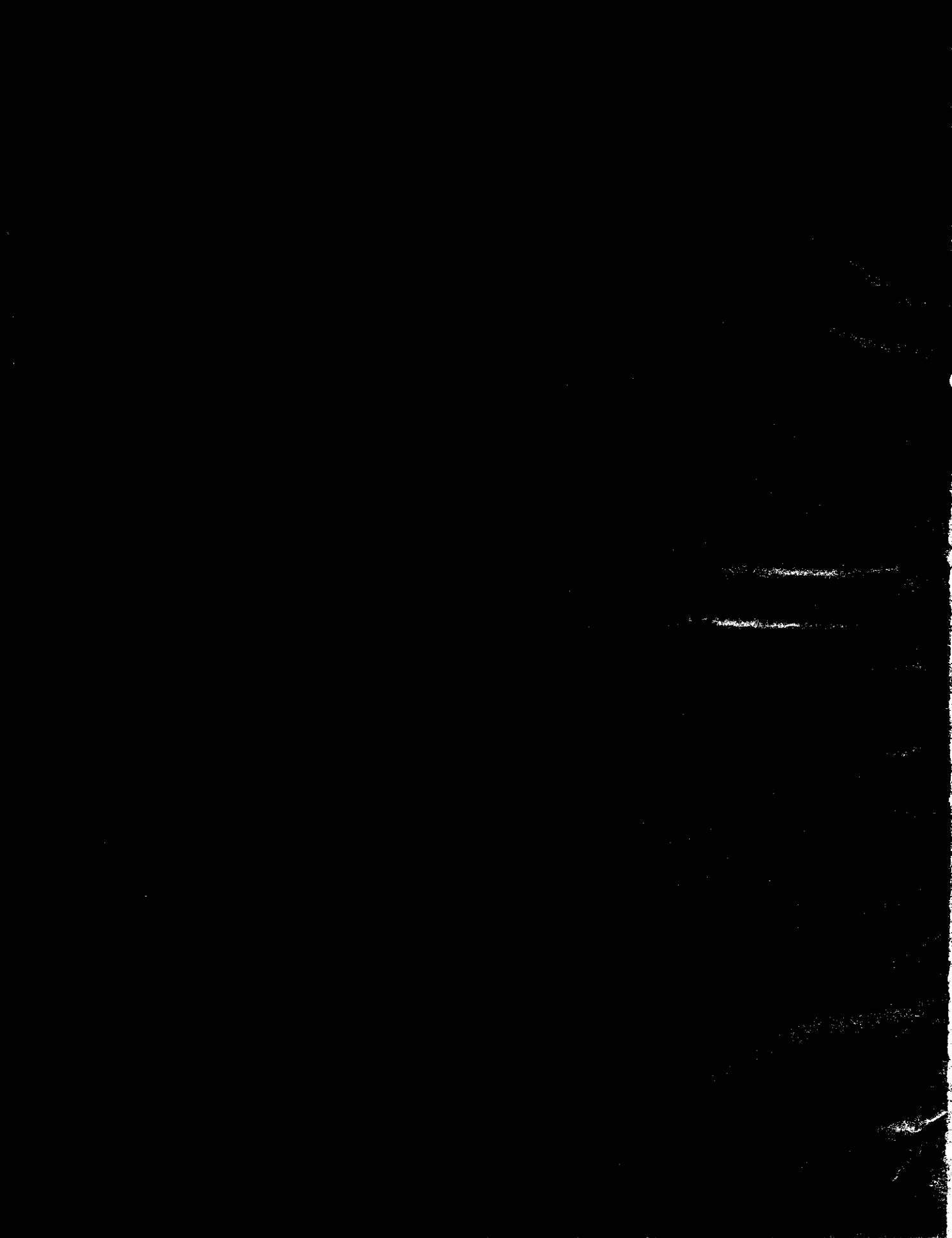

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

« حضرت عبدالبهاء »

آهنگ بدیع

سال ۲۹
شماره ۳۲۵

فروردین و اردی بهشت ۱۳۵۳
اوّل شهرالبهآء الی ۵ شهرالعظمة ۱۳۱ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

فهرست صفحه

۱ - لوح مبارک حضرت عبد البهآء ۲

۲ - ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان عالم ۳

۳ - در بیان عرفان و تصوّف و ارتباط آن با دیانت بهائی - عزیز الله سلیمانی ۱۲

٤ - یک خدا، یک حقیقت، یک بشریت - ترجمه عبدالحسین نعیمی ۲٦

٥ - غوغای عشق یار (شعر) - سیّد غلامرضا روحانی ۳٥

٦ - حُسن تو پایدار (شعر) - عندلیب ۳٦

۷ - یکجهان باغ و گلستان (شعر) - ذکائی بیضائی ۳۷

۸ - شرح حال متصاعد الی الله میرزا آقان بشیر الهی - عبدالحسین بشیر الهی ۳۸

۹ - عکس تاریخی ٤٦

۱۰ - شمائل مقدّسه - سیّد غلامرضا روحانی ٤۸

۱۱ - جایشان خالی یارشان باقی ٥۱

۱۲ - اخبار مصوّر ٥٦

۱۳ - ای غریب دلخون . . . (شعر) دکتر عطاء الله فریدونی ٥۸

۱٤ - آهنگ بدیع برای جوانان و نوجوانان ٦۱

توضیح در باره شماره گذاری نشریه

همانطوریکه طی یادداشت مندرج در شماره ۱۱ و ۱۲ سال قبل بعرض رسید بنا به خواست خوانندگان ارجمند در سال جاری از قید دو شماره برای هر جلد خودداری و فقط به ذکر ماه‌های مربوط و یک شماره پیاپی (مسلسل) اکتفا خواهیم کرد.

ترجمه پیام

بیت العدل اعظم

خطاب به

بهائیان عالم

نوروز ۱۳۱

ای یاران عزیز الهی

هیجده سال بیشتر بقرن صعود حضرت بهاءالله وکشف نقاب ازوجه طلعت میثاق نیّرآفاق باقی نمانده است وکسی نمیداند دراین برهه زمان عالم انسانی چه مقدّراتی درپیش دارد . امّا نکته‌ایکه بیقین مبین میدانیم آنست که‌امرالهی کمبقوای ذاتیّهٔ مکنونه اش متحرّک است هردم قدرتش بیشترشود ودامنه اش وسعت گیرد وتصرّفاتش درتحقّق مشیّت الهیّه دربسیط زمین روزبروزشدّت یابد .

تأییدات موفورهٔ ملاءاعلی که‌مساعی جمیلهٔ خالصانهٔ جامعهٔ یاران‌رادر دهسال گذشته اجرجزیل بخشیده ازجمیع جهات مشهود است ونفس این تأییدات وفیرهٔ گذشته موجب اطمینان یاران است که‌درآینده‌نیزموئّد بمکسب رضای جمال‌ابهی گردند وهردعوتی رادرسبیل عبودیّت آستانش باموفقیت اجابت فرمایند.

نقشهٔ پنجساله کمحال اهل بهاء باجرائش دعوت میکرد نـــد فاتحهٔ مجاهدات اهل بهاء رطی این سنوات خطیرهٔ آیند ه است.

درسبیل تحقّق فرمان تبلیغی حضرت عبد البهاء یعنـــی طرح جامع الاطرافیکه درضمن الواح بلیغهٔ واضحه ازقلم میثـاق نازل وبفرمودهٔ حضرت ولّی امرالله منشورترویج امرالله درعالـم امکان محسوب گشته این سوّمین نقشهٔ جهانی است کمجند اهـل بهاء اجرائش راوجههٔ همّت خویش قرارداده اند.آیت الهـــی حضرت ولّی عزیزامرالله بنفسه العزیزبا تبیین و توضیح آیـــات الله وتجهیز و تربیت جامعهٔبهائی و ایجاد یك سلسله نقشه هـای ملّی درممالك و بلادٔ نظم اداری بهائی راتاءسیس وآنرا واســطهٔ اجراء منشورتبلیغی حضرت عبد البهاء مقرّروشخصاًبطرح نقشـهٔ بینظیر ودرخشان جهاد روحانی دهساله مباشرت فرمود .

براثرفتوحات حاصلهٔازآن جهاد روحانی پرچم اسم اعظم درسراسر عالم باهتزازدرآمد وآن توفیقات سابقه متعاقباً درظلّ نقشـــهٔ نهساله تحکیم واتّساع پذیرفت چنانکه تعداد محافل روحانیّـهٔ ملّیه کهارکان بیت العدل اعظمند بریکصد وسیزده محفل بالـــغ شد ودراین رضوان باتشکیل دومحفل ملّی دیگر درهنگ کنـــگ وجنوب شرقی عربستان بهیکصد ویازده محفل ملّی خواهد رسید .

نقشهٔ پنجساله سه مقصد عمده دارد : یکی حفاظت وتحکیـــم فتوحات نائله ودیگری اتّساع عظیم وبرد امنجامعهٔ بهائـــی وبالاخره استقرارحیات بهائی وتجلّیات ممتازهاش علی الخصوص درجامعههای محلّی .

تحقّق این مقاصد ثلاثه مستلزم اقداماتی درمرکزجهانی امرالله واجراءاهدافی بواسطهٔجامعههای ملّی ومحلّی است.

در مرکز جهانی اقدامات در سبیل تدوین و تنظیم نصوص مبارکه ادامه یابد و نیز ترجمه های موثق سه مجموعه از نصوص مبارکه بلسان انگلیسی بطبع رسد یکی مجموعه‌ئی از الواح مبارکهٔ حضرت بهاءالله که بعد از نزول کتاب اقدس نازل گشته و دیگری مجموعه‌ئی از ادعیه و منتخبات آیات حضرت اعلی که آثار بیشتری را از آنحضرت در دسترس یاران غرب گذارد و سوّم مجموعه‌ئی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء مشتمل بر منتخباتی وسیع از الواح مبارکه مشحون از حکمت و بیان که در مواضیع متعدّده نازل شده. و نیز بنیان مقرّ بیت العدل اعظم بر کوه کرمل شروع شود و امید میرود که بنایش در دورهٔ نقشه بپایان رسد و نیز تنسیق و تجمیل حدائق و اراضی حول اماکن مقدّسه ادامه یابد و مجهودات در سبیل تحکیم روابط بین جامعهٔ بین المللی بهائی و ملل متّحد استمرار پذیرد و اقدامات و مساعی لازمه در سبیل محافظهٔ امرالله از تضییقات و استخلاصش از قیود حاصله از تعصّبات دینیّه همچنان تعقیب شود.

در میدان بین المللی و مشرق الاذکار یکی در هندوستان و یکی در ساموا بناشود و هشت کنفرانس بین المللی تبلیغی در اواسط نقشه پنجساله منعقد گردد یعنی دو کنفرانس مخصوص نواحی قطبی یکی در آنکوراج و دیگری در هلسینکی در ماه جولای ۱۹۷۶ و کنفرانسهای دیگری در پاریس در اوت ۱۹۷۶ و در نایروبی در اکتبر ۱۹۷۶ و در هنگ کنگ در نوامبر ۱۹۷۶ و کنفرانسی در هریک از شهرهای اوکلند نیوزیلند و سنیه برزیل در ژانویه ۱۹۷۷ و یک کنفرانس در شهر مریدا در کشور مکزیک در فوریه ۱۹۷۷.

شانزده محفل روحانی ملّی تشکیل شود یعنی محافل ملّیه باهاماس . بوروندی . قبرس . آنتیل فرانسه . یونان . اردن . مالی . موریتانیا . نیوهبرید یس . نیجر . سنگال . سیرالئون . صومال . سورینام وگینهٔ فرانسه . توگو و بالاخره اُولتای علیا و نیز حظائر قدس و اراضی مشارق اذکار و موقوفات بهائی در جمیع آن نقاط ابتیاع شود .

مبادلهٔ اخبار و پیامها که جهت ازدیاد معلومات و تشویق یاران واتّحاد جامعهٔ بهائی اهمّیت حیاتی دارد باید نافذ وسریع باشد و همعنان با توسعهٔ عظیمی که در ازدیاد عدد مؤمنان و محافل روحانیّه و مراکز بهائی پیش بینی میشود باید طرحی منظّم و مرتّب جهت ترجمه و طبع آثار بهائی اتّخاذ شود که بالمآل هدف نشر انتشار نصوص مقدّسه و تعالیم امراللّه به کافهٔ نوع بشر باشد چنین طرحی ازجمله شامل تأسیس شش مؤسّسهٔ مطبوعات و ادامه بذل مساعدت مالی جهت توزیع وانتشار مطبوعات بهائی و طرح ۴۰۹ مشروع مستلزم مساعدت های مختلفه بین محافل ملّی و اعزام ۵۵۷ مهاجر در بدایت نقشه خواهد بود .

یکی از اصول امر مبارک آنست که اهل بها جهت اجرای مقاصد خود از غیر بهائیان اعانه وتبرّع مالی قبول ننمایند زیرا تقویت صندوق بهائی موهبتی است که حضرت بهاءاللّه فقط مخصوص پیروان خویش قرار فرموده وچنین موهبتی اهل بها را وحده ها مسئول تبرّع مالی به امراللّه میسازد لهذا از هریک از افراد یاران دعوت میشود که حتّی القوه بکوشند تا با تبرّعات کریمانه و مداوم خود وسائط مادّیه را ایجاد بل ازدیاد بخشند و حوائج روزافزونی را که امر مبارک در مقابل دارد برآورند بسیاری از جامعه های بهائی

فعلاً به مساعدت از خارج نیازمندند هدف چنین جامعه‌ها باید این باشد که هرچه زودتر مستغنی از غیر شوند و مطمئن باشند که ربّ کریم مساعی روزافزون‌شان را تأیید فرماید تا بتوانند علاوه بر بذل قوا و اظهار خلوص و محبّت به تقدیم ثروت و غنای مادّی نیز در سبیل تقدّم امرالله متوفیق یابند .

اعلان امرالله با طرحهائی معیّن جهت استفادهٔ روزافزون از وسائل مخابرات و ارتباطات عمومی باید با همّتی شدید تعقیب شود باید دانست که از طرحهای اعلان امرالله مقصد اینست که حقیقت و مقاصد امر جدید الهی را باطّلاع جمیع خلق برسانیم و کلّ را اخبار کنیم ولیکن مقصد از اقدامات تبلیغی اینست که نفوس مستعدّه را از جمیع طبقات هیئت اجتماعیّه بمرحلهٔ اقبال رسانیم و در ظلّ امرالله درآوریم .

از گنجینهٔ قوای معنویّه و شهامت و کمالات عالیهٔ جوانان عزیز بهائی که در تحصیل فتوحات نقشهٔ نهساله سهمی شایان داشته‌اند باید تا حدّ اکثر استفاده کرد و آن گنجینه را کریمانه در سبیل اعلان امرالله و انتشار نفحات الله و تحکیم بنیان شریعة الله مصروف داشت . از محافل روحانیّه تقاضا میشود تا جوانان عزیزی را که قصد دارند حیات خود را بر محور خدمات روزافزون امریّه استوار سازند هدایت فرمایند و با آنان به مشورت پردازند .

تربیت بهائی اطفال باید یکی از وظائف ضروریّهٔ والدین بهائی و محافل روحانیّه بحلّی و ملّی محسوب گردد و در طی این نقشه باید تربیت امری نونهالان بهائی در زمرهٔ مجهودات بلیغهٔ منظّمهٔ یاران قرار گیرد و تأسیس دروس اخلاقی و تعلیم و تربیت بگفتار و کردار و شرکت دادن نونهالان در حیات جامعهٔ بهائی باید از جملهٔ آن مجهودات باشد .

صفات ممیّزه بهائی کمباشر قلم اعلی معلوم ومقرّرگشته بایـــد بیش از پیش درجامعهٔ بهائی درطی نقشهٔ پنجساله حتی المقدور نضج و تمکّن پذیرد وچون محوراصلی مبادی واصول این امر اعظم وحدت عالم انسانی استلهذا جامعه‌های بهائی نیز باید مظاهراین وحدت گردند ومشهوربه اتّفاق و اتّحاد شوند چه در جهانیکه روز بروز تشعّب وتحزّبش بیشترشود جامعهٔ بهائـــی باید برعکس در روابط خود مظهر وفاق والفت باشد و تاعالـم انسانی برتبهٔ بلوغ نرسیده جامعه‌های بهائی باید بکوشندکـــه دراقدامات خود طلایع آثار بلوغ راظاهرسازند وحتّی القوّه ــ مشاکلی راکه نوع انسان باآن مواجه‌است ابتدابخوبی درک کنند و درنهایت عقل‌ودرایت به‌ادارهٔ اموربپردازند . عمل بموجب ایـن تعالیم واتّصاف باین صفات ممیّزهٔ بهائی هم برذمّهٔ افـــراد است و هم برعهدهٔ موسّسات بهائی ولیکن محافل روحانیّـهٔ محلّی در نموّ و تحقّق آن صفات وخصائص فرصت ومدخلیّتـــی عظیم دارند .

محفل‌روحانی محلّی کهاساسش الهی است درنخستین سطح هیئت اجتماعیّه بخدمت مشغول‌است و واحد اصلی اداری‌نظم جهانی حضرت بهاءالله محسوب. ارتباطش باافراد وخانواده‌های بهائی است و باید آنانرا مستمراً تشویق نمایدتادرظلّ‌جامعهٔ ممتاز بهائی که باحکام وحدود و قوانین واصول شریعـــــت حضرت بهاءالله‌زنده و پایندهاست متّحد ومتّفق گردند بلـــی محفل روحانی محافظ امرالله است و راعی اغنام الله لهـذا تقویت وبسط دامنهٔ محافل روحانیّهٔ محلّیه ازاعظم اهـداف نقشهٔ پنجساله است اگردراین‌هدف توفیق حاصل شود بـــر

رونق حیات بهائی بیفزاید وامرالله را در قبال دخول افـــواج مقبلین بیشتر آماده ومجهّز سازد و وحدت وامتیاز روز افـزون جامعهٔ بهائی را اثبات نماید وباضعاف مضاعف نفوس سلیمه را بسرچشمهٔ ایمان کشاند وهزاران هزار مردم پریشان وسرگردان را که مولود این نظم ورشکسته ومحتضر عالم اند ملجاء وماوی بخشد .

حضرت عبد البهاء میفرماید :

"... فَهذِهِ المحافِلُ الرّوحانيةِ مُؤَيَّدَةٌ بِروحِ اللّهِ وحاميها عبدُ البهاء وَيَنْشُرُ جِناحَهُ عَلَيها فَهَلْ مِن موهِبَةٍ أعظَمُ مِن هذا ..."

ونیز میفرماید :

"... وَهذِهِ المَحافِلُ الرّوحانِيةُ سُرُجٌ نورانيّةٌ وَحَدائِقُ مَلكوتِيةٌ يَنْتَشِرُ مِنها نَفَحاتُ القُدسِ عَلى الآفاقِ وَيُشْرِقُ مِنها أنوارُ العِرفانِ عَلى الإمكانِ وَيَسْري مِنها روحُ الحَياتِ عَلى كُلِّ الجِهاتِ

مقرر گشته که طی این نقشهٔ پنجساله در هر وقت سال که عـــدد یاران در یک محل برنه یا بیشتر بالغ گردد اوّلین محفل روحانی آن محل تاسیس شود امّا در سنوات بعد این محافل باید طبق معمول در روز اوّل عید اعظم رضوان تشکیل گردند . از محافل ملّیه تقاضا میشود که برای محافل روحانیّهٔ محلّیه باخود نقشه‌های مخصوصی که مؤیّد اهداف نقشهٔ پنجساله باشد طرح نمایند وبانفس آن ـ محافل محلّیه را تشویق کنند که بطرح نقشه‌هائی برای محفـــل خویش مبادرت ورزند . مشورت و معاضدت با محافل روحانیّـه در این سبیل بسیار لازم تا بتدریج آن محافل هرچه بیشتـــر وظائف و مسئولیّات واقعی خود را در ظلّ نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله ایفا نمایند . از افراد یاران نیز رجا میکنیم کـــه معاضدت وحمایت صمیمانه خود را از هریک از محافل روحانیّـهٔ

محلّیه دریغ ندارند ابتدا بانتخاب اعضایش پردازند و بعد نقشه‌ها و دستورات آن مجمع منتخبه‌را بدل وجان اجراکنند در هنگام بروز مشکلات به محفل توجّه‌نمایند وجهت موفّقیتش دعا کنند وازحصول بسط و نفوذش وازد یاد جلال و عزّتش مفتخر ومسرورگردند زیرا این عطیّهٔ الهیّه راکه نصیب هرجامعه‌ای‌گشته باید عزیزشمرد وتقویت کرد ومساعدت نمود و مطیع گردید و در باره‌اش دعاومناجات کرد .

چون محافل روحانیّهٔ محلّیه چنانچه باید وشاید در امور نافذ ومؤثّرباشند حیات اجتماعی یاران به نحومطلوب درعین فعّالیّت وسرورتثبیت شود و درآن حصن حصین پیروان حضرت ربّ العالمین برای خود ظهیرومعینی یابند که در نشرپیام جانفزای الهی بهجهانیان واتّصاف به صفات واخلاق رحمانی شجاع‌تر و قویترشان سازد .

مقصد غائی جمیع این مجهودات واعمال‌که یاران حال باجرایش درسراسرعالم دعوت گشته‌اند استقرارملکوت الهی برهسیط زمین است .

مؤسّسهٔ فخیمهٔ ایادی امرالله علی الخصوص حال کهاتاًسیس دارالتّبلیغ بین المللی قوّت بیشتری‌یافته مشوّق وهادی ومُعین یاران‌الهی درجمیع مراتب فردی ومحلّی وملّی خواهند بود .

تاًسیس این مرکزعظیم سبب تحقّق هدفی شدکه تقریباً دهسال قبل بعالم اعلان‌گردید وتدابیری اتخاذ شدکه اجراء ووظیفهٔ منصوصهٔ صیانت و تبلیغ امرالله کهازوظائف خاصّهٔ حضرات ایادی امرالله‌است به آینده انتقال‌یابد وبدین ترتیب روح محبّت وهدایت ومعاضدت حضرات ایادی امرالله ازطریق دارالتبلیغ بین المللی کهعهده دارنظارت و ارتباط خدمات حضرات —

مشاورین در سراسر عالمند بوسیلهٔ مشاورین ومعاونین ومساعدین
در هیکل جامعهٔ بهائی نافذ گردد ، واین عصبهٔ جلیله که
حارسین جامعهٔ جنینی جهانی حضرت بهاءالله هستند جامعهٔ
دائم الاتساع بهائی را اطمینان بخشیده اند که همواره طالب
سعادت حقیقیه یاران ودر فکر اکمال فضائل معنویه ومشوق
روحانی ایشانند که یکی از وظائف آن عصبهٔ جلیله محسوب است .

در این زمان که نظم قدیم متزلزل گشته وجای خود را به نظم
بدیع میبخشد تغییرات وتطوراتی در عالم وجود در شرف وقوع
است که قوهٔ تصور از ادراک شدتش عاجز وناتوان ودر این میان
سپاهیان ملکوت فرصت ومجالی عظیم در پیش دارند یعنی
جامعه بهائیان عالم از سقوط عقائد متداولهٔ مطلوبه اهل عالم و
هبوط موسسات موجود مکه نگذشت زمان اعتباری بر آن نهاد مشوش
ومایوس و پریشان نگردند بلکه باشوقی تمام وقوائی روز افزون
قدم همت پیش نهند وبه تاسیس ونیان موسسات و مشروعاتی
بپردازند که اساسش الهی ومقدر است که انوار تعالیم بدیعهٔ
ربانیه جهت نجات هیئت بشریه از آن ساطع ولامع گردد .

بیت العدل اعظم

در بیان عرفان و تصوّف وارتباط آن با دیانت بهائی

فاضل جلیل جناب عزیز الله سلیمانی اردکانی در سومین مجمع تحقیق منعقد متوسط لجنه مجلله ملی نشر معارف امری درباره عرفان و تصوف و ارتباط آن با دیانت بهائی سخنان عالمانه مفصلی ایراد داشتند که مختصر آنرا خود شان بصورت مقاله تهیه فرموده اند و این نشریه بلحاظ اهمیت موضوع عین آن مقاله را ذیلاً بنظر خوانندگان عزیز خود میرساند .

ا . ب

این مقاله که برحسب امر مجمع محترم تحقیق برقم میآید ، مشتمل بر رؤوس مطالب مهمهٔ صوفیه بر سبیل اختصار بترتیب ذیل خواهد بود .

۱ ــ معنی عرفان و تصوف .
۲ ــ منشاء تصوف و عرفان .
۳ ــ مقصد و مرام عرفاء .
٤ ــ اصطلاحات عرفاء و متصوفین .
٥ ــ چگونگی سیر و سلوك اهل عرفان .
٦ ــ معارف و معتقدات عرفاء و متصوفین .
۷ ــ نظر بهائیت دراین خصوص .

مطلب اول درمعنی عرفان

عرفان در لغت بمعنی شناختن است همچنین بمعنی علم یعنی دانستن و پاره ئی از فضلای قوم بر آنند که لفظ علم اعم از عرفان است ، باین معنی که علم شامل دانستن کل اشیاء اعم از مادی و مجرد میگردد ولی عرفان مختص است بشناختن مجردات یعنی موجودات غیر مادی قائم بذات خصوصاً مبدأ المبادی تعالی شأنه ، ولی این قاعده کلی نیست زیرا هر دو کلمه در کثیری از مواضع بمعنای یکدیگر استعمال گردیده اند و اینجا مقصود خوض و غور در لفظ عرفان و تصوف نیست چه که مقصود اصلی غیر آن است علی الخصوص که بحث لفظی دراین باره پایانی ندارد زیرا در انواع کتب و قوامیس در اصل و ماٴخذ کلمهٔ صوفی که در اکثرموارد با لغت عرفان مرادف میباشد قلم فرسائیهائی شده و سخن بطول انجامیده آخر هم مبدأ و ماٴخذ درستی بدست داده نشده است ولی کلمهٔ عرفان مفهوم و معنایش واضح و همان است که ذکر شد .

مطلب دوّم ــ در منشاء تصوف وعرفان

پیدایش تصوف و عرفان بحسب زمان معلوم نیست زیراکه عرفان مانند سایرکمالات حقیقی مکتبی است از دین . لهذا رسم تصوف که عبارتهٔ اخرای عرفان میباشد در میان تمام ادیان بوده و هست و مسلم است که مؤسسین شرایع یعنی انبیاء و رسل از بدو پیدایش انسان موجود بوده و بار تربیت بشر را بر دوش گرفته و من جمیع الوجوه حتی من حیث الزمان سبقت بر سایر افراد نوع انسان داشته اند چه که آنان مربیان جسمانی و معلمان روحانی بوده اند و بحکم عقل همیشه مربی بر متربی و معلم بر متعلم پیشی داشته و دارد علی الخصوص مربی و معلمی که معارف و کمالاتش ذاتی باشد نه اکتسابی تا اینکه محتاج باخذ علم از معلم بشری گردد وبهمین مناسبت است که جمیع امتهای عالم هرکدام بر طبق مندرجات کتاب دینی خود معتقدند اول نفسی که در دنیا پیدا شده خواه ناخواه بودا باشد و خواه برهما و خواه کیومرث وخواه آدم ابو البشر سمت پیغمبری داشته و همو سبب ازدیاد نسل شده و بمردم آداب واخلاق انسانی و راه و رسم زندگانی آموخته . جناب نعیم درین معنی میگوید :

هرکجا علم و عقلی از دین است
آنچه گل بینی از گلستان است

و مؤید و مصدق این مطلب بیان مبارك حضرت بهاء الله است که میفرمایند :

" آفتاب حقیقی کلمهٔ الهی است که تربیت اهل دیار معانی بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و مائ معنوی که حیات کل شیئی از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی او در هر مرآتی بلون او ظاهر مثلاً " در مرایای قلوب حکماء تجلی فرمود حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افئدهٔ عارفین تجلی فرمود بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شد"
(صفحه ۲۳ جلد چهارم مائده آسمانی) .

مطلب سیّم ــ در مقصد و مرام عرفاء

مقصد و مرام عرفاء وصول بحق است از طریق سلوك و پی بردن بحقایق اشیاء است از راه شهود و فرق اینها با حکمای الهی این است که حکیم یعنی فیلسوف از طریق برهان پی بوجود حق و کمالات او میبرد و در معرفت فقط بعلم الیقین میرسد ولی عارف دراین مرحله توقف نمیکند بلکه بوسیلهٔ تصفیه باطن و تزکیه نفس خود را بمرتبه عین الیقین میرساند .

مطلب چهارم ــ در اصطلاحات عرفاء

اصطلاحات عرفا در بارهٔ علوم و معارف و احوال و اخلاق و سیر وسلوك خود شان بقدری زیاد است که در یك رسالهٔ مستقل و مفصل هم نمیگنجد تاچه رسد بیك مقاله مختصر معذالك برخی از مصطلحات آنان که در بینشان متداولتر است ذکر میشود از جمله کلمات سالك و درویش و فقیر و مرید ومراد و دلیل و شیخ و پیرو مرشد و قطب و غوث و ولی و امثال ذلك هریك مرتبت و سمتی رادر تصوف میرسانند ایضاً " کلمات شریعت و طریقت و حقیقت و اوقات و احوال و مقامات و سکروصحو و غیبت و امثال آن درجات حالات و مراتب تحولات روحی آنان را درطی سلوك روشن میسازد . همچنین اصطلاحات هفت وادی یا هفت شهر نام منازل معنوی سالك است که باید آنها را باقدم روح طی کند تا بسرمنزل حقیقی وارد گردد و آن منازل عبارتند از، طلب و عشق و معرفت و توحید و استغنا و حیرت وفنا

ایضاً " اصطلاحات محو و طمس و محق مشعر بر مراتب فناست باین معنی که محو عبارت از فنای افعال سالك است در افعال الله و طمس عبارت از فنای صفات اوست در صفات الله و محق عبارت از فنای ذات اوست در ذات الله همچنین الفاظ فیض اقدس و فیض مقدس تعبیر از شئونات ذات الهی است در رتبه احدیت و واحدیت . ایضاً " کلمات عین ثابت و رنگ و تعیّن نام ماهیت اشیاست . و الفاظ درهٔ بیضاء و جوهرهٔ صفرا و زمردهٔ خضرا و یاقوتهٔ حمراء و ذرهٔ هبا بترتیب نام صادر اول و نفس کل و عالم مثال و جهان طبایع و هیولای اولی است . و نیز لطایف سبع نفسیه و قلبیه و عقلیه و روحیه و سریه و خفویه و اخفویه تعبیر از مراتب نفس ناطقه در مراحل تقید و تجرد است و همچنین الفاظ طامات و شطحیات عبارت است از کلماتیکه مغرورانه یا گستاخانه یا بیخبرانه بر لسان صوفی جاری گردد . ایضاً " لفظ خرقه و دلق نام لباس صوفیان است مثلاً " زمانی که یکنفر از بزرگان صوفیه از دنیا برود میگویند ، فلانی خرقه تهی کرد . و دلق مرقع یعنی وصله دار و دلق ملمع یعنی چند

رنگ و تاج درویشی عبارت است از کلاه هشت ترک یا دوازده ترکی که بر سرمیگذارند و گاهی پارچه یا رشمه‌ئی هم دور آن می پیچند . و خانقاه عبارت از عبادتگاه یا محل اجتماع ایشان است.

مطلب پنجم ــ در چگونگی سیرو سلوك اهل عرفان

کیفیت سلوك و آداب و رسوم عارف تا وصول بمقام شهود بطور پراکنده در کتب عرفاء بنظم و نثر مدوّن است که معروفترین آنها مثنوی ملّای رومی و منطق الطیر عطار نیشابوری است ولی منظم ترین بیان در این زمینه گفتار ابوعلی سینا رئیس حکمای اسلام است در نمط نهم از کتاب اشارات تحت عنوان (فی مقامات العارفین) این مرد عظیم المنزله با اینکه از طبقهٔ فلاسفه و اطبا آستنه از فرقهٔ عرفاء معهذا چنان بدقّت و جامعیت باداى مطلب پرداخته است که فخرالدین رازی (با اینکه امام المشککین لقب دارد و برجمیع مسائل فلسفی حتی بر قضیّه الکل اعظم من الجزء که از اولیات قضایای منطقی است ایراد گرفته) درباره مقامات العارفین گوید: " ان هذا الباب اجلّ مافی هذا الکتاب فانه رتب فیه علوم الصوفیه ترتیبا" ما سبقه الیه من قبله و لا لحقه من بعده " . و کلمات شیخ الرئیس را خواجه نصیرالدین طوسی که او نیز از غایت ذکاوت و شدت ممارست از نوادر نوابغ عالم است بکمال دقت و بلاغت شرح کرده است و جا داشت که تمام آن باب متنا" و شرحا" ترجمه و درین مقاله درج گردد ولی لاجل اجتناب از تطویل اکنون خلاصه و عصاره ئی از مضامین بعض فقرات آن از متن وشرح بفارسی بیان میشود .

شیخ بعد از ذکر مقامات عارفان و بهجت و سعادتشان درهمین دنیا سه طبقه از خدا پرستان را که عبارت از زهّاد و عباد و عرفاء باشند تعریف میکند و از یکدیگر ممتاز میسازد و میگوید هرکه از متاع دنیا و طیّباتش روگردان شد زاهد است و هرکه باعمال عبادتی از قبیل نماز و روزه و مانند ش اهتمام میورزد ،عابد است و آن کس که اندیشهٔ خود را در قدس جبروت بکار میاندازد و دوام تابش نور حق را در باطن خود میخواهد ،عارف است . و گاهی بعضی از این سه با بعض دیگر ترکیب میگردند . یعنی این احوال گاهی برسبیل انفراد در اشخاص پیدا میشود و گاهی برسبیل ترکیب و ترکیب یا دوتائی است یا سه تائی . اگر ترکیب دوتائی باشد سه قسم خواهد شد و اگر سه تائی باشد فقط یك نوع خواهد بود . بعد میگوید زهد نزد غیر عارف نوعی از سوداگری است ، باین معنی که زاهد کالای دنیا را بمتاع آخرت مبادله میکند و لکن نزد عارف تنزّه است از آنچه که او را از حق باز میدارد ، هنگامی که متوجه بحق است ونیز تکبر است برهرچیزی که غیرحق است هنگامی که التفاتش از جانب خدا بماسوی باشد . عبادت هم نزد غیر عارف نوعی معامله است که میخواهد در قبال اعمال عبادتی خویش پاداش آخرتی دریافت دارد و بعبارت دیگر عابد بمنزلهٔ اجیری است که برای اجر آخرت که عبارت از ثواب باشد عبادت را بجا میآورد ولی عبادت نزد عارف نوعی ریاضت بشمار میآید بقصد اینکه قوای متوهمه و متخیله خود را که محرك شهوت و غضب هستند و جلوه دهنده لذات دنیوی میباشند بجانب حق سائق گردد و آن قوی را براین امر عادت دهد تا اینکه مزاحم عقل و منازع باطن او در حالت مشاهده نگردند بلکه او را در توجه بحق مشایعت و همراهی نمایند زیرا که شخص

عارف عرفان حق را برهمه چیز ترجیح میدهد و عبادتی که بجا میآورد نه بامید بهشت است و نه از ترس دوزخ بل برای این است که حق جل جلاله را سزاوارعبادت میداند و نیز دراین کار مابین خود و خدا نسبتی شریف بر قرار میسازد و الا هرگاه بندگی یا برای چیزی غیرحق بجا آرد هر آینه حق مطلوب و مقصود حقیقی نبوده بلکه واسطه بوده است برای حصول مآرب و آمالش و این شأن نا بالغان است معهذا هرکه در آرزوی رسیدن بنعیم و آلاء بهشتی بعبادت پرداخت خداوند مهربان محرومش نمیفرماید و او را بمراد و مقصودش میرساند ولی عارف بصیر بچنین شخصی بنظر ترحم مینگرد چرا که او جز طعام لذیذ و شراب گوارا وهمسر زیبا لذتی نشناخته و بسعادت عرفان الهی و ابتهاج بجمال و کمال حق پی نبرده و در مثل مانند طفلی است که بسرگرمیهای بازی مایل و خوشدل است و از مقاصد و هم عالیه اشخاص بالغ و مجرب غافل .

باری اولین درجهٔ حرکات عارفان عبارت از اراده است و آن چیزی است که طاری میگردد برکسیکه میخواهد باقلب و باطن خویش بعوالم قدسی راه یابد و این اراده پس از حصول اطمینان بوجود حق و کمالات بی نهایت او دست میدهد و اطمینان از دو طریق است یکی از راه حجت و برهان و دیگری از راه سکون قلب ، در نتیجه ایمان و بالجمله عارفی که در این رتبه واقف میباشد نامش مرید است آنگاه احتیاج بریاضت دارد و غرض اصلی ازریاضت نیل بکمال حقیقی است و این موقوف است بحصول استعداد و حصول استعداد مشروط است بزوال موانع و موانع یا خارجی است یا داخلی ، لهذا ریاضت بسه غرض متوجه است .

یکی ازالهٔ موانع خارجی و دیگرمطیع ساختن نفس اماره بنفس مطمئنه و دیگر تلطیف باطن برای تنبیه ، یعنی بیداری و آگاهی . وحصول هریك از این سه چیز بسته بامری یا اموری است بدین معنی که زوال موانع خارجی که غرض اول میباشد منوط بزهد حقیقی است . و زوال موانع داخلی که غرض دویم است بچند چیز بستگی دارد . اول عبادتی که بهشتیانی فکر صورت پذیرد . ثانی الحان وآهنگهای خوش که روح انسان بآن اقبال نماید و بسآن سبب از استعمال قوای حیوانیه ذاهل گردد . و ثالث کلامی که مشتمل برپند و موعظه وترغیب بر کارهای نیك باشد خصوصاً اگر آن کلام از گویندهٔ پاکدامن صادرشود و عبارتش رسا و آهنگش ملایم و خوش آیند و موضوعش مربوط بارشاد باشد . و تلطیف باطن که غرض ثالث از ریاضت میباشد مربوط بفکر لطیف و عشق عفیفی است که منزه از تسلط شهوت باشد .

باری وقتیکه مرید مقداری از مرحلهٔ ارادت و ریاضت را پیمود وجودش برای اوایل درجات اتصال بحق مستعد میگردد و گاه بگاه نور خفیف لذت بخشی از انوار الهی براومیتابد و آن شبیه است به پرتوی از روشنی که بر او بیفتد سپس خاموش گردد و این تابشها را عرفاء اوقات (جمع وقت) مینامند و هروقتی از این اوقات درمیان دو وجد قرار دارد یکی بر در آمدن آن و دیگری در ریخ بر رفتنش .

سپس هرقدر در ریاضت قدم پیشتر گذاشت آن خلسات بیشتر میشود حتی این حالت در غیر موقع ریاضت هم باو دست میدهد و در آن حال بهر چیزی که نظر اندازد آن

از آن متذکر بامری الهی میگردد و چنان است که گویا حق را در همهٔ اشیاء می بیند .

سپس لمعان انوار ازدیار میابد بدرجه ئی که همنشین او بنگرانیش پی میبرد اما چون ریاضت ادامه یابد دیگر هنگام سنوح آن حالت مضطرب نمیشود زیراکه نفس او آمادگی برای آن دارد .

سپس ریاضت او را بمقامی میرساند که وقتش بسکینه منقلب میگردد و مخطوف بما لوف میانجامد و پرتو اندك بشهاب پر نور می پیوندد و معارفهٔ عارف با آن انوار استقرار پیدا میکند و مانند مصاحبه ئی میگردد که استمرار داشته باشد و عارف از بهجت آن انوار کامیاب میشود و چون از آن حال باز گردد باوحیرت و تأسف دست میدهد .

و چون این معارفه بسیار شد کم کم بدرجه ئی میرسد کهتفاوت حال حضور و غیبت از بین میرود بدرجه ئی که جلیسش او را در حال اتصال بحضرت حق نزد خود حاضر میابد ، درحالیکه او فی الحقیقه غایب از اوست .

سپس در این معارفه گاه بگاهی تدرّج میابد بآن حد که هروقت بخواهد او را حاصل شود .

سپس در این رتبه تقدم حاصل مینماید بآن درجه که معارفهبر مشیت یعنی خواستن متوقف نمیگردد بلکه ملاحظه درهرچه کند خدا را میبیند هرچند که ملاحظه اش بمنظورعبرت نباشد بهر جهت در این مرحله عارف از عالم باطل بعالم حق منعطف میگردد .

پس چون ریاضتش به نیل انجامید قلبش آینهٔ مجلائی میشود که محاذی بشطر حق ــ گشته است این هنگام لذات عالیه بر او فرو میریزد و بنفس خود بسبب اثری که از حق در اوست شادمان میگردد لذا نظری بحق و نظری بخود دارد و بین الجانبین متردد است .

سپس از خود غایب میگردد و نظرش بجانب قدس است و اگر بخود نظر اندازد از جهتی است که ناظر بحق است نه از جهتی که مزین بزینت معرفت گشته یعنی ملاحظهٔ بخود ملاحظه ئی است بالعرض نه بالذات و این جاست که وصول بحق تحقق یافته است .

بنا براین سلوك سالك در طی نه مرحله بانجام میرسد زیرا هرحرکتی مبدأ ووسط و منتهائی دارد و چون مفارقت از مبدأ و گذر کردن از وسط و رسیدن بمنتهی دفعتاً صورت نمیگیرد لذا برای هریك از اینها نیزابتدائی و میانه ئی و انتهائی است که ضرب این سه در آن سه ۹ میشود .

سه مرحلهٔ اولی که نامش اوقات و اول حال اتصال میباشد ، عبارت از پیدایش وقت است اولاً . و تمکن آن است بحیثیتی که در حال غیر ارتیاض هم دست بدهد ثانیاً . واستقرار آن است بحدی که هنگام وقوعش اضطراب زایل گردد ثالثاً .

و سه مرحلهٔ وسط که اولش بدل شدن وقت است به سکینه (آرامش) ــ حصول سکینه است اولاً . و تمکن آن است بکیفیتی که اثر حصول بلاحصول مشتبه شود ثانیاً . واستقرار آن است بنحوی که هروقت بخواهد حاصل شود ثالثاً . و سه مرحله آخر که نامش اتصال میباشد ــ حصول اتصال است بدون خواستن اولاً . و استقرار آن است بدون ریاضت

ثانیاً . و ثبوت آن است بدون ملاحظهٔ خود ثالثاً .

اینجا مطالبی که ارباب نهم کتاب شرح اشارات ملخّصاً آورده شد خاتمه می یابد چه که همین اندازه برای پی بردن بمقصود و روش عرفاء کفایت میکند هرچند در آن باب از کتاب مطالب عالیهٔ دیگر هم هست که من جملهٔ اشارهٔ باخلاق عرفاست ولی ناچار باید از جمیع آنها صرفنظر کرد تا درین مقاله محلی برای سایر مسائل گفتنی باقی بماند .

مطلب ششم ــ در معارف و معتقدات صوفیه

از معارف و معتقدات عرفاء آنچه مابه الاشتراك مابین ایشان و حکماست بسیاراست که حاجت بذکر نیست ولی مسائلی چند مختص بخود دارند که آنچه بیش از همه مشهورو در خور بحث و فحص میباشد عقیده بوحدت وجود است که در معتقداتشان اینجا بهمین اکتفا خواهد شد . محقق لاهیجی در گوهر مراد گوید :

" صوفیه برآنند که صدور معلول از علت عبارتست از تنزل علت بمرتبه وجود معلول وتطور وی بطور معلول و اینجا متفطن شده اند بوحدت وجود و باینکه وجود حقیقت واحده است ساری در جمیع موجودات . و ماهیات وممکنات نیست مگر امور اعتباریات . و حقایق موجودات همگی مظاهر آن حقیقت واحده اند بنحوی که اتحاد و حلول لازم نیاید چه این هردو فرع اثنینیّت است ولا موجود الاّ واحد و فهم این معنی بغایت مشکل است و مدّعی آنند که بریاضات و مجاهدات که درمیان ایشان معهود است انکشاف این معنی ممکن شود و ادراك آن بعقول متعارفه نتوان کرد بلکه طوری باید ورای طور عقل و آن فانی شدن سالك است از خود و از جمیع معقولات و موهومات فضلاً من المحسوسات . . . . . .

و جمعی از تشیّت کنندگان طریقهٔ تصوف که در طریقهٔ نظر نیز خالی از تحقیقی نیستند تصحیح وحدت وجود چنین نموده اند که چنانکه حقیقت کلی را نسبت بتعینات افراد برسه گونه اعتبار کرده اند یکی بشرط لا تعین و باین اعتبار وی را مادهٔ عقلیه گویند و در خارج موجود نتواند بود . دویّم بشرط تعیّن و باین اعتبار عین شخص باشد . سیّم لا بشرط تعیّن وعدم تعین و باین اعتبار وی را کلّی طبیعی گویند که نزد محققین جزء شخص است و موجود بعین وجود شخص کذلك حقیقت وجود راکه منشاء انتزاع مفهوم وجود عام بدیهی است نظر بتعینات ماهیات برسه گونه اعتبارتوان کرد یکی بشرط عدم ماهیت و عدم تعین مطلقاً و آن ــ حقیقت واجب الوجود است نزد حکماء . دویّم لا بشرط تعین از تعینات ماهیات و عدم آن و آن حقیقت واجب الوجود است نزد صوفیه . سیّم بشرط تعین از تعینات و ماهیات و باین اعتبار عین هر حقیقتی است از حقایق ممکنات . . . . . و این توجیه اگرچه بوجهی قریب است اما بوجهی درنهایت بعد است الی آخر قوله .

باری صاحب مثنوی در بارهٔ اعتقاد صوفیه کهروشنگر وحدت وجود است میگوید :

ماعدمهائیم و هستیهای ما
تو وجود مطلق و فانی نما

و بتعبیر دیگر عالم هستی نزد صوفیه باطنی دارد و ظاهری . باطن جهان خداوند یکتاست و ظاهرش مظاهراوست که بصورت ــ

اشیاء گوناگون جلوه گرشده است و در مقام تشبیه از جمله گویند ، حق بمثابهٔ دریاست و موجودات عالم مانند امواج دریاهستند که امواج هرچند صورتهای گوناگون دارند ولی این صور اموری عرضی میباشند . و چون نزد ایشان وجود حق در تمام موجودات سریان دارد مانعی در دعوی الوهیت پاره ئی از مشایخ نمی بینند و جملهٔ (سبحانی ما اعظم شأنی) همچنین گفتهٔ (لیس فی جبتی الا الله) راکه هردو از دعاوی بایزید بسطامی است مستبعد نمی شمارند . همچنین انا الحق گفتن منصور حلاج را صاحب گلشن راز اینگونه موّجه میسازد :

اناالحق کشف اسرار است مطلق
بجز حق کیست تاگوید اناالحق
همه ذرات عالم همچو منصور
تو خواهی مست گیرو خواه مخمور
درین تسبیح و تهلیلند دایم
بدین معنی همه باشند قایم
اگر خواهی که گردد بر تو آسان
وان من شیئی را یکره فرو خوان
چو کردی خویشتن را پنبه کاری
توهم حلاج وار این دم برآری
برآور پردهٔ پندارت از گوش
ندای واحد القهار بنیوش
ندا میآید از حق بر دوامت
چرا کشتی تو موقوف قیامت
درآ در وادی ایمن که ناگاه
درختی گویدت انّی انا الله
روا باشد اناالحق از درختی
چرا نبود روا از نیکبختی
هر آن کس راکه اندر دل شکی نیست
یقین داند که هستی جز یکی نیست

انانیت بود حق را سزاوار
که هم غیب است وغایب هم پدیدار
جناب حضرت حق را دوئی نیست
درآن حضرت من و ماوتوئی نیست
من و ما و تو و اوهست یك چیز
که در وحدت نباشد هیچ تمییز

مطلب هفتم ــ نظر بهائیت درباره عرفان و تصوف بالاجمال

چون دانستیم که تصوف و عرفان ازادیان الهی سرچشمه گرفته شایسته است متوجه باشیم که مرتبهٔ عرفان و مقام عرفای حقیقی بسیار شامخ و بلند است و آثارشان دلالت دارد که در مکتب دیانت از سایر طبقات در فضیلت مقدم هستند مثلاً در عالم اسلام فرق مختلفی از اهل دانش و ارباب ذوق از قبیل فقهاء و ادبا و شعراء و حکماء و غیرهم بظهور رسیدند و در میان هر فرقه رجالی از ارباب قلم و اصحاب قریحه پیدا شدند و از خویش آثاری باقی گذاشتند ولی هیچکدام برقت و لطافت و شورو حال آثار عرفاء نمیرسد و میتوان گفت آثار عرفانی زینت بخش معارف روحانی و ادبی دورهٔ اسلامی است که بهمین دلیل مقبولیت عامه یافته و جای خود را در منازل و مجامع و مجالس کل طبقات باز کرده است چنانکه رواج بازار دیوان خواجه شیرازی و مثنوی مولوی و غزلیات عراقی و اشعار جامی و دو بیتیهای باباطاهرهمدانی و امثال اینها شاهد براین مطلب است منتهی در میان هرفرقه از فرق اهل دانش هم حقایقی وجود دارد که از منبع دیانت اخذ شده و هم اوهام و اباطیلی که از افکار بشری درآن رخنه کرده چنانکه حکماء مثلاً مطالبی دارند که با

نفس الامر توافق دارد و نیز مسائلی که با حقیقت منطبق نیست . در معارف ومعتقدات صوفیه نیز حق و باطل بهمدیگر آمیخته است در طریقهٔ سلوکشان هم درست و نادرست درهم ریخته بدین معنی که آنچه درد ست دارند هرکدام با میزان الله راست آید حق است و صحیح و هرکدام راست نیاید و هم است و غیرصحیح . همچنین در میان هر دسته و زمره ئی همچنانکه علماء و محققینی هستند که پی‌بمقاصد بزرگان خود برده اند ایضاً عوام و مقلدینی که مقصود اکابر قوم را نفهمیده اند و طوطی وار کلماتی ادا میکنند که با مرام بزرگانشان سازگارنیست در میان صوفیه هم از هر دو صنف موجود ند و اکثریت فاحش هم با عوام آنهاست . در هر حال از آنجائیکه همت این طبقه بلند تراز سایر طبقات بوده و در همهٔ احوال طالب خدا و مشتاق لقا بوده اند مورد عنایت گشته اند یعنی در الواح مقدسه باوصفیکه بسیاری از مطالبشان را رد فرموده اند معهذا به نیکی یاد شده اند و صحیفه ئی که نهایت فضل و مرحمت را در حق آنها شامل است لوح درویش صدقعلی و صورتش این است :

گلی مولی چه بسیار از درا ویش که در صحراهای شوق بیاد مولی سیاح شدند و در بحور اشتیاق سبّاح گشتند و درایام عمر خود بذکر محبوب درمدائن و اسواق مشغول بودند ولکن بلقاء مولی در ایام او فائز نگشتند بعضی ایام روح را ادراک ننمودند و بعضی بغفلت انفس خود بعد از ادراک ایام الله از عرفان و لقای محبوب محجوب ماندند و تو ای گل مولی برضوان قدس الهی فائز شدی و رائحهٔ گلهای حکمت صمدانی را استشمام نمودی هجرت بوصل تبدیل شد و فراقت بلقا پیوست و بعدت بقرب و حزنت بسرور راجع و جمیع آن هیاکل بتو منتهی شد و بتو جمیع بین یدی الله محشور و راجع شدند اینست فضل واسعهٔ پروردگارتو که همهٔ آسمانها و زمین و فوق از اعراش واکراس و حاملین آن را احاطه فرمود و جمیع آنچه از طایفهٔ موسومه باین اسم که از اول لا اول بوده اند والی آخر لاآخر بوجود بیایند جمیع را باسم تو دراین ورقهٔ مطهرهٔ مبارکه جزا عنایت فرمودیم و این لیل مبارك را لیلة القدس نامیدیم و مقدر شده که جمیع درا ویش این لیل مبارك و صباح آن را بکمال سرور و بهجت عیش نمایند و بذکر محبوب خود مشغول شوند و برجمیع احبای الهی لازم که درایـن عید شریف اعانت نمایند این طایفه راعلی قدر وسعهم و طاقتهم و باین فضل اعظم خود را مستعد نمایند که در یوم ظهور نیر اقوم افخم جلت کبریائه بشطرالله توجه نمایند و بهیچ جهتی جز جهت او توجه ننمایند .
(مائده آسمانی جلد چهارم صفحه ۲۱۸) .

ایضاً در لوح سلمان راجع بملای رومی ضمن تفسیر یك بیت از اشعار ش میفرمایند :
" باری ای سلمان بر احبای الهی القاکن که در کلمات احدی بدیدهٔ اعتراض ملاحظه ننمائید بلکه بدیدهٔ شفقت و مرحمت مشاهده کنید " . (مجموعه الواح صفحه ۱۵۳) .
و در برخی از الواح اشعاری هم از عرفا آورده اند ، مثلاً در لوح رئیس میفرمایند :
" حکیم سنائی علیه الرحمه گفته .
پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند
پند گیرید ای سپیدیتان دمید مبرعذار
و در لوح میرزا سعید خان وزیرخارجه ایـن

بیت خواجه راآورده اند :

شکرشکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله میرود

از اشعار عرفای عرب نیز گاهی در الواح مقدسه آمده است . مثل این بیت ابن فارض:

طوعاً" لقاضراتی فی حکمه عجبا
افتی بسفك دمی فی الحل والحرم

وبالجمله در بسیاری از مواضع دیگر الواح نیز باین قبیل شواهد برمیخوریم . از همه مهمتر اینکه رساله" شریفه" هفت وادی بخواهش شیخ محیی الدین قاضی خانقین در تبیین مراتب سبعه" سیر و سلوك بروفق مشرب عرفااز قلم اعلی صادرگردیده است و اگرچه در خلال آن بسیاری از حقایق بکر و بدع گنجانده شده معهذا این لوح مبارك ترجمان بیانات اهل عرفان و تلخیصی است از کتاب منطق الطیر عطار که بعبارا تی رشیق و تعبیراتی لطیف و ایجازی بلیغ از کلك حق نازل گشته و در همان رساله است که میفرمایند :

" و همچنین بسیار بیانات از عرفا و حکمای قبل هست که بنده متعرض نشدم و دوست ندارم که اذکار قبل بسیار اظهار شود زیراکه اقوال غیر را ذکر نمودن دلیل است بر علوم کسبی نه بر موهبت الهی و لکن اینقدر هم که ذکر شد بواسطه" عادت ناس است و تاسی باصحاب و علاوه براین درین رساله این بیانات نگنجد و عدم اقبال بذکر اقوال ایشان نه ازغرور است بل بواسطه" ظهور حکمت و تجلی موهبت است " .

قصیده عز ورقائیه هم گنجینه‌ئی است از مراتب وجد و شوق و عشق نازل از قلم اعلی بر وفق ذوق عرفا" — تفسیر حدیث (کنت کنزاً" مخفیاً") نیز که بخواهش علی شوکت پاشا از خامه" مبارك مرکز میثاق صادر گشته بروفق معارف صوفیه است لهذا میتوان گفت که بهائیت با عرفان نه تنها رابطه مستقیم دارد بلکه مؤید و مروج حتی مبدع آن در این کوربدیع نیزهست باین معنی که درمعرفت الله و توحید بساطی جدید گسترده است .

از معارف عرفا و معتقداتشان آنچه بطور کلی (صرفنظراز جزئیات) با موازین الهی انطباق دارد :

اول اعتقاد بوجود الوهیت است و این امری است واضح زیرادیانت تاروپود ش عبارت از عقیده بمبدا" و معاد است و هردینی من جمله بهائیت اساسش برهمین دو رکن استوارمیباشد و الواح مقدسه تماماً" مصدر بنام خدا است و مزین به ذکر حق جل وعلا . عرفا نیز همه وقت دم از خداجوئی میزنند و میگویند :

ای خدای قادر بی چون و چند
از تو پیدا شد چنین قصر بلند
(مثنوی)

دوم . اعتراف باینکه ذات الهی لایدرك و لا یوصف است الواح الهیه اعلی مراتب تنزیه و تقدیس ذات حق را دربردارد .

عرفا نیز میگویند :

مقدس ذاتش از چند و چه و چون
تعالی شانه عما یقولون
(گلشن راز)

سوم . لزوم اطاعت از شرایع الهی است چنانکه اهل بها" میگویند سعادت درسایه دیانت بدست میآید و عالم همیشه محتاج به نفثات روح القدس است .

عرفا نیز میگویند ، حقیقت راکه بمنزله مغز بادام است باید در شریعت که بمثابه پوست بادام میباشد پرورش داد چه اگر پوست فاسد شود مغز هم تباه میگردد یعنی اگر شریعت نباشد حقیقت هم بدست نمیآید و این است عین گفته صاحب گلشن راز در این خصوص:

تبه گردد سراسر مغز بادام
گرش از پوست بخراشی گه خام
ولی چون پخته شد بی پوست نیکوست
اگر مغزش بزاری بر کنی پوست
شریعت پوست مغز آمد حقیقت
میان این و آن باشد طریقت

چهارم اهمیت و لزوم خود شناسی است. چنانکه جمالقدم میفرمایند :

" اصل الخسران لمن مضت ایامه و ماعرف نفسه "
(مجموعه الواح صفحه ۳۶)

عرفا نیز میگویند :

توئی تو نسخهٔ نقش الهی
بجوی از خویشتن هرچیزی که خواهی
(گلشن راز)

پنجم اعتقاد به آخرت است که در عرف امرالله ببقای ارواح تعبیر شده کما اینکه حضرت بهاءالله در لوح عبدالوهاب میفرمایند :

" و اما ماسئلت عن الروح و بقائه بعد صعوده فاعلم انه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لاتغیره القرون والاعصار و لا حوادث العالم و مایظهرفیه و یکون باقیاً " بدوام ملکوت الله و سلطانه وجبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته وعنایه الله و الطافه . (اشراقات صفحه ۲۱۵)

عرفا نیز میگویند :

حجاب چهرهٔ جان میشود غبارتنم
خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم
(حافظ)

ششم لزوم تخلق باخلاق انسانی است که اصول و فروعش در رهر دینی من جمله در بهائیت بکمال تفصیل در کتاب اقدس و کلمات مبارکهٔ مکنونه و الواح مقدسهٔ متعدده بیان شده مثلاً در کتاب عهدی از جمال قدم است که :

" براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنود یکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهرهٔ مرضیه بوده وهست".

عرفا هم باین اصل پایبند هستند و میگویند :

موانع چون درین عالم چهار است
طهارت کردن ازوی هم چهاراست
نخستین پاکی از احداث و انجاس
دوم از معصیت و زشر و وساوس
سیم پاکی زاخلاق ذمیمه است
که باوی آدمی همچون بهیمه است
چهارم پاکی سّراست از غیر
که اینجا منتهی میگردد ش سیر
(گلشن راز)

اما آنچه از معتقدات و اعمال و اقوال صوفیه که غیر منطبق باموازین امری است اهم آنها باین قرارمیباشد .

اول دربارهٔ اعتقاد و آن عقیده بوحدت وجود است که خدا را گاهی بدریا و خلق را باموا ج و زمانی او را بواحد و موجودات راباعداد و گاهی او را بعداد و کائنات رابحروف و کلمات تشبیه مینمایند و قیام اشیاء را هم قیام ظهوری بحق میشمارند ، باین معنی که گویند حق بذاته در صور کائنات منحل شده مثل حبه که بذائه

منحل بصورت ریشه و ساقه و شاخه و برگ وميوه میشود و نیز اینکه گویند درعالم هستی وحدتی است و کثرتی وحدت عبارت از وجود حق است و کثرت عبارت از صور حوادث که حق بذاته در آنها ظهور کرده ، لهذا معتقد بآنند که حق است و خلق این نزد اهل بها مقبول نیست ، چرا که اهل بها بتجلی صدوری قائلند نه ظهوری ، باین معنی که گویند موجودات از حق صادر گشته است نه ظاهر. فرق صدور و ظهور این است که در تجلی صدوری ذات حق در علو تقدیس خود باقی است و کائنات از او صادر و از او مستفیضند ، چنانکه آفتاب در مرتبهٔ خود باقی و اشعه از او صادر میگردد و بزمین میرسد و در کائنات جلوه گر میشود ، برخلاف تجلی ظهوری که عبارت از تنزل حق است بذاته در کائنات چنانکه صوفیه تصریح بدان کرده اند .

حضرت مولی الوری در مفاوضات و سایر الواح بیاناتی باین مضمون دارند که ، صوفیه حق و خلق قائلند ولی انبیاء گویند که عالم حق است و عالم امر و عالم خلق که سه میشود و در مقام رد قول صوفیه میفرمایند :

" قول صوفیها اقتضاکند که غنای مطلق تنزل بدرجهٔ فقر نماید و قدیم بصورحادثه تقید یابد و قدرت محض در مرآت عجز محدود بحدود امکانیه شود واین بدیهی البطلانست.

ملاحظه مینمائیم که حقیقت انسانیه که اشرف مخلوقاتست تنزل بحقیقت حیوانیه ننماید و ماهیت حیوانیه که واجد قوت حساسه است برتبهٔ نبات هبوط نکند و حقیقت نباتیه که آن قوه نامیه است در حقیقت جمادیه سقوط نفرماید ، مختصراینست حقایق علویه را در مراتب سفلیه تنزل و هبوطی نه چگونه میشود که حقیقت کلیه الهیه که مقدس از جمیع اوصاف و نعوتست باوجود تقدیس و تنزیه صرف بصور و حقایق کونیه که مصدر نقائص است منحل گردد این وهم محض است و تصور محال بلکه آن جوهر تقدیس جامع کمالات ربوبیت والوهیت است و جمیع کائنات مستفیض از فیض تجلی صدوری و مقتبس از انوارکمال و جمال ملکوتی او مانند جمیع کائنات ارضیه که اکتساب فیض نور از شعاع شمس مینماید و شمس راد رحقایق مستفیضه موجودات ارضیه تنزل و هبوطی نه . (مفاوضات صفحه ۲۱۸)

ایضاً" جمال مبارك در لوحی میفرمایند :

" اصل معنی توحید اینست که حق وحده را مهیمن برکل و مجلی برمرایای موجودات مشاهده نمائید کل را قائم باوو مستمد از او دانید اینست معنی توحید و مقصود از آن . بعضی از متوهمین باوهام خود جمیع اشیا را شریك حق نموده اند و معذلك خود را اهل توحید شمرده اند ولا ونفسه الحق آن نفوس اهل تقلید و تقیید و تحدید بوده و خواهند بود توحید آنست که یك را یك دانند و مقدس از اعداد شمرند . (اقتدارات صفحه ۱۵۸)

این بود وجه مباینت اعتقاد صوفیه با اهل بهاء .

دوّم در باره اعمال و آن عبارت از ریاضتهای شاقه ئی است که از بعض آن جماعت بعمل میآید و رسومی است غیر مرسوم در شریعت که در بینشان بجا آورده میشود از قبیل مراقبه های طولانی که عمر را بهدر میدهد و گوشه نشینی و خلوت گزینی که شخص راعاطل میسازد ولی نزد اهل بها ریاضت عبارت از عبادتهائی است که در کتاب الله بآن امرشده

همچنین مراعات اخلاقیاتی است که در الواح مقدسه بآن توصیه‌گردیده است زیراکه ریاضت در خلوت و پاکی در انفراد و تنهائی برهان صفا و تقوی نمیشود چه معلوم نیست که‌خلوت گزیده هرگاه بجلوت قدم گذاشت و چشمش بملذات اجتماع آشنا شد تاچه اندازه بحفظ خود از وسوسهٔ نفس قدرت خواهد داشت بلکه ریاضت حقیقی در آن است که‌شخص با خلق محشور باشد و از حریم اخلاق و آدمیت پای بیرون ننهد و سعی کند خود رابمقامی برساند که اگربرکوهی از سیم وزر گذر کند در عین ناداری احساس بی نیازی نماید و اگربروبسات حجال بگذرد نظری از روی خیانت بآنها نیندازد و در تواضع بدرجه ئی بالغ گردد که صد رجلال باصف نعال نزدش یکسان باشد الی غیر ذلك من الاخلاق الرحمانیه و الفضائل الانسانیه و حصول این مقامات منوط باطاعت از احکام الله و کاربستن عبادات و انس بالواح و آیات است لاغیر .

حضرت بهاءالله در لوح بشارات میفرمایند :

" بشارت هشتم ـ اعمال حضرات رهبان و خوریهای ملت حضرت روح علیه سلام الله و بهائه عند الله مذکور و لکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما ینفعهم و ینتفع به العباد مشغول گردند . (مجموعه‌الواح صفحه ۱۱۹)

و در کتاب اقدس میفرمایند :

" تالله الحق لویفسل احد ارجل العالم و یعبد الله علی الادغال والشواجن والجبال و القنان و الشناخیب و عند کل حجرو شجر و مدر و لا یتضوع منه عرف رضائی لن یقبل ابدا" هذا ماحکم به مولی الانام . کم من عبد اعتزل فی جزائرالهند و منع عن نفسه ما احلّه الله له و حمل الریاضات و المشقات و لم یذکر عند الله منزل الایات (آیه ۸۰ و ۸۱) .

این هم وجه تباین صوفیه است در اعمال ریاضتی با بهائیت .

سیّم در بارهٔ اقوال و آن تعبیرات وتفسیراتی است لایسمن و لا یغنی زاید بر آنچه لازم است از حضرات عرفا که جز لقلقه‌زبان چیزی در بر ندارد و غالبا" باوهامی میانجامد که خالی از حقیقت است . حضرت بهاءالله در لوح سلمان نمونه ئی از این قبیل را بدست میدهند وبعد از بیان مقداری از اظهارات صوفیه میفرمایند :

" هر نفسیکه معتقد بر بیانات عرفا بوده ودر آن مسلك سالك شده موسی و فرعون هر دورا ازمظاهر حق دانسته منتهی آنست که اول را مظهر اسم هادی و عزیز و امثال آن و ثانی را مظهر اسم مضل و مذل و امثال آن و لذا حکم جدال مابین این دو محقق و بعد از خلع تعیناتبشریه هر دو را واحد دانسته اند چنانچه در اصل جمیع اشیاء را واحد میدانند و مجمل آن ازقبل ذکر شد .

این مطالب قوم که بعضی از آن مجملا بیان شد و لکن‌ای سلمان قلم رحمان میفرماید : الیوم مثبت و محقق این بیانات و مبطل آن در یك درجه واقف چه که شمس حقیقت بنفسها مشرق و از افق سماء لایزال لایح است و هرنفسیکه بذکر این بیانات مشغول شود البته از عرفان جمال رحمن محروم ماند ربیع تحقیق او هام زمان غیبت است و الیوم ربیع مکاشفه و لقاء . . . . . ای سلمان قسم بجمالقدم که این‌ایام در هرحین از سماء عرفان رب العالمین معارف جدید نازل فطوبی لمن وصل الی هذا المعین و انقطع

عماعنده . ای اهل جذب و شوق انصاف دهید دراین بیانات که از قول عرفا مختصر ذکرشده کتب لاتحصی حال مابین ناس موجود اگرانسان اراده نماید جمیع را ادراك کند دو عمرکفایت ننماید . (مجموعه الواح صفحه ۱٤۱) .

در لفاظیهای صوفیه پارهئی از اوقات گستاخیهائی هم هست از قبیل :

ما زقرآن مغز را برداشتیم
پوست را بهر سگان بگذاشتیم

و در مقام تشنیع همین گفتهٔ غرورآمیز در کتاب اقدس نازل شده است که :

" و منهم من یدعی الباطن و باطن الباطن قل یا ایها الکذاب تالله ما عندك انه من القشور ترکناها لکم کما اتترك العظام للکلاب . (آیه ۷۹) .

و گویا نظر باین قبیل جسارتهای پاره ئی از صوفیه باشد که حضرت مولی الوری میفرمایند :

" ای یاران عزیز عبدالبهاء باید دقت در نصوص الهیه کرد و احکام شریعت الله مجری داشت و از تاءویل عرفاء و تشویش حکماء احتراز و اجتناب کرد زیرا نفوس را منجمد و افسرده و کسل ولا ابالی و پریشان و سرگردان نماید و عاقبت ملت الهیه را ذلیل و حقیر در انظار عمومی کرده فسقه و فجره محسوب دارد البته دوستان حقیقی جز تقوای الهی آرزو ندارند (مائده آسمانی جلد نهم صفحه ۲۰) .

این بود شرح روش و احوال عرفا و کیفیت ارتباط تصوف با بهائیت در نهایت اختصار یعنی بآن اندازه که بتوان در طی یك ساعت بیان نمود .

والسلام .

طهران ــ اول شهرالملك سنه ۱۳۰ بدیع مطابق ۱۸ بهمن ماه ۱۳۵۲ شمسی .

یک خدا،
یک حقیقت،
یک بشریت.

نظری به اعلامیه پاپ ژان بیست و سوم

نوشته :ایادی امرالله دکتر یوگو جماگری
ترجمه :عبدالحسین نعیمی

● درباره مترجم

جناب عبدالحسین نعیمی سلیل شاعرفرید ومبلغ شهیر حضرت نعیم ، که مقاله صفحه مقابل آخرین ترجمه بجای مانده از ایشانست در۲۳ خرداد ماه ۱۲۷۵ شمسی درطهران متولد شدند . درمکتب اب جلیل و مدارس تربیت و آلیانس و امریکائی طهران به کسب کمالات روحانیه وعلمیه پرداختند و درعلوم ادبیه و عربیه و زبانهای فرانسه و انگلیسی تبحریافتند درخدمات امریه چه درایران وچه دراروپا و سایر بلاد عالم موفق بودند و سالها افتخار

عضویت محافل ملیه ایران -فرانسه ونیز محافـل روحانیه طهران وپاریس‌راداشتند • بارهادر اسفارتبلیغی ایادیان امرالله‌و ناشرین‌نفحات‌الله چون جنابان دکتر مولشلگل ودکتر گروسمـــن‌و حضرات میس‌مارثاروت میس‌کهلر ومیس‌شافلاخر رابعنوان مترجم یاهمکار همراهی کردنـــد و تراجم ونوشته های امری بسیاری به یادگـــار باقی گذاشتند • درسال ۱۳۱۲ به زیارت اعتاب مقدسه و لقای مولای محبوب حضرت ولی محبوب امرالله نائل گردیدند و سعادت زیارت ارض‌اقدس‌باردیگر درسال ۱۳۴۹ برای‌ایشان میسر شد • به افتخارجناب نعیمی الواحی از کلک گهربارمرکزعهد و میثاق الهی وولی امـــر ربانی عزصدور یافته که موٴید خدمات باهره‌آن نفس‌خدوم است •

جناب نعیمی در۲۳ شهریورماه ۱۳۵۱ به ملکوت ابهی شتافتند و بهنگام صعود خـــود و منسوبینشان طی تلگرامی مشمول عواطـــف و عنایات بیت العدل اعظم الهی قرارگرفتند •

ا • ب

"وجهانیان هرچند غافلند ولی بجان در درجستجوی تو . . . "

"حضرت عبدالبهاء"

نظری بتحولات تاریخی عالم انسانی در گذشته بما این حقیقت را میفهماند که تمام شرایع و ادیان سالفه از بدایت احوال توجه اصلی شان بمسئله نجات و رستگاری روحی افراد انسانی بوده است ولی حوائج افراد در حیات روزانه و روابط آنان با اجتماع و آزادی و سعادت کلی آنان در بسیاری از موارد فقط موقعی مورد توجه قرار میگرفته که حیات و دوام زندگی مؤسسات مذهبی در معرض تعرض و مخاطره واقع میشده . کشیشها و رؤسای مذهب بیشتر توجه خویش را بمسائل عرفانی درباره حیات پس از مرگ و رستگاری ابدی و اجرای مراسم مذهبی و تشریفات آن معطوف میداشتند و بتمایلات جامعه مخصوصاً در مورد پیشرفت و ترویج علوم و دانستنیها اعتنائی نمیکردند .

آنچه از اوراق ادیان مختلف بچشم میخورد بوضوح نشان میدهد که در بدایت ظهور هر دیانت از ادیان مهمه تقدم جامعه و نجات و رستگاری ارواح مورد توجه و همت جمیع ادیان بوده و این دو منظور چون دو جنبه از یک حقیقت و یک اصل بهم پیوسته و مربوط بوده اند هریک از مؤسسین ادیان مهمه سلف مراد و مقصود کلی خود را از نزول احکام سعادت نفوس در دنیای بعد و بسط تمدن و تعالی اخلاق

در این عالم اعلام نموده اند و مادام که اصول تعالیم مؤسس دیانت مورد احترام و توجه و عمل بوده و مبانی اخلاقی و تعالیم روحانی و مادی آن دیانت اساس تربیت جامعه واقع گشته آن جامعه در عالم اخلاق و شئون دیگر روبه پیشرفت بوده و افراد جامعه از نجات و رستگاری بهره میبرده اند و دیانت حقیقی اساس و ریشه تربیت و تمدن و سرچشمه ترقی اجتماعی و موجد سعادت و سبب استقرار صلح بوده است .

اما زمانی که روح دیانت رفته رفته ضعیف شده و رو بزوال رفته است و روحانیون از توجه بسعادت عمومی و پیشرفت جامعه سرباز زده اند هرگونه پیشرفت و ترقی از بین رفته و انحطاط بجمیع معنای کلمه نمودار گشته است حقایق تاریخی این نکته را صریحاً روشن میکند که چون تعالیم اساسی و روحانیات دیانت بدست فراموشی سپرده شود تدنی اخلاقی و تفرق و تشتت و جهل و نادانی متعاقب آن بر جوامع تسلط میابد .

ضعف و انحطاط در عالم مسیحیت

اگر بعالم مسیحیت توجه کنیم میبینیم که پس از سه یا چهار قرن اولی که با ترقی دائم و توفیق در تحول عالم انسانی در نواحی مختلف دنیا توام بود ، تغییراتی در کلیسا و جوامع تحت نظر آن پدید آمد و زمانی فرارسید که عقاید و اصول مسیحیت تنها در قالب مسائل مربوط به حکمت الهی و انجام مراسم و شعائر مذهبی محدود بود و حال آنکه افراد جامعه در عوالم امید و نا امیدی و خوشبختی و بدبختی بدون هدف و منظور سرگردان بودند . بین عساکر و قوای نظامی عالم مسیحی جنگهای خونین در گرفت ، حقایق علمی مورد تکذیب و تجاهل واقع گردید و تشکیلات انگیزیسیون و ایذاء و آزار یهود و پیروان لوتر و کالوین بمیان آمد و بهیکل دیانت و آمال و آرزوهای عالم انسانی ضربتهای مهلکی وارد آورد .

در این ادوار نه تنها عالم مسیحیت از ایجاد تحول روحی در جوامع بشری سرباز زد بلکه دیانت اسلام هم بهمین وطیره رفتار نمود . این دیانت که ابتدا با نفخ روحی جدید در اروپا اهالی آنرا از قرون تاریک و مظلم نجات بخشید در تحت تأثیر رویه نظامی و جنگجوئی خود دچار وقفه و انحطاط گردید . نتیجه و ثمر این انحطاط روحی در جهان مسیحیت و اسلام جنگها و کشمکشهای خونینی بود که برای تسلط و حکمفرمائی بر جوامع مختلف انسانی بوجود آمد و تا زمان کنونی امتداد یافت . اگر تشکیلات مذهبی هم خود را مصروف ایجاد ایمان حقیقی و اعتقاد روحانی در مردم مینمود این جنگها و کشمکشها کاملاً قابل جلوگیری بود .

بعد از ایام مسیح جامعه انسانی تحت نظام کهنه ارباب و رعیتی یا اشراف و عوامی اداره میشد که اصول آن بر اقتصاد یک جانبه بنا شده بود . کلیسای مسیح طی چندین قرن با تحقیقات علمی مخالفت مینمود و فی الواقع بسا اوقات تحقیقات علمی از طرف کلیسا قدغن میشد و نفوسی که مشغول تحقیقات علمی بودند مورد فشار و آزار و انواع تعدیات قرار میگرفتند روسا علی الخصوص رؤسای مذهبی دیانت مسیح هنگامی که اولین اشعه نورانی تحقیقات و کشفیات شروع بایجاد تحول در عالم و استقرار

نظم جدیدی نمود درخواب بودند . اگرچه رنسانس در قرن پانزدهم پس از یکهزار سال ایام تاریکی و بینوائی نوید دهنده تحولات بود و از قرب وقوع روشنائی خبر میداد معهذا روٴسای دیانت بودا و اسلام و مسیحیت ازاین موقع حساس و مساعد استفاده ننمودند و فرصت را از دست دادند . این نفوس چنان در بحر بسط میدانهای وسیع حکمرانی خود و استقرار تسلط مادی خویش غرق بودند که نتوانستند احساس کنند چه تحولاتی درحال وقوع است و موفق نشدند از موقعیت مساعد خود برای تغییر مسیر عکس العمل های ناگواری که چهارصد سال بردنیا مسلط گشت استفاده نمایند .

تمدن بدون اعتقاد بمبدا٫ الوهیت

طی قرونی که گذشت چنانکه قبلا" بیان شد عالم انسانی جسته جسته در اقالیم مختلف برای کسب آزادی پیکار مینمود ولی از طرف روٴسای دیانت که دارای قدرت بودند کمترین توجه و مساعدت و یا تشویقی بعمل نمی آمد . صفحات تاریخ نشان میدهد که هرگونه تشبثی برای بدست آوردن حقوقی که براساس عدالت و آزادی و حقیقت و منافع عمومی استوار باشد مورد تعرض و مخالفت واقع گشته و با خونریزی و انتقام طلبی از میان رفته است . شاید بهتر است گفته شود علت اصلی و اساسی معارضه و کشمکشهای طولانی این بوده که اشتباها" همه معتقد بوده اند و این اعتقاد بیجا رشد نموده و برهمه تسلط یافته بود که دین اساسا" برای نجات نفوس و رستگاری آنها در آخرت بوده و مسائل مربوط بعالم انسانی مانند معارضات بین نژادها و فرضیه های سیاسی و مسائل مربوط بآزادی و حوائج اجتماعی و اقتصادی و تدریس و تعلیم و امثال آن داخل در حوزه دین نیست و بنابراین حل مسائل انسانی از دایره فعالیت روحانی کلیسا خارج است . از طرف دیگر حکومتهای دنیا براساس استبداد اداره میشود و بالنتیجه حیات و دارائی و سعادت ملتهای مقهوره تحت اختیار و اداره سلاطین و فرمانروایان مستبده قرار داشت و این حکومتها هیچوقت بمعنای یک جامعه متفکر متحد بهم پیوسته که تابع و مطیع قوانین باشد پی نبردند .

در قرن هیجدهم با بروز روح جدید آزادی دولتها و نهضتهای تازه ای قدم بعرصه شهود نهاد که میتوان گفت ادامه دوره رنسانس وملهم از آن بود . دراین دولتها کلیسا و حکومت با فاصله زیادی از یکدیگر جدا بودند . حتی امروز که عامل جدید روحانی در کار است بجای بنای مدینه الهی بساختن مدینه بشری مشغولند و از روحانیات غافلند تا چه وقت بسرچشمه نجات و رستگاری پی برند .

نظم و نقشه الهی

قریب یکصد سال قبل حضرت بهاء٫ الله اصول و تعالیمی را بدنیا اعلام فرمودند که با اینکه هنوز هم مورد قبول و اجرای عموم واقع نشده معهذا همان اساسی است که بشر قرنها آرزوی آنرا داشته و سعادت آینده خود را میتواند بر آن اساس بنا نهد . حضرتشان

از موطن اصلی خویش ایران نفی و بدست سلطان عثمانی اسیر و محبوس گردیدند ، نسائم سبحان ایشانرا بر آن داشت که از بستر راحت قیام نمایند و نظمی جدید و جامع برای تجدید حیات عالم انسانی و پیشرفت و تکامل جوامع بشری تاسیس و اعلام فرمایند . ظهور ایشان مقارن با زمان تحولات و تغییرات عظیم فنی در قرن نوزدهم بود .
که حضرتشان قبلا پیش بینی فرموده بودند .

در لوحی که در سال ۱۸۶۸ از سجن عکا برای ناصرالدین شاه سلطان وقت ایران ارسال فرمودند چنین بیان میفرمایند .
(یا سلطان انی کنت کاحد من العباد و راقدا علی المهاد مرت علی نسائم السبحان و علمنی علم ماکان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز حکیم و امرنی بالنداء بین الارض و السماء بذلك ورد علی ماذرفت به عیون العارفین . . .
انی لم اکن الا کالمیت تلقاء امره قلبتنی بداراده ربك الرحمن الرحیم) .

حضرت بهاء الله بصرف عشق و محبتی که بعالم انسانی داشتند اصول و اساس متینی جهت حصول صلح ابدی و استقرار ملکوت الهی بر وجه ارض بنیان نهادند . براثر این ظهور الهی و نظم بدیع جهانی ، نظمی که جمیع قوای عالم مقاومت و معارضه با آن نتواند نمود ، وقایع سهمناك بی سابقه و تغییرات عظیمه از اواسط قرن ماضی بوقوع پیوست . هر چند عالم انسانی از منشاء و مبداء این تحولات عظیمه غافل میباشد معهذا این ظهور قوه محرکه جدیدی در قلوب القاء نمود که وجهه عالم را تغییر داد و عالم انسان را بسمت وحدت و یگانگی که مقصد و منظور نهائی آن است سوق داده و میدهد .

یکی از اثرات حرکت بسمت وحدت این است که بتدریج قانون الهی و تمدن بشری بمیزانی عالمگیر بیکدیگر نزدیك میگردد و اذهان رفته رفته متوجه میشوند که دیانت در جمیع شئون عالم انسانی اثرات عظیمه دارد و حال آنکه این اثرات در ازمنه سالفه مورد نظر واقع نشده بود . منظور حضرت بهاء الله ازنزول آیات و نفخ روح الهی تنها این نبود که افراد حیات جدید یابند بل نظر این بوده که هیئت اجتماعیه کنفس واحده بحیات روحانی زنده شود و از این تجدید حیات روحانی نظمی بدیع و بی سابقه بوجود آید .

عالم انسانی ، باستثنای قلیلی که پیروان حضرت بهاء الله هستند ، نه تنها بکار افتادن چنین قوه عظیمی را انکار نمود بلکه از اذعان باین ظهور نیز سرباز زد . تنها بعضی از تعالیم اساسی آنرا بطور جداگانه و بنحو غیر مستقیم مورد استفاده قرار داد و از قبول بقیه خودداری نمود . اولین توجه واضح و آشکاری که باین تعالیم شد ولی بطور رسمی مورد اعتراف واقع نگشت در اعلان عمومی ورسمی حقوق بشر بود که در پاریس در دهم دسامبر ۱۹۴۸ بعمل آمد (نگارنده از جانب جامعه بهائی بهائی بسمت ناظر در این اجتماع تاریخی حضور داشت و همچنین در کنفرانس تشکیلات غیر دولتی منعقده در ماه می همان سال در ژنو حاضر بود و با سایر نمایندگان تشکیلات غیر دولتی برای تهیه قطعنامه و اعلان عمومی مزبور همکاری نمود .)

درسنین اخیره رئیس مقتدرترین کلیسای عالم مسیحیت بدنبال تشبثات نافرجام وضعیفی که یکی دو نفر از روٴسای پیشین او نموده بودند ناچار باقرار این مسئله شد که کلیه مسائل مربوط بحقوق بشر باید از دایره فعالیتهای سیاسی واقتصادی بشری منتزع شده وبمیدان موٴثرتر وعالی تر و اصیل تر مجاهدات روحانی انتقال یابد و بااین اقدام خود نه تنها بتعالیم حضرت بهاٴ الله اقرار و اعتراف نمود بلکه در حقیقت تعالیمی را که یك قرن قبل حضرت بهاٴ الله اعلان فرموده بودند کلمه بکلمه نقل و مورد تاٴئید و عمل و اقدام خود قرارداد . تعالیمی که بسبب اعلان آن حضرت بهاٴالله مدت چهل سال دچار نفی و زندان و ایذاٴ و آزار واقع شده بودند .

استقرار صلح بروجه ارض

در تاریخ یازدهم آوریل ۱۹۶۳ میلادی که عالم بهائی خود راآماده انتخاب اولین هیئت بین المللی یعنی بیت العدل اعظم در مرکز جهانی بهائی مینمود ژان بیست و سوم پاپ عالم مسیحیت آخرین اعلامیه کشیشی خود رابعالم تحت عنوان استقرار صلح بروجه ارض صادر نمود که مورد قبول و تمجید و تحسین عموم واقع گردید (باید باین نکته مهمه توجه شود که برای اولین دفعه در تاریخ دنیای مسیحیت این اعلامیه بعموم افرادی که در عالم دارای حسن نیت هستند اعم از روٴساو تابعین عالم مسیحی و غیر مسیحی خطاب شده بود) .

با توجه بتعالیم حضرت بهاٴ الله خوب است که از ترجمه رسمی این اعلامیه بعضی عبارات رادر اینجا نقل کنیم . عنوان مطالب بمنظور مطابقه با تعالیم حضرت بهاٴ الله در مورد وحدت عالم انسانی از طرف نگارنده انتخاب گردیده است .

۱ ــ جامعه جهانی ..... قوانین و مقررات بیان میکند که چگونه .... جوامع نسبت بیکدیگر رفتار نمایند .... تاٴسیس چنین جامعه بهم پیوسته جهانی در دنیای کنونی بینهایت و بفوریت مورد لزوم است و مصالح عمومی جمیع جوامع بشری آنرا ایجاب مینماید .

امروزه مصالح عمومی جامعه بشری متوجه مسائلی است که بهمه دنیاپیوسته و مربوط است و این مسائل بدون مجهودات روٴسای عالم انسانی حل نخواهد شد .... زیرا این روٴسا هستند که میتوانند بواسطه موقعیت خود بمقیاسی جهانی بطور موٴثر اعمال مساعی نمایند . نظم اخلاقی نیز اقتضاٴ مینماید که چنین قدرتی در دنیا بوجود آید و استقرار پذیرد ..... منظور از چنین تشکیلاتی بوجود آوردن محیطی دنیائی است که در آن روٴسای هریك از جوامع و افراد آن ... با امنیت و رفاه بیشتری وظایف و کارهای خود را انجام دهند و حقوق مربوطه خویش را اعمال نمایند .

۲ ــ تحری حقیقت : هر فرد انسانی دارای این آزادی است که بدنبال کشف حقیقت و تحری آن بذل مساعی نماید ..... حق دارد که بحقیقت و درستی کسب اطلاع نماید .... حقیقت را بکمال آزادی مورد بررسی و رسیدگی قرار دهد و وظیفه خود بداند که تحری حقیقت کند و حقیقت رابدست آورد و از آن خود بداند و عمیقاً و کاملاً آنرا

تملك نمايد .

۳ ــ تعليم و تربيت عمومی : قانون طبيعی همچنين بانسان حق ميدهد که از منافع و مزايای دانستنيها و علم و معارف مستفيض گردد و بهمين دليل حق دارد بامکانات و تسهيلات لازم برای اخذ تعليمات اصلی و اساسی دسترسی داشته باشد .

۴ ــ مساوات بين مرد وزن : مرد وزن هردو حقوق متساوی دارند و وظايف مشترک . . . . . زنها حق دارند کارکنند و شرايط کار آنها بايد با حوائج آنان بعنوان زن و مادر تطبيق نمايد . . . چون زنان روز بروز بيشتر بمقام انسانی خود پی برند ديگر اجازه نخواهند داد که با آنها بصورت اموال و اشياء معامله شود .

۵ ــ وحدت عالم انسانی : اجتماع بشری بايد قبل از هر چيز بعنوان يک حقيقت روحانی شناخته شود . . . . نظمی که در عالم انسانی مورد عمل و اقدام است بايد از عشق و علاقه بيکديگر سرچشمه گيرد و الهام پذيرد . . . . . تبعيض نژادی چه از لحاظ عقيدتی و چه ازلحاظ نظری نميتواند مورد قبول واقع گردد .

۶ ــ وحدانيت الهی : عالم انسانی . . . خدای حقيقی راکه فائق برکل بوده و ايمان باو امری شخصی و خصوصی است شناخته حيات خود را برپايه و اساس استوار رابطه خود با خدا قرار ميدهد . . . . ترقی و پيشرفت علم و اختراعات فنی بيش از هر چيز عظمت خداوندی را که خالق جميع کائنات و آفريدگار انسان است مجسم و آشکار ميسازد .

۷ ــ علم و دين : کافی نيست که ما از نور ايمان ، اين هديه نفيس مستفيض گرديم . . . . چون عصر حاضر عصر پيشرفت و ترقی بی نظير علوم و فنون است انسان در صورتی ميتواند از اين پيشرفتها بنفع عموم استفاده نمايد وبطور موثر در آن سهيم باشد که علما" دارای شايستگی و تخصص بوده و در امور فنی صاحب مهارتهای لازمه گردد .

. . . . بعبارت ديگر لازم است افراد انسانی . . . . چنان زندگی کنند و در حيات فانی خود چنان رفتار نمايند که بين حقايق علمی و فنی و تخصصی از يک طرف و حقايق روحانی از طرف ديگر ارتباط و اتحاد ايجاد گردد .

۸ ــ خلع سلاح : تهيه و ذخيره اسلحه بمقدار زياد و بطور مرتب در بين مللی که از حيث اقتصاد پيشرفت عظيمی نموده اند موجب نهايت افسوس و تاءلم روحی است زيرا منابع عظيم فکری و عقلانی و اقتصادی بشر از اين راه بهدر ميرود . . . . . .

عدالت و فکر سالم و احساسات انسان دوستی حکم ميکند که هرچه زودتر موافقت نمايند وقرار دادی بميان آيد که تدريجا" اسلحه وسهمات منفجره تقليل يابد و رويه موثری برای نظارت بر اين کار اتخاذ گردد .

۹ ــ انرژی اتمی : بايد درنظر داشت که گرچه قدرت عظيم انفجاری اسلحه های جديد تا حد زيادی موجب شده که دول از استعمال آن وحشت داشته باشند و پرهيز نمايند ، ولی بايد از آن نيز ترسيد که ادامه آزمايشات اتمی . . . . برای بقای حيات در اين دنيا نتايج وخيمی بيار آورد .

۱۰ ــ راه حل روحانی برای مسائل اقتصادی

افراد انسانی بطور طبیعی دارای حق اقدام و مباشرت بکار در میادین اقتصادی میباشند و حق کار برای آنان محفوظ است. . . و هرکارگری باید مزدی مناسب با کار خود و منطبق با اصول عدالت و انصاف ببرد . . . . . ملت ها باید روابط همکاری و معاونت با یکدیگر برقرار نمایند تا گردش سرمایه واجناس مصنوعه و تبادل افراد کارگرازملتی بملت دیگر تسهیل گردد .

درحال حاضر هیچ اجتماع سیاسی حق ندارد تنها برای بدست آوردن مصالح و منافع خود اعمال مساعی نماید و اجتماع خود را بتنهائی وجدا از دیگران پیشرفت دهد زیرا میزان سعادت و پیشرفت آن اجتماع انعکاسی از میزان سعادت و پیشرفت سایر اجتماعات سیاسی بوده و اجتماع پیشرفته عضوی از سایر اجتماعات محسوب میگردد .

۱۱ ــ اطاعت از اولیای امور : هنگامی که افراد بحقیقت مطیع فرمانروایان خود باشند نباید تصور کنند که مطیع و فرمانبردار افراد عادی هستند بلکه با اطاعت خود در حقیقت نسبت بخالق وآفریدگارجمیع کائنات ادای احترام نموده اند .

۱۲ ــ مصالح عمومی : افراد انسان که از عنصرمادّی فانی و روحی جاودان ترکیب گشته اند هرگز در حیات ناپایدارنخواهند توانست که جمیع حوائج خود را بدست آورند و یا بسعادت و خوشبختی کامل نائل گردند و بدینجهت مساعی که برای تأمین‌خیر عمومی بعمل آید نه تنها مانع صلاح و فلاح ابدی انسان‌نیست بلکه مؤید و ناصر آن است.

این احساسات انعکاسی است از آنچه حضرت بهاءالله یکصد سال قبل اظهارفرمودند و در اثر همین تعالیم و اعلان آن سالهای متمادی گرفتار نفی و زندان گردیدند .

باقی مقاله عبارتست از زیب نبذه ای از آثار متعالیه جمالقدم جل اسمه الاعظم درباره همین مسائل که در اعلامیه پاپ آمده ونشان دادن این واقعیت که اعلامیه مذکور انعکاسی است ازتعالیم‌مقدسه مبارکه دیانت بهائی که بلحاظ آشنائی احبای ایران با آن آثار کریمه از نقل آنها دراین مقام صرفنظرمینمائیم .

ا . ب

غوغای عشق یار

سید غلامرضا روحانی

نماند گیتی و غوغای عشق یار بماند — بعشق یار بنازم که برقرار بماند

گر از بهار بگلشن اثر نماند چه غم — بهار گلشن جانبخش حسن یار بماند

بوصل دوست رسیدیم و انتظار گذشت — خلاف آنکه زغفلت در انتظار بماند

بشد چو نقش بر آب آنچه بود نقش و نگار — ولی بصفحهٔ دل نقش آن نگار بماند

ز آیت زهق الباطل و جاء الحق — نماند باطل و آئین کردگار بماند

کسی شریف که خود جاودان شریف بزیست — کسی بزرگ که دائم بزرگوار بماند

بسوی یار سفر از دیار کرد و نداشت — ز درد یار نصیب آنکه در دیار بماند

بجز اساس و بنائی که پایدار از اوست — ندیده ایم بنائی که پایدار بماند

شد ار وجود تو روحانیا عدم چه غمست

بوصف دوست غزل از تو یادگار بماند

حســـــــــــن تو پایدار

عندلیب

عذرای گل کشید مگر برقع از عذار — کز عشق یار ناله چو واماق کند هزار
نالد هزار و گریه کند ابر زار زار — از گریه های ابر چمن شد بنفشه زار
سنبل زخاک سر بدر آورد و گل زخار

موسی گل نمود بمصر چمن ظهور — گشت ارغوان فروزان مانند نخل طور
شد خیره چشم نرگس از آن روشنی و نور — سوسن زبان گشود که چشم بد از تو دور
بلبل به گل سرود که حسن تو پایدار

باد صبا دمید سرافیل سان بصور — از هر کنار کرده پری پیکری ظهور
غلمان و حور سر بدر آورده از قصور — رقصان و پای کوبان با جذب و شوق و شور
گویند عید رضوان گردیده آشکار

یکجهان باغ و گلستان

ذکائی بیضائی

تا برخسار تو ای جان بینم — سوسن و لاله فراوان بینم
چهره بنمای که در حجره تنگ — یکجهان باغ و گلستان بینم
بسر زلف تو تا بستم دل — همه شب خواب پریشان بینم
نور در نور بود روز و شبم — تا بدان چهره رخشان بینم
فرخا عشق که در ساحت آن — هر چه مشکل بود آسان بینم
ای همه رحمت و ای جمله امید — روشن از روی تو کیهان بینم
بهر درد دل سودا زدگان — در سخنهای تو درمان بینم
هر که با تست بهشتش مأواست — دوریت آتش سوزان بینم
آفتابی است ذکائی رخ او — که مهش بنده فرمان بینم

شرح حال

متصاعد الی الله

میرزا آقاخان بشیرالهی

بقلم : عبدالحسین بشیرالهی

میرزاآقاخان ملقب به بشیرالسلطان که از طرف حضرت عبدالبهاء بخطاب بشیرالهی مخاطب و مفتخرگردید ، درسال ۱۲۸۱ هجری قمری درشیراز متولد شده والدش ملامحمد حسین از فضلا و خوشنویسان معروف شیراز بود که در همان سالهای اولیه بامرحضرت اعلی مؤمن شده بتبلیغ دیگران پرداخت و حرفه اش تدریس اطفال محترمین شهربود . پس از تشرف بایمان بحضرت اعلی ، پدرخود موسوم به ملا محمود پسر میرزا علیرضا جواهرشناس فتحعلی شاه را که از فضلا و شعرای عهد خود بود بدین جدید دعوت نمود و حتی یکدفعه او رابحضورحضرت اعلی برده تشرف حاصل کرد ، ولی حجاب علم و غرور فقاهت مانع از ایمان و هدایت گردید لهذا جسورانه پس از ساعتی مکابره مؤمن نشده باحالتی پریشان و عصبانی بخانه خود مراجعت نمود ، ولی بمحض ورود بمنزل حالت غش باو دست داده بیهوش بیفتاد و پس از ساعتی که بهوش آمد صدّقنا و آمنا گفته ایمان آورد . ملا محمد حسین علت این بیهوشی و تغییرحال رااز پدرسئوال نمود ، درجواب گفت " از فرط

ناراحتی بحالت اغما افتادم و در اینحال دیدم دو نفر آمدند مرا از زمین در ربودند و بآسمان بردند ، به اوج که رسیدم ندائی آمد اورا رها کنید آن دو نفر مرا در وسط آسمان و زمین رها کردند ، من شروع بسقوط کردم و بسیار هراسان شدم چه با سرعت زیاد بطرف زمین میآمدم آنچه بانبیاء و اولیاء و مقدسین متوسل شدم و التماس کردم فایده نکرد بیك یك امامها ملتجی شدم و قسم دادم باز هم نتیجه نبخشید ، بالاخره مستأصل شدم و موت خود را قریب دیدم غفلتاً بفکر آن سید که تو مرا پیش او بردی افتادم و قسم دادم ، ناگاه آن دو نفر آمده زیر بغل مرا گرفته آهسته برزمین گذاشتند و اینك من متنبه شده ایمان آوردم . پس از این واقعه برای عذرخواهی از جسارتی که در محضر مبارك کرده بود ، قصیده عربی مفصل و غرائی انشاد کرده در طی آن از جسارت خود عذرخواهی و طلب غفران نمود که مطلع آن اینست .

بنقطه بسم الله روحی توسلت
و اسرارها من کل وجه قد انجلت
لکل عیون بالدموع شهادة
علی ان فی طمطامها النار اهملت
اذا ابتدعت ما قد یشاء آلهنا
من التسع فآلایات منه تجلجلت
وقفتلدی الباب المجیر لمن یشاء
جنان الوری من ذکره قد تزلزلت
فانك ذکرالله اعلی و اکبر
و بیضاء فی بدرالفواء دلا قبلت
سمی رسول الله اعنی محمداً
صفات ولی الله فیه تجلجلت . . .

این قصیده دارای ٤٧ بیت است که در نهایت سلاست سروده شده است .

باری چنانکه گفته شد ملامحمد حسین ازخوش نویسان معروف عصرخود بود و قطعات وخطوط بسیار و کتب نفیسه بخط او موجود است بعلاوه در علوم ریاضی و فنون سائره که متداول آن عصر بود دست داشته است .

در اوایل امرحضرت اعلی در شیراز چون مظالم و صدماتی راکه برآنحضرت و اصحاب وارد میآمد بچشم خود میدید و طاقت تحمل نداشت که مولای خود را بآن قسم در دست ظالمان مشاهده نماید روزی باحالت منقلب و پریشان بمنزل آمده یکسر باطاق رفته لحاف برسر میکشد و باقلم تراش گلوی خود را میبرد در این اثنا یکی از همشیره هایش که ورود او را بمنزل دیده و از رفتار خلاف معمول او متعجب شده بود باطاق او میرود ، چون آثار خون میبیند فریادی زده خود را بروی او پرتاب کرده دست او را میگیرد در حالیکه مقداری از گلو بریده شده و خون زیادی جاری گردیده بود در آنحال اهل منزل جمع شده بدنبال طبیب و جراح دویدند اتفاقاً جراح معروف شهر در آن حین از همان کوچه عبور میکرده فوراً او را حاضر مینمایند و او هم بریدگی را بخیه زده و مانع از افراز زیاد خون میگردد و پس از چندی زخم التیام میپابد .

ملامحمد حسین پس از اعلان امر در بغداد فوراً بجمال مبارك جل ذکره ایمان آورد و از مؤمنین ثابت قدم بود ، در اواخر ایام بیشتر اوقات خود را به مصاحبت و ملاقات حضرات افنان میگذرانید وچندی در منزل حاجی میرزا ابوالقاسم افنان جد اعلای حضرت ولی امرالله بتدریس انجال آن مرحوم و سایراطفال آن عائله جلیله از قبیل میرزاعلیمحمد خان موقرالدوله و آقا

سید آقاخان نجل مرحوم افنان حاجی میرزاآقا و آقامیرزاهادی والد حضرت ولی امرالله مشغول بود و مرحوم بشیرالهی نیز در آن اوقات با انجال حضرات افنان همسن و درمجالس درس پدر حاضر بود ، تااینکه پدرش در سنه ۱۲۹۵ در شیراز فوت نمود .

پس از فوت پدر مرحوم بشیرالهی از شیراز حرکت کرده روانه طهران شد ، چندی در طهران بخدمت امر پرداخت و بعد عزم کوی دوست نمود و درعکا دویا سه سال قبل ازصعود بشرف لقا فائز و بعنایت کبری مفتخر و چنان از باده محبت الله سرمست و سرشارشد که تا ایام اخیرحیات هروقت یاد ایام تشرف مینمود حالتی غریب دست میداد و بی اختیار سرشك از چشمان جاری میشد و درهمان سفر مقام غصن الله الاعظم راقبل از طلوع نیرپیمان دریافت و چنان بشعله میثاق برافروخت که درمراجعت همه جا ذکرمقام و بزرگواری آنحضرت مینمود و پس از صعود جمال اقدس ابهی بکمال همت و جانفشانی همه جا بدفع شبهات اهل ارتیاب میپرداخت .

آنچه فعلاً موجود است در دوره جمال قدم جل ذکره نه (۹) لوح امنع اقدس بافتخار ایشان صادر گردیده و اولین توقیع مبارك که درحین تشرف عز نزول یافته و بخاتم مبارك مزین است اینست :

هو الغالب القیوم

قد بعثنا البیان علی هیئة اللوح وارسلناه الی الذین آمنوا بالله المهیمن القیوم الذین ما منعتهم شئونات القوم اقبلوا و قالوا آمنّا بك یا له الغیب و الشهود. انّا اردنا فی هذا الحین ان نسقی احداً من احبائی کوثر عنایتی من ید عطائی لیبلغه الی مقام لا تحزنه حوادث العالم و لا تخوفه سطوة الارض وعلمائها الذین نقضوا عهده و میثاقه و قادوا اولیائهم الی ظلّ من قلمی الاعلی اذ کان مولی الوری مستویاً علی عرش اسمه الابهی بانّك خرجت من البیت مقبلاً الی الله و قطعت الجبال و الاوعار و البحر و البر الی ان حضرت و سمعت النداء و رایت ما بشّرت به کتب الله ربّ ماکان و مایکون طوبی لوجهك بما توجّه و بقلبك بما اقبل الی الغریب المظلوم الذی مامنعه سبحات الجلال و لا حجبات اهل الضلال قام بین الوری و نادی باعلی الندا انّالله قد اتی ما وعدتم به و ظهرت ما خلقت السموات و الارض للقائه انظر ولیا قوم و لا تکونوا من الذین انکروا حجة الله و کفروا بنعمته و جادلوا بآیاته و اعرضوا عنه فی یومه الموعود نعیماً لك بما شهد لك قلمی الاعلی فی هذا المقام الرفیع نسئل الله بان یؤیدك علی حفظ ما نزل لك من لدن ربك العزیز الودود و البهاء من لدّنا علیك و علی اولیائی الذین ما منعتهم الدنیا و زخرفها و لا تجارتها و ربحها عن ذکری العزیز الجمیل .

در رد وتوقیع دیگرکه بفارسی نازل شده چنین میفرماید :

جناب میرزا آقا الذی حضر و فـــاز

هو الامر الحکیـــــم

امروز جذب اعمال عشاق آفاق رااخذ نموده و جمیع اشیاء بذکرو ثنای منقطعین ناطق و ذاکر درمدینهٔ عشق نغمه هاست وآوازها طوبی از برای نفسی کهباصغاء فائز گشت و بنور تقوی و انقطاع منور شد بشارت عظمی که از قلم اعلی جاری و نازل آنکـــه و لکنّه رسول الله و خاتم النبیین بکلمهٔ مبارکه یوم یقوم الناس لرب العالمین منتهی گشت یا اولیاء اللهوحزبـــه ایاکم ان تحـــزنکم سطوة الظالمین و ظلـــــم المفسدین سوف تفنـــی مایشهد و یری و یبقی لکم ما نزل من القلم الاعلی فـــی حیفا طوبی لکم و لمن یحبکـــم لوجد الله العزیز الحمید .

جناب میرزا آقا علیه بهاءالله

بنام خداوند یکتا آیات نازل و بینات ظاهرو لکن عباد غافل و محجوب بفانـــی مشغولند و از حضرت باقی محروم امروز روز ذکر و ثناست طوبی از برای نفسیکـــه شبهات عالم او را از انوار یقیـــن منع ننمود و محروم نساخت سبحان الله زخارف و الوان فانیه عالم ناس را از ملکوت باقی الهی غافل نموده عنقریب جزای اعمـــال کل را اخذ نماید ان ربّك هو العادل الحکیم امروز حضرت قیّوم ظاهرو رحیـــق مختوم مشهود بگو ای عباد بشتابید شاید فائز شوید بآنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده اید اینست وصیت مظلوم اهل ارض را طوبی لمن سمع واقبـــل وویل للمعرضین الحمد الله رب العالمین .

این مناجات نیز بافتخار ایشان از قلم مبارک صادر شده است:

جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله

قل سبحانك اللهم یا الهی اسئلك بجودك و جنودك و بالنور الذی به اشرقت مدائن علمك و حکمتك ان تقدّر لی ما یقربنی الیك ثمّ اکتب لی ما یجعلنی غنیاً بغنائك و مستقیماً علی حبّك انّك انت المقتدر العزیز المختار.

در مراجعت بطهران در اداره پست داخل شد و پس از چندی از طرف اداره پست مأمور زنجان شد و بعد رئیس پستخانه یزد شده قریب سه سال در آنجا بسر برد و در سبیل امر مبارک بخدمات فائقه موفق گردید. همواره مشوق یاران بود و بتهیه موجبات آسایش آنان در آن اوقات پراضطراب میپرداخت و واسطه ارسال عرایض و وجوه بساحت اقدس بود. بعد مأمور شیراز شد و سالی نیز در بندر بوشهر بظاهر در پستخانه و در رباط ن بخدمت امرالله مشغول بود و برای دوستانی که از آن بندر عبور میکردند تسهیلات فراهم میساخت و پذیرائی میکرد، بعد بطهران آمده تا اهل اختیار کرد و رئیس یکی از شعبات پستخانه مرکزی شد و در مجالس احباب مصاحب و امین و جلیس آنان گردید تا اینکه باز مأمور شیراز شد و این دفعه بسمت رئیس ایالتی پست فارس بالقب بشیر السلطان بافرمان شاهی مباهی گردید و مدت هفت سال در این سمت باقی بود. از الواح کثیره در حدود یکصد طغری یا بیشتر که از قلم مبارک حضرت عبد البهاء بافتخار ایشان صادر شده بخوبی مشهود است که مصدر خدمات مهمه بوده و واسطه مکاتبات با ارض اقدس گردیده است. در میان یار و اغیار و آشنا و بیگانه اشتهاری عظیم یافت و مشار بالبنان گردید. در موقع بروز انقلاب مشروطیت در زحمات و مشقات عدیده افتاد و مکرر مورد حمله و آزار اراذل و مغرضین واقع شد و بواسطه معروفیت همواره در معرض خطر بود. چندین بار بتحریک مغرضین اشرار قصد جانش کردند و هر دفعه خداوند وسیله فراهم کرد که با وجود مواجهه و استقامت در مقابل آنان محفوظ ماند و در عین حال نظر بسمت و مقام دولتی باحکّام و اعیان شهر رفت و آمد داشت و از حقوق یاران مدافعه مینمود و در آن اوقات هرج و مرج در شیراز بافتتاح مدرسه ئی قیام و اقدام نمود که بعداً دولتی شد و اولین مدرسه در شیراز بود. همچنین بدستور مبارک حضرت عبد البهاء بتأسیس اولین محفل روحانی شیراز موفق شد با اشخاص مهم از قبیل

امام جمعه و روسای دوایرو اعیان معاشرت داشت و درضمن آنانرا تبلیغ و القاء کلمه‌مینمود چند انکه عده ای از آنها باطناً ایمان داشته الواح از طرف حضرت عبد البهاء بافتخارآنان صادر گردیده که موجود است . حضرت عبد البهاء در الواح اولیه او را بعناوین مختلفه از قبیل ای مخمورصهبای عرفان ، ای ناطق بثنای الهی — ای موقن بآیات الله — ای مخمور جام الهی — ای هم گوهربشیرالحق — ای ریحان بوستان محبت الله — ای بشیر نشر نور منیر، ای بشیرچون شیر — ای ثابت برپیثاق ، و غیره خطاب میفرمودند . و اخیراً بعنوان بشیر الهی تخصیص یافت و همین خطاب مبارك بعنوان نام فامیلی در دفاتر دولتی به‌ثبت رسید و باقی ماند .

اول لوح مبارکی که پس از صعود جمال قدم جل ذکره از قلم حضرت عبد البهاء بافتخار ایشان صادر شد این لوح پرعنایت و مهیمن است که بخط مبارك مرقوم گردیده است .

جناب میرزا آقا من اهل شین علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای مخمور صهبای عرفان و منوربانوار هدایت حضرت رحمن اگرچه تا بحال فتح مکاتبه و مخابره بحسب ظاهر با آن ریحان گلستان محبت الله نشد لکن بوی خوش مشك ایمان و عبیر عرفان از قلب آن سرخیل عاشقان مشام مشتاقان راخوشبوی و معطر مینمود حال چون نفحات محبت الله چنان زمام اقتدار و اختیار را از دست ربود که بی اراده قلم برداشته و بذکر آن حبیب مشغول شدم از فضل و موهبت سلطان احدیت طالب و سائلم که آن خادم امر را موفق برخدمات کلیه نماید تا در ظل سدره منتهی آرمیده از مشرق عرفان بنوری باهرو ضیائی زاهر طالع و لائح گردد . و البهاء و الروح علیك یا ایها المشتعل بنارمحبت الله .

ع ع

چنانچه مذکور شد بعلت مرجعیتی که در شیراز حاصل کرده و عمده مراجعات ومکاتبات ارض اقدس توسط ایشان صورت میگرفت الواح کثیره که شاید از یکصد متجاوز است ، بافتخار ایشان از طرف حضرت عبد البهاء صادر گردیده که باکمال ظرافت و دقت خطوط اصلیه تذهیب و بصورت مرقع های نفیس درآمده و قسمت عمده برای حفظ و نگاهداری درآرشیو

بین المللی محفظه آثار امری بارض اقدس ارسال گردیده و بقیه نیز ارسال خواهد شد و حقیقة اگر فرصتی پیش آید ممکن است این الواح مبارکه را بصورت دویاسه جلد کتاب قطور تنظیم وچاپ نمود که مورد استفاده عموم قرارگیرد علی الخصوص که بعضی از آنها حاوی مطالب بسیارمهم و متضمن غوامض مسائل امری وغیرامری است که از حضور مبارك سئوال شده وتوضیح فرموده اند .

همچنین در اینموقع بدستور مبارك بعضی کتب و آثار امری از جمله کتاب مستطاب اقدس که با بهترین خط و جلد وتذهیب تهیه شده بود بکتابخانه های معروف لندن و پاریس اهدا گردید در اوقات مسافرت هیکل مبارك باروپا و امریکا بیشتر مکاتبات و مخابرات با ایران توسط او انجام میگرفت و اخبار سفر مبارك و الواح وبیانات صادره توسط او رسیده و طبع و نشر میشد واز این خدمت و موفقیت خود که باکمك چند تن از یاران شیراز و از جمله میرزا فضل الله خان بنان انجام میگرفت خوشحال و شکرگذار بود و در مقابل هیکل مبارك نیز نهایت لطف و عنایت را درباره او مبذول میفرمودند ، بطوریکه در بعضی الواح اورا بعنوان بشیرمن و ای حضرت بشیرمن وای واسطه سرور و بشارت قلوب دوستان رحمانی ، وامثال ذلك خطاب میفرمایند که نهایت رضایت وعطوفت مبارك را میرساند . خلاصه پس از هفت سال که مأموریت دولتی در شیراز طول کشید براثر سعایت و دسیسه معاندین بطهران احضار شد و چون مزاج ضعیف شده بود مدتی بمعالجه پرداخت ، معذالك در خدمات امری آرامش و بهرکاری همت میگماشت تا اینکه بریاست ایالتی پست گیلان منصوب شد و برشت عزیمت نمود ولی هوای مرطوب گیلان بامزاج سازگار نبود وپس از قریب دو سال مراجعت بطهران کرده بقیه ایام حیات را در طهران گذراند . و ایام تابستان را بتجویز اطبای رحمانی ، جنابان دکتر یونس خان افروخته و دکتر ارسطوخان حکیم که اغلب بعیادت میرفتند در شمیران میگذرانید از جمله یکسال بمرغ محله در منزلی که آنموقع متعلق بمرحوم صنیع السلطان بود به ییلاق رفته وبا این مناسبت لوح مشفقانه و عطوفت آمیزی نازل شد که در آن سابقه تاریخی مرغ محله ووضع اولیه آنرا در موقع اقامت جمال اقدس ابهی بیان میفرمایند که نظر باهمیت عینا" نقل میشود .

طهران حضرت بشیر الهی علیه بهاءالله الابهی

هو الله

ای بشیر الهی نامه تو چون دیوان محامد و نعوت جمال مبارك بود نهایت فرح و سرور بخشید هرکلمه یك آیت طربی است یك کلمه تار و طنبوراست یك کلمه مزامیر آل داود یك کلمه چنگ و چغانه است یك کلمه غزلخوانی و ترانه

یکدست موسیقی مکمل است که مستمعین را بوجد و سرور می آرد آهنگ تو در آنجا میزنی و عاشقانرا در اینجا بوجد و طرب آری الحمدلله که نامه مشکین بود والفاظ و کلمات ملیح و نمکین برهان اتحاد و اتفاق احبا بود که عموماً "مشتعلاً" منجذباً" متحداً" متفقاً" باعلاء کلمة الله و نشرنفحات الله و تبلیغ امرالله مشغول احدی ملالی ندارد . چهار صفحه که بخط مبارك حضرت اعلی روحی له الفداء انعام به عبدالبهاء نموده بودی رسید از در و دیوار آهنگ واطوبی واطوبی بلند شد و آغاز نغمه و ترانه نمودند عبدالبهاء در گوشه استماع این نغمات مینمود احسنت احسنت که ما را باین هدیه دلپسند خوشنود نمودی . اما تبدیل هوا در شمیران در مرغ محله موهبت رحمن است آن مکان محله مرغان نیست آشیانه عنقای مشرق است و لانه سیمرغ کوه قاف زیرا جمال مبارك روحی لاحبائه الفداء در آن مزرعه پاك مطهر یکسال در تابستان منزل و مأوی فرمودند در باغ حاجی باقر که سه طبقه بود و مسلط بدریاچه محل سریر ملیك ملکوت بود و در بدایت امر بود در وسط دریاچه تخت بزرگی از سنگ زده بودند در وسط تخت سراپرده و اطراف تخت باغچه قریب صد و پنجاه نفر از احباء مجتمع شب آهنگ تقدیس بود که بملاء اعلی میرسید بسیار خوش گذشت همیشه جمال مبارك ذکر آن مکان را میفرمودند حال خدا چنین مکانی را بتو داده شکر کن خدا را و با یاران در آن مکان بذکر و ثنای رب جمیل پرداختی هرقدر دلت میخواست آواز خواندی و احباء را بوجد و نشاط آوردی و علیك البهاء الابهی .

۱۶ ذی حجه ۱۳۳۷ عبدالبهاء عباس

پس از صعود حضرت مولی الوری برای آن ، عاشق دلداده تاب تحمل نماند ، اغلب ناله و زاری مینمود و از فراق چون شمع میگداخت و آرام نداشت و تمنای خلاص از قفس تن مینمود حضرت ولی امرالله و همچنین حضرت ورقه علیا عنایت مخصوص نسبت بایشان ابراز و تواقیع عدیده بافتخار ایشان نازل و ارسال فرموده در مصیبت جانسوز تسلای خاطر و از خدمات مشارالیه اظهار رضامندی میفرمودند تا اینکه در ششم اسد ۱۳۰۳ در سن ۶۹ سالگی بملکوت ابهی صعود نمود و در گلستان جاوید طهران مقر یافت وحضرت ولی امرالله پس از صعود تلگراف ذیل را خطاب ببازماندگان عنایت فرمودند :

" حیفا مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۴ طهران توسط دواچی عائله بشیر السلطان بینهایت محزونم عالم امر از فقدان اولاد قابل و باوفای خود متألم است . شوقی "

در خاتمه مناجات طلب مغفرت بقلم مبارك حضرت عبدالبهاء در ایام حیات مرحوم بشیر الهی صادر شده تیمناً" درج میگردد :

الهی الهی انّ بشیرك الکریم و رفیقك الثابت علی العهد القویم قد شبّ فی عبودیتك و شاب فی خدمتك و قام بکل قوّة علی نشر الاوراق فی الافاق و استهدف سهام اهل النفاق و قضی ایّامه مرّ المذاق و تحمّل لوم کل شئوم لایطاق و لم یکن هذا الاحبّا بجمالك و طلبا لوصالك و تمنیا بجوار رحمتك و ابتغاء لوجهك و شوقا الی لقائك ربّ ادرعلیه الکأس الدهاق بصهباء رحمتك یاوله قلوب العشاق و توجه باکلیل عفوك و غفرانك بالثبوت علی المیثاق و اغرقه فی بحارالطافك وادخله فی حدیقة احدیتك و جنة رحمانیتك و اخلده فی محفل اللقاء مرکزالا نوارملکوت الاسراربعد صعوده من هذا الدار الی دار القرار انّك انت الرحمن الرحیم و انّك انت العزیز الکریم المنان .

ع ع

عکس تاریخی

کودکستان بهائی متشکله
در مدینه عشق‌آباد
سنه ۱۳۰٤ شمسی
فرستنده خانم جمالیه گلکار

شمائل مقدسه

سید غلامرضا روحانی

در زمان حضرت اعلی ارواحنا لمظلومیته الفدا صنعت عکاسی تازه اختراع شده بود ولی هنوز در ایران متداول و معمول نبود ، با اینحال نقاشان ماهری بودند که تصاویر رنگی ویا سیاه قلم از روی چهره اشخاص چنان شبیه وجالب ترسیم می نمودند که با بهترین عکسهای معمولی ویا رنگین امروز برابری میکرد . از حضرت رب اعلی تصویری توسط یکی از نقاشان ماهر ترسیم گردیده است که در اعتاب مقدسه موجود و زائرین بزیارت آن مشرف و نایل میگردند (۱) و تصویری هم روز بعد از شهادت آنحضرت توسط قنسول روس بوسیله یکی از نقاشان ماهر از روی جسد مطهر که در کنار خندق شهر تبریز قرار داده بودند ترسیم و جناب نبیل زرندی در تاریخ خود چنین مرقوم فرموده است : که یکی از مؤمنین بنام حاجی علی عسکر برایش حکایت کرد و گفت :

" که یکی از اعضای قنسول خانه روس که با من رابطه و نسبت داشت آن نقشه را در همان روز که کشیده شده بود بمن نشان داد ، آن نقشه در نهایت مهارت کشیده شده بود و من چون در آن دقت کردم دیدم هیچ گلوله به پیشانی مبارک اصابت ننموده ، رخسار زیبا و لبهای مبارک نیز از آسیب گلوله محفوظ مانده و آثار تبسم لطیفی هنوز در بشره مبارک آشکار بود ولی بدن مبارک پاره پاره شده بود . . . . . و من از مشاهده آن نقش از خود بیخود شدم . . " ولی آن تصویر متأسفانه معلوم نیست فعلاً در کجا و در نزد چه کسی است . و تصویری نیز در یکی از مجلات روسی از هیکل مبارک در حالی که بدار و بریسمان آویخته شده اند با تصویری از جناب حاجی سلیمان خان در حال شمع آجین و نیز تصویری از جناب قرة العین ترسیم نموده اند که آن تصاویر در یکی از

۱ــ مشروح جریان را مراجعه فرمائید به مجلدات سالهای پیش آهنگ بدیع .

شماره های مجله بغداد رطهران منعکس و منتشرگردیده است و لکن تصور نمیرود که آن تصاویر مبنای صحیحی داشته‌باشد زیراکه حضرت اعلی را بدون شال و عمامه که علامت سیادت است بدار آویخته ، درصورتیکه آن تصویر باعمامه است و گمان میرود که آن تصویر بطور خیالی ترسیم شده و مقصود ترسیم کننده فقط نشان دادن طرز شهادت آنحضرت و طرز شمع آجین کردن جناب سلیمان خان بوده بدون در نظر گرفتن تمام واقعیات وشباهت آنها .

و از حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی شمایل نقاشی و عکسی موجود است که دراعتاب مقدسه آنها را زیارت میکنند .

حضرت بهاء الله موقع برداشتن عکس روی صندلی جلوس فرمودند و پس از برداشتن عکس حضرت عبدالبهاء در روی همان صندلی جلوس فرموده و عکس برداشتند که همان عکس دوران جوانی آنحضرت میباشد و همه آنرا زیارت کرده ایم . شمایل مبارك جمال قدم جل اسمه الاعظم رابعضی از قدمای احباداشتند و لکن حضرت ولی امرالله ارواحنالرمسه الاطهر فدا امر فرمودند که هریك از احبا شمایل مبارك را دارند بحضورشان ارسال نمایند این بود که احبای الهی آن شمایل را بحضور مبارك تقدیم نمودند و لکن تعدادی دردست ناقضین باقی بود و درواقعه ماه رمضان سال ۱۳۳٤ شمسی توسط ناقضین بدست ارباب جرائد و مجلات افتاد وبرای تخدیش اذهان عمومی بصورت نامطلوب ومخدوشی انتشاردادند .

از حضرت عبدالبهاء در مسافرتهایشان باروپا و آمریکا دردانشگاه ها و مجامع ومحافل عمومی و کنائس و معابد یهود و مسیحی ومسلمان چه در مواقع ایراد نطق و خطابه و چه در مواقع دیگر عکسهای بیشمار برداشته شده و ازجمله عکس های متحرك است که درامریکا برداشته شده و دردو مجلد کتاب بدایع الآثار (سفر نامه مبارك) بممالك اروپا و امریکا گراورومنتشر گردیده است و آثار عظمت و قدرت و هیمنه ووقار و جلال و جمال مرکز میثاق الهی از همه آن عکسها متجلی و نمودار است و درآن مسافرتها خبرنگاران و عکاسان پیوسته‌از هیکل مبارك عکس برداری می نمودند بطوریکه یکی ازعکاسان درحینی که آن هیکل مقدس در معبری عبور میفرمودند سه پایه دوربین خود را قرار دادتا از هیکل مبارك عکسی بردارد و چون آنحضرت متمایل نبودند و بر خلاف اراده مبارك بود اجازه نفرمودند و از طرف آنحضرت بخبرنگاران و عکاسان امر و ابلاغ شد که برای انتشاردرجراید و مجلات از عکس هائی که باراده مبارك برداشته شده است دریافت و استفاده نمایند و فرموده بودند که بقدری از هیکل مبارك عکس برداری نموده اند که زیر دست و پا خواهد افتاد و بهمین ملاحظه حضرت ولی امرالله فرمودند که شمایل مبارك حضرت عبدالبهاءرا احبا در اماکن خود بطور شایسته در محل مناسب و رفیعی قرار دهند چنانچه امته البهاءروحیه خانم این مطلب را در صفحه ۲۰۸ — ۲۰۹ کتاب گوهر یکتا چنین مرقوم فرموده اند :

" حادثه ای بخاطرمی‌آورم که خالی ازاهمیت نیست ، بعدازآنکه در سال ۱۹۳۷ پدر و مادر نگارنده بکانادا مراجعت کردند طبق درخواست این کمینه کتابهای مرا ارسال داشتند و چون این مرسله رسید کتابها و

عکسها را مرتب نمودم و برطبق عادت قدیم شمایل مبارک حضرت عبدالبهاء را بر دیوار نوعی گذاردم که چون صبح بیدار شوم چشمم بزیارت آن جمال روشن گردد ولی وقتی این ترتیب و تنظیم از لحاظ مبارک حضرت ولی امرالله گذشت باتعجب و استیحاش عجیبی فرمودند عکس مبارک را پائین بگذارند. عرض کردم برای این است که اول صبح شمایل مبارک را زیارت کنم، فرمودند خیر محل آن بالای سراست تا آنوقت بخاطر این کمینه خطور نکرده بود که اسم اعظم و شمایل مرکز میثاق این امر اتم بایستی دائما" در اعلی رتبه منزل و مسکن انسان جا گیرند. این بود طرز احترام وتوقیری که حتی درباره عکس ها اجرا میداشتند ومراتب احترام و تقدیسی که از ایشان بدینگونه مسائل مشاهده میگردید."

و در صفحه ۳۰۹ آن کتاب چنین مرقوم فرموده اند: " درموقعیکه شمایل مبارک حضرت اعلی را برای زیارت بکنفرانس امریکا عنایت و ارسال داشتند دستور فرمودند مطمئن گردید که درطول مدت زیارت احدی عکس از شمایل مبارک بر ندارد، زیارت چنین شمایلی را بایستی احبا یکی از افتخارات حیات خود بدانند نه آنکه آنرا مانند دیدن یکی دیگر از تصاویر کثیره دارجه بشمارند".

و در صفحه ۱۳٤ آن کتاب راجع بعکس مبارک حضرت ولی امرالله چنین مرقوم فرموده اند: " هیکل مبارک بی اندازه استیحاش داشتند از اینکه کسی عکس ایشان را بگیرد و لذا هیچ عکسی که موجود باشد انعکاس حقیقی آن طلعت دلربا نخواهد بود و علاوه براین عواطف و احساسات مبارک مانند امواج سریع دریا بر وجه منیر مرور میکرد عکس های زیادی لازم بود تا مظهر حقیقی جمال ایشان را بدست آرید".

و در صفحه ۱۲۱ آن کتاب مستطاب چنین مرقوم فرموده اند: " هرگز نهی صریحی نفرمودند که کسی شمایل وجود مقدس را نداشته باشد ولیکن میل مبارک این بود که توجه یاران کلا" بشمایل حضرت مولی الوری معطوف گردد".

بنا بمراتب مذکوره بایستی نهایت احترام و اعزاز نسبت بشمایل مبارک و عکسهای مقامات متبرکه معطوف شود و بهتر آنست که شمایلها و عکسهای تاریخی امری و اماکن متبرکه در آلبوم بسیار زیبا قرار داده شود تا محفوظ بمانند و احبای الهی بطور شایسته از زیارت آنها بهره مند و مستفیذ گردند.

جایشان خالی
یادشان باقی

طی سال گذشته بسیاری از احبای با وفای جمالقدم در اکناف عالم به ملکوت ابهی شتافتند که برخی از آن شیفتگان جمال معبود را به لحاظ خدمات برجسته امری و وصول بموقع شرح احوالشان در اینمقام یاد می کنیم و خاطره شانرا گرامی میداریم :

آیا شما آن دوست همهٔ احباء ، آن صورت گشادهٔ متبسم ، آن وجود پرشور و نشاط ، آن زبان گویا و بیان جاذب و ملیح را هرگز فراموش می کنید. آنکه دائم در حرکت بود ، از این خانه به آن خانه از این محفل به آن محفل ، از این شهر به آن شهر و از این ایالت به آن ایالت . از او درس محبت شنیدید ، رسم وفا فرا گرفتید و آئین انسانیت و بزرگواری آموختید .

چگونه ممکن است نصرالله رستگار را از یاد برد ، چندین نسل از احبای این سرزمین با او خو گرفته بودند . بچه و بزرگ ، مرد و زن ، پیر و جوان و عالم و عامی همه و همه از حکایات شیرین و بیان صمیمی او لذت میبردند .

شرح حال او مفصل است . لابد آنرا در مقدمه کتاب (تاریخ حضرت صدرالصدور) مطالعه فرموده اید . از حیث طول مدت خدمت و مداومت در تبلیغ و تبشیر و سیر و سفر بخاطر اشاعهٔ امرالله کم نظیر بود . در سال ۱۳۰۴ هجری قمری در خانواده ای از اهل علم و روحانیت در طالقان دیده به جهان گشود . پدرش مرحوم

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله

جناب میرزا نصرالله طالقانی علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان طالقان از قدیم زمان منبت گل و ریاحین بود و محل
انبعاث اسرار وجدان لکن جمیع آن مواهب دل و جان و آزادی
وجدان مقدمات ظهور و بروز مواهب کبری در یوم ظهور رب رحمن بود
نتیجه باید الیوم حاصل گردد و امیدم چنین است که از طالقان نفوسی در
نهایت روح و ریحان مبعوث شوند که سبب سرور قلب یاران
گردند و بموجب تعالیم حضرت یزدان سلوک و حرکت نمایند و باعمال
و اقوال و گفتار و کردار سبب انتباه جمیع خلق شوند تو الحمد لله بخدمت
موفقی و بتبلیغ امرالله مؤید و علیک البهاء الابهی ۲۹ محرم ۳۲۸

عبدالبهاء عباس

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله

جناب میرزا نصرالله طالقانی علیه بهاء الله الابهی

میرزا حسین طالقانی باامر آشنائی داشت ودر اواخر حیات مؤمن گردید و خود جناب نصرالله رستگار بواسطه حضرات میرزا یوسف خان وجدانی و بالاخص فاضل شیرازی به امر مبارک ایمان آورد وپس از مدت کوتاهی اسفار تبلیغی را شروع نمود و باغلب بلاد داخله سفر کرد . علاوه بر نشر نفحات الله بکار تدریس و تعلیم تلامذه احباء و تزئید معلومات آنها همت گماشت و در مدرسه تربیت به تعلیم و تعلم هر دو مبادرت ورزید سالهای طولانی به عضویت محفل مقدس روحانی طهران و لجنات و تشکیلات امریه مفتخر بود و تألیفاتی از خود به یادگار گذاشت که اهم آن (تاریخ صدر الصدور) و کتاب (تفهیم معارف امری) است.

جناب رستگار مورد عنایت مولای اهل بهاء حضرت عبدالبهاء قرار داشت ولوح از کلک گهربار آنحضرت بافتخار ایشان نازل گردید که یکی از آن دو لوح مبارک زیب این مقال میگردد . همچنین به افتخار زیارت ارض اقدس و تشرف بحضور مولای حنون حضرت ولی عزیز امرالله نائل آمد .

پس از قریب ۸۸ سال زندگی توأم با خدمت وعبودیت در نهایت ایمان و ایقان درخرداد ماه ۱۳۵۲ شمسی برابر ۱۳۹۳ هجری قمری به ملکوت ابهی صعود نمود و تلگرام زیر بهمین مناسبت از ساحت منیع دیوان عدل اعظم الهی به محفل ملی روحانی بهائیان ایران مخابره گردید .

" روحانی طهران از صعود مروّج ثابتقدم و فداکار امرالله نصرالله رستگار متألمیم بستگان و دوستان آن متصاعد الی الله را از توجه این جمع به آستان مقدس و التجای ارتقاء روحش در ملکوت ابهی مطمئن دارید ."

" بیت العدل اعظم " ترجمه

جایشان خالی
بادشان باقی

کیاندخت ابرار (متحده) مهاجر فداکار و ثابت قدم امر اعزاعلی که در سال ۱۹۵۸ ـ (۱۳۳۶) بامر مولای محبوب حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه باتفاق همسر و فرزندان خردسال به نواحی جنوب فرانسه هجرت نمود ، درتاریخ ۲٤ ژانویه ۱۹۷٤ در شهر مارسی فرانسه به عوالم بالا صعود کرد .

کیاندخت که ثمره ٔ دو خاندان جلیل بهائی یعنی جناب خواجه ربیع متحده کاشانی از جانب پدر و جناب دکتر لطف‌الله قزوینی از جانب مادر است در خانواده ای مؤمن و مخلص و متمسک به تربیت روحانی و معنوی پرورش یافت و درتعلق و تعشق بامر مبارك و ایمان و ثبوت و استقامت و خدمت به آستان الهی سر و جان نمی شناخت چنانکه مدت شانزده سال با وجود ناسازگاری

آب و هوای محل مهاجرتی که دائما او را درمعرض کسالت و نقاهت داشت در فعالیتهای تبلیغی و تشکیلاتی و مساعدت و تمشیت امور مسافرین و مجاورین علاقه وجدیت و توجهی وافر ابراز داشت و حسن معاضدت و حسن معاشرت و تواضع و شفقت و ضرب المثل احباء و مسافرین بود

این ورقه نورانیه حتی در آخرین روزهای حیات کم دوام خود در جواب اطرافیان و خویشان که او را تکلیف مسافرت به ایران و تغییر مکان مینمودند اظهار میداشت ، من مهاجرم و باید در همین جا مدفون گردم و به این آرزوی شریف خود رسید و روح پاکش در شهر مارسی از عالم خاک به جهان تابناک حضرت رب الارباب پرواز نمود و مسک الختام احوال او دستخط تلگرافی بیت العدل اعظم الهی شید الله ارکانه است که در جواب تلگرام محفل ملی بهائیان فرانسه عزّنزول یافته و ترجمه آن زیب این صفحه میگردد .

● تلگرام بیت العدل اعظم

" از فقدان مهاجر ثابت قدم و فداکار فرانسه کیان ابرار بی نهایت متألم و متأسفیم دوستان و منسوبین مطمئن باشند در اعتاب مقدسه علیاء برای ارتقاء روح آن متعارج الی الله به ملکوت ابهی دعا و مناجات می کنیم بیت العدل اعظم"

● تلگرام محفل ملی فرانسه

" کیان ابرار مهاجر فداکار و عضو فعال تشکیلات فرانسه و مبلّغ خالص و صمیمی امر در شانزده سال گذشته در سن جوانی در تاریخ ۲۴ ژانویه پس از تحمل صدمات در نهایت ثبات به ملکوت ابهی صعود نمود ، همسر و اعضاء فامیل مشارالیها قلبا" از ادعیه مشفقانه بیت العدل اعظم سپاسگزار هستند . این محفل رجاء دارد در اعتاب مقدسه علیاء جهت ارتقاء روح آن متصاعد الی الله و تسلی قلوب داغدیده منسوبین دعا فرمایند . محفل روحانی ملی بهائیان فرانسه "

اخبار مصوّر

اعضای محفل ملی کانادا همراه اعضای هیئت مشاورین قاره ای در ایام ملاقات تاریخی بین محافل ملی امریکا و کانادا و اعضای هیئت مشاورین قاره ای (۱۵ الی ۱۸ فوریه ۱۹۷٤ – ویلمت)

ایادی عزیز امرالله جناب خاضع
در بین احبای بازل Basel در
ملاقات اخیرشان با احبای سویس.

نفر اول بچپ چهارمین محفل روحانی ملی
بهائیان کانا بهمراه خانم ورا ادوارد ز
Vera Edwards عضو هیئت معاونت.

"ای غریب دلخون
غم مخور
غمخوار مهربان داری..."

اینک غریب و خسته
ـ مرد همیشه تلخ
با بازوان خسته
دریای خسته را
در خویش می نشاند

آن سوی ساحل دور اندیشند و سرد
دستی نمی گشاید
دستی نمی نشاند
قایق بموج آب

مرد همیشه خسته
مرد همیشه تلخ
در گوش می نشاند آواز آب را
آواز باد را :
تنها نشسته ای مرد
در ساحلی چنین
با چشم های دریا با قلبی آتشین
در انتظار فردا

غمگین و خسته روح ،
شب را ستاره ای هست
دست نوازش هست
دریای دیگری هست
شب را تبسمی هست از آفتاب و از آب
برگرد خویش بنگر
زندان خویش بگشـا

مرد همیشه غمگین
مرد همیشه تلخ
لبخند تازه اش را چون آفتاب صبـــح
بر چشم خود نشاند
در قلب روشن خود
با بازوان بسته
خواند :
ای غریب دلخـــون .....

دکتر عطا الله فریدونی

آهنگ بدیع

برای جوانان و نوجوانان

فهرست

۱ـ قسمتی از پیام بیت‌العدل اعظم الهی خطاب به احبای ایران ۶۲

۲ـ تشریف فرمائی مبارک از عکا به حیفا ۶۴

۳ـ کلمات مکنونه گردآوری سهام‌الدین بهائی زاد ۶۵

۴ـ دین و ادبیات ترجمه و اقتباس جمشید فنائیان ۷۲

۵ـ انیس نقطه اولی ۷۵

قسمتی از
پیام بیت العدل اعظم الهی
خطاب به احبای ایران

امّا جوانان عزیز بهائی فرصت بسیار مبارکی در پیش دارند و تا سبکبارند باید رهسپار سبیل خدمت گردند اگر به اکتساب علوم وفنون عالیهٔ نافعه مشغولند یا بشغل وصنعت واقترافی مألوف باید در همه حال مقصد اعلایشان تقدیم خدمتی به آستان یزدان باشد. سنین اخیره شاهد مجهودات جمیله وتوفیقات بدیعهٔ جوانان در شرق وغرب جهان بود از مهد امرالله نیز جمعی از آن نهالان

بوستان حقیقت در گلشن عبودیّت ببالیدند و باعث فخر و مباهات کل گشتند . بعضی تحصیل ومهاجرت را باهم قرار دادند ودر رهرد وموفّق شدند و برخی جهت تبلیغ و تشویق باسفاری طویل المدّه پرداختند وعدّه‌ای قبول شغل وکسب قلیلی را در میدان خدمت ارجح برفراش راحت ومشاغل بهترشمردند وازاین راه انقطاع خویش را اثبات فرمودند ویقین است نفس موفقیّت گذشته بهترین مشوّق آن عزیزان درقیام و مجهودات آینده خواهد بود .

امّا ازوظائف مهمّهٔ اولیهٔ جوانان عزیزبهائی آنکه باید دربحر آثار ومعارف امریّه مستغرق شوند وهرروزلااقل دقائقی ازحیات خویش رامرتّباً منظّماً مصروف تحصیل ومطالعهٔ الواح وآثارمبارکه نمایند تابرکت آن نسائم روح بخش مرآت قلوبشان ازغبار عوارض مستولیهٔ این مدنیّت مادّیه مصفّاوپاکیزه‌گردد وقابل تجلّی حقائق مکنونهٔ مودعه درآیات نازله و صحف قیّمه شود اگرچنین شود جوانان عزیزکه محاط به امتحانات عدیده‌اند ودرمعرض آفات شدیده محفوظ مانند وچون بفصل الخطاب آیات متمسّك شوند وآن میزان اتمّ اقوم را معیارتشخیص وفهم وادراك خویش قرار دهند دیگر گوش هوش رااز همهمهٔ الفاظ ظاهرفریب و دمدمهٔ مکاتیب عجیب و غریب فلاسفهٔ مادّیه که مولود این تمدّن روبزوال اند فارغ سازند وچون نفوس غافله نجات قافله رااز نجوم آفله نجویند و بانگ جرسی راکه دراین صبح صادق هدایت از آن کاروان گمگشتهٔ صحرای غفلت برآید هرچند پرطنین وبلند باشد لایق اعتنانشمرند چه که گوش جانشان مفتون تغنّیات بلبلان الهی است که بگلبانگ روحانی درس مقامات معنوی آموزند وراحت جان بخشند .

تشریف فرمائی مبارک از عکا به حیفا

● هرچند روز یك مرتبه چنانکه مذکور شد سرکارآقابرای سرکشی بمقام اعلی به حیفا تشریف‌فرما می شدند چند روزی توقف می فرمودند • در ساعت اول ورود بمسافر خانه نزول اجلال فرموده احباب و اغیار هرکس‌خبردارشده بود ازدحام می نمودند تا اواخرشب پذیرائی برقرار بودو از فرد اصبح بدیدو بازدید محترمین حیفا مشغول بودند سرکشی و ملاطفت نسبت به ضعفا یکی ازوظایف‌حتمیه و مستمره هیکل مبارك بود بخانه های هریك از فقراوارد شده دلجوئی و مهربانی کامل می فرمودند فقرای حیفاو اشخاص‌بی بضاعت از هرقبیل و از هرکیش‌و ملت ، مسرور و شادمان می شدند عجیب تر آنکه اسامی اطفال خانواده فقراء را یك یك باسم صدا می زدند ، اگرطفلی یا پیرزنی غایب بوداز ذکر اسم او تغافل نمی فرمودند ، فلان کس‌کجاست ، حالش چطور است اگر مریض‌داشتند دلجوئی و مهربانی زیادتری فرمودندحتی دستور صحی کامی میدادندو درحق هریك دعا میکردند • دست متبرك نازنین را بصورت و سر هرعلیل میکشیدندو صحت و برکت‌عطا می فرمودند آخر الامر تمام خانواده را دلشاد و خرّم نموده آنوقت‌کیسه ای از جیب مبارك بیرون آورده پولهای ریز و درشت آن زمان که عبارت از مجیدی ربع‌مجیدی بشیلیك و برقوت و متالیك بود بفراخور استعدادو استحقاق هریك‌عطا می فرمودند • این نوازشهای مشفقانه و بخشش‌های کریمانه آنها را زنده و فرخنده مینمود • از این خانه بخانه دیگر تا وقتیکه باصطلاح ته‌کیسه بالا بیاید • خلاصه آنکه توقف‌مبارك در حیفاتنهابرای ملاقات نبود بلکه کار بسیار مهمتری داشتند اما دیدو بازدیدبالاخره سرکشی ضعفا طبعاً تقدم حاصل می نمود •

کلمات مکنونه

گرد آوری سهام‌الدین بهی زاد

حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی درلوحی می فرمایند: قوله الاعلی " ازقبل این مسجون کلمات مکنونه که ازمشرق علم ربانیه در این طلیعه فجر رحمانیه اشراق نمود براحبای القاء نمائید تاکل بانوارکلمه منورشوند و وصایای الهی راامام وجوه خود نظرنمایند که مبادا غافل شوند ومحتجب مانند ."

حضرت عبدالبهاء می فرمایند " ... کلمات مکنونه و لئالی مخزونه که از قلم حضرت بهاءالله صادر در بغداد در سنه ۱۲۷٤ هجری نازل شده ."

کلمات مکنونه بمعنی " سخنان پوشیده و مهرکرده، مصون ومستور ازعالم بشروازدستبرد حق " است و " مکنون و مکنونه اصلا" بمعنی نهان کرده ومهرکرده آمده .

● همانطورکه تاریخ امرمقدس بهائی گواه است بین سالهای ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۲ هجری قمری یعنی مدت دوسال ازحیات مقدس هیکل مبارک حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در کوههای سلیمانیه گذشت . پس از مراجعت ازکوههای سلیمانیه در سنین اقامت دربغداد و بهنگام مشی درکنار رود دجله کلمات مبارکهٔ مکنونه نازل گردید . این کلمات مبارکه بزبانهای فارسی وعربی عزّ نزول یافته و بنابه گفته جناب فاضل مازندرانی ، فارسیه آن که شامل هشتاد و دو فصل و یك مقدمه میباشد حاوی معانی و مفاهیم " قصیرهٔ عمیقه " رمزیهٔ عرفانیه " اخلاقیه است و اشاره بهاحوال جامعهٔ اهل بیان در آن ایام دارد . درعربیه آن اصول وروس — تجربیات و احساسات روحانیه بیان شده وشامل مقدمه و هفتاد ویك فصل کوتاه است .

درمورد این سفرعظیم واثربی نظیرحضرت شوقی ربانی ولی امرمقدس بهائی چنین میفرمایند " پس از کتاب ایقان که مخزن حقایق اسرار الهیه و مکمن معارف بدیعه ربانیه است مجموعهٔ جواهرآسای کلمات مبارکه مکنونه رابابد یادنمود . این درّ و معانی و لئالی حکمت یزدانی که درصدف عصمت رحمانی مستور و مکنون بود درسال ۱۲۷۴ هجری دراوقاتیکه حضرت بهاءالله درکنار دجله مشی می فرمودند و دردریای توجه وتفکرغوطه وربود ند ازلسان اطهربلغت فارسی وعربی نازل وبدوا " بمناسبت " صحیفه مخزونه فاطمیه " ، که باعتقاد شیعیان باید یوم ظهورقائم موعود باشد ، بهمین نام موسوم گردید و صحیفه مخزونه صحیفه ای بود که جبرئیل بامرالهی برای حضرت فاطمه آورد و حضرت علی علیه السلام آن را کتابت فرمود و تلاوت آن دراحیانی که آن مخدره کبری ازرحلت پدر بزرگوار غرق دریای احزان و تاثرات شدیده بود مایه تسلی وتشفی خاطر مبارکش می گردید .

این جوهرتعالیم الهی وزبده نصایح آسمانی که برای تلطیف ارواح وارتقاء حقایق بشریه بعوالم عزّ روحانیه ازقلم حضرت مالك البریه نازل گردیده مقام وعظمتش از بیان مقدس که درفاتحه آن اوراق مندرج ومسطوراست معلوم میگردد ، قوله الاعزالاعلی : هذا مانزّل من جبروت العزّة بلسان القدرة والقوةعلی النبیین من قبل واناأخذ ناجواهره واقتصناه قمیص — الاختصار فضلا " علی الاحباء ليوفوا بعهد الله و یودوا اما ناته فی انفسهم ولیکونن بجوهر التقی فی ارض الروح من الفائزین " . و نیز میفرمایند : (آن لوح کل الطعام وقصیدهٔ رشح عماء که در ارض طاء نازل شد ، اولین ظهورات قلم ملهم ابهی و نخستین رشحات

طمطام یم قدرت سلطان جبروت بقاراتشکیل می دهد و کل بنفسه مقدمه نزول کتب مهیمنه و صحائف بدیعه منیعه ایقان و کلمات مکنونه و هفت وادی است که بعداً " درسنین اقامت بغداد قبل ازاظهار امرجهری امراعزّابهی از مخزن قلم اعلی صادر . . . . .) .

و اماآنچه از زیارت این اثربی مثیل و نظیر حاصل میشود وسعت مفاهیم کلمات ورقت عبارات و دلنشینی اشارات و تمثیلات وتشبیهات جمیل و شکیلی است که حاکی ازاحاطه وافاضهٔ کاملهٔ قلم معجز شیم ملهم هیکل اعزاعلی جمال اقدس ابهی دارد و بنظرچنین میرسد که تنها طریق ایصال به قطرات امواج این بحرمواج همانا تمسك و تشبث به کلك مبارك هیکل الطف حضرت من طاف حوله الاسماء، مبین آیات الله و مرکزمیثاق الله میباشد که درالواح شتّی بتشریح این درر گرانبها پرداخته و دریائی از معانی و مفاهیم راجلوگاه قلوب صافیه نورانیه فرموده اند.

● درمورد این کلمات مبارکه " زنهارای پسر خاك بااشرارالفت مگیرو موانست مجو که مجالست اشرارنورجان را بنارحسبان تبدیل نماید " میفرمایند :

" نفوسی که تصدیق نموده اند و بهدایت پرداخته اند وحال بکلی به پریشانی فکرمبتلا شده اند سبب اینست که این اشخاص با نفوس غافله معاشرگشته اند و مخالفت نص صریح الهی نموده بااشرارالفت گرفتند و موانست جستند این است که میفرمایند مجالست اشرار نورجان رابنارحسبان تبدیل نماید زیرا ممکن نیست که شخص سالمی باشخص مسلولی و یا مجذومی الفت نماید وعلت سرایت نکند امروز جمعی بیخردان که مانند حیوان اسیرعالم طبیعتند وازجهان الهی خبرندارند باهر نفسی الفت کنند القاء شبهات نمایند کم کم این سم مهلك درنفوس مستعدین تاثیر کند ، زیرا غافلین این ایام را میزان ادراك حس است و میزان حس ناقص .

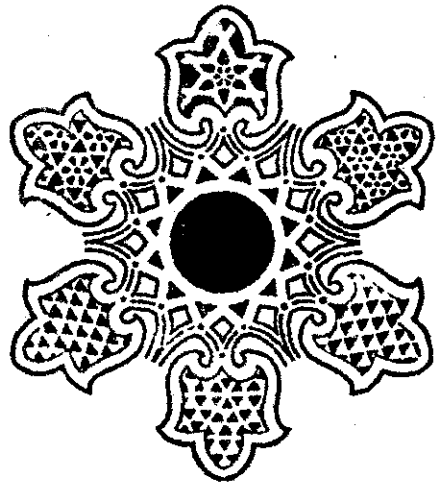

● قبل ازآغاز فصل بیستم کلمات فارسیه می فرمایند : " درسطرهشتم از اسطرقد س که درلوح پنجم از فردوس است ۰۰۰۰" ونیز دربیانی قبل ازآغاز فصل چهل و هفتم همین کلمات مبارمه چنین نازل شده ۰ " درسطر سیم از اسطر قد س که در لوح یاقوتی از قلم خفی ثبت شده ۰۰۰۰" حضرت عبد البهاء راجع به لوح یاقوتی و لوح پنجم مذکور در بیانات مبارکهٔ فوق چنین می فرمایند :

این الواح ملکوت است که از قلم اعلی در لوح محفوظ مرقوم است چنین الواحی از عالم ملکوت درعالم ناسوت نازل نگشته بلکه در خزائن غیبیه محفوظ و مصون است ۰ اگروقتی نفسی چنین الواحی ابراز نماید و نسبتش به حق دهد که این لوح یاقوتست یا لوح پنجم از فردوس است اصل ندارد ۰ "

● درکلمات مبارکهٔ فارسی فصل هفتاد چنین نازل گشته ۰

" ای دوستان یادآورید آن عهدی راکه در جبل فاران که دربقعهٔ مبارکهٔ زمان واقع شده بامن نموده اید و ملاءاعلی و ۰۰۰۰" و حضرت عبد البهاء در مورد عهد جبل فاران دربقعهٔ مبارکه زمان می فرمایند ۰

" این عهد و میثاق است که جمال مبارک در ارض مقدس بقلم اعلی در ظل شجرهٔ انیسیا گرفته اند و بعد از صعود اعلان شد " .

در تشریح " صبح صادق روشن " و " شجر انیسا " و " قضای قدس مبارک " که در فصل هجدهم از کلمات مبارکه فارسیه باین عبارت نازل گردیده . " ای دوستان من آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق روشنی را که در ظل شجرهٔ انیسا که در فردوس اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید و به سه کلمه طیبه تکلم فرمودم و جمیع آن کلمات را شنیده و فراموش گشتید و آن کلمات این بود . "

حضرت عبد البهاء چنین میفرمایند . " امامراد از آن عبارت فقرهٔ کلمات مکنونه یعنی صبح صادق روشن فجر ظهور است که حضرت اعلی تجلی فرمودند و مراد از شجرهٔ مبارکه جمال قدم است و مراد از آن فضا فضای دل و جان است و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای الهی در فضای دل و جان بلند شد و چون خلق هشیار نگشتند ..... انتهی " .

و نیز میفرمایند . " هوالله ای بندهٔ حق فرصت نیست مختصر مرقوم میشود . شجرهٔ انیسا جمال مبارک است که در ظل شجرهٔ الهیه عهد و پیمان بسته شد و علیک التحیه و الثناء ع ع " .

● در فصل شصت و دوم از کلمات مبارکه فارسیه چنین مسطور . " بگو ای اهل ارض براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را دریپی است و عقاب عظیمی از عقب گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده لا قسم بجمالم که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته " و حضرت عبد البهاء در معنی " الواح زبرجدی " می فرمایند . " مراد لوحی از الواح مبارکست و کنایه از اینکه الواح الهیه را باید برسنگهای گرانبها نقش نمود اما اصطلاحات شرق است که لون بیضاء را بمشیت و حمراء را به قضا و شهادت و خضراء را بمقام تقدیر و صفراء را باجرای امور تعبیر می نمایند .

در فصل هفتاد و هشتم از کلمات مبارکهٔ مکنونه فارسی نازل . " ای پسر هوی تا کی در هوای نفسانی طیران نمائی بر عنایت فرمودم تا در هوای قدس معانی پرواز کنی نه در فضای وهم شیطانی شانه مرحمت فرمودم تا کیسوی مشکینم شانه نمائی نه گلویم بخراشی . " و حضرت عبد البهاء درین مورد می فرمایند . " ... و اما پر و شانه در کلمات مبارکه مکنونه مذکور آن میثاق

الهی است این عهد ومیثاق از برای آن گرفته شده که وفا به عهدعبدالبهاء نمایند نه اینکه گلوی مبارك یعنی امرمبارك رابخراشند ولی بکلی چشم از انصاف بسته بنهایت جفاواعتساف پرداختند .

هرفصل در اصل بیانات مبارکه خللی وارد نمیکند

● آنچه مسلم است فصول مختلف این کلمات الهیه در ابتدا بصورتی که اکنون گردآمده نبوده و در الواح شتّی از قلم اعلی عز نزول یافته ولی بعداً ارادهٔ مبارك جمال اقدس ابهی برجمع آوری و ایتلاف آنها قرارگرفت که در این مورد در اثری خطاب به زین المقربین چنین میفرمایند . " از کلمات مکنونه ذکر نموده بودید بعضی ازآن در یك لوح مرقوم واحدهٔ نازل و لکن در بعضی احیان فقرات دیگر نازل شده بعضی کل راجمع نموده اند و بعضی متفرق است اگر جمع شود احسن بوده

جناب زین المقربین بعد از اطلاع از ارادهٔ مبارك مولای خویش به جمع آوری آیات الهیه پرداخت ولی چون برای ترتیب قطعات مختلف آن معیاری در دست نبود نسخ مختلف باترتیب متفاوت در تقدم وتأخر فصول آن بدست آمده که البته بسبب استقلال

آنچه ذکر آن دراین مقام لازم بنظرمیرسد اینست که درحین جمع آوری و تحریر این فصول در فصل هفتادم ازکلمات فارسی " درنسخه ای درعبارت بقعهٔ مبارکه زمان ، باسقاط نقطهٔ زاء رمان ضبط شده و نسخ مطبوعه بدون اطلاع ازآن تقلید کردند ."

دیگر از مسائل لازم الذکرترجمه ایست که هیکل مبارك حضرت ولی امرالله از این کلمات الهیه فرموده اند و درآن مانند سایر آثارمبارکشان شیوه و روشی بسیارزیبا و اصیل بکار برده اندکه برای درك بهتر آن شایسته است به اصل ترجمه مبارك که بسا کلمات مکنونه فارسیه وعربیه دریك مجلد بطبع رسیده مراجعه گردد .

درخاتمه این مقوله همان به که بزیارت بیانات حضرت عبد البهاء در اهمیت عمل بموجب مفاهیم کلمات مکنونه بپردازیم . این بیان مبارك درجواب یکی از سائلین مبنی بر اینکه چگم تا بنده حقیقی باشم از بدایع الآثار نقل میگردد .

" بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل بموجب کلمات مکنونه و سایر وصایای الهیه نمائید هرچه من بگویم نمی از بحور قلم اعلی وقطره ای از بحر ذخار فضل و عطای جمال ابهی نمیشود" .

باید کلمات مکنونه فارسی وعربی رالیلا" و نهارا" قرائت نمائیم و تضرع و زاری کنیم تابموجب این نصایح الهی عمل نمائیم کلمات مقدسه بجهت عمل نازل شده نه بجهت استماع ." الخ

مآخذ و منابع . کتاب قرن بدیع جلد دوم بدایع الآثارجلد دوم ــ اسرارالاثارجلد اول و پنجم ــ مائده آسمانی جلد دوم ــ محاضرات جلد اول .

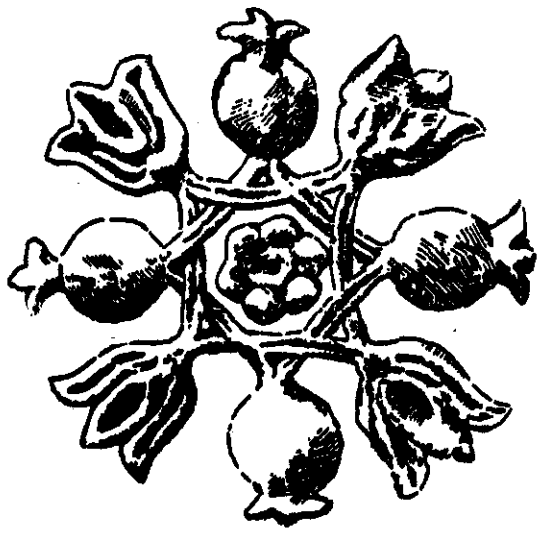

دین و ادبیات

نوشته : توماس . ا . الیوت
ترجمه واقتباس : جمشید فنائیان

می خواهم ازاین‌نظریه حمایت کنم که نقد ادبیات وقتی کامل‌است که بارعایت نقطه‌نظرهای دینی واخلاقی ومذهبی توافق وتفاهم وجود دارد ادبیات استواروپابرجاست . ولی درزمانی چون عصرماکه‌چنین توافق وجود ندارد پیروان ادیان باید درانتخاب نوشته برای‌مطالعه دقت بیشتری‌بعمل‌آورند و آن راباموازین‌اخلاقی و دین هردوبسنجند . عظمت ادبیات‌صرفابا موازین ادبی مشخص نمیگردد ، هرچند بخاطر داریم که تنهاموازین ادبی است که مشخص میکند آیانوشته ای‌جزوادبیات بشمارمیرود یا خیر .

درچند قرن اخیر بطورضمنی‌این تصورپیش آمده که بین‌ادبیات ومذهب ارتباطی نیست هرچند ازاین نکته غافل نیستیم که ادبیات و بیشتر آثار تخیلی همواره با برخی از موازین اخلاق مورد داوری قرارگرفته‌و می گیرد ولی داوریهای اخلاقی درموردآثارادبی براساس آن نوع اخلاقی صورت می گیرد که هرنسلی خواه مطابق‌آن زندگی کند یانکند ،آن را قبول دارد.

یقین دارم بی آنکه توجه داشته باشیم قضاوت های دینی و ادبی را بطورکامل وغیر منطقی از هم جدامیسازیم . اگر میشد تفکیکی کامل وجود داشته باشد اشکالی نداشت ولی تفکیکی کامل هرگز نمی تواند وجود داشته باشد . اگربرای نمونه ادبیات داستان نویسی رادر نظر گیریم ، زیرا داستان برتعداد زیادتری از خوانندگان ادبیات تاثیردارد ، شاید متوجه گردیم که در سیصد سال اخیر از روح دیانت و روحانیت بدورافتاده و بسوی دنیا دوستی و مادیات پرستی گرایش یافته است.

از زمان دفو DEFOE گرایش بسوی حالات درنیوی در داستانسرائی مستمرا" پیش رفته و از سه مرحله گذشته است : درمرحله نخست داستان خواست نقش مذهب را بازی کند وجای آنرا بگیرد . درمرحله دوم ادبیات با مذهب مخالفت ورزید و درمرحله سوم که مربوط به زمان ما میشود تقریبا" همه نویسندگان به استثنای جیمزجیس JAMES JOYCE دین را نشان عقب افتادگی انگاشتند .

وجه مشترک دین وادبیات داستانی (تعلیم رفتاری خاص به انسان) است . دین موازین اخلاقی فردی ونیز طرز رفتار ما را نسبت بدیگران تعیین میکند . داستانی هم که مطالعه میکنیم درتعیین نوع رفتار ما نسبت به همنوعان و نیز درشکل گرفتن شخصیت ما تاثیر دارد .

وقتی داستانی می خوانیم شخصیت های داستان آنطورکه نویسنده ارزیابی می کند یا روشهائی که مورد تائید یا تکذیب قرار می دهد بر روی رفتار ما تاثیر می گذارند . اگر داستانسرایان معاصر مستقل و جدا از دیگران می اندیشیدند شاید چیزی داشتند که تقدیم جامعه نمایند ولی اکثرکسانی هستند که در مسیر آب در حرکتند بلکه تند تر از آن پیش میروند . می توان گفت تا حدی احساس دارند ولی عاری از عقل ودرایت هستند .

شاید انتظار اینست که درباره ادبیات وسیع النظر باشیم ، عقاید مذهبی را کنار گذاریم و به داستان بعنوان داستان و به درام بعنوان درام نگاه کنیم .

فرض کنید بعنوان خواننده داستان عقاید اخلاقی را به یک سو نهیم وخواندن را صرفا" بخاطر سرگرمی یا درک و لذت زیبائی انجام دهیم ولی از آنجاکه نویسنده هرقصدی در نوشتن داشته باشد خواه ناخواه می کوشد تا برتمامی وجود ما بعنوان موجودات انسانی تاثیر گذارد و ما نیز بعنوان موجودات انسانی تحت تاثیرش قرار میگیریم ، دیگرنمیتوان جنبه های مثبت و منفی چنین مطالعه ای را انکارکرد

تصورمی کنم غذا غیراز لذت خوردن برما اثری دارد و درحین هضم وجذب آثار دیگری برآن مترتب است . این موضوع عینا" درمورد آنچه مطالعه می کنیم صادق است .

برخی گمان می کنند که هرچه بیشترمطالعه کنند بینش بهتری پیدا خواهند کرد البته بسیا مطالعه آثارنویسندگان عالیقدری چون شکسپیر دانته ، گوته ، امرسون و ده ها نویسنده خوب دیگر ممکن است چنین بینشی بدست آید ولی خواندن هرکتابی برکمال مانمی افزاید بلکه ممکن است اتلاف وقت بشمارود . میخواهم اخطار کنم همان کتاب هائی راکه ما صرفا" برای سرگرمی و وقت گذرانی می خوانیم بیشتر از هرکتاب مفید بر وجود ما تاثیر می گذارد . همان کتاب هائی راکه با کمترین زحمت و سهل وآسان مطالعه می کنیم براحتی و بانفوذی حیله گرانه وجود ما راتحت نفوذ قرارمی دهد اینست که باید درمورد انتخاب خواندنی دقت بیشتری بعمل آورد .

درعصرحاضر علاقمندان ادبیات خوانندگان آثارشناخته شده گذشته نیستند که شخصیتهای داستانشان جدا از زندگی باشد بلکه خوانندگان ادبیات معاصرخود را درمعرض تاثیرونفوذ گروهی از نویسندگان قرارمی دهند که هرچند یکایک آنها بگمان خویش چیزی متفاوت تقدیم جامعه می کنند ولی درواقع همگی باهم دریک

مسیر د رحرکت هستند و معتقد م که د رهیچ زمانی چون عصرما طبقه خوانند گان تااین حد د ست بسته تسلیم نفوذ نویسند گان زمان خود نبود ماند نیز هرگز زمانی نبوده که تااین حدعلاقمندان کتاب آثارمعاصرین را بیشترازآثارگذشتگـــان مطالعه کنند و هرگز زمانی نبوده که مردم تااین حد خود راازگذشته جداسازند .

البته ادبیات جدید درحد خود بین خوب و بد و بهترو بدتر تمیز می دهد ولی می خواهـــم این نکته را روشن سازم که درعین حال که قصـد ندارم درجاتی برای ادبیات مشخص کنم و آنرا بعنوان ادبیات عالی و پست طبقه بندی نمایـــم فکرمی کنم ادبیات جدید بواسطه گرایش بسمتی که آن را دنیا دوستی و مادیات پرستی می نامم SECULARISM فاسدگشته و ازاین نکته غافـــل مانده که حیات روحانی برحیات طبیعی برتـری دارد و به گمان من بایداین نکته همواره مـورد نظر همه ماباشد . گمان نرود که قصد نفـی ادبیات معاصر رادارم بلکه می خواهم بررســی کنم که چه میتوان کرد . من می گویم آزادی زیاد در ادبیات نتیجه خوبی نداده است ، هرقـدر نویسندگانی که نظرات خود را بماتلقین می کننـد نفوسی عالیقدر باشند و بهراندازه که ماخوانندگان بی اراده نباشیم باز بایدد ید نتیجه چیســت ؟ مثلاً هرخواننده به نسبت تاثیر پذیریش تحت تاثیر قرارمی گیرد و هرچه تاثیرپذیری بیشتـــر باشد اطمینان به کمال و بهبودی کمترمیشود .

انیس نقطه اولی

هرچه گوئی اولی دارد به غیراز حرف عشق

کا ینهمه گفتند و آخر نیست این افسانـــــه را

ظلمت سرای حیاتش شمع و نوری نداشت تاکوره راه زندگیش را روشن گرداند کـــه ناگاه در اعماق قلبش شراره عشق الهی زبانه کشید و جام وجودش از صهبای محبـــت ربانی لبریز شد و دنیای تاریك او را بپرتو خویش آذین بست ، دیگر او را صبر و قرار نماند و تحمل نتوانست ، گریبان به محبت جانان بدرید و خود را فدای محبوب خویش ساخت • مردم تبریز همه جانفشانی او را در راه محبوبش دیدند و برحالش گریستند •

سخن از عاشقی است پاکباخته که چون در ریعان عمر و عنفوان شباب از رسالت رب اعلی آگاهی یافت و مشامش به نفحات قدس معطر شد شعله رحمانی گشت و سراج نورانی گردید . وجد و طرب یافت ، مشتعل شد ، مانند دریا بجوش آمد و بمثابه نهنگ بحر عشق پر خروش گشت . ظهور مبارك روح حرارت در کالبدش دمید ، راحت و آسایش از او سلب شد ، شهر تبریز را برای خود تنگ دید و ماندن در زندان خانه را ننگ شمرد آماده مسافرت گردید و مهیای مهاجرت . ناپدریش نهایت جد و جهد را مبذول داشت که وی را از این خیال باز دارد ، لکن او چنان گریبان به محبت الله چاك فرمود و در سبیل عشق چالاك شد که جوش و خروشش ، پوشش از کار برداشت و چنان بر افروخت که پرده ستر و حجاب بسوخت .

هزار جهد بکردم که سر عشق بپوشم نبود بر سر آتش میسرم که نسوزم

پس بدست نا پدری به بند اسارت کشیده شد و در محبس منزل ، زندانی گردید که مبادا فرار کند و نا پدری را نزد یار و اغیار خوار نماید . این عاشق وشیدای جمال جانان در آن زندان از هجران و حرمان محبوب بی همال چنان سوزان و گریان گشت که بیمار و ناتوان گردید . میسوخت و میساخت و نرد عشق می باخت چنانکه حالتش همگان را مبهوت و حیران کرده بود . سرانجام طاقتش طاق شد و چون شعله آتش زبانه کشید و بانهایت تاثر جانب حضرت نقطه اولی توجه نمود و براز و نیاز مشغول گشت ، شبی در رویا مشاهده آن جمال نورانی فرمود و صوت ملیح و بیان صبیح مولای بی همتایش را شنید که فرمودند : " محمدعلی برخیز " ، پس در آنحال روی قدوم معبود خویش افتاد و سر بسجود نهاد ، مشاهده نمود که محبوب بش دست او را گرفت و بلند فرمود و آنگاه ندای ملکوتی آن مالك زمین و آسمان در گوشش چنین طنین انداخت و نوید داد که :

" خوشحال باش ساعت موعود نزدیك است در همین شهر تبریز عنقریب در مقابل مردم شهر مرا مصلوب خواهند ساخت و هدف گلوله اعداء خواهم شد ، جز تو کسی را در این موهبت با خودم شرکت نخواهم داد . مژده باد که تو آنروز با من جام شهادت خواهی نوشید و آن هذا وعد غیر مکذوب " .

از مشاهدهٔ این رؤیا مسحور شد و چون بهوش آمد خود را در بحر سرور دید سروری که جمیع احزان عالم آن را مستور نمیداشت و شادی و نشاطی که پرده های تیره و تار عالم طبیعت آن را محجوب نمی نمود . از آن پس سکون و آرامش نیافت آن ندای ملکوتی در گوش آن هوشمند همواره طنین انداز بود و با تجسم آن رؤیا خرم و دلپرواز از مشاهده آن تبسم ملیح ، عزلت و مهجوری دزندان را فراموش نمود و از جمیع علائق دنیا چشم پوشید یقین داشت که ساعت موعود فراخواهد رسید و مژدهٔ معهود بدون تأخیر تحقق خواهد یافت ، پس عهد کرد که این امر را فاش نسازد و بدین ترتیب از بند زندان خلاصی یافت لکن همواره منتظر و مترصد آن بود که بوئی از محبوب استشمام نماید و نفحه ای از معشوق بوزد تا سر بکویش نهد و در سایهٔ شجر وجودش بیارمد که خبر یافت محبوبش نقطهٔ اولی را به تبریز عودت داده اند ، پس سراز پا نشناخت و سر و پا برهنه بسوی معبود شتافت و بفوز لقا و تجرع صهبای وفا رسید ، به وعده محبوب دل خوش داشت تا میقات محتوم فرارسید . در آن روز او و نقطهٔ اولی را با ۲ تن دیگر اخذ نمودند و در حجره ای محبوس ساختند اما او که بخلوتگاه دلبر آفاق راه یافته بود از هرفکری خالی شد و از هرقیدی رهائی یافت و بجانفشانی و پاکبازی موفق گردید . در حجره سربازخانه برحسب فرمان مولایش ، که خواسته بودند یکی از یارانشان ایشان را شهید کند ، قیام نمود شال برداشت و عرض کرد " بهرنحو که بفرمائید عمل می نمایم " و حضرت نقطهٔ اولی پاسخ فرمودند که:" همین جوان که قیام به اجابت اراده من نمود بامن شهید خواهد شد ومن او را اختیار نمودم تا دروصول باین تاج افتخار بامن سهیم گردد ، این جوان انیس من خواهد بود . " و بدینسان محمدعلی " انیس نقطه اولی " گردید .

لحظهٔ موعود فرارسید ، انیس را بامولایش به قربانگاه خواندند ، نورسرور حبور از وجه مبارکش میدرخشید و روح ثبات و استقامت از وجناتش ظاهر بود ، نخست عوانان و فراشان خواستند که آن روح انقطاع و جوهر پاکی و صفا را به کتمان وادارند لکن آن سرکشته و سودائی و واله و شیدائی ابدا" فتور نیاورد و سستی نورزید . پس نگهبانان حضرت نقطهٔ اولی و او را به بند کشیدند ، او همچون صدف ، مروارید وجود محبوب را به آغوش کشید . عاشق را در آغوش معشوق بدار آویختند و نغیر ۷۵۰

گلوله بی امان هایهو و همهمه را خاموش‌ساخت و نفس‌ها را در سینه ها محبوس نمود و دود باروت‌فضا را فراگرفت ..... اما عجبا از آنچه پدید آمد .

انیس‌شادان و خندان با تبسمی ملکوتی برزمین قامت استوارکرده بود وازحضرت باب اثری نبود ، همگان انگشت‌حیرت بدهان گزیدند و زمانی دراز سکوت اختیار کردند و پس‌از تفحص و تجسس دیدند که حضرت باب در حجره سربازخانه هستند و لکن چون ارادهٔ غالبهٔ حضرتشان به نحو دیگری بود ، تیراعدا اثری نبخشیده بود دیگر بار اندو وجود نورانی را بریسمان آویختند و این بارجسد شریا رمس‌حضرت اعلی بهم آمیخت ، و بدینسان انیس‌همچون پروانه گرد شمع‌وجود نقطهٔ اولی سوخته خویش‌را فدانمود و ازاین سوختن درس‌وفا به‌عاشقان آموخت .

فراشان سفاك و نگهبانان بی باك رمس‌اطهر ان ذوات نورانیه را به خندقی بیرون شهر انتقال دادند و شب هنگام چون مهررخشان سینه بسینه دریاخسبید آن دوجسد شریف به همت سلیمانخان بکارخانه حریر یکی از احبای میلان منتقل شد و ازآن پس‌مدت شصت سال از سوئی بسوئی درانتقال بودتاآنکه درارض‌اقدس‌در دامنه جبل کرمل استقرار یافت . " او حال در جوار رحمت کبری از جنت ابهی با طیور قدس‌همدم و همراز و درمحفل تجلی غرق انوارو ذکر ستایشش‌درالسن و افواه و بطون اوراق الی الابدباقی و برقرار .

ترك سروجان گیر، پس‌آنگاه بیاسای آری سفرعشق همین یك دوسه‌گام است

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

«حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

سال ۲۹
شماره ۳۲۶
تیر و خرداد ۱۳۵۳
٦ شهر العظمة الی ۳ شهر الأسماء ۱۳۱ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

فهرست صفحه

۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء ۲

۲- نقشه پنجساله بیت العدل اعظم الهی ایادی امرالله علی اکبر فروتن ۳

۳- منابع تاریخ امر محمدعلی ملک خسروی ۱۱

٤- پرسش - پاسخ ۳۵

۵- منتخباتی از الواح حضرت عبدالبهاء ۳٦

٦- جامعه جهانی بهائی و ملل متحد ترجمه ۳۷

۷- باده رخشان عشق (شعر) عندلیب ٤۳

۸- اخبار مصوّر ٤٤

۹- تجدید انتشار مجلّه منادی جنوب ٤٦

۱۰- قسمت جوانان و نوجوانان ٤۷

● بعلت وجود اشکالاتی در مورد باز پس فرستادن مطالب رسیده به این نشریه ، از یاران عزیزی که مطالب و مقالاتی برای آهنگ بدیع ارسال می فرمایند تقاضا میشود همواره نسخه‌ای از نوشته ارسالی برای خود نگاهدارند و در صورتیکه نسخه ارسالی منحصر به فرد است تاکید فرمایند تا در صورت عدم درج عیناً پس فرستاده شود .

● آهنگ بدیع مانند هر نشریه دیگر حق هرگونه حک و اصلاح و جرح و تعدیلی را در مطالب رسیده برای خود محفوظ میدارد واز یاران عزیزی که اینگونه تغییرات را نمی پسندند استدعا مینماید در موقع ارسال مطلب نظر خود را در این باب صریحاً اعلام فرمایند .

هو المحرّک فی القلوب ذکره و ثنائه

ای دوستان الهی بحر الطاف و عنایات الهیّه در موج و هیجان

است و شمس رحمانی از افق تقدیس طالع و لائح بهار روحانی جمیع مراتب وجود را

از منتها درایج افلاک تا نقطه خاک احاطه نموده حقیقت هر شجری از اشجار وجود از

الطاف این موهبت کبری در عالم ظهور مشهود و مشهور گشت پس چون از اشجار

هیاکل و حقایق شما ثمرهٔ معرفة الله ظاهر گشت بشکرانه این نعمت عظمای الهیّه

بکوشید که بطراز شئون و صفاتی مزیّن گردید که سبب اعلاء کلمهٔ الهیّه بین بریّه شوید

والبهآء علی اهل البهآء

نقشه

پنجساله بیت العدل اعظم

امید وطید چنانست که این نقشه مبارکه خیلی زود تر از موقع مقرر تحقق یابد و محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران بالوکاله از عموم دوستان این کشور منور، از مقام رفیع دیوان عدل اعظم الهی نقشه اضافی رجا نمایند .

ایادی امرالله : علی اکبر فروتن

دوستان عزیز نوروز سال ۱۳۱ بدیع برای جمیع بهائیان جهان عیدی بس سعید و فرخنده بود که آن را از بسیاری از نوروزهای گذشته ممتاز میساخت زیرا پیام عمومی بیت العدل اعظم الهی خطاب باحباب حضرت رب الارباب در سراسر عالم وپیام خصوصی آن مقام ملهم که مخاطب آن دوستان هرکشوری علیحده اند

به نوروز ۱۳۱ مورخ شده‌واین دوپیام که محتوی اصول نقشه منیعهٔ پنجساله است درایام مبارك رضوان درانجمن های‌شورروحانی ملی بهائیان تلاوت شده و سپس مفادآن باستحضارعموم یاران رسیده است ، هرچند نسخ این دوپیام منیع که دستورالعمل پنجساله ٔعموم پیروان اسم اعظم درسراسرعالم است تاحال‌بدست افراد احبا ٔ ویالااقل بهریك ازعائله هارسیده ودوستان رحمانی مندرجات‌آن را بدقت کامل مورد مطالعه وتوجه قرارداده اند ولکن برای‌مزید تبصربذکرخلاصه آن دراین مقام مبادرت میشود :

نقشهٔ پنجساله بیت العدل اعظم سومین نقشه جهانی وعمومی استکه برای اجرای فرمان تبلیغی حضرت‌عبدالبهاءتدوین گشته‌واحبای‌الهی به تنفیذ آن همت گماشته‌اند ، اولین نقشه که برای‌تحقق‌اهداف فرمان‌مبارك حضرت‌عبدالبهاء بدوستان الهی اهداءشده نقشه‌جهاد کبیراکبردهساله‌است که‌مولای توانا حضرت ولی‌عزیزامرالله بنفسه‌المقدس‌آن‌راتدوین وبهائیان جهان راباجرای‌آن‌دعوت و هدایت فرموده اند ونقشهٔ ثانی نقشه نهساله بیت العدل اعظم الهی است که متعاقب نقشه متعالیه دهساله باحبای عزیزالهی مرحمت گشته وبراثراجرای آن تعداد محافل روحانیه ملیه‌به یکصد وسیزده بالغ‌گردیده ودراین رضوان‌مبارك باتشکیل دومحفل ملی دیگریکی درهنگ کنگ ودیگری‌درجنوب شرقی‌عربستان عدد محافل ملیه به‌یکصد وپانزده رسیده است . چنانکه درپیام عمومی بیت العدل اعظم تصریح یافته نقشه پنجساله سه مقصدعمده دارد یکی حفظ وتحکیم فتوحاتیکه براثراجرای نقشه های سابق بدست آمده ودیگری‌اتساع‌عظیم وپردامنه جامعه جهانی بهائی وبالاخره استقرارحیات بهائی وتجلیات ممتازه اش‌علی‌الخصوص درجامعه‌های محلی .

تحقق‌این‌مقاصد ثلاثه مستلزم اقداماتی درمرکزجهانی امرالله‌واجراءاهدافی بواسطه جامعه های ملی ومحلی است درمرکزجهانی این‌اقدامات بعمل‌خواهدآمد .

۱ ــ ادامه تدوین وتنظیم نصوص مبارکه

۲ ــ طبع وانتشارترجمه موثق سه‌مجموعه ازآثارمبارکه بلسان انگلیسی یکی مجموعه ئی از الواح مقدسه حضرت بهاءالله که بعدازنزول کتاب اقدس ازقلم اعلی صادرشده ودیگری منتخباتی ازادعیه وآیات حضرت رب اعلی و سوم مجموعه ئی از مکاتیب حضرت‌عبدالبهاء .

۳ ــ آغاز بنای دارالتشریع مقربیت العدل اعظم برکوه کرمل که امید میرود در دوره نقشه پنجساله خاتمه پذیرد .

٤ ــ ادامهٔ تنسیق وتجمیل حدائق واراضی حول اماکن مقدسه .

۵ ــ استمرار مجهودات سابقه برای تحکیم روابط بین جامعه بین المللی بهائی وملل متحد وتعقیب مساعی واقدامات لازمه در سبیل محافظهٔ امرالله از تضییقات واستخلاص شریعة الله از قیود تعصبات دینیه .

درمیادین بین المللی اقدامات ذیل بعمل خواهد آمد

۱ ــ بنای در مشرق الاذکار یکی در هند وستان ودیگری در ساموا
۲ ــ انعقاد هشت کنفرانس تبلیغی بین المللی یعنی دو کنفرانس مخصوص نواحی قطبی یکی در آنکوراج ودیگری در هلسینکی در ماه جولای ۱۹۷۶ وکنفرانسهای دیگری در پاریس در اوت ۱۹۷۶ ودر نایروبی در اکتبر ۱۹۷۶ ودر هنگ کنگ در نوامبر ۱۹۷۶ وکنفرانسی در هریك ازشهرهای اوکلند نیوزیلند وبهیه برزیل در ژانویه ۱۹۷۷ ویك کنفرانس در شهر مریداد رکشور مکزیك در فوریه ۱۹۷۷ .

اهداف دیگر این نقشهٔ مبارکه باختصار چنین است

۱ ــ اشتراك قاطبهٔ احبّاءالهی در تقدیم تبرعات کریمانه ومداوم
۲ ــ اعلان امرالله باطرح های معین برای استفاده روزافزون ازوسائل مخابرات وارتباطات عمومی .
۳ ــ حداکثر استفاده از قوای معنوی وکمالات عائله جوانان عزیز بهائی .
٤ ــ توجه تام بتربیت روحانی اطفال بهائی وتأسیس دروس اخلاقی وشرکت دادن نونهالان در حیات جامعهٔ بهائی .
۵ ــ ترویج وحدت اصلیه وتحکیم اساس الفت واتحاد واتفاق تام بین عناصر مختلفه جوامع بهائی .

محفل روحانی که اساسش الهی است واحد اصلی اداری نظم جهانی حضرت بهاءالله است باید افراد وخانواده های بهائی را مستمراً تشویق نماید تا در ظل جامعهٔ ممتاز بهائی بیش از پیش متحد ومتفق گردند . این است که تقویت وبسط دائمهٔ محافل روحانیه محلیه ازاعظم اهداف نقشه پنجساله است چنین مقرر شده که طی این نقشه پنجساله هروقت سال که عدد یاران در یك محل به ۹ نفر یا بیشتر بالغ گردد اولین محفل روحانی آنمحل تأسیس شود .
٦ ــ بیت العدل اعظم ازافراد احباد رهرمحل رجانموده که معاضدت وحمایت صمیمانه خود را ازهریك از محافل روحانیهٔ محلیه دریغ ندارند ودستورهای آن مجمع منتخب را بدل وجان اجراکنند وهمواره توجه تام بمحفل خود داشته باشند وبرای موفقیتشان دعاکنند ومطیع تصمیماتشان باشند .

۷ ــ مقصد غائی جمیع مجهودات یاران استقرارملکوت الهی بربسیط زمین و هدایت من علی الارض است .

۸ ــ درپیام عمومی بیت العدل اعظم الهی راجع بموٴسسه فخیمه ایادی امرالله علی الخصوص حال که باتاٴسیس دارالتبلیغ بین المللی قوت بیشتری یافته شرح مبسوطی مرقوم که باید حین مطالعهٴ آن پیام منیع کاملاً مورد توجهد وستان الهی واقع‌گرد د وخدمات حضرات ایادی امرالله ومشاورین عزیزومعاونین ومساعدین تقدیروتکریم شود .

خلاصه مطالب ومواضیعی که‌درپیام خصوصی خطاب بیاران کشورمقدس ایران صادر شده باینقراراست :

۱ ــ قیامی عمومی وحکیمانه ومنظم درتبلیغ امرالله باید سرلوحه اقدامات دوستان راستان کشورمقدس ایران قرارگیرد وهر فردی ازافراد احباٴهرروزباید درفکر این باشد که چگونه همنوعان خویش راازاصول ومبادی امرنازنین مطلع سازد وباین بیان مبارك حضرت عبدالبهاٴ دقیقاً عامل شود که میفرمایند :

" اقلاً هریك ازدوستان باید درمدت یکسال یك نفس راتبلیغ نماید اینست عزت ابدی اینست موهبت سرمدی " .

۲ ــ بروفق دستورصریح حضرت ولی امرالله اهل‌بهاٴدرهرخانه لااقل در هرنوزده روزیکبارمحفل تبلیغیارایند ودراین ضیافت روحانی دوستان غیربهائی خویش راازتعالیم امرمطلع‌سازند ،وباعمال ورفتار ملکوتی نفوس رابشریعه الهی دلالت فرمایند ودرمجالس ومجامع وضیافات یاران ذکر وفکروبحث ومشورت برمحور نشرنفحات الله دورزند وبرای رفع‌ستیحاش وسوٴتفهمات اشخاصیکه ازاساس امر مبارك بیخبرند ویااطلاعاتشان صرفاً مبتنی برمفتریات دشمنان بی انصاف است قیامی بدیخمایند وخاموش ننشینند .

۳ ــ دراین پیام منیع چنین میفرمایند :

" چه بسامشکلات مستولیهٴ حالیه براثراین استکه یانفوس بکلی ازامرمبارك بی خبرند ویااطلاعاتشان صرفاً مبتنی برمفتریات دشمنان بی انصاف است ،اگردراین سبیل اهل بهانیزخاموش نشینند وبکلی‌بخود وامورخویش مشغول باشند دیگرچه کسی رفع سوٴتفاهم کند وچگونه مقاصد خیریه عالیهٴامربهائی بردیگران معلوم شود .

٤ ــ خطاب بجوانان عزیزبهائی درکشورمنورایران چنین‌میفرمایند :

" اماجوانان عزیزبهائی فرصت بسیارمبارکی درپیش دارند وتاسبکبارند باید رهسپار سبیل خدمت گردند اگربه اکتساب علوم وفنون عالیه نافعه مشغولند یابشغل و

صنعت واقترافی مألوف ، باید در همه حال مقصد اعلایشان تقدیم خدمتی بآستان یزدان باشد . "

۵ ــ اهداف دیگری که در ظل نقشهٔ پنجساله بجامعه بهائیان ایران اختصاص یافته بدین شرح است :

ــ تعداد محافل محلیه زالااقل به ۱۰۰ محفل بالغ سازند .

ــ تدابیری اتخاذ نمایند که آثار امریهٔ لازمه بلسانهای فارسی ــ کردی ــ ارمنی و ترکمنی برحسب حوائج اتساع دائره امرالله واستحکام قوای معنویه آن ترجمه وطبع شود .

ــ لااقل ۴۰۰ محفل روحانی نقشه های مخصوصی داشته باشند تا بموجب آن بخدمات تبلیغی وتشویقی وغیرها در خارج ازحوزه اشراف خویش مبادرت ورزنـد .

ــ درهرزمان ومکان که مقتضی باشد یاران دراسحار جهت دعاومناجات وتلاوت آثار مجتمع گردند .

ــ جوانان بهائی راچنان تجهیزنمایند تاحیات خود رابرمحورخدمت بامرمبارک منظم فرمایند وچون درزدوران فراغت خدمات مخصوصی راتعهد نمودنـد بوسائل لازمه مساعدتشان نمایند وهمچنین آنان راتشویق کنند که به نسل جوان ومعاصرخویش مخصوصاً درمدارس ودانشگاهها امرالهی راابلاغ نمایند .

ــ ترتیباتی دهند تایك یاچند نفرد رهرمحل ازلحاظ معلومات واطلاعات امری بپایه ای برسند که بتوانند بنوبهٔ خود به تربیت وتقویت نفوس دیگر درمحل خویش توفیق یابند .

ــ دوره هائی راجهت تدریس بواسطهٔ مکاتبه تأسیس نمایند وازاین راه سبب تحکیم مبانی عرفان یاران گردند .

ــ به تقویت صندوق جدید التأسیس تعلیم وتربیت مبادرت ورزنـد .

ــ مؤسسه عالی معارف بهائی تأسیس نمایند .

ــ درمیادین بین المللی بخدمات ذیل پردازند .

ــ مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان آلمان درابتیاع یك حظیره القدس ملی در شهرآتن درکشورپونان .

ــ مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان دهومی وتوگوونیجرد رابتیاع یك حظیرةالقدس ملی درشهرنیامی درکشور نیجر .

ــ مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان ساحل عاج ومالی وولتای علیاد رابتیاع یـك حظیره القدس ملی واراضی مشرق الاذکار درشهرباماکودرکشورمالی .

ــ مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان افریقای غربی علیاد رابتیاع یك حظیرةالقدس

ملی واراضی مشرق الاذکار در شهر داکا در سنگال وابتیاع یك حظیره القدس ملی و اراضی مشرق الاذکار در شهر نوآکشوت در کشور موریتانیا .

- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان انگلستان در ابتیاع یك حظیره القدس محلی در جزیره مالت .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان جنوب شرقی عربستان در ابتیاع یك حظیره القدس ملی در ابوظبی .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان بنگلادش در ابتیاع اراضی مشرق الاذکار در شهر داکا .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان برمه در تأسیس یك مؤسسه تبلیغی .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان افغانستان در تهیه مطبوعات بهائی .
- مساعدت محفل روحانی ملی بهائیان آلمان در ترجمهٔ آثار بزبان روسی .
- اعزام مهاجرین در بدایت نقشه به ممالك مختلفه تحت اشراف ۲۵ محفل روحانی ملی افریقا و ۱۵ محفل ملی در امریکا و ۱۷ محفل ملی در آسیا و ۳ محفل ملی در اروپا .
- آماده ساختن واعزام خیل مشوقین ومبلغین سیار بنقاط مختلفهٔ جهان وهمچنین در ممالکی از افریقا وآسیا که ساکنان مسلمان در آن زیاد وانتشار امرالله در آن ممالك آزاد باشد .

اما سهمی احبای عزیز برای مهاجرت بخارج از ایران بدین قرار است.

افریقا	۶۰ نفر
امریکای لاتین	۲۹ نفر
آسیا	۷۵ نفر
اروپا	۶ نفر
جمع	۱۷۰ نفر

برای آشنائی با جزئیات موضوع واستطلاع از اوضاع ممالك ودیاریکه دوستان عزیز ایران میخواهند باندیار مهاجرت اختیار نمایند باید بلجنه های مربوطه مراجعه و اطلاعات کافیه تحصیل فرمایند .

این بود خلاصه ئی از نقشه پنجساله بین العدل اعظم الهی که دوستان عزیز ایران باجرای آن مفتخر ومتباهی خواهند بود .

دوستان عزیز اگر ما نظر به کثرت جمعیت وامکانات مادی ومعنوی خود افکنیم ملاحظه خواهیم کرد که اجرای این نقشه برای یاران راستان کشور مقدس ایران در پنجسال

امری بغایت سهل وآسان است وامید وطید چنان استکه این نقشه مبارکه خیلی زود تر از موقع مقرر تحقق یابد ومحفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران بالوکاله از عموم دوستان این کشور منور از مقام رفیع دیوان عدل اعظم الهی نقشه اضافی رجا نمایند .

البته مهاجرت یکصد وهفتاد نفر بخارج ایران از کشوریکه بفضل الهی فقط در مدینه منوره طهران عدد بهائیان متجاوز از پنجاه هزار نفراست بکمال سهولت انجام خواهد پذیرفت منتهی باید از همین اکنون که بدایت اجرای نقشه است باین امر اقدام ورزید وثانیه‌ئی از این فرصت گرانبها را از دست نداد .

احبای عزیز ایران که از ابتدای ظهور طلعت اعلی وبدایت حلول عصر رسولی تعلق وتمسك وجانبازی خویش را نسبت بامر اقدس ابهی اثبات فرموده و شجره‌ٔ مبارکه‌ٔ لا شرقیه ولا غربیه را بخون مطهر بیست هزار نفر شهید آبیاری نموده ودر موارد نزول بلایا ورزایا باستقامت کبری ظاهر شده‌اید را جرای دو نقشه عظیمه جهانی یعنی نقشه‌ٔ ده ساله جهاد کبیر ونقشه‌ٔ نه ساله بیت العدل اعظم الهی چنان فداکاری وقیام عاشقانه نموده که مورد تحسین وتکریم عموم قرار گرفته اند در تنفیذ اهداف نقشه پنجساله نیز نهایت سعی وهمت را مبذول خواهند فرمود وازاماثل واقران در این میدان عقب نخواهند ماند .

جوانان بهائی که الحمد الله عدد شان در کشور مقدس ایران کثیر ووفیر است وکل بزیور فضائل صوری ومعنوی آراسته بوده وهستند در میدان مجاهدت ومهاجرت وتبلیغ جولانی بلیغ خواهند فرمود وگوی سبقت را از دیگران خواهند ربود وازسایر همسالان غیربهائی خود باخلاق وآداب وحیات بهائی چنان ممتاز ومشخص خواهند شد که نفس وجسود شان مبلغ مرالله وروش وکردارشان هادی نفوس شریعه الله باشد واین سفارش وتوصیه مقام منیع بیت العدل اعظم الهی در زندگانی روزانه شان محقق گردد .

" اما وظائف مهمه اولیه جوانان عزیز بهائی آنکه باید در بحر آثار ومعارف امریه مستغرق شوند وهرروز لااقل دقائقی از حیات خویش را مرتبا" منظما" مصروف تحصیل ومطالعه الواح وآثار مبارکه نمایند تا ببرکت آن نسائم روح بخش مرآت قلوبشان از غبار عوارض مستولیه‌ٔ این مدنیت مادیه مصفا ویاکیزه گردد وقابل تجلی حقائق مکنونه مودعه در آیات نازله وصحف قیمه شود .

دیوان عدل اعظم الهی بجوانان عزیز توصیه میفرمایند که به فصل الخطاب آیات متمسك شوند وآن میزان اتم اقوم را معیار تشخیص وفهم وادراك خویش قرار

دهند ، بعبارة اخری آنچه رامی بینند ومیشنوند ومیخوانند بااحکام وتعالیم مبارکه بسنجند اگرموافق آید مقبول است واگرمخالف مردود ولوآنکه جمعی کثیرمخالف آن باشند ، زیراظهورامرمبارك برای تغییرمسیراهل عالم است ومقصد اصلی آئین بهائی تبدیل اخلاق و آداب و روش وسلوك نفوس بشری است کموافق باموازین آسمانی نباشد واهل بهاء موربه پیروی ازمبادی واحکام الهی هستند نه تاسی بتقالید و رسوم ومعتقدات کسانی که در دریای ماده پرستی غریقند وجزلذات جسمانی آرزوئی ندارند وعلت غائی ونتیجه نهائی حیات راخوردن وخوابیدن وارضاء غرائزحیوانی میدانند . خاتمه این مقال به بیان مبارك حضرت ولی امرالله که درنقشه پنجساله نیز نقل شده مزین میشود لیکون ختامه مسك .

" . . . . چشمهای عالمیان الیوم ازوضیع وشریف ناظربه بهائیان تاازاعمال واخلاق این بندگان پرتونورخوی حضرت عبدالبهاء ببینند وازاطواروحرکاتمان نتائج وآثار آن قوه مودعه درکلمات الهیه مشاهده کنند والا گفتارثمری نبخشد وهرخدمت و اقدامی بالمآل ازتائید غیبی وبیشرفت وتاثیردائمی کلی ممنوع ومحروم گردد گفتار رارفتاروکردارلازم وکردارراهمت بلیغ وسعی مستمری شرط وواجب . جزجهد جهید وسعی موفورواستغاثه واستعانه واستمداد ازرب غفوررا هی نه وواسطه ای نیست .

طهران اردیبهشت ماه ۱۳۵۳

علی اکبرفروتن

محمد علی
ملک خسروی

● بمنظـــور انتشار شماره ای خاص منابع تاریخ امر کـه اهل تحقیق را بکار آید و آیندگان را مرجعی با مقـدار، چندی پیش از ارباب فضل و دانش تقاضا کردیم که هرکدام در زمینـــه تخصص و علاقـه خود مطلبـــی تهیه وبـــه آهنگ بدیع ارسال دارند که این دعوت را معدودی پذیرا آمدند و چون نوشته های ایشان کفاف انتشار شماره‌ای خاص را نداد تصمیم گرفتیم از آن میان مقاله جنـــاب محمد علی ملك خسروی را که در حد خود جامـــع و حاوی اطلاعات مفید و ارزنده است منتشر کنیـــم بایـــن امید که مورد قبول خاطر یاران رحمن قرار گیرد .

از جناب ملك خسروی و دیگر ارسال کنندگان مقالات منابع تاریخ امر سپاسگزاریم و توفیق روز افـــــزون ایشانرا خواستار .

ا ـ ب

لجنه مجلله ملی آهنگ بدیع دامت توفیقاتهـــا

متعاقب عریضه ۹ شهرالمشیه ۱۳۰ بدیـــع
۵۲ / ۷ / ۳

اکنون که امرفرمودند ،عناوین وشرح مطالـــب تواریخ امری کمیابی راکه در اختیار دارم ارسـال می نمایـم :

۱ ـ شرح حال مختصرمرحوم میرزالطفعلـــی شیرازی که در صفحه ۸۹ جلد ۲ واقعه قلعـــه طبرسی آنرا معرفی کرده ام .

۲ ـ شرح حال مختصرمرحوم آمیرزاابوطالـب شهمیرزادی که در صفحه ۲۴۷ جلد ۲ واقعـــه قلعه طبرسی آنرامعرفی کرده ام .

۳ ـ شرح حال مختصرمرحوم حاج نصیرقزوینی که در صفحه ۲۳۳ جلد ۲ واقعه قلعه طبرسی آنرامعرفی کرده ام .

۴ ـ تاریخ میمیه بقلم آسید حسین مهجـــور زواره ئی که پس ازمقدمه عربی مینویسد (. . . . چون بعضی ازاخوان ایمانی واحبّای روحانـــی ازاین اسیرعالم خاکدانی فانی اضعف خلق الله واحقرعباد الله تراب قدوم اهل بیان اقـــل السادات محمد حسین ابن محمد هـــــادی الطباطبائی الزواره المتخلص بمهجور را رض صاد خواهش نمودند که وقایع مازندران راتالیف نمایم اگرحقیرخود رالایق وقابل ندانسته ولـــی چون علیاحضرات ورقات مبارکات معظمات جنـاب والده وهمشیره حضرت اول من آمن یعنی حضرت قائم خراسانی که سلطان منصورنیزخطاب شده امرفرموده وخواهش نمودند ازحقیروسعی واهتمام زیاد داشتند باینکه وقایع ثبت وضبط شود لـذا این بی بضاعت هم درصدد برآمده وبتالیـــف این وقایع پرداختم شاید به برکت آن بزرگواران

محفوظ ازنارنفی شوم وازتوجه وشفاعتشان در قیامت کبری ازنارنفی من یظهره الله جل وعز محفوظ مانم ودرایمان خود بخداوند ثابت مانم وباعث نجاتم شود ومسمی نمودم بروقایع المیامیه) ، این کتاب نقل قول است از حاج عبدالمجید نیشابوری وحاج نصیرقزوینی واستاد جعفربنای اصفهانی بقایای سیف قلعه وتاریخ تحریرهم ندارد .

۵ ــ تاریخ نی ریزبقلم مرحوم آشیخ محمد حسین(منشی سابق محفل روحانی نی ریز)که پدرش مرحوم آملا محمد شفیع نی ریزی ازجمله اسرای نی ریزبوده ودرطهران حبس شده و ــ پس ازخلاصی ببغداد مشرف گشته وتاریخ وقایع نی ریزرا (درسال ۱۲۶۶) نوشته و حضور مبارك ارسال داشته ونوشته اش بهترین مدرك تاریخ نبیل درقسمت وقایع نی ریزاست. مرحوم آشیخ محمد حسین نیزازروی نوشته پدر وقایع اولیه وثانویه رادرشوال سال ۱۳۴۵ قمری نوشته وبمرکزارسال داشت که فعلا اصل آن دراختیارمحفل روحانی ملی است .

۶ ــ تاریخ وقایع زنجان : مرحوم آمیرزا حسین زنجانی راجع بوقایع زنجان تاریخ مختصری نوشته که بهترین مدرك تاریخ نبیل است وخود درشرح آن مینویسد :

ــ ... درسنه ۱۲۹۷ قمری این نمله فانی حسین زنجانی بامرمبارك اقدس ابهی جل ذکره الاعلی وبتوسط حضرت سمند رعلیه سلام الله مالك القدر ماءمورشد ازبعضی وقایع گذشته زنجان وازچگونگی محارباتشان واستقامت وازقتل ونهب واسیری وغیره ازکسان صادق و موثق وبقیه السیف چه ازمسلمین وچه ازبابیان من دون عصبیّت واغماض بعد ازتحقیق وتفحص نوشته تاریخ مانند برای سالکین ومجاهدین بکارآید وبعد این نمله فانی مدت مدیدی درمقام تحقیق وتفتیش بودم ، ملاحظه شد که اگر کیفیت محاربهٔ اهالی زنجان ووقوعات داخله وخارجه بتمامه نوشته شود غیرممکن است لذا اختصاراً از بد وکیفیت زنجان ووضع علمای ایشان ورسومات اولیه ایشان ازدیانت واسلامیت ایشان قبل از وقوع امربابیه وبعد ازظهورامربابیه دراین اوراق مرقوم شده ملاحظه فرمایند ... "

نسخه ای که نزد حقیراست تاریخ تحریرش ۱۳۲۵ قمری است وجناب سمندرد ردنبالله آن شرحی درطهران نوشته که تاریخ تحریرش ۲۸ ــ شعبان ۱۳۳۰ است .

۷ ــ مختصروقایع زنجان بقلم آقاعبدالوهاب زاهدالزمان ،که خود درشرح تاریخچه اش مینویسد :

(اقل العباد عبدالوهاب الشهیربزاهد بن ملاعبدالله زاهدالزمان بن ملازین العابدین بن میرزاکبیربن عزیرالله گروسی بمحاضرانورذوات مقدسه اعضای محترمه محفل مقدس روحانی مرکزطهران معروضمیدارد ، حسب الامراعضای محترم مرکز راجع به مکتوب مندرج بتاریخ ۷ شهرالمسائل ۸۱ مطابق ۲۶ قوس ۱۳۰۲ شمسی برحسب پیشنهاد مصوبه آقامیرزااحمدخان یزدانی روحی لخدماته الفدا ، محفل مقدس روحانی زنجان این ذرّه فانی دانی رابرای تألیف وتحریرتاریخ بد وطلوع امرمبارك حضرت نقطه اولی سید باب روح ماسواه لقدمه الاطهرفدا ونهضت امر بهائی دربلده زنجان وکیفیت مقام واقدام وشهادت شهدای زنجان تصویب فرمودند . این عاصی دانی نظربعجز وعدم احاطه وتوانائی ازخود وبا

نداشتن وسایل استطلاع واستخبار از معمرین یا رواغیا روازبین رفتن تاریخ زنجان برحسب غارت اموال و آثار وتاریخ امرمبارك وعدم اطمینان واعتماد باقوال حاضرین بلده زنجان اعتذار خواسته وازانجام وظیفه اظهارعجزنموده اعضاء محترم محفل روحانی زنجان جواباً اظهار فرمودند اسامی مؤمنین اولیه وشهدای زنجان ومخالفین بامزایا وجزئیات آن بسبب قتل وغارت تصدیق میکنیم ازبین رفته تحصیلش مشکل است بقدرامکان روس مطالب وقضایاکه تاریخیت داشته باشد ازیا رواغیارتحصیل نمائید ، بسز حسب امراکید محفل روحانی این جمله وقایع رابعد ازتحقیقات وحذف اضافات ازاهالی زنجان تحصیل نموده دراین اوراق ثبت کرده تقدیم محضرانور ذوات مقدسه محفل روحانی طهران ادام الله تائیداتهم داشتمرد وقبول تصحیح وتنفیذ این جمله ازوقایع تاریخیه زنجان رامنوط بآراء مصوبه اعضای محفل روحانی مرکزی دانسته ...) اصل این تاریخ که بسیارمختصر است فعلاً درضبط محفل مقدس ملی است .

۸ ــ وقایع زنجان بقلم مرحوم هاشم فتحی خلخالی که بتاریخ ربیع الاول ۱۳٤٥ قمری است و مینویسد :

(درخصوص وقوع اول انقلاب زنجان روایت ازمرحوم صعدالی ملکوت الله آقامحمد قلی است که گفتند من طفل ۷ ساله بودم پدرم آقامحمد رضا بزاز مارا باما درم وسایراهل بیت خود قبل ازوقوع جنگ بیك قریه که فرسخی ازشهرخارج بود ، بردند درآنجاگذاشتند وخود شان مراجعت بشهرکرده بعد ازچند ماه درشهر شهید شدند . بعد ازرفع انقلاب که مختصر آسایش فراهم شد مارا بشهرآوردند . بعد از آنکه ممیزشدم وتحقیقات کردم این است ...) این تاریخچه درضبط محفل مقدس ملی است.

۹ ــ تاریخ بدیع بیانی بقلم حضرت فاضل قائنی نبیل اکبرکه پیداست تاریخ حاجی میرزا جانی راتصحیح فرموده اند . این تاریخ علاوه برجنبه استدلالی وقایع قلعه شیخ طبرسی دروواقعه نی ریز واقعه زنجان ووقایع دیگررا شامل است ونسخه ای که بدست حقیرافتاده تاریخ تحریرش ۲۵ شعبان ۱۲۹۹ هـ.ق ــ میباشد .

۱۰ ــ تاریخ بدو طلوع امربقلم مرحوم میرزا محمود زرقانی . این تاریخچه خیلی مختصر است ، منجمله مینویسد (که حضرت اعلی روح ماسواه فداه قبل ازسفرمکه ۱٤ نفرحروف حی رابرای تبلیغ باطراف فرستادند . باب الباب راازطریق اصفهان ، کاشان بطهران وخراسان فرستادند وباب الباب درهربلدی ابلاغ کلمةالله نمود تابطهران رسید .....) دراینجاموضوع مدرسه میرزاصالح رابیان وملاقات باملامحمد نوری وتحقیقاتیکه راجع بخاندان مبارك ازملامحمد نموده بود وادن جزوه وتوقیع مبارك حضرت نقطه رابدوکه علی الصباح بحضورمبارك ببرد ورفتن ملامحمد وملاقات باجناب کلیم رابطوریکه درتواریخ ذکر است وهمچنین تصدیق ملامحمد وپس از آن قیام حضرت بهاءالله درطهران ونورود استان بدشت ووقایع زنجان ونی ریزوغیره راخیلی مختصر مرقوم داشته است . این جزوه راکه بخط

مرحوم زرقانی است ازساحت اقدس بطهـــران فرستاده اند . فعلا" درضبط محفل مقـدس ملـی است .

۱۱ ــ حضرت ابوالفضائل علیه رحمة الله راجع بدیانت بابیه وبهائیه شرحی نوشته که مقدمـه آن تاریخ حضرت اعلی ومبعث مبارك ودا ستان اصفهان وموضوع خانه امام جمعه ومنوچهرخان ووقات او ووضع هیکل مبارك بعد ازفوت منوچهر خان و اقامت درقریه کلین ورفتن بآذربایجـان واعزام حضرتش بماکووسپردن باب رابدست علیخان ماکوئی وبعد اعزام بچهریق ودا ستانیکه درتواریخ مذکوراست وشهادت مبارك درتبریـز وهمچنین وقایع قلعه شیخ طبرسی درمازنـدران بطوراختصارودا ستان وحید درنی ریزوواقعـه زنجان است . راجع بدیانت بهائیه تاریـخ حیات حضرت بها"الله وتاریخ تیراندازی بـه ناصرالدین شاه ازطرف بابیان وگرفتاری عده ئی ازبابیه مخصوصا" حضرت بها"الله وحبس سیاه چال وشهادت عده ئی ازبابیان خلاصـی آن حضرت پس ازچند ماه وتبعید حضرتش باعائلـه بعراق واسلامبول وادرنه وعاقبت سرگونی درعکا است که مفصل نوشته است .

حقیرهرچند دقت وتفحص نمودم تاریخ تحریر رانیافتم این تاریخ درضبط محفل مقدس ملـی است .

۱۲ ــ وقایع بغداد ــ اسلامبول ــ ادرنه ــ عکا ، تقریر آحسین آشچی (بقلم آعبدالرسول بن خلیل کاشانی پدرجناب منصورکه فعلا" دردفترمحفـل مقدس ملی کارمیکنند میباشد ومینویسد که من در ۲۰ دسمبر ۱۹۲٤ ازطرف هیکل مبارك حضرتولی امرالله ما"مورشدم وقایع امریه ازبغداد تاآخرایام مبارك جمالقدم وهمچنین وقایع ایام حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه راازآقاحسین آشچی (آشپزمبارك) آنچه بخاطردارد استفسارنموده وبنویسـم و بحضورمبارك ارسال دارم . جناب آحسیـن آشچی ابن محمد جواد کاشانی میباشد ومیگویـد موقعی که من دربغداد حضورمبارك جمالقـدم مشرف شدم تقریبا" سیزده سال داشته اموچون درکاشان اسباب گرفتگی جهت بابیها بـود و صدمه زیاد میزدند وابوی نیز اکثراوقات دربغداد وبامرمبارك درایاب وذهاب بایران بود حقیـر باوالده وهمشیره رفتیم بطهران زیرادائیهـای حقیردرطهران بودند که یکی ازآنها استـاد اسماعیل معماربوده است وچندی درطهـران بودیم وقصد مسافرت ببغداد راداشتیم جنـاب آمیرزارضاقلی اخوی مبارك ماراازرفتن ببغـداد منع نمود وگفت که پدرشما آمحمد جواد درایـن ایام بطهران خواهدآمد وبنشانه اینکه یـك شال وانگشترمیآورد ازبرای امرخیر ، چنـدی نگذشت ابوی باشال وانگشترواردطهران شدند وشال وانگشترراجمالقدم جل جلاله عنایـت فرموده بودند برای خواستگاری دخترجنـاب آمیرزامحمد حسن اخوی خودشان واسم صبیه شان شهربانوخانم بود (بنظرنگارنده آنموقـع جمالمبارك درادرنه تشریف داشته اند وشایـد هم یکمرتبه از بغداد شال وانگشترارسال شده ولی آمحمد جواد توفیقی بدست نیاورده است). خلاصه آحسین آشچی علیه ما یستحق که این وصلت سرنگرفت نوشته بالاخره آمحمد جواد باتفاق عیال وآحسین ببغداد رفت ودراه مریض شد ودرکرمانشاه چندی توقف کرد که فایده وبهبودی حاصل نگشت ودر بغداد صعود نمود . آحسین میگوید روزی مـرا بردند در بیت مبارك جمالقدم فرمودند پـدر

تومنم ودست مبارك رابرسروروبم كشيد ند . خلاصه آحسين آشچي چون سواد نداشت وايام آخر عمرش بود آنچه راكه بخاطرش رسيده ازايام بغداد اسلامبول ـ ادرنه ـ عكا ، مخصوصاً درسجن و شهادت حضرت غصن اطهروسايروقايع تقرير وجناب آعبدالرسول مرقوم داشته اند وايـن خاطرات راحضرت ولي عزيزامرالله بميرزاعزيزخان بهادر كه درارض مقصود بود مرحمت فرمودند و او درتاريخ ۹ جولای ۱۹۲۵ برای جناب فاضل مازندراني ميفرستد كه چنانچه مورد استفاده تاريخ باشد ازآن استفاده شود . اين خاطرات فعلاً دردست وجزء منابع تاريخ امراست .

۱۳ ـ تاريخ سمندر نوشته مرحوم شيخ كاظم سمندرقزويني .

مرحوم ميرزانبيل نبيل زاده (فرزندآشيخ محمدعلي نبيل ابن نبيل) تاريخ سمندررابشرح ذيل خلاصه كرده است ومينويسد كه تاريخي از حضرت سمندرعموبخط خودشان درقزوين زيارت نموده كه آن رادرسنه ۱۳۰۳ هـ .ق شروع ودر ۲۲ رجب ۱۳۲۸ هـ . ق تمام كرده بودند و در ابتدا ۹ فصل نوشته وتصميم داشتند ولي فقط ۵ فصل بيشتر ننوشته بودند بشرح زير :

فصل اول ـ درحمد وثناي الهي ومظاهررحماني وذكرسبب تحريركتاب .

فصل دوم ـ درموضوع قصص وحكايت واسم ورسم خانوادگي وآباء واجداد نبيل اكبرقزويني پدر خودشان است. خود نبيل اكبرقزويني مؤمن بحضرت نقطه اولي ودرراه امربلايا وصدماتي ديده است ودربغداد جمال اقدس ابهي راقبل ازاد عازيارت كرده بود وبازل ارادت داشته و بخط آقاسيد حسين كاتب ازحضرت نقطه اولي درجواب اسئله خود توقيعي داشته است ودرسنه ۱۲۷۸ درلاهيجان مرحوم وتوسط ملاجعفر قزويني جسد ايشان بقزوين حمل وازآنجاتوسط كربلائي محمدحسين خالوببغداد حمل گرديد . درسوره اصحاب حضرت بهاءالله درباره‌اش طلب غفران فرموده اند .

اين حاجي شيخ محمدنبيل اكبرقزويني دوپسرداشت كه يكي آشيخ كاظم سمندرويكي حاجي شيخ محمدعلي نبيل ابن نبيل (پدر مرحوم ميرزانبيل نبيل‌زاده) . تاريخ تولد آشيخ كاظم سمندرد ر۷محرم ۱۲۶۰ بوده است وحاجي شيخ محمدعلي در۱۲۶۶ متولد ودرسنه ۱۲۸۷ باسلامبول و ارض مقصود اسكندريه ومكه مشرف ودوسال اين مسافرت طول كشيد ودر ـ ۱۲۹۹ از راه مسكو باسلامبول باذن جمالقدم وبميل جناب افنان تشريف بردند بعدازهسال توقف ومقاومت باروءساي ازليها ومعاندين ديگر امروانجام خدمات عظيمه وپس ازد ومرتبه‌حسب الامرمبارك تشرف بآستان حضرت بهاءالله درتاريخ ۹ رجب ۱۳۰۷ دراسلامبول در اسكودارد ردره‌ء سيد احمد كه قبرستان ايرانيان است درمسجد آنجاتاسحربمناجات مشغول بوده بعد خود رامسموم ودرهمان قبرستان دفن شدند ووصيت نامه بليغ داشتند الواح مباركه درذكرخيروبزرگواري ايشان ومدينه كبيره‌است .

فصل سوم ـ درذكرحالات بعضي ازاقارب جناب نبيل اكبرقزويني است .

فصل چهارم ـ درذكرشهداي قزوين است .

۱ ـ حضرت ام السلمه طاهره وشهادت ايشان .
۲ ـ قصه پرغصه ۸ نفرازشهداست .

۳ ــ شرح گزارشات خانوادگی حاجی اسد الله فرهادی وآمحمد جواد وآن عائله جلیله .

٤ ــ شرح احوالات کربلائی آقا بزرگ چیت ساز .

٥ ــ سواد مکتوب محمد شاه است درسنه ۱۲٦۳ بحضرت اعلی وقضیه نگارش توقیع حضرت رب اعلی بحاجی میرزا آقاسی .

٦ ــ قضیه آقا قاسم شهید .

۷ ــ شرح حال حاجی محمد بزاز .

۹ ــ قضایای شهادت دونفراز احباد رقزوین درپای درختی درکناررود خانه ببهانه قصاص خون حاجی ملاتقی .

۹ ــ ذکرآقاشیخ ابوتراب اشتهاردی وآمیرزا رحیم ابهری وابن ابهروآسید عبد الهادی وفوت ایشان درطهران .

۱۰ ــ قضیه ایمان آملاعبد الرحیم وسئوالات اواز جعل وجواب سئوالات اوست .

فصل پنجم ــ وصایای خود حضرت سمند راست. این تاریخچه دردست انتشاراست .

۱٤ ــ تاریخ امری خراسان : درسنه ۱۳۵۱ ــ هـ .ق مطابق ۱۳۱۰ شمسی مرحوم حسن فوادی بشرویه ئی تاریخ مزبورراتدوین نموده که مطالب آن عبارت از ۱۰ فصل است .

فصل اول ــ تاریخ عمومی خراسان وشهرمشهد (بطوراجمال) .

فصل دوم ــ تاریخ امری مشهد ازابتدای نفوذ امرمبارك که بسیارمفصل ومااز ذکرآن معذوریم

فصل سوم ــ نیشابوروا وضاع امری ومؤمنین قدیم آن .

فصل چهارم تربت حیدریه واطراف آن (تربت وشهدای خمسه) وتوابع تربت ــ مهنه ــ خیرآباد حسن آباد ــ عبد الله آباد ــ دوغ آباد زاوه .

فصل پنجم حصارنامق (شیخ احمد معلم دسیسه علماء برعلیه معلم ــ بلوای حصارونامق شهادت ملاعلی وفوت معلم وقایع دلخراش حصار نامق اززمان فوت معلم تاسنه ۱۳۱۵ هـ. ق ــ اسماعیل واسحق ــ شهادت حاجی محمد خادم معلم ــ وقایع زمان مشروطیت وشهادت جمعی ازبهائیان ــ آخرین ضوضای حصارونامق وترشیز (کاشمر) .

فصل ششم ــ فاران واطراف ــ خانواده حاجی شاه خلیل الله بیك ــ بقیه تاریخ امری فاران (بجستان ــ کرن آباد ــ جویمند) .

فصل هفتم طبس ــ وقایع طبس ــ خانواده عماد الملك ــ ضوضا وبلوای سنه ۱۳۱۲ هـ . ق)

فصل هشتم ــ بشرویه (دوره جناب باب الباب ومؤمنین آندوره . اوضاع بشرویه بعد ازوقایع قلعه شیخ طبرسی ــ وقایع بشرویه تا اعلان ظهور حضرت بهاء الله ــ وقایع بشرویه تاصعود حضرت بهاء الله . وقایع بشرویه بعد ازصعود تاسنه ۱۳۱٦ ــ ضوضای سنه ۱۳۱٦ ــ میرمحمد حسین خان ــ خانواده جناب ملاحسین بشرویه ئی ــ روحانیه خانم (روحانی بشروئی) ــ بقیه تاریخ بشرویه حاجی میرزاحسین رئیس ــ خاتمه تاریخ بشرویه بهائیان خیرالقریٰ (زیرك) .

فصل نهم ــ قائنات (ابتدای نفوذ امرمبارك ، جناب نبیل اکبر ــ ضوضای سرچاه ــ آقاسید یعقوب محمودی ــ ضوضای درخش ــ تجدید

ضوضای سرچاه ــ انعکاس وقایع ۱۳۴۲ مشهد
د ربیرجند ــ انعکاس وقایع بیرجند د رسرچاه
(سرچاه اسم محلی است) ــ نفوذ وانتشار امر
بهائی د رخوسف ــ انعکاس وقایع سال ۱۳۴۲ د ر
خوسف)

فصل د هم ــ سیستان زاهد ان ــ حاج محمد
خان بلوچ ــ خاتمه تاریخ خراسان .

خلاصه تاریخ خراسان د ر ۴۶۰ صفحه
نیم ورقی است که مفصل نوشته است ومرحوم
فوادی تمام پرونده های محفل مقدس مشهد و
بشرویه رازیرورو نموده تابتد وین این تاریخ
پرداخته است . روحش شاد بوده باشد .

۱۵ ــ تاریخ امری آذربایجان تألیف مرحوم
آمیرزاحید رعلی اسکوئی که شرح حال نفوس مهمه
آذربایجان وخدمات تبلیغی آنها منجمله ملا
یوسف ارد بیلی (حرف حی) وتبلیغ او د ر ــ
میلان ــ حاجی تقی که د رکتاب الاسماء حضرت
نقطه اولی اورافتیق یاد فرموده اند وهمچنین
حاجی احمد میلانی که بایشان اسبق فرموده اند
وشرح حال این نفوس راتااندازه ای ذکرنموده اند
وهمچنین شرح حال بعضی ازمؤمنین میلان
مانند شیخ رحیم ــ آقازین العابدین ــ حاجی
ملاعلی شهید ــ وازنفوس مهمه د رمراغه (د خیل
مراغه‌ئی وبراد رش ملاعلی ــ آقامیرزاحاجی آقا
ملااحمد ابد ال مراغه ئی (حرف حی) وغیره
ود رشیشوان ملاحاجی آقا ــ حاجی فیاض وآقا
بالا بیك نقاش معروف وغیره د رارومیه ملاامامورد ی
کربلائی محمدعلی ــ میرزاابراهیم فشه ، د رخوی
جناب میرزااسد الله د یان ــ ملااسکند ر ــ ملا
حسین ــ د رتبریز ملاباقرحروف حی ــ حاجی
سلیمانخان شهید .

شرح حال نفوس آذربایجان ووقایع آن د یاررا ،
مفصلاً مرقوم د اشته اند وهمچنین رفاقت خود
رابامسیونیکلا قنسول د ولت فرانسه د رتبریز
بسال ۱۳۲۱ واطلاعاتیکه نیکلا ازایشان گرفته
مرقوم د اشته اند . ضوضای میاند وآب وشهادت
حضرت حاج شاه محمد امین اول (منشادی)و
شرح حال ملاحسین د خیل مراغه‌ئی وهمچنین
نفوذ امرد رقفقازیه وشهادت ملاصادق د رباد کوبه
قضیه نقض د رتبریز وعدم نفوذ ازلیان ــ سرگذشت
مزبورتاریخ تحریرند ارد ومعلوم میشود د رهمان
موقعی که د راوایل د وره حضرت ولی امرالله امر
شد ه که هرقسمت تاریخ امری‌خود رابنویسند
آمیرزاحید رعلی اسکوئی نیزتاریخ آذربایجان را
نوشته وبمرکزارسال د اشته که فعلاً د رضبط
محفل مقدس ملی است .

تاریخ امری نور ــ مرحوم نظام العمالك تاکری
(برادرزاده جمالمبارك) تاریخی د رسه‌قسمت
نوشته که یك قسمت آن د رضبط محفل است د ر
این قسمت ابتد ا تشرف خود شانراد رسنه ۱۳۳۱
هـ ـ ق بارض مقصود بحضورمبارك حضرت عبد البهاء
مینویسد وبعد جریان گرفتاری جمالمبارك راد ر ــ
واقعه طبرسی ونجات حضرتش راد رآمل وورود ــ
بد ارکلا وتشرف علماء بمحضرمبارك و بعد مخالفت
شیخ عزیزالله عموی مبارك وارسال صورت اسامی
عده‌ٔ ازمؤمنین رابرای شاه ووزیرد رسال ۱۲۶۸ و
ضمن ارسال صورت اسامی بیان اینکه بابیها
قصد خروج د ارند وهمچنین قشون کشی د ولت را
بتاکروشهادت د ونفرازاحباود ستگیری یکعده از
زن ومرد وبرد ن آنهارابطهران ، شرح میدهد و
صورت اسامی د ستگیرشد گان رانیزمینویسد وبعد
د عوای یالرود یها باتاکریها راد رد ارکلاد رسنه
۱۲۸۵ هـ.ق وگرفتاری خاج میرزارضاقلی رامینو
وسپس مرقومه جناب کلیم رابرای ملازین العابدین

عموی مبارك ودستورحرکت دادن شهربانو (خواهرنظام الممالك) رابارض سر (ادرنه) بعد شرح ساختمان بیت مبارك رامیدهد وتهیه نقشه بیت مبارك وبعد راجع بدائرنمودن مدرسه درتاکروتربیت اطفال واستخدام معلم درسنه ۱۳۳۲ شرحی مبسوطاً مرقوم وتاریخ تحریررا سنه ۱۳٤٤ هـ.ق قید مینماید . قسمت دوم که مربوط به بنده است شجره فامیلی خود شانرا مختصراً مرقوم داشته وشرح حال اجدادی وجناب میرزابزرگ رانوشته است که بنده درتاکر بدست آورده ام . درقسمت سوم تشرف خودشان رابارض مقصود تکرارکرده واسامی علمائیکه در اردکلا حضورمبارك (بعد ازواقعه آمل) رسیده وراجع باین امرمطالبی استفسارکرده اند نوشته وبغض شیخ عزیزالله وشرحی راکه بشاه راجع ببابیهای تاکرنوشته است وشرح شهادت دونفر دحوالی تاکرود ستگیری عده ئی وبردن آنهابطهران و افکندن آنهادرسیاه‌چال که جد المبارك هم در آن محبوس بودند وبعد شرح واقعه سال ۱۲۸۵ نزاع بین یالرودیها وتاکریهاراودستگیری حاج میرزارضاقلی (اخوی مبارك) راوجریان ازدواج شهربانوخانم بامیرزاعلیخان پسرصدراعظم و غیره است . این قسمت رادخترمرحوم نظام الممالك موقعیکه باشوهرش درتبریزبود بمرحوم آمیرزاحیدرعلی اسکوئی داده بود وجناب آمیرزا حیدرعلی دریك صفحه مرقوم داشته که این تاریخ ده جمالمبارك درتاکراست وآنمرحوم‌چون آثارش بیشتردرمحفظه آثارملی ویك قسمت نیز دردست ورثه است بنده این قسمت راازیکی ازوراث آنمرحوم گرفته ام که فعلاً درتصرف بنده است .

۱۷ ــ تاریخ امری ملایر ــ مینویسدتند باد حوادث جاریه انتشارامرالله درملایرراازهر حیث پراکنده ساخت وآثارامریه این محیط از سال ۱۲۹۰ هجری‌اندکی ازپرده خفاونسیان نمایان گشته‌وبموجب اطلاعات حاصله آنچه از ابتدای سال مذکورتاکنون که ۱۳٤٦ هـ.ق ــ مطابق ۱۳۰٦ شمسی است وبدست آمده بقرار ذیل نگاشته میشود وقایع‌سالهای ۱۲۹۰ــ۱۲۹۲ ــ ۱۲۹۵ــ۱۳۰۰ــ۱۳۰۵ــ۱۳۰۷ــ۱۳۱۰ ــ ۱۳۱۳ــ۱۳۲۱ــ۱۳۲۹ــ۱۳۳۵ــ۱۳۳۸ــ ۱۳٤٤ــ۱۳٤۵ ، ملایررابمهروامضای محفل مقدس روحانی نوشته‌اند وهمچنین شرح تبلیغ امرالله توسط مؤمنین آن ناحیه بخصوص شرح حال وتصدیق مرحوم حسینقلی میرزاموزون وشرح حال میرزایوسف خان وجدانی وحکیم‌داود پسر حکیم نصیروخدمات تبلیغی هریك رابیان‌ودرضمن مخالفت اعداء وعلماء راتوضیح میدهد ، واین‌تاریخ دراختیارتشکیلات امری‌است .

۱۸ ــ تاریخ امری‌همدان ــ ورود حضرت طاهره بهمدان ووقایع‌آن نقطه نقل قول‌ازکشف الغطاو وقایع سال ۱۲٦۳ وسال ۱۲٦۸ وعزیمت جمالقدم بعتبات درسال مذکوروقبل آن ووقایع سال ۱۲٦۹ وعزیمت هیکل مبارك باعائله وماءمورین ببغداد و وقایع سال ۱۲۷۲ که ابوالقاسم همدانی بهمدان وارد وموقع مراجعت بکردستان بین راه ویراکشتند ووقایع سالهای ۱۲۸٤ ــ ۱۲۹۰ــ ۱۲۹٤ ــ ۱۲۹٦ ــ ۱۲۹۸ــ ۱۲۹۹ــ۱۳۰۰ــ۱۳۰۳ــ۱۳۰۵ ۱۳۰٦ــ۱۳۰۷ــ۱۳۰۸ــ۱۳۱۰ــ۱۳۱۱ تا سال ۱۳٤۸ هـ.ق مطابق ۱۳۰۸ شمسی بوده باشد وقایع رابردیف نوشته اند وتاریخ تحریر این وقایع چهارشنبه اول مرداد ۱۳۰۹ شمسی است ومرحوم شائق برحسب امرمحفل مقدس روحانی همدان استنتاج نموده وتاریخ تحریرراسوم اردیبهشت ۱۳۱۰ رقم زده است .

خلاصه ، در تاریخ همدان وقایع وحوادث اولیه امر تا سنه ۱۳۴۸ هـ.ق مطابق ۱۳۰۸ شمسی اعم از فداکاری احبا و مؤمنین ومخالفت علماء و مردم بطور اجمال نوشته شده ومحفل همدان نیز تصدیق نموده اند واین تاریخ در ضبط محفل ملی است .

۱۹ ــ تاریخ امری گیلان ، که از سنه ۱۳۰۵ ــ هـ.ق الی ۱۳۴۶ قمری است . تاریخ مزبور شرح حال نفوسی است که از قزوین در اثر فشار وصدمات بگیلان مهاجرت نموده اند و همچنین شامل وقایع مهمه گیلان و اسامی نفوس برجسته ومؤمنین آن دیار است مخصوصاً ذکر شهادت شهدای آن حدود ، منجمله کربلائی ابراهیم سمسار رشتی ــ آسید محمد کاشی ــ حاجی محمد رضای یزدی ــ مشهدی جعفر میلانی ــ کربلائی حسین مقدس لاهیجانی ــ حاجی حسن طواف رشتی ــ ملا میرزا مهدی شهر آشوب ــ کربلائی محمد حسن میلانی ــ ملا قاسم طواف رشتی ــ کربلائی مهدی طواف رشتی ، وغیره بخصوص آنهائیکه در گیلان بشهادت رسیده اند ونیز ذکر شرح حال وگرفتاری احبای گیلان ووقایع آنحدود را میکند . این تاریخ که زیر نظر محفل روحانی رشت تهیه شده در ضبط محفل مقدس ملی است .

۲۰ ــ تاریخ رشت بقلم مرحوم عمید الاطباء همدانی است (جناب عمید الاطباء کلیمی نژاد وهمدانی الاصل بوده که برشت رفته ساکن گردید . اینمرد محترم همانطوریکه مقرر بود هر شهر وناحیه‌ئی تاریخ امری آن ناحیه را بنویسند تاریخ وقایع رشت را از سنه ۱۳۰۷ هجری قمری الی سنه ۱۳۴۵ که مطابق ۱۳۰۵ شمسی است تحریر نموده ودر مقدمه مینویسد چون حسب الاراده حضرت ولی امرالله شوقی ربانی احبای الهی شروع بضبط واقعات امریه گذشته در کلیه بلاد ایران مینمایند این عبد فانی میرزا یحیی عمید الاطباء همدانی که سالیانی است بصرف فضل الهی در ظل این امر مبارک بوده وبسیاری از حوادث رشت را بچشم خود دیده ، لازم دانستم که آن مقدار از حوادث امریه رشت را که خود در آن بوده ام ــ محض یادگار وتذکار برای احباد راین اوراق بنگارم لذا در این تاریخ شهر صفر سنه ۱۳۴۵ هجری قمری به ترقیم این سطور پرداخته واز خوانندگان محترم تمنای دعای خیر وطلب مغفرت مینماید .

خلاصه شرح وقایع وحوادث امری که در رشت ولاهیجان اتفاق افتاده برشته تحریر در آورده ــ است وچون ایشان طبیب بسیار حاذق وماهری بوده با رجال گیلان مخصوصاً حکام ارتباط داشته وخدمات شایانی در امر نموده وشرح شهادت شهدای گیلان را نیز برشته تحریر در آورده . این مرد محترم بدون خوف وترس همه جا پناه احبا بود وایشانرا همه بنام بهائی میشناختند تاریخی که مرقوم فرموده اند بسیار خوب واکنون در ضبط محفل است .

۲۱ ــ تاریخ امری لاهیجان از بدو نفوذ امر در آنجا تا ۲۶ اسفند ۱۳۰۵ شمسی ، در این تاریخ شرح حال قدمای امر در لاهیجان ــ شرح حال آمشهدی رحیم (عموی سمندر) وخدمات وارده بروی وشرح حال نفوسیکه از قزوین به لاهیجان برای تجارت رفته اند منجمله حضرت حاج نصیر شهید ــ آبوتراب ــ کربلائی باقی آقا عبد الصمد ــ ملا جعفر قزوینی ــ آمحمد صادق کلاهدوز باد وپسرش که عموماً از بستگان حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی (پدر سمندر) بوده اند ، نوشته شده است .

ودرضمن می نویسد ، اغلب اهالی لاهیجان ازاعیان وشیخی بوده اند وهمچنین تصدیق جناب عندلیب وقیام او رابرای تبلیغ شرح می دهد . خلاصه گرفتاری همه احباب رامفصلاً شرح میدهد این تاریخ درتصرف محفل است .

۲۲ ــ جناب آمیرزا قابل آبادهئی مبلغ درشهر الشرف سنه ۸۲ برای تبلیغ بدهات اطراف یزد (عزآباد ــ شرف آباد ــ مهدی آباد) وارد شد وبتبلیغ نفوس پرداخت ومحفل روحانی عزآباد از ایشان خواهش نمودند که چندی درعزآباد توقف وتاریخ وقوعات وحوادث آنجارابنگارند ، لذا آن مرحوم متقدّمین احباب راجمع وازیك یك وقایع رااستفساروهرکس هرچه بخاطرش بود برای ایشان نقل کرد وحوادث وارده درعزآباد وشرف آباد ــ مهدی آباد راصورت برداشته واسامی مؤمنین اولیه وخدمات هریك راکه بیان نموده اند برشته تحریردرآورد وهمچنین موقع ضوضای یزد را که سید ابراهیم امام جمعه وارد یزد شد وارانل و مفرضین نیزد رصدد قتل وغارت احبای الهی برآمدند ، شرح داده است ودرضمن تشکیل محفل مقدس روحانی عزآباد ــ شرف آباد و مهدی آباد را برحسب امرمبارك حضرت عبدالبهاء درسنه ۱۳۳۲ هـ.ق مرقوم داشته است که محافل شرف آباد وعزآباد هردومهروامضاوتصدیق نموده اند ، این تاریخچه درضبط محفل ملی است .

۲۳ ــ تاریخ امری حسین آباد یزد بقلم مرحوم آمیرزا قابل آبادهئی وتصویب محفل آنجا : دراین جزوه صورت اسامی احباوخدمات هریك ودستان تبلیغی آن ناحیه ورفت وآمد مبلغین راشرح میدهد . تاریخ تحریراین تاریخ یوم النوراز شهرالقول سنه ۸۳ بدیع میباشد واین تاریخچه درضبط محفل مقدس ملی است .

۲۴ ــ تاریخ امری علی آباد یزد بقلم مرحوم قابل آبادهئی درسنه ۸۳ بدیع است . چون جناب قابل درآنسنه برای تبلیغ بعلی آباد رفته بود اعضای محفل ازایشان خواهش نمودند که تاریخ امری علی آباد رامرقوم دارند وایشان نیز تحقیقاتی ازقدمای احباب آن ناحیه ودهات مجاورنموده مطالب رابرشته تحریردرآورده و ــ همچنین شرح خدمات احبابخصوص ایام ضوضای یزد ومخالفت آخوندها وعلماوتعرض طلاب ورجاله رانوشته اند . تاریخ تحریرشهرالقول سنه ۸۳ بیانی است واین تاریخچه نیزد رضبط محفل مقدس ملی است .

۲۵ ــ تاریخ امری شیرازنوشته مرحوم آسید حبیب الله افنان شیرازی درابتدای این تاریخ نسبت مبارك حضرت اعلی روح ماسواه فداه وشرح زندگانی وحالات آنحضرت راچه درایام تجارت دربوشهروچه درشیراز بیان مینماید . بعد تصدیق ملاحسین بشروئی وحضرت قدوس وملا قا باحضرت نقطه اولی وسپس سفرمبارك درسال ۱۲۶۲ بمکه ومراجعت بشیراز ــ وقایع نیریز دردوره وحید وشهادت آنجناب ووقایع دورهٔ ــ دومنی ریزوآوردن اسرابشیراز ــ داستان آوردن خانواده جناب ملامحمدعلی حجت رابشیراز ایمان آوردن خال اکبر ــ ورود نبیل زرندی بشیراز داستان شهادت میرزاآقارکاب ساز ومشهدی جعفرود استان میرزامحمد باقرشیرازی شهید در کرمان ــ حرکت منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء ازاصفهان وورود بشیراز ــ تمنای حضرت حرم جهت تعمیربیت مبارك شیراز ــ اتمام بنائی

بیت مبارك شیراز ــ حرکت جناب افنان ازشیراز شرح حال حضرت حرم وایام نقاهت وصعود شان تولیت بیت مبارك بعد ازصعود حرم ــ شهادت آمرتضی سروستانی در شیراز ــ شهادت کربلائی حسنخان سروستانی ــ صعود جناب حاجی میرزاابوالقاسم افنان اخوی حضرت حرم. ورود جناب عندلیب بشیراز ــ شهادت کربلائی صادق ــ زیارت نامه اخت ــ شرح ورود حاجی شیخ الرئیس درسنه ۱۳۱۲ بفارس ــ حرکت جناب آقامیرزانورالدین از شیراز (سفردوم) بساحت اقدس در ۱۳۱٦ هـ.ق ــ بلوای شیرازدرسنه ۱۳۲۱ هـ.ق رانوشته است این تاریخ درضبط محفل ملی است .

۲٦ ــ تاریخ امری آباده بتصویب محفل روحانی آنجابتاریخ ۱۳٤٤ هـ.ق ــ شرح قشون‌کشی به نی ریز درواقعه ثانی ۱۲٦۹ وشهادت عده‌ای ازمؤمنین وآوردن اسرابشیراز ــ اسرارابا سرهای بریده بآباده واردودرکاروانسراخرابه‌ئی منزل دادند . فرمان شاه مبنی بردفن سرها درآباده وحرکت دادن اسرابطهران ــ اقبال حضرات سراج الحکماء وملامحمد حسین اهل آباده دراصفهان بامرمبارك ــ اسامی مؤمنین آباده مخصوصاً میرزاقابل ــ خدمات مؤمنین اولیه امررامفصلاً ومشروحاً ذکرمینمایند . نفوذامرعلاوه برآباده بقراء اطراف مانند همت آباد ــ درغوك ــ کوشکك ــ وزیرآباد چنار، سرایت واهالی رابیداروهوشیارمینمود شرح حال جناب میرزااشرف وبالاخره شهادتش دراصفهان ــ جریان خرید قطعه زمین مدفن روس‌الشهدا توسط مرحوم سراج الحکماء ساختمان نمودن دریکی ازاضلاع آن محل‌کمك کردن حاجی محمدصادق خان (فرزند لطفعلی خان سرتیپ قشقائی که آنهمه فجایع درنی ریزنمود) بساختمان حدیقةالرحمن چه‌که مؤمن شده بود وازجناب سراج الحکماء خواهش نمودکه درساختمان محل روس‌الشهدا اوراشریك نمایند وپس از موافقت مبلغی پرداخت نمود و ــ همینکه ساختمان خاتمه یافت زلزله شدید شد وساختمان بکلی ویران گشت واودیگرکمکی ننمود وجناب سراج الحکماء خود بشخصه ساختمانرا ازنوبنانموده وتمام کردکه فعلاً موجود است. تولیت مقام روس‌الشهدا ازفضل حضرت عبدالبهاء ابتدابمرحوم سراج الحکماء وبعدازایشان بمیرزا بدیع الله آگاه عنایت گردید . شهادت میرزا علیخان کوشکی ــ تاسیس مدارس بنین وبنات بهائی درآباده ، خلاصه صدماتیکه ازمعاندین بیك یك احبای آباده وارد شده است بانضمام الواح نازله ازملك مطهرمرکزمیثاق ــ درخاتمه جناب صدرالدین اصفهانی تاریخ تحریررا پنجشنبه ۱۲ شهرشعبان ۱۳٤٤ گذارده و محفل مقدس آباده نیزمهروامضاء نموده است. این تاریخ درضبط محفل مقدس ملی است .

۲۷ــ تاریخ امری اصفهان مطالب زیررا مینویسد : شرح حال حاجی سیدجواد محرر، شرح حال آسیدعبدالرحیم اسم الله، شرح حال آخوند ملاکاظم طالخونچه‌ئی ــ شرح حال آسیدعلی زرگر ــ شرح حال حاجی محمدرضای‌شهید درعشق آباد ــ شرح احوال حضرات‌سلطان و محبوب الشهداء ــ شرح حال حضرت آمیرزا اشرف شهید ــ واقعه سنه ۱۳۲۱ اصفهان وقضایای قنسولخانه ــ شهادت آسید ابوالقاسم مارنونی ــ شرح حال آمیرزااسدالله‌وزیر ظل السلطان وخدمات او .

ــ تـــــاریخ تقریر ۲۵ صفر ۱۳۴۶ قمری است ــ شرح حال مؤمنین اولیه امر در اصفهـان مخصوصاً آقامحمد کاظم وآقا محمد باقر وحاجـــی عبدالحسین که ازتجار معروف اصفهان بوده‌اند وظل السلطان وامام جمعه وشیخ باقرطمـــع در مال آنها کرده ، ظل السلطان راوادار بحبس آنها نمود واموال آنان راغارت نموده بردنـد در آن موقع حضرت سلطان الشهداء شخصی رابنام مشهدی حید رماء مورفرمودند که ازاصفهـــان محرمانه بکاشان برود وسه صورت تلگراف بـــاو داد که درکاشان بشاه ووزیرشکایت نماید کـــه ظل السلطان وامام جمعه‌وشیخ باقرهمدست شده سه نفرازتجارمحترم رابنام بابی دستگیـر واموالشان رابیغما برده اند . پس ازتلگـراف چند ساعتی نگذشته بود که جواب ازشـــاه بظل السلطان تلگراف شد که محبوسین باکمال احترام مرخص واموال آنهارا پس داده رضایت گرفته بطهران بفرستید . ظل السلطان ناچار آنهارا درکمال احترام مرخص ومقداری ازاموال آنهارا داد ولی آنان نتوانستند بعداً دراصفها زیست کنند بلکه جلای وطن نموده بطـــرف مشهد وسبزوار وعشق آباد هجرت نمودند .

همچنین شرح حال ملاکاظم طالخونچه وآقـا سید آقاجان پیشنماز خواهرزاده اش رانیـــز مینویسد . شرح حال حضرات سلطان ومحبوب الشهداء ودستگیری آنهاوشهادتشان را ــ وشرحی نیزدرباب تقسیم کردن دارائی سلطان الشهداء فیمابین ظل السلطان و رقشـــاء وامام جمعه که نزاع بین آنهاواقع شد وکـــار بجائی رسید که روزاربعین شهدااصفهـــان بهم خورد ودکان وبازارهارامردم بستند وامام جمعه بارجاله بمنزل ظل السلطان هجـــوم برده وظل السلطان امرکرد درهای عمـارت را بستند وتلگراف بطهران نمود که مراد ریابیـد . ضمناً مینویسد میرزااسد الله اصفهانی ازاصفهان باعیال خود راضیه بیگم بطهران آمد وچـــون قصد حرکت بفوق راداشت پس ازچند روزی اظهار داشت که یك صندوق ازبازاربرای من بخریـد زیرابعضی امانات داریم که باید درآن صندوق گذارده درنزد شماها باشد وباید حفظ کنیـــد تادستورمن ازارض مقصود برسد ، ماهم قبـــول نموده صندوق مقفل هشت طرخانی که اطـراف آن لاك شده درصندوقخانه گذاردند ویکنفـر بچه‌احباکه بنّابود جلوی آنراتیغه کرد وحضرات رفتند . پس ازدوسال آمیرزااسد الله آمـــد وصندوق رااز آنمحل درآورده وبمحل دیگربـرد وبازمراجعت بارض اقدس نمود طولی نکشید باز بطهران آمده امانت رابرد وازکرمانشاهان نوشت کـــه آن امانت عرش مبارك حضرت نقطه اولی بود کـــه درآن صندوق بوده است حال شماراخبـــر میکنم که‌قدرآن محل رابدانید ، این تاریخ ضبط محفل است .

۲۹ ــ تاریخ امری کاشان بقلم مرحوم ناطـق و تصویب محفل کاشان که در ۱۸ فروردین ۱۳۰۹ شمسی شروع ودرارد یبهشت خاتمه یافته است . وباامضای مرحوم دکترسلیمان برحیس شهیدومهر محفل است که در ۱۴ دیماه ۱۳۰۹ شمســـی امضاءگشته مینویسد درسال ۱۲۶۱ جنـــاب باب الباب پس ازایمان بحضرت اعلی برحسـب امرمبارك ازطریق اصفهان بکاشان وارد وبـــا حاجی میرزاجانی بزرگ وحاجی ملامحمد نراقـی مجتهد معروف ملاقات وابلاغ کلمه کرده است . درسنه ۱۲۶۳ هجری حضرت اعلی ازاصفهـــان بهمراهی مأمورین بکاشان نزول اجلال فرمودند

وحاجی میرزا جانی وبرادرش حاجی محمد اسماعیل ذبیح ازحضرتش پذیرائی نمودند . در سال ۱۲۶۵ اشخاص مؤمن رااسم میبرد وهمچنین کسانیکه مغرض بوده یاد وازحالات آنها بیان میدارد ، درضمن کسانیراکه ببغداد رفته وایمان بجمالمبارك آوردند اسم میبرد منجمله ملامحمد جعفرکاشانی ــ آمحمد حسن حاجی احمد ــ حاجی محمد یزدی ساکن کاشان ــ میرزاکمال الدین نراقی که ازعلماء بوده اند وبرادرش میرزامحمود وآقا محمد پشتی باف وآمهدی برادرحرم کاشی مبارك ــ آسید عبدالرحیم قمصری وملاحسن مازگانی پسر آشیخ ابوالقاسم شهید مازگانی درسال ۱۲۷۹ درکاشان ضوضاگشت ومزاحمت زیاد برای احباب فراهم شد نیزدرسال ۱۲۹۱ یعنی سه‌سال بعدازقحطی درکاشان ضوضا شد اغلب احباب فرارکردند وآسیدعلی ارسی دوز راگرفتند وپس اززجرزیاد بطهران فرستادند ودر انبارد ولتی محبوس گشت ــ درسنه ۱۲۸۷ ــ شهادت حضرت آشیخ ابوالقاسم مازگانی در کاشان واقع شد ، درسال ۱۳۱۱ آمحمد بیك سن سنی راگرفته شهید مینمایند ، درسنه ۱۳۱۸ کلیمی های کاشان برضد احبای کلیمی قیام وشکایتها بحکومت وغیره نمودند وعده ئی نیز حبس شدند ــ درسال ۱۳۲۳ مدرسه وحدت بشر درکاشان تاسیس شد ، گرفتاری احبای کاشان واطراف مانند مازگان ــ قمصر زیاد ومعاندین هرروزالسباب زحمت بودند . مقبلین نیزتعدادشان روبفزونی ومبلغین مرتب رفت وآمد داشتند . این تاریخ درظبط محفل ملی است .

۳۰ ــ تاریخ مختصرنجف آباد ــ جناب فتح الله مدرسی جانمی که اهل نجف آباد اصفهان وفعلا بخدمات امری مشغولند تاریخچه مختصری درباره اوضاع امری نجف آباد نوشته اند که حقیرتااندازه ای ازاطلاعات ایشان استفاده کرده ام .

۳۱ ــ مرحوم محمد بن عبدالباقی ملقب بمعین السلطنه تبریزی تاریخ خانوادگی حضرت طاهره رامخصوصا ازبدوطفولیت وی برشته تحریردرآورده وهمچنین مزاوجت اورا باپسر عمش ملامحمد وبعد مطالعه وی درآثارشیخ احمد احسائی وسید رشتی وسپس اختلاف باشوهر وجریان رفتن بکربلا ومراجعت ببغداد وبعد حرکت بایران ایشان ووقایع قزوین وقتل ملا محمد تقی عمویش وگرفتاری عده ئی ازاصحاب و آمدن بطهران ورفتن ببدشت وحبس خانه کلانتروشهادتش رادرباغ ایلخانی مفصل مینویسد. این اثردرست است ولی تاریخ تحریرندارد .

۳۲ ــ تاریخ معین السلطنه که درآن مطالب زیادی فقط یادداشت شده واین تاریخ از بدوامربطورمفصل نوشته است .

۳۳ ــ تاریخ جذاب بقلم میرزاعزیزالله جذاب، پس ازذکرمقدمه چنین نوشته است (ورود باب الباب بمشهد حسب الامرمبارك درسال ۱۲۶۱ بوده که بمنزل میرزامحمد باقرقائنی مجتهد ورود نمود ودرآن زمان رجال مهمی تصدیق این امرنمودند ، منجمله ملامحمد باقرقائنی صاحب بیت بابیه ــ ملاصادق مقدس خراسانی ــ ملا میرزامحمد فروغی معروف بدوغ آبادی ــ میرزا احمد ازغندی که ازمشاهیرعلمای ازغند ومشهد بوده اند ــ میرزاعلیرضای مستوفی خراسانی سبزواری الاصل ــ میرزالطفعلی مستوفی جوینی میرزامحمد قلی سبزواری ــ عباسقلی آقاسرکرده سواران سبزوار ــ آقاعلیرضاشیرازی ــ حاج محمد ترك ــ حاج عبدالمجید نیشابوری ــ ملا

عبد الخالق یزدی که ازعلمای مشهوربود وغیره . در سفرآخرملا حسین بخراسان مدت ۸ ماه توقف وباعده ئی تهیه سفرد یده در اواخرسال ۱۲۶۳ ازمشهد بطرف مازندران حرکت فرمودند بعد شرح حال ملاصادق مقدس راذکروشرح حال ملامیرزامحمد فروغی وملا احمد حصاری ــ آملاعلی حصاری شهید ــ حضرت اسحق حصاری ــ میرزا احمد ازغندی ــ آمیرزاعلیرضا مستوفی ــ حضرت اباد یع ــ حضرت بد یع ــ آمیرزامحمد باقر قائنی ــ آقاعلیرضا ــ حاجی محمد جواد یزدی ملاعبد الخالق یزدی ــ میرزالطفعلی مستوفی میرزامحمد قلی ــ عباسقلی آقلحضرت فاضل قائنی نبیل اکبر ــ میرزامحمد رضا مستشارالملك حاجی محمد ترك شهید ــ حاجی میرزاابراهیم ملاعلی سبزواری شهید ــ ملامحمد کوشکباغی ــ ملا غلام هراتی ــ ملاعلی بجستانی ــ میرزاغلامرضا رشتخواری شهید ــ جناب حاجی شیخ الرئیس جناب میرزابزرگ خان مستوفی ، جناب مستشار دفتر ــ ورقة الفردوس ــ میرزامحمد علی قائنی (نبیل قائن) ــ جناب میرزامحمود فروغی شرح واقعه تربت وشهدای خمسه آن ، نفوذ امرالله درمهنه وخیرآباد ــ احبای کلیمی خراسان وتصدیق آنهامخصوصا" شخص میرزا عزیزالله جذاب واخویش که به ابناء خلیل معروف شدند ــ احبای قوچان ــ آشیه علی اکبرقوچانی خلاصه شرح حال نفوس مبارکه فوق نوشته شده است .

۳٤ ــ شرح حال مرحوم آشیخ محمدعلی (نبیل ابن نبیل) بقلم مرحوم عبد الحسین سمندرزاده (اخوی مرحوم ایادی امرالله آمیرزا طرازالله سمندری) ، مرحوم سمندرزاده چون شب وروز مصاحب مرحوم آشیخ محمدعلی بوده شرح حال ایشان راچنین نوشته است (تاریخ تولد آشیخ محمدعلی درسنه ۱۲٦٦ هـ.ق در قزوین بوده ووفاتشان در اسلامبول در ۹ رجب سنه ۱۳۰۷ قمری در اسکودار در حیدرپاشا سید احمد در همسی قبرستان ایرانیان مدفونند وبامر جمالمبارك سنگی ازمرمرحجاری شده وبرقبر آنمرحوم نصب گشته است . . . . . اول سفرشان درسنه ۱۲۸۰ هـ.ق بخیال مسافرت ادرنه باتفاق برادرش حضرت سمند ربوده است ، . . وچون موفق بسفرادرنه نشده ووسیله فراهم نبود مناچار بقزوین مراجعت نمود وبعدا" بلاهیجان برگشته مشغول تحصیل خط وعربی گردید وسپس باتفاق جناب سمند ربطهران رفته ومقصدش ملاقات باد وستان واطلاع برامرحضرت بهاءالله بوده است ودرسنه ۱۲۸۲ باسمند ربقزوین مراجعت وپس ازآنکه خود باقف برامرحضرت بهاءالله شد ورفع شبهات وحجبات نمود درهمان سنه باتفاق عده ای بعکارفته وبحضورمبارك مشرف شد وسپس بقزوین مراجعت ویکپارچه اشتغال گردید ودر سنه ۱۲۹۹ باذن مبارك باسلامبول رفت ومشغول تجارت شد و۷ سال دراسلامبول بود . . . واین قسم که معلوم گشته شب ۹ رجب ۱۳۰۷ ازاین عالم پرمحن خود رانجات بخشید وکاغذی بعنوان وصیت نامه نوشت وبرادرش مرحوم سمند رراوصی خود قرارداد . این تاریخچه شامل حکایات ونکاتی درباره مخالفتهای ازلیها وپیروان سید جمال افغانی بااحبابست ومتن آن در دست انتشارمیباشد .

۳۵ ــ شرح دستگیری عده ای ازاحباء بسال ۱۳۰۰ هـ.ق بامرکامران میرزانایب السلطنه (مرحوم علی اصغربهائی که برحقیرمعلوم نشد چه کسی است بتدوین این جلسه استنطاقیه پرداخته وچون درآن موقع قریب به ۷۰ نفر از عامی وعالم وکاسب وغیره دستگیرکرده بودند

بنظرمیرسد که علی اصغربهائی نویسنده جزوه خود جزء دستگیرشدگان بوده است در ابتدای جزوه پس ازحمد وثنای مالك اسماء مینویسد : چون در اول محرم ۱۳۰۰ هـ.ق آسید مهدی دهجی (اسم الله المهدی) ازارض اقدس بطهران وارد شد احبا اشتیاق وافری بملاقات ایشان پیدا کردند ورفت وآمد احبا بملاقاتش زیاد بود ، جاسوسان این خبررا باهزار دسیسه بحکومت دادند وسبب وحشت دولت شد لذا در صدد جستجوبرآمده اند .... نایب السلطنه ماموریتی برای دستگیری آسید مهدی (اسم الله) اعزام داشت واورانیافته وازدستگیریش مأیوس میشود وحکم بگرفتن احباب میدهد مأمورین روز ۲۸ ـ ربیع الاول یکسرمیروند خانه جناب آخوند ملاعلی اکبروکربلامحمد درزده میگوید مشهدی باقر دیزی پزهستم (۱) همینکه درب منزل بازشد قهوه چی نایب السلطنه جناب ملاعلی اکبر را جلب وبعداً نیز عده زیادی رادستگیرنموده بردند منجمله ابوالفضایل ـ ملامحمدرضای محمدآبادی یزدی ـ آسیدعلی ارسی دوزواستاد حسین نعلبند وغیره . جریان جلسه استنطاقیه بسیارمفصل است . جزوه مزبورتاریخ تحریر ندارد ولی حاجی آقانام بروجنی دربیع الثانی ۱۳۳۳ سواد نموده وتاریخ گذاشته است .

۳۶ ـ تاریخ مختصرزنجان ودستگیری حضرت ورقا

روحاخانم عطائی آنچه راکه ازخاله خود لقائیه خانم نوه دختری ام اشرف (دربارهام اشرف واشرف) وهمچنین ازشرح حال جناب ورقاوروح الله وعزیزالله شنیده برشته تحریر درآورده ومینویسد (ام اشرف اسم شریفش عنبرنساء بوده که بعداً ازلسان مبارك جمالقدم بهاءالله مخاطب گشته است واسم شوهرش که پدرآسید اشرف باشد آقامیرجلیل واز تجارمعتبرزنجان وشغلشان صرافی وجواهرفروشی بوده ، ۷ برادر بوده اند ولی فقط آقامیرجلیل مؤمن بود ، پسر ایشان آقاسید اشرف خیلی شجاع ودلیرومؤمن ودرزنجان بامانت ودیانت مشهوربود این زن وشوهر ۳ اولاد داشتند که اولی آسید اشرف دومی علویه (که بعداً ازلسان عظمت بضیائیه ملقب شد) وسومی نیزدختری بنام سید خانم بود ـ لقائیه که دخترضیائیه بود میگفت مادربزرگ من عنبرنساء حکایت میکرد که من وشوهرم آقامیرجلیل بـا همدیگرخوب وخوش ودرنهایت سعادت زندگی میگردیم ..... خلاصه ام اشرف داستان خانوادگی خود شانرابیان وهمچنین بعضی وقایع جنگ زنجان ومخالفت بابابیهاراذکرمیکند علماء بالای منبرمردم رابرضد بابیهاتحریك کرده و میگفتند تماس مردم بابابیها گناه است وهرکس که باآنهارفت وآمد کند ویاتماس داشته باشد نجس است ودربین مردم شیوع یافت که بابی بایداز مسلمان جداشود لذامردم شروع کردند خانه بخانه شدن ودروقت انتقال دعواوجاروجنجال بین پدرهاباپسرهاویابرعکس مادرودختروپدامادها که ازایمان همدیگراطلاع نداشتند درگرفت وهر کس بیکی ازدستانش میرسید فوراً میگفت اگربابی نیستی لعن کن تایقین کنم وخاطرجمع شوم ولی اکثری هم ازاین پیشامدها متأثرومحزون بودند ونمیدانستند چه بکنند ، بمحض اینکه کلمه نصیحت میگفتند آنهارا هم بابی خطاب میکردند بابیهاسعی کردند جملگی اطراف قلعه جمع شوند مخصوصاً آنهائیکه خیلی معروف بودند زیرادرشهرخطرداشت . آقامیرجلیل هرچه ازدارائی ازقبیل نقد وجواهربود همه راجمع کرد بمنزل آورد و هرچه توانست ازاثاثیه وقالی واسباب ضروری

(۱) مشهدی باقر دیزی پزپدرمرحوم دکتریونس خان بوده است

بقلعه منتقل نمود وموقعیکه زد وخورد بین بابیها ومسلمانها شروع شد بابیها بکلی مجزا شده حالت دفاعی بخود گرفتند . خلاصه پس از جنگهای شدید که نتوانستند بر بابیها غلبه کنند قرآن مهر کرده وبقلعه فرستادند وباین تدبیر بابیها چون قلعه را تخلیه کردند همه را دستگیر وشهید نمودند واسرا را نیز فروختند ــ بعد شرح حال آسید اشرف و ام اشرف ورفتن اشرف را باتفاق حاجی ایمان بارض مقصود وهمچنین مرتبه ثانی باتفاق خواهرش ضیائیه وعنایات حضرت بهاءالله بآنها ومراجعت بزنجان را مینویسد سپس شهادت ابابصیر وآسید اشرف را شرح میدهد . بعد داستان حضرت ورقای شهید وروح الله را ازقول حاجی ایمان همانطوریکه جناب سلیمانی ازتاریخچه آمیرزاحسین زنجانی در مصابیح هدایت مرقوم داشته اند باجزئی تفاوت مرقوم میدارد .

۳۷ ــ تاریخ شهدای سبعه یزد بقلم مرحوم میرزا محمد علی خان بهائی ــ جناب میرزا محمد علی خان که قبل ازتصدیق جزومستخدمین جلال الدوله (ظالم ارض یا) بود مینویسد بنده درتمام وقایع شهادت شهدای سبعه یزد حضور داشتم وازآئین بابی وبهائی بهیچوجه اطلاع نداشته ام وازمظلومیت شهدا بی نهایت متأثر ومتعجب بودم بعد تحقیق کردم تصدیق نمودم این جناب میرزا محمد علیخان جریان شهادت ۷ نفررا مرقوم وهمچنین شهادت ملا ابراهیم مسئله گورانیزمینویسد وشهادت جملگی رابسال ۱۳۰۸ هـ.ق نوشته است که درضبط محفل مقدس ملی است .

۳۸ ــ تاریخ شهدای ابرقو واسفندآباد تقریرکاکا محمد صادق که خود درواقعه بود ه بقلم مرحوم درویش توانگراست ومینویسد درسنه ۱۳۱۷ شهادت حضرت آقاسید جعفروآقازمان ودرسنه ۱۳۱۸ شهادت حضرت آقارضا ودرسنه ۱۳۱۹ شهادت شهدای اسفندآباد وابرقو منجمله آقاعلیرضا ــ ملاامرالله ــ محمد جعفر محمد علی حسن ودرسنه ۱۳۲۲ شهادت آقاعلی محمد واقع شد وشرح واقعه رامفصلاً مرقوم داشته وچون جناب میرزامحمود زرقانی مدت ۲۷ روزدر ابرقوواسفندآباد اقامت داشته اند سبب هیجان اهالی شده واهل قصبه ابرقو بجنب وجوش آمدند و ملاعبدالغنی امام جمعه درد ستگیری احباودستورلازم صادرکرد تااینکه آقاسید جعفروآقازمان راگرفته پس ازصدمات زیاد شهید ساختند ودرسنوات بعد نیزسایرین رابطوری شهید ساختند که عبرت دیگران گردد اتفاقاً رجاله خلق بتحریک کدخدای محل قراربود برسر زن وبچه سایرین بریزند جوانهای احباب دست ازآستین درآورده نزاع بین آنها واقع که ازطرفین عده ئی کشته شدند وکاکا محمد صادق نیزکه درگیرودارزد وخورد بود وحکومت خواست اوراد ستگیرکند فوراً بطهران آمده در املاک باقراف بزراعت پرداخت .

خلاصه درابرقواسفندآباد معاندین باحبا خیلی صدمه زدند وعده ئی نیزشهید ویامجروح گشتند وخانمانها نیزبرباد رفته است این تاریخ ۲۰ برج میزان ۱۳۰۴ شمسی رقم خورده شده درضبط محفل ملی است .

۳۹ ــ تاریخ شهادت ٤ نفرازشهدای یزد (آمحمد بلورفروش ، محمد رضا محمدآبادی ــ آحسین شهبازمریم آبادی ــ آمحمد حسین ساغرچی) بقلم مرحوم مالمیری که شرح حال

وشهادت وبعد ازشهادت هریك رابطورمفصل مرقوم داشته اند بطوریکه استنباط میشود این تاریخچه قبل ازتاریخ شهدای یزد که بچاپ رسیده است نوشته شده . فعلاً این اثر ضبط محفل ملی است .

۴۰ ــ تاریخ بیضاء (شهدای ۸۴نفره یزد درسال ۱۳۲۱ قمری وتلگرافهای جلال‌الدوله) جناب آسید ابوالقاسم بیضاکه نویسنده تاریخ شهدای یزد بسال ۱۳۲۱ است شروع ضوضاء را ۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۱ وخاتمه را ۱۹ ربیع الثانی نوشته است اینمرد بزرگوار پس ازخاتمه ضوضا بازماندگان شهدا راجمع وازهریك تحقیقات دقیقه نموده وسپس اغیاروازل واوباش راوجهی داده ازآنان نیزتحقیق کرده وچه بسا اشخاصی راکه درضوضا دخیل بودند شام وناهار داده آنچه راکه میدانستند یادداشت فرموده است وسپس باطراف ودهات وقصبات رفته ازخانواده شهدا واغیارآن قصبه وقریه داستان شهادت مستشهدین رااستفساروکتابی بنام تاریخ بیضاء تدوین کرده وخاتمه کتابش در۹ رجب ۱۳۲۳ هـ.ق بوده است . پس از نوشتن تاریخ مزبور یك نسخه حضورمبارك حضرت عبدالبهاءارسال وضمن لوحی که درمکاتیب جلد ۳ صفحه ۲۶۳ مندرج و مورخه اول نوامبر۱۹۱۹ است خطاب بیکی ازاحبای یزد میفرمایند : (. . . .تاریخ شهدای یزد که جناب بیضا تألیف نمودند اگر چاپ شود بسیارخوبست . . . . .) خلاصه جناب بیضاء وقایع ضوضای سال ۱۳۲۱ هـ. ق رامفصل نوشته و جناب مالمیری راجع بشهدای ۸۴ نفره هرچه نوشته است اززوی تاریخ بیضا بوده فقط جزئی تفاوتی دارد که قابل ذکرنیست واین بنده نیز پس ازچند سال که ازتاریخ بیضارونوشت نمودم تلگرافهای جلال‌الدوله‌که درایام ضوضاء بطهران باتابك وبه پدرش ظل السلطان باصفهان نموده بدستم رسید که ضمیمه تاریخ یزد نمودم . دلیل اینکه بنده اشاره نموده ام که جناب مالمیری راجع به شهدای ۸۴ نفره هرچه نوشته است باستناد تاریخ بیضامیباشد ،لوح مبارك است بافتخار جناب مالمیری که فتوکپی لوح مزبورنزد حقیر میباشد . حضرت عبدالبهاءدرلوح مزبور میفرمایند : (. . . . . خواهش نموده بودی که تاریخی درحق شهدامرقوم نمائید بسیارموافق ولی باید مطابق تاریخ مظهرالطاف جمال ابهی حضرت بیضاباشد . . . .) ــ تاریخ مزبور دراختیارمحفل مقدس قزوین است ویك نسخه نیز حقیررونوشت کرده ام .

۴۱ ــ تاریخ شهدای یزد که حاج محمد طاهر مالمیری نوشته ــ جناب مالمیری تاریخ مفصلی نیزبرای وقایع یزد وشهدامرقوم داشته اند که درضبط محفل است . تاریخ مزبورآنچه راجع به قبل از ضوضای سال ۱۳۲۱ میباشد تحقیقات خودشان بوده‌ولی وقایع ضوضاکه راجع بشهدای ۸۴ نفره یزد است بامختصرتحقیقی که‌خودشان نموده بطورکلی ازروی تاریخ بیضاتحریرنموده‌اند چه که درواقعه ضوضانبوده اند بلکه درایل آن بسمت مروست فارس رفتند وبعد ازچند سال که ازضوضاگذشته بود به یزد مراجعت کردند وچنانچه ملاحظه درتاریخ چاپ شده ایشان بشود معلوم میگردد که تاریخ شهدای یزدرادرسنه ۱۳۴۲ هـ.ق درمصردر۶۱۲ صفحه بطبع سانده ولی تاریخ مفصل ایشان که عرض شد متجاوزازهزارصفحه است که هنوزطبع‌نشده و درضبط محفل ملی است .

۴۲ ــ تاریخ شهدای منشاد را بقلم آسید محمد طبیب منشادی قبلاً بدست آورده بودم ولی اخیراً چاپ شده در دسترس میباشد .

۴۳ ــ شرح حال ۹ نفر از احبای اولیه پارسی که تاریخ تحریر ندارد .

۱ ــ شرح حال جناب شاه سیاوخش مهرگان .

۲ ــ شرح حال جناب استاد جوانمرد شیرمرد .

۳ ــ شرح حال جناب شهریار خداداد عواقلی .

۴ ــ شرح حال جناب جمشید خداداد حکیم .

۵ ــ شرح حال جناب ارباب جمشید .

۶ ــ شرح حال جناب مهربان رستم دینیار مرباپادی .

۷ ــ شرح حال جناب جمشید مهرگان قاسم آبادی .

۸ ــ شرح حال جناب هرمزد یارخدابخش

۹ ــ شرح حال جناب اسفندیار کوچه بیکی .

۴۴ ــ خاطرات آقا علی ارباب نصیراف ــ مرحوم آقا علی نصیراف اهل قزوین فرزند حضرت حاج نصیر شهید است . ایشان شرح تصدیق پدر و رفتن بقلعه طبرسی ونجاتش را از آن مهالک ومخاطر وبخشیدن او را بمیرزا باقر فراشباشی مهدی قلی میرزا فرماندار دولتی وآوردن حضرتش را بطهران وحبس در طهران وبردن بقزوین وچوب خوردن حضرتش در بازار قزوین وپرداخت پانصد تومان جریمه ا بیگری را وگرفتاریهای پی در پی ایشان بعد از واقعه قلعه طبرسی وتباه شدن هستی وسرمایه پدر ورفتن برشت برای سرپرستی شعبه تجارتی جناب سمندر باتفاق خود ثراشرح میدهد وحبس خود وپدرش را در سال ۱۳۰۰ ــ هـ . ق در رشت وصعود حاج نصیر در محبس و بیرون بردن نعش پدر از زندان وریختن رجاله برسر نعش حاج نصیر وواردکردن بلایا بر نعش آنوجود مطهر وکندن چشم وگوش ودست واعضاء وجوارح نعش را مرقوم میدارد . وبعد بلایا و صدماتیکه برخود وپدر (در زمان حیاه) ایشان وارد گشته برشته تحریر آورده که جناب سمندر از یادداشتهای او استفاده ودر تاریخ خود درج نموده است وهمچنین از روی یادداشتهای پدر اسامی بعضی از اصحاب قلعه طبرسی ووقایع آنجا را در خاطرات خود نوشته وهمچنین مقداری از یادداشتهای متفرقه در خاطرات اوست که ارتباطی با تاریخ امر ندارد . تاریخ تحریر خاطرات خود را سنه ۱۳۴۴ هـ . ق گذاشته واین خاطرات در ضبط محفل ملی است .

۴۵ ــ شرح حال ملا عبدالحسین قزوینی (بدیعه خانم لاهیجی قزوینی که سالها معلم مدرسه وحدت بشرکاشان بود ، شرح حال حاجی میرزا رجبعلی حکیم باشی سلطان آبادی را ــ برشته تحریر درآورده ودر ضمن صدمات وارده بر جناب حکیم را مرقوم داشته . حکیم اولادانی داشت یکی از ابنای او که اسمش میرزا حسن بود در ایام بغداد حضور جمال مبارک مشرف شد وبا و امر فرمودند که بقزوین برود وبشغل طبابت مشغول شود او نیز حسب الامر بقزوین آمده دختر ملا عبدالحسین واعظ را بزنی اختیار نمود . ملا عبدالحسین واعظ گاهی در قزوین بوده وگهی برشت ولاهیجان میرفته است ویکی از تلامیذ

مرحوم شیخ احمد احسائی بود که مرحوم شیخ بشارت ظهورموعود رابوی بداد واومرتب در تجسس بود تااینکه پس ازاستماع ندای مبارك مؤمن گردید . درواقعه مازندران نیربود و حضرت قدوس اورامرخص وفرمودند زحمات و صدمات توبیشترازشهادت است لذا ایشان بقزوین آمد وبتبلیغ ناس مشغول گشت . زحمات وصدمات زیادکشید ودرواقعه ملاتقی عموی طاهره که قبل ازواقعه مازندران بود درقزوین نبوده بلکه بلاهیجان رفته بود ،اتفاقاً همان شب وارد قزوین شد وهمه میگفتند قاتل اوست، لذا فرارکرده پنهان شد وپس ازاینکه قاتل پیدا شد بقزوین مراجعت نمودسپش پسرعموهایش که همگی ازآخوندهای قزوین بودند در صدد قتل اوبرآمدند ومیگفتند که بایداورازنده بگور نمود ،ایامی گورکنده ملاعبدالحسین راگرفته زنده زنده بگورکردند ،خوشبختانه سرهنگی ازراه رسید همینکه این واقعه دلخراش رادید اوراازگوربیرون کشیده بمنزل خود برد .
صدماتیکه آن پیرمرد ۹۰ ساله کشید ازشهادت بیشتربوده است . خلاصه بدیعه خانم لامع شرح حال بعضی ازرجال قزوین رانوشته و خدمات خود رادرکاشان نیزذکرکرده مخصوصاً موقعیکه مدرسه وحدت بشرراباستند .

۴۶ ــ جواب رد شیخ الاسلام تغلیسی ووقایع اسکوومیلان (مرحوم حاجی علی اکبراحمدزاده میلانی فرزند حاجی احمد میلانی مینویسد :ایامی کهآخوند ملاعبدالسلام سیسانی درتغلیس ازطرف دولت بهیه روس شیخ الاسلام وراءس ــ سلسله اثناعشری بود برادران احمداف هااز شیروان درتغلیس تجارت داشتند وبمنزل ایشان تردد میکردند وصحبت امری هم میکردند اکثر اوقات دربودن ایشان فانی راخبرمیدادند ومیرفتم مدتی که ازامرمبارك صحبت میشد عجزخود رامیدید روزی فرمود من چیزی نوشته ام میخواهم بفرستید عکامراجواب بدهند . بنده عرض کردم آقاشیخ شماچه اشکالی دارید که دراینجاحل نمیشود اگر میل دارید بامبلغینی که ازاینجاعبورومرورمیفرمایند ملاقات بکنید ،گفت خیر من جزوه بعنوان اینکه اطلاع حاصل شود نوشته ام میدانم شماباعکا طرف هستید وماًمورید هرکس آنچه بدهد بفرستید لذا این فانی عنوان روی پاکت راگفتم و اوفرستاد . . . . . تابالاخره درجواب این شیخ الاسلام بطوریکه همه میدانند جناب ابوالفضائل فرائد رامرقوم داشتند ودرصفحات قفقازوتغلیس اینموضوع شهرت یافت وشیخ نیز پشیمان شده اظهارنمود که اگرمن این جزوه ــ مختصررانوشته بودم این کتاب باین بزرگی ازکجا نوشته میشدواماًزوقایع اسکوومیلان مینویسد . ملا یوسفعلی اردبیلی که بمیلان تشریف آوردند علناً درمنابرمشغول تبلیغ شدند ،درضمن مینویسد بعدازصعود جمالمبارك یعنی دردوره میثاق دراسکوومیلان ضوضا شد ورفتارمردم بااحبا طوردیگرشد وبعدذکرمؤمنین آن دوره رانموده ووقایع اسکوومیلان راآنچه که بخاطرداشته نوشته است وهمچنین شرح شهادت دونفرکه یکی در باویل سفلی ویکی دراسکوبشهادت رسیدهاند مذکورداشته ــ هرچند این وقایع تاریخ ندارد ، ولی بطورکلی معلوم است که تاسال ۱۳۴۲ قمری این وقایع رابرشته تحریردرآورده واین تاریخ مختصرد راختیارمحفل مقدس ملی است .

۴۷ــ تاریخ سنگسر ــ مذکوراست که تقریباً ده سنه قبل ازظهورحضرت نقطه اولی چهارنفردر

سنگسرمردم رابظهورقائم بشارت میداده اند از جمله مرحوم آمیرمحمدعلی والد مرحوم آقا سید محمد رضاکه شخصی عالم وبزرگواروسرخیل ابراربود ودر جرگه شیخیهااولاد وشاگردان خود را بظهور بشارت میداد وعلمارا جدا" تکذیب مینمود ومیگفت اینهادشمن قائم هستند وی ٤ پسرداشت وآرزو میکرد که دررکاب قائمشهید شوند (آسید احمد مجتهد ــ آمیرابوطالب ــ آسید ابوالقاسم ــ آسید محمدرضا) که دویسرش درواقعه قلعه شهید شده اند . ودیگرازجمله مبشرین ،کربلائی ابومحمد سنگسری بود که قبل ازظهورمرد مرا بشارت بظهورمیفرمود ودویسرداشت (محمدعلی ــ ابوالقاسم) وبستگان اصرارداشتند که برای آنان و عیال اختیارشود ،جواب میدادعروسی پسرهای من آنست که دررکاب قائم شهید شوند واکثر اوقات سرکوچه وخیابان بمردم میگفت که شماخبر قائم رانشنیده اید . وی قبل ازظهوردرگذشت ولی دویسرش درواقعه قلعه شهید شدند وازجمله مبشرین کربلائی علی بود ،شب وروزدرحالت پیری وانجذاب نفوس رابرای شنیدن ندانویسد میدادگرچه عوام بود ،ویك پسرداشت اسم او صفرعلی ،موقع حرکت اصحاب بسمت قلعه پسر خود راروانه مینماید ویسردرآنجاشهید میشود همینکه خبرشهادت پسرش رسید بحمام رفته خضاب نمود ومیگفت الحمدالله برای پسرم عروسی کردم ومردم نیزحالت اوراحمل برجنون مینمودند ویس ازتحمل جفاازبیگانه وخویش رحلت نمود وهردواینهابامرحوم آمیرمحمدعلی مصاحب وندیم بوده اند . واز جمله مبشرین حاجی ملا باقربودکه شخصی فاضل وعارف مسلك واهل منبر بود وپیوسته دوستان ومریدان خود رابقرب ظهور نوید میداد ومیگفت مستعدباشیدکه دوره اسلام به آخررسیده است وقائم ظهورمیکند ودشمن ایشان علماء وآخوندها هستند بالای منبرازاقویاوعلماء تکذیب مینمود وحتی بعضی اطفال رانشان میداد ومیگفت اینهاازاصحاب قائم ومؤمن باو خواهند بود . چون علماء کلمات اورامیشنیدند دشمن اوشده ومزاحمت برایش ایجاد مینمودند لذا اونتوانست درسنگسرزیست کند ناچاربسمت شیرازحرکت ودرشیرازعیال اختیارنمود وقبل از ظهورحضرت اعلی وفات کرد ویك پسرداشت بنام آقامحمدعلی که درایام شباب وقتی حضرت بهاءالله دربغداد تشریف داشتند واظهارامر علنی نشده بود اومؤمن بامرحضرت اعلی میشود وباحالت انجذاب واشتعال بخدمات امری موفق وخانه اش محل ایاب وذهاب احباومؤمنین بوده. گاهی حالت انجذاب باودست میداده و اشعاری میسروده که خود کتابی است موسوم بخموشی واکثربشارت بظهورمن یظهره الله میداده وسرکارآقارادرآن کتاب (آقا) خطاب میکرد وپس ازاظهارامرجمالقدم مؤمن شده و بخدمات فائقه موفق بوده ومحبوب القلوباحباء ومورد عنایت جمال اقدس ابهی بوده . الواحی بافتخارش نازل شده ودرسنه ١٢٩٤ ازاین عالم رفته است .

این تاریخ اسامی اشخاصی‌که ازسنگسروشهمیرزاد بقلعه رفته اند مذکورمیدارد وکسانی راکه شهید شده یابقیه السیف اند یادمینماید . این تاریخ درضبط محفل است .

٤٨ ــ تقریرات مرحوم صنیع السلطان وبقلم آقاعبدالحسین بشیرالهی راجع به نراق وعائله مرحوم حاجی میرزاکمال الدین وآمیرزامحمود اخویشان درنراق که مینویسند : (وقتیکه ناصرالدین شاه دربیلاق مورد حمله بابیان قرار گرفت بهرحیله ودسیسه اقدام کرد ودرتمام

بلاد وقراء طایفه‌ٔبابیه مورد هجوم وحمله قرار گرفتند ، در اینموقع مصطفی قلیخان عرب (سهام السلطنه) رئیس قراسورانهای خط کاشان ، یزد اصفهان مأمورگرفتاری بابیان گردید وازطرفی اینطایفه موجب سیاست علمای کاشان که بنی اعمام حاجی میرزاکمال الدین وآقامیرزامحمود نوادگان آقاملااحمد فاضل نراقی بودندشد ، مرحوم صنیع السلطان که فرزند آقامیرزامحمود بود گرفتاری پدرخود وغارت احبای نراق وتغرقه هر یك رابیان ، مخصوصاً راجع بصدمات وگرفتاری عائله خودشان ورفتن بآذربایجان وافشار و همچنین صدماتیکه درموقع خروج ازافشاروکرّوس وسایرنقاط پیش‌آمد ، بیان میدارد تااینکه‌بزنجان وقزوین ورود نموده ودرسال ۱۲۹۸ وارد طهران گشتند وگرفتاری سال ۱۳۰۰ که عده ئی را دستگیرنموده بودند وشهادت ملاعلیجان ماهفروجکی رابیان میدارد وچون ناصرالدینشاه درسال ۱۳۰۵ بغرنگستان میرفت مرحوم‌صنیع السلطان بامنصب آجودان سلطانی ملتزم‌رکاب وحامل دوعراده توپ تاسرحدایران گشت. خلاصه آنچه راکه درعمرخود بخاطرداشت تقریروآقای بشیرالهی نوشته وتاریخ تحریر را لیله ۱۷ مرداد ۱۳۰۶ شمسی رقم زده اند این خاطره درضبط محفل مقدس ملی است .

۴۹ ــ تاریخ مهاجرت آمحمد جعفرثابت اصفهانی بطهران که پسرشان آقای عباس ثابت درخرداد ۱۳۲۲ شمسی نوشته اند : جناب آمحمد جعفر ثابت اصفهانی معروف بخرازی فروش پدرش‌میرزا محمد حسین عطاروتولدش درسال ۱۲۷۶ هـ.ق (۱۲۳۶ شمسی) دراصفهان‌بوده درسال ۱۲۹۶ که بسن ۲۰ رسید تصدیق امرنمود و شرح تصدیقش راخودش نوشته است، بعد واقعه سال ۱۳۲۰ وشهادت میرزااشرف رابیان وضمناً گرفتاری وصدمات خود راشرح میدهد وسپس مهاجرت خود راازاصفهان‌بطهران درزمستان سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ قمری میگوید والواح خودشراکه ازجمالمبارك وحضرت‌عبدالبهاء دارد مینویسد . آمحمد جعفرثابت درواقعه قنسولخانه نیزبوده وبدبختی هائی‌برایش پیش آمده که همه راشرح میدهد تامیرسد بطهران وتاریخ تحریررا ۱۷ تیرماه ۱۳۱۲ شمسی مطابق ۱۴ ربیع الاول ۱۳۵۲ قمری نوشته است این اثردرضبط محفل ملی است .

۵۰ ــ سرگذشت تاریخی مرحوم میرزامهدی‌خان طبیب همدانی الاصل (شریك حاجی امین) چه درهمدان وچه درلاهیجان وچه دررشت وچه درپاریس درمحضرمبارك حضرت‌عبدالبهاء وغیره مخصوصاً مباحثات تبلیغی ایشان بکلیمیهای‌همدان. اینمرد بزرگوار درابتدای‌سرگذشت خود مینویسد : اول مبلغی که بهمدان آمد جناب حاجی میرزاحیدرعلی بعد جناب‌ابن‌اصدق وبعد حضرت حاجی امین بود وآمدن جناب‌حاجی میرزاحیدرعلی درسنه ۱۲۹۵ هـ.ق بوده واولین کسی‌که‌ازکلیمیها مؤمن شدند جناب حکیم آقاجان بعد حکیم رحیم بعد دائی روبین‌بعد آقایهودا وبعد این فانی بودم ــ ایشان شرح زندگانی خود وسایراحباب ومخالفتهای کلیمیهارامرقوم میدارد وسپس بسمت طهران حرکت ویکسال در حضرت عبدالعظیم متوقف وسپس بشهریار رفته وبعد جریان تبلیغی خودش رانوشته ودرضمن بکرمانشاه وکرند مسافرت وبین اهل حق‌تبلیغ نموده ودرسنه ۱۳۱۹ بارض مقصود شتافت وموقعی بود که آب انبارمقام اعلی رامیساخته اند وحضرت حاجی امین درحیفا بود که حضرت عبدالبهاء امر

فرمودند باتفاق حاجی امین بایران بروید لذا جناب حاجی بطهران وایشان برشت رفتند وپس ازمدتی دراهیجان رفته وتوقف نمود وجریان آمدن جناب آموسی کاشی شریك متحده را بلاهیجان وشرح شهادتش رابطرقیم درآورده و درسنه ۱۳۲۳ قمری برشت رفته وازآنجا بطهران مسافرت ومجددا برشت برگشت وبعد ازچندی بلاهیجان مراجعت نمود . بعد داستان شورش دراهیجان وصدماتی را که بمومنین وارد گشته مینویسد وبعد رفتن پاریس حضور مبارك حضرت عبدالبهاء وشهادت ابتهاج الملك رشتی را ـ ضمن اوضاع رشت نوشته است این تاریخچه تاریخ تحریرندارد ودرضبط محفل است .

۵۱ ـ سرگذشت حمل عرش مطهر حضرت رب اعلی

میرزا اسدالله اصفهانی که خود ماموراین عمل بود ، مینویسد : درشهرصفرسنه ۱۳۰۳ ـ هـ . ق موقعیکه حضرت ملاعلی اکبروابوالفضائل وسایراولیاء ازسجن طهران خلاصی یافته بودند اسم الله المهدی (سید مهدی دهجی) باین عبد فرمودند برویم باهم قدری گردش کنیم لذا باتفاق رفتیم درخارج دروازه دولاب چون بصحرا رسیدیم وخلوت بود ازبغل خود نقشه ئی درآورد و گفت این نقشه ضریح امام زاده زید است در ـ چهارسوق کوچك ومطلبی است که جمالمبارك ذکرش رانزد کسی حرام فرموده اند درآن نقشه درطرف یمین عرش مبارك امانت گذارده شده و امرمبارك است که مجلی خریداری وعرش مبارك بدان مکان انتقال یابد ، لذا رفتم نزد متولی امامزاده زید که آن موقع مخروبه بود . گفتم که پیرمردی یزدی باجوانی شبی آمدند وصندوقی دراینجا آوردند وگفتند میخواهیم دربقعه امامزاده زید امانت بگذاریم بعد حمل بکربلا کنیم متولی پس ازشنیدن مطالب محل راطبق نقشه ئیکه دردست مابود نشان داداین عبد مطمئن شدم وگفتم عموی من بابرادرکوچکم آوردند و امانت گذاردند ومنهم درطهران نبودم حال کهوسیله حمل بکربلا فراهم شده آمده ام امانت رابسرم سپس درنظرگرفتم که اطراف طهران محلی خریداری کنم . دردروازه عبدالعظیم طرف سر قبر آقاتفحص نموده خانه ئی خریداری کردم و بدانجانقل دادم بعد بخانه آقاحسن تفرشی و چون منزلمان درکوچه چاپخانه طرف دروازه دولاب درخانه همشیره کوچك عیال آقامیرزاعلی نقی اصفهانی بود ، عرش مبارك راباطاق فوقانی خانه آمیرزاعلی نقی بردم بعد ازچندی بمنزل آحسینعلی نور بعد خانه آمحد حسین بعد خانه میرزاعلی اکبرخان مستوفی بعد خانهمیرزااحمد بعد خانه آمحمد کریم عطارسپس ازطریق قم قمرود ، کاشان ، اصفهان ، نجف آباد ، خونسار گلپایگان ، خمین ، خرم آباد ، کنگاور ، صحنه بیستون ، کرمانشاه ، خانقین ، بغداد ، کنار شطغرات ـ شام ، بیروت ، عکا .

۵۲ ـ خاطرات ورقه حضرت مبارکه علیا (همشیره حضرت عبدالبهاء) ـ وقایع ایام کودکی حضرت عبدالبهاوشخص خود شانراکه چگونه زندگانی مرفهی داشته وباندك فرصتی ورق برگشت و در موقع تیراندازی بنا صرالدینشاه رجاله بخانه هایشان ریخته اموال راغارت وهستی آنهابرباد شد ومادرشان نیزدست اطفال راگرفته بخانه یکی ازبستگان فراری شد ـ ایام حبس مبارك را درسیاه چال ووضع خود شانراشرح میدهند که من درآن موقع ۵ ساله وبرادرم عباس ۸ ساله بوده اند ـ ومینویسند ماابدا از حال پدرخبر

ند اشتیم همینقدر شنیدیم که ایشانرا ازشمیران ـ بسیاه چال آورده زیرزنجیرکران محبوس داشته‌اند ماها روز پیش همه نوع عزت وثروت داشتیم ولی روزبعد بیچاره وفقیرشدیم وچون دکمه های لباس ماها همه طلا بود مادرم یك یك بیرون میآورد و ـ میداد میفروختند وغذا برای جمالمبارك تهیه و بزندان میبردند . خلاصه داستان زندگانی خود شانرا درآن ایام بیان میفرمایند وسپس جمالمبارك که ازسیاه چال مرخص شدند با جمعی ازغلامان شاهی وسربازان ازطهران قصد بغداد نمودیم وآنموقع چون زمستان خیلی سخت بود مادرآن سفرصدمه زیاد دیدیم موقع حرکت برادرکوچکمان رادرطهران گذاردیم که این مسئله خیلی بپدرومادرمان عذاب میداد تا بالاخره بازحمت وعذاب واردبغداد گشتیم و در بغداد هیچ چیزنداشتیم وبیچاره مانده بودیم تااینکه ازطهران هرچه داشتیم فروختند ووجه آنرابرای مافرستادند وازآن ببعد قدری آسوده شدیم وپس ازمدتی نابرادری پدرم ازل وارد ـ بغداد شد وشروع بمخالفت وایجاد سوءتفاهم بین احباب نمود . اودرموقع سختی وخطرا ز طهران فرارکرده بود وهمینکه قدری آسایش حاصل شد ببغداد آمد وبجمع ماپیوست .

برادرم بمدرسه نمیرفت وبااطفال نیزبازی نمیکرد فقط سواری رادوست میداشت پدرم پس از یکسال ازبین ماغایب شد هرچه تجسس کردیم اورانیافتیم وهمیشه منتظربودیم که شاید قاصدی ازپیش ایشان آمده کاغذی بیاورد . پس ازدوسال ببغداد آمد ماورانشناختیم اودرآنوقت دارای ـ گیسوان ومحاسن بسیاربلند بود وبظاهردرویش بنظرمیرسید . خلاصه ایام ببغداد گذشت کارگذاربغداد یکی ازمنسوبان پدرم بود ولی درامورد یانتی خصم لدود پدرم بشمارمیرفت شرحی بدربارایران نوشت که پیروان بهاءالله روزبروز درتزایدند بهتراست بادولت عثمانی بمذاکره پرداخته ایشانرابنقطه دیگراعزام دارند خلاصه‌تصمیم دولت عثمانی براین شد که پدرم رابا سلامبول بفرستند ـ . . . . . و قایع باغ رضوان رامیفرمایند . وضمن حرکت ۷۵نفر جمعاً همراه بودند وتارسیدن باسلامبول تقریباً ۴ ماه طول کشید . بعدوقایع سختی ورود باسلامبول راشرح میدهند وپس از چند ماه‌توقف دراسلامبول مارابادرنه سوق دادند مسافرت بادرنه ۹ روز طول کشید آنهم درهوای سرد زمستان که همگی مبتلا بامراض گوناگون بودیم مدت توقف مادرادرنه ۵ سال طول کشید و در این مدت چه صدماتی متحمل شدیم خدامیداند وهمچنین مخالفتهای ازل مخصوصاً اینکه سم درغذای مبارك ریخت که پدرم رامسموم سازد همینکه جزئی ازغذامیل کردند مریض و بستری شده و۲۲ روزنقاهتشان طول کشید همینکه رفع نقاهت شد مخالفت ازل شدیدتروسبب شد پدرم رابعکاتبعید ومحبوس داشتند وقبل ازتبعید بعکاپدرم اعلان علنی امرفرمودند . موقع‌حرکت بعکاووقایع آن ایام ووقایع بین راه وورود بعکا مخصوصاً ورود بسربازخانه عکا (مقصود قشله‌است) راشرح میدهندورضمن صدمات قشله عکاوحبس مبارك وعائله رابیان میفرمایند وبعد شرح شهادت غصن اطهررابیان داشته اند . بعد مینویسند پس ازمدتی برادرم بااعضای حکومتی تماس گرفته شرحی ازصدمات وارده برمومنین وعائله ماصحبت میدارند تابالاخره راضی شدند که ماهاازقشله خارج ودرخانه ئی مسکن گیریم ودوستان وپیروان که درشهرمتفرق بودند اجازه داشتند باهرکس میل دارند ملاقات کنند ولی گفته بودند که جمالمبارك بایددرخانه بمانند . داستان عکا

راکاملاً بیان وهمچنین صفات ملکوتی حضـــرت عبدالبهاء راشرح داده اند ،چون مفصل است ازذکربقیه معذورم .

ودرخاتمه معروض میدارم که نسخ متعدد تاریخی دیگری موجود دارم که چون در پرونده هـــای متعدد پراکنده است فعلاً بخاطرندارم وازذکر آنها معذرت میخواهـم .

● محمدعلی ملک‌خسروی

پرسش ● ● ● ● ● ●

پاسخ ● ● ● ● ● ●

● غالباً بمنظور کسب اطلاع و ازدیاد معلومات سئوالاتـی از ناحیه دوستان طرح میشود که صلاح دانستیم بعـــض از آنهـــا را که جنبه عمومی‌تر دارد در این صفحـــه جواب‌گوئیم تا هم ارتباط مستقیم تری بین خوانندگان و نشریه برقرار گردد و هم عدهٔ بیشتری بتوانند از این مبادلهٔ اطلاعات استفاده کنند . انتظار داریم با استفاده از فرصتی که افتتاح این صفحه بدست میدهد خواننـــدگان ارجمند مسائل خود را مطرح فرمایند تا با انعکـــاس آنها در نشریه وتقدیم جواب به هدف فوق که عبارتســـت از بســـط و اشاعه معلومات امری دربین یاران رحمن ، نائل آئیـــم .

ا ـ ب

● منتخباتی از الواح حضرت عبد البهاء

انسان کامل قوی القلب است وفارغ از بیم وترس. . .

عبد البهاء همیشه منتظر که خبر محبت والفت و یگانگی احبای الهی برسد .

در بغداد شخصی از عرفا بحضور مبارک آمد و خلوت خواست که مشرف شود وچون فائز شد عرض کرد استدعا دارم سرّی از اسرار الهی بمن القا کنید ، فرمودند : ما اهل سرّ نیستیم ما اسرار الهی را با طبل وعلم در قطب عالم کوبیدیم سرّی نداریم .

● قسمتی از لوح جناب میرزا محمود زرقانی :

. . . . مثلیست در بین عرب مشهور ، عند الصباح یحمد القوم السّری . سری شبروی است یعنی قافله ها مدام ممنون از شبروی گردد . هرچند در شب ممنوع از خواب شده وباد به پیموده وزحمت ومشقت کشیده ولی صبح چون بمنزلگاه رسد از شبروی مسرور وشادمان گردد . حال نیز چنین است . اوقات یاران بشبروی میگذرد انشاءالله بامداد خواهد آمد ، اگرچه نفس این شب صبح است واین زهر شهد واین قهر لطف واین بلا عطا ولکن در مذاق عاشقان ودر کام مشتاقان حلاوتش احساس گردد . . . . .

جامعه جهانی بهائی و ملل متحد

● گزارش: بهائی نیوز BAHÁ'Í NEWS
● ترجمه و تلخیص: آهنگ بدیع

تابستان سال ۱۹۷۳ بار دیگر فرصتی پیش آورد تا جامعه بهائی راه حل مشکلات جهانی را در سه اجتماع مهم بین المللی که با شرکت اعاظم نمایندگان دول وجوامع عالم تشکیل شده بود اعلام دارد. این سه اجتماع به ترتیب عبارت بود از: سمینار ملل متحد تحت عنوان "خانواده در جامعهٔ متحول" لندن ــ "کنگره جهانی صلح از راه قانون"، ابیجان، ساحل عاج و سمینار ملل متحد درباره "جوانان وحقوق بشر" سان رمو، ایتالیا.

نمایندگان جامعهٔ جهانی بهائی که به دعوت سازمان ملل در این اجتماعات شرکت جسته بودند نه تنها نوایای الهی را به سمع هیئت های نمایندگی ملل عضو وسازمانهای غیر دولتی و حقوقدانان شناخته شده بین المللی رساندند بلکه چشم اندازهای بهائی را درباره مسائل جاری طی بیانیه هائی که بین نمایندگان شرکت کننده و مطبوعات توزیع شد، تشریح نمودند بعلاوه در تماسهای فردی نیز به بحث در اطراف امر مبارک پرداخته وسئوالات مطروحه را پاسخ گفتند.

● کنگره جهانی صلح از راه قانون

ابیجان ـ ساحل عاج

مرکز "صلح جهانی ازراه قانون"، که سازمانی غیردولتی وابسته به سازمان ملل‌متحد است واعضایش‌راحقوق دانان، قضات ومحققین برجسته مسائل حقوقی تشکیل‌میدهند دراواخر تابستان گذشته کنفرانسی درابیجان، سواحل ایوری‌برگزارکرد.

دراین کنفرانس‌که ششمین اجلاسیه بین المللی سازمان مزبوربود، بیش‌از ۲۰۰ نفر حقوق دان، قاضی ووزیراز بیش‌از ۱۰۰ ملیت مختلف شرکت کرده بودند تادرباره تحکیم‌قوانین بین المللی وتقویت محاکم جهانی درزمانی که شواهد بی نظمی وهرج ومرج بشکلی دردناک و گسترده دنیارافراگرفته گفتگو وتبادل نظرکنند. ازجامعه بین المللی بهائی نیزدعوت شده بود که نمایندگانی باین کنفرانس‌اعزام دارد.

نمایندگان جامعه بهائی نیزبااستفاده از فرصت توانستند نظریات دیانت بهائی رادرمورد مسائل ومشکلات جهانی باستحضارشرکت کنندگان عالیمقام این‌مجمع برسانند.

دستورجلسات کنفرانس‌راامباحثی ازقبیل هواپیمادزدی، حقوق‌انسانی، تجارتهای چندملیتی، حقوق‌دریائی، رفتارباپناهندگان وکنترل جمعیت تشکیل می‌داد.

روزنامه نگاران وارباب مطبوعات بادقت جریان این کنفرانس‌راکه دریک گوشه دورافتاده دنیابرگزارمی شد زیرنظرداشتند تابه بینند آیاحقوق دانان وقانون گزاران دنیاخواهند توانست درمسائل حقوقی طرح شده بتوافقی برسند یانه ؟

مرکزصلح جهانی ازراه قانون که برگزارکنندهٔ این کنفرانس بود درسال ۱۹۷۳ کوشیده بود که ازراههای مختلف بیش‌ازدومیلیون نفراز پیروان ادیان دنیارامتقاعد سازدکه دین وقانون هدفها وآرمانهای مشترکی جهت برقراری صلح دارند وبهمین منظورجزوه‌ای هم‌تحت‌عنوان دین وقانون منتشرکرد.

ولی درجزوه مزبوربسیاری‌ازتعالیم بهائی بدیانت اسلام نسبت داده شده بود و بگفته رئیس مرکز نه انتشارجزوه و نه برنامه کنفرانس هیچیک موقعیتی برای‌ارائه نظریات دیانت بهائی درباره صلح بدست نمی‌داد. تنهاسخنرانی نماینده جامعه بهائی توانست تاحدودی‌اشتباهات راتصحیح ومسائل راروشن کند.

دکترعزیزنویدی (حقوق‌دان) کهبعنوان نماینده جامعه بهائی دراین‌کنفرانس تعیین‌شده بود بمحض ورود به ابیجان، تقاضای وقتی برای سخنرانی درکنفرانس کرد وچون برنامه اصلی کنفرانس‌ازقبل تعیین شده بود باتعجب اطلاع یافت که بلافاصله بعدازپیام افتتاحیه رئیس جمهور، وقتی برای اومنظورکرده اند.

وی بااستفاده ازاین وقت ضمن سخنرانی مشروحی گفت :

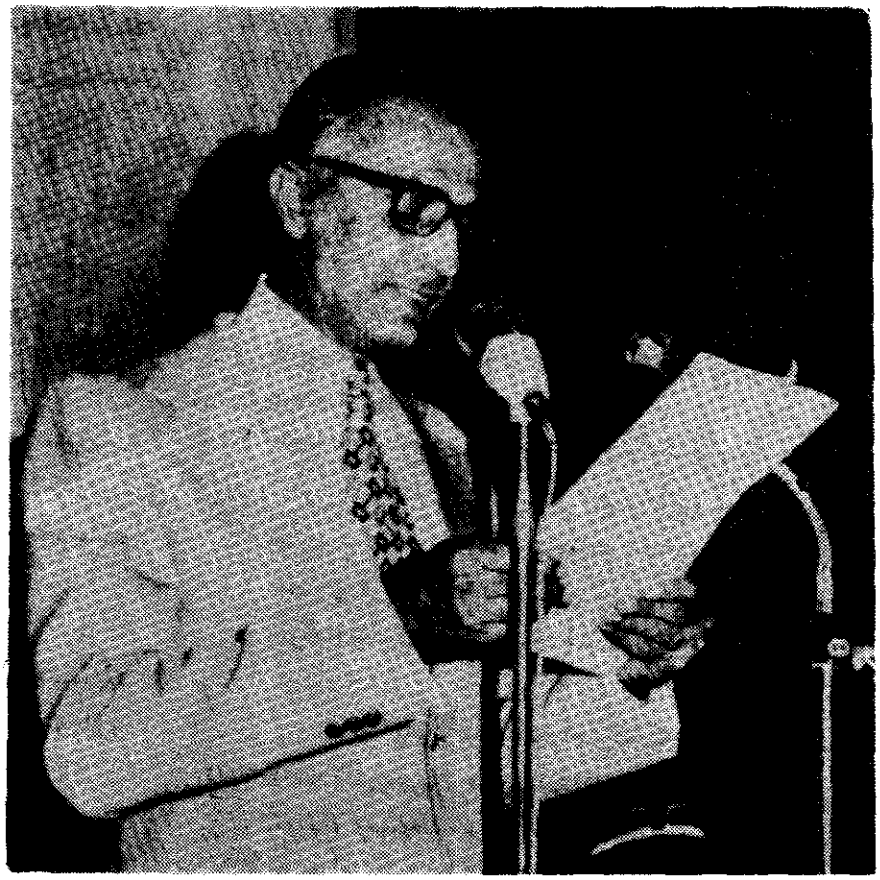

دکتر عزیز تویدی نماینده جامعه
بهائی در حال سخنرانی در
کنفرانس ابیجان ـ ساحل عاج

حضرت رئیس جمهوری کشور ساحل
عاج در جلسه افتتاحیه کنفرانس
(نفر اول از سمت چپ)

" بشرد رسیرتکاملی خود مراحل مختلفی را پشت سرگذاشته ودرحال حاضربه تمدنی غنی تر و اشرافی ترازهمه تمدنهای قبلی دست یافته است ولی همزمان بااین تکامل اکنون رفتاری را پیش گرفته که زندگیش رابخطراندا خته است .

ازاوایل این قرن بشرهمواره بصلح اندیشیده ولی هیچگاه آنرابدست نیاورده وهمیشه قربانی جنگ ، دشمنی ومشاجره بین ملل ، نژادها ، ادیان وطبقات مختلف بوده است .

استثمار ، مسابقه تسلیحاتی ، رقابتهای سیاسی واقتصادی ، بیسوادی ، خودخواهی ، شك وتردید تروریسم ونظایرآن هریك به تنهائی یاباهم مانع استقرارصلح بوده اند .

قسمت اعظم این آلام ومصائب که ازجنگ گذشته تاکنون دامنگیربشربوده نتیجه فقدان روحانیت است .

همزمان باافزایش این مشکلات جوامع بشری وابستگی بیشترپیداکرده اند . دیگر هیچکس نمی تواند تنهاوبدون وابستگی زندگی کند . علاوه برمسائل سیاسی درزمینه های تجاری ، زراعی ، تربیتی وغیره هم گره ها ومشکلاتی وجود دارد که هرروزپیچیده ترمیشود .

بنابراین بنظرمیرسد که دراین عصراست که باید صلح جهانی ووحدت بشرتحقق یابد . ولی چنین صلحی نمی تواند برقراربماند مگرآنکه باقوانین الهی مطابقت داشته وبتائیدات غیبی موئید باشد . درمان درد جهان جزبدست پزشك دانا ممکن نیست .

تنهابااین فصل الخطاب ومیزان الهی است که بشربایستی قوانین خود راترتیب دهد .

اکنون یك نظم بدیع جهانی ازلحاظ قانونی ممکن وازنظراجتماعی لازم به تشریع الهی وضع گردیده است ، همان نظمی که باتوجه دادن انسان بمعانی روحانی آن صلح رامیسرخواهد ساخت . سخنران سپس به تفصیل درباره خصائص دیانت بهائی صحبت کرد ، خصائصی که پیشرفت بسوی یك جامعه جهانی رامتکفل خواهد بود .

حضرت بهاالله شارع دیانت بهائی بیش ازیك قرن پیش استقرار صلح جهانی راوعده فرموده اند وبهائیان به حصول آن ایمان دارند . همه چیزدرعصرمابشر حرکت بسوی این هدف است .

بعد ازبرگزاری کنفرانس دکترنویدی فرصت یافت تاازطریق مطبوعات نیزتعالیم بهائی را تشریح ونسخه ای ازسخنرانی خود رابهمراه جزوه ای تحت عنوان " هندسه جامعه آینده " بین شرکت کنندگان درکنفرانس توزیع نماید .

علاوه برآقای دکترنویدی ، آقای آلبرت لینکلن نیزبعنوان نماینده دیگرجامعه جهانی بهائی دراین کنفرانس شرکت داشتند که ازایشان برای ایراد سخنرانی درافریقای مرکزی دعوت بعمل آمد . مشارالیه این دعوت راپذیرا آمد وطی نطق مشروحی درباره تعالیم بهائی ووحدت عالم انسانی سخن گفت که سخت مورد توجه حضارقرارگرفت .

● خانواده در جامعه متحول

لنـــــــدن

دیگر اجتماعی که نمایندگان جامعه جهانی بهائی طی سال ۱۹۷۳ در آن شرکت کردند سمینار "خانواده در جامعه متحول" بود که از ۱۸ تا ۳۱ جولای در لندن جریان داشت. این سمینار توسط سازمان ملل و بمنظور ارائه خدمات مشورتی به کشورهای عضو در زمینه حقوق بشر ترتیب یافته بود و اولین سمینار منعقده از طرف سازمان ملل در نوع خود محسوب می شد.

بررسی نقش زن در خانواده از موضوعات اساسی است که توسط کمیسیون مخصوص در سازمان ملل تعقیب میشود. در این کمیسیون مطالعات مختلفی از جمله درباره وضع حقوقی زن در خانواده صورت گرفته که قسمتی از این مطالعات در سمینار لندن منعکس گردید.

نمایندگان ۲۸ کشور و ۳ سازمان غیر دولتی نظیر جامعه جهانی بهائی در این سمینار شرکت کرده بودند.

خانم نیس نماینده جامعه بهائی طی سخنان فشرده ای اهمیت خانواده را در بطن کشمکش نیروهای عظیم و تغییر دهنده ای که نوع بشر را به سوی وحدت جهانی پیش میبرند یادآور شد و اظهار داشت که ازدواج اساس یک خانواده خوب و خانواده خوب اساس یک تمدن پایدار است. عشق که در رابطه ازدواج بیش از سایر روابط ضروری است نیروی مقدسی است که وحدت روحانی و جسمانی هر دو را موجب میشود.

مادر مهمترین عضو خانواده است. در دیانت بهائی تساوی حقوق، شئون و فرصتها برای زن و مرد به عنوان یک قانون الهی شناخته شده، مصلح الوصف تربیت دختران یعنی مادران آینده و در نتیجه اولین آموزگاران نوع انسان در رتبه اولی قرار دارد.

وظیفه والدینی اولین و مهمترین تکلیف هر زن و شوهر را متساویا تشکیل میدهد. پدر و مادر به عنوان نمونه و سرمشق باید روح وحدت و یگانگی را در نهاد کودکان تقویت بخشیده به آنان تفهیم نمایند که جهان یک وطن است و من علی الارض اهل آن.

علاوه بر حقوقی که معمولا" برای کودکان شناخته شده تربیت آنها به آداب انسانی از تکالیف مسلمه والدین و حقوق حتمیه فرزندان است. این تربیت به کودکان اجازه خواهد داد که از قید تعصبات رهائی یافته و به نوبه خود خانواده هائی بر اساس اصل تعاون و تعاضد به یکدیگر به همنوع تشکیل دهند.

خانم نیس اضافه کرد که درمان دردهای عالم درد گرگونی و بازشناسی ارزشهای انسانی نهفته است. چنین دگرگونی در بطن جامعه بهائی آغاز شده و در حالیکه تحول اساسی در درون افراد بهائی جوانه زده انعکاس آن در حیات خانوادگی و اجتماعی اهل بها آشکار گردیده است. همان تحولی که سرانجام عالیترین مکارم انسانی را در کره ارض مستقر خواهد ساخت. درک ماهیت روحانی انسان

واعتقاد به وحدت ارگانیکی جامعه بشری باید اساس وپایه شناخت تازه قرارگیرد .

ازسمینارنتائج قابل ملاحظه ای بدست آمد ، ازجمله توافق برسراین اصل که‌خانواده بهرصورت وهیئت ، نقش مهمی رادرتأمین خواستهای زیستی واجتماعی وروانی یعنی عواملی که درحفظ دوام وبقای ملتهاموءثراست ، ایفاء می کند . همچنین شرکت کنندگان درسمینار تمایل وعلاقهٔ متزایدی‌به اصل تساوی حقوق رجال و نساءنشان دادند ومعلوم گردید که تصویرسنتی پدربه عنوان رئیس ومسئول منحصر خانواده با واقعیات خانوادهٔ کنونی چندان مطابقت ندارد وکارزن تنهامراقبت ازطفل نیست واشتغال در خارج ازمنزل اختصاص به یکی ازدوطرف ندارد بلکه این وظایف باید بین زوج وزوجه هردوتقسیم گردد ، معهذا سمیناربعضی ازحقوق خانوادگی راهنوزمختص مرد خانه تشخیص داد وبررویهم بیش ازیکصد نظر مشورتی عرضه کرد .

جوانان وحقوق بشر

سان رمو ـ ایتالیا

سمینارد وهفته ای " جوانان وحقوق بشر " منعقده درسان رمو ، ایتالیاراهنمائی راکه افراد جوان بتوانند ازآن راهنمابه صورت موءثرتراصول مندرجه دراعلامیه حقوق بشررابکاربندند و در خدمات ملی وبین المللی مربوط به این منشور مشارکت جویند مورد بررسی قرارداده وبه‌آموزش جوانان به‌نحوی که آمادگی ومسئولیت بیشتری‌در قبال مسائل حقوق بشری بیابند ، توجه خاص مبذول کرد .

نماینده جامعه بهائی دراین سمینار اظهارداشت که حقوق بشرمنشاءالهی دارد وشامل مسئولیت طبقه جوان درپاس و احترام این حقوق بیش ازسایرگروهها باشد . وحدت نوع انسان اولین اصلی است که جوانان باید عمیقاً وباتمام وجود به آن موءمن شوند زیرابه نظراهل بهاء بدون یگانگی اهل عالم هیچ منشوری کاملاً تحقق پذیرنیست . جوانان باید بوسیله تنویر ضمیرارزشهائی چون حقیقت ، مهربانی ، صمیمیت وعدالت رادریابند چراکه درک این ارزشها چیزی جزاحترام به حقوق بشروکمک به پیشرفت آرمانهای آنهانخواهد بود .

نماینده جامعه بهائی همچنین موفق شد که بهمراه عضودیگرهیئت بااربابهای مطبوعات ونماینده واتیکان وسایرشرکت کنندگان درسمینار درباره امرمبارک صحبت کند .

دراین سمینارتصمیمات مهمی باتفاق آراء به تصویب رسید که درآن میان‌میتوان توصیه به دولتهارادائربرشرکت دادن عده بیشتری‌ازجوانان درهیئت های نمایندگی خود درمجمع عمومی سازمان ملل ، قوت بخشیدن منشوربوسیله گذراندن آن ازتصویب قوای مقننه وبکارگرفتن وسائل آموزشی بمنظوربالا بردن حس احترام در نهاد جوانان نسبت به منشورملل متحد ، نام برد .

باده رخشان عشق

عندلیب

باز بموج آمده عمّان عشق — گشت جهان غرقهٔ طوفان عشق

بازدمیده است سرافیل عهد — درتن ذرات جهان جان عشق

برده یورش باز دراقلیم دل — لشکر غارتگر سلطان عشق

باز برافکند زعارض نقاب — دلبر جانانه درایوان عشق

ساقی پیمانهٔ پیمان وعهد — آمده باباده‌ٔ رخشان عشق

قلعهٔ عشق آمده بس استوار — آمده تا بانی بنیان عشق

گشت ترو تازه ریاض قلوب — از اثر بارش نیسان عشق

ازچمنستان دل و جان دمید — سرخ گل و لاله و ریحان عشق

بلبل خوش نغمه به لحن بدیع — نغمه سراشد به گلستان عشق

سرّ خدا حضرت عبدالبهاست — شمس هدی حضرت عبدالبهاست

اخبار مصور

مبلغین جوان بهائی در دهکده گاتیمو Gatimu, در کنیا همراه عده‌ای از احبای محلی .

شیلـــــــــی ـ اعضای گروه تبلیغی که اخیراً
سفر دو هفته‌ای خود را جهت ابلاغ کلمة اللـه
انجام دادند .

آقای میشل بلوت *Michael Bluett* در
حال اجرای برنامه هفتگی ابلاغ کلمة اللـــه
در رادیوی محلی دانشگاه ملی استرالیا در
کانبـــرا *Canberra*

تجدید انتشار مجله منادی جنوب

نشریه محفل روحانی ملی بهائیان استرالیا

Herald Of The South

چندی قبل بیت العدل اعظم الهی طی دستخطی از محفل ملی استرالیا خواسته بودند که این مجله بار دیگر توسط احبای استرالیا منتشر گردد. این نشریه در گذشته منتشر میشد و مورد توجه مولای عزیز حضرت ولی امرالله بود، چنانکه در سال ۱۹۲۵ که اولین شماره آن منتشر شد بود طی مرقومه چنین فرمودند ..... " باین کار شریف و اصیل ادامه دهید و با سایر نشریات مشابه در نقاط عالم همگام و همصدا گردید ندای یوم الهی را به سمع جهانیان برسانید در کوشش و مجاهدات خود را راسخ بوده وجدیت نمائید بهر خانه و بهر محفلی راه یابید تا آنکه اشعه شفابخش انوار این مشعل روحانی کلیه زوایای مظلم آن اقلیم را روشن و تابناک سازد." (ترجمه بمضمون) و بیت العدل اعظم نیز طی دستخط خود بمناسبت تجدید اولین شماره آن در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۴ چنین مرقوم داشتند. "..... تجدید انتشار مجله منادی جنوب موجی از خشنودی برای ما بارمغان آورد بخصوص که مقارن با رضوان ۱۳۱ بدیع شروع نقشه پنجساله است..." (ترجمه بمضمون).

این مجله حاوی آثار مبارکه و بشارات و اخبار و مقالات جالبی است و هیئت تحریریه آن آرزومند است که در سطح جهانی منتشر شود. ما نیز در این آرزو با آنان شریک بوده امیدواریم در مجاهدات خود موفق و مؤید گردند.

آهنگ بدیع

آهنگ بدیع

برای جوانان و نوجوانان

فهرست

۱ــ قسمتی از الواح مبارکه حضرت عبد البهاء		٤٨
۲ــ گوشه‌هائی از حیات حضرت ولی عزیز امرالله شوقی افندی		٥٠
۳ــ گفتگوئی با ایادی امرالله جناب فروتن	تنظیم سهیلا سبحانی	٥٤
٤ــ هجرت سلیمانیه	معین افنانی	٥٦
٥ــ تمدن و اخلاق	ترجمه عزیز اصغرزاده	٦٣
٦ــ هدف (شعر)	دکتر جلیل پیمودی	٦٦
۷ــ غزل	مریم افنان	٦٨

● اگر چنانچه در اقبال ناس حال فتوری مشاهده نمائی محزون مباش و این تخم پاك را بپاش یقین است که سبز و خرم گردد و این باغ به ثمر رسد. ما مأمور بآنیم که تخم افشانی نمائیم دیگر انباتش با خداست البته روزی باران رحمت و حرارت آفتاب حقیقت برویاند...

● حضرت عبد البهاء

صفحه ۳۲ مائده آسمانی جلد ۹

● باید جوانان مانند سرو روان درخیابان تحصیل بکوشند تا دراندك زمانی موفق به تبلیغ گردند زیرا مبلّغ کمیاب است و طالبان و مستعدان بسیار، تشنگان مانند افواج ولی هادی منهاج قلیل...

● حضرت عبد البهاء

صفحه ۱۲۹ مائده آسمانی جلد ۹

گوشه‌هائی از حیات حضرت ولی عزیز امرالله شوقی افندی

نقل از گوهر یکتا

● ازایام کودکی تاابتدای ولایت

دکتر یونس افروخته در خاطرات خود می نویسد . " چندی بود که اهالی مسافرخانه طالب دیدار حضرت شوقی افندی بودند وبخدمت حضرت افنان التماس میکردند . یکروز اتفاقاً " این طفل چهارماهه رادربیرونی مبارك حاضرکردند احباب باشوق وشعف تمام استقبال نمودند ، بنده هم به زیارت ایشان شتافتم اماسعی میکردم جزبنظریك طفل بهائی بانظردیگرنگاه نکنم ولکن بی اختیاریك قوه درونی مرابرآن داشت که تعظیم وتکریم نمایم ویقدریك دقیقه مجذوب جمال این طفل شیرخوارگردیدم . موهای نرم سرمبارکش رابوسیدم وکیفیتی دراین طفل احساس نمودم که بهیچ زبانی عنوان آن ممکن نیست مگرآنکه صورتاً " آن وجود عزیز رابه‌طفل مریم که درتصاویرد ربغل مادرنشان میدهند تشبیه نمودم . تاچند روز دیگر قیافهٔ نورانی این طفل درنظرم مجسم بود ،کم کم فراموش کردم . این احساسات رادو دفعه دیگرد روجود خود مشاهده نمودم . یکی وقتیکه ایشان نه ساله‌بودند یکی هم یازده ساله .

حضرت شوقی افندی طفلی ظریف اندام بودند که صحتشان چندان خوب نبود ووالدین همیشه ازاین جهت نگرانی داشتند ولی هرگز ازاطفال گوشه نشین و آرام نبودند بلکه تمام ساعات روزرابه جست وخیز وفعالیت می گذراندند . بسیار سریع الحرکه وچالاك بودند همه میدانستند که ایشان سرآمد همهٔ اطفال زرنگ وبازیکنها میباشند . طفلی بودند پرروح ، پرحرارت وشجاع وبسیاربانمك وخندان

و بذله گو . در بسیاری از راهها ، راهنمای بسیاری میشدند و همه میدانستند که هرهنگامه ای در جمع کودکان برپا شود براهنمائی ایشان است . این حرارت ذاتی سرچشمهٔ نگرانیهای بسیار بوده . مثلاً وقتی اعضاء عائله مشاهده مینمودند ایشان باچه بی پروائی وشتابی ازپله های زیاد وبلند بالا وپائین میدوند ، مضطرب میشدند چه بساکه مسافرین در پائین پله ها در انتظار مقدم مبارک حضرت عبد البهاء ایستاده بودند ومیدیدند که آن طفل مانند آبشاری ازبالا سرازیرشده بیک چشم بهم زدن بپائین میرسند وبنحوی میآمدند که کل راواهمه میگرفت .

ازاین حالت طفولیت ایشان مدرك موثق زیبائی در دست داریم وآن گواهی نفس مقدس حضرت عبد البهاء است که در بشت پاکتی برای تسریرخاطرحفید دلبند خود جمله ذیل رامرقوم فرموده اند : " شوقی افندی مرد معقولی است ولی زیاد میدود . "

● داستان اولین لوح خطاب به شوقی افندی

ایشان پنجساله بودند که دست ازسرحضرت عبد البهاء برنمی داشتند تا وجود مبارك چیزی برایشان مرقوم فرمایند درنتیجهٔ این استقامت لوحی درکمال ملاحت ازیراعهٔ فضل ورحمت بافتخارآن طفل ملکوتی نازل گردید : " ای شوقی من فرصت تکلم ندارم دست ازسرما بردار گفتی بنویس نوشتم دیگرچه باید کرد حال وقت خواندن ونوشتن تونیست هنگام برجستن و یاالهی مناجات کردنست مناجا جمالمبارك راحفظ کن وازبرای من بخوان تااستماع نمایم والا فرصت چیزدیگرنه . "

ع ع

روزی حضرت عبد البهاء خطاب به طبیبهٔ آلمانی که بعد ازمعالجه یکی از اعضای حرم به حضورمبارك رفته بود وحضرت ولی امرالله رازیارت کرده بود ، فرمودند ای دخترمن میدانی که چراخداوند مقدرفرموده است که اوبدین مقام ومنصب شدید وصایت من منصوب گردد ؟ اینراپرسیدند وبدون آنکه منتظرکلامی باشند تمام نگاه خود رامتمرکزدرچهره خواهرمهربان خود فرموده ادامه کلام دادند : " حضرت بهاءالله من ناچیزرابه جانشینی خود انتخاب فرمود نه برای اینکه من ولد ارشد بودم بلکه جمالقدم از همان سالیان اولیه وجودم درهستی من کشف فرمودند که آیت الهی برجبین من منقوش است وکمی قبل ازصعود مرامتذکرداشته امرفرمودند که بدون ملاحظه ارشدیت وحق الدم بایستی دربین ابناء وحتی احفا خود بنگرم وکسی راکه خداوند مقدرفرموده بوصایت انتخاب کنم . پسران من همه

در طفولیت بجهان بالا شتافتند و در بین نواده های من فقط این طفلك شوقی افندی است که در اعماق چشمان نافذش این سرّ الهی ملحوظ میگردد .

حضرت شوقی افندی در حدود ده ساله بودند و در حیفا بمدرسه میرفتند شبی در عالم رؤیا مشاهده فرمودند که با طفل عربی که همدرسشان بود در اطاق میهمانخانه بیت مبارك در شهر عکا بودند . در آنحال حضرت رب اعلی بآن اطاق ورود فرمودند و بیپس مشاهده شد که مردی با اسلحه آتشین وارد شد و بهیکل رب اعلی حمله کرد و آنحضرت را شهید نمود و بعد روبه حضرت شوقی افندی نموده گفت حال نوبت شماست و شروع کرد به دویدن در پی حضرت شوقی افندی و در اطاق میدویدند ، ناگهان از خواب پریده و برپی خیزند و خواب را برای دائه خود هاجر خاتون بیان میفرمایند . شرح خواب را طی عریضه ای برای حضرت مولی الوری که آنوقت در عکا تشریف داشتند تقدیم میدارند . پس از ملاحظه شرح خواب لوح مبارکی بافتخار حضرت شوقی افندی از کلك مرکز میثاق صادر میگردد صورت آن لوح اینست : " شوقی من این خواب بسیار خوب است مطمئن باش تشرف بحضور حضرت اعلی روحی له الفداد لیل تفیض از حضرت کبریا و حصول موهبت کبری و عنایت عظمی است و همچنین باقی رؤیا امیدوارم که مظهر الطاف جمال ابهی گردی و روز بروز بر ایمان و ایقان و عرفان بیفزایی شب تبتل و تضرع و مناجات کنی و روز آنچه لازم است مجری داری . ع ع

حضرت شوقی افندی هر امری را که اراده میفرمودند بایستی فوری انجام پذیرد و اگر از فوری هم زودتر میسر میشد قطعاً همان را میخواستند . آنچه را که در تحت اختیار هیکل اطهر بود با نهایت دقت و بسرعت انجام میگرفت و نمونه آن داستان زیر است :

در حدود سال ۱۹۲۱ یکی از احبای امریکا اتومبیلی تقدیم حضور مبارك کرد . خبر وصول این هدیه از طرف ادارات دولتی هنگامی ابلاغ شد که آغاز تعطیل هفتگی بود و حضرت عبد البهاء آن ورقه را بایشان سپرده دستور فرمودند اتومبیل را از گمرك مرخص کنند . با آنکه روز تعطیل بود واحدی از روٴسای دوائر حکومتی در محل کار خود نبودند موفق شدند امریه مبارك را اجرا نموده حضورشان عرض کنند اتومبیل بیرون در انتظار مقدم مبارك است و چون سرکار آقا این خبر را دریافت داشتند بسیار تعجب کردند و بی اندازه مسرور از چگونگی این موفقیت سریع مستفسر شدند . حضورشان عرض شد اوراق حکومتی را بخانه های فرد فرد روٴسای ادارات مربوطه بردند و از هرکدام تقاضا شد ورقه مخصوص خود را امضاء نمایند و دستور لازم دهند که اتومبیل حضرت عبد البهاء است و بایستی از گمرك مرخص شود .

حضرت عبدالبهاء باتوجه به مسئولیتهای آتی حضرت شوقی افندی تصمیم گرفتند که ایشانرابرای تحصیل به انگلیس اعزام فرمایند لهذا حضرت شوقی ربانی در بهار ۱۹۱۹ ازارض اقدس رهسپارارو پاشدند باین امید که بعد ازخاتمه تحصیلات به اراضی مقدسه مراجعت فرمایند ودر جوارحضرت مولی الوری بخدمت امر مشغول شوند ولی افسوس که این آرزوبرآورده نشد .

درهنگام صعود حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی درلندن تشریف داشتند ، بعد ازدریافت خبرصعود بیمارشدند وسه روزبستری بودند . بالاخره درروز ۱۶ دسامبر ۱۹۲۱ ازلندن باکشتی بهمراهی روح انگیزخانم همشیره مبارک وستاره خانم (لیدی بلامفیلد) عازم حیفاشدند و ۲۹ دسامبر به حیفا رسیدند بقدری فقدان وجود مبارک حضرت عبدالبهاء آنحضرت رارنجوروخسته کرده بود که برای بالارفتن ازپله های بیت مبارک زیربازوانشان راگرفتند . تنهاکسی که در آن بیت میتوانست قلب کیئشان راتسلی وقوتی دهد هماناحضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیابودند که دربحبوحهٔ بلایای بعد ازصعود حضرت عبدالبهاء مانند صخرهٔ نجات برای اهل بهاءبودند .

بعد ازصعود حضرت مولی الوری حضرت ولی امرالله مورد لطمات متتابعه ازهر سمت شدند ، البته احبای الهی درسراسرعالم کاملاً مطیع ومنقاد وعشاق جان‌نثار حضرت غصن ممتازبودند ولی ناقضین کهبعد ازصعود حضرت عبدالبهاء بخیال خود میدان رابرای تخریب آماده میدیدند شروع کردند باشاعهٔ اکاذیب وانجام اموری مثل تملك هرم اقدس به جبرکه بینهایت قلب لطیف آنحضرت رابیآزرد ولی وجود مبارك به رویهٔ مرکزمیثاق که دربحبوحه طوفانهای بلا آرام بودند درنهایت سکون ووقارمشغول وظایف خویش بودند .

دوستان عزیز حتماً اطلاع دارید که ایادی عزیزامرالله جناب فروتن بمنظور تشریح نقشهٔ پنج سالهٔ بیت‌عدل اعظم الهی وتذکار اهمیت قیام احبادر ابتدای نقشه ،بایران تشریف آورده اند ،لهذا هیئت تحریریه قسمت جوانان و نوجوانان آهنگ بدیع وقت رامغتنم شمرده‌وتصمیم گرفت درمورد وظایف جوانان ونوجوانان امرابهی دراین نقشهٔ منیعه باایشان به گفتگوبنشیند آنچه درزیرملاحظه میفرمائید بیانات ایشان است درملاقات کوتاهی که داشتیم. سئوالات ماطبعاً راجع به نقشهٔ پنجساله ووظایف جوانان است .

فرمودند : برای اجرای این نقشه هیچ فردی ازافراد احبارانمیتوان مستثنی کرد ،بنده‌عقیده دارم همه ازسن پنج سالگی به بالا می توانند دراجرای این نقشه‌سهیم باشند ولهذا بزرگسالان مانباید اطفال ،نوجوانان وجوانان راکنار بگذارند . حضرت ولی امرالله بیانی فرموده اند که مضمون بیان مبارك اینست: " تمام افراد جامعهٔ بهائی دراین بنای‌عظیم نظم بدیع باید ثقلی راتحمل کنند ولوبك شن ریزه هم در این بنابکاررفته باشد ثقلی راتحمل میکند بنابراین هریك ازافراد درهرمقام وموقعیتی که باشند باید یك ثقلی رادراین نقشه پنجساله تحمل کنند .

وظایف متعددی دراین نقشه برد وشجوانان است . اول اینکه شخصاً اقدام بمهاجرت نمایند چه درداخل‌ایران چه درخارج . دیگر درتقدیم تبرعات شرکت کنند حتی اطفال خردسال هم میتوانند باپرداخت ولومقدارکمی ازپس‌اندازخود دراین قسمت سهیم باشند. یابه دعا ومناجات بپردازند باقلب صاف وپاکی که هنوز آلوده نشده توجه بملکوت ابهی کنند ودعابرای موفقیت نقشه بنمایند .

بطورکلی نقشهٔ پنجساله سه مقصدعمده دارد یکی حفاظت وتحکیم فتوحات نائله درنقشهٔ نه ساله،یعنی مراکزوجمعیتهائی که درنقشه نه ساله فتح شده باشروع نقشهٔ پنجساله‌نباید منحل شوند بلکه باید آن‌فتوحات حفظ وتحکیم شوند ودرنقشهٔ جدید مجدداً فتوحات تازه ای کسب شود . درست مانند آن سردارفاتحی که درجنگ ضمن حفظ فتوحات قبلی مجدداً به کسب فتوحات تازه اقدام می کند ، نه اینکه‌برای رسیدن به فتوحات جدید فتوحات قبلی را از دست بدهد . ماهم باید درتحکیم فتوحات قبلی بکوشیم وگرنه ازکسب فتوحات موقتی چه ثمری عاید میشود ؟

هدف دیگر اتساع عظیم و پردامنهٔ جامعهٔ بهائی است یعنی به فتوحاتی که تابحال بدست آورده ایم قانع نشویم بلکه بیش از پیش بکوشیم که دامنهٔ امر وسیع شود . در این قسمت جوانان میتوانند با ابلاغ کلمة الله به اقران در نقشهٔ سهیم شوند و برای اجرای این منظور باید حیات بهائی را در زندگانی روزانهٔ خویش سرمشق قرار دهند که استقرار حیات بهائی سومین هدف عمدهٔ این نقشه است . بفرموده مبارک حضرت ولی امرالله " . . . . چشمهای عالمیان الیوم از وضیع و شریف ناظر به بهائیان تا از اعمال و اخلاق این بندگان پرتو نور خوی حضرت عبدالبهاء ببینند و از اطوار و حرکاتشان نتائج و آثار آن قوهٔ مودعه در کلمات الهیه مشاهده کنند والاّ گفتار ثمری نبخشد و هرخدمت و اقدامی بالمآل از تائید غیبی و پیشرفت و تأثیر دائمی کلی ممنوع و محروم گردد . گفتار را کردار لازم و کردار را همت بلیغ و سعی مستمری شرط و واجب . جز جهد جهید و سعی موفور و استغاثه و استعانه و استمداد از رب غفور راهی نه و واسطه ای نیست . " در این زمینه هر جوان و نوجوان بهائی وظیفه بسیار سنگینی بعهده دارد چون خود ش را بهائی میداند و مردم هم او را بهائی میدانند و همانطور که حضرت ولی امرالله اشاره فرموده اند چشمهای همه ناظر بآنان است که ببینند آیا این اسم با مسمی تطبیق میکند یا بعبارت دیگر وقتی شخصی میگوید من بهائی هستم بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل میکند یا خیر . سپس باید یک فرد بهائی چه در مدرسه چه در کوچه و چه در منزل نمایند تعلیمات حضرت بهاءالله باشد .

الحمد الله جوانان عزیز ما به زیور اخلاق بهائی آراسته هستند و ممتاز از دیگرانند ولی همانطور که حضرت ولی امرالله مکرر اشاره فرموده اند و بیت العدل اعظم الهی در پیامهای متعدد خود مکرراند و مکرر به جوانان و نوجوانان یادآوری فرموده اند نباید به امتیاز نسبی قانع بشوند یعنی بگویند که خوب ما هرچه باشد نسبتاً " بهتریم بلکه باید سعی کامل بفرمایند که کاملاً " ممتاز از دیگران باشند و این نکته را در نظر بگیرند که اگر لز صد نفر حتی یک نفر از دستورات مبارک منحرف بشود عمل همان یک شخص فروش بقدری است که دامنگیر تمام جامعه بهائی خواهد شد و دیگران خواهند گفت که آنها هم چندان فرقی با ما ندارند.

زقومی چون یکی بی دانشی کرد
نه که را منزلت ماند نه مه را

یک حالت روانی در بشر موجود است که تقلید باکثریت می کند وقتیکه از کسی میپرسند چرا اینکار را میکنی جواب میدهد چرا همه می کنند ؟ یعنی تابعیت از اکثریت مرض قرن شده است .

اگر ما بخواهیم تأسی به اکثریت مردم بکنیم و مثل آنها بشویم پس دیگر ظهور حضرت بهاءالله چه لزومی داشته ؟ این خونهای پاک چرا ریخته ؟ و اینهمه مصیبت و سختی که تاریخ امر ما مملو از آن است چه ضرورتی داشته ؟ ظهور حضرت بهاءالله برای تغییر منش اهل عالم بوده ، چه بسیار نفوسی بوده اند که قبل از تصدیق امر مبارک غرق در تقالید و مفاسد بوده اند و با ایمان بامر بهائی اعمال گذشته را بکلی ترک گفته و به صفات بهائی متصف شده اند . لهذا ما اهل بهاء علی الخصوص جوانان معیار و مقیاس اعمال و رفتارمان باید تعالیم الهی باشد نه تقلید از دیگران .

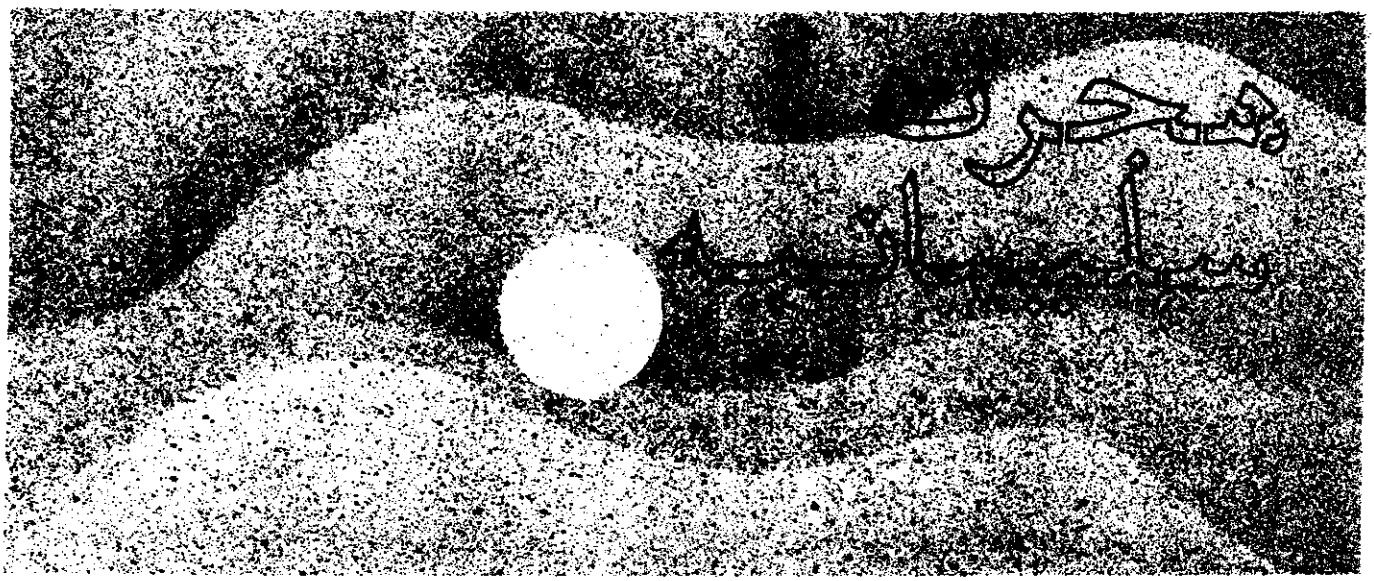

معین افنانی

بعد ازسرگونی جمالقدم ازایران به‌بغداد ، افراد بابی بسوی‌بغداد توجه نموده وعازم آن‌محل شدند ، دراین‌موقع شهرت ومعروفیت حضرت بهاءالله‌روزبروزد رتزایدودایره محبت نفوس نسبت به ایشان بشدت دراتساع بود ، بنحویکه این مساله سبب گردید آتش‌حقد وکینه‌حاسدان ومعاندین شعله ورشده وبه فتنه وفساد پردازند دراین بین عده ئی ریاست طلب بمنظورکسب مقام شروع بفعالیت کرده‌وبه سعایت وبدگوئی از جمالقدم پرداختند وموجب ایجاد اختلاف گشتند چنانکه این مطلب باعث حزن واندوه بی پایان جمالمبارك گردید ومصائب وبلایا چون غیث هاطل برهیکل اطهرشان‌باریدن گرفت . حضرت بهاءالله درباره این ایام درلوح مریم (۱) چنین میفرمایند :

" ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم راازلوح امکان محونموده . . . . . ازارض طاء بعداز ابتلای‌لاتحصی بعراق‌عرب به امرظالم عجم واردشدیم وازغلّ اعداء به غل‌احباء مبتلاگشتیم وبعدالله‌یعلمها وردعلّی " . ونیزدرلوح کل‌الطعام (هومریما عیسی جان‌بلامکان‌عروج نمود) نازل گردیده است، این امه‌موقنه بعدازاستخلاص جمالقدم ازسیاه چال‌طهران مدت یکماه از هیکل‌اطهرکه بیماروبستری بودند درمنزل خود پرستاری‌نمود تاجمالقدم بهبود یافتند این خانم درزیارتنامه نازله باعزازش بورقة‌الحمراء ملقب شده

---

۱ ــ مریم (دخترعمه جمالمبارك) دخترملك نساءخانم ومیرزاکریم نمدساب وحرم آمیرزارضا قلی‌نابرادری جمالقدم بود . این خانم‌محترمه ازمومنین بجمال‌ابهی است که باعزازش چندین لوح ازجمله لوح مریم وکلمات عالیات درتسلی وی بخاطرفوت برادرش میرزامحمد وزیر ولوح مصدربه

(۲) می فرمایند : (تموّجت علی ابحرالحزن التی لن یقدر احد ان یشرب قطرة منها وحزنت بشأن تکاد الروح ان یفارق من جسمی) .

جناب نبیل ازقول میرزاآقاخان کاتب وحی نقل نموده است که : " قبل ازایام هجرت یومی جمال مبارك رابین فجروطلوع آفتاب مشاهده نمودم که باشب کلاه که هنوزبررأس مبارك بود بطوربغتی ازبیت خارج میشدند ،دراین حین چنان آثاراضطراب وتشویش درهیکل اقدس مشهود بود که قدرت مواجهه باوجه مبارك از من سلب گردید ،هیکل قیوم درحین مشی بکمال غضب و شدت باین بیانات قهریه ناطق " این نفوس همان نفوسی هستند که مدتسه هزار سال به پرستش اصنام مألوف ومعبودی جزعجل زرّین نداشتند الحال نیزبهمان اوهام معتکف ، چه نسبتی بین این نفوس رواهیه سافله وطلعت احدیه موجود وچه ارتباطی بین این عبده اوشان ومقصد اعلی وغایت قصوای حب وشوق مشهود . . . . چندی دربین این قوم مکث نمودیم ولی ادنی توجه واقبال وکمترین تذکروانتباهی ازآنان مشاهده نگردید" (۳) .

نظربراین مسائل جمالمبارك بعدازیکسال توقف دربغداد دربوم دوازدهم رجب سال ۱۲۷۰ هـ . ق مطابق ۱۰آوریل ۱۸۵۴ میلادی بدون اطلاع احدی بهمراهی یکی ازخدام موسوم به ابوالقاسم همدانی که فردی مسلمان (٤) بود به کوههای سلیمانیه تشریف بردند . دراین مورد جمال قدم بنفسه المقدسه درکتاب مستطاب ایقان چنین می فرمایند : قوله الاحلی : (اگرچه درایین ایام رائحه حسدی وزیده که قسم به بحربی وجود ازغیب وشهود که ازاول بنای وجود عالم بااینکه آنرا اولی نه تاحال چنین غل وحسد وبغضائی ظاهر نشده ونخواهد شد چنانچه جمعی که رائحه انصاف رانشنیده اند رایات نفاق برافراخته اند وبر مخالفت این عبد اتفاق نموده اند . . . . واین عبد دراول ورود این ارض چون فی الجمله برامورات محدثه بعد اطلاع یافتم ازقبل مهاجرت اختیارنمودم وسردربیابانهای فراق نهادم ودوسال وحده در صحراهای هجربسر بردم وازعیونم عیون جاری بود وازقلبم بحور دم ظاهر . چه لیالی که قوت دست نداد وچه ایام که جسد راحت نیافت . . . . . و مقصود جزاین نبود که محل اختلاف احباب نشوم ومصدر انقلاب اصحاب نگردم وسبب ضراحدی نشوم

است .

۲ ــ این لوح درتفسیرآیه قرآنیه (کل الطعام کان حلاً لبنی اسرائیل الا ماحرم اسرائیل علی نفسه ــ سوره آل عمران آیه ۸۷) به درخواست میرزاکمال الدین نراقی درسال ۱۲۷۰ دربغداد نازل گردیده است ،حاجی میرزاکمال قبلاً تفسیر این آیه را از ازل خواسته بود وازل مطلبی نوشته و بوی ارائه نمود میرزاکمال که خود صاحب فضل وعلم بود چون آن کلمات رابسیار سست یافت ازمحضرجمال مبارك تفسیرآیه مذکوررا استدعا نمود ودرنتیجه لوح مذکورد رجوابش ازقلم حضرت بهاءالله نازل گردید ،پسرحاجی کمال درکاشان بشهادت رسید ودربین مردم به معاون التجار معروف بود .

۳ و ٤ ــ گاد پاسزبای جلد دوم .

وعلت حزن قلبی نگردم ، غیرازآنچه ذکرشد خیالی نبود وامری منظورنه اگرچه هرنفسی محملی بست وبهوای خود خیالی نمود) .

هجرت جمال قدم به کوههای سلیمانیه مدت دوسال بطول انجامید . هیکل مبارك ابتدا به کرکوك وازکرکوك به سلیمانیه تشریف بردند وازسلیمانیه عازم محلی کوهستانی بنام سرگلو (٦) شدند ودرغاری دراین کوه سکنی اختیارفرمودند سرگلونام آبادی ای است که درنزدیك کوهی بهمین نام قراردارد ، محلی که جمالمقدم به آنجا تشریف برده بودند بسیارمتروك بود وفقط برخی ازکشاورزان دردوموقع ازسال یکبار برای بذرافشانی وبار دیگربرای برداشت محصول به حوالی دامنه آن کوه می رفتند . درباره این ایام حضرت بهاءالله درلوح مریم می فرمایند : قوله تعالی (فردا" واحدا" هجرت اختیارنمودم وسر به صحراهای تسلیم نهادم بقسمی سفرنمودم که جمیع درغربتم گریستند وجمیع اشیاء برکربتم خون دل ببارید ند باطیورصحرا مونس شدم وبا وحوش عراء مجالس گشتم) .

مدتی جمالقدم بدین منوال درسرگلوتشریف داشتند وبعضی اوقات حتی قوتی یافت نمیشد تا اینکه یکی ازشیوخ سلیمانیه شبی درخواب میبیند که حضرت رسول اکرم (ص) به غاری درسرگلو تشریف آورده اند ، روزبعد شیخ مذکوربه تفحص پرداخته وجمالقدم رادرغاربهمان هیاتی که در خواب دیده بود می یابد وبه خدمت حضرتشان مشغول میگردد تااینکه اهالی شهرسلیمانیه ازرفت وآمد شیخ مذکوربه کوه سرگلوآگاه میشوند ودرهمان اوقات یکی ازتحریرات جمالقدم بوسیله یکی ازشاگردان خانقاه خالدیه بدست شیخ اسماعیل که مرشدی عظیم الشان ورئیس فرقه خالدیه بود میرسد ، لهذا علماء وعرفا بحضور حضرت بهاءالله که درآن صفحات بنام درویش محمد معروفشده بودند یافته وازایشان تقاضا میکنند که به تکیه خالدیه تشریف بیاورند ، جمال قدم نیزکه گاهی برای استحمام به سلیمانیه میرفتند مدتی هم درتکیه خالدیه اقامت فرموده به سئوالات عرفا وصوفیه پاسخ می فرمودند . دراین مدت همه عرفا وعلما مرید جمالقدم گشته وبعظمت مقام ایشان معترف گردیدند ومرتبا" معضلات ومشکلات عرفانی خود را حضورمبارك عرض کرده وپاسخ خود رادریافت میداشتند . ازجمله روزی ازحضور آنحضرت استدعانمودند که معضلات کتاب فتوحات مکیه" شیخ محیی الدین عربی (٧) را توضیح وتشریح بفرمایند . حضرت بهاءالله با وجودیکه قبلا" آن کتاب راندیده بودند چنان تبیین فرمودند که باعث اعجاب وشگفتی عرفا و صوفیه گردید . رفته رفته دراثراطلاع عرفا برمیزان احاطه جمالقدم درمسائل وعلوم احترام آنان نسبت به حضرتشان فزونی گرفت وافرادی چون شیخ عثمان رئیس سلسله نقشبندیه شیخ عبدالرحمن کرکوکی (٨) وشیخ اسماعیل رئیس سلسله خالدیه وکثیری دیگرازعلماء وعرفاء

---

٦ ــ امروزمحل اقامت جمالقدم درکوه سرگلو مشخص ومعلوم است .

٥ ــ شهرسلیمانیه درآنزمان مرکزاجتماع علمای سنی وعرفا ومتصوفه بود .

٧ ــ شیخ محیی الدین بن عبدالله بن العربی ازبزرگان متصوفه میباشدکه درسال ٥٦١ هـ . ق متولد ودرسال ٦٣٨ هـ.ق درشام وفات یافت

٨ ــ شیخ عبدالرحمن کرکوکی ازعلمای بنام

احترام بی حد وحصرنسبت به هیکل مبارک مرعی میداشتند ووجود مبارک رایکی ازرجال غیب (۹) می شمردند ، سپس علما برآن شدند مسأله ئی را ازحضورجمالمبارک تقاضاکنندکه حصول آن بنظر آنان اعظم برهان بروسعت معارف واقوم حجت براحاطه کامله فردی بود که مبادرت به انجام آن امرمی نمود ، یعنی بحضورمبارک عرض کردند که تاکنون هیچ نفسی نتوانسته است بروزن قصیده تائیه کبرای ابن فارض مصری (۱۰) قصیده ئی تقریرنماید استدعامی کنیم که شما براین وزن قصیده ای بیان بفرمائید ، هیکل اطهربرحسب خواهش عرفا قصیده ئی بروزن منظومه ابن فارض در دوهزاربیت انشاء فرمودند ولی چون اکثرمطالب آن ورای ادراک عقول وفهم نفوس بود لذا صد وبیست وهفت بیت آنرا انتخاب فرموده وبه علما ارائه فرمودند که این صد وبیست وهفت بیت به قصیده عزورقائیه (۱۱) موسوم ومعروف میباشد . علماء بعد اززیارت قصیده عزورقائیه جمیعاً از عنان نمودند که این منظومه چه ازنظرترکیب کلمات وچه ازجهت مفهوم ومعنی برقصیده تائیه ابن فارض رجحان وبرتری دارد .

واما دراین فاصله دربغداد ، طیورلیل از غیبت جمالقدم سوء استفاده کرده به پروازدرآمدند واعلام کینه ونفاق برافراختند ، اوضاع بابیان متشنج وجمعیتشان متفرق شد ، دراین مدت بیست وپنج نفرادعای من یظهرهاللهی کردند از جمله آنان (۱۲) میرزااسدالله خوئی ملقب به دیان (۱۳) سید بصیرهندی ، سید علامیرزاحسین قطب تبریزی میرزاغوفاد رویش شاعرمقیم کرمانشاه ملامحمد نبیل زرندی (۱۴) وملاجعفرکاشانی بودند . میرزا یحیی ازل وسید محمد اصفهانی مرکزفتنه وفساد وباعث تحریک دیگران بودند ودراثراعمال سخیفه آنان اخلاق بابیان چنان تدنی نمود که ارزش امر

ومعروف میباشد که رساله چهاروادی باعزازوی دربغداد بعد ازمراجعت جمالقدم ازسلیمانیه نازل گردیده است ودرآن مراتب اربعه ، نفس ، عقل ، عشق وعرش فواد راشرح فرموده اند .

۹ ــ گاد پاسزبای جلد دوم .

۱۰ ــ ابوالقاسم عمربن ابی الحسین بن المرشد بن علی معروف به ابن الفارض المصری متولد بسال ۵۷۶ درقاهره ومتوفی بسال ۶۳۲هـ.ق از متصوفین مشهوروبنام است که آثارمنظوم اوبخصوص قصیده تائیه اش شهرت بسزائی دارد .

۱۱ ــ قصیده مذکوردرکتاب آثارقلم اعلی جلد سوم مندرج است .

۱۲ ــ کتاب (حضرت بهاءالله) تألیف جناب محمدعلی فیضی .

۱۳ ــ جناب دیان بعداً دربغداد بحضور جمالمبارک فائزگردید وتوبه نمود وبه جمالمقدم مؤمن شد ومصداق حرف ثالث مؤمن بمن یظهر الله گردید .

۱۴ ــ جناب نبیل زرندی ازجمله نفوسی بود که ادعای من یظهره اللهی نمود ودراین مورد با ازل که وی راطرد کرده بود بمقابله برخاست ودرضمن قصیده مفصلی ازل راهجوکرد وازجمله ابیاتش اینست که :

ازلم گرقبول یانه قبول
خالق صد هزارچون ازلم

البته جناب نبیل نیزبعد ازمراجعت جمالقدم وپس ازاظهارامرمبارک مؤمن وموقن گردید .

بابی در نظر مردم تنزل یافت ، بطوریکه ساکنین بغداد هر امر شنیع وهرخرابی وفتنه‌وفساد را از ناحیه امر بابی تلقی نموده وبه افراد بابی نسبت میدادند . میرزا یحیی ازل یکی از اتباع خود موسوم به میرزا محمد مازندرانی را به تبریز فرستاد که جناب دیان را بقتل رساند ولی برحسب اتفاق جناب دیان (۱۵) به بغداد عزیمت نموده بود . یحیی ازل فساد وتباهی را بحد ی رسانید که حتی حرم ثانی (۱۶) حضرت اعلی را تصرف نمود و سپس او را به سید محمد خبیث بخشید .

حضرت ولی امرالله در قرن بدیع میفرمایند : (این مغرض بالله کارگستاخی وبی حیائی را بجائی رسانید که دست تصرف وتعدی نسبت به عصمت مطهر حضرت اعلی بگشود وبعد آن حرم محترمه را بسید محمد لئیم بخشید وبا ارتکاب این خیانت اعظم بفرموده مبارک ، " حزن جمیع قطار را اخذ نمود " .

ازطرف دیگر سید محمد باعده ئی از اوباش همدست شده به زائرین حرم سید الشهداء حمله کرده واموال آنان را بسرقت می بردند وجامهای آب راکه ازمسی ونقره بود ازسقاخانه ها می ربودند .

ازسوی دیگر عائله مبارک وحضرت عبد البهاء که درآن زمان بیش از دوازده سال نداشتند ازاوضاع حادثه بشدت محزون واندوهگین بودند وملاحظه می نمودند که دم مطهر حضرت اعلی واثرات شهادت مؤمنین وباسلان اولیه در حال اضمحلال است . یحیی ازل نیزکه نام خود را وجه مستور گذاشته بود مرتب باعث ایذاء واذیت عائله مبارکه می گردید .

واما تفصیل مراجعت حضرت بهاءالله جل شانه ازکوههای سلیمانیه به بغداد ازاینقرار است .

بعد ازآنکه جمال مبارک بدون خبر از بغداد خارج شده وبسلیمانیه تشریف بردند ابوالقاسم همدانی که همراه جمالقدم بود ازمحضر مبارک استدعا نمود اجازه بفرمایند وی به همدان رفته واملاک خود را در همدان بفروشد وعواید حاصله ازآنرا بحضور مبارک بیاورد ، جمالقدم نیز اجازه فرمودند ونامبرده به همدان رفته کلیه مایملک خویش را فروخت وازطریق کردستان ایران قصد سلیمانیه نمود ولکن در نزدیکی اورمان (۱۷) مأمورین سرحدی به وی حمله کرده بشدت مجروحش نمودند وتمامی پولهای وی را نیز بسرقت بردند ، ابوالقاسم که نیمه جانی داشت بزحمت خود را به اورمان رسانید ووقتیکه اهالی اورا یافتند درحین فوت وصیت کرد که اگر دولت سارقین را یافت اموال وی را تحویل شخصی بنام درویش محمد درسرگلو وسلیمانیه بدهند و وارث خود را درویش محمد معرفی کرد .

---

۱۵ ــ بعد ازتشرف جناب دیان بحضور جمالقدم میرزا محمد مازندرانی مذکور بخدعه وفریب ایشانرا ازکاظمین به بغداد کشانیده درنزد یکی منزل یحیی ازل بابیرحمی وقساوت عجیبی بشهادت رساند .

۱۶ ــ فاطمه حرم ثانی حضرت رب اعلی دختر ملاحسین روضه خوان ، زوجه منقطعه آنحضرت بود که حضرت نقطه اولی وی را در اصفهان بمنظور انجام خدمات اختیار فرمودند .

۱۷ ــ محلی است در کردستان ایران .

آن ایام مرسوم بود ایرانی هائی که در بغداد بودند برای اینکه از اخبار ایران مطلع شوند به قونسولگری میرفتند وازطهران روزنامه هائی راکه درآن زمان منتشرمیشد مثل (وقایع اتفاقیه) به قونسولگری می فرستادند وایرانیان بدینوسیله ازاخبارایران آگاه میشدند . روزی جناب میرزا موسی کلیم برادرحضرت بهاءالله برای کسب اطلاع ازاخبارجدید به قونسولگری رفته بودند در مراجعت وقتیکه حضرت عبدالبهاء جویای وقایع شدند ایشان گفتند که خبرمهمی نیست فقط در سرحد کردستان ایران مدتها قبل فردی رابنام ابوالقاسم همدانی ،عده ئی بقتل رسانده و اموالش راربوده اند اونیزدرحین فوت وصیت کرده که اگراموالش رایافتند وارث وی فردی است بنام درویش محمد درسلیمانیه . حضرت عبدالبهاء می فرمایند (۱۸) ،بمحض استماع این خبر دریافتیم که درویش محمد فردی جزحضرت بهاءالله نیست زیراهجرت ناگهانی جمالقدم همزمان باغیبت ابوالقاسم همدانی بود .

ازلکه براءی العین مشاهده کرده بود در اثرریاست وقیادت وی چه وضعا مساعدی حاصل شده است مبادرت به نوشتن عریضه ئی کرد و استدعای مراجعت هیکل انوررانمود . حضرت عبدالبهاء نیزنامه ئی مبنی برهمین استدعا مرقوم داشتند . آن دونامه رادونفرازمعتمدین احباب بنام شیخ سلطان کربلائی (۱۹) ومیرزا موسی خادم همراه ببرند تاازمحضرحضرت بهاءالله استدعاکنند که مراجعت فرمایند .
شیخ سلطان ومیرزاموسی ازطریق کرکوک بسلیمانیه رفته ودرخانقاه خالدیه اقامت گزیدند ومنتظر شدند که جمالقدم ازسرگلوبه سلیمانیه تشریف بیاورند . پس ازچند روزهیکل مبارک وارد تکیه خالدیه شدند شیخ سلطان بمحض ورود جمالقدم باوجود یکه گیسوان ومحاسن مبارک بسیاربلند شده بود حضرت بهاءالله راشناخت وبپای ایشان افتاد وعریضهٔ ازل راتقدیم ساحت اقدس نمود جمالمبارک به نامه ازل نظرنموده واعتنائی نفرمودند . سپس شیخ سلطان نامه حضرت مولی الوری راتقدیم هیکل اطهرنمود واوضاع بغداد وکیفیت احوال بابیان راعرض کرد . حضرت بهاءالله پس ازملاحظه نامه حضرت غصن الله الاعظم بخاطرحب وعلاقه وافری که بحضرت سرکار آقا داشتند وبجهت اعتشاشات حادثه اراده مراجعت فرمودند . جمالقدم درکتاب مستطاب ایقان دراین مورد باین بیان عظمی ناطق :
قوله الاحلی (قسم بخداکه این مهاجرتم راخیال مراجعت نبود ومسافرتم راامید مواصلت نه . . . . تاآنکه ازمصدرامرحکم رجوع صادرشد ولابدا" — تسلیم نمودم وراجع شدم) ودرمقامی دیگرباین رتبه اعلی مترنم (فوالله الذی لا اله الا هو اگر بخاطرآن نبود که امرمبارک نقطه اولی رادرشرف محو واضمحلال ودماء مقدسه ای راکه درسبیل الهی ریخته شده بی ثمرواثرمشاهده می نمودم هرگز به رجوع به اهل بیان راضی نمیشدم وآنانرا به پرستش اصنام واتباع ظنون واوهام خویش وامی گذاشتم (۲۰) .
علماء وعرفای سلیمانیه مصرا" ازمحضرمبارک خواهش واستدعاکردند که مراجعت نفرمایند و لکن جمالقدم فرمودند که اراده الهی برامردیگری

---

۱۸ — سفرنامه آمریک ازبیانات شفاهیه حضرت عبدالبهاء .

۱۹ — پدرزوجهٔ جناب میرزاموسی کلیم .

۲۰ — گادپاسزبای جلد دوم — ترجمه .

تعلق گرفته است وعاقبت الامر هیکل مبارک بعد ازگذشت دوسال درتاریخ ۱۲ رجب ازسال ۱۲۷۲ هـ.ق مطابق ۱۹ مارس ۱۸۵۶ میلادی ازسلیمانیه به بغداد مراجعت فرمودند .

بارجوع حضرتشان روح جدیدی درکالبد پژمرده بابیان دمیده شد ونفوسیکه ادعای من یظهره‌اللهی نموده بودند بحضورمبارک مشرف شده وتوبه وانابه نمودند . درهای بیت مبارک (۲۱) که درایام غیبت جمالقدم بواسطه ایذاء واذیت ازل بسته شده بود گشوده گشت وافراد بابی گروه گروه بساحت اقدس تشرف یافتند و کیفیت جدیدی دراوضاع واحوال بابیان بوجود آمد .

آثار نازله ازکلک مطهرحضرت بهاءالله روحی له الفداء درسلیمانیه بسیاراست که متاءسفانه کثیری ازآنهادراثروقایع وحوادث زمان ازبین رفته است . ازآثارموجود یکی قصیده مشهوره عزورقائیه است که همانطورکه فوقاً بیان گردید بخواهش عرفای کردستان نازل‌شد و مطلعش چنین است :

هوالعلی الابهی

اجذبتنی بوارق انورطلعته
لظهورهاکل الشموس تخفّت

ودیگری قصیده معروفی است که مصدّر باین ابیات می باشد .

ساقی ازغیب بقابرقع برافکن ازعذار
تابنوشم خمرباقی ازجمال ذوالجلال
آنچه درخم‌خانه داری نشکند صفرای‌عشق
زان شراب معنوی ساقی همی بحری‌بیار

الی قوله تعالی

گرخیال جان همی هستت بدل اینجامیا
ورنثارجان ودل داری بیاو هم بیار
رسم‌راینست گروصل بهاداری طلب
ورنباشی مرد این‌ره دورشو زحمت میار

علماءوعرفای‌سلیمانیه بعدازمراجعت جمالقدم به بغداد نیزبحضورمبارک مشرف گردیده ومشاکل عرفانی خود راسئوال می نمودند چنانکه رساله هفت وادی‌باعزازشیخ محیی الدین قاضی خانقین ورساله چهاروادی‌چنانکه ازپیش آمد برحسب استدعای شیخ عبدالرحمن‌کرکوکی ازقلم جمالقدم نازل‌گردید .

مدت اقامت جمالقدم درسلیمانیه ازجمله اوقات بالنسبه راحت وآسایش‌عمرحضرتشان نسبت به سایرازمنه زندگانی ایشان محسوب میگردد ، چنانکه می فرمایند قوله‌جل‌ثنائه :

(این ایام آخرین ایام سکون وآرامش ماست ایامی که دیگرنظیرآن نصیب این مظلوم‌نخواهد گردید (۲۳) .

---

۲۱ ــ درآن زمان عائله مبارک دربیت سلیمان غنام سکونت داشتند وبعداً هیکل مبارک‌وعائله ایشان به بیت میرزاموسی بابی نقل مکان فرمودند ومحل‌اخیربعدها به بیت اعظم ملقب ویکی از دو محل حج تعیین گردید .

۲۲ ــ کتاب گنج شایگان تاءلیف فاضل جلیل القدر جناب اشراق خاوری .

۲۳ ــ قرن بدیع جلد دوم .

تمدن و اخلاق ...

ترجمه : عزیز اصغرزاده

نام مطلبی که در زیر خواهید خواند از کتابی بهمین عنوان نوشته آلبرت شوایتزر گرفته شده است آلبرت شوایتزر در جهان اندیشه قرن بیستم نام ناشناخته ای نیست . او را میتوان بعنوان یک دکتر، موسقیدان ، فیلسوف معرفی نمود .

نکته قابل ملاحظه در بررسی آثار او توجه باین نکته است که او یک فیلسوف معتقد بهادیان الهی میباشد . کتاب تمدن و اخلاق او در سال ۱۹۲۳ میلادی نوشته شده است و مطلب زیر ترجمه منتخبی از قسمت اول ـ فصل اول کتاب اوست که با عنوان " بحران در تمدن و علت روحانی آن " شروع میشود

و اما غرض از ترجمه این قسمت از کتاب وی فقط آشنائی جوانان با طرز تفکر و شیوه نگارش این نویسنده میباشد و بهیچ وجه تائید یا تنقید از عقاید وی مورد نظر نمی باشد . این نکته مسلم است که عقاید دانشمندان را نمی توان هم طراز بیانات مبارکه انبیاء الهی و قابل مقایسه با آنها دانست ولکن از آنجا که آشنائی با تفکر فلاسفه موجب آگاهی بیشتر و حدّت نظر و وسعت فکر میگردد به ترجمه این قسمت اقدام میشود .

تمدن ما از یک مرحله بحرانی میگذرد . اکثر مردم علت آنرا جنگ میدانند و حال آنکه چنین نیست . جنگ و تمام مسائل مربوط به آن پدیده ای ناشی از حالت نامتمدن کنونی ما است . حتی در ممالکی که در جنگ شرکت نمی کنند و جنگ در آنها اثر مستقیمی نداشته تمدن متزلزل شده است .

باید دید آیا هیچگونه تفکر صادقانه و پویا درباره موضوع عقب نشینی تمدن در بین ما موجود است و آیا راه حل هائی برای خروج از این بن بست بفکر ما میرسد . شاید بسیار بندرت . تاریخ نویسان با هوش سعی میکنند با چیدن صغری و کبری و با قتن آسمان و ریسمان ما را متقاعد سازند که تمدن پدیده ای است که در بین برخی ملل در زمانهای خاص ظهور میکند و سپس بدلایل منطقی می میرد ، و مردمان جدید و تمدن نوجای ایشان را پر میکند . حال اگر از ایشان بپرسیم که چه ملتی و چگونه فرهنگ و تمدنی باید وراث تمدن کنونی ما گردد قدری ناراخته و متعجب میگردید . در حقیقت اکنون هیچ وارثی برای تمدن کنونی ما بچشم نمی خورد و هیچ ملتی که حتی بتواند قسمتی از این رسالت را انجام دهد وجود ندارد .

تمام جمعیت کنونی بشر کمابیش تحت تأثیر حالت تمدن و بی تمدنی حال حاضر قرار دارند و همگی کمابیش سرنوشت مشابهی خواهند داشت و در بین هیچیک از ایشان نحوه تفکر جدیدی که باعث حرکت و پیدایش تمدنی جدید گردد ، دیده نمی شود .

بگذارید این تئوری های استادانه و ا بررسی های حالب تاریخ تمدن را بیکسو نهیم و

خود را با یک نحوه عملی بررسی تمدن لرزان کنونی خود مشغول سازیم . آیا طبیعت ونهاد این فساد در تمدن کنونی ما چیست وچرا باین مرحله رسیده است . برای شروع یک حقیقت مسلم وجود دارد که کاملا" واضح است . فاجعه تمدن ما در این است که از نظر مادی بسیار پیشرفته است تا از نظر معنوی . تعادل بین اینها وبرهم خورده است .

اکتشافات مادی بشر آنچنان قدرتی را بطریقه بی سابقه در دسترس او قرار داده که روابط فردی وگروهی وملی تحولات فاحشی یافته است . دانش وتوانائی ما بحدی افزایش وگسترش پیدا کرده که هیچکس از قبل تصورش را هم نمیکرد . بهمین دلیل ما قادر شده ایم که شرایط زندگی خود را از بسیاری جهات تا حد غیرقابل مقایسه ای با گذشته بهبود بخشیم . اما در ضمن این شور و شوق برای پیشرفت دانش وتوانائی بنحوه تفکری درباره مفهوم تمدن رسیده ایم که معیوب است . ما ترقیات مادی را چنان گرانبها دانسته ایم که اهمیت جنبه معنوی تمدن را بتدریج از خاطر برده ایم . حال به حقایقی رسیده ایم که ما را بخود می خوانند تا قدری بخود آئیم . این حقایق بزبانی گزنده بما میگویند تمدنی که در جهت مادی گسترش یابد ولی در جهت معنوی ترقی همسانی نیابد مشابه قایقی است که سکانش خراب است ولکن سرعتش هر لحظه فزونی مییابد وبنا چار روبه نابودی میرود . طبیعت اصلی تمدن در ترقیات مادی آن نیست بلکه در این است که تکامل هدف هر انسان باشد وآرمان بهبودی در شرایط اجتماعی زندگی بشر بعنوان یک اصل در خاطره ها حفظ گردد ونحوه تفکر در زندگی همواره توسط چنین اهدافی هدایت گردد . فقط هنگامی مسائل زندگی بشر قابل حل خواهد بود که قوای معنوی حاکم بر فرد واجتماع باشد ودر این صورت پیشرفت های بشری از تمام جهات پر ارزش خواهد بود .

اینکه آیا پیشرفت های مادی کم ویا زیاد بوده اند تاثیر قطعی بر سرنوشت تمدن ندارد . سرنوشت تمدن در این نکته نهفته است که آیا تخیل بر حقیقت حکومت میکند یا خیر . بعبارت دیگر تحقق یک سفر بسته باین نیست که آیا سرعت کشتی کمی بیشتر یا کمتر است بلکه در این است که آیا کشتی در مسیر صحیح قرار دارد یا نه وسکان آن بدرستی هدایت میشود یا نه ؟ پیشرفت های عظیم بشر که ارزش آن برای تمدن حقیقی بشر مشکوک است در روابط افراد اجتماع تحولاتی را بوجود میآورد که در نتیجه مسائله نحوه تفکر فرد متمدن را حیاتی تر میسازد همانگونه که سرعت بیشتر هر کشتی موضوع هدایت آنرا قابل توجه تر میکند . پیشرفت وترقی علم ودانش و قدرت بشر چنان برما تاثیر میگذارد که گوئی تحولاتی طبیعی میباشد . این در حیطه قدرت ما نیست که این تحولات را چنان هدایت نمائیم که همواره زندگی ما را در جهت آسایش پیش برد بلکه این تحولات همواره مشکلاتی در روابط افراد ، اجتماعات و ملل بوجود میآورد وخطراتی ایجاد میکند که پیش بینی آنها از قبل غیرممکن است . هرچند این مطلب ممکن است متناقض بنظر برسد ولی پیشرفت دانش وقدرت بشر نمیتواند به تمدن واقعی را نه تنها آسان تر نمیکند بلکه مشکل تر میسازد . نگاهی به اوضاع نسل حاضر ونسل گذشته ممکن است هر شخصی را باین فکر وادارد که پیشرفت های مادی اخیر چنان بر سر ما هجوم آورده است که وصول به تمدن حقیقی را محال

ساخته است .....
باین ترتیب پیشرفت های مادی رانباید تمدن دانست بلکه هنگامی جزئی ازتمدن میگردند که روش های فکری واخلاقی مردم متمدن بتواند آنهارادرجهت بهبود شرایط زندگی فردو اجتماع هدایت نماید . ماکه توسط پیشرفتهای علمی وتوانائی روزافزون تکنولژی مسحورشده ایم خطراتی راکه درنتیجه غفلت ازارزشهای معنوی تمدن متوجه خود ساخته ایم ازخاطربرده ایم . مابابی خبری خود راتسلیم پیشرفتهای پرزرق وبرق کرده ایم وبطورغیرقابل توجیهی درخیالات و اوهام سطحی درباره تمدن غوطه ورشده ایم وبه پیشرفتی معتقد گشته ایم که حقایقش مجهول ومسیرش نامعلوم است . بجای آنکه نقطه اتکاء خویش رااهداف منطقی قرارداده وزندگی راباآن منطبق بسازیم خود راباتصورات بیهوده فریب داده ایم وسعی کرده ایم بااهداف پست تری تمدن خویش رابنانمائیم . باانتخاب این مسیر ماکنترل خود رابرآنچه واقعیت است ازدست داده ایم .

درنتیجه دقیقاً دربرهه ای اززمان که عنصرروحانی قویتری میبایست درتمدن ماجای گیرد ،اجازه دادیم که این عنصرفراموش شود .

• تذکر و تصحیح

در شماره پیش(۳۲۵) آهنگ بدیع نام آقای احسان‌الله منوچهری نویسنده مقاله "انیس‌نقطه اولی" از قلم افتاده بود که ضمن پوزش‌از ایشان تقاضا میکنیم مورد فوق را در نشریه خود تصحیح فرمائید .

آهنگ بدیع

هـــــدف

ازنوای همنوائی (دکترجلیل‌محمودی)

اگرندانی که آهنگ کجاداری
هرراهی توراگمراهیست .
کشتی راکه مقصدی معین نباشد
هربادی نامساعداست .
اگرهدف نـداری
سرگردانـی
وروزگارهم سرگردانترت سازد .
آنگه که هدفت مشخص گردد
ومقصود معین
زآندم دررراهـی
وآن ره رسد بجائی
ورساند توراپه آنچه که خواهی
آنراکه هدفـی باشد
زمانه اکرام کند
ومردم احتـرام

راهش نمایند

وبزرگش دارند .

درآی آتش نشانان

درکوچه وخیابان

بارزنمونه ایست

آنهاهدفی دارند

وبا قصدی

بمقصدی میانند

ومردم هم ره میگشایند

ورسیدن آنهارا بمقصدآسان میسازند

پس باچنان اراده ای

بسوی هدفی معین

روانه شو

میرسی

غـــــــــــزل

ای نگاهت ازشراب ناب شورانگیز تر
باغ زلفت ازنسیم صبح عنبر بیز تر

شد شکارتیر مژگان دوچشمت مرغ دل
ناوکی نبود بجان خسته ازآن تیز تر

باده ازچشم تونوشم یازجام میفروش
گوکدامین زین دوام باشد سرورانگیزتر

تیغ ابروی کجت شهری بخون آغشته است
کیست هندوئی بخون ریزی زتوخونریزتر

خرمن هستی ماراسوخت آخرعشق دوست
عشق رانبود شراری زین شرر انگیز تر

باردیگرگررسد امواج آن دریای مهر
شاید از ژرفای دل جامم شود لبریزتر

قافیه تنگ است ومریم درخیال قافیه
نیست طبع خسته اش ازاین خیال انگیزتر

هست ماراایـن امید از رحمت پروردگار
عاقبت چیزی شود ایـن از همه ناچیزتر

این غزل سروده نوجوان عزیزد وشیزه مریم
افنان است که ازشیراز فرستاده اند با
تشکرتوفیق روزافزون ایشا نراخواستاریم

آهنگ بدیع

مریم افنان
۲۰ خرداد ماه ۱۳۵۳ مدینه منوره شیراز

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

«حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

سال ۲۹
شمارهٔ ۳۲۷
مرداد-شهریور ۱۳۵۳
۱۱ شهرالکلمات الی ۱۵ شهرالعزة

مخصوص جامعه بهائی است

فهرست مطالب آهنگ بدیع قسمت اصلی شماره ۳۲۷ صفحه

۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء ۲
۲- نقشه ای برای جهان آینده حضرت ولی امرالله ۳
۳ - درباره نقشه پنج ساله بیت العدل اعظم الهی م. مشرف زاده ۵
٤ - دارالآثار بهائی شفیقه فتح اعظم وبهاریه روحانی ۱۷
۵ - امر بهائی وفلسفه مشرق دکتر علیمراد داودی ۲۳
۶- پرسش و پاسخ آ. ب. ۳۱
۷ - رفیعه خدمتگزار بردبار آستان الهی فریدون سلیمانی ۳۳
۸ - اشک کبوتر آ. ب. ٤۲
۹ - صفحه خوانندگان آ. ب. ٤۳
۱۰ - قسمت جوانان ونوجوانان ٤۵

امة الله خان بی بی

بنام آفتاب معانی

ای دوستان الهی بذکرش مشغول و بیادش مسرور باشید چه که بهجت و سرور
در حقیقت اولیه از برای احبای حق خلق شده و دون ایشان در حزن بوده و خواهند بود
اگرچه بتمام نعمتهای ارض متنعم باشند و فقیرند اگرچه مالک کنوز گردند عند الله غنی
آنست که لؤلؤ حب الهی در خزانه قلبش مکنون شود و مسرور آنست که بیادش از جمیع عالمیان
منقطع گردد و فی الحقیقه احزان دوستان را نفس رحمن خود تحمل نموده چنانچه در این سجن
بعید مسجون و در دست اعداء مبتلاست شما بکمال فرح و اطمینان از کوثر سبحان
بنوشید و بوصفش واصف گردید .

نقشه‌ای برای جهان آینده

● ترجمه از توقیع مدنیت بقلم حضرت ولی امرالله

" ..... وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارک جضرت بهاءالله است مستلزم تاسیس یک انجمن عمومی عالم میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملا" دائما" متحد گردند و استقلال ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و حس ابتکار نفوسی که این ممالک را تشکیل میدهند قطعا" محفوظ مانند.

این انجمن عمومی عالم تا حدی که ما میتوانیم تصورکنیم باید مرکب باشد از یک هیئت تقنینیه عمومی که اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملل متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید .

یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر بقوه ئی بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود .

یک محکمه عمومی در کلیه مناقشاتی که ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهد کرد ، یک دستگاه مخابره و ارتباط عمومی تاسیس خواهد شد که شامل تمامی کره ارض بوده و از موانع و قیودات ملی رهائی یافته با سرعتی حیرت انگیز وحسن انتظام بکار خواهد افتاد . یک عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیت عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اشراقات جانبخشی از آن صادر میگردد .

یك لسان بین المللی اختراع یااز بین السن موجوده انتخاب ودرمدارس عالم علاوه برلسان مادری تعلیم خواهد شد . یك خط عمومی و یك مطبوعات بین المللی یك مقیاس پول و وزن و اندازه متحد الشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهای بشری راسهل و ساده خواهد نمود . درچنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قویترین عامل زندگانی باهم سازش و تشریك مساعی نموده و متوافقاً نشو و نما مینمایند . مطبوعات و جراید درظل چنین نظمی در حالی که میدان را از برای اظهارنظریات و عقاید مختلفه ابناء بشر باز و آزاد خواهند گذاشت آلت مصالح و اغراض شخصی و عمومی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ دول و ظل متخاصمه رهائی خواهند یافت . منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درآمده ،مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارهای آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات آن منصفانه خواهد شد . رقابت و خصومات و دسایس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی بدوستی وحسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد . علل منازعات دینیه همواره مرتفع و موانع و تقییدات اقتصادی بکلی برطرف و امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ خواهد گردید فقر و فاقه از یکطرف و تجمع فاحش اموال از طرف دیگر از بین خواهد رفت .

مساعی عظیمه ای که درراه جنگ اقتصادی یاسیاسی بیهوده مصرف شده برای مقاصدی تخصیص داده خواهد شد که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و ازدیاد ثمره مجهودات بشری و قلع و قمع بیماری وتوسیع دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تهذیب و تلطیف فکر آدمی واستخراج منابع متروکه مجهوله ارضی و اطاله عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری راتقویت نماید یك نظم متقن بر اتحاد بعمومی که بر کره ارض حکمفرما باشد و منابعی راکه وسعت آن فوق تصور است باسلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و غرب رامعزوج ومجسم نموده و از شرجنگ و مصائب آن رهائی یافته توجهش معطوف به استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض نماید و نظمی که درآن قدرت خادمه الت و حیات آن متکی به معرفت عمومی یك خدا و تبعیت از یك ظهور مشترك گردد .

این است غایت قصوا شی که عالم بشریت درتحت تاثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش میرود ....

درباره نقشه پنجساله بیت العدل اعظم الهی

دوستان عزیز بهائی همه ما بخوبی واقف و آگاهیم که از نوروز ۱۳۱ بدیع امرالهی در سراسر عالم وارد مرحله جدید و بدیعی گردیده و آن بعلت صدور و اعلام پیام اخیر دیوان عدل اعظم الهی است که بنام نقشه ۵ ساله موسوم است. در وحله اول این پیام مبارک طلیعه و مقدمه ای برای تغییرات و پیشرفت ها و اتساع دائره امرالله در ۱۸ سال آینده خواهد بود.

میدانیم که از نوروز ۱۳۱ بدیع (۱۳۵۳ شمسی و ۲۱ مارچ ۱۹۷۴ میلادی) تا قرن صعود جمال اقدس ابهی ارواحنا لعظمته الفداکه خود مقارن قرن جلوس حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه برکرسی ولایت است ۱۸ سال فاصله است و بطوریکه در این پیام مبارک بشارت فرموده اند در مدت این ۱۸ سال آینده امرالله با استفاده از قوای ذاتیه مکنونه در خود آنچنان تحرک و پیشرفت عظیمی در سراسر عالم خواهد نمود که مشیت الهیه را در بسیط زمین تحقق خواهد بخشید و روی همین اصل است که در ابتدای پیام مبارک میفرماید:

"هیجده سال بیشتر بقرن صعود حضرت بهاء الله وکشف نقاب از وجه طلعت میثاق نیر آفاق باقی نمانده است وکسی نمیداند در این برهه زمان عالم انسانی چه مقدراتی در پیش دارد. امانکته ایکه بیقین مبین میدانیم آنست که امرالهی که بقوای ذاتیه مکنونه اش متحرک است هردم قدرتش بیشتر شود و دامنه اش وسعت گیرد و تصرفاتش در تحقق مشیت الهیه در بسیط زمین روز بروز شدت یابد".

آنچه در ابتدای سخن قابل توجه و تبصر است اینست که مهمترین عامل پیشرفت امر الهی در جهان تائیدات موفوره ملاء اعلی و قوای ذاتیه مکنونه منضمنه در نفس این دیانت مقدس است که بوسیله شارع عظیم الشان و توانایش در آن بودیعه گذارده شده. و اقدامات و مساعی یاران باوفای امرالهی فقط در صورتی منتج به نتیجه مثبته میشود که مؤید به تائیدات لاریبیه الهیه و در جهت صحیح استفاده از آن قوای مکنونه مودعه باشد. مقصود اینست که جمیع احبای عزیز الهی بایستی افکار و همم عالیه خود را وقف اجرای صحیح و دقیق این نقشه متینه عظیمه که بوسیله ساحت رفیع المنیان بیت العدل اعظم الهی یعنی تنها مقام منصوص و معصوم عالم بهائی طرح گردیده فرمایند و از جمیع اقدامات دیگری که احیانا" آنرا بزعم خود بنفع امرالله میشمارند صرفنظر نمایند، زیرا در حال حاضر فقط اجرای این منشور و دستور منیع و بدیع است که مؤید به نفثات روح القدس و ملهم به الهامات غیبیه الهیه و حاوی قوای محرکه روحانیه از مصدر لاریبیه میباشد. باید توجه داشت که اجرای این نقشه گامی دیگر در تحقق فرمان تبلیغی حضرت مولی الوری

روح ماسواه فداه میباشد ، بدینمعنی که سومین نقشه جهانی برای تحقـــق آن منشور درعالم امکان است . نقشه اول نقشه دهساله ای بود که درزمان حیـات عنصری هیکل مبارک حضرت ولی عزیزامرالله روح العالمین له الفداطرح وبموقـــع اجرا گذارده شد . نقشه دوم بوسیله بیت العدل اعظم الهی طرح ودررضـــوان ۱۳۰ خاتمه یافت و اکنون نقشه سوم یعنی نقشه ۵ ساله شروع شده که خود عبارت ازاولین نقشه دراجرای طرح عظیم ومهیمنی است که بوسیله دیوان عدل اعظـــم الهی برای ۱۸ سال آینده امرطراحی گردیده وطبق نص صریح عبارت ازفاتحـــه مجاهدات اهل بهاء درطی این سنوات خطیره آینده است " .

این منشور مبارک شامل دوقسمت عمومی وخصوصی است . قسمت عمومـــی برای سراسرعالم بکسان صادرگردیده وعبارت از تشریح اهداف وذکرمقاصد اصلیـه نقشه است که شامل سه مقصد عمده میباشد :

- اول " حفاظت وتحکیم فتوحات نائله " یعنی که پیشرفتهائیکه درطی نقشه های گذشته نصیب جامعه یاران درسراسرعالم گردیده حفظ و تحکیم گردد ـــ

- دوم " اتساع عظیم و پردامنه جامعه بهائی " که عبارت از دستورات وطرحهای معینی است که درمرکز جهانی بهائی وسایرنقاط عالم بایستی بمرحله اجراوعمل درآید ـــ

- سوم " استقرارحیات بهائی وتجلیات ممتازه اش ، علی الخصوص درجامعه هـای محلی " که می توان آنرا ازطرفی بدیع وجدید وازجهتی حساس ترین مقصد ایـــن منشور مبارک دانست که خود بنفسه موثرترین عامل درتحقق دو مقصد دیگرنقشـه می باشد ـــ

قسمت دوم پیام نوروز ۱۳۱ جنبه خصوصی داشته وبرای هرکدام ازنقـاط عالم نسبت به وضـع خاص آن نقطه ،شامل دستورات واهداف خاص می باشد .
نکته جالب توجه آنست که پیام خصوصی خطاب به ستایندگان اسم اعظم درکشـور مقدس ایران شامل آنچنان لطف و عنایت و فضل و مرحمتی است که حاکی ازرضایت کامل آن معهد اعلی ازمجاهدات واقدامات قهلی یاران ایران ودرحقیقت مایـــه افتخارومباهات احبای عزیزاینسامان می باشد .
دراینجاچه خوبست که آغاز پیام عینا" برای تیمّن و تبرّک زیب ایـــن صفحـــات گـــردد .

● " ای عاشقان جمال ابهی ویاران وباوران عزیز باوفا هردم که پیروان اسم اعظم در اقطارعالم قدم درعرصهٔ مجاهدت گذارند ومستعد هجوم به میدانی جدید گردند دیده انتظار این مشتاقان بل جمیع بهائیان جهان متوجه یاران ایران شود که باز دراین نوبت چه سمندی دوانند وچه گوئی ربایند وچه تاجی برسرنهند که لایق شأن و مقام آن فارسان مضماروفاباشد " .

حال‌که جامعه بهائی ایران بدینگونه مورد لطف ومکرمت آن معهد اعلی قرار گرفته و به خطاباتی از قبیل عاشقان جمال ابهی ، یاران وباوران عزیز باوفا فارسان مضماروفا ، عزیزان نازنین ، پروانگان بزم انقطاع ، مختارین ملکوت دلدادگان جمال کبریا ، مخاطب گشته سزاوارچنانست که آنچنان نهضت و حرکت و بعث و صولت و قیام و کفاحی در میدان عبودیت از خود ظاهرسازد که لایق خطابات مبارکه فوق باشد و گرنه خدای نکرده مصداق " شکسته بال ترازمن درآستان‌تونیست دلم خوش است که نامم کبوترحرم است ، " خواهدگردید .

اکنون با توجه به مندرجات این پیام مبارک موقع آن رسیده که هرکدام ازما بهائیان ایران به فور وتفکر پرداخته وسعی‌نمائیم مناسبترین راه وصول باین مقاصد عالیه رایافته و زندگی روزانه خودرادرمدت این ۵ سال طبق نقشه ای صحیح ودقیق چنان باآن اهداف مبارکه تطبیق دهیم که دریایان ۵ سال آنطورکه شایسته است وظیفه اصلیه و حتمیه خودراانجام داده باشیم . دراینمورد اندك مسامحه وسهل انگاری‌ابدا "جایز نیست بلکه هر فردی باید طرح و نقشه اصلی زندگی خویش‌را درقبال اجرای آن دستورات مطاعه هم اکنون پی ریزی نماید . بنظرمیرسد اولین قدمی که دراینمورد بایستی برداشته شود تطبیق زندگی‌روزانه باحیات بهائی است ، زیرا اگرهرکدام ازما اعمال و رفتار یومیه خودراباتعالیم مقدسه مبارکه تطبیق‌ننموده و سعی دراجرای دقیق اوامر و احکام شریعت خویش‌نکنیم نه فقط بهائی خوبی نیستیم بلکه حرف و سخن مانیز هرچند هم باحرارت واز صمیم قلب گفته شود دردیگران اثرنخواهد بخشید . دراینجا بهتراست قسمتی از پیام بیت العدل اعظم درهمین زمینه نقل شود :

● " صفات ممیزه بهائی که باثرقلم اعلی معلوم و مقررگشته باید بیش‌از پیش‌درجامعه بهائی در طی نقشه پنجساله حتی المقدور نضج و تمکن پذیرد و چون محور اصلی مبادی و اصول این امر اعظم وحدت عالم انسانی است لهذا جامعه های

بهائی نیز باید مظاهر این وحدت گردند ومشهور به اتفاق و اتحاد شوند چه در جهانیکه روز بروز تشعب و تخریش بیشتر شود جامعه بهائی باید برعکس در روابط خود مظهروفاق و الفت باشد و تاعالم انسانی برتبه بلوغ نرسیده جامعه های بهائی باید بکوشند که در اقدامات خود طلایع آثاربلوغ را ظاهرسازند وحتی القوه مشاکلی راکه نوع انسان باآن مواجه است ابتدا بخوبی درک کنند ودرنهایت عقل و درایت به اداره امور پردازند . عمل بموجب این تعالیم و اتصاف باین صفات ممیزه بهائی هم برذمه افراد است و هم برعهده موسسات بهائی ولیکن محافل روحانیه محلی در نمو و تحقق آن صفات و خصائص فرصت و مداخلیتی عظیم دارند "

بنابراین مسئله حیات بهائی رامیتوان از دوجنبه فردی واجتماعی مورد بررسی قرارداد که دراینجافقط جنبه فردی راتاآنجاکه درحوصله مقال ومناسب باسادگی بیان باشد مورد مطالعه قرارخواهیم داد .

برای اینکه بهتر به خصائص حیات بهائی پی ببریم بهترین کار تمسك وتشبث بذیل نصوص مبارکه الهی است . خوشبختانه یکی از احبای فرهی از حضرت مولی الوری روح ماسواه فداه درمورد بهترین روش تبلیغ سئوال نموده و در جواب فرموده اند که : ● " اولین قدم ایجاد طلب روحانیت درقلب است و بعد داراشدن حیات بهائی حیات بهائی ● طریقه بدست آوردن این عطش تفکر و تمعن درباره حیات جاودانی یعنی دارعقبی است کتب مقدسه و کلمات انبیاء رابخوانید و تحصیل کنید وتفکری مخصوص درآیات حضرت بهاءالله بنمائید . دعاوتفکراین دوعامل مهم رافراموش ننمائید ، خیلی وقت صرف این دوکار بنمائید البته بااین ترتیب رفته رفته آن عطش وطلب در قلب شماجایگیرخواهد شد و فقط پس از تحصیل این کیفیت است که می توانید دارای زندگانی بهائی گردید . برای اینکه حیات بهائی داراباشید باید مهربانترین شخص عالم گردید خالصترین و پاکترین همه شوید فقط و فقط طرفدار حق وحقیقت باشید و حیاتی کاملا" برطبق اصول الهی داراگردید همسایگان خود رامحبت کنید درموقعی که مریضند دیدن نمائید وچون درزحمتند

راحتی بخشید بحرنحوکه ممکن است بخدمتشان پردازید واز روی صمیمیت بآنها نشان بدهید که ایشان رادوست دارید واز صمیم قلب مایل به خدمتگذاریشان میباشید ، فقرا را بخشش کرده غذابرایشان بفرستید هرچه دارید باسایرین قسمت کنید و بآنچه خداوند برایتان مقدرفرموده راضی باشید ،بکسانیکه بشما اطمینان دارند نهایت امانت و وفاداری ابراز دارید ، هرگزجزطریق مهرووفا نپوئید با طرز حیات خود به جهانیان نشان بدهید که گوهری دردل و روحی غیر دیگران دارید کاررا بجائی رسانید که همه بگویند این شخص چه دارد که ما نداریم ، بعالمیان نشان دهید که درعین رنج و محنت و دربحبوحه فقرو تنگدستی و بیچارگی و ناخوشی چیزی درقلب دارید که تسلی روح شمااست بجمیع بفهمانید که شما راگنجی دردل است که درگرداب بلایا قلب راقوت وروانرا آرامی واطمینان بخشوده شمارامشعوف و پرنشاط ساخته قوی ومستحکم نگاهداشته و در برابر سختی و مصیبت ،راضی و خشنودتان میگرداند وقتی چنین شد همه طالب میگردند که از آن گوهر ثمین و گنج روان دارا باشند و چون حال بدینمنوال گردد دیگر تبلیغ رازحمتی نیست فقط باید بطالبین بگوئید که این دُرّ گرانبها چیست " .

دراین بیان مبارك طریقه صحیح و آسان داراشدن حیات بهائی به احباء نشان داده شده بدینمعنی که اول باید باتمام وجود واز صمیم قلب از خداوند بخواهیم که به ماموهبت احراز حیات بهائی راعطاء فرمایند واین بفرموده مبارك اولین قدم است که عبارت از ایجاد طلب روحانیت درقلب میباشد .
دومین قدم تفکر و تمعن درباره حیات جاودانی یعنی دارعقبی است ،بدیهی است وقتی که انسان متوجه فانی بودن و بی اعتباربودن دنیاومافیهاشد واین جهان رامسیرومرحله ای برای وصول به عالم بقا دانست یقیناً منقطع از ماسوی‌الله و متوجه به ملکوت الله خواهد گردید . برای نفوس محترمیکه مرحله استدلال و تعقل راپشت سرگذاشته و بمقام انقطاع و ایمان واقعی فائز گشته اند این نکته مبرهن است که هدف غائی و نهائی حیات عبارت از وصول به حق و فنای‌فی‌الله که درحقیقت عین بقااست میباشد و بنابراین زندگی چند روزه مادی جزوسیله ای برای ترقی و سیرتکاملی روح نیست تاپس از جداشدن از این بدن عنصری به ترقی و تکامل خود درعوالم ملکوت ادامه دهد . پس دلبستگی زیاده از حد به دنیاومافیهااشتباهی بزرگ و کاری بس عبث و بیهوده است . دراینمورد آثار مبارکه بقدری زیاد است که حدی برآن متصورنیست و چون پایه این مقال براختصار است از ذکر شواهد متعدد صرفنظر نموده و فقط به چند آیه از کتاب مستطاب اقدس اکتفا میشود .

● " قل لا تفرحوا بما ملکتموه فی العشی و فی الاشراق بملکه غیرکم " . بگوشادی مکنید بآنچه که شب صاحب آن هستید و روز بعد دیگری مالك آن خواهد بود .

" لا ینفع الناس ماعندهم من الاثاث و ماینفعهم غفلوا عنه " . سود نمیرساند مردم را آنچه که از اثاث نزد آنهاست و چیزیکه بآنها سود میرساند ازآن غافلند .

" لعمری لا تبقی عزة الاعزا ولا شوکة الاشقیاء ولا زخارف الاغنیاء ستفنی الکل بکلمة من عنده و یبقی الملك لله الملك العزیز الحمید " . قسم بجانم عزت عزیزان و شوکت اشقیاء و زخارف اغنیاء باقی نمی ماند زود است که همه آنها بکلمه‌ای ازنزد او فانی شده و ملك برای خداوند عزیزوحمید باقی بماند .

● " قل هل رایتم بماعندکم من قراء او وفاء لا ونفس الرحمن لوانتم تعقلون " . بگو آیا برای آنچه نزد شماست قراروفائی دیدید نه قسم به نفس رحمن خودم اگر عاقل باشید .

حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه دریکی از الواح مبارك این مطلب عمیق و اساسی را بدینطریق تشریح میفرمایند :

" هوالله "

" ای شیدای جمال ابهی هرکسی راهوسی درسروآرزوئی در دل یکی هوس روی آبدارو موی تابدار دارد و دیگری آرزوی سلطنت در روزگار یکی گرفتار ریاست است و دیگری شیفته تجارت و ثروت یکی ارباب اختراع و صنعت است و دیگری سالار لشکر و مدعی شجاعت . تو ازجمیع این بندها آزاد شو واز کل قیود درکنار باش اگر آرزوئی داری وصل جمال باقی و افتخار در ملکوت ابهی بطلب و اگر تمنائی داری جهان جاودانی بخواه و از کوثر معانی بنوش ".

ع ع

در اینجا این نکته لطیفه را باید متذکر گردید که تفکر و تمعن درباره دار عقبی و حیات جاودانی در فرد بهائی بهیچو جـــه انزوا و گوشه نشینی از اجتمـــاع وتحمل ریاضات ومشقات غیرضروری را ایجاب ننمی کند بلکه مومنین بهائی در دیانت مقدس در عین اینکه بهد نیاد لبستگی بیش از حد ندارند موظفند که افرادی مفید ومؤثر وفعـــال در جامعه بوده و سعی نمایند که بحد مشروع از جمیع مواهب زندگی برخوردار گردیده و اجتماع را نیز از وجود خود بهره مند سازند نصوص مبارکه ایکه احبـــای عزیز الهی را در اینمورد راهنمائی وهدایت میفرمایند نیز زیاد است و در اینجا برای جلوگیری از اطناب از ذکر شواهد صرفنظر میشود .

سومین قدم " دعا و تفکر این دو عامل مهم را فراموش ننمائید " . منظور از ایـــن بیان مبارک مطالعه دائم آیات و الواح و آثار مبارکه و تفکر عمیق درباره آن‌ها است و همانطوریکه فرموده اند بایستی کتب مقدسه و کلمات انبیاء را بخوانیم وتحصیـــل کنیم و تفکری مخصوص در آیات حضرت بهاءالله بنمائیم . اگر هرکدام از ما مقـــدار معینی از وقت خود را در شبانه روز صرف مطالعه آیات و الواح مبارکه بنمائیـــم نه فقط بروح آن آثار متقنه روز بروز آشناتر و عارفتر میشویم بلکه صرف تماس بـــا آیات الهی بهترین وسیله برای تنبه و آگاهی انسان و جلوگیری از افراط و تفریطهای گوناگون در زندگی گردیده و بزرگترین عامل حفظ و صیانت مـــا از گرداب معاصی خواهد بود .

همه امیدانیم که بفرموده مبارک " بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانـــی " و ضمنا " معترف هم هستیم که هرچه کوشش کنیم مصداق این بیان جامع و سهـــل و ممتنع قرار نخواهیم گرفت زیرا مصداق آن را فقط در وجود مبارک ذات مقـــدس مبدع آن که مثل اعلای دیانت مقدس بهائی بودند می توانستیم بیابیم ویـــس ولکن بایستی تا حد امکان کوشش نمائیم که بآن مقام که در حقیقت مقام اعلای یـــک انسان واقعی است نزدیکتر گردیم واین امر فقط بوسیله مطالعه آثار مبارکه و غور و تمعن کافی در آن ممکن است و بس .

● حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در کتاب عهدی چنین میفرمایند :

" مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجـــم او اخلاق منیره مشیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مرئی امکان " .

حضرت عبد البهاء روح ماسواه فداه میفرمایند :

● " ای حزب الهی بعون وعنایت جمالمبارك روحی لاحبائه الفدا باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سایرنفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما در هرشهری که وارد گردد بخلق و خوی و صدق و وفاومحبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشاربالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند این شخص یقین است که بهائی است زیرااطواروحرکات و روش و سلوك و خلق وخوی این شخص ازخصائص بهائیان است تاباین مقام نیائید بعهد وپیمان الهی وفاننموده اید زیرابنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایاونصایح الهیه وتعالیم ربانیه رفتارنمائیم " .

● حضرت عبد البهاء در یکی ازالواح مبارك میفرمایند : " پس ای یاران الهی قدر این آئین نازنین رابدانید وبموجب آن حرکت وسلوك فرمائید وسبیل مستقیم ومنهج قویم پیمائید وبه خلق بنمائید آهنگ ملکوت بلند کنید و تعالیم ووصایای رب ودود منتشر نمائید تا جهان جهان دیگرشود وعالم ظلمانی منور گردد وجسد مرده خلق حیات تازه جوید هرنفسی بنفس رحمانی حیات ابدیه طلبد این زندگانی عالم فانی رادراندك زمانی منتهی گردد واین عزت و ثروت وراحت وخوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود خلق را بخدا بخوانید ونفوس را بروش و سلوك ملاء اعلی دعوت کنید . یتیمان را پدر مهربان گردید وبیچارگان راملجاء و پناه شوید فقیرانراکنز غناگردید ومریضان را درمان و شفا معین هرمظلومی باشید و مجیرهرمحروم درفکرآن باشید که خدمت بهرنفسی از نوع بشر نمائید و باعراض و انکار و استکبارو ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتنانکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهرو صورت هرنفسی از احبای الهی باید فکررادراین حصرنماید که رحمت پروردگارباشد و موهبت آمرزگار بهر نفسی برسد خیری بنماید ونفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تانورهدایت تابد وموهبت حضرت رحمانی احاطه نماید " .

● و درلوح دیگرمیفرمایند :

" بهائیان باید نظرباین امردقیق نمایند که مانند سایرادیان بعربده و های وهوی و لفظ بی معنی کفایت ننمایند بلکه بجمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی و

روش و رفتار نفوس ربانی قیام کنند وثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بی‌معنی و بهائی اینست که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید و نهایت آرزوی هریك این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره خلق و خوی حق باشد و روش و رفتار وی سبب ترقیات نامتناهیه گردد چون باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است والا در این دور مبارك که فخر اعصار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شئون و کمالات ایمان است " .

چهارمین قدم عمل بتعالیم الهی است که در حقیقت مکمل و مترتب بر عرفان انسان میباشد . واضح است که بعد از مطالعه دقیق و عمیق آیات مبارکه و حصول بدرجه‌ٔ عرفان واقعی عمل بتعالیم مبارکه لازم میشود زیرا بمصداق بیان مبارك " لا نهما معا " لا یقبل احدهما دون الاخر " ایمان بدون عمل وهمچنین عمل کورکورانه بدون ایمان هیچ چیك مقبول خداوند نبوده ونیست .

● جمال قدم جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" زینوا انفسکم بطراز الاعمال والذی فاز بالعمل فی رضاه انّه من اهل البهاء قد کان لدی العرش مذکورا " یعنی " زینت بدهید خود را بزیور اعمال و کسیکه بعملی در رضای او فائز گردید او از اهل بهاء محسوب و در پیشگاه عرش خداوند مذکور می باشد " .

● و همچنین در لوح مبارك خطاب به کریم از اهالی شیراز میفرمایند :

" بگو ای احبای من شما اطبّاء معنوی بوده و هستید باید بحول و قوه الهیه بدریاق اسم اعظم امراض باطنیه امم و رمد عیون اهل عالم را مداوا نمائید وشفا بخشید تا کل بشاطی بحر اعظم در ایام مالك قدم توجه نمایند لذا باید کل بقمیص امانت و ردائ دیانت و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمایند تا سبب علو امر و تربیت خلق گردند . این ظهور از برای اجرای حدود ات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و مایصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملك و ملکوت مشی نمایند " .

بدیهی است که مؤمن حقیقی وبهائی واقعی عمل باحکام الهی رافقط محض عرفان و محبتی که به جمالقدم جل اسمه الاعظم دارد انجام میدهد نه امید بهشت و یا ترس از جهنم و مهمتر آنکه احکام الهی را ازامور عادی کاملاً ممتاز و مشخص دانسته و آنراعبارت از رحیق مختومی که باصابع قدرت و اقتدارخداوند ملیك مختارگشوده شده میداند و حاضر است برای اثبات یك امراز اوامر الهی تمام خزائن ارض رافدا نماید چه نیکو وشیرین است بیان مبارك حضرت مولی الوری ارواحنا لحلاوه بیاناته الفدا :

" باراده الهی باید بموجب وصایا و نصایح نورحقیقت جمالقدم روحی لعتبته الفدا قیام کنند و یك یك را بموقع اجراگذارند نه اینکه مجرد بخوانند و موضوع اوراق و الواح گذارند باید اوامر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم روحی لتربته الفدا درحیز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصورگردد والاّ چه ثمری وچه اثری . . . . . .

بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق اگرچنین است نسبتش حقیقی است والاّ نسبت مجازی است ولی ثمر و بی بارمانند شخص سیاهست نامش الماس و بحقیقت زاغ و غرابست ولی اسمش بلبل خوش آواز از انتساب اسمی چه فایده و از لفظ بهائی چه ثمر بحقیقت باید بهائی بود وملتجی بعتبه مقدسه حضرت نامتناهی " .

دراین پیام منیع بیت العدل اعظم الهی موفقیت احباء رادراجرای نقشه بدیعه ۵ ساله منوط به این دانسته اند که نصایح وتعالیم جانفزای امرالهی برجمیع شئون حیات احبای الهی پرتو افکند و اشاره به یکی از توقیعات منیعه حضرت ولی عزیز امرالله فرموده اند که :

● " چشم های عالمیان الیوم از وضیع و شریف ناظر به بهائیان تااز اعمال واخلاق این بندگان پرتو نور خوی حضرت عبدالبهاء بینند و از اطوار و حرکاتمان نتائج و آثار قوه مودعه در کلمات الهیه مشاهده کنند والا گفتار ثمری نبخشد وهیچ خدمت واقدامی بالمآل از تائید غیبی و پیشرفت و تاثیر دائمی کلی ممنوع ومحروم گردد گفتار رارفتار و کردار لازم و کردار راهمت بلیغ و سعی مستمری شرط و واجب جز جهد جهید وسعی موفوروا ستغاثه و استمانه واستمداد از رب غفور راهی نه وواسطه ای نیست " .

و در توقیع منیع دیگری میفرمایند :

● " وهمچنین معرفت مظهرظهور اگر ثمر ونتیجه اش حسن سلوك و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تاثیر محروم و نزد اهل دانش وارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است و همچنین حسن نیت و صفای قلب و راستی وصداقت اگر چنانچه از نورشناسائی حق محجوب ماند و باقبال به مظهرظهورش فائز نگردد بالمآل از قوه دافعه تائید و امدادات روح القدس که یگانه دافع هموم و کروب این عالم ظلمانی است ممنوع و از تاثیر دائمی و نتائج کلیه محروم . فتح وظفر در این قرن انورنصیب مومن نیك رفتار است نه عالم بدکردار مواعظ علماء سوء که از مقصد دین غافلند و هنر وهمت اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجوبند هردو اثرات ونتائجش درحیز ادنی محدود وفانی ولی ثمرات همم عالیه هرمومن پرهیزگاربی پایان وباقی چه که مستمد از روح نیاض آئین حضرت بهاءالله است و بنفثات روح القدس مؤید اینست شرط وفا اینست سرّ تبلیغ امربهاء " .

اگر قدری دقت و تمعن نموده و در نبال علل موفقیت بیشتر قدمای امر در تبلیغ نفوس در این کشور مقدس بگردیم ملاحظه خواهیم نمود که آنان به حیات بهائی و کمالات انسانی نزدیکتر بودند تا نسل حاضر ،بدینمعنی که فاصله خصائص اخلاقی آنان با مردم عادی بمراتب بیشتر بوده است تا فاصله اخلاق فعلی احباء و نفوس غیربهائی . آنان به اجرای صحیح معتقدات خویش و اتصاف به صفات ملکوتی آنقدر متشبث و متمسك بودند که هرکدامشان باعمل نیك واخلاق حمیده و صفات پسندیده در بین خلق مشار بالبنان بودند ولکن نسل حاضر بعلت مشغولیات شدیده و عدیده زندگی ماشینی و انهماك در امور مادی وقلت فرصت مطالعه وعدم تماس دائمی باآیات والواح الهی از لحاظ اخلاق وعادات فردی تفاوتشان با دیگران تقلیل پیدا نموده و مخصوصاً جوانان عزیز مانیز بعللی از قبیل عدم توجه والدین آنان به تعلیم و تربیت اصیل بهائی ومقدم دانستن تحصیلات علمی و فنی براکتساب کمالات و معارف معنوی از فیض اتصاف به صفات ممدوحه ربانی بمیزان کمتری از سابقین مستفیض و مستفید میگردند . خاصه آنکه جوامع و تشکیلات امری نیز در سنوات اخیره صفات و اخلاق بهائی را در احباء تحصیل حاصل انگاشته و همّ خودرا صرف مسائل ووظائف اجتماعی امری از قبیل تبلیغ و مهاجرت و اجرای خدمات تشکیلاتی نموده اند همه این عوامل و موجبات باعث احساس لزوم توجه بیشتر به زندگانی فردی احباء عزیز الهی گردیده و انعکاس آنرا در پیام منیع نقشه ۵ ساله بطور وضوح مشاهده می نمائیم . ملاحظه بفرمائید که مخصوصاً در مورد جوانان عزیز چه دستورالعمل صریح و واضحی راذکر فرموده اند :

" اما از وظایف مهمه اولیه جوانان عزیز بهائی آنکه باید دربحر آثار و معارف امریه مستغرق شوند و هرروز لااقل دقائقی از حیات خویش را مرتبا" منظما" مصروف تحصیل و مطالعه الواح و آثار مبارکه نمایند تا ببرکت آن نسائم روح بخش مرآت قلوبشان از غبار عوارض مستولیه این مدنیت مادیّه مصفّا وپاکیزه گردد وقابل تجلی حقایق مکنونه مودعه در آیات نازله و صحف قیّمه شود اگرچنین شود جوانان عزیز که محاط به امتحانات عدیده و درمعرض آفات شدیده اند محفوظ مانند و چون بفصل الخطاب آیات متمسك شوند و آن میزان اتم اقوم رامعیار تشخیص و فهم و ادراك خویش قرار دهند دیگر گوش هوش را از همهمهٔ الفاظ ظاهرفریب و دمدمهٔ مکاتب عجیب و غریب فلاسفهٔ مادیه که مولود این تمدن رو به زوالند فارغ سازند و چون نفوس غافله نجات قافله را از نجوم آفله نجویند و بانك جرسی راکه دراین صبح صادق هدایت از آن کاروان گمگشته صحرای غفلت برآید هرچند پرطنین و بلند باشد لایق اعتنا نشمرند چه که گوش جانشان مفتون تغنیا بلبلان الهی است که بگلبانگ روحانی درس مقامات معنوی آموزند و راحت جان بخشند " .

عموم احبای عزیز ایران مخصوصا" جوانان در طی این ۵ سال نقشه جلیله بایستی سعی کنند که مصداق بیان مبارك " اجعلوا اشراقکم افضل من مشیکم و غدکم احسن من امسکم " گردند و فقط در سایهٔ پی گیری و مداومت صحیح و دقیق این دستور الهی است که هرکدام از احبای عزیز ایران بالاخص جوانان درخاتمه نقشه ازلحاظ اخلاق فردی شایستگی مقام "کونوا قدوة حسنة" بین الناس و صحیفهٔ بتذکر به الاناس " را پیدا خواهند نمود و آنوقت است که بفرمودهٔ مبارك " دیگر تبلیغ را زحمتی نیست فقط باید بسائرین بگویند که این دگرانیها چیست " .

در مورد جزئیات اخلاق بهائی و تمام صفات ممدوحه ایکه مجموعهٔ آنها شخص را جامع جمیع کمالات انسانی میسازد از قبیل صداقت ، امانت ، اعمال پسندیده ، معاشرت بانیکان و دوری از شریران ، عدم مفاخرت بریکدیگر ، خلوص و صفا ، محبت و وفا ، ادب ، سخاوت ، عفت وعصمت و هزاران خصائص دیگر آنقدر بیانات مبارکه زیاد است که دراین مقاله که پایه اش براختصار است نگنجد . امید است ضمن مقالات آتیه هرکدام از مواضیع مذکور با استفاده از نصوص مبارکه تشریح گردد.

دکتر م. مشرف زاده

دارالآثار بهائی

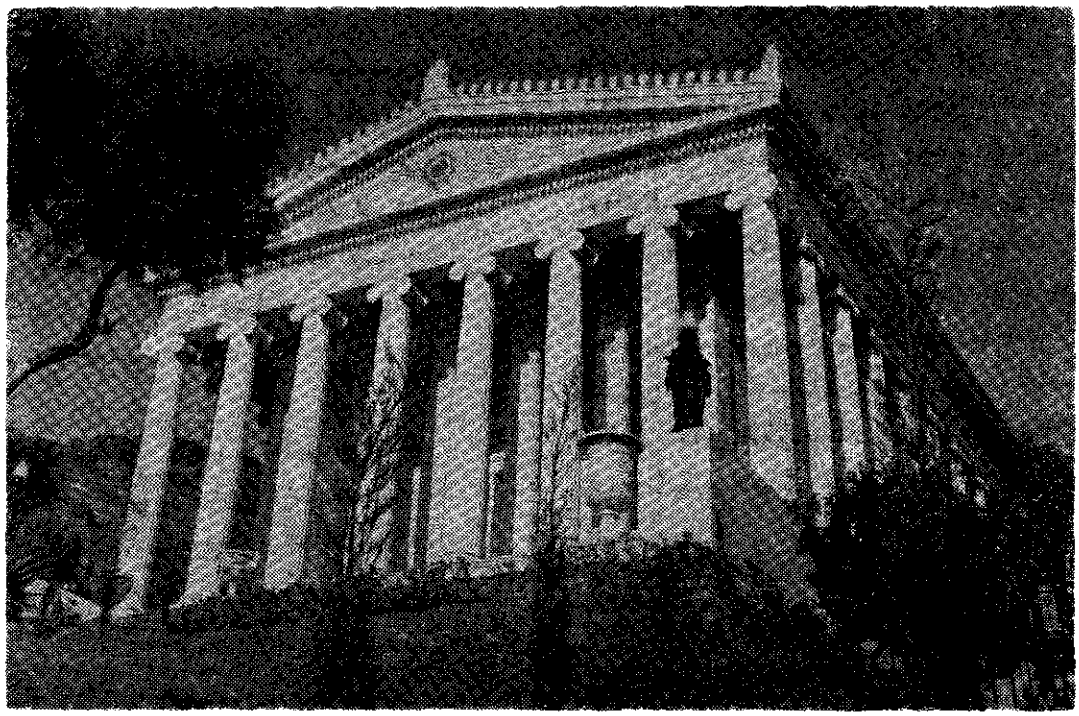

نوشته سرکارخانم شفیقه فتح اعظم با همکاری
خانم بهاریه روحانی (معانیّ)
بدرخواست : لجنه فارغ التحصیلان بهائی
تنظیم و تلخیص : آهنگ بدیع

هرچند عهد ومیثاق متین وتعالیم واحکام و موسسات رزین امرنازنین حضرت بهاءالله خود حافظ وحارس و ضامن بقای آئین الهی در طول اعصارو قرون متمادیه آتیه خواهد بود .

ولی آنچه از حیات عنصری مظهرجمال خدا حضرت بهاءالله ، مبشرشهید ش حضرت رب اعلی ، مرکز میثاق متینش حضرت عبدالبهاء و غصن ممتاز و ولی امر بیهمتایش حضرت شوقی افندی باقی مانده و درطول زمان ازحیث عظمت وزیبائی در ردیف اول قرارگرفته موجب شد که دستور فرمایند بنای دارالاثار به سبك آن معبد ساخته شود و درزمستان سنه ۱۹۵۲ میلادی یکی از احباء راماءمورنقشه کشی فرمودند . حضرت شوقی افندی اغلب غروبها بمطالعه نقشه پرداخته و تغییراتی راکه مایل بودند درآن داده میشود خاطرنشان میفرمودند ومن دون استثناء نظر خطا ناپذیرهیکل مبارك بنارا بصورت کاملتر درمیآورد .

حضرت ولی امرالله گرچه روش کورنتین رابه سایر روشها ترجیح میدادند ولی چون سرستونهای مراقد افراد عائله حضرت عبدالبهاء را از استیل کورنتین انتخاب فرموده بودند و مایل بودند تنوعی درشیوه سرستونهای دارالاثار بوجود آید روش ایونیك را برای این بنای جدید التاسیس درنظرگرفتند .

در ۸ اکتبرسنه ۱۹۵۲ میلادی همزمان با اعلان نقشه منیعه تبلیغی و تقویتی دهساله که بعدا به جهاد کبیراکبرروحانی معروف گردید هیکل مبارك حضرت ولی امرالله بهائیان سراسرعالم ابلاغ فرمودند که یکی از اهداف

دقیق و سرپرستی نزدیك خویش بطرزی اصیل و زیبا بوجود آوردند که به دارالاثاربین المللی بهائی معروف و فوق سردر ورودی آن به زیور اسم اعظم " یا بهاءالابهی " که محاط بسطوع شمس است مطرز گردیده است .

قریحه ذاتی حضرت ولی امرالله درتشخیص زیبائی و علاقه مفرط ایشان به سبك معماری یونان باستان بخصوص معبد پارته نون که در دژآتن بنا شده و درطول زمان ازحیث عظمت وزیبائی در ردیف اول قرارگرفته موجب شد که دستور فرمایند بنای دارالاثار به سبك آن معبد ساخته شود و درزمستان سنه ۱۹۵۲ میلادی یکی از احباء راماءمورنقشه کشی فرمودند . حضرت شوقی افندی اغلب غروبها بمطالعه نقشه پرداخته و تغییراتی راکه مایل بودند درآن داده میشود خاطرنشان میفرمودند ومن دون استثناء نظر خطا ناپذیرهیکل مبارك بنارا بصورت کاملتر درمیآورد .

حضرت ولی امرالله گرچه روش کورنتین رابه سایر روشها ترجیح میدادند ولی چون سرستونهای مراقد افراد عائله حضرت عبدالبهاء را از استیل کورنتین انتخاب فرموده بودند و مایل بودند تنوعی درشیوه سرستونهای دارالاثار بوجود آید روش ایونیك را برای این بنای جدید التاسیس درنظرگرفتند .

در ۸ اکتبرسنه ۱۹۵۲ میلادی همزمان با اعلان نقشه منیعه تبلیغی و تقویتی دهساله که بعدا به جهاد کبیراکبرروحانی معروف گردید هیکل مبارك حضرت ولی امرالله بهائیان سراسرعالم ابلاغ فرمودند که یکی از اهداف

مرکزجهانی امرالله‌بنای دارالاثاربین المللی بهائی درجوار مقام حضرت رب اعلی خواهد بود بعداً مشروحاً بیان فرمودند که باانجام این طرح که بالغ برربع ملیون دلار خرج برخواهد داشت محفظه ای دائمی وشایسته برای نگاهداری آثارمتعددی که از دومؤسس این آئین نازنین و مثل اعلای تعالیم مقدسه و قهرمانان ومقدسین و شهدای دلیر آن بجای مانده وبا ایشان مرتبط بوده بوجود خواهد آمد .

نقشه مصوبه دارالاثاررسماً درچهارمین وآخرین کنفرانس از کنفرانسهای بین القارات که ازاکتبر ۱۹۵۲ تا اکتبر۱۹۵۳ بمناسبت جشن مئوی اظهارامرسرّی‌جمال اقدس ابهی منعقد گردید در دهلی پرده برداری شد .

شورای بین المللی بهائی که بامرحضرت ولی امرالله درارض اقدس تشکیل شده بود درساختمان این بنا کمکهای لازم رامبذول داشت. جناب آیواس درتماس باولیای امور محلی و سرکشی بامور ساختمانی و جناب جیاگری درایطالیا جهت تهیه وارسال مصالح و مواد ساختمانی همت نمودند وسبب گردیدند که کاربا سرعت بیشتری جریان یافت . یك آرشتیکت محلی استخدام و پیمان‌شالوده بنا منعقد شد ودرنوروزه ۱۹۵ — حضرت ولی امرالله بانهایت سرور بجامعه بهائی عالم‌ابلاغ فرمودند که حفرشالوده بنای دارالآثار که طلیعه برافراخته شدن اولین مشروعی است که مقرّر است تاًسیس مرکزاداری نظم جهانی بهائی رادارض اقدس آغاز و افتتاح نمایند ، شروع گردیده است .

ازآن ببعد کاربسرعت پیش رفت . ارتفاع بنای دارالآثار ۱۲ متر ،عرض‌آن ۱۴ متروطول آن ۳۲ متراست .

این بنادارای ۵۰ ستون و دو نیم ستون است که ستونها هرکدام ۷ مترارتفاع دارد . بنا از مرمر ایتالیائی نوع مخصوص برنگ کرم روشن ساخته شده و از همان نوع مرمری‌است که در مقام حضرت اعلی بکارفته است .

درآوریل ۱۹۵۷ حضرت ولی امرالله اعلام‌فرمودند که نمای خارجی دارالاثارو بام آن‌کمپاکاشیهای مخصوص سبزرنگ مفروش‌گردیده پایان یافته است . این کاشیهای سبزرنگ درهمان‌کارخانه هلندی ساخته شد که کاشیهای مطلای گنبد مقام اعلی راساخته بود . کف محفظه آثار از یکنوع لاستیك سبزرنگ فرش‌گردیده که بصورت کاشیهای سبزرنگ نظربینندگان راجلب میکند، این کاشیهای لاستیکی درزمان هیکل مبارك و باتصویب ایشان به انگلستان سفارش وپس‌از صعود کارگذارده شد .
ازسقف دارالاثار۶ چلچراغ بلورآویخته شده که حضرت ولی‌امرالله درزمان حیات مبارك انتخاب و ساختن آنهارابه پراگ سفارش‌داده بودند .

درورودی محفظه آثاریك دربزرگ برنزی‌دولنگه است که تنها راه ورود به دارالاثارمیباشد . این در حدود دو تن وزن دارد و قسمت داخلی‌آن ازچوب بلوط و دریك کارخانه معروف ذوب فلز درایطالیاتهیه گردید ، درهمین کارخانه بود که نرده های دوبالکنی دارالاثارکه درامتداد شرقی — غربی این محفظه کارگذارده شده تهیه گردیده‌است. طرف مقابل درورودی دردیوارانتهائی محفظه شیشه های رنگی بسیار

زیبائی کارگذارده شده است . این شیشه ها توسط هنرمندی معروف در پالرمو سیسیل ساخته شده و مرکب است از رنگهای آبی نیلی کهربائی و یاقوتی که بصورت طرحهای هندسی در قالبهای چهارگوش کارگذارده شده و ۶۰ عدد ازاین قالبها این پنجره رنگی رابوجود میآورد .

حضرت ولی محبوب امرالله در آخرین سفرخود به اروپا و انگلستان اثاثیه تزیینی محفظه آثاررا ابتیاع و بارض اقدس دستورحمل فرمودند ولی هیکل مبارک هرگز بحیفا مراجعت نفرمودند تا کارهای قسمت داخلی دارالاثارراشخصاً انجاهانظارت فرمایند و پس از صعود شان این مهم را حضرت ایادی امرالله امةالبهاء روحیه خانم حرم مبارک شخصاً بعهده گرفته ومطابق امیال و خواسته های حضرت شوقی افندی تزیینات داخلی راانجام و این محفظه بین المللی آثاررابصورت فعلی برای استفاده زائرین بهائی ازشرق و غرب عالم آماده فرمودند .

گفتیم که در تابستان سال ۱۹۵۷ میلادی حضرت ولی امرالله برای ابتیاع اشیاء تزئینی محفظه آثار به انگلستان تشریف بردند و در آن سفرچنانچه خوانندگان محترم میدانند صعود مبارک واقع شد . یکی از کارهای حضرات ایادی که بعد از صعود حضرت شوقی در ارض اقدس مجتمع گشتند تکمیل و تزئین محفظه آثاربود واجرای این مشروع عظیم کلاً برعهده حضرت حرم روحیه خانم قرارگرفت ، چون گذشته ازذوق هنری که ایشان از اب بزرگوار بارث برده اند تنها فردی بودند که سالیان دراز شب و روزمونس حضرت شوقی بوده و بیش از دیگران ازسلیقه و عقیده هیکل مبارک آگاهی داشتند و هنگام خریداری اغلب وسائل تزئینی اماکن متبرکه همراه هیکل مبارک بودند .

بعضی از اشیاء خریداری شده راحرم مبارک از لسان مبارک شنیده بودند که مخصوص محفظه آثاراست و بطورکلی نظریات هیکل مبارک برایشان آشکاربوده بهمین دلیل بفرمود حضرت حرم در فرش کردن و ترتیب دارالاثارقراربوده که عقیده و سلیقه شخصی رافراموش کنند ودرتمام مدت بینند پشند که هیکل مبارک چه میخواستند که طبق اراده ایشان عمل شود .

درمدخل تالار بزرگ و زیبای محفظه آثارمیز زیبائی جلب توجه میکند . این میز مربوط به اواخر قرن ۱۷ فرانسه است که روی پایه های چوبی مشبک کاری طلائی رنگ آن صفحه سنگ سبز مالاکایت قراردارد . این میز بر روی یک قطعه قالی بزرگ بافت چین قرارگرفته که زمینه آن آبی نسبتاً پر رنگ بانقوش رنگارنگ و زیباست . وسط میز یک مجمر بزرگ ساخت چین قرارگرفته است . حضرت حرم فرمودند که این سه تکه اشیاء راهیکل مبارک درهمان سفرآخرابتیاع و حتی محل آن راهم درمحفظه آثارمعین فرمودند .

گنجه هائی که درمحفظه آثارجلب توجه میکند از کارهای بسیارعالی هنری شرق دوراست این اشیاء راتماماً درحراجی های عتیقه فروشیهای اروپا مخصوصاً انگلستان ابتیاع فرموده اند که شاید بعیاد هم بهای واقعی تمام شده است .

درصدر تالار درون سه گنجه بسیارزیبا وظریف

که روی پایه های چوبی قرار گرفته شمایل مبارک حضرت بهاءالله و حضرت اعلی قرار دارد .
در محفظه سمت چپ شمائلی از حضرت بهاءالله قرار دارد که در آن رنه عکاس گرفته است . در محفظه وسط سه شمایل بصورت مینیاتور از حضرت بهاءالله قرار دارد که در بغداد توسط یک نقاش مسیحی نقاشی شده است و در محفظه سمت راست شمائلی از حضرت رب اعلی قرار دارد که وقتی هیکل مبارک در رضائیه تشریف داشته اند نقاشی طلعت اعلی را زیارت میکند و آن شمایل را ترسیم مینماید .

این سه محفظه زیبا راهیکل مبارک در انگلستان سفارش فرمودند که مخصوص شمایل ساخته شود تزئین روی گنجه ها را شصد ان های نقره بسیار ظریف و یک طاوس نقره ای بسیار زیباکه بالهای خود را بصورت چتر گسترده تشکیل میدهد .
بسیاری از قفسه های موجود در آرالا ثار در محل یعنی در حیفا ساخته شده است که مطابق اندازه مورد نظر باشد ، مثل قفسه هائی که برای البسه مبارکه تخصیص داده شده است .
داخل این قفسه ها را حضرت امه البهاء سلیقه خاص بازی های نفیس هندی و چینی پوشانده اند و شیشه این گنجه ها را با رنگ مخصوص که به استنسیل ژاپونی معروف است پوشانده اند که هم از لحاظ محفوظ بودن این آثار ذیقیمت از نور آفتاب ضروری بوده و هم از نظر زیبائی ، زیرا رنگهای سبز و قرمز شیشه ها جلوه خاصی به محفظه آثار از لحاظ تلفیق رنگها داده است .

از نظر اشیاء تزئینی بفرموده حرم مبارک آنچه که لیاقت زینت چنین مکانی را داشته در آن قرار داده شده است از جمله چند مجسمه زیبا از برنز یشم و عاج — چراغهای بسیار زیبای مرمر ساخت ایطالیا که در گوشه و کنار در بین گنجه ها روی پایه های بسیار زیبا قرار گرفته است . باضافه شش چلچراغ باشکوه که از سقف تالار آویزان است و از این پیش به آن اشاره شد .

نکته ای که توجه بیننده را در محفظه آثار بسیار جلب میکند توازن و هم آهنگی آثار تزئینی است که از نقاط مختلفه عالم و از زمانهای متفاوت در آن جمع شده ولی چنان با مهارت و زیبائی ترتیب یافته که نه تنها با هم تضادی ندارد بلکه حد اعلای تجانس و توافق را منعکس میکند .

بر دیوار طرفین دارالا ثار هشت گنجه چوبی ظریف و باریک ساخت چین نصب شده که بیننده در نظر اول تصور میکند جهت تزئین کار گذاشته شده در حالیکه این نیز یکی از ابتکارات بسیار ظریف و جالب حضرت حرم است . از زبان خود شان بشنوید :

" جزو اشیائی که هیکل مبارک ابتیاع فرمودند یک پاراوان ساخت چین بود شکی نداشتم که حضرت شوقی آنرا برای محفظه آثار تهیه فرموده بودند ولی در حین تزئین و مفروش ساختن محفظه آثار هرچه نگاه کردم دیدم این پاراوان بجائی نمیخورد از طرف دیگر هیکل مبارک دستور میفرمودند که الواح خط اصل حضرت بهاءالله از لحاظ مراعات احترام باید داخل قفسه یا گنجه قرار گیرد و چون خط اصل مبارک زیاد بود جای کافی در شأن آن آثار کریمه نداشتم این بود که ناگاه این فکر بخاطرم رسید که از آن پاراوان هشت گنجه کوچک که از حیث عمق فقط گنجایش یک قاب ظریف را داشته باشد بسازم همینکار را

کردم و در هرکدام ٤ قاب زیبا از الواح مبارکه بطور موجود آویختم .

لازم است در اینجا ذکر شود که الواح اصل موجود در محفظه آثار بدست هنرمند شهیر بهائی جناب موهبت تذهیب شده است . ایشان بدستور حضرت ولی امرالله چندین ماه در ارض اقدس اقامت نمودند و با راهنمائی حضرت تشکیل این آثار باهره را تذهیب کردند .

در تالار بزرگ محفظه آثار ٤ گنجه به آثار جمال اقدس ابهی اختصاص دارد ، ٤ گنجه به آثار حضرت اعلی و ٤ گنجه به آثار حضرت عبدالبهاء . در طبقه فوقانی تالار بزرگ بالکنی سراسری وجود دارد . در بالکن شمالی گنجه ای از آثار حضرت ولی امرالله و فصن اطهر و در بالکن جنوبی گنجه ای از آثار حضرت ورقه علیا و حضرت آسیه خانم والده حضرت عبدالبهاء دیده میشود . بغیر از آثار این نفوس مقدسه آثار نفیس دیگری از قبیل شمشیر جناب باب الباب ــ تکه ای از سنگ سیاه چال سجن جمال مبارک در طهران ، قرآن نفیس خط جناب میرزا بزرگ نوری ــ سنجاقی که ملکه رومانی به میس مارثا روت هدیه نموده است و گلوله توپی که از دیوار قلعه شیخ طبرسی بیرون آورده اند بچشم میخورد .

از آثار خطاط نامی جناب مشکین قلم برای تزئینات دیوارها استفاده شده است . فرشها و قالیچه های ایرانی قدیمی احبای عزیز ایران بچشم میخورد که برجلال و عظمت این بنای مقدس میافزاید و چه خوبست که شمه ای از خصوصیات یکی ازاین قالیها را برای خوانندگان عزیز شرح دهم . در کاشان عائله محترمی که شاید افرادی ازآن عائله جلیله در بین احبای کاشان باشند روی حب و عشقی که به مولای خود داشتند خانه مسکونی خود را میفروشند و با پول آن بهترین نوع کرک را خریداری میکنند و بعد مادر رود خترما هبهاد ریشت دستگاه قالی ــ بافی می نشینند وقالی مورد بحث را می بافند و حضور هیکل مبارک تقدیم مینمایند . هرزائری که پابدرون محفظه آثار میگذارد در این اولین قالی است که قدم بر آن میگذارد و با نظر اعجاب و تحسین بآن می نگرد .

آنان که برای زیارت اشیاء و آثار مبارکه به این محفظه بین المللی میروند نمونه های ذوق وسلیقه حضرت ولی امرالله را در نهایت کمال مشاهده میکنند و آئینه تمام نمای عشق واقعی حضرت تشکیل نسبت بموسسین این شریعت سماویه ومنعکس کننده سلیقه ودانش بی مثیلشان در تلفیق وترکیب ومیزان کردن ارزشهای معنوی و صوری می یابند میزانی که در نوشته هایشان ، در افکارشان و در تمام خصوصیات حیاتشان جلوه گربود .

امید است که همه احبای عزیز موفق بزیارت اعتاب مقدسه شوند تا مبهوت عظمت و جلال امر مبارک و متذکر زحمات شبانه روزی حضرت ولی عزیز امرالله گردند ، زیرا کیفیت زیارت اعتاب مقدسه چیزی نیست که بوصف و بیان آید باید رفت و شخصاً باین موهبت عظمی فائز شد .

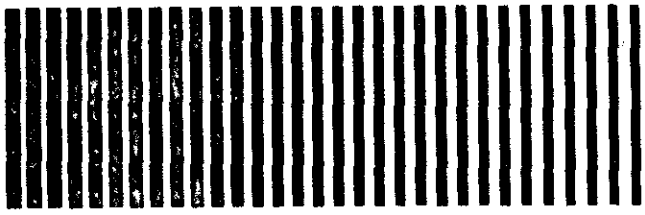

امر بهائی و فلسفه شرق

علی مراد داودی

چون بحث حکمت درمیان است بهتر آنکه از اصطلاحات حکما فایده برگیریم و طرح مطلب را با استمداد از ارسطو و دو اصطلاح مشهور او آغاز کنیم . هرشیئی از اشیاء جسمانی وهرامری از امورمعنوی راماده ای وصورتی است . ماسوای ذات واجب که صورت محض است و به یک اعتبار غیراز جواهر مجرده ، هرچند رحیز وجود باشد مستغنی از ماده نیست . ادیان و شرایع ومذاهب ، لااقل ازآن جهت که درعالم امکان به ظهور میرسند ، از این قاعده کلیه مستثنی نمی توانند بود . هر دینی مثل هرموجود دیگری ماده ای وصورتی دارد . صورت دین امری است که از حق صادرمیشود وماده آن استعدادی است که درعالم خلق برای قبول این صورت پدید می آید . صورت دین ناشی از وحی الهی است و ماده آن واقع درتمدن نوع انسان درهرعصر و زمان است .

پس اگر سخن در این باره به میان آید که هر دینی از فرهنگ زمان چه سود ها به دست آورده و چه بهره ها برگرفته است ، چه عناصری از علم و ادب و حکمت و صنعت و اخلاق و حقوق اقوام مختلف در آنها وارد شده وچه عواملی در تکوین شعائر و شرائع و مراسم و مناسك آنها اثر گذاشته است نباید چنین بحثی را مخالف اعتقاد صحیح دانست و نباید کسانی را بدین سبب که جرأت به خود داده وقدم در این راه نهاده اند تکفیر وتخطئه کرد . آنچه مسلم است اصحاب ادیان در ادوار ظهور خود ناگزیر به زبان مردم همان ادوار سخن می گویند . در زمینهٔ آداب و عادات و اخلاق عصر خود گام برمی دارند ، از شعر و نثر و علم وصنعت و قانون مستفید میشوند ، اجزائی از تواریخ وقصص وامثال وحکم را چنانکه معمول زمان است می گیرند ومی پذیرند و تشخیص این اجزاء و عناصر که از منابع مختلف مایه گرفته ودر هریك از ادیان و شرائع وارد شده است چندان دشوار نیست . مثلاً آسان میتوان نشان داد که دیانت مسیح از حکمت یونان وتمدن روم وفرهنگ یهود چه فوائدی گرفته یا دین اسلام از عرب و یهود و یونان وشام وایران چه عوایدی داشته است . منتهی هر آنچه از این قبیل گفته شود وهرفوائدی از هرمأخذی به دست آید ماده ایست که صورت دیانت در آن ظاهر میشود واین صورت که همان امرالهی است منشأ جزوحی نمی تواند داشت . آنچه باید مواظب بود این که در تشخیص عناصر مختلفهٔ مقتبسه از منابع دنیوی به راه اشتباه نرویم و عامل اصلی وحقیقی ظهور ادیان را که نشانه بدعیت آنهاست منکر نشویم وصورت الهی دیانت را در ماده طبیعی آن منحل و مستهلك ندانیم ، با این مقدمه عجیب نیست اگر بخواهیم که دربارهٔ امر بهائی ومعارف مشرق زمین و مناسبات این دو با یکدیگر گفتگو کنیم و مثلاً در مبحثی که اینك آغاز کرده ایم بکوشیم تا نشان دهیم که از افکار متداول در عالم اسلام وعقاید حکمای ایران چه اجزاء وعناصری در دیانت بهائی وارد شده و چگونه مواد ماخوذه از افکار پیشینیان در ظهور صورت جدیدهٔ امر بدیع تأثیر بخشیده است .

موضوع این مقال " دیانت بهائی وفلسفه شرق " است ونخست باید ببینیم که منظور از فلسفه شرق چیست وبرای یافتن جواب این سئوال باید معلوم داشت که " شرق " کجاست ؟ — پیداست که به هراعتبار خاص میتوان معنی خاص از " مشرق زمین " اراده کرد . معمولاً " امروز شرق به آسیا واقیانوسیه میگویند واروپا و یکا را غرب می نامند و تکلیف افریقا در این میان معلوم نیست ، گویا بتوان گفت که ممالك شمالی اسلامی این قاره را ، اگرچه بعضی از آنها در اقصای غربی دنیا قدیم قرار دارد وحتی نام آن نیز مغرب است ، جزء مشرق زمین به حساب میآورند وازهمین جا برمیآید که هرگاه مقصود ما تشخیص طرز تفکر و تقسیمات مدنی وفرهنگی ومعنوی باشد ملاك جغرافیائی نمیتوان برگزید ومناسبات افکار را با یکدیگر مهمتر باید

شود . امروز وقتی سخن ازفلسفهٔ شرق به میان میآید دومعنی از آن اراده میشود . نخست فلسفهٔ چین و هند وایران باستان ، دیگرفلسفهٔ رائجهدرعالم اسلام . ــ قسم اول باهمهٔ قدروقرب ومقامی که دارد ازموضوع بحث ما خارج است زیرا ارتباط این فلسفه باتفکرفلسفی ایران ومحیط فرهنگی آن درقیاس باقسم دوم بسیار قلیل است . قسم دوم ، یعنی فلسفهٔ اسلامی ، فلسفهایست که باصرف نظرکردن از سوابق آن دراقدم ایام درحدود قرن پنجم قبل از میلاد دریونان آغازشد بعد ازفتوحات اسکندر درسواحل شمالی وجنوبی و شرقی مدیترانه انتشاریافت از همین طریق درممالك امپراطوری روم به صورت فکر غالب و شایع درآمد ، دودیانت مسیحیت و اسلام که هردو درهمین محیط جغرافیائی ظاهرشدند بااین فلسفه مناسباتی یافتند ، این مناسبات گاهی به صورت مخالفت و خصومت بود وگاهی نشان از مجانست و موانست داشت . بدین ترتیب بود که فلسفهٔ اسلامی بر مبانی فلسفهٔ یونان باتوجه به عقاید مسلمین تأسیس شد وازطریق شمال افریقا و اندلس درقرون وسطی به اروپارسید ورواج آن دراین خطه ادامه یافت تادر دورهٔ رنسانس ، یعنی حدود پانصد سال پیش ازاین ، که به راه زوال رفت وجای خود رابه تجدد فکری وادبی وفلسفی سپرد درحالی که درممالك اسلامی تاهمین اواخر برخوردار از اعتبار بود . به همین دلیل اخیر ، یعنی بسبب زوال اعتبار آن درمغرب زمین باظهورفکرجدید اروپائی است که این فلسفه رابااینکه اساس یونانی دارد فلسفهٔ شرق می نامند و ناظر به همین معنی است . بیان بلیغ حضرت عبدالبهاء که دریکی از خطابات مبارکه درذکر تقابل دوفلسفهٔ شرق وغرب فلسفهٔ یونان رادرسلك فلسفهٔ شرق آورده اند .

این فلسفه درممالك اسلامی به دوصورت مشّائی و اشراقی ظاهرشد ، وقسم ثالث این دوطرز تفکر حدّت معنوی یاعرفان بود . این افکارهایکدیگر ویاجریان خاص اسلامی که جنبهٔ دینی محض داشت مناسباتی یافت وکلام اسلامی ازاین میان بدرآمد . این فرهنگ مخصوص سیرخود رادرمسیرتاریخ ادامه داد . از فارابی به ابن سینا پیوست ، درحالی که اشعری وغزالی رادرحاشیهٔ خود جای میبخشید . از ابن سینا به خواجه نصیررسید ، درحالی که ناظرظهورسهروردی هم بود . والبته به موازات این مسیر ، عرفان و تصوف از سوئی وفقه و تفسیر وحدیث از سوی دیگر ، راه خود راپیمود وخواه ناخواه این راههابایکدیگر در موارد متعدد تقاطع می یافت ودراین نقاط تقاطع اشخاصی به ظهور می رسیدند که که به جمیع این افکار نظر داشتند و از تلفیق عناصر مختلف فکر خاصی رااحداث می کردند که اجزاء آن گاهی به اعتدال باهم می آمیخت و گاهی جزء خاصی در آن غالب می شد . بدین ترتیب بود که میرداماد وملاصدرا و ملامحسن فیض و

امثال آنان پدید آمدند ، ودرهمین زمینه والبته باغلبهٔ عنصر دینی وازحجیت اخبار واحادیث ، بود که شیخ احمد احسائی وحاج سید کاظم رشتی تعالیم خود را ظاهر ساختند . وهمین ماده بود که استعداد قبول صورت وحی راحاصل کرد و حامل امانت الهیه شد واین مباهات رابه دست آورد که عناصر لفظی و معنوی آن برای بیان تعلیم جدید وتأسیس امر بدیع اختیار شود وسراز فخروشرف برآسمان ساید .

ناگفته نماند که فکری که بدین صورت عرضه شد از لحاظ ملّیون هرگز مورد قبول قرار نگرفت . ملیون دراصطلاح قدماء به کسانی می گفتند که صرف قرآن و حدیث و سنت رامعتبر می گرفتند و عدول ازجنبهٔ خاص وخالص دینی رامجاز نمی شمردند واختلاط این عنصر راباعناصر دیگر روانمی دیدند وازهمین روبه حکمت و عرفان به نظرتحقیروتخطئه می نگریستند . حتی حکما وعرفا رامطعون وملعون می شمردند . سبب آن بود که افکارحکما باظواهرقرآن وحدیث وسنت مطابقت نداشت . آنجاکه حکیم به قدم زمانی عالم رأی میداد یاعلم خدا رابه جزئیات متعلق نمی دانست یامعاد جسمانی رامعقول نمی شمرد یامعراج نبی راحمل بر عروج معنوی می کرد صدها شاهد برخلاف دعوی او از آیات و روایات می آوردند و دست رد برسینهٔ او می نهادند . بدین ترتیب چنین کسی راچاره نبود چزاینکه یارأی خود رابه حکم عقل بگوید واعتقاد دینی رابه حکم وحی بپذیرد ، یعنی حساب تعقّل و تعبّد راازهم جدابگیرد ، یاآنچه راکه خود او استنتاج کرده است بی اعتبار شمارد وکنارگذارد ودربرابرفتوای فقها سپربیندازد واز رأی فلسفی توبه کند ، یابه تأویل قرآن وحدیث وسنت بپردازد و آیات و روایات رااز معانی ظاهریه کلمات خارج سازد . حق این بود که چنین باشد ، زیرابه واقع قرآن راظاهری یق باطنی بود ، آیات غیرمحکمات رامی بایست برمعانی باطنیه حمل کرد ورموزی ازحقایق روحانیه دانست و تشبیه و تمثیل رادرآنها معتبرگرفت وراه تأویل رابه روی اهل تحقیق گشود و الا نه تنها بافلسفهٔ یونان مطابق نمی آمد بلکه باهیچ عقلی معقول نمی شد وبه حکم هیچ فکری مقبول نمی افتاد . خلاصه کلام اینکه صورت ظاهر قرآن مطابق فهم عموم مردم بود وخواص اهل حکمت و اصحاب طریقت به این معانی عمومیه ظاهریه اکتفانمی کردند ودرصدد کشف اسراروحل رموز بودند می خواستند به راز نهان پی برند وبه بطن قرآن راه یابند .

فقهای امت سعی این جماعت راتصدیق نمی کردند . اینان راا هل بدعت و ضلالت می شمردند و در تفسیرقرآن خروج از قواعد معموله وعلی الخصوص عدول از معانی ظاهریه رامجاز نمی دانستند واهل تاءویل راتکفیرمی کردند و تعجب نکنید اگربگوئیم کهاینان نیز حق داشتند . زیرا گرچه قرآن کریم به صریح بیان وجود متشابهات راتصدیق نموده و لیکن حق تاءویل آنها راازآحاد امت سلب فرموده بود. این تاءویل به قرائت اهل سنت تنها درشاءن علم خداست و جز او کسی رانمی رسد کهعلم به تاءویل راادعاکند . امابه قرائت اهل تشیع خدای تعالی علم بهتاءویل رابه راسخین درعلم تفویض کرده است و اینان فقط ائمه اطهارند . به همین سبب خود به خود تاءویل آیات درنظر عامه امکان نمییافت و درنظر خاصه موکول به نقل روایات معتبر از ائمه اثنی عشری شد و بحث تفسیراز طریق بحث حدیث مدار بحث حکمت در آثار متاءخرین حکمای شیعه که حکمت رابه کلام پیوستند می گردید . به عبارت دیگرتمیین اصول به تقریر اخبار ارتباط می یافت وپیداست که گاهی برای ترجیح یکی ازاین دوجانب نزاع میکردند و معرکهٔ اصولی واخباری به میان می آوردند . ملّیّون برآن بودند که آنچه اهل فلسفه می گویند وتوجیه فلسفهٔ یونان را درانصراف از قرآن یا تاءویل آیات آن می جویند بی پاست و حفظ اعتبار قرآن مستلزم عدول از اصول فلسفهٔ یونان است ، و به همین سبب اهل فلسفه را تخطئه و تکفیر و تنجیس کردند و وقایعی مثل تکفیر ابن سینا و قتل سهروردی و عزل ابن رشد و تبعید ملاصدرا درتاریخ فکر اسلامی به وجود آوردند . به هردوجانب حق دادیم : از یك سوی جزتعطیل قرآن یاتاءویل آن چاره ای نداشتند واز سوی دیگر اختیارتاءویل رابه دست مردم نمی سپردند. حل این معضل رامثل همهٔ معضلات دیگر میبایست از ظهور امام غایب یامهدی منتظر خواستارشوند ، یعنی به حکم آیات و برطبق روایات درانتظار لقاءالله و ظهور قائم موعود باشند . او بود که چون چهره میگشود به حکم اینکهولی خدا وراسخ درعلم بود حق تاءویل به خود میداد ، میتوانست صواب را از خطاتمیز دهد ، بریکی مهرقبول و بردیگری داغ بطلان نهد . صحت بعضی ازآنچهرااهل علم و حکمت به حکم عقل ومعرفت دریافته اند به حکم وحی قبول کند وحد ود صدق مقالات اهل عرفان رابه اقتضای ایمان معلوم دارد . بدین ترتیب بعضی از اقوال اهل فلسفه اختیار شود وانطباق آنهابااعتقادصحیح به بیان صریح اعلام گردد ، بعضی دیگر تصحیح وتعدیل پذیرد ،بعضی دیگر تزییف و تزیل شود و بدین ترتیب امربهائی تنهادیانتی باشدکه ازعهد ظهور فلسفهٔ یونان تااین زمان موقف اهل فلسفه راروشن داشته و بعضی ازعقایدآنان را باتصریح در نصوص الواح وآیات جزءِ معتقدات اهل ایمان ساخته و بعضی دیگر رابه صریح بیان به طاق نسیان اندازد این تفصیل بدان سبب داده شدکه هرگاه بعضی

از اصول آراء فلسفی راکه دراقوال حکمای اسلام دیده ایم درآثاراین ظهـــور بازیابیم حمل برعدم بدعیت تعالیم بهائی وفقدان اصالت آنهانکنیم زیراکه :

● اولا" آنچه در دورهٔ اسلام جزء عقاید اهل بدعت به شمارمی آمدوقبول آنهـــا ضرورت نداشت وبه همین سبب مورد اختلاف امت بود دراین ظهوربدیع، بـــدون احتیاج به تاءویل ،درمتون آیات صاحب امر و کلمات مبشر او و بیانات مبین او ــ وارد شد و قبول آنهاجزء اصول دیانت قرارگرفت ،از جمله آنها تشخیص عوالـــم حق و امروخلق ، یابهتر بگوئیم قبول عالم امر به منزلهٔ واسطهٔ حق و خلق است تاعالم حق راکه واحد محض و بسیط صرف است بتوان درعلو تنزیه خود محفوظ داشت و صدور کثیر از واحد راکه باوحدت واحد منافات دارد باتوسل به عالم امر کـــه علت صدور کثرت و واسطهٔ خلقت است معقول ساخت . از جمله آنها سلـب صفات از حق یاقول به وحدت صفات خدابا ذات اوست که موجب نجات از شرک خفی میشود . از جملهٔ آنها قبول ترتّب وجود، یعنی اختلاف مراتب وجود در سیرنزولی آن ، یابه اصطلاح اهل حکمت قول به تشکیك وجود است تااز اوهـام کسانی که فرق حق و خلق را از میان برداشته و خدا راحال دراین عالـــم پنداشته اند ممانعت گردد . ازجملهٔ آنها قول به قدم زمانی عالم درعین تصدیق حدوث ذاتی آن است تا ایرادعقلا که تصور عدم محض مسبوق بر وجود رامحـــال می دانند دفع شود وقبول تغییر در ذات خداوسلب خالقیت از او درابتـــدا لازم نیاید . از جملهٔ آنها قبول این معنی که شرّ امرعدمی است تا صدورشـــر از خیرمطلق یاقبول دومبدا مختلف برای خیرو شر یانفی عدالت الهیه که جملهٔ اینها از قبیل عقاید باطله است ،ضرورت نپذیرد . از جمله آنها قبول این امر که روح حیوانی زوال پذیراست و حیوانات را حشرونشر و معاد نیست وبقـــای روح اختصاص به انسان دارد . از جمله آنهاانکار معاد جسمانی وبعث اجساد و رجعت اموات است که قبول آن مستلزم قول به اعادهٔ معدوم و تکرارتجلی میشود. (۱)

● ثانیا" این ظهور بدیع به اخذ و نقل و تکرار و تاءئید آنهابدون تمعّن و تصـرف اکتفانکرده بلکه نفخ روح حیات درقالب بی جان فلسفهٔ یونان درکشور ایران فرمودهٔ و موجب تجدید رونق آراء قدماشده اند . اقوال حکمارابه منزلهٔ یکی از مواد لازمه برای بنای جدید امر بدیع اختیار نموده و این ماده را بامواد دیگرازقبیـــل اموری که باتهذیب اخلاق و احقاق حقوق و تدبیرعالم ملك وتطبیق آن باحیـــات ملکوت ارتباط دارد به هم پیوسته اند وصورت فائضه از حق مطلق رادراین ماده

---

۱ درذکراین مطالب به اشاراتی اکتفاشد زیراکه منظور ذکرمثال بود و توضیـــح مطالب ارتباطی به مقصد ما نداشت .

مستعده وارد آورده و امر بدیع را در عالم خلق نمایان ساخته اند . بنابراین حکمت شرق را بهمینها نقل نفرموده بلکه اجزائی از آن را اختیار نموده اند . این اجزاء را جرح و تعدیل و تغییر و تبدیل و تصحیح و تکمیل فرموده اند . با اجزاء دیگر به هم آمیخته و قالب جدیدی پدید آورده اند . در این قالب جدید روح حیات دمیده و یا خود به اصطلاح فلاسفه صورت جدیدی به ماده قدیم بخشیده اند .

ثالثاً ــ حکمت الهی را به حیات انسانی ارتباط داده اند . از بیان بلیغی که به حکم حکمت در اثبات وحدت الهیه آمده است وحدت عالم را استنتاج کرده اند و از وحدت عالم بوحدت بنی آدم را لازم آورده و سلب همه موجبات نفاق وشقاق و نزاع و جدال را که با این وحدت اصلیه منافات دارد واجب شمرده اند . بدین ترتیب اختیار بعضی از افکار از فلسفه مشرق زمین مقدمه ای برای اخذ نتیجه در اثبات وحدت عالم انسان و تحکیم رکن رکین آئین نازنین گردیده و آنچه از این پیش فقط صورت بحث الفاظ داشت و قیل و قال اهل مدرسه نام میگرفت ومیبایست اسیر زوال و اضمحلال شود با پیدا کردن حیات جدید در این امر بدیع میتواند موجب نجات نوع انسان و عودت آن به وحدت اصلیه خویش و تحقق ملکوت خدا در بسیط غبرا گردد .

سخن از بحث الفاظ به میان آمد . بهتر آن است که اشتباهی را مرتفع سازیم . جمال قدم در بسیاری از موارد فرموده اند که علومی را که به لفظ آغاز میشود و به لفظ پایان می پذیرد نباید تحصیل کرد ، بلکه در پی تحصیل علومی باید بود که نتائج مفیده در عمل حاصل نماید (۱) . بعضی را تصور چنان است که این حکم کلی را میتوان در تطبیق بر موارد جزئیه شامل فلسفه نیز دانست و مباحث حکمت الهی را از قبیل همین بحث بی حاصل و قیل و قال لاطائل شمرد. علی الخصوص که در بعضی از آثار مبارکه فلسفه را به صراحت باطل شمرده اند و از این قبیل است آیه ای از کتاب مستطاب ایقان که در ضمن آن فلسفه را در سلک سیمیا و کیمیا وجزء "علوم فانیه مردوده" آورده اند (۲) . اما تعمیم این تصور صحیح نیست و اصولاً نمی توان علوم را برحسب ماهیت به علوم لفظیه غیرمفیده و علوم عملیه مفیده تقسیم کرد . بلکه باید گفت که هر علمی را میتوان به طرزی تقریر و تعلیم کرد که جز بحث الفاظ نباشد تا اسیر جمود و رکود گردد

---

۱ ــ بعضی از این آیات در جلد ۳ کتاب امر وخلق صفحه ۳۰۶ نقل شده است

۲ ــ ص ۱۴۴

و برعکس میتوان به روش تحقیق و تحلیل کرد که فوائد کثیره حاصل کند . در فوائد ریاضیات شکی نیست ولی چگونه میتوان انکار داشت که گاهی این علوم را به صورت تفنن بااعداد درآورند و به حالی درچارکردند که میتوانست مدار سوء اعتقاد باشد بهشکل رمل وجفروسحر و شعبده درآید . مفیدتر از طبیعیات چیست ؟ و حال آنکه این علم شریف در بعضی از ادوار حال پرملالی یافت که زبان قلم درحین بیان مطالب آن میگریست . ــ صحیح تر از علم هیئت چه علمی است ؟ وحال آنکه این علم دقیق را به صورت اوهام اهل تنجیم درآوردند که قلم مرکز میثاق به بطلان آن شهادت داد (۱) . حتی فنون شعر و ادب نیز خارج از این قاعده نیست . قواعد فن ادب میتواند چنان باشد که شعر و نثر را در دایرهٔ الفاظ مسدود سازد و میتواند به نحوی ظاهر آید که طور فکر و دقت معنی را پدید آورد . پس هر علمی را میتوان به صورتی که بحث الفاظ باشد و باز به صورتی که فوائد حقیقی و معنوی حاصل کند درآورد و انتخاب روش صحیح است که میتواند علم را از حدود بحث الفاظ خارج سازد وبه حقایق معانی راهبر شود . البته فلسفه نیز خارج ازاین حکم کلی نیست ، چنانکه همین مباحث فلسفی که ذکر آنها درضمن تعلیمات قلم اعلی مؤید صحت آنهاست درقرون وسطی بهسوء تقدیر دچار شد و دردیف موجبات قیل و قال و نزاع و جدال درآمد دلیل برصحت این قول همین بس که قلم عز جمال قدم کدرکتاب ایقان چنان طعنهٔ جانانه ای بر فلسفه می زند . درلوح حکما حکمت را ممدوح میشمارد و درشأن حکمای کبار به تمجید و تکریم جاری میشود (۲) و مرکزمیثاق او سلطنت افلاطون وارسطورابرخلاف حکومت قیصر و اسکندر لایزال میشمارد و ــ حکمت الهی را اعظم فضائل عالم انسان می نامد (۳) .

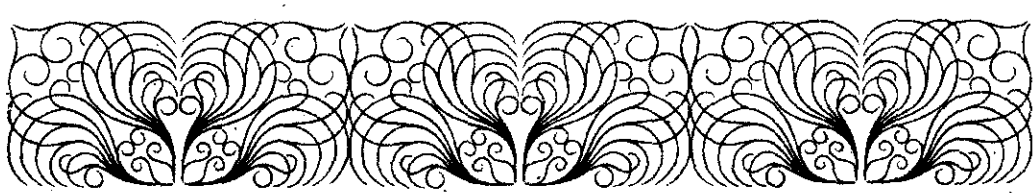

۱ ــ مفاوضات صفحه ۱۸۵ سطر ۱۲

۲ ــ صفحه ٤٤ تا صفحه ٥٢ مجموعه الواح طبع مصر

۳ ــ خطابات جلد ۱ صفحه ۲٤۳

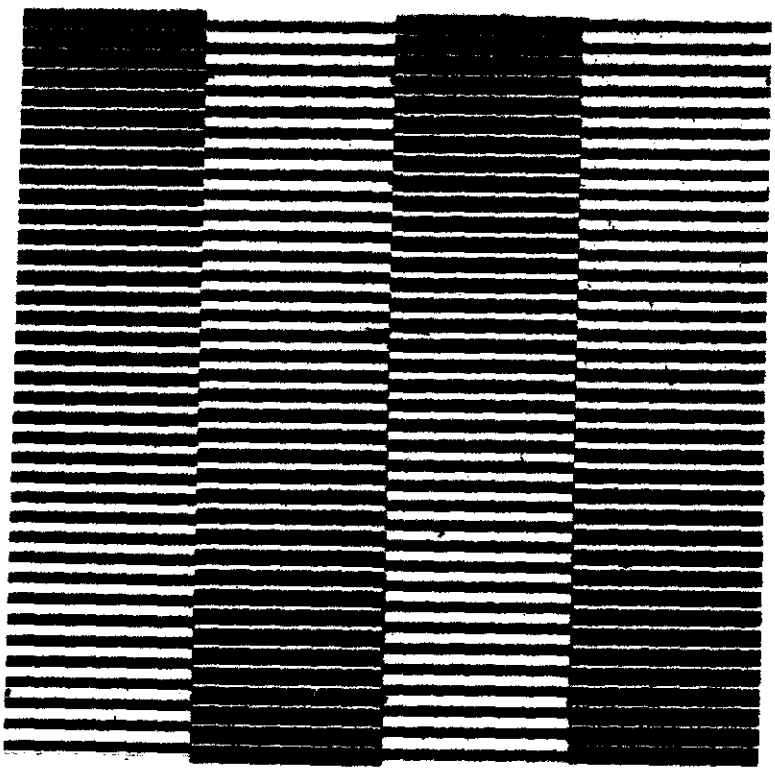

پرسش ..... و پاسخ .....

● اشاره حضرت مولـــی الوری در مفاوضات به خلقتانسان و عبارت "لنعطن الانسان علـــی صورتنا ..." مستنـد به شواهدی است و منابع این بیان مبارك در آثار ادیان قبل کدام است و آیا بین این مطلب و فائز شدن مومنیـن به لقای الهـــی رابطه‌ای وجود دارد یا نه ؟

● در باب اول از سفر پیدایش تورات است :
" پس خدا آدم را به صورت خود آفرید . اورا بصورت خدا آفرید . ایشانرا نر و ماده آفرید و خدا ایشانرا برکت داد و خدا بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمائید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه

حیواناتیکه بر زمین میخزند حکومت کنیـــد . "

و در باب نهم از همان سفر است :

" هرکه خون انسان ریزد خون وی بدست انسان ریختـــه شود زیرا خدا انسانرا بصورت خود ساخت "

و در باب سوم رساله" یعقوب از کتاب عهـــد جدید چنین مذکـــور است :

" زیرا که هر طبیعتی از وحوش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود و رام شده است لکن زبان را کســی از مردمان نمیتواند رام کند . شرارتـــی سرکش و پراز زهر قاتل است خدا و پدر را به آن متبارک میخوانیم و به همان مردمانرا که بصورت خدا آفریده شده اند لعن میکوئیم از یك دهان برکت ولعنت بیرون میآید ای برادران شایسته نیست که چنین شـــود "

در آیاتی که از تورات و انجیل نقل شد بصراحت و هم بطـــور ضمنی آفرینش انسان به شکل و صورت خداوند مذکور است و از همین آیات بخوبی مستفاد میشود که علت تشابه انسان با آفریدگار علم وقدرت و احاطه او نسبت به سایر موجودات است و از آن جهت که صفات و کمالات الهـــی در مرآت نفس و حقیقـــت انسان متجلـی و منعکس است او را به " صورت ومثال حـــق " و بعبارتی دیگر " خلیفه الله در زمین " و یا " مظهر کمالات الهیـــه " توصیف کرده اند .

در آثار و روایات اسلامی هم این معنـــی و این حقیقت با عبارات مختلف مذکور است از آنجمله روایت مشهور نبوی است که میفرماید " ان الله خلق آدم علـــی صورته " یا " علـــی صورة الرحمن "

در کتاب کلمات مکنونهٔ ملا محسن فیض کاشانی ذیل کلمـــه پنجاه و نهم در معنـــی و تفسیر روایت مذکور چنیـــن مسطور است :

و فی حدیث النبوی المشهور " انّ الله خلق آدم علـــی صورته " وفی روایة " علی صوره الرّحمن " قیل یعنی خلقـــه علی صفته حیاً عالماً مریداً قادراً سمیعاً بصیراً متکلمـــاً ولما کان الحقیقه یظهر فی الخارج بالصورة اطلق الصـــورة علی الاسماء والصفات مجازا لان الحق سبحانه بها یظهر فی الخارج هذا باعتبار اهل الظاهر و اما عند المحققین فالصورة عبارة عما لا یعقل من الحقائق المجردة الغیبیة ولا تظهـــر الا بها و الصورة الالهیه هوالوجود المتعین بسایر التعینات التی بها یکون مصدرا لجمیع الافعال الکمالیه والآثار الفعلیه"

در صفحـــه ۲٤۱ کتاب تفسیر نوین (جزو سی ام قرآن) بنقل از حاجـــی ملا هادی سبزواری در کتاب اسرارالحکم چنین آمده است

" معنـــی فرمایش پیغمبر که خداوند آدم را بر صورت خود یا بر صورت رحمـــن آفریده این است که آدم مظهر همه صفات خداوند است زیرا صورت پروردگار همان صفات جمال و جـــلال اوســـت . . . . "

و اما موضوع لقاء الله که عبارت از تجلـــی خاص روح الهی بر فرد کامل از نوع انسان بمنظور تربیت معنوی و روحانـــی و تامین سعادت بشر است خود مبحث جداگانه است کـــه گرچه از لحاظ اصل تجلـــی اسماء و صفات الهی بی ارتباط بموضوع مذکور نیست ولی برای استفاده کامل و تمیز بین تجلـی عام وتجلی خاص و تطبیق نوع اخیر با موضوع لقاء الله مندرج در قرآن کـــریم و سایر کتب مقدسه بایستی به کتاب مستطـــاب ایقان مراجعـــــه نمود .

رفیعه

خدمتگزار بردبار آستان الهی

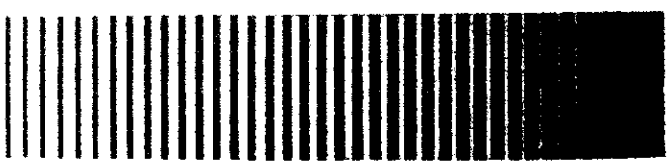

● نقل از بهائی بیوز امریکا آپریل ۱۹۷٤
● بقلم : الیزابت ملک گنتی
● ترجمه و تلخیص : فریدون سلیمانی

آفتاب حرارت بخشی که در هات پوئینت HOT POINT واقع در کارولینای شمالی افول کرد تابش خود را در جهان دیگر آغاز نمود . رفیعه منصورکه در سن هشتاد وهفت سالگی در عالم خواب بعالم ملکوت پرواز کرد نواده یکی از شهدای نامدار عصر رسولی بنام عبد الرسول بود و خود او از موهبت اقامت در ارض اقدس بین سالهای ۱۸۸۹ تا ۱۹۳۸ برخوردار گشت . صعود ش بملکوت ابهی در همان روزی که خود قبلاً پیش‌بینی نموده و آرزو داشت اتفاق افتاد . اولین باری که بمکا سفرکرد مدت اقامتش در دیارجانان سه سال طول کشید و در اینمدت بارها بزیارت حضرت بهاءالله مفتخرو مباهی گشت و خاطرات آن ایام پرشکوه را تا پایان حیات هرگز از یاد نبرد .

صعود او نیز که در نوروز ۱۳۱ بدیع مطابق مارچ ۱۹۷٤ واقع گشت وسیلهٔ دیگری برای اجتماع یاران بخاطر ادای احترام بزندگانی وخدمات او و درنتیجه انتشار امرالله و تبلیغ کلمة الله بود .

درپایان هفته شکرگزاری سنه ۱۹۷۳ فرصت ملاقات باخانم منصور بدست آمد مشارالیها بادختر و داماد خود وداد و دیهیم و فرزندان آنها نهال و ریاض ایام را سپری میکرد .

ملاقات باخانم منصور درآخرین سنه حیاتش در اینعالم این حقیقت رابمن آموخت که ایمان بامرجمال مبارك چه نیروی عظیمی درانسان پدید میآورد . هرچه بیشتر از نیروی جسمانیش کاسته میشد ،به نیروی معنوی او افزوده میگشت و چشمان پر فروغ و مصمم او و فور عشق و ایمانی راکه سالهای دراز از عمر او را پر کرده بود نشان میداد . بمحض اینکه چشمش بمن افتاد بانیروی حیرت انگیزی که از او بعید مینمود مرادرآغوش فشرد و باوجود اینکه قامتش از من کوتاهتر بود چندین بار بابوسه های خود گونه های مرانواخت و بعد زمزمه کنان گفت " خداترا فرستاده است " . " خداترافرستاده است " ، و سپس اضافه کرد چندیادگار گرانبهامنجمله یکعدد دستمال جمال مبارك دارم که آرزومند بود م بوسیله مطمئنی بدست دکتر فیروز کاظم زاده رئیس محفل ملی امریکا برسانم و پیوسته دعا میکرد م کسی درانجام این امر مرایاری کند . سپس بستهٔ کوچکی راکه محتوی دستمال جمالمبارك . یك قطعه روبالشی متعلق بحضرت مولی الوری و چند تارموی حضرت ورقهٔ علیا بود باضافه اشیاء متبرکه دیگری که داشت بمن سپرد و این اشیاء هم اکنون در دارالاثار شهر ویلمت بکمال دقت نگهداری میشود .

درکنار یکدیگر روی نیمکتی نشستیم و او بصحبت مشغول شد سخنانش مرابه دنیای صدر اعز کشاند ، دنیائی که بزرگترین حادثهٔ روحانی عالم درآن بوقوع پیوست دنیائی که با خون شهدا رنگ گرفت و بالاخره دنیائی که درآن عاشقان جمال جانان مصیبت و بلا را در راه محبوب عالمیان بجان خریدند . ستایش جمال مبارك پیوسته ورد زبانش بود و هرخاطره ای را بابیانی شگفت انگیز شروع وبابیانی در مورد حکمتهای مکنونهٔ الهیه که درهرکیفیت و موقعیتی ظهور میکند خاتمه میداد . هنگامیکه دراینباره صحبت میکرد چهره‌اش برافروخته میشد . وقتی از الطاف و عنایات بیحد و حصرالهی سخن بمیان میآورد سیمای قهوه ای رنگش بروشنی میگرائید و زیبائی خاصی درچهره اش نمودار میشد و باچشمان نافذش به

مستمع نگاه میکرد تا مطمئن شود که حرفهایش را بخوبی استنباط کرده است یا نه بعضی اوقات دخترش کلمات او را بانگلیسی ترجمه میکرد و گاهی خود او کلمات و عبارات را به انگلیسی فصیح که آهسته ولی بخوبی ادا میشد بیان میکرد .

چشم من بدستهای فرتوت او که روی دامنش قرار داشت و رگهای آبی رنگ آن بخوبی نمایان بود افتاد ، پرسیدم آیا هرگز برای عائله مبارکه جهیزی دوخته اید ؟ پس از یک آه طولانی جواب داد بعضی اوقات اذن اینکار بمن داده میشد یکروز بمنظور ملاقات با حرم حضرت عبد البهاء وارد اندرون شدم ایشان مشغول دوختن عبای هیکل مبارک بودند از من خواستند که در صورت داشتن فرصت نوار حاشیه آنرا بدوزم باسرور زاید الوصف نوار را بروی حاشیه عبا گذاشتم و کار آنرا بانجام رساندم واین آخرین ردائی بود که هیکل مبارک قبل از صعود پوشیدند

این قبیل خاطرات زندگی او را پرکرده بود . ترتیب ازدواج او با همسرش بوسیله حضرت عبد البهاء داده شد و تا سه روز پس از اقتران هرروز هیکل مبارک هدیه‌ای برای انها میفرستادند . جهیزیه اش را حضرت ورقه طیا تهیه کرده و هدیه فرموده بودند . هر دفعه که یکی از فرزندانش متولد میشد حضرت ورقه طیا و حرم حضرت عبد البهاء و سایرخانمهای عائله مبارکه از او عیادت میکردند دخترش وداد در بیت عبود متولد شد . درایام متبرکه مراسم مخصوص را در حضور عائله مبارکه انجام میداد و گاهی بمنظور انجام کارهای خیاطی مدت یک یا دو هفته افتخار اقامت در بیت مبارک نصیبش میشد . همین خاطرات دلپذیر بزندگی او معنی می بخشید و یادآوری آن دوران مشعشع ضعف پیری و ناتوانی را از خاطرش میبرد . سعی کردم مطالبی درباره زندگی خصوصی اوبدست آورم و بزودی باین حقیقت پی بردم که زندگی شخصی او در خاطراتش جائی ندارد هرحادثه یا خاطره ای بنحوی بمرکز جهانی امر و یا بعائله مبارکه ارتباط پیدا میکرد حتی روز ولادت خود را بخاطر نداشت فقط میدانست که در سنه ۱۸۸۶ یا بحرصه وجود گذاشته است .

وقتی از مادرش ذکریه صحبت بمیان آمد اظهار داشت . یکروز حضرت مولی الوری بمادرم فرموده بودند ذکریه نفوس بسیاری هستند که بجان مشتاق خدمت در بیت جمال مبارک میباشند ولی من میخواهم این خانه را (بیت عبود) بدست تو بسپارم قدر این موهبت را بدان و بتمجید رب مجید و سپاسگزاری آستان الهی مألوف شو مادرم هرگز این بیانات را فراموش نمیکرد و اغلب تکرار مینمود و با

نیروی فوق العاده ای که داشت به تنهائی امور آن بیت وسیع راانجام میداد .
والدین مادرم درعداد اولین مؤمنین بغداد بشمار میرفتند آنها درزمـــان
اقامت حضرت طاهره در بغداد بامر مبارك اقبال نمودند وجد مادرم ازکسانی
بود که هنگام مراجعت حضرت طاهره به ایران جزو ملتزمین رکاب بود . خانـــم
منصور داستان یکی ازعموهای خود بنام محمد حسن رابا‌ین شرح بیان کردکـــه
او در ادرنه کاتب جمال مبارك بود . هیکل مبارك او را به بغداد فرستادنـــد
زمانیکه در موصل میزیست جمال مبارك باو بشارت دادند که پس از نوزده ســـال
(یك واحد بیانی) مجددا" اورا احضار خواهند فرمود . محمد حسن باایمان
راسخ منتظر روز موعود وتحقق وعده مبارك بود ظرف این مدت با بردباری هرروز
بمغازه کوچك خود میرفت و منتظر نوزدهمین سنه بود تااینکه زمان فرارسید واوهر
چه داشت فروخت وکارهای خود را منظم و آماده نمود بدون اینکه سکوت خود
را بشکند منتظر ماند . محمد حسن برادرزاده ای داشت بنام جمالیه که درآنوقت
درعکا بخدمت عائله مبارکه مشغول بود جمالیه در یکی از ایام محرمه بهائـــی
بحضور مبارك مشرف شد جمال مبارك از او خواستند آرزوئی کند جمالیه باحترام
سر خود را فرود آورد ولی زبانش قادر بتکلم نبود جمال مبارك دوباره بـــار
موضوع راتکرار فرمودند درهمین موقع حضرت ورقه طیا داخل شدند ،جمالیـــه
روبایشان کرد و معروض داشت چه بگویم ؟ حضرت ورقه" طیا فرمودندچرااز‌حضر
مبارك درخواست نمیکنی اجازه فرمایند جده و عمویت باتفاق عائله به عکابیایند
جمالیه همین درخواست را معروض داشت هیکل مبارك فورا" کاتب را احضـــار
فرمودند دستور فرمودند تلگرافی به خانواده عبد الرسول که مقیم موصل هستنـــد
مخابره کنند و اذن سفر آنها را بارض اقدس ابلاغ نمایند ،باینترتیب رفیعـــه
که درآن ایام سه سال بیشترنداشت باتفاق اعضای خانواده اش باخوشحالـــی
زایدالوصفی بصوب عکا عزیمت نمودند واین درست زمانی بودکه حضرت بهاءالـــله
وعده فرموده بودند پس از سه ماه طی طریق وعبور از بیروت و دمشق از طریـــق
خشکی ودریابه فلسطین رسیدند . رفیعه خاطره" اولین تشرف خود رابحضـــور
حضرت بهاءالله چنین توصیف میکند .

" مادرم مرا به بیت عبود برد خانم های بهائی وارد اطاق شدند دخترعمویـــم
ماءمور آماده کردن سماور وتهیه چایشد . حضرت بهاءالله بر روی نیمکتـــی
جلوس فرموده بودند خانمها دست بسینه در محضر انور نشسته بودند جمـــال
مبارك از یك یك اعضاء عائله احوال پرسی فرمودند دیگر بخاطر نمیآورم چـــه
مطلبی بیان فرمودند از حاضرین با چای پذیرائی بعمل آمد سکوت حکمفرمـــا

بود هیچکس در محضر انور یارای تکلّم نداشت مگر آنکه جمال قدم ازاو سئوالی بفرمایند و بعد بالحن قاطعی گفت هیچکس در حضور مبارك صحبتی نمیکرد مگر آنکه ایشان باو دستور فرمایند . هنگام یاد آوری این خاطرات قامتش راست تر و فروغ چشمانش بیشتر میشد . دفعه دیگری راکه بخاطر میآورد احتمالا "یکی از ایام محرمه بود . رفیعه در معیت جده اش عازم تشرف بحضور مبارك شدند باتفاق بقصر بهجی رفتند و در اطاق مجاور بیت مبارك که اطاق نسبتا "بزرگی بود و بوسیله "یك پرده از اطاق هیکل مبارك جدا میشد لحظاتی چند اقامت نمود منتظر اذن تشرف شدند ناگهان پرده بکناری رفت و جمال مبارك درآستانه درظاهر شدند از یك یك زائرین احوال پرسی فرمودند بعد نظر عنایت متوجه رفیعه که درکنار مادرش ایستاده بود افکنده فرمودند این بچه بمدرسه میرود؟ مادر بزرگ او معروض داشت درکلاس کوچکی که یك معلم بهائی تدریس میکند شرکت میکند . چندان مدتی ازاین تشرف نگذشته بود که کسالت برهیکل مبارك عارض و سپس صعود فرمودند . قیامت کبری بپاشد بمحض انتشارخبر صعود نفوس دسته دسته از بهائی و غیربهائی و مراجع رسمی و دینی جهت ادای احترام واردعکا میشدند چهل روز مراسم سوگواری بپابود هرروز جمعی واردعکاوقصر بهجی میشدند و عاقبه مبارکه آنها رابگرمی پذیرفته اطعام میکردند . تحمّل آن ایام غم افزای سنه ۱۸۹۲ برای یك کودك شش ساله بسیار سنگین بود ویا یاد آوری آن واقعه تاثر عمیقی درسیمای رفیعه آشکار شد .

از جمله وقایع جالبی که بخاطر میآورد این بود که درآن ایام یك طوطی بحضرت مولی الوری تقدیم شده بود و هیکل مبارك آنرا درمسافرخانه زائرین گذاشته بودند عموی رفیعه که درآن موقع خادم مسافرخانه بود بطوطی آموخته بود که هروقت کسی نزدیك میشود بگوید الله ابهی همچنین باو آموخته بود که بگوید

"بگو بگو یابهاء" کسانیکه صدای طوطی رامی شنیدند و خود او رانمیدیدند تصور میکردند کسی درآنجاست. یکروز حضرت عبد البهاء"عموی رفیعه راا حضارنموده فرمودند . محمد حسن فرد اطوطی را باینجا بیاور میخواهم آنرابفرمانروای عکا هدیه کنم محمد حسن قفسی راکه طوطی درآن بود به بیت مبارك برد و آنرا درپنجره سالن گذاشت . حضرت مولی الوری عادتا" صبح زود که برمیخاستند قدری قدم میزدند و درحین قدم زدن بتلاوت آیات و مناجات میپرداختند وقتی بطوطی نزدیك شدند گفت "بگو بگو" حضرت عبد البهاء" فوق العاده مسرورشدند وبطرف طوطی تشریف برده فرمودند چه بگویم ؟ طوطی گفت بگو یا بهاء" و این سبب سرور بی منتهای حضرت مولی الوری شد وبعموی رفیعه فرمودند حسن امروز این طوطی خودرا از رفتن بخانه فرمانروانجات داد ، این طوطی زندگی خودرانجات

داد زیرا من گفت "بگو بگو" من پرسیدم چه بگویم ؟ و او با فصاحت و بلاغت گفت بگو بابها آنرا بمسافرخانه برگردان مایل نیستم او را از اینجا بخارج بفرستم

وقتی طوطی مرد صوری من پرهای او را برداشت و با خط خوش نوشت اینها پرهای یک طوطی هستند که متعلق بحضرت عبدالبهاء بود وهیکل مبارک چندین بار فصاحت و بلاغت او را مورد تمجید و تحسین قرار دادند .

روزیکه برای ملاقات و مصاحبه باخانم منصور انتخاب کرده بودیم مصادف با سالگرد صعود حضرت عبد البهاء بود و رفیعه بهریك از ما یك پرطوطی مذکور را بعنوان یادگار هدیه کرد .

درخصوص ایام مسافرت حضرت مولی الوری بغرب سئوال کردم درجوابم اظهار داشت همهما بقدری از خلاصی هیکل مبارك از سجن خوشحال بودیم که اندوه عزیمت و هجران آن محبوب بیهمتا را کاملا" از یادبرده بودیم و درغیاب هیکل مبارك حضرت ورقه" طیا درتمام امور ما را راهنمائی ویاوری میفرمودند . بقدری عزیمت هیکل مبارك ناگهانی بود که همه ما رابحیرت واداشت ،بعد آه عمیقی کشید وگفت درایام سجن حتی خروج از دروازه" عکا برای هیکل مبارك میسر نبود مدتها بود که حضرت مولی الوری بحیفا تشریف نبرده بودند .

گفتم رفیعه درباره" حضرت ولی امرالله برای ما صحبت کن . نگاه کاوشگرانه‌ای بحاضرین کرد و بعد پرسید آیاشمایل مبارکش را زیارت کرده اید ؟ گفتم زیارت کرده ام " سیمای مبارکش مطبوع و دوست داشتنی بود مجموعه ای از ظرافت و حسن و جمال بود " وبعد اینطور ادامه داد چقدر حضرت عبد البهاء از اینکه حضرت شوقی ربانی خود راآماده سفرغرب مینمودند مسرور بودند . حضرت مولی الوری خیاط مخصوصی استخدام نموده بودند که لباسهای مولای محبوب را برای مسافرت تهیه کند ولی دراثر بیوفائی و خیانت یکی از ملتزمین رکاب حضرت شوقی و دونفر دیگر از همراهان مجبور شدند بحیفا بازگردند و هیکل مبارك مجددا" جهت ادامه تحصیل به بیروت عزیمت فرمودند . حضرت عبد البهاء چنان ازاین بابت متاثر شدند که حدی برآن متصور نبود . بمحض مراجعت از امریکا به منیره خانم حرم خویش فرمودند من از دست این دکتر فرید آتش گرفتم واز این عبارت معلوم میشود که چه تاثر عمیقی ازاین خیانت برهیکل مبارك عارض شده است .

ازجمله تجربیات خانم منصور اقامتاو باتفاق خانواده اش در قریه ابو سینان ABU SINAN در ایام جنگ اول جهانی بود . پرسید عزیمت و اقامت شما درآنجا مشکل بود ؟ تبسمی کرد وگفت نه نه ابدا" مشکل نبود باراده حضرت عبد البهاء ترتیب همه چیز داده شده بود ، این قریه در شرق عکا واقع است بزرگ قریه شخصی بود بنام شیخ صالح ، قبل ازعزیمت ما بآنجا تمام اهالی را

دعوت کرده و اظهار داشته بود قرار است حضرت عبد البهاء باتفاق پیروان خود باینمکان تشریف فرما شوند اگر در میان شما کسانی دارای اطاقهای اضافی باشند میتوانند در اختیار ایشان قرار دهند و کرایه آنرا دریافت نمایند و تمام اهالی قریه این دعوت را پذیرفتند و خود او منزل نوسازی داشت که آنرا در اختیار عائله مبارکه قرارداد و حضرت مولی الوری سخاوتمندانه کرایه خوبی باو پرداخت میفرمودند . از جمله کسانیکه در آن زمان در ابو سینان اقامت گزیده بودند دکتر گتسینگر Dr. GETSINGER دکتر حبیب مؤید و بدیع بشروئی بودند . دکتر حبیب مؤید راکه تازه تحصیل خود را در بیروت تمام کرده بود دعوت فرموده بودند که در آنجا اقامت نموده و بوضع سلامت احبا رسیدگی نماید و ایشان در یک اطاق با بدیع بشروئی مشترکاً سکونت میکردند و چون بدیع بشروئی سمت معلمی اطفال را داشت از اطاق آنها هم بعنوان درمانگاه و هم بعنوان مدرسه استفاده میشد .

رفیعه در ضمن خاطرات خود میگفت : آخرین باری که بحضور مبارک مشرف شدم دختر بزرگم بهجت که در آنوقت طفل خردسالی بیش نبود همراه من بود یکی از خدمهٔ حضرت مولی الوری کالسکه ای آورد تا مرا برای انجام بعضی از کارهای خیاطی به بیت مبارک ببرد وقتی بآنجا رسیدیم دخترم گریه میکرد و باین طرف و آن طرف سالن میرفت ناگهان هیکل مبارک سر رسیدند و فرمودند بهجت چرا گریه میکنی بعد دست او را گرفته روی نیمکتی پهلوی خود نشاندند سپس از کنجه ای که در آن باز بود مقداری شیرینی بادامی برای او آوردند من ازاینکه میدیدم دخترم اسباب مزاحمت حضرت عبد البهاء را فراهم آورده شرمنده بودم حضرت مولی الوری تبسمی نموده فرمودند من با او راحت هستم بعد فرمودند آیا او شبیه جمالیه نیست ؟ و این جمالیه همان عمه ای بود که جمالمبارک آرزویش را تحقق بخشیده بودند . هیکل مبارک مجدداً فرمودند آیا او شبیه جمالیه نیست ؟ بحضور مبارک معروض داشتم بخاطر نمیآورم .

آنچه رفیعه از ایام اقامت چند روز اخیرالذکر در بیت مبارک بخاطر میآورد این بود که شبها هیکل مبارک کمتر استراحت میفرمودند گاهی که نیمه شبها بیدار میشد مشاهده مینمود که هیکل مبارک بتلاوت آیات مشغول بودند بالاخره بعد از چند روز کار خیاطی تمام شد و بخانهٔ خود مراجعت نمودند .

خانم منصور گفت یکروز صبح زود شخصی در منزل مارا کوبید همسرم درراباز کرده و آن شخص بدرون آمد وگفت باید همه بحیفا برویم زیراهیکل مبارک صعود

فرموده اند صدای گریه و زاری از خانهٔ ما چنان بلند شد که همسایه هـــا از خواب بیدار شدند و آمدند به بینند چه خبر است . وبعد باقطار بحیفا رفتیـــم.

خانم منصور و اعضای خانواده اش از جمله هزاران نفری بودند که در تشییع عـــرش مبارک حضرت مولی الوری شرکت داشتند . نفوس بسیاری از نقاط مختلف در این مراسم حاضر بودند بطوریکه در فاصله بیت مبارک تا مقام اعلی جمعیت موج میـزد در بین آنها عده بسیاری از مسلمین و مسیحیان و پیروان سایر مذاهب دیده میشدند حاضرین با اندوه و بیقراری بخاطر از دست دادن پدر روحانی خود گریه و زاری میکردند .

تا چهل روز بیت مبارک مملو از نفوسی بود که بخاطر صعود مولی و محبوب خـــود عزادار بودند . عده ای از ناقضین نیز حضور داشتند که از طرف عائله مبـارک اطعام شدند وبعد یکی از صبایای مبارک بآرامی از ایشان خواست که آنجا را ترک کنند .

باری خانم منصور تا سال ۱۹۳۸ مقیم ارض اقدس بود تا اینکه در آن سنه حضـرت ولی امرالله همه احبا را مرخص فرمودند . خانم منصور بید رنگ امر مولای محبوب را اطاعت نموده و با خانواده خود در ایران سکونت اختیار کرد و پس از آن وقتـی که حضرت شوقی ربانی بیاران ایران امر بمهاجرت فرمودند رفیعه از کسانی بـود که دعوت هیکل مبارک را استقبال و در معیت دختر خود به امریکا مهاجرت کـــرد و در سالهای پایان عمر احبای محل را بابیان خاطرات شیرین و دلپذیر خـــود در سرور معنوی شریک و سهیم مینمود .

اشک کبوتر

اخیراً کتابی تحت عنوان اشک کبوتر اثر جناب بهاءالدین محمد عهدی شاعر جوان بهائی به این لجنه رسیده که حاوی اشعار لطیف و مضامین رقیق بوده و حاکی از خلوص و ایمان گوینده‌ٔ حساس آنست . بیت العدل اعظم الهی ضمن دستخطی که به افتخار جناب عهدی مرقوم داشته اند میفرمایند :

" امیدوار چنانیم که این استمداد خداداد همواره تلطیف پذیرد و چشمه طبع وقاد هر روز فیضانی جدید گیرد . این موهبت چنانکه باید و شاید وقتی جلوه نماید که آن جوان نورانی در بحر آیات و الواح غوطه ور گردند و دُرشاهوار معانی رابه تأئیدات حضرت سبحانی برشته اشعار آبدار کشند " .

ایادی امرالله جناب ابو القاسم فیضی درضمن نامه پراحساس که درباره همین کتاب مرقوم داشته اند می نویسند :

" بقدری منزلت شعرا درمیین اقوام جهان رفیع بوده که حتی خداوند آنانرا درصف ثانی سفرای خاص خود منزلت مقدر فرموده و کلید الهام را زیر زبان آنان بودیعت نهاده است . درمیین اقوام عرب رسم بوده که در موقع ابراز اطی درجه عطوفت و احترام فردی از شعرای خود را بعنوان هدیه ای ستر ک بقبائل دیگر اعزام می داشتند .

شاعر جوان ما عهدی نازنین ، پرده ها و ابرها را از برابر چشم ها بر می دارد و ماورای جهان طبیعت بقوهٔ کلمات زیبا و موسیقی کلام عوالم عشق روحانی وجذبات عرفانی را ارائه می دهد " .

آهنگ بدیع مزید توفیق و پیشرفت جناب عهدی را در راه خدمات امریه و بیان وصف و نعت مولای محبوب آرزو مینماید .

صفحه خوانندگان

● ــ جناب نورالدین لقائی اردستانی اشعاری ازساخته های خود بآهنگ بدیع فرستاده اند که ضمن تشکراز ایشان مزید توفیقشانراخواستاریم .

● ــ جناب علی تیموری از شاهی مرقوم داشته که درشماره ۵و۶سال ۲۸اشتباهاتی چاپی دیده میشود باین شرح :

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۸	۱	۲۲	طور تقدیس	طو تقدیس
"	"	"	مکمن ذات خود	مکمن ذات مقدس خود

از جناب تیموری صمیمانه متشکریم .

ـ جناب بدیع الله سنائی مهاجر عزیز پاکستان قطعه شعری فرستاده اند که ضمن تشکر از ایشان ابیات اول و دوم آن شعر زیبا" درج میشود .

زرنج و غم دلم غوغاست امشب — ز اشکم دامنم دریاست امشب
پریشان در پی لیلی چومجنون — دلم صحرا به صحراهاست امشب

خانم فریده پیمانی طی نامه پرشوری از هندوستان می نویسند که " این هندیها وقتی ایمان می آورند اشکشان سرازیر میشود و میگویند حضرت بهاءالله مربی کل عالم سالها است که ظهور کرده اند و شما مارا بی خبر گذاشته اید . بخدا که شما مسئول هستید .
هندوستان چند صد میلیون نفر جمعیت دارد. و میدان تبلیغ بسیار وسیع است . تحکیم بیش از سه هزار محفل محلی بنای مشرق الاذکار و ابتیاع پنجاه حظیرةالقدس جزء اهداف نقشه پنج ساله سیمی هندوستان است . دیگر معلوم است که احبای ایران چقدر میتوانند در هندوستان موثر واقع شوند . "
آهنگ بدیع موفقیت هر چه بیشتر خانم فریده پیمانی را در میادین خدمت آرزومند است .

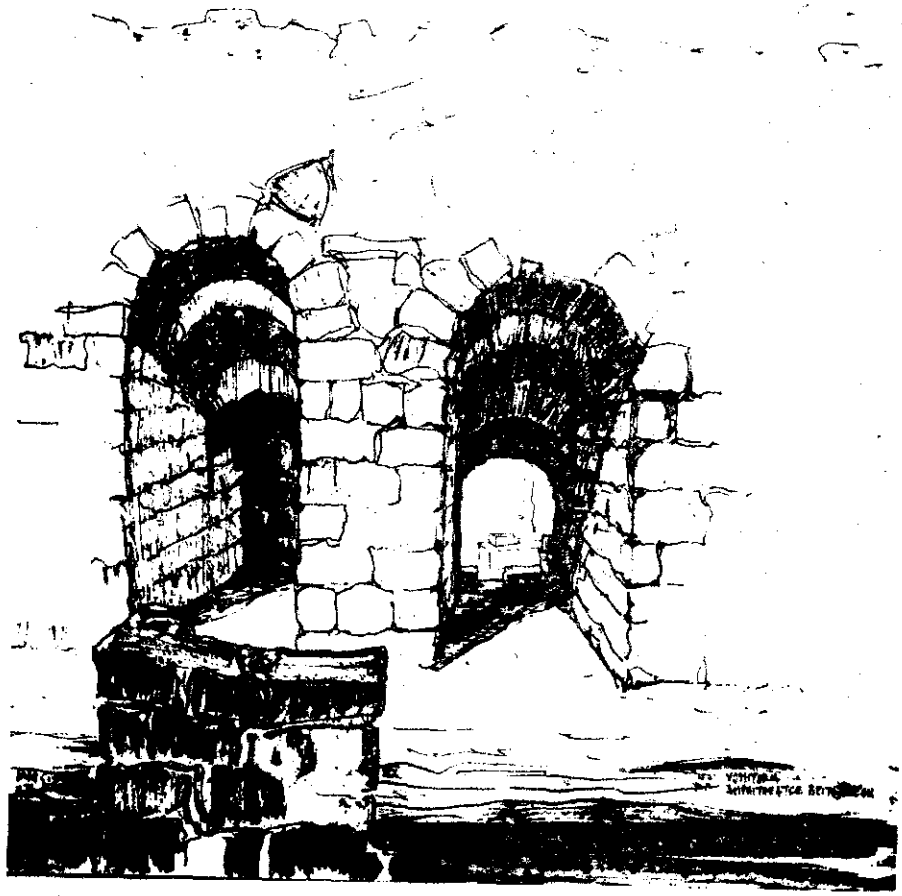

آهنگ بدیع

برای جوانان و نوجوانان

فهرست

صفحه

۱ ــ قسمتی از مکاتیب جلد اول		٤٦
۲ ــ از هفت وادی		٤٧
۳ ــ دیداری از بهژن خادم میثاق و سخنی با او		٤٩
٤ ــ از دفتر ترانه های کوچك تسکین	عطاالله فریدونی	٥٢
٥ ــ پیکی از افریقا	زهره سراج	٥٤
٦ ــ مزاح		٥٨
۷ ــ از نامه های مهاجرین		٥٩
۸ ــ گیلسپی تروپیت نواز بزرگ	بهائی خوب	٦٢

هوالله

ایها النیر المنیر و سناء الانور اگر مشتاق دیدارید توجه بملکوت ابهی کنید واگر منظر کبریا جوئید بافق اعلی بنگرید واگر چشم بینا خواهید بجمال باقیش گشائید و اگر گوش شنوا طلبید سمع را متوجه الحان مقدسش کنید و اگر زبان گویا جوئید بذکر و ثنایش برخیزید واگر روی روشن خواهید بنضره رحمن مزین کنید و اگر گلزار وگلشن جوئید دل را بمعرفتش بیارائید واگر صدر رحیب خواهید بحبش منشرح سازید و اگر نطق فصیح طلبید ببیان خلق کریمش بپردازید و اگر کلام بلیغ جوئید بوصف جمال مبینش ناطق گردید واگر حجت بالغ خواهید ببرهانش دم زنید و اگر بیان واضح طلبید در الواح و زبرش بنگرید و اگر جهانرا معطر خواهید روائح قدسش منتشر نمایید واگر ملکوت وجود را منور خواهید از خلق و خویش بیان کنید و اگر نورانیت امکان بجوئید ترویج احکامش کنید و اگر تقدیس اکوان طلبید بنصایحش گوش دهید و اگر عهد و پیمان جوئید بوصایایش قیام کنید و اگر نورایمان خواهید در کلماتش نظر کنید واگر جوهر ایقان طلبید در ظهور آیات و آثارش تفکر کنید و اگر حقائق و معانی خواهید در گفتارش تأمل کنید و اگر جوهر روح عالم خواهید در رفتارش بنگرید و اگر حیات عالم خواهید باعمال و کردارش قیاسی نمائید و الروح و البهاء علیکما ..... ع ع

مکاتیب جلد اول صفحه ٤٦٤

از هفت وادی

..... وادی عشق

• • • حکایت کنند عاشقی سالها در هجر معشوقش جان میباخت و در آتش فراقش میگداخت از ظلمهٔ عشق صدرش از صبر خالی ماند و جسمش از روح بیزاری جست و زندگی در فراقرا از نفاق میشمرد واز آفاق بغایت در احتراق بود چه روزها که از هجرش راحت نجسته و بسا شبها که از درد ش نخفته از ضعف بدن چون آهی گشته واز درد دل چون وای شده بیك شربهٔ وصلش هزارجان رایگان میداد و میسر نمیشد طبیبان از علاجش درماندند ومواسات نسان از انسش دوری جستند بلی مریض عشق راطبیب چاره نداند مگر عنایت حبیب دستش گیرد بساری عافیت شجر رجایش ثمر یاس بخشید وناامیدش بیفسرد تاآنکه شبی ازجان بیزار شد وازخانه بیازار رفت ناگاه اوراعسسی تعاقب نمود اواز پیش تازان وعسس از پی دوان تا آنکه عسسها جمع شدند واز هرطرف راه فرار برآن بیقرار بستند و آن فقیر از دل مینالید وباطراف میدوید وباخود میگفت این عسس عزرائیل من است که باین تعجیل درطلب من است و یا شداد بلادست که درکمین عباد است آن خسته تیرعشق بیاد وان بود و بدل نالان تا بدیوار باغی رسید و بهزار زحمت ومحنت بالای دیوار رفت دیواری بغایت بلند دید ازجان گذشت وخودرا در باغ انداخت دید معشوقش در دست چراغی دارد وتفحص انگشتری

مینماید که ازاو گم شده بود چون آن عاشق دلداده معشوق دل برده رادید آهی برکشید ودست بدعابرداشت که ای خدا این عسس راعزت ده ودولت بخش وباقی دار که این عسس جبرئیل بود که دلیل این طویل گشت یااسرافیل بود که حیات بخش این ذلیل شد و آنچه گفت فی الحقیقه درست بود زیرا ملاحظه شد که این ظلم منکر عسس چقدر عدلها در بر داشت وچه رحمتها در پرده پنهان نموده بود بیك قهرتشنه صحرا ی عشقرا ببحر معشوق واصل نمود وظلمت فراق رابنور وصال روشن فرمود بعیدی را ببستان قرب جای داد وطویلی رابطبیب قلب راه نمود حال آن عاشق اگر آخرچین بود دراول برعسس رحمت مینمود ودعایش میگفت و آن ظلم راعدل میدید چون از آخر محجوب بود دراول ناله آغاز نمود وشکایت زبان گشود ولکن مسافران حدیقه عرفان چون آخر رادراول بینند لهذا درجنگ صلح ودرقهرآشتی ملاحظه کنند وایـن رتبه اهل این وادی است ● ● ● ● ● ●

● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ●

دیداری از بیژن خادم میثاق و سخنی با او

تهیه :لجنه فارغ التحصیلان بهائی

تنظیم :آهنگ بدیع

در فصل گذشته بیژن خادم میثاق ، ویولونیست جوان ایرانی مقیم اروپا ، بدعوت تالار رودکی به ایران آمد و همراه با ارکستر سنفونیک تهران برنامه هائی اجرا کرد که فوق العاده مورد توجه قرار گرفت . اوعلاوه برهنر از نظر ایمان وفعالیتهای امری سر مشق است

ا . ب

درسال ۱۳۲۷ درطهران متولد شد و پدرش که استاد هنرستان عالی موسیقی بود اولین درسهای ویلن را بوی داد .

ـ درسال ۱۳۳۷ خانواده اش به اطریش مهاجرت کردند و بیژن در وین تحصیلات خود را در آکادمی موسیقی و هنرهای زیبای وین تحت نظر (ارنست موراد ك) و پروفسور ادیت اشتاین باور ، ادامه داد .

ـ علاوه برتحصیلات موسیقی هم اکنون مشغول تحصیل در رشته معماری میباشد چون عقیده دارد : آدم باید از یك چیز همه چیز واز همه چیز چیزی یاد بگیرد .

ـ باتفاق خواهرش که پیانیست است از بچگی کنسرتهای متعددی داده است . حتی یکبار در ۱۲ سالگی باتفاق هم برای اجرای کنسرت بایران آمده اند .

ـ کوارتتی بنام اوراسیا باتفاق دو اروپائی و دو آسیائی ساخته که ستایش مطبوعات ، صاحب نظران و مردم را جلب کرده و بدریافت چندین جایزه از جمله جایزه بزرگ مسابقه بین المللی موسیقی مجلسی له کلمار فرانسه موفق شده است .

ـ از ۴ سال پیش گروهی بنام دان برگرز (مطالع الانوار) از جوانان بهائی تشکیل داده که تا کنون درزمینه های امری موفقیتهای زیادی داشته اند ، اوائل گروه در زمینه تئاتر و آواز فعالیت داشت ولی اکنون فقط اوازمیخواند و درسراسراروپا ضمن سفرهای خود مستقیما ابلاغ کلمه میکنند . این گروه هم اکنون از طریق رادیو و تلویزیون هم برنامه اجرا میکنند وصفحاتی نیز پرکرده اند .

ـ غیراز مسئولیت این گروه درلجنه جوانان ، لجنه تبلیغ و نشرنفحات و لجنه تزئید معلومات امری عضویت دارد وفعالیت میکند .

واین گفتگوئی است با بیژن خادم میثاق

ـ آیاتاکنون قطعاتی تصنیف کرده اید ؟

. بله چندتائی برای گروه دان برگرز تصنیف کرده ام ، بر روی یکی از مناجاتهای حضرت اعلی نیز آهنگ ساخته ام ، چند کادنس برای ویلون ساخته ام .

ـ غیر از موسیقی باچه هنرهائی آشنائی دارید ؟

. درزمینه تآتر کارکرده ام همچنین سینما نقاشی و شعر .

یکدامیك از آهنگ سازان و آثارشان علاقه دارید ؟

. ـ هرکس که آثاری درزمینه ویلون داشته باشد مورد علاقه من است . درثانی هرزمان سلیقه ام فرق میکند . شاید آهنگسازی که امروز باو علاقه دارم ۱۰ سال دیگر مورد علاقه نباشد

ـ نظرتان درمورد تاثیر احساس درتکنیك نوازنده چیست ؟

. ـ نوازنده علاوه برآنکه باید بحد کافی به ساز خود مسلط باشد مسئله احساس بسته به زمان

مکان و حالات روحی مختلف ، تاثیر زیاد در کار او دارد . من گاهی اوقات در این عالم هستم ، زمانی در آن عالم و بعضی وقتها در هر دو عالم . نمیتوانم بگویم در چه زمانی چه حالتی دارم ، بستگی به موقعیت دارد و البته چنانچه در مجالس امری برنامه ئی اجرا کنم معمولا خیلی بهتر از زمانی میشود که در یک تالار کنسرت اجرا میکنم ، در مجامع امری احساس فرق میکند .

ــ نظرتان در مورد اقامت دائم در ایران چیست ؟

. ــ اگر بخواهیم تبلیغ کنیم باید در خدمت نقشه بیت العدل اعظم باشیم . بنابراین فکر نمیکنم در ایران ماندن دردی را دوا کند . خیلی دلم میخواهد و سعی هم میکنم بهائی باشم و دلم میخواهد برای امر کاری کنم و فعلا هم کنسرت میدهم . بعد از ایران به هندوستان میروم و از آنجا باطریش برمیگردم .

ــ هدفتان در آینده چیست میل دارید در زمینه نوازندگی به اوج برسید یا قصد دارید به آهنگسازی روی بیاورید ؟

. فعلاً نمیدانم ، فقط دلم میخواهد موزیسین خوبی باشم ولی عقیده دارم که موسیقی تنها نواختن نیست .

● ● ● ● ●

از: دفتر ترانه

دکتر عطاء الله فریدونی

حلول

در بند بند نی لبک من
شعر کرشمه های تو جاری است
آه ای نسیم صبح تجلی
مارا حلول گرم تو
ـ امید
ماراصور عطر تو
ـ مستی

ـــــای کوچک تسکین

شروع باران

اینک شروع باران
برخاک های خشک
برساقه های زرد
برهامهای تشنه

تاآخرین شقایق معصوم
پرپر شود
رگبارها
باتیغ های آختـــه
برگردن لطیف شقایق
بوسه میزنند

پیکی از افریقا

زهره سراج

دوستان عزیز ، هفته گذشته مهاجرجوانی ازقاره افریقا راملاقات کردم . او ژان کریستف کازو ، JEAN CHRISTOPHE CASU نام دارد وایتالیائی است و قریب به دوسال است که درافریقاسرگرم تبلیغ و مهاجرت است.
ملاقاتمان باگفتگوهای عادی آغازشد ولی بتدریج دریافتم که این جوان حرف هادارد که بامن و شمادرمیان نهد . گرمی و شوری‌که درکلامش بود واشتیاقی که به صحبت باجوانهای بهائی ایرانی از خود نشان میداد ، مرابرآن داشت که واسطهٔ ارتباط او باشماباشم .

آنچه که ذیلاً ملاحظه‌میکنید ، حاصل گفتگوئی است که بااو داشتم :

● فکرمیکنم خیلی جالب باشد اگرابتدا از نحوهٔ ایمان و اقبالت به امر صحبت کنی .

خوب ، باید بگویم که علاقهٔ مفرط من به فلسفه و خصوصاً ادبیات شرق وسیلهٔ آشنائی مرابا دیانت بهائی فراهم نمود . البته سالها قبل از تصدیقم به امر مبارک ، همیشه نیازبه یک دیانت جدید راحس میکردم . تااینکه روزی از یکی از دوستانم دریاریس خواستم که درصورت امکان چند کتاب فارسی برایم بیاورد و اوهم بدون اینکه خود واقف باشد ، مرابه مرکز بهائی پاریس راهنمائی کرد . آنجابود که بامطالعه کلمات مکنونه و هفت وادی جمالمبارک باامر آشناشدم و درحقیقت ادبیات امر مرامجذوب خود ساخته و وسیلهٔ ایمان مرافراهم نمود واکنون مدت پنج سال است که بامرمبارک ایمان آورده‌ام.

● چطوراست راجع به هجرتت به قاره افریقابگوئی ؟

راستش اروپامراخسته کرده بود و محیط اطرافم و طرز فکرهائی که صرفاً جنبهٔ مادی و دنیوی داشت حالت نارضائی درمن ایجاد کرده بود . درهمین اوان بود که شنیدم یک بهائی امریکائی

قصد دارد سفری هشت ماهه به افریقا ترتیب دهد . این بود که عزمم را جزم کردم، ولی آن موقع هیچ فرانسه زبانی نبود که همراه من شود تنها فردی که تا حدی به زبان فرانسه آشنائی داشت ، فیروز بود (۱). براه افتادیم . از سختیهای سفر نمیخواهم چیزی بگویم ، فقط خودتان مجسم کنید که سفر با یک جیپ و پیمودن راهی طولانی از پاریس به چاد (در افریقا) چه دشواریهائی را بهمراه دارد . ما در غرب افریقا به فعالیت پرداختیم و به ترتیب به ممالک نیجر داهومی ، توگو و کامرون سفر کردیم .

● صحبت از مهاجرت و بطور کلی شروع انجام کاری خطیر پیش آمد ، میتوانی بگوئی که بنظر تو مهمترین عامل و محرک در قیام به هجرت چیست؟

اعتماد بنفس و تا حد زیادی هم توکل به خدا. میدانید وقتی اعتماد بنفس باشد ، همه مشکلات و موانع تحت الشعاع قرار میگرد و انسان با دلگرمی کامل به سمت مقصد و هدف پیش میرود . البته میدانی که شرایط محیط و قابلیت پذیرش افراد در ممالک گوناگون مختلف است ، بنابراین نحوه تبلیغ هم متفاوت بوده و گاهی انسان با دشواریهائی مواجه است .

بله همینطور است ، مثلا" ما در افریقا تبلیغ را بر پایه گفتگو درباب مسائل صرفا" روحانی مثل دعا ، مناجات ، روح و غیره قرار میدهیم چون استعداد مردم افریقا اینطور ایجاب میکند ولی با آشنائی که در این چند روزه از وضع تبلیغ در ایران پیدا کرده ام ، فکر میکنم جوانهای بهائی ایران خیلی خوب میتوانند با طرح مسائل گوناگون علمی از قبیل مشکلات اقتصادی ، تربیتی و فلسفی و یا از طریق ادبیات و آثار مبارکه ، امر جمال مبارک را به طبقه جوان خصوصا" آنهائیکه در دانشگاهها و یا مدارس مشغول تحصیل هستند ابلاغ کنند خواهید دید که میتوان از طریق بحث و گفتگو در این موارد و مطرح نمودن گوشه هائی از تعالیم مبارکه و نیز ارائه درمانی که دیانت جهانی بهائی برای مشکلات جامعه امروز دارد مشتاقان و مقبلین فراوانی پیدا کرد ..

● چه عاملی سبب شد که با ایران سفر کنی ؟

قبلا" گفتم که من به فلسفه و ادبیات شرق علاقه زیادی دارم ولی مهمتر آنکه بسیار مایل بودم اماکن متبرکه و مقدسه ایران را زیارت کنم و نیز فیلمی از این اماکن تهیه نمایم تا در سایر ممالک بدوستان بهائی نشان دهم . در ضمن قصد دارم در صورت امکان قدری هم ادبیات امر و متون کهن فارسی را مطالعه کنم و احتمالا" برخی از این متون را به زبان ایتالیائی و فرانسه ترجمه نمایم . از طرفی بسیار مشتاقم که تا حد امکان جوانهای بهائی ایران را ملاقات کرده و از تجربیات خودم برایشان بگویم و آنها را به مهاجرت خصوصا" به قاره افریقا ترغیب نمایم .

● شنیدم که تا کنون عده زیادی از احبای ایران را ملاقات کرده ای میتوانی بگوئی که آنها و خصوصا" جوانها را چگونه یافتی ؟

---

(۱) ــ آقای فیروز سبحانی ، مهاجر افریقا که در ملاقات با ژان کریستف مرا مساعدت نمود .

باید بگویم که روح بهائی کاملا" در آنها متجلی است ، ولی مسا"له مهم اینست که آنها میتوانند با امر زندگی کنند ، لحظه به لحظه ، آنها نیاز به تحرک بیشتری دارند ، البته جوانهای هردیار تا حد زیادی متا"ثر از محیط اطراف خود هستند ولی جوانهای بهائی باید خود مو"ثر باشند و در مقابل تا"ثیرات نامطلوب جامعه استقامت کنند و باکوششی مداوم به رفع موانع و آشنا ساختن مردم با درمان درد جامعه" امروز که همان دیانت جهانی بهائی باشد ، اقدام کنند . یك جوان بهائی میتواند جنبه های مثبت تمدن شرق و غرب را دریافت کرده و با تلفیق آنها وسیله" اتحاد شرق و غرب را فراهم کند ، اتحادی که میدانیم دنیای امروز نیازمند آنست . همانطورکه گفتم احبای ایران بایستی تحرك بیشتری داشته باشند . شما از نسل هزاران شهیدی هستید که در راه این امر مبارك جان باختند ، باید بدانید که افتخار به اعمال گذشتگان تنها کافی نیست احبای ایران باید بیش از احبای سایر ممالك فعالیت کنند و سرمشق آنها باشند . از طرفی ایران سالهای سال شاهد گذر تمدن ها و فرهنگ های بیشمار بوده و از سوئی تمدن و فرهنگ چند هزار ساله" این کشور باعث جلب افراد زیادی به این سرزمین میشود و این فرصت مغتنمی است برای احبای ایران که این افراد را که هرکدام حامل فرهنگ و تمدنی خاص خود هستند با امر مبارك آشنا ساخته و وسیله" اتحاد آنها را فراهم سازند .

● پس از مراجعت از ایران چه قصدی داری ؟

پس از خروج از ایران ، قصد دارم برای تکمیل پایان نامه" تحصیلاتم در رشته جامعه شناسی که حاوی تحقیقات جامعی در خصوص مردم آفریقا است به پاریس برگردم و پس از مدت کوتاهی دوباره فعالیت های مهاجرتی خود را از سرگیرم .

● فکر میکنی احبای ایران در کمك به مهاجرین قاره افریقا چه نقشی میتوانند ایفا کنند ؟

خوب شد که این مسئله را مطرح کردید . باید بدانید که مهاجرین افریقا با دشواریهای فراوانی مواجهند . وسعت قاره و فراوانی جمعیت عوامل اصلی بروز این دشواریها هستند . مثلا" برای سهولت امر تبلیغ وجود یك وسیله نقلیه" مطمئن بسیار ضروری است و با اعلان در ابلاغ جمعی از طریق توزیع جزوات و اعلان در روزنامه ها مستلزم مخارجی است . احبای ایران میتوانند در این راه ما را مدد کنند .

● میدانم که برنامه های زیادی داری از اینجهت سخن را کوتاه میکنم . آیا پیام و مطلب خاصی هست که بخواهی برای جوانهای بهائی ایران بیان کنی ؟

بله ، و آن اینست : به مهاجرت بروید ، خصوصا" حالا که در ابتدای نقشه" جدید بیت العدل هستیم فکر میکنم بهترین موقعیت برای جوانها مهیاست که قیامی عاشقانه بکنند و راه سفر به ممالك و دیار را پیش گیرند . فراموش نکنید که احبای ایران دست پرورده" جمال مبارکند و میتوانند باعمل به تعالیم و دستورات جمال مبارك عالیترین نمونه" تحقق وحدت عالم انسانی و اتحاد مردم سراسر عالم باشند . آنها که ساکنین مهد امرالله هستند نقش اساسی در پیش برد اهداف نقشه" جدید دارند . باید بهرصورت تبلیغ کرد حالا بهر طریقی که میتوان ، باید استعداد مردم را سنجید و با روشی مناسب آغاز سخن نمود .
باز هم میگویم که باید تحرك داشت ، فعال بود و

سرشار از نیروی حیات بودن وعشق بزندگی داشتن از خصوصیات یك بهائی واقعی است .
میخواهم در پایان از طریق نشریه‌ٔ آهنگ بدیع از تمام جوانهای بهائی ایران بخواهم که به مهاجرت بروند ازهیچ مانعی نهراسند .تائید حق همراه آنهاست و سرزمین های مختلف عالم بانژاد های گوناگون در انتظارشان .

● در بازگشت تا مدتی چهره‌ٔ مصمم ،صدای پرطنین و حرکات دست و چهره‌ٔ ژان که همگی حاکی از شور وجذبه و عشق او به جمال مبارك بود در خاطرم باقی بود . سپس افریقا را در نظر آوردم و مردم پاکدلی راکه در قلب این قاره وسیع باصدای بلند " الله ابهی " میگویند ،مناجاتهای جمال مبارك رامیخوانند و پیام آسمانی امرالهی راباگرمی پذیرامیشوند .

باین میاندیشیدم که اگر همه‌ٔ ما قیام به‌هجرت کنیم ،
که اگر همه‌ٔ ما ترك علائق کرده و فقط گوش بامر محبوب داریم ،
که اگر بذر محبت جمال مبارك را در همه‌ٔ دلها بکاریم ، چه خواهد شد ؟

مزاح

جناب آخوند ملاعبدالغنی اردکانی از اکابر مبلغین یزد است . مردی بسیار مزاح و شوخ و درعین حال خیلی متقی و پاکدامن بوده است جناب آخوند در اواخر ایام خود عریضه ئی مزاح آمیز به ساحت حضرت عبدالبهاء نوشت که :

" خداوندگارا من می خواهم در دنیا حسابم را با تو صاف کنم و مفاصا بگیرم تا در آخرت مرا به دیوان محاسبات نفرستی و بهای حساب نکشی و صورت حسابی که من تنظیم کرده ام اینست ، که تو هردستورالعملی که دادی من بکار نبستم و من هرحاجتی که داشتم تو روانکردی پس ازاین بابت حساب ما تفریق شد . دیگر اینکه در فردای قیامت برمن منت نگذاری که بگوئی ترا روزی دادم و حق رازقیت برگردن تو دارم زیرا من تا حالا دیناری از مال تو خرج نکرده ام و هرچه خورده ام مال احباء و بندگانت بوده پس از این جهت هم دینی بتو ندارم " .

واز قرار مسموع این لوح مبارک در جواب همان عریضه نازل گردیده است :

هوالله

بنده ثابت و صادق جمال ذوالجلال اگر بدانی که در بساط میثاق چقدر عزیزی البته از شدت فرح پر برون آری و پرواز نمائی و نغمه و آواز آغاز کنی و به راز و نیاز پردازی و شعار طوبی ثم طوبی لی بگوش جهانیان رسانی . ع ع

به نقل ازمصابیح هدایت جلد سوم

از نامه‌های مهاجرین

● دکتر ناصر خیام
مهاجر سوازیلند

۱۹ آپریل ۱۹۷٤

هرساله روز شنبه بعد از جمعه خوب (Good Friday) بدستور اولیای امور سوازیلند مقامات کشوری مبادرت بانعقاد کنفرانس مخصوصی مینمایند که در این کنفرانس تمام کشیشها و رؤسای ادیان دورهم جمع میگردند . علت این اجتماع بحث در باره وحدت کلیساهای سوازیلند و مرتفع نمودن اختلافات اساسی کلیساها میباشد . پس از تبادل نظر چند ساعته بعد از ظهر همان روز اولیای امور وارد جلسه شده و عقاید مختلفه بسمع ایشان میرسد .

نتیجه این کنفرانس مهم فردای آن روز یعنی یکشنبه در استادیوم بزرگ پایتخت برای مردم که از تمام کشور جمع میشوند بیان میگردد .
محفل مقدس ملی سوازیلند شیدالله ارکانه تصمیم گرفت که بهائیان رسماً در این کنفرانس مهم شرکت و مبادرت به تشریح اصول دیانت مقدس بهائی ووحدت عالم انسانی نمایند . لذا کمیسیونی جهت این امر بسیار مهم تعیین و بلافاصله این کمیسیون تشکیل گردید .

فعالیتهای فوق العاده چند روزه محفل ملی جهت ملاقات مقامات مسئول متأسفانه بلاجواب ماند و چون کارگردانان این کنفرانس مهم از رؤسای ادیان مختلف بودند ، حاضر به اختصاص وقتی جهت بهائیان نبودند . کمیسیون پس از بحث طولانی مبادرت به نگارش جزوه مختصری که حاوی تمام اصول دیانت بهائی است نمود که اگر بهائیان فرصت نطق نداشته باشند سعی نمایند این جزوه بپادشاه

و مقامات مربوطه تسلیم گردد .

در تاریخ شنبه ۱۳ آپریل نه نفر اعضای این کمیسیون که مرکب از دو نفر از اعضاء هیئت معاونت و دو نفر از کشور سوئیلند و بقیه از مهاجرین بودند در این کنفرانس مهم شرکت نمودند .

ساعت ۱۰ صبح وارد محل اجتماع شدیم جمع حاضرین بالغ برسه هزار نفر بود که گروههای مختلف مذهبی جدا جدا در هم جمع شده بودند . بحث های دینی و عقاید شخصی درباره فرق مختلف مسیحیت و اختلاف آراء و اختلاف عقاید و بالاخره ابراز عقاید شخصی درباره کتاب آسمانی انجیل سبب تاسف هر بیننده میگردید و موجب میگردید که ناطقین مواجه با سروصدای زیاد مبنی براعتراض شوند . در این میان یکی از اعضاء هیئت معاونین برخاست با صدای رسا و بیان صریح بزبان محلی نطقی در حدود بیست دقیقه راجع بوحدت عالم انسانی و اهداف مقدس دیانت بهائی نمود . نکته مهمی که جلب توجه مینمود سکوت محض بیست دقیقه ای بود که در سراسر این کنفرانس ۶ ساعته بی نظیر بود و — حاضرین با حرکت سر صحبت های ناطق را تصدیق مینمودند .

پس از ورود ناظم جلسه که وزیر کشاورزی میباشد ، جلسه رسمی گردید و باز یکی از اعضاء گروه بهائیان درخواست نمود که چند دقیقه ای صحبت نماید و باین درخواست موافقت شد و او ضمن نطق خود هدف مقدس دیانت بهائی که عبارت از وحدت عالم انسانی بطور کامل تشریح نمود .

پس از ورود اولیای امور وزیر کشاورزی اول بهائیان را معرفی نمود سپس چند نفر از روسای کلیساها نطق مختصری ایراد نمودند و بار دیگر از ناطق بهائی خواست که در حضور ایشان نطق نماید .
طبق تصمیم قبلی ناطق مبادرت به قرائت جزوه تصویب شده نمود و مترجم بهائی آنرا بزبان محلی ترجمه نمود سپس چهار جزوه بین مقامات کشوری توزیع گردید .

نتیجه این کنفرانس باندازه ای درخشان بود که این بنده قادر به بیان آن نیستم فقط به ادامه گزارش میپردازم تا مشخص گردد که امر نازنین بهائی باتائیدات جمال اقدس ابهی در اقصی نقاط عالم در حال پیشرفت و انتشار است .

روز یکشنبه فردای آن روز در یگانه استادیوم کشور بیش از ده هزار نفر جمع

گردیده بودند تا به بیانات اولیای امور سوازیلند گوش دهند . بهائیان نیزبنابه تصویب محفل مقدس ملی سوازیلند دراین اجتماع حضور یافتند تانتیجه نطق دیروز رابشنوند و درصورت امکان مجددا" امرنازنین رامعرفی نمایند .

پس از اجرای ادعیه چند نفرکشیش وزیرکشاورزی مجددا" پشت میکروفون قرار گرفت و از گروه بهائیان خواست که خود رامعرفی نمایند ،باردیگر تعداد ده هزار نفر متوجه بهائیت گردیدند سپس از بهائیان خواست که اگر پیامی دارند بیان نمایند . دونفراز اطبای بهائی بنمایندگی بهائیان نطق مختصری درباره وحدت عالم انسانی و اهداف مقدس دیانت بهائی بیان نمودند . این نطق تقریبا" تنهانطقی بود که دراستادیوم ایراد شد چون بقیه فقط دعابود . پس از اتمام این نطق اولیای امور سوازیلند بزبان محلی بیاناتی ایراد نمودند که قسمتی از آن مربوط بامرنازنین بهائی میشد واینکه دیانت بهائی پیام صلح ووحدت عالم انسانی را به این کشور آورده است . این نطق سبب شدکه تمام احبای الهی باقلبی مسرور باردیگر تائیدات غیبیه حضرت بهاءالله راباچشم سر مشاهده نمایند .

شهین آزاده (روحانی)

گروههائی از جوانان که قلوبشان بنور محبت الله روشن و وجود شان بآتش خدمت شعله ور بود از ممالك و دیار گوناگون عزم خدمت بپارگاهش نمودند . درجنوب تایلند که سخن از این بود که مردمانش آمادگی قبول پیام الهی را ندارند ، این گروه مشتعل درمدت ۱۰روز یك نقشه تبلیغی موفقیت آمیزاجراکرد . ندای یابهاءالابهی در پارك های عمومی ، داشگاهها و بیمارستانها بلندشد . گوئی جهان ملکوت باهمه زیبائیش درعالم خاك متجلی گشته بود .گروه که شامل چندین نوازنده گیتاربود بافعالیتی خستگی ناپذیر سرود های امری رامیخواندند و ندای ملکوت را بسمع خاکیان میرساند و بشارت از عالم پاك میداد .

هرصبح زود بامشرق الاذکار شروع میشد و تمام روز در دانشگاه و یاپارك صحبت از امر جمالقدم بود و گاه نمایشگاهی از آثارو تعالیم ترتیب می یافت و عموم به جلسات تبلیغی که شبها تشکیل میشد ، دعوت می شدند . عده زیادی به جلسات تبلیغی میآمدند و اکثرآنهاندای حق را لبیك می گفتند . درتمام لحظات جلسه که شاید بیش از دوساعت بطول میانجامید گروه تبلیغی مالزیابخصوص جوانانی که بیشتر آنهاکمتراز ۲۰سال داشتند بدعا و مناجات مشغول بودند . برنامه احتفال تبلیغی شبانه شامل سرود های امری ، تشریح امر مبارك و نشان دادن اسلایدواماکن و مناظر متبرکه بهائی بود . ارواحی پاك مؤمن به آستانش میشدند و روز بعد به جمع ما میپیوستند مؤمن یکشبه ره صدساله می پیمود و زبان بتبلیغ میگشود ، آیاشادی و توفیقی برتراز این قابل تصور است ؟

گیلسپی ترومپت نواز بزرگ

بهائی خوب

● گزارش : دیلی نیشن کنیا ، ۱۹ دسامبر ۷۳
● نوشته : اولیند افرناندز
● ترجمه وتلخیص : لجنه فارغ‌التحصیلان بهائی
● تنظیم : آهنگ بدیع

گیلسپی شاید دوباره برگردد و همراه سیاهان ترومپت بنوازد بنظر میرسد که همه کارها خراب و درهم است . چمدانش گم شده و دوروز تمام لباسهایش را عوض نکرده بود . هیچ وسیله ای برای رفت و آمد پیدا نمیشد ، لیکن برخلاف انتظار من دیزی گیلسپی بجای آنکه داد و فریاد راه بیاندازد گوشه ای نشست و " دعای " هل من مفرج غیر الله . . . . " را که دعائی است از کتاب ادعیه بهائی زیر لب زمزمه میکرد .

دعا طولانی و تسکین دهنده بود ، دیزی پس از آنکه دعای خود را تمام کرد ، سرش را بلند کرد و گفت " من دست بدامان مقام والاتری شده ام زیرا دیگر از مقامات روی زمین کاری ساخته نیست "

دیزی گیلسپی آدم عجیبی است در مدت زمانی که او به عنوان نماینده فرهنگی ایالات متحده در جشن های دهمین سالگرد استقلال کنیا در این کشور بسر میبرد بنظر میآمد که همیشه براحتی میشد وی را دید و از مصاحبتش لذت برد عقاید او درباره هر موضوعی از مذهب گرفته تا موسیقی و مردم روشن و ساده بود .

دیزی که بهائی مؤمن و معتقدی است میگوید تعلیمات این دیانت دوای دردهای زمان ماست او به ازبین بردن فقر وایجاد رفاه مادی برای همه اعتقاد دارد ، درمیان حرفهایش می گفت "لااقل هرآدمی برروی زمین باید معنی کفش پوشیدن رااحساس کند" . لکن بوضوح میتوان دید که زندگی او گرد محور موزیك میچرخد .

گیلسپی که درسال ۱۹۲۸ درچران واقع در کارولینای جنوبی زاده شده از دوازده سالگی به نوازندگی پرداخت و اکنون پس از گذشت چهل و چهارسال هنوز باقدرت تمام ترومپت می نوازد و یکی از چهاریاپنج چهره بارز تاریخ موسیقی بشمارمیرود .

بهه عنوان یك هرمند نوآور ، دیزی نه تنها مسئولیت مهم انتقال موسیقی جازرااز مرحله به سبك پیشرفته ترآن به عهده دارد بلکه وی عامل تلفیق عناصر آفریقائی ،کوبائی و شرقی درموسیقی جازاست .

دربین صحبت بی اختیارپرسیدم : " شما به عنوان بزرگترین نوازنده ترومپت چه احساسی دارید ؟
درجواب گفت : " من پیامبرموسیقی هستم " درست مثل رسولی که پیامبر خداست گاهی اوقات پیام من به گوشهای شنوامیرسد ومورد قبول میافتد و گاهی نیز نشنیده گرفته میشود .

درمورد بازدید ازکنیا که درواقع اولین سفراوبه این طرف دنیاست میگوید : که خیلی مفتخر است از اینکه به کشوری قدم گذاشته که حکومت آنراخود آفریقائیها اداره میکنند . وقتی که در وزارت خارجه امریکاازمن پرسیدند که علاقمند هستم به کنیابروم یاخیر ، بلافاصله قبول کردم بدون اینکه راجع به پولش فکرکنم .

گیلسپی درکنیا قطعه مخصوصی بنام " نیزه سوزن باعشق " ساخت . این تصنیف ترکیبی است ، ازعناصر گوناگون ،شرقی ،جاز اولیه سیاهان امریکای لاتین و جاز امریکائی که درآن ضربات طبل سیاهان آفریقا غلبه دارد ،بطوریکه دیزی توضیح میدهد این یك قطعه بین المللی است .
دیزی قبل از آنکه کنیارابقصد دارالسلام ترك گوید ،مشتاقانه درباره نقشه هایشرکه اجرای یك کنسرت درفضای باز بود صحبت میکرد . . . . او گفت می توان این کنسرت را باشرکت یکی از ارکستهای محلی اجراکرد و من هم میتوانم همراه آنهاترومپت بزنم ، من ازاین خوشم می آید ، یعنی اینکه باخود سیاهان بنوازم و نه برای آنها .

من نمیدانم فکرکنسرت درفضای باز عملی میشود یا نه ولی امیدوارم که بشود ولواینکه فقط برای خوشحال کردن دیزی گیلسپی باشد ، وی استحقاقش را دارد . براستی چنین است .

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

«حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

سال ۲۹
شماره ۳۲۸
مهر - آبان ۱۳۵۲
۱۶ شهر المشیة الی ۱۸ شهر القدرة ۱۲۱ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

فهرست مطالب آهنگ بدیع شماره ۳۲۸

صفحه

۱- لوح مبارک حضرت بهاء الله ۲

۲- دار التبلیغ بین المللی ایادی امر الله جناب علی اکبر فروتن ۳

۳- شهادت در امر بهائی دکتر علیمراد داودی ۶

٤- درباب زمان ، مکان وانسان دکتر نصرت الله راسخ ۱۲

۵- چند خاطره از ایادی امر الله جناب سرلشگر شعاع الله علائی

تهیه وتنظیم- فریده سبحانی ۳۰

۶- از مجله چهره نما ۳۵

۷- از بدشت تا سنت لوئیز ایادی امر الله جناب ذکر الله خادم ۳۸

۸- اخبار مصور ٤۸

۹- از مجموعة الرسائل جناب ابو الفضائل گلپایگانی ۵۰

۱۰- قسمت جوانان و نوجوانان ۵۳

بسمی البدیع

کتاب الصدق نزل بالحق من لدن عالم خبیر انه لرسول الصدق الی البلاد لیذکر الناس الی مقامه الرفیع ویعرفهم شأنه الاعلی ومقره الابهی ویریهم جماله الابدع ومقامه الارفع وسلطانه الامنع الاعز البدیع لعمر الله انه یمشی وعن یمینه یمشی الاقبال وعن یساره الاطمینان وعن امامه اعلام العزة وعن ورائه جنود الوقار یشهد بذلک مجری الانهار انه بکل شئ علیم انه ینادی ویقول یا معشر البشر انی جئتکم من لدی الصدق الاکبر لاعرفکم علوه وسموه وجماله وکماله ومقامه وعزه وبهائه لعل تجدون سبیلاً الی صراطه المستقیم تالله ان الذی تزین بهذا الطراز الاول انه من اهل هذا المقام المنیر ایاکم یا قوم ان تدعوه تحت مخالب الکذب خافوا الله ولا تکونوا من الظالمین مثله مثل الشمس اذا اشرقت من افقها اضائت بها الآفاق وانارت وجوه الفائزین ان الذی منع عنه انه فی خسران مبین انا نقول یا ایها الرسول هل تقدر ان تدخل المدن والدیار وهل تجد لنفسک فیها من معین انه یقول لیس لی من علم انک انت العلیم الحکیم انا نزلنا هذا اللوح فضلاً من عندنا لتذکر الناس بما فیه من لدن آمر عظیم البهاء علیک وعلی من یقرء آیات الرحمن بالروح والریحان ویکون من الراسخین .

دارالتبلیغ بین المللی

نوشته ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن

مولای توانا حضرت ولی مقدس امرالله در توقیع منیع مورخ نوروز یکصد ویازده تاریخ بدیع راجع به دارالتبلیغ بین المللی چنین میفرمایند قوله عزّ بیانه :

" . . . . . و نیز بنیانی دیگر منضم باین ابنیهٔ ثلاثه (۱) خواهد شد که مرکز ترویج و دارالتبلیغ است و مقر استقرار ایادی امرالله که برحسب نص قاطع کتاب وصایا مأمور بمحافظه و صیانت و حمایت امرالله و حفظ وحدت جامعه و انتشار دین الله و ابلاغ کلمهٔ اللهند " . انتهی

از ابتدای جریان سفینة الله برجبل کرمل یعنی از رضوان مبارك سنه یکهزار ونهصد وشصت وسه میلادی که بیت العدل اعظم الهی درمرکز جهانی مستقر گردید تأسیس این مشروع فخیم مورد توجه دقیق آنمقام منیع قرار گرفت تا آنکه در هشتم جون سال ۱۹۷۳ (موقع مناسب برای اجرای این دستور مبارك فرارسید و دیوان عدل اعظم الهی مژدهٔ تشکیل دارالتبلیغ را درارض مقدس کتباً "وتلغرافیاً" باهل بها در سراسر دنیا ابلاغ فرمودند و درآن پیام تصریح نمودند که کلیهٔ حضرات ایادی امرالله عضو دارالتبلیغند و باید راپرت اقدامات و مجهودات آن هیئت منظّماً مرتباً برای هریك از ایشان ارسال شود تاآن نفوس مبارکه هرجا باشند (چه درسفر وچه درحضر) بتوانند نظرها و پیشنهادهای خویش را به هیئت تسلیم فرمایند و هرزمان که یك یا چند نفر از ایادی امرالله بارض اقدس

---

(۱) ــ مقصود از ابنیهٔ ثلاثه ، دارالآثار ، دارالتشریع ودارالولایه یاد ارالتبیین است .

وارد شوند و درجلسات هیئت شرکت نمایند با داشتن اطلاعات کافیه از جریان امور قادر بهمکاری نزدیك و مشورت و اظهار نظر باشند . برای حسن جریان امور این موسسه فخیمه در وقت حاضر چنین مقرر شده که ایادی امرالله مقیم ارض اقدس یعنی امة البهاء روحیه خانم و جناب پل هنی و جناب ابوالقاسم فیضی و علی اکبر فروتن بمعیت سه نفراز حضرات مشاورین که برای عضویت این موسسه از اقطار عالم بمرکز جهانی فراخوانده شده اند یعنی امة الله خانم فلورانس میبری از امریکای شمالی و جناب عزیز یزدی از افریقیا و جناب هوپر دنبار از امریکای لاتین جمعاً هفت نفر هستهٔ مرکزی و اعضاء مقیم ارض اقدس باشند و تحت هدایت و راهنمائی مرجع ملهم بیت العدل اعظم وظائف و تکالیف محوّله را که ذیلاً مرقوم میشود انجام دهند :

۱ ــ نظارت و ارتباط خدمات حضرات مشاورین در سراسر دنیای بهائی و ایفای وظیفهٔ واسطه و اتصال بین هیئت های مشاورت و دیوان عدل اعظم الهی .

۲ ــ استطلاع دقیق و عمیق از اوضاع امری واحوال روحانی جوامع بهائی درجمیع نقاط عالم و تهیهٔ تقاریر و پیشنهادها و راپرتهای مستدل وکامل براساس آن اخبار و اطلاعات و تقدیم آن بمقام بیت العدل اعظم و ترقیم نظرات و توصیه ها بهیئت های مشاورین .

۳ ــ مطالعه و مداقه در وسائل و موجبات و امکانات موجوده درجوامع بهائی و مجتمعات غیر بهائی برای تبلیغ امرالله وهدایت نفوس مستعده بشریعة الله و تقدیم نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات حاصله بمقام بیت العدل اعظم الهی و همچنین جلب توجه حضرات مشاورین باین موضوع مهم و حیاتی و تأکید در اقدام و عمل مستمر وجدّی .

٤ ــ برآورد احتیاجات ضروریه جوامع بهائی درمیادین مختلفهٔ امری از قبیل مطبوعات و انتشارات وتعداد مهاجرین و مبلغین سیار و تدوین نقشه های تبلیغی از ناحیه ئی و جهانی و تسلیم آن بمرجع اعلی برای تصویب نهائی .

طرد روحانی و همچنین قبول مجدد مطرودین روحانی بجامعهٔ بهائی کماکان با ایادی امرالله مقیم ارض اقدس است واین موضوع بدینصورت انجام می پذیرد که درهرموردی علیحده حضرات مشاورین با مشورت ایادی امرالله اگردرمحل موجود باشند موضوع را تحت مطالعه و مداقه قرارداده تصمیم خویش را بدارالتبلیغ بین المللی ایصال مینمایند تا درآن موسسه کلیهٔ سوابق امر موردتدقیق وتحقیق

قرار گیرد و سپس اخذ تصمیم برای طرد یا قبول مجدد بجامعه‌ها حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس خواهد بود که بعد از صدور رأی چنانکه الحال نیز معمول بهاست تصمیم خویش را بمقام بیت العدل اعظم تسلیم مینمایند و آنچه از آن مرجع اعلی صادر شود قطعی ونهائی است .

در نقشه پنجساله و در پیام منیع بیت العدل اعظم الهی مورخ نوروز سنهٔ یکصد و سی و یك راجع بدارالتبلیغ بین المللی چنین مرقوم :

" مؤسسه فخیمهٔ ایادی امرالله علی الخصوص حال که با تأسیس دارالتبلیغ بین المللی قوت بیشتری یافته مشوق و هادی ومعین یاران الهی درجمیع مراتب فردی و محلی و ملی خواهند بود . تأسیس این مرکز عظیم سبب تحقق هدفی شد که تقریباً ده سال قبل بعالم اعلان گردید و تدابیری اتخاذ شد که اجراء دو وظیفه منصوصهٔ صیانت و تبلیغ امرالله که از وظایف خاصّه حضرات ایادی امرالله است به آینده انتقال یابد وبدین ترتیب روح محبت و هدایت و معاضدت حضرات ایادی امرالله از طریق دارالتبلیغ بین المللی که عهده دار نظارت وارتباط خدمات حضرات مشاورین در سراسر عالم بوسیلهٔ مشاورین ومعاونین و مساعدین در هیکل جامعهٔ بهائی نافذ گردد" . انتهی

اکتبر ۱۹۷٤
ارض اقدس حیفا
علی اکبر فروتن

شهادت در امر بهائی

● نوشته دکترعلیمراد داودی

● بدرخواست لجنه فارغ‌التحصیلان بهائی

شهادت در لغت بمعنی دیدن و دریافتن و پدید آمدن است . جهانی راکه از دیدگان پنهان است عالم غیب می نامند و در برابر آن جهانی راکه رخ می گشاید و پیدا می آید عالم شهادت می خوانند . پس شاهد یا شهید کسی است که به چشم خود می بیند و آنچه دیده است باز میگوید و با گفتار خود کسانی را که ندیده اند آگاه می سازد . بقول او مجهولی معلوم میشود وادعائی به ثبوت میرسد . بشرط آنکه صدق او در قول خود ثابت باشد و این همان کسی است که بفارسی گواه می گویند .

شهادت در اصطلاح ادیان بدین معنی است که کسی بصحت دیانت و صدق قول صاحب امر گواهی دهد . این گواهی را به زبان آورد، یعنی به الفاظی که حاکی از اعتراف او بحقانیت دین است ادا کند . در مثل اگر از اهل فرقان است اقرار به یگانگی خدا نماید و شهادت به رسالت محمد مصطفی دهد و اگر از اهل بهاست شاهد وحدانیت الهیه و ظهور مکلم طور از مشرق ظهور باشد . مقتضیات این شهادت را برحیات مادی و معنوی تطبیق کند . یعنی نه تنها به الفاظ و اقوال ادای

شهادت نماید بلکه جمیع احوال و افعال چنین کسی شهادت وی را بحقانیت معتقدات خود برساند . سراسر زندگی را چنان‌بگذرا که در هردم و هرقدم پیوسته شاهد صادق براثبات دعوی شارع دین و صاحب امرباشد . درچنین موردیست که شهادت او ثبات وقرار و دوام می پذیرد و لفظ شهید بامعنی ثبوتی آن جای لفظ شاهد راکه حاکی از حدوث است می گیرد .

پس میتوان گفت که شهید کسی است که در طیّ مدت حیات در کمال دوام و ثبات بحقانیت مظهر امر وصداقت شارع دین‌شهادت دهد بی آنکه در مجموعه اقوال و احوال و افعال او که حاکی از چنین‌شهادتی است انقطاعی رخ نماید یا انفصالی چهره گشاید یا تزلزلی پدید آید .

شهادت او باحیات او مقارن و موازی باشد یا حتی اختلاط و امتزاج پذیرد . شهادت بمعنی حیات و حیات بمعنی شهادت باشد . و این هردو امر، یا بهتر بگوئیم این امر واحد سیرتدریجی استمراری‌خودرا از آغاز ایمان تا واپسین دم زندگی در این جهان محفوظ دارد .

از اینجا برمی آید که شهید عنوان اختصاصی انحصاری نفوسی که برحسب ظاهر در راه دین خود جان می بازند و سرمی اندازند نیست. چه بسا کسانی که زندگی را به آرامی و گمنامی بسر می برند ، بدون مقابله با حوادث مسیر حیات را می پیمایند ، پیوسته راست گفتار و درست کردارند ،از بدگوئی و بدکاری وبد اندیشی برکنار می مانند ، همه کس راهموار بسوی حق فرا می خوانند ، در این راه به جنبش بر می خیزند ،از تلاش باز نمی ایستند، کوشش را فرو نمی گذارند ،زیان‌را بجان می خرند ،از مرگ پروا ندارند و لیکن تقدیر خدا اقتضا نمی کند که ستمگران شمشیر کین بر آنان بیازند و خونشان بر زمین بریزند، بلکه مانند دیگران بر بستر خود می میرند ، دوره حیات را بحکم طبیعت می گذرانند وسرانجام دم درمیکشند و دیده فرو می بندند . بااین همه به عنوان شهادت سرافرازند زیرا که در تمام مدت حیات با جمیع حرکات و سکنات شاهد صحت عقاید خود بوده وحقانیت صاحب امر را اثبات نموده اند چنین حیاتی از صدق مبین مایه می گیرد وچون به کمال خود واصل میشود اجر صد شهید قتیل از قلم اعلی به چنین شاهد صادقی عطا می گردد .

جمال ابهی این شرف را به اختصاص، وبا تصریح به اسم و رسم ،به بسیاری از کسان که برحسب ظاهر کشته نشده و گردن بهشمشیر دشمن نسپرده اند ارزانی داشته‌است .
اسامی آنان را در کتب تاریخ باید جست اما بطور عام و شامل نیز اشتغال به بعضی از خدمات و تحصیل مفاخر معنوی حیات را معادل درجه شهادت شمرده و نفوسی راکه فائزباین مقامات می شوند درزمرهٔ شهدا آورده استواز جمله آنان کسانی رانام برده است که در راه خدا ترک یار و دیار کنند و درمدت هجرت بمیرند .

" ان الذین هاجروا فی سبیل الله ثم صعدوا الیه یصلین علیهم الملاء الاعلی و رقمت اسماءهم من القلم الابهی من الذین استشهدوا فی

سبیل الله المهیمن القیوم . "

و لیکن آنچه بیشتر متداول است اینکه کسانی را شهید گویند که بسبب استقامت در اثبات امر محبوب خود با مرگ روبرو شوند از چهره هراس‌آور اجل نترسند . در برابر شمشیر دشمن بازپس نروند . سربرافرازند و پای بیفشارند . تا آنجاکه این شمشیر برگردن فرود آید ، سر از تن جدا شود و خاك سیاه از خون سرخشان رنگ پذیرد . چنین مقامی بسیار عظیم است . اهل ایمان آرزومندند که در بوته این امتحان بگدازند . پیکر تیره بی بها راکه زناب هستی بدان آمیزش والایش یافته است بسوزند و خلوص و صفا و طهارت را بگوهرجان بازگردانند باچنین آرزوئی است که صداقت آنان در شهادتشان اثبات میشود(۱) چنین مقامی است که قلم اعلی آن را برتر از جمیع کمالات جمله خلایق شمرده آنجاکه فرموده است :

" یا ابن الانسان و جمالی تخضّب شعرك من دمك لکان اکبر عندی عن خلق الکونین و ضیاء الثقلین فاجهد فیه یاعبد . " (۲) .

شهادت در ادیان مختلف و احیان متفاوت به اقتضای احوال بصور متعدد جلوه کرده است. گاهی در معرکهٔ نزاع و در حال دفاع مشروع صورت وقوع یافته است . دلاورانی در راه ایمان بحق و قصد دفاع از حقیقت شمشیر بدست گرفته و سپر بر سر کشیده اند . بسه کشاکش پرداخته و سر انداخته و جان باختهاند شهدای کربلا درعهد فرقان و شهدای مازندران و نیریز و زنجان درعهد بیان نمونه‌ای از این مهر ورزان پاکباز سرافرازند .

گاهی عاشقی را بی آنکه سلاح بدست گیرد می کشند ، بی آنکه به جنگ پردازد به خاك می افکنند ، بی آنکه دست بیازد سر می برند بی آنکه برکسی بتازد گردن می زنند . درچنین وضعی از یك جانب ستم به اوج خود می رسد دل در سینه دشمن سنگ خارا میشود مردمی از میان می رود ، شرف معنی خود را از دست میدهد ، شخص انسان به حدّ گرگ بیابان یا کفتار لاشخوار فرو می افتد ، حاجب الدوله و ابن الذئب و ظل السلطان میشود . ازجانب دیگر قوت ایمان بحد اکثر امکان جلوه می‌کند، هیچگونه شائبه ای عشق دلدادهٔ آزاده را آلوده نمی سازد . هرگاه مدعی ایمان بجنگ وستیز بر می خاست احتمال آن می رفت که کوشش او تنها بامید پیروزی باشد ، امکان داشت تصور کنیم که به جان می زند تا به نشان برسد ، بمیدان قتال می رود تابه ایوان جلال بیاید ، اگر به شکست خود یقین کند مهر دلدار را از دل می راند و برای حفظ جان دست از جانان فرو می شوید ، پس نثار جان درچنین حالی و از چنین کسی نشان ایثار نیست . هر گاه خدعه و دسیسه و توطئه و تقیّه بکار می‌بست می توانستیم از دل بگذرانیم که نامرد بسدل

---

(۱) — " فتمنوا الموت ان کنتم صادقین " آیه ٦ از سوره جمعه ، قرآن مجید .

(۲) — آیه ٤٧ از کلمات مکنونه عربیّه .

بیچاره ای بیش نیست ، زیرا که از دروغ و نیرنگ و دغل احترازنجست ، ریا و تزویر وتذلل کرد ، بر آن شد که نه تنها دست از آئین خود بر دارد بلکه آن را تحقیر و تزییف و ترذیل کند ، بخواری و پستی و زبونی تن در دهد ، بدانان که مهر می ورزد دشنام فرستد و ناسزا گوید و نفرین کند ، منتهی این همه بجائی نرسید ، او را کشتند بی آنکه از این راه تحصیل شرف نماید ولیکن چه میتوان گفت درباره کسی که بی حربه و بی سلاح ، بی حمله و بی دفاع در برابر دشمن خونخوار ایستاده است ، سر بر افراخته و پای افشرده و پروا نکرده است ، گلو بخنجر سپرده و لبخند برلب آورده است ، بمردن دل نهاده و به نقض عهد محبت رضا نداده است ، بخاك و خون نشسته و رشته ارادت نگسسته است . چه کسی یارای آن دارد که چنین شاهدی را صادق نخواند ، یا در قبول امری که با نثار خون خود به صحت آن شهادت می دهد تردید روا دارد . تاریخ شهدای یزد را بخوانید تا این آیات صدق و صفا را در شهادت خود بقدرت امر جمال ابهی بشناسید.

گاهی شهادت بر اثر حادثه است یا درنتیجه جذبه است . حدّت محبت به اندازه ایست که عاشق صادق را از خود بی خود میکند ، عنان اختیار از کف او می رباید ، بی اعتنا بدآنچه ممکن است در راه قیام و اقدام پیش آید به راه می افتد ، چون به عشق حقیقت دیده بر مجاز می بندد بحکم طبیعت پای او به سنگ می آید . شور عشق بر سر سودای محبوب در دل ، حساب سود و زیان بر کنار ، نخواسته و ندانسته بهلاکت می افتد . جذبه جنون عشق او را چنان بیخود می سازد که زمام حیات از کف می رود . دست حادثه نقاب تن را از چهره جان او به یك سو می زند تا به چشم دل دیدار محبوب باز بیند . مرگ او نشانه انقطاع و انجذاب اوست . این انقطاع را قوت کلمه الهیه باعث آمده است این انجذاب از تاثیر عشق حقیقی حاصل شده است . پس چنان کسی باچنین مرگی شهادت به خلاقیت کلمه الهیه داده و صداقت خود را در ادعای محبت اثبات کرده است . غصن اطهر سدره مبارکه رافرد اکمل این سلسله از شهدا میتوان نامید :

" علیك یا غصن الله ذکرالله و ثناوه و ثناء من فی جبروت البقاء و ثناء من فی ملکوت الاسماء طوبی لك بما وفیت بمیثاق الله وعهده الی ان فدیت نفسك امام وجه ربك العزیز المختار. (۱)

حق این است که شهدا مرگ را آرزو میکنند زیرا که زندگی جاویدان را در آن سوی مرگ در انتظار خود می بینند . بدن را دشمن می دارند ، زیرا که زندگی راجوار لایزال میشمارند زندگی دراین جهان را بمنزله زندانی برای

---

(۱) — از زیارت نامه غصن اطهر سدره منتهی ص ۱۷ جزوه (حضرت غصن اللهالاطهر المخلوق من نورالبهاء) تالیف جناب اشراق خاوری .

روان می دانند . ولیکن با این همه روانمی دارند که بدست خود رشتهٔ حیات بگسلند و به پای خود از زندان تن بدر آیند و بقصد خود در معرض هلاك واقع شوند . چه اززبان محبوب دل و جان به صریح بیان شنیده اند که :

" احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را درسبیل دوست فوز عظیم بدانند ، اگر واقع شود نه آنکه خودرا در مهالك اندازند " . (۱)

به تعبیر افلاطون ، آنکه خودرا به اراده ازبند تن می رهاند مانند سربازیست که پیش از دریافت دستور از سالار سپاه سنگر خودرارها کند ، یاچون بنده ایست که بر خلاف حکم سرور خویش از محل خدمت بدر آید ، اگرچه مقصود هر دو این باشد که دیده بدیدار سالار خویشتن روشن سازند . تن رابایدنگاه داشت ، اگر چه حاجب روان است . زندگی دراین جهان‌را نباید خوار پنداشت اگر چه مانع دیدار جانان است . منتهی نیروی تن را برای گام زدن در وادی محبت باید خواست ، زندگی دراین جهان را سرمایهٔ سودای ارادت باید ساخت . این است که قصد جان خود نمی کنند ، تن را درایـن جهان تا آنجاکه میتوانند از زیان برکنار می دارند ، بادشواری وگرفتاری درمی آویزند بکوشش و جنبش بر می خیزند ، به تلاش معاش تن در میدهند ، از جهد و عمل دست نمی شویند . ولیکن از مرگی که بحکم تقدیر یا بضرب شمشیر فرا رسد و سعی مشروع ومعقول آنان برای اجتناب از آن سودمند نیفتد پروا ندارند . بلکه چنین مرگی را بشارت زیارت می شمارند ، در برابر قاتل خوار و زارو حقیر و ذلیل نمیشوند ، دیده بدان سوی مرگ می دوزند و خوش و خرم و خندان گردن به شمشیر می سپارند :

" و جعلت لك الموت بشارتا " کیف تحزن منه". (۲)

آنان که چنین‌می‌کنند شهادت به بقای نفس انسان می دهند . اثبات وجود حیات در جهان برین می کنند . با مرگ خود بدیگران می گویند که در آن سوی گور نشان از هستی جاویدان گرفته اند . بعمل اثبات می‌کنند که امر خدا در دل و جان اهل ایمان نافذ است . کلمهٔ الهیه خلاقیّت دارد و حقّانیت آن درهمین جاست . بدین سبب است که خون پاکی که در راه خدا به خاك ریزد تاثیر شدید در عالم معنی می بخشد . درخت ایمان را تناور و بارور و سایه گستر می سازد. ندای امر را تااوج افلاك می رساند . بدین سبب است که شهادت حسین بن علی حافظ حیات اسلام میگردد . شهادت نقطه اولی اعلای امر جمال ابهی می کند . شهادت بدیع بخلق جدید تعبیر میشود . شهادت سلطان الشهدا " طراز کتاب وفا " نام می گیرد.

---

(۱) — لوح (پسرعم) ص ۱۷۹ مجموعه اقتدارات .

(۲) — آیه ۳۲ کلمات مکنونه عربیه .

بدین سبب است که ولّی امر جمال قدم خطاب به اهل عالم می فرماید :

" اهراق دماء مطهّره شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر گوهر افشان اعزّ ابهی روی زمین را بهشت برین نماید و سراپـــرده وحدت عالم انسانی را کما نزّل فی الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلیه راجلـوه دهد و صلح اعظم را تاسیس فرماید و عالـــم ادنی را مرآت جنت ابهی گرداند و یوم تبدّل الارض غیر الارض را بر عالمیان ثابت و محقـق نماید " . (۲)

---

(۱) ــ از توقیع مبارک مورخ رضوان ۸۹ ص ۲۵۲ ج ۲ توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله .

در باب
زمان، مکان و انسان
تفکر درباره ظهورات الهی

● مأخذ :

مجله ورلد اردر World Order
شماره تابستان ۱۹۷٤
بقلم دکتر نصرت الله راسخ
اصل نوشته بزبان انگلیسی
ترجمه از : آهنگ بدیع

● درباره مجله

فصل نامه ورلد اردر یك نشریه بهائی است که در اکتبر ، ژانویه ، اوریل و ژوئیه هرسال در ایلینوی امریکا منتشر میگردد و حق طبع وانتشار آن مخصوص محفل ملی روحانی بهائیان امریکا است . این مجله زیر نظر هیئت تحریریه ای مرکب از پنج نفر اداره میشود هدف آن عبارتست از تحریص وترغیب آدمیان بآنکه درضمن تلاشهای ذهنی وفکری خود رابطه های بین زندگی عصر حاضروفلسفه وتعالیم ادیان زمان رابیابند .

● درباره نویسنده

دکتر نصرت الله راسخ استاد و رئیس بخش تاریخ درکالج لوئیز و کلارك است . از دانشگاه استانفورد دارای درجه لیسانس درعلوم سیاسی، فوق لیسانس در روابط بین المللی ودکترا در تاریخ میباشد . دو باربورسی ری لیمان ویلبر رادرتاریخ امریکا ربوده است و از سال ۱۹۷۰ عضویت انستیتوی هوور دانشگاه استانفورد را داراست . از جمله آثاراو می توان به " غیرقهرمان درتاریخ " منتشره درشماره زمستان ۱۹۶۷ ورلد اردر ، و " کتاب شناسی شیخ نشین های خلیج فارس " اشاره کرد .

به سال ۱۶۵۴ اسقف اشراهلد ارمق ، متعاقب مطالعه دقیق کتاب عهد عتیق ، به این نتیجه رسید که خلقت عالم درسال ۴۰۰۴ قبل ازمیلاد صورت پذیرفته است . این تاریخ درپکی از ترجمه های مجاز ومعتبرانجیل ثبت گشت وبه طبع رسید و به مدت یك قرن یااندکی بیشتر هر نوع اشاره به سرآغازی قبل از آن کفرمحض تلقی میشد . کمی بعد ، اسقف لایت فوت که به دقت تاریخ مذکور اعتقادکامل نداشت ، خود مستقلا " به مطالعه پرداخت و اعلام داشت که جهان واقعا " درسال ۴۰۰۴ پیش از میلاد وبه تاریخ دقیق ۲۳ اکتبرساعت ۹ صبح خلق شده است .

انسان در طول تاریخ نسبتا " کوتاه خود همواره معتقد بوده است که جهانی که اودرآن به سر می برد ، چندان بیشتراز حیات خود وی درکره ارض نیست و زمان و مکان هردو به حدود ی محدودند . اگر عمر جهان فقط چند هزار سال باشد ، دیگر برای کسی جای شبهه باقی نمی ماندکه درزمانی کمتر ازآن حیات عالم در ورطه فنا به سرخواهد آمد .
و نیز درمورد مکان ، آیا آدمیان نمی توانستند باچشم ظاهر محدودیت گیتی رااد راك نمایند ؟ امادرپایان قرن نوزدهم ، حدوث انقلاب در اکتشافات علمی نظرنوع بشررادرباره زمان و مکان یکجا دگرگون ساختو مفاهیم سنتی رابطه انسان وعالم را ازبنیاد تغییرداد .
" فلسفه طبیعی " قرنهای هجدهم و نوزدهم پس از مدتی " علم " امروزی رابه وجود آورد وهمه شاخه های آن یاعلوم جداگانه پیشرفت کرد. دوره بین ۱۸۳۰ تا ۱۹۱۴ ، اوج ترقی علوم به شمار می آید . پیروزیهای علمی دراین

دوره نه تنها پرشمارتر از اعصار گذشته بود ، بلکه در اسرار نهفته "اشیاء" پویندگی ژرفتری کردند و در پرتو بینشی بیسابقه از طبیعت جهان و انسان پرده برداشتند .

مهمترین تحول افکار و نظریه های علمی قرن نوزدهم در علوم زیستی رخ نمود بارزترین پیروزی این علوم بسط توجیهات جدید در باب نظریه تکامل عضوی بود . این نظریه به روزگار دیرین به اناکسیمندر (۶۱۱ – ۵۴۷ قبل از میلاد) حکیم یونانی باز می گردد و در قرن هیجدهم بوسیله هولباخ فیلسوف ، و گوته شاعر و عالم به نامهای بوفون و لینائوس مورد تجدید نظر قرارگرفت . اماکسی که فرضیه ای منظم برمبنای توارث خصوصیات اکتسابی تدوین کرد زیست شناس فرانسوی ژان لامارك (۱۷۴۴ – ۱۸۲۹) وبعد از وی چارلز داروین شهیر (۱۸۸۲ – ۱۸۰۹) بود که با نظریه "انتخاب طبیعی" خویش انقلابی در علوم زیستی و طبیعی پدید آورد . نظریه" وی نفسا" اندیشه‌ای بسیار جالب وساده است ، چنان ساده که هاکسلی تعجب می کند چرا خود بدان فکر نکرده است . در کتاب اصل انواع که سال ۱۸۵۹ انتشار یافت ، داروین این فرضیه را پیش کشید که طبیعت یا محیط از میان بچه های هر موجود زنده آن گونه هائی را برمی گزیند که باید باقی بمانند و تولید مثل کنند . موجوداتی که برای زیستن اصلح یا انسب شمرده میشوند خواص و صفات مطلوب خود را به نسل بعد منتقل می کنند در صورتی که موجودات پست تر از میان میروند . عامل دگرگونی از مفاهیم مورد نظر داروین بدین معنی است که هیچ گاه دو بچه یک موجود زنده کاملا" یکسان نیستند ، موجود نیرومند ، آنکه شاخهای بلند تر یا چنگال تیزتر دارد یا رنگ بدنش با رنگهای محیط بهتر آمیخته میشود و دشمن را بهتر فریب می دهد و مانند اینها ، باقی می ماند بنابراین ، دگرگونی و انتخاب طبیعی در اصل انواع جزء عوامل اولیه به شمار می آیند . داروین در کتاب اجداد انسان سعی می کند اثبات کند که انسان نیز در اصل از اعقاب میمون نما ، تحول یافته است ، که دیرزمانی است نسل آن منقرض شده است و احتمال دارد که از اعقاب مشترك نوعی از میمونهای کنونی و انسان امروز باشد . (۱)

باید به یاد داشت که تا زمان پژوهشهای علمی داروین ، زمین شناسان و بخصوص سرچارلز لیبل وفسیل شناسان به خوبی مدارك پیدایش و تکامل و گاهی زوال هزاران گونه موجودات گیاهی و حیوانی ، یا انواع مختلف (موجودات زنده) را که طی میلیونها سال این مسیر را پیموده بودند به دست آورده و اثبات کرده بودند . طی یك قرن متعاقب انتشار اجداد انسان ، دانشمندان دیگر ، بخصوص دانشمند آلمانی اوگوست وایزمن (۱۸۳۴ – ۱۹۱۴) ، گیاه شناس هلندی هوگو دوریس (۱۸۴۸ – ۱۹۳۵) ، و کشیش اطریشی گرگوری مندل (۱۸۲۲ – ۱۸۸۴) برخی از مفروضات داروین را تعدیل کردند یا تغییر دادند و مدعی شدند که دگرگونیهای مهم در جریان تکامل موجودات احتمالا" چندان که داروین تاکید کرده است کوچك و بیشمار نیستند بلکه بزرگتر و نادرترند و به جهش (Mutation) شهرت دارند .

صرفنظر از تغییرات و تعدیلاتی که از طرف

دانشمندان دیگر درباب نظریه تحول پیشنهاد شده است ، یك تغییر اساسی در مفهوم زمان در دنیای علم پدید آمده وچنین توضیح داده شده است که عمر زمین به جای چند هزار به میلیاد ها سال میرسد وآفرینش انسان به جای آنکه با خلقت عالم همزمان باشد ، میلیارد ها سال بعد از پیدایش محل سکونت او یعنی کره زمین صورت پذیرفته است . زمین نیز که خود میلیارد ها سال از عمرش می گذرد ، به عنوان بخشی ازکائنات تاریخ حیاتش قدمت چندانی ندارد .

براثر پژوهشها و اکتشافات زیست شناسان، زمین شناسان ، گیاهشناسان و جانورشناسان طی یك قرن ونیم اخیر که درچند دهه گذشته با یك مطالعات متخصصین علوم ستاره شناسی ، ژئوفیز و رشته های مشابه تکمیل گردیده و با اکتشافاتی از قبیل رادیو کاربون (کاربون ١٤) ، یعنی وسیله تخمین دقیقتر رسوبات کمتراز سی هزارساله ، تقویت شده ، یك جدول زمانی دراختیار ما قرارگرفته است . این جدول زمانی کاملا " دقیق نیست ، ونیز درمورد آن توافق کامل وجود ندارد بلکه نوعی وسیله سنجش تقریبی است که درگفتگو و از آن متخصصانی که از شوخ طبیعی متداول در بین مردم برخوردارند عباراتی ازاین قبیل به کار می برند " یك میلیون سال دیگربستان یاپس بده . "

تولد زمین درحدود چهارمیلیارد سال پیش صورت گرفت ، طی مدت طولانی که شاید بهدو میلیارد سال بالغ میشد ، زمین دستخوش تغییرات زیستی مهمی شد . قشر برونی کره ارض چین خوردگی پیدا کرد ، آتشفشانها و زلزله های بیشمار رخ داد که سراسرسطح زمین رازیرو رو کرد سرانجام صخره های اولیه سطح زمین به دست باد وهوا فرسود به طوری که غبار ، سنگریزه ، گل وشن در زمینهای پست جای گرفت وبدین ترتیب محیطی به وجود آمد که برای ساده ترین صورحیات مساعد بود .

درحدود یك میلیارد سال پیش بارقه حیات در گیاههای تك سلولی که درد ریا زندگی آغازکردند پدیدارشد . پس از آن تحول کند و تدریجی، بی مهرگان و مهره داران ، ماهیهای ابتدائی و خزندگان دوزیستی ، و ازجمله دیناسورها به وجود آمدند . احتمالا " درحدود هفتاد میلیون سال قبل پستانداران ظاهرشدند و پس از مدتی حیوانات عالی ــ یعنی جاندارانی که پنجه های آنهابه جای استخوان به ناخن ختم میشود ، به وجود آمدند و میمونهای آدم نمابه عنوان مدل بهبود یافته این جانداران قدم به عرصه وجود نهادند .

نشانه های ورود انسان به این صحنه ، جسته گریخته و تکه پاره است و از انواع فسیلها اسکلتها یا ابزارو زینت آلات خشن تشکیل شده است . علم مردم شناسی برای تفسیراین گونه شواهد بسط یافت . پیشرفتهای این علم و پرتوی که مردم شناسان برسابقه ورود آدمیان درعرصه تاریخ تا بانیده اند از جمله دل انگیز ترین و مهمترین اکتشافات قرن بیستم به شمارمیآید .

در روز جمعه سوم آوریل ١٩٦٤ بود که دکتر لویز اس ، بی، لیکی (Dr. Louis S. B. Leakey) مردم شناس بریتانیائی دریك کنفرانس در دفتر مرکزی انجمن ملی جغرافیایی اعلان کرد که در منطقه افریقای شرقی نوع جدیدی ازانسان

ابتدائی کشف کرده است که به عقیده وی جد مستقیم انسان امروزی‌است. او وهمسرش مری دِرتانگانیکا قطعات فسیل پنج موجود راکشف نمودند که‌به گفته وی "ممکن است روزی‌در ردیف مهمترین دانستنیهای ما درباره‌ٔ تحول انسان محسوب شود". واحتمال دارد "سراسرکتابها درسی" ما راتغییر دهد (۲). لیکی ادعامیکند که این نوع جدید درحدود ۲میلیون سال قدمت دارد و بااین حساب ۱/۵ میلیون سال برسابقه حیات نیاکان‌انسان افزوده میشود. وی نام این نوع جدید راهوموهابیلیس (Homo Habilis) گذاشت که به معنای قادربه انجام دادن کار بیلیس است. و همچنین توضیح می دهد که هوموها موجودی خرد اندام است که قامتش حد اکثر در حدود ۳½ تا ٤½ پااست، و باقیاس از ساخت آرواره هاممکن است قادربه سخن گفتن بوده باشد. هو موهابیلیس درمحلی‌به نام اولدوای گورج می زیسته است و بقایای این موجود درهمان به سال ۱۹۵۹ به وسیلهٔ همان زن وشوهربه دست آمد که استخوانهای گونه دیگری به نام زینجانتروپوس (Zinjanthropus) هم درآنجایافته شده بود. اینکه زینجانتروپوس نیای حقیقی انسان باشد بااین دلیل‌تائید میشودکه این موجود سرپا و باقامت مستقیم راه می رفته و ابزارخشن به کارمیبرده است، اما این ابزارمولود مهارت صنعتی یاقریحهٔ اختراعی نبوده بلکه مرکب از اشیائی بوده که از طبیعت گرفته شده است (مانند استخوانهای جانوران درشت اندام، شاخه های درخت، قطعات سنگ که شاید شکسته و به طورناشیانه به صورت تکه های لبه تیز درآمده بودند).

درروز جمعه ۱۳ ژانویه ۱۹۶۷، پرفسوربرایان پاترسون (Brayan Patterson) از موزهٔ جانورشناسی تطبیقی هاروارد گزارش داد که درکنیایک استخوان آرنج یافته شده است که آن رامتعلق‌به موجودی شبیه انسان دانسته اندکه پیش از هوموهابیلیس می زیسته است. این موجود درعهد فعالیت آتشفشانهاکه گاه وبیگاه سطح زمین را باگدازه های آتشفشانی میپوشاند زندگی می‌کرده است. محل یافته شدن این قطعه استخوان، مانند نقطهٔ الدووای گورج، درطول دره‌ٔ ریفت واقع است که مانند شکافی عظیم درسرزمین افریقاجای دارد و یکی از سرچشمه های فوران گدازه های آتشفشانی‌بوده است. یك موسسه شهرکمبریج، به نام آزمایشگاههای جیاکران، چند نمونه ازگدازه‌ها راتجزیه کرد و برای خروج آنهاعصری درحدود ۲/۵ میلیون سال بااحتمال خطای دویست هزارسال تعیین کرد.

درسه سال اخیرد واکتشاف مهم جدید درافریقا اعتبار نظریه های گذشته رادرباب منشاء تحول نوع انسان به کلی‌مورد تردید قرارداده است. یکی از آنهاجمجمه واستخوان بندی انسانی بود که به وسیلهٔ ریچرد لیکی فرزند همان زن وشوهر نامدار، در حوزه رودلف درزیر قشرهای زمینی که ۲/۸ میلیون سال قدمت دارد یافته شد. دوم کشف غاری درافریقای جنوبی درسرزمین سوازیلند و ناتال که محل سکونت انسانهائی از نوع امروزی بوده وبه احتمال بسیاردرحدود یکصد هزارسال پیش می زیسته‌اند. بقایای موجود دراین غارکه شامل استخوانبندی یك کودك بوده، به وسیلهٔ دو مردم شناس‌جوان به نامهای‌آدریان بوشیه (Adrian Boshier) از موزهٔ انسان و علم و پطر بومون (Peter Beaumont)

در غار مذکور به دست آمد و بدون تردید به نوع خود ما ، یعنی هوموساپین (Homo Sapien) تعلق دارد که در گذشته گمان نمیرفت قبل از ۳۵۰۰۰ سال پیش از میلاد ظاهر شده باشد . این غارنشینان در فن استخراج معادن دارای مهارت بوده و به ساختن انواع ابزارهای پیچیده و از جمله چاقوهای سنگی تیز بطوری که بشود کاغذ را با آن برید ، توفیق یافته بودند . آنها اعتقادات دینی داشته و ظاهراً به دنیای بعد معتقد بوده اند زیرا بدن کودک را به دقت و با مراسمی خاص به خاک سپرده بودند .

بدین ترتیب انسان میلیونها سال در کره ارض به سر آورده است . اما دوره پیش از ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد را نمیتوان به معنای فنی کلمه جزء " تاریخ " محسوب داشت . دوره ای که تکامل مادی و فرهنگی انسان را در بر میگیرد بیشتر مورد توجه مردم شناسان است . تاریخ نویسان فقط به اسناد مکتوب اعتماد می کنند ، و امروز پس از فقط پنجهزار سال که از اختراع خط و سواد می گذرد ، دشوار است دنیائی در نظر مجسم نمائیم که در آن تنها واسطه گفت و شنود هوشمندانه صدای انسان بوده باشد . با این همه صدها هزار سال سرنوشت انسان چنین بوده است که گفته شد . نسبت مدت زمانی که موجودات انسان مانند دوران پیش از تاریخ در روی کره ارض می زیسته اند به مدت زمانی که تاریخ مدون وجود داشته است در حدود نسبت شش ساعت به یک دقیقه است . کاملاً امکان دارد که قسمت اعظم بنیاد مادی و فرهنگی رفتار انسان امروز ، شهوات ، احساسات ، وزندگی نیمه بهشیار و نابهشیار ، وحتی فرانیدهای فکری وی بیشتر قبل از یک دقیقه فرضی عمر تاریخ مدون و در طول آن چند ساعت عهد ما قبل تاریخ تکوین یافته باشد . این درسی است که اکثر افراد از مقیاس جدید زمان آموخته اند .

وقتیکه انسان در عرصه حیات پدید ارشد ، داستان حیرت انگیز زندگی وی عبارت بود از کنش و واکنش بین او و محیط . محیط از انسان سرسخت تر بود ، زیرا طبیعت دستخوش تغییر اندک میشد و انسان ناگزیر بود که برای بقای خویش ، خود را با آن تطبیق دهد . بسیاری از ویژگیها و رفتارهای بنیادی انسان مدتها پیش از عصر اختراع اسناد مکتوب تکامل یافت ، یا اکتساب شد .
این یک خطای مسلم است که تصور نمائیم اجتماع انسان را میتوان فقط با مطالعه رویدادهای چند نسل اخیر شناخت . خطای دیگر نیز این است که معتقد باشیم از تجربه های انسان ابتدائی نشانی در رفتار ما برجا نمانده است .

کره زمین که در فضای بی پایان حکم نقطه کوچکی را دارد ، صحنه تاریخ انسان است . زمین یعنی محیط مادی زندگی انسان ، در کیهان بیکران که همه کرات و سراسر فضا را در بر دارد ، ذره کوچکی بیش نیست . در منظومه شمسی ما خورشید تنها جرم نورانی است و از اینرو تنها ستاره محسوب میشود . خورشید در بخش خود در کیهان غول عظیمی است و مجموع جرم آن ۳۲۰۰۰۰ برابر جرم زمین است . با وجود این خورشید فقط یکی از میلیاردها ستاره دیگر کیهان ، در پهنه عظیم خلقت است و این ستاره با کوچکی خود در مقایسه با بسیاری از اجرام نورانی ، در نظر ستاره شناسان یک سیاره حقیر

به شمار می‌آید .
اختراع تلسکوب به انسان امکان داده است تا از کهکشانهای دیگر شواهدی به دست آورد. میلیونها ستاره که در مراحل مختلف تحول به سرعت می‌برند رؤیت شده وچند صد ستاره به وضوح مورد مشاهده قرارگرفته اند . پیشرفت ستاره شناسی در قرن بیستم از علم فیزیک و مفاهیم ستاره شناسی جدید از قبیل جهان محدود ولی گسترنده ، فضای منحنی ، وشاید برتر از همه از مسافات فوق تصور وسالهای نوری اثر پذیرفته است . این مفاهیم موجب شده است که ستاره شناسی در نظر مردم عامی به صورت داستانهای حیرت آور و جالب جلوه نماید .

اکتشابات ستاره شناسی همهٔ مقیاسهای اندازه گیری از قبیل میل و کیلومتر را متروک ساخته است و به جای آنها مقیاسی جدید یا واحدی جدید برای اندازه گیری فضا پیش کشیده است که به سال نوری شهرت دارد و آن بر پایه ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر سرعت نور در ثانیه محاسبه میشود و مسافتی که نور در یکسال می‌پیماید حدود ۹۴۶۷۵۰۰ میلیون کیلومتراست . قطر کهکشان ما برابر با ۱۰۰،۰۰۰ سال نوری است. فضای خالی که ما را از جزیره ستارگان مجاور به نام آندرومیدا جدا میکند ، از ۵۰۰،۰۰۰ سال نوری تجاوز می‌کند ، در حالی که دورترین کهکشانهائی که تاکنون با تلسکوب دویست اینچی مونت ویلسون از آنها عکس گرفته شده است با ما کمتر از ۲ میلیارد سال نوری فاصله ندارند .

کنت دبلیو گتلند در کتاب جهان مسکون یادآور میشود که رویهمرفته در حدود ششهزار کهکشان در برد تلسکوب مونت ویلسون قرار دارند (۳) ، وقتی که انسان به یاد می‌آورد که کهکشان ما شامل در حدود ۳۰۰،۰۰۰ میلیون ستاره است، از تصور این مجموعه تصور ناپذیر دچار اعجاب میشود .
گتلند برای عرضه کردن یک تصور ذهنی از دنیای بی‌پایان گفته است که اگر فرض کنیم قطر خورشید ۵۰ پا باشد ، ستارهٔ عطارد به اندازهٔ یک توپ گرد با قطر ½ ۲ اینچ در یک مدار ۲۰۰۰ یاردی خواهد بود ، و زهره با قطر ½ ۵ اینچ در حدود سه چهارم میل از خورشید فاصله خواهد داشت ، زمین نیز کماندکی بزرگتر از زهره است در فاصلهٔ یک میل دورتر به گردش دورانی خود ادامه خواهد داد . مریخ هم با قطر ۳ اینچی خود در فاصله ½ ۱ میلی خورشید جای خواهد داشت. در فاصله ۱/۴ میلی مشتری را با قطر پنج پایی خواهیم داشت که قمر آن در فاصلهٔ ۲۰ پایی به دور آن میچرخد. در فاصلهٔ ½ ۹ میلی سیاره کیوان را با قطر چهار پا و دو اینچی و در مسافت ۴۱ میلی پلوتون را با قطر ۳ اینچی مشاهده خواهیم کرد " انسان از تصور اینکه با این مقیاس فاصله نزدیکترین خورشید با ما در حدود ۴۳۲،۵۰۰ کیلومتر خواهد بود ، نمی‌تواند دچار حیرت نشود (۴) .

تغییرات حاصل در تحول انواع ونیز در تحول فرهنگ نوع بشر بسیار کند بوده است . صدها هزار سال سپری شد تا انسان توانست ابزار سنگی ابتدائی خود را برای شکار و دفاع از خود صیقل دهد و به شکلی ظریف درآورد یا فرهنگ عصر حجر ، دورهٔ پارینه سنگی ، جای خود را به عصر حجر جدید دورهٔ نوسنگی ، بدهد در عصر حجر نو فرهنگ پیچیدهٔ جدیدی بوجود

آمد که پیروزیهای آن از بسیاری جهات از عصر پارینه سنگی فراتر رفت وصرفاً به تولید ابزارهای سنگی محدود نماند . انسان که پس از گذشت هزاران سال به ابزار و آتش و زبان مجهز گشته بود به جای آنکه در برابر اوضاع واحوال زمان سرتسلیم فرود آورد ، به تدریج تسلط بر طبیعت را آغاز کرد . در حوالی ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ، عصر انسان کرومانیون ، زندگی گروهی ، بیش از گذشته رواج وسازمان یافت . مهارت چشمگیری که در ابزارها و جنگ افزارها نمایش داده شد و همچنین فنون پیشرفته‌ای که در هنرها به کار رفت نمایندهٔ نوعی تقسیم کار در آن روزگار بوده است . در فکر انسان کرومانیون اندیشه ای درباره‌ٔ قوای نامرئی طلوع کرده بود : به اجساد مردگان خود بیشتر توجه می کرد ، روی بدن مردگان نقش و نگار ترسیم مینمود ، بازوهای آنها را روی سینه خم می کرد و سینه ریزهای زینتی و جنگ افزار و ابزار در قبرها می گذاشت .

در حقیقت بسط زندگی اجتماعی یکی از مهمترین نهضتهای انقلابی در تاریخ بشری است زیرا در آن واحد نهضتی اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی بوده و تأثیری مهم در زندگی صنعتی ، هنری ، و دینی انسان داشته است . انقلاب کشاورزی که احتمالاً در حدود ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد رخ نمود و بتدریج در درهٔ نیل ، فرات و سند و پنجاب گسترش یافت ، در انقلاب اجتماعات انسانی به همان اندازه شاخصی مهم به شمار می آید . در این دوره گردآوری غذا اهمیت خود را از دست داد و تولید آن اهمیتی بیشتر کسب کرد . مردم به تدریج سروسامان گرفتند و دریافتند که به عنوان موجودات اجتماعی ، حیات فردی ایشان در اجتماع معنی ومفهوم بهتری خواهد داشت . انسان ابتدائی ، نیای انسان امروز ، تا این دوره به شکار و گردآوری غذا روزگار می گذراند ، تا روزی که آدمیان بدین شیوه می زیستند ، تشکیل جوامع سامان گرفته و ماندگار از قوهٔ آنان خارج بود و ناگزیر عمرشان در سرگردانی و گشت و گذار می گذشت . به احتمال قوی در کرانه های دریای مدیترانه و بخصوص در شرق و جنوب آن بود که مردم روزگار دیرین (یا به احتمال بیشتر زنان آنان) دریافتند که با پاک کردن زمین از هرزه گیاه و کشت برخی از رستنیهای ماکول میتوان محصولی جهت تغذیه به دست آورد تا آنچه از طریق شکار حاصل میشود ، تکمیل گردد . اندک زمانی پس از کشف رموز کشاورزی " انقلاب شهرنشینی " صورت پذیرفت و این امکان برای آدمیان پیش آمد که جماعت کثیری از آنان در ناحیه ای وسیع با حد ومرز مشخص سکونت گزینند .

بتدریج " انقلاب شهرنشینی " تشکیل واحدهای اجتماعی بزرگتر که کشاورزان و شبانان ونیز گروههایی از متخصصان را در برمی گرفت ، میسر ساخت ، افراد متخصص عبارت بودند از بنایان سنگکار ، آهنگران ، درودگران و ارابه سازان که در این واحدهای بزرگ به کار پرداختند . سرانجام طبقه جدیدی از کارشناسان به وجود آمد از قبیل خط نویسان که هنر جدید نوشتن یعنی ثمرهٔ اختراعی را یاد گرفتند که برای آیندهٔ بشر از همه چیزهائی که در گذشته به دست آمده بود اثری عمیقتر داشت .

گوردون چایلد در کتاب آنچه در طول تاریخ واقع شد ادعا میکند که " هزاره " پیش از هزاره "

سوم قبل از میلاد از نظر نوآوریها و اکتشافات سودمند شاید پربارتر از هر دوره‌ای از تاریخ بشر در راه و از تاریخی ما قبل قرن شانزدهم میلادی است (۵) . انسان در این دوره نه تنها به اختراع " کتابت " توفیق یافت بلکه طرز تهیه‌ٔ آجر جهت برپاکردن ساختمان را یاد گرفت ، چرخ سفال سازی اختراع کرد ، مرکوبها چرخدار و سفائن بادبانی به وجود آورد . در حقیقت ، در نتیجه‌ٔ اکتشافات مردمی که هیچگاه نام و نشانی از آنها در یادها نمانده انقلاب صنعتی بزرگی روی داد . با اکتشاف مس و برنز دوره‌ٔ مورد بحث به سرآمد . آدمیان سرانجام در راهی قدم گذاشتند که به پارناسوس و به پیتر برگ منتهی می شد .

الوین تافلر در کتاب " ضربه‌ٔ آینده " متذکر شده است که اگر ۵۰۰۰ سال اخیر حیات بشر را در کره‌ٔ زمین به دوره های طول عمر ۶۲ ساله تقسیم کنند این رقم با ۸۰۰ طول عمر بشری برابر خواهد بود . از این رقم ۶۵۰ طول عمر بشری در غارنشینی سپری شد . انسان فقط در ۷۰ طول عمر آخر هستی خود این امکان را یافته است که به شیوه ای موثر ارتباط نسلی به نسل دیگر را استمار بخشد و می دانیم که این ارتباط و گفت و شنود با اختراع خط امکان پذیر شده است . جماعات انبوده مردن نیز فقط در ۶ طول عمر اخیر بشری به دیدن خط چاپی موفق شده اند . وفقط طی ۴ طول عمر اخیر اندازه گیری دقیق زمان ممکن شده است و نیز در ۲ طول عمر اخیر مردم در هر نقطه از جهان نگاهی به موتور الکترونیک افکنده اند . اکثریت غالب اشیای مادی مورد استفاده بشر در زندگی روزانه‌ٔ عصر حاضر در طول عمر کنونی یعنی در هشتصد مین طول عمر انسان در این کره‌ٔ خاکی به وجود آمده است (۶) .

پیش از عهد حاضر آهنگ دگرگونی در جهان بغایت کند بود و این کندی مانع از آن می شد که افراد انسان به سازگاری روانی در دناک مجبور شوند ، و نیز هیچ بحران بزرگی پیش نیامد . اریک هابسباون در کتاب " عصر انقلاب " ۱۷۸۹–۱۸۴۸ " انقلاب صنعتی قرن هیجدهم را واقعه ای بی سرآغاز و بی فرجام نام داده است . به نظر وی " این پرسش که این انقلاب چه وقت کامل شد بیمعنی است ، زیرا از آن پس تحولات انقلابی به صورت رسم یا سنت جاری در آمده است . " از هر نظر پس از ابداع کشاورزی و ساختن شهرها ، این (انقلاب صنعتی) مهمترین رویداد تاریخ جهان بوده است . " در سراسر جهان می دانند انقلاب صنعتی که در جزیره‌ٔ بریتانیا آغاز شد . . . . چهره‌ٔ عالم را تغییر می دهد . هیچ چیز نمی تواند راه این انقلاب را سد نماید . خدایان و پادشاهان در مقابل بازرگانان و ماشینهای بخار عصر ما ناتوان شده اند (۷) . در نتیجه انقلاب صنعتی و پیشرفتهای علمی وفنی که از موالید آن به شمار می آیند ، عرد نیای کهن به سر آمد . با زوال نظم مادی دنیای کهن تار و پود اساسی همه‌ٔ موسسات بشری نیز از بنیاد دگرگون شد یا در آنها اصلاحات جدید صورت پذیرفت و برخی نیز منهدم گشتند . همزمان با برچیده شدن دنیای کهن ، انسان بتدریج ایمان و اعتقاد به خود را در درون خویش تقویت کرد . اکتشافات حیرت انگیز علمی بوسیله‌ٔ نیوتون ، دکارت ، لایب نیتس ، و دیگران که در ۱۵۰ سال اخیر به آثار هایزنبرگ ، پاستور

انشتین وبسیاری دیگرمنتهی شد ، باعث پدید آمدن این اعتقاد درانسان شد که مسائل مجهول همچنان مجهول نخواهد ماند، وبشر امروز می تواند چیزهائی رایاد بگیرد و انجام دهد که درگذشته گمان میرفت که فقط اراده خداوند قادر به انجام دادن یامکشوف ساختن آنهـا است . تمدن مادی غیردینی امید وایمان خود رابه علم بسته است تاهمه اسرار را براو بگشاید و به ایدئولوژی پیوسته است تارشته مناسبات هماهنگ اجتماعی رااستوارنماید . به نظر میرسد که اثرات انتفاعی علوم و فنون موجب شده است که انسان برای رستگاری خود در این جهان به این دو نعود مهم فکرخود تکیه زند آیاآدمی بابه کاربستن فنون علمی وصنعتی زندگی راآسانتر و عمر همنوعان خود را طولانی تر نکرده است ؟ آیازندگانی ، حتی برای انبوههای مردم به صورت چیزی برتر از توالی خسته کننده حوادث بین تولد ومرگ درنیامده است ؟

بدگمانی بعضی از مدعیان علم نسبت به اعتقادات مابعد الطبیعه برتمایل امروز به اصالت تعقل ، مذهب ثبوتی ، ومادیت نیروی مضاعف افزوده است . تاحدود نیمه قرن نوزدهم مذهب مادی علمی برای جهان روح هیچ موجودیت عینی ومحسوسی قائل نمی شد . جمعی انتظارداشتند که ایدئولوژی افکار بشری را " تصفیه " کند تابشر به حقیقت " عینی " و فکر " صائب " واصل شود . دانیل بل (۸) دراظهار نظر خود درباره عصر ایدآلیسم قرن نوزدهم توضیح می دهد که نهضتهای اجتماعی درصورتی قادرخواهد بود مردم رابه حرکت برانگیزد که ابتدا در اجرای سه مقصود توفیق حاصل نماید : " افکارراساده نماید ، ادعای خویش رادرباره دست یافتن به حقیقت به ثبوت برساند ، وباتالیف این خواستار تعهد عمل واقدام درمردم باشد .

ایدئولوژیهای قرن نوزدهم باتأکید درمسئله جبر و القای نیروی عواطف در پیروان خود به رقابت با ادیان توفیق یافتند (۹) . درواقع بسیاری از علما موفق شدند که مطالعات علمی رابه عنوان نوعی مذهب پیشه کنند .

نویسنده باخ که خود را لوتر ثانی می خواند ، روح عصر خود راچنین معرفی میکند :

مردم وقتی آزاد خواهند شد که دین راازاساطیر بپیرایند والهیات جای خود را به مردمشناسی و خداوند مسند خویش رابه انسان بسپارد . به زعم وی مذهب فقط قادر به خلق " شعورکاذب " است ، تجلی " شعور حقیقی " (۱۰) فقط درقدرت فلسفه است .

رمان تورتون وایلدر به نام " هشتمین روز " در امریکا مبیّن تفکر کسانی بود که درآغاز قرن بیستم سال ۱۹۰۰ راموعد تحقق امید وارزوهای دیرین و تغییر عالم می دانستند . قرن جدید " هشتمین " روز پس از پیدایش عالم محسوب میشد و مردم این قرن میبایست نژادی جدید و آزاد از قیود گذشته و وراث تمدن آینده باشند.

اعتقاد قرن نوزدهم به ترقی مادی و مفروضات آن عقاید دراین باره که علم و تعلیم وتربیت و ارتقای سطح زندگی سرانجام ستمگری ونیرومردمی افراد بشر رانسبت به یکدیگر از بنیاد برمی افکند ، درقرن حاضر دراثر دو جنگ خونین ، مضایق اقتصادی شدید ، وهمچنین وضع کنونی عالم که باز به جنگ وتنگدستی تهدید

میشود ، بکلی متلاشی گشته وبباد رفته است . فقط یك نسل پیش بود که پیروان هیتلر از اطاقهای گاز مرگبار برای قتل عام درکشوری استفاده کردند که افتخارمیکرد به عالی ترین مرتبهٔ علم ودانش درجهان نائل آمده است .

شهرها ، که قبلاً امید می رفت ، ثروت و فرهنگ برای نوع انسان به ارمغان خواهند آورد ، به صورت مزبله های صنعتی ، بیغوله های فقر و ادبار و مراکز جنایت و حرمانزدگی درآمدند ، رؤیاهای عظمت علمی وفنی به طور قطع نمودها واژگونه یافتند . ترقی غالباً حاصلی جز شکست به بارنیاورد . اصلاحات و نوآوریهای که باعالیترین نیّات بشری به مرحلهٔ عمل گذاشته شد ، دربسیاری از موارد به جای بهبود امور ، آنهارابدترکرد . گرد " د د ت " حشراتی راکه موجب انتشار بیماریها می شدند و محصولات غذایی راازمیان برمی داشتند معدوم ساخت ، اما اثرات جانبی آن روی پرندگان ، ماهیان ، و شاید غیرمستقیم روی آدمیان بیم و هراس شدید برانگیخت . کالاهای گوناگون به مقادیر فراوان تولید شد تازندگی را پرمایه تر و سعادتمند ترسازد ، اتومبیلهای بیشمار ، داروهای مختلف ، و نیروی برق بسیار تولیدشد ، اما اینهاهم ضایعات بسیار به بار آوردند ، چهرهٔ طبیعت رابه زشتی کشاندند آب و هوارا آلودند ، و بشررابااین تهدید جدی مواجه ساختند که بخشهای عظیمی از کرهٔ زمین غیرقابل سکونت شود . پیشرفتهای علم پزشکی و تکلیف شورانگیزی که دربرابر ملل جدید الاستقلال برای ارتقای سطح زندگی آنان قرار داشت سبب انفجارجمعیت شد که درنتیجه همهٔ پیشرفتهای اقتصادی رابرای انبوه خلایق باطل نمود وبه هدر دارد .

ادامهٔ جنگ ، تعصبات نژادی ، استثمار و بی اعتنایی به سرنوشت نوع انسانی نشان داد که "تأثیرایدئولوژیها" قرن نوزدهم درنگرشهای اساسی مردم ناچیز بوده است . انسان) بعنوان نوع هوموفابر (Homo Faber) جهانی به وجود آورده است که درآن واقعیت وکمال مطلوب به عنوان دوحقیقت موازی ظاهراً هرگز بایکدیگر تلاقی نخواهند کرد . علاوه براین ، خود " ایدئولوژیها " ، که یقین دارند که حقیقت منحصراً درتملك آنهااست هریك به نوعی برتعارضات و اختلافات کنونی جامعهٔ انسانی افزوده اند . به نظردانیل بل چنین میرسدکه " ایدئولوژی " ، به مردم چنین وانمود می کندکه لازم نیست باهریك از جریانهای مورد اختلاف با توجه به کیفیات خاص آن مواجه شوند . هرکس صرفاً باید به ماشین سکه زنی ایدئولوژی روی آورد ، تا فورمول از پیش آماده شده رابه دست آورد . و زمانی که این عقاید باهمان حرارت و شور مکاشفات یوحنا انتشاریافت ، اندیشه هابه صورت جنگ افزارهای خونریز بانتایج وحشت انگیز درمی آیند (۱۱) . امید رستگاری و آرزوی نیل به حقیقت یاحصول انقلاب عالم به انتظار بیحاصل هرروزه مبدل شده است .

بنابراین ، هشتمین روز به عصر اضطراب ، عصر آسپرین ، عصر کشتار انبوه مردم ، عصر داروهای مخدّر ، عصر آرزوهای حسرت انگیز ، عصر سازشکاری وعصربدگمانی بدل گشته است .

نسل حاضر به جای هزاره "موعود (مقصود هزاره ای است که درآن باید مسیح ظاهر شود .

و شیطان در بند گرفتار آید) ، شاهد تهدید جنگ اتمی ، مشکلات روز افزون ملل جدید الاستقلال بی بند و باری هنر ، درام و ادبیات جدید ، آشفتگی روانی (که تظاهرات آن از سوئی معلول پیشرفت علم در تشخیص و انتشار مطالعات تشخیصی و از سوی دیگر مربوط به واقعیت امر است) . عنف ، بزهکاری نوجوانان ، بدگمانی و فرومایگی است .

هنری ادمز یکی از حساسترین و گویاترین ناظران تحول تاریخ بشری در اواخر قرن نوزدهم هشدار می دهد که صنعت در زیر وزن ماشینهای خود روح انسانی را خرد میکند و با حسرت درباره شیوه ای که مریم عذرا در قرون میانه به هرجنبه از زندگی مردم مفهوم و معنی بخشیده بود به فکر اندرمی شود . در نظر ادمز فقط یک دینامو قادر به تولید قوه ای قابل مقایسه با نیروی مریم عذرا است و او ادمز نمی تواند خود را به پرستش بارگاه خدای عصر جدید راضی کند چون " ایدئولوژی " در پرکردن جای " دین " ناتوان شد ، همه نوع تعهدات اخلاقی ، اجتماعی و فکری مردم ضعیفتر شد و صورت موقت پیدا کرد . وچون " امور مطلق " جای خود را به نسبیت سپرد انسان احساس هویت خود را از دست داد . الن ویلیس یکی از روانپزشکان معاصر چنین اظهار نظر می کند که " انسان بیش از همه ادوار گذشته از هویت خود آگاه است ، و با این بیش از هرزمان دیگر از آن ناراضی است . این هویت با او تطبیق نمی کند و چنان بیگانه جلوه می کند که گویی مسیر بیهمتای زندگی هر فرد انسان با روید اردی ناطلبیده تعیین شده است (۱۲) . توضیح این نویسنده از معمای انسان امروز شایان توجه است :

خویشتن در صورت متشکل و منطقی خود به معنای هویت است و این تابع این آگاهی است که مساعی فرد و زندگی دارای مفهوم است ، و در متنی که هرکس زندگی خود را در آن می گذراند معنی پیدا میکند . ونیز تابع ارزشهای پابرجای آدمی و اعتقاد او به این نکته است که اعمال و ارزشهای انسان روابط هماهنگ و متعادل دارند . هویت به معنی کلیت ، تمامیت ، شناختن صواب از ناصواب و قدرت اختیار کردن است . . .

هویت میتواند از مهلکه تعارضات سالم بیرون آید ، به شرط آنکه قالب تأئید کننده زندگی محکم و پابرجا باشد ، اما وقتی که این چارچوب یا قالب زندگی از میان برود ، هویت آدمی نمی تواند از گزند تعارضات روانی در امان بماند. کسی که شانه خود را به دستگاه چرخداری تکیه می دهد تا آن را به حرکت درآورد ، فرض قبلیش این است که با هرد و پاروی سطحی محکم ایستاده است . بسیاری از مردم امروز جای پای محکمی ندارند ، واگرهرچیز در معرض شك و بازخواست باشد ، به هیچ چیزنمیتوان جواب داد (۱۳) .

اینك پرسیدنی است که دیانت بهائی به این تغییر مفاهیم ، وتغییر نگرشها و ارزشهایی که بشر را در یك قرن ونیم گذشته درخود مستغرق ساخته است ، چگونه پاسخ می دهد ؟ آیا انسان میتواند راه زندگی نو وخلاقی پیدا کند . آیا او می تواند وسائلی را بشناسد که امیدهای مشروعش را توجیه نماید ، عواطف طبیعی او را راضی نماید ، هوش وی را اقناع کند ، فعالیتهایش را انسانی ترکند ، وهدفها و همنوعانش را متحد نماید ؟

تحلیل دیانت بهائی از معمای انسان امروز باتحلیل الن ویلیس تفاوتی ندارد . یکی از متفکران اجتماعی بهائی به نام هوراس هولی می‌گوید که وضع انسان امروز به وضع کوهنوردی میماند که باطناب به کوه نوردان دیگربسته شده است : چنین کسی همواره ناگزیراست که از آزادی و حمایت یکی راانتخاب کند ،بین حقوق فردی و تعهد خود دربرابرجمع التیام دهد ، پیوسته باید بین وظیفه صیانت دیگران واستقلال شخصیت خود سازشی پدید آورد .
تازمانی که راه وهدف برای همهٔ کوهنوردان اهمیتی مساوی داشته باشد ،سازگاری افراد بدون رنج و فشار ناروا حاصل میشود . اما زندگی امروز درترتیبات سیاسی واقتصادی و مشروعات دیگرخود جماعاتی ازمردم جهان‌را گردهم آورده است که هیچ پیمان توافقی آنان را به یکدیگر مربوط نمیسازد و هرگروه درقلب خود آرزوهایی غیر از دیگران دارند . رشته‌ای که این مردم رابه یکدیگر مقید ساخته است حبل سنت وعقیده و تکالیف موروثی است که دیگر قوهٔ تألیف درآن باقی نمانده است و قادر به تحقق چیزی نیست .

دراصل بیماری‌مصیبت باربشرامروز ناشی ازهمین نابسامانی است . انسان عصرما از دروکردن آنچه به دست خودکشته عاجز است ، آنچه را درو می‌کند تا فصل محصول بعد قادربه انبار کردنش نیست . وجود وی از آرزوهای دیگران سیراب میشود ، درپی اجرای تکالیفی است که خودباآنهابیگانه است ودرطریق برباد دادن گرامی ترین امیدهای خود تلاش می‌کند . موازین اخلاقی همچون میهمان ناخوانده درمرز گروههای متشکل متوقف مانده است .

فشارهای همرزمان آسمان تفاهم انسانی را تیره و تارکرده است .

بشریت در معرض تبدل کامل ارزشها قرارگرفته است . فرد از شیوهٔ زندگی عادی و سنتی خود درمیشود و درآشفتگی پریشان کنندهٔ دنیای وسیع و پرتلاطم رها میگردد . موسساتی که باید به وی آسایش اجتماعی و روانی ببخشند خود در دام همان نابسامانیهای عمومی گرفتار آمده اند . عناوین سازمانهادیگرنشانی از کیفیت و مقاصد خود ندارند و به اسم بی‌مسمی تبدیل شده اند . انسان نمی‌تواندبه انزوای زندگی سادهٔ بشر ابتدائی بازگردد . هیچکس قادرنیست بی آنکه جزئی از حرکت سرنوشتی خارج از ارادهٔ خود باشد ،به پیش قدم بردارد (۱۴) .

به عقیدهٔ هوراس هولی " درمطالعه دیانت بهائی باید به این حقیقت واقع توجه نمود که این شریعت الهی متضمن قوه ای است که درساحت وجدان انسان تحقق می‌یابد وقادر است حرکت اصلی تمدن کنونی عالم رابه مسیری خلاف آنچه امروز درآن سیرمیکند ، هدایت نماید . . . . وجهتی مخصوص به خود پدید آورد و همواره درمسیراتحاد و اتفاق سیرنماید." (۱۵)
دیانت بهائی مانندکلیهٔ ادیان سلف به جنبهٔ دوگانه طبیعت انسان اعتقاد دارد و دراهمیت آنهاتأکید می‌کند : دروهلهٔ نخست انسان حیات حیوانی دارد و اسیرطبیعت است ، ودر مرتبهٔ ثانی موجودی است روحانی وذیشعورکه قادربه گذشتن از حدود و شعور دنیای مادی است . قوای روحانی انسان که مرتبه‌ای شریفتر و عالیتراز قوای جسمی دارد ، واجد فضیلتهایی

است که در عالم طبیعت نظیری برای آنها نمی‌توان یافت . انسان به مدد همین قوا میتواند برطبیعت غلبه کند . اما تمدن مادی عصرحاضر به شخصیت مادی وجسمانی انسان نظر دارد و این عقیده راکه وجود انسان به زینت قوای فوق طبیعی وحیات جاودانی پیراسته است ، انکارمی‌کند . هوراس هولی در این باره نوشته است " مقامی که علم در دنیای طبیعت دارد ، دین به لحاظ کلیه ملاحظات متعلق به مواهب روحانی و مابعد طبیعی و هدفهای انسانی ، همان مقام را در حیات آدمی دارااست . درجایی که حقیقت پابرجانماند و قانون اجرانشود ، نه آشفتگی پدید می‌آید و نه جای خالی باقی می‌ماند ، اما روح و انسان قلمروی از جهالت نیز مشاهده میشود که او را به انکار قانون الهی می‌کشاند وآرزوها و اعتقادات بشری را به جای آن می نشاند (۱۶) .

دین به زندگی انسان معنی می‌بخشد ، دین منبع حکمتی متعالی است که مردم از برای اعتلای فکری و اخلاقی خود از آن می‌توانند کسب فیض‌نمایند — " این منبع حقیقت بر جهانی تجلی می‌کند که در آن زندگی انسان مقصد واثق وتحقق محتوم دارد (۱۷) . " دیانت دربسیط زمین منبعی از عشق وحقیقت و قانون تأسیس‌میکند . به فرموده‌ٔ حضرت بهاءالله " انّه لسبب الأعظم لنظم العالم و حفظ الأمم . " به قول هوراس هولی دین تجلی اراده‌ٔ الهی است ، اما اراده الهی به صورتی به افراد انسانی عنایت شده است که قادراست در اراده آنان نفوذ کند و باعث تقویت اراده و اعتلای ایشان به مقامی جدید گردد و همچنین قادراست به متجلی ساختن قوای جدید و روح جدید (۱۹) . "

حضرت بهاءالله در این باره می فرمایند :

. . . دین الله ومذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق ومحبت و الفت عالم است . . این است راه مستقیم و اسّ محکم متین آنچه براین اساس‌گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را ازهم نریزاند(۲۰)

آنچه در تجدید ادیان ظاهرمیشود ، قبل از هرامر دیگر تجدید حیات قلبی انسان است که وسیلهٔ امتیاز مذهب از فلسفه ، سیاست یا سایرافکارِبشری است . انقلاب روحانی در افراد قادر به تغییر پریشانی عالم و تبدیل آن به نظم جهانی است . اما ایمان بهتنهائی نمی‌تواند اساسی بنیان نهد و وحدت اصلی پیروان دین برآن اساس‌دوام یابد . ایمان باید از قلمرو وجدان به دایرهٔ عمل واقدام در جامعه تعمیم یابد . " دین جوهرایمان را صرفاً به مثابهٔ منبعی از برای اعتلای فرد تجویز نمی‌کند ، بلکه آن رابرای تنظیم قاطع مناسبات اجتماعی لازم میشمارد . " (۲۱)

بنا براین ، ازنظر دیانت بهائی انسان " سرنوشتی دارد که باید درظل رحمت الهی تحقق یابد.که مقصد آن برای نوع انسان به وسیلهٔ مظاهرالهی که واسطهٔ حق و خلق هستند به عالمیان ابلاغ میشود (۲۲) . " سرنوشت انسان از لحظهٔ خلقت او آغاز شده و ازهمان ابتدای آفرینش‌که اسرارآن دربطن میلیونهاسال پنهان مانده است ، پیامبرانی برای تربیت صفات روحانی نوع انسان ظاهرگشته اند . داروین درکتاب

اصل انواع می نویسد :

" این عقیده که انواع مختلف جانوران موالید بدون تغییرخلقت هستند ،تازمانی که تصور میشد تاریخ عمری کوتاه دارد ،تقریبا "احترا ز ناپذیربود . . . " (۲۳) این عقیده رادرباره" تغییر ناپذیری ادیان نیز میتوان گفت. تا زمانی که انسان معتقد بود که عمر تاریخ فقط چند هزارسال است ،میتوانست خاتمیت هریك از ادیان را بپذیرد ، امامفهوم امروزی زمان انسان رابة تجدید نظر دررابطه" خود با خالق وامی دارد .

حضرت بهاء"الله می فرماید : " مقصد دین آلهی این است که انسان خدای خویش رابشناسد و بپرستد . ظهور هریك از انبیاء" باشروع کور یادور جدیدی همراه است که باتجدید حیات روحانی انسان عناصرخلاق تمدنی جدید و عالیتردراختیاراو گذاشته میشود . این جریان درچند هزارسال اخیر آغاز نشده ،بلکه بعصر انسان هومو هابیلیس یاقبل از آن بازمیگردد ازاین برتر ،این نمود مهم احتمالا " فقط در یك فضای جغرافیایی دورافتاده رخ نداده ، بلکه درهمه" نقاطی واقع گشته که درآنهاجوامع انسانی وجود داشته است . خداوند در انتخاب انسان به عنوان مخزن احساسات روحانی ،هیچ گروهی از مخلوق خویش راازعنایات خود محروم نساخته است . ظهورات الهی، ادواری ،ارتقائی ،وجهانی بوده اند .

حضرت بهاء"الله میفرماید :

" یاابن الانسان احببت خلقك فخلقتك فاحببنی کی اذکرك و فی روح الحیات اثبتك . "

" یاابن الروح خلقتك عالیا " وجعلت نفسك دانیة فاصعد الی ماخلقت له . " (۲٤)

تکامل ادیان باتکامل زیستی و فرهنگی همعنان بوده است . دیانت راهنمای نوع انسان بوده و مسیرتغییرعالم رامشخص ساخته. قبل ازظهور معجزات فنی وصنعتی حدودیك قرن اخیرکه کره" ارض رابه دنیایی واحدویکپارچه مبدل ساخته است ، جهان بینی و عادات وارزشها و آداب انسانی درچنان انزوایی بکوین یافته بودکه هیچکس به آنچه دراعمال واحساسات مردم نقاط دیگر می گذشت ،توجه نداشت. بنا براین دنیا احتیا جی حیاتی به" توسعه" جهان بینی ،روشن کردن بصیرت آدمیان و تربیت مجدد افکاروعادات آنان" داشت تا انسان بتواندبر مشکلات روز افزون تمدن غلبه کند (۲۵) .

دیانت حضرت بهاء"الله از آن جهت که دیانتی جهانی است ،از نظر تاریخی بدیع و بیهمتا است . این دیانت جدید ایمان دینی راازقلب فرد آغاز میکند تاسراسرنوع بشر رادربرگیرد. هوراس هولی چنین مینویسد که تعلیمات دیانت بهائی به فرد انسان " اخلاق ،اعتقاد اجتماعی کمال مطلوب نظام اجتماعی که نوع بشردرمراحل قبلی تکامل خودجهت آن آماده شبود "(۲٦) بخشیده است . دیانت بهائی " از جهت روحانی چیزی جز حقیقت ازلی و فارغ از زمان و مکان " نیست که انبیای سلف آن را" درمرحله" رشد و ترقی بیشتر نوع بشر به آنان ابلاغ نمودند تا افراد انسان از آنچه همواره وجود داشته است نصیبی بیشتر ببرند (۲۷) ."

هوراس هولی دریکی از فصول جالب کتاب خود باعنوان " تربیت دینی برای صلح درجهان"

درباره‌ٔ دنیای پالومار (بزرگترین تلسکوپ جهان که درکوه پالومار دربرابر آسمان صاف کالیفرنیا نصب شده است) ، چنین می نویسد :

دنیای پالومار دنیای کوچك و آشنای تخیلات شاعران ، شبانان و دریانوردان روزگار دیرین را دربردارد . فضای بیکران و زمان بی‌پایان پالومار هرگز در دنیای بیم و امید بشرنمی‌گنجد. این حرکتی است که ما آن رانمی‌توانیم متوقف کنیم ، مسیری است که منحرف ساختن آن ازعهده‌ٔ ماخارج است ، آرامشی است که به دست ما خدشه دارنخواهد شد ، و قوه ای است که ما قادربه کنترل آن نیستیم . دراینجاعالم‌هستی کاملیت مقصود خود راتحقق می‌بخشد . طرح و ماده ، وسیله وهدف ، قانون و موضوع همگی به صورت یك واحدکلی درنظرجلوه گر می شوند .

درپالومار فکرانسان که برروی پنجه هاایستاده و به جهان بیکران سرمیکشد میتواند به چشم انداز کیهان بنگرد و باعظمت ابری آن بال و پر بگشاید ، امادراینجاچشمان جستجوگرآدمی درشرق وغرب و درشمال و جنوب شمعی روشن پیدا نمی‌کند که به قلب خطاکارانسان خوش‌آمد بگوید (۲۸) ."

" عالم ستاره شناس‌عدسی زلال پالومار رابرای آشکارساختن رازهای جهان مادی دراختیار دارد (۲۹) . به نوع انسان ظهورات الهی برای نظاره‌ٔ اراده و مقصدیزدانی ارزانی شده است .

منابع و ماخذ :

۱ ــ تفسیر جدید و جالب دارونیسم رامیتوان دراثرذیل مشاهده کرد :

Michael T. Chiselin, The Triumph of the Darwinian Method (Berkeley: Univ. of California Press, 1969)

پروفسور گیزلین عالم زیست شناس دانشگاه استنفورد است و اعتقاد دارد که داروین درعلم زیست شناسی انقلابی پدید آورد ، وبااین‌اقدام خود باعث " سقوط سنت فکری جهان غرب شده است . به نقد وبررسی این کتاب به قلم Sir Gavin de Beer ازبرجسته‌ترین دانشپژوهان عقاید داروین که در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۰ در بررسی کتاب روزنامه نیو یورك تایمز انتشار یافته است ، نیز رجوع شود .

۲ ــ برنامه‌ٔ رادیوئی دانشگاه کالیفرنیایکشنبه ۳۱ ماه می ۱۹٦٤ . نسخه های این برنامه تحت عنوان " یك میلیون سال پیش از میلاد مسیح " درتمام ادارات رادیو تلویزیون دانشگاه کالیفرنیا دردسترس عموم قراردارد .

3. Kenneth W. Gatland, The Inhabited Universe (Greenwich, Conn.: McKay, 1958), PP. 17 - 18.

4. Ibid., PP. 20 - 21.

5. Gordon Childe, What Happened in History (London: Penguin, 1942), P. 72.

6. Alvin Toffler, Future Shock (New York: Random House, 1970), P. 15.

7. E. J. Hobsbawm, The Age of Revolution: 1789 - 1848 (London: The World Publishing Company, 1962), PP. 29,52.

8. Daniel Bell, The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties, rev. ed. (New York: The Free Press, 1960, 1961, 1962), P. 395.

9. Ibid., P. 401 .

10. Ibid., P. 394 .

11. Ibid., P. 405

12. Allen Wheelis, The quest for Identity (New York: Norton, 1958), P. 19 .

13. Ibid., PP. 19 - 20 .

14. Horace Holley, Religion for Mankind (Wilmette, Ill: Bahá í Publishing Trust, 1966), PP. 116 - 17 .

15. Ibid., P. 50 .

16. Ibid., P. 71 .

17. Ibid., P. 61

18. Bahá'u'lláh, in Shoghi Effendi, The Promised Day Is Come, rev. ed. (Wilmette, Ill.: Bahá'í Publishing Trust, 1961), p. 117.

19. Holley, Religion for Mankind, P. 217 .

۲۰ ـ لـــــوح مقصود چاپ مصـــر صفحه ۱۲

21. Holley, Religion for Mankind, P. 54 .

22. Ibid., P. 64 .

23. Charles Darwin, The Origin of Species, in George H. Knobs and Rexford K. Synder, Readings in Western Civilization (Chicago: Lippincott, 1960), P. 693.

25. Holley, Religion for Mankind, P. 40 .

26. Ibid., P. 63 .

27. Ibid., P. 64

28. Ibid., P. 114 .

29. Ibid., P. 117 .

چند خاطره

از حضرت آیادی امرالله ثی جناب سرلشگر شعاع الله علا

تهیه و تنظیم
فریده سبحانی - فرین رضوی

● از سالها پیش اکثر جلسات امری مادر حظیرة القدس تجریش تشکیل میشد و هربار هنگامیکه حضرت ایادی امرالله جناب علائی باقدمهای استوار ومحکم وارد سالن میشدند احباء باحترام ایشان بپامی خاستند . وقتی که خیلی کوچك بودم ازعلت این بپا خاستنها چیزی نمیفهمیدم همینقدر بیاد دارم که هر وقت ایشان وارد سالن میشدند سعی میکردم رو بروی ایشان قرار بگیرم و وقتی ایشان روی صندلی که تقریبا" همیشه روی آن می نشستند جای میگرفتند بی اختیار نگاهم بسویشان کشیده میشد . چشمان درشت براق و سبز رنگ با موهای نقره ای ، چهره ای از یکسو آنچنان مهربان و جذاب که انسان را بسوی خود میخواند و از سوی دیگر آنچنان مقتدر و با صلابت و وقار و هیمنه که کسی جرأت نمیکند بسویشان برود. این تصویر با گذشت سالها برای من تغییری نکرد و وقتی که چند هفته قبل برای گرفتن قسمتی از خاطرات حیات ایشان خدمتشان رسیدم همان احساس دوران کودکی را داشتم و در سیمایشان همان مجموعه" مهربانی ، و هیمنه و وقار را یافتم . برای اولین بار بخود جرأت دادم و در چشمان ایشان بجستجو پرداختم . چشمان پر فروغشان مملو از آرامش و صفا بود ، خوب میدانستم در پس این چشمان پر آرامش مردی نشسته که طی ۶۰ سال گذشته نه تنها شاهد عینی اکثر حوادث و وقایع تاریخی امر در ایران بوده بلکه بعلت مسئولیتهای خاصی که بلحاظ عضویت در تشکیلات ملی و محلی و هیأت مجلله ایادی امرالله داشتند سهمی بزرگ در جریان این وقایع دارا بوده اند . مردی که درعین حال در خدمات دولتی سالها پستهای حساس و مهمی در دست داشته وبعنوان یك همسر با وفا و پدر مهربان از نمونه های نادر بشمار میآیند .

وقتی از ایشان استدعا کردم مختصری از شرح حیات خود را بازگو کنند بالبخند شیرینی اشاره به کتاب نیمه تمامی نموده فرمودند درحال حاضر مشغول اتمام شرح زندگانی خود میباشم و بااینکه تکرارش لزومی ندارد معهذا چند خاطره برایتان نقل میکنم .

" اصولا " خانواده" ما اهل اصفهان و از طبقه روحانی هستند . درزمان صفویه بعلتی که روشن نیست یك دو برادر از این خاندان رااز اصفهان تبعید کردند . ما از نسل برادری هستیم که به لاهیجان تبعید شده.

در خاندان ما رسم براین بود که پسر بزرگ خانواده بایستی درسلك طلاب درآمده وبالاخره مجتهد جامع الشرایط شود ونسل اندرنسل این رسم اجرا میگردید تااینکه عموی پدرم که مجتهد جامع الشرایط بود چون فرزند نداشت پدرمرا به فرزندی خود قبول کرد . در سن ۱۹ سالگی پدرم بقدری اطلاعات اسلامی کامل داشت که ایشان را سید محمد محدّث میخواندند و هنگامی که ایشان میخواست جهت تکمیل تحصیلات برای دوره" اجتهاد عازم نجف اشرف شود با جناب عندلیب شاعر معروف بهائی که در لاهیجان مغازه پارچه فروشی داشت آشنا گردید . پس از یکسال که از این آشنایی و بحث ومحاجه میگذشت در درون پدرم غوغائی برپا شده بود . روز و شب با خدا راز ونیاز میکرد که خدایا اگر این دیانت برحق است قلب مرا تسلیم کن و اگر برحق نیست مرا راهنمائی کن که بتوانم جواب استدلالهای ایشان (جناب عندلیب) را بدهم .

دراین احیان که پدرم رابطه" خود راباجناب عندلیب بکلی قطع کرده بودند ، جناب سمندر بزرگ به لاهیجان میآیند و برای پدرم پیغام میفرستند که باایشان کار لازمی دارند . در حقیقت جناب سمندر حامل لوحی ازجمالمبارك برای پدرم بودند .
وقتی هنگام شب پدرم با جناب سمندر ، جناب عندلیب و یکی دیگر از احباء" ملاقات و به زیارت لوح مبارك که به خط نزولی ارسال شده بود نائل میگردد بسجده می افتد و بدرگاه الهی شکر میکند که جمالمبارك مرا نجات داد .

پدرم پس از ایمان بقدری مشتعل شده بود که به تبلیغ دوستان خود پرداخت تاآنجا که کاربه محاکمه ایشان در حضور شریعتمدار بزرگ لاهیجان کشید و حکم قتل ایشان را صادر کردند بناچار پدرم شبانه از لاهیجان خارج شد و بطهران آمد و با مشورت احباء" در دارالفنون به تحصیل طب پرداخته باین شغل اشتغال ورزید .

پدرم در شرح تصدیق خود کتاب مفصلی نگاشته که ذکر تفصیل آن دراینجا لزومی ندارد .

من پسر دوم پدرم هستم در طهران متولد شدم تحصیلات مقدماتی من در منزل تحت نظر پدر و مادر و برادر بزرگم و یك معلم سرخانه بوده. ۷ یا ۸ ساله بودم که پدرم عریضه ای حضور مبارك عرض کرده بود . حضرت عبد البهابر روی یك یا دو کاغذ ترمه بخط خود لوحی مرقوم فرموده بودند که پدرم درسن ۹ سالگی آنرا مسوّده کرده بمن داد و من این لوح را حفظ کردم و تا امروزکه ۸۴ ساله هستم این لوح همواره بخاطرم بوده و هست و هادی و حافظ من در زندگی میباشد . این لوح را میدهم ضمیمه کنید .

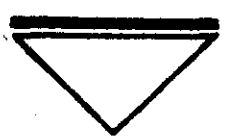

هوالله

ای شعلهٔ محبت الله شعاع را سطوعی باید و آفتاب را طلوعی پدر را نوری و نجم را ظهوری پس تو که شعاعی از خدا بخواه که نوری بیفشانی و پرتوی اندازی وجهانی افروزی و عالمی بنار محبت الله بسوزی و امید وارم که بفضل حق چنین گردی و اعظم از این شوی و البهاءعلیک.

ع ع

دهساله بودم که مدرسهٔ تربیت افتتاح شد و پدرم جزو موسسین آن بود . باتفاق برادرم (نعمت الله علائی) و دونفراز پسر عموهایم (سرلشکر عطاءالله علائی و عزت الله علائی) به مدرسهٔ تربیت رفتم و دره ۱ سالگی برای تحصیل مقدمات طب وارد دارالفنون شدم ولکن چون علاقه ای به تحصیل دراین رشته نداشتم بعداً به فراگیری دفتر داری دوپل تجاری و اداری در دارالفنون پرداخته موفق به اخذ دیپلم دراین رشته گردیدم .

۱۹ ساله بودم که در وزارت گمرکات وانحصارات که وزیر آن موتمن الملك از آشنایان پدرم بود بعنوان ثبات وارد خدمت شدم . در آنجا یك منشی داشتند باسم حشمت دیوان که خط بسیار زیبائی داشت . بعدازمدتی نمیدانم ازکجا فهمیده بود که من بهائی هستم ، گاهی عناوین بد وزشتی بزبان میآورد. من هیچ بروی خود نمیآوردم بالاخره یکروز به حرفهای خود شدت بیشتری داد خیلی متغیر شدم و حالم دگرگون شد . باو گفتم اینجا مدرسه طلاب دینی نیست که شما اینحرفها را میزنید . گفت بتو چه مربوط است ؟ گفتم من بهائی هستم و شما به بهائیهابد میگوئید من نمیتوانم تحمل کنم . او حرف زشتی نسبت به حضرت عبدالبهاء بزبان آورد . گفتم من عباس افندی را از پدرم بیشتر دوست دارم و احترام میگذارم و نمیتوانم تحمل کنم . مجدداً حرف رکیکی زد که اختیار از دستم خارج شد، دفتر اندیکار تور را که جلوی دستم بود بلند کردم بطرفش پرتاب کردم و رفتم پیش رئیس کابینه گفتم از این آقا بپرسید چه حق دارد بدیانت من بد بگوید ؟ گفت مگر دیانت شما چیست گفتم من بهائی هستم . بلافاصله حشمت دیوان هم پیش رئیس کابینه آمد و بناکرد از من شکایت کردن . رئیس کابینه باو گفت آقا چه حق داری راجع بدیانت اشخاص بد بگوئی ؟ گفت من باین شخص بد نگفته ام به بهائیها بد گفته ام . گفت آخر این شخص بهائی است و اینجا جای این قبیل صحبتها نیست . بعید حشمت دیوان به موتمن الملك نامه نوشت وشکایت کرد . موتمن الملك توسط رئیس کابینه پیغام داد به حشمت دیوان بگو اینجا گمرك است نه مدرسه طلبگی . حشمت دیوان با این جواب سخت قدری ساکت شد اما آرام نگرفت و شروع کرد به تحریك فراشها و کارمندان جزء گمرك علیه من . فوق العاده ناراحت بودم در آن موقع مرحوم صنیع السلطان (شوهرخانم ثمره) که مرد بسیار شریف ، نویسنده زیردست ونقاش بسیار خوب و از احبای مخلص بود صندوقداری گمرك را بعهده داشت یکروز رفتم مواجبم رابگیرم بمن گفت آقا این چه سروصدائیست شماراه انداخته اید درتمام گمرك سروصدا بلند شده و خیال دارند شما را بزنند . خلاصه وضع برای شما خیلی خطرناك است میخواهید چه بکنید ؟ گفتم من یك هفت تیر تهیه کرده ام که

در صورت لزوم از خودم دفاع کنم . ایشان خیلی ناراحت شدند اما بمن چیزی نگفتند بعد رفته بودند پیش رئیس گمرکات که یکنفر بلژیکی بود و شرح قضیه را گفته بودند . او هم فوراً یك متحد المآل صادر کرد بتمام دوائر که اگر از این تاریخ کسی در آنجا صحبت مذهبی بکند مجازات سخت خواهد شد و باین ترتیب قضیه خاتمه پیدا کرد .

طولی نکشید که در دوره استبداد صغیر وزارتخانه تعطیل شد و منهم بیکار ماندم و فقط در یکی دو مدرسه دفترداری و ریاضیات تدریس میکردم . تا وقتیکه نظمیه (شهربانی) در ایران بصورت جدیدی در آمد در آنجا بعنوان حسابدار استخدام شدم و در همانجا بریاست چند اداره و سرانجام ریاست محاسبات نظمیه منصوب گردیدم. بعدها در خزانه داری دارائی مشغول شدم و بازرس خزانه داریکل شدم . در یکی از ماموریتها حساس خود در قزوین با فرمانده بریگاد قزاق آشنا شدم و وقتیکه ایشان (سردار سپه فرمانده کل قوا) به وزارت جنگ منصوب شدند از من خواستند که اداره محاسبات قزاقی را بعهده بگیرم . شرح آن مفصل است که در کتاب خود نوشته ام . بهرحال پس از این شغل که بمن داده شد به تاسیس مالیه قشون پرداختم و مدت بیست سال ریاست مالیه کل قشون را بعهده داشتم .

بعد جناب علائی از خدمات امری خود شرح میدهند :

۲۴ ساله بودم که عضو محفل طهران شدم و وقتی محفل ملی تاسیس گردید افتخار عضویت در آن محفل را نیز پیدا کردم . تا آنکه حدود سی و دوسال پیش تجریش را برای سکونت خود اختیار کردم و پس از تشکیل محفل محلی تجریش و عضویت در آن از محفل طهران استعفا کردم. در طی این سالها در لجنه ارتباط با اولیای امور نیز مشغول خدمت بودم . در سال ۱۹۵۲ هیکل مبارك حضرت ولی امرالله مرا جزء نفر دوم به سمت ایادی امرالله انتخاب فرمودند. و بالاخره قبل از تشکیل بیت العدل اعظم کلیه حضرات ایادی برای آنکه بتوانند به وظایف اصلی خود طبق نوایای مبارك برسند از عضویت در محافل ملی ومحلی معاف گردیدند که شرح آنرا مفصلاً در کتاب خاطرات خود نوشته ام و حالا یك خاطره کوچك از مسافرتهای خود را برای شما نقل میکنم .

در سال ۱۹۵۳ که حسب الامر مبارك قرار شد اینجانب در ۷ کنفرانس بین المللی حضور و شرکت داشته باشم ، پس از شرکت در کنفرانس اول در افریقا و کنفرانس دوم در امریکا ، حسب الامر هیکل مبارك کلیه ایادی مامور شدیم برای ملاقات و تشویق دوستان وتفهیم نقشه ده ساله به نقاط مختلف سفرکنیم . برنامه مسافرت حضرات ایادی ایرانی را محفل ملی امریکا تهیه میکند. برای اینجانب و جناب فرازالله [illegible] برنامه ای طرح گردید که باتفاق یك مترجم جناب نصرت الله فیروزی که مدتهای مدید در امریکا اقامت داشتند لکن بخوبی فارسی می دانستند ، سفرهای خود را شروع کنیم . این سفر حدود یك ماه ونیم بطول انجامید . در یکی از شهرها سه روز توقف داشتیم ، روز دوم یك خانم بهائی آمریکائی پاکتی آورد باینجانب داد پاکت را گشودم یك اسکناس بیست دلاری داخل آن بود . خانم را صدا کردم

و توسط مترجم پرسیدم این پول برای چیست که بمن میدهید ؟ خانم گفت من میخواهم درمخارج مسافرت شما سهم کوچکی داشته باشم . بایشان گفتم که خیلی تشکر میکنم امّا من چون شخصاً مخارج مسافرتم را تأمین کرده و مینمایم مرا معذور بدارید و پاکت را بایشان برگرداندم . روز بعد وقتی که حساب هتل را تسویه میکردم مترجم ما آمد و گفت این خانم بیست دلار برای شما و بیست دلار برای جناب سمندری به هتل پرداخت کرد و بمن گفت باین ژنرال بگو چقدر شما خود خواه هستید که نمیخواهید من یك سهم خیلی کوچك درمخارجی که میدانم شما خود قادر به پرداخت آن هستید داشته باشم لذا من این مبلغ را به صاحب هتل دادم که بحساب شما بگذارد .

ملاحظه بفرمائید امریکائیها وقتی که در ظل امر مبارك قرار میگیرند چقدر تعلقشان بامر الهی شدید است که نهایت آرزویشان اینست که بهر وسیله ای شده در خدمات امری شریك شوند و این از نهایت صافی قلب و پاکی فطرت آنهاست . من خیلی از این بابت ناراحت شدم که چرا در وهلهٔ اول درنهایت خوشروئی این مختصر کمك را قبول ننموده بودم که ایشان بناچار متوسل بچنین راهی گردد .

"پاکی از آلایش پاکی از چیزهائی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیك باشد . "

- حضرت بهاءالله -

از مجلّه چهره نما

ارسالی لجنه ملی انتشارات و مطالعات

● احبای عزیز الهی

بدین وسیله قسمت هائی از مجله" چهره نما" منطبعه" مصرراد رسنه" ۱۹۱۳ که حاوی مطالبی راجع به حضرت عبد البهاء" روح ماسواه فداه است محض تبصر یاران استخراج ودرج نموده و امید واراست که به عنوان یکی ازهزاران شهادت هائی که نفوس غیربهائی پس از ملاقات با آن حضرت و بزرگواری آن سرورعالمیان داده اند مورد توجه یاران قرارگیرد ،گرچه سبك نگارش و رسم الخط این مقاله تااندازه ای دوراز ذهن است و ولکن لجنه" در اصل کلام مطبوع دخل و تصرفی ننمود .

لجنه ملی انتشارات و مطالعات

● سفر عبدالبهاء عباس افندی

شماره هشتم صفحات ۱۰ و ۱۱

پس از اعلان حریت دولت عثمانی درسنه ۱۹۰۸ عبد البهاء عباس افندی ازقید و حبس چهلساله آزاد شد . درتابستان ۱۹۰۹ باکشتی قصیر خدیو محض تغییر آب و هوا بقطر مصری شتافت . چون خبر استخلاصش بارو پا و آمریکارسید ، از مجامع صلح مکاتیب متعدده رسید و همه گی خواهش حضور او رانمودند منجمله اعظم موتمر صلح لندن و حتی مبالغی برای مصروف راه او از امریکا بواسطه قونسول تقدیم نمودند و او قبول ننمود و همگی را ردکرد ولی دعوت مقرون باجابت گشت در تابستان سنه ۱۹۱۱ باروپا شتافت و درکنائس و مجامع صلح ودارالفنونها حتی درکلیسیای (وستمنستر ابی وستی تمپل) که بزرگترین و مشهورترین کنائس انگلستان و محل تاجگذاری پادشاهانست احترامات فوق العاده مجری داشتند و درهرجا اورا (مولی) خطاب مینمودند و جراید و مجلات مقالات مهم درباین باب منتشر دادند چون مدت موعود بسر آمد مره ثانیه بسبب خواهش و عرایض لاتعد و لاتحصی از فلاسفه وکشیشها و علمای آمریك و دوستان شخصی لابد (عباس افندی) باکشتی (سدریك) دربهار۱۹۱۲ با

در بلاد معتبره امریك سیر وسفر نمود شبها درسفر وروزها بالقای خطب ونصایح مشغول بود مردم از صد فرسنگها محض زیارت واستماع کلامش بطرفش میشتافتند وهر رئیس کلیسیا باکمال خواهش اورا دعوت مینمود که اداء نطق نموده ومستمعینرا بهره ورسازد ـ ولی کثرت طلب وضعف جسد وقلت وقت سبب شد که بعضیرا قبول ننماید چه که اگر درتمام محافل ومجامع ابلاغ پیام مینمود ، میکشید ـ اما کلیتاً بروایات مختلفه ویونورستی وتالار ومجامع صلح ادا نطق نمود ، ولی کثرت طلب وضعف جسد وقلت وقت سبب شد که بعضیرا قبول ننماید چه که اگر درتمام محافل ومجامع ابلاغ پیام مینمود سفرها بسنین متوالیات میکشید ، اماکلیتاً بروایات مختلفه در ۱۶۳ کلیسیا وکولج ویونورستی وتالار ومجامع صلح ادا خطب نمود .

عجیب تر آنکه در اغلب نقاط عظیمه بیرق ایران و آمریك نصب شده بود وعبد البهاء وسط هردو ایستاده نطق مینمود وچقدر برافتخار ایرانیان افزود . موضوع بحث عبد البهاء این بود که رفع تعصبات دینی و نژادی بشود وکل رابیك طریقه محبت وبرادری دعوت مینمود ازبرای یهود اثبات مسیح و ازبرای نصاری اثبات حقانیت حضرت رسول صلعم مینمود . ازبرای اشتراکیین حل معضلات و اصلاح هیئت اجتماعیه بشریه میکرد . ازبرای فلاسفه و مادیین اثبات الوهیت میکرد ، و ازبرای نیاسفه وبودائیان اقامه براهین دربقای روح مینمود ، و ازبرای تلامیذ مدارس عالیه وکلیه ها دعوت بتحصیل علوم الهی وکسب اخلاق روحانی مینمود و درهرجا بر شور و ولوله خلق میافزود ومسرور ومستبشر میفرمود تاآنکه موعد

لباس وطنی ایرانی خود وجمعی ملازمین خدمت او که همه باکلاه سیاه ایرانی بودند بامریك شتافت ـ و قریب نه ماه دربلاد معتبره آمریك سیر و سفر دشبها درسفر و روزها بالقای خطب و نصایح مشغول بود مردم از صد فرسنگها محض زیارت و استماع کلامش بطرفش میشتافتند و هر رئیس کلیسیا باکمال خواهش او را دعوت مینمود که ادا نطق نموده و مستمعینرا بهره ور سازد ، ولی کثرت طلب و ضعف جسد و قلت وقت سبب شد که بعضیرا قبول ننماید چه که اگر درتمام محافل و مجامع ابلاغ پیام مینمود سفرها بسنین متوالیات میکشید ، اماکلیتاً بروایات مختلفه در ۱۶۳ کلیسیا وکولج ویونورستی وتالار ومجامع صلح ادا خطب نمود .

۳۶

امریك هم منقضی شد این قائد شهیرایرانی درماه دیسمبر ۱۹۱۳ باکشتی (سلتیك) وارد (لیورپول) گشت این دفعه اهالی انگلستان واسکتلاند بیش از پیش بپذیرائی و احترام او افزودند و هرروز در دیاسه نقطه مشهورنطق مینمود منجمله در دارالفنون (اکسفورد) و جمعیه (اسپرانتسیت) لسان عمومی نطقی کرد که بیحد موثرواقع شد و نطقهای ایشانرا دراغلب جراید درج ومنتشر نمودند و تبریك از این مقصد عظیم میگفتند ــ بعد نوبه پاریس رسید که درمجامع عظیمه دعوت می نمودند و ایشانهم نطقهای صلح آمیزش و خیرخواهی ادا میکردند دراین حال هیئتی از اتباع (آلمانیش) بپاریس آمده و خواهش حضوردرآلمان نمودند دعوت ایشانهم مقرون باجابت گشت در (استوتکارت) که اغلب مبلغین از آنجا بسایر نقاط محض تبشیر باطراف میروند از آمدن (عبدالبهاء) شورووله و هلهله عظیمی برپاشد و حال که کاتب این سطور را می نویسد (عبدالبهاء) حسب دعوت مجلس صلح در بوداپست هستندیکه دفعه درمجلس پارلمانت نطق نمودند و عنقریب از راه فرانسه بمصر و از آنجا بکوه کرمل که مقام مبشرو موسس این دین جدید است رجوع مینماید ــ اگرچه (عبدالبهاء) دراین حیات بواسطه سوء تفاهم خلق صدمات شدید دید و چهل سال محبوس بوده ولی درقوای روحانی فتوری حاصل ننموده و حالا متفکرین هرقومی از مقاصد خیریه ایشان مطلعند . در اروپا بسرعت تمام مقالات و نطقهای ایشانرا جمع و درکتب نشرداده یکی باسم (عبدالبهاء درلندن) ویکی باسم (عبدالبهاء درپاریس) و درآمریك نیز درتهیه و تدارك طبع و نشرند که چند حد خواهد شد .

از بدشت تا سنت لوئیز

(St. Louis)

● مأخذ ـ مجله بهائی نیوز *Bahá'í News* محفل روحانی ملی بهائیان امریکا شماره سپتامبر ۱۹۷٤

● بقلم ایادی امرالله جناب ذکرالله خادم

● ترجمه : آهنگ بدیع

هیکل مبارک حضرت ولی امرالله تأکید میفرمودند که اجتماع بدشت باید منبع الهام جمیع مجامع بهائی در آینده ایام قرارگرفته وروح ساری در آن اجتماع عظیم در همه کنفرانسهای بهائی متجلی گردد .

در بدشت محلی که این اجتماع تاریخی بقیادت حضرت بهاءالله ترتیب یافت نفخه صور مرتفع شد و ظهور نظم بدیع اعلان گردید .

اخیراً در سنت لوئیز بیش از ده هزار نفر از بهائیان سراسر امریکا و بسیاری از کشورهای دیگر جهان گرد آمدند تا در آخرین مرحله شروع نقشه پنجساله بیت العدل اعظم سهیم گردند و پس از چهار روز محل کنفرانس را باعزمی جزم تر از پیش جهت استقرار نظم بدیع در بسیط زمین ترک نموده باقالیم بعیده روان شدند .

مؤتمر بدشت اولین اجتماع در تاریخ امر بود و کنفرانس سنت لوئیز بزرگترین آنها . ولی این دو اجتماع از جهات بسیار بایکدیگر قابل قیاس بودند که بعضی از آنها در این مقاله اشاره خواهد شد .

ابتدا حوادث اجتماع بدشت را مرور می کنیم سپس به کنفرانس سنت لوئیز که از بیست و نهم آگست تا اول سپتامبر ۱۹۷٤ برگزار شد می پردازیم .

مؤتمر بدشت

"..... جمال مبارک طاهره را با تهیه وتدارک مفصل از خدم وحشم ببدشت فرستادند بعد از چند روز رکاب مبارک نیز بآن سمت حرکت نمود . ." (۱)

هنگامی که در آغاز تابستان ۱۲۶ سال پیش واقعه بد شت روی داد حضرت رب اعلی در قلعه چهریق محبوس بودند .

چنانکه نفس هیکل اقدس پیش بینی فرموده بودند مدت نه ماه در ماکو مسجون بودند و سپس بچهریق سرگون شدند .

در راه سجن بعضی از دوستان ازحضورمبارک استدعاکردند که وسایل استخلاص هیکل اطهر را فراهم آورند ولی این رجا مقبول نیفتاد وفرمودند جبال آذربایجان هم سهمی دارد .

در ایام آذربایجان حضرت اعلی بمؤمنین دستور فرمودند که بارض خاء (خراسان) که براثر اقدام حضرت قدوس و جناب باب الباب قلوب بسیاری درآنجا مشتعل شده بود بشتابند ولی هنوزبسیاری درراه بودند که حوادث تاریخی خراسان پایان پذیرفت .
حضرت قدوس نقطه اخری که دردوربیان صاحب مقامی رفیع بعد از مقام حضرت اعلی بودند درمسیر مراجعت از خراسان هنگام طلوع فجروارد بدشت شدند . درآنجا باجمعی از یاران برخورد کردند و سپس بعزم شاهرود حرکت فرمودند . دربین راه خبریافتند که چند روز پیش حضرت بهاءالله و جناب طاهره از شاهرود ببدشت رفته اند و جمع بسیاری از احبای اصفهان و قزوین و سایربلاد ایران هم درآنجا اجتماع کرده منتظرند که درسفر باحضرت بهاءالله همراه شوند . از طرفی بمحض اینکه جمال مبارک از ورود جناب قدوس بشاهرود مستحضر شدند تصمیم گرفتند که بایشان ملحق شوند . هنگام غروب باتفاق ملامحمد معلم نوری سواره از بدشت بطرف شاهرود روان شدند و روز بعد وقت طلوع آفتاب باجناب قدوس ببدشت مراجعت فرمودند .

هنگام ورود ببدشت حضرت بهاءالله سه باغ اجاره فرمودند یکی مخصوص قدوس دیگری مخصوص طاهره و همراهانش و باغ سوم رابرای خود شان اختصاص دادند . هشتاد و یکنفرمؤمنین حاضر که از نقاط مختلف آمده بودند درمدت توقف دربدشت میهمان حضرت بهاءالله بودند .

حضرت عبدالبهاء اجتماع بدشت راچنین توصیف می فرمایند :

«. . . . دربدشت میدانی دروسط آب روان از بین و بسار و خلف سه باغ غیطه روضه جنان، درباغی جناب قدوس روح المقربین له الفداء مخفیاً منزل داشتند ودرباغی دیگرجناب طاهره مأوی داشتند درباغی دیگرجمال مبارک درخیمه و خرگاه تشریف داشتند و در بین میدان واقع درو سط احباء خیمه زده بودند . . . .» (۲)

درآن هنگام هنوز قائمیت حضرت اعلی اظهار نشده بود .
هرچند دراخبار اسلامی ذکرشده بود که قائم موعود باکتاب و احکام جدید خواهد آمد ولی هنوزاکثریت مؤمنین ازاین حقیقت کاملاً آگاه نبودند که ظهور حضرت باب طلوع امرجدید واحکام حضرتش ناسخ احکام شریعت قبل است .
دراین اجتماع تاریخی بود که جمال ابهی با معاضدت حضرت قدوس یاران راازاین حقیقت عظیم آگاه فرمودند .

«. . . . درشبها جمال مبارک و جناب قدوس وطاهره ملاقات می نمودند . . . .» (۲)
چنانکه درکشف الغطاء ذکرشده از قبل حضرت قدوس وجناب طاهره قرارگذاشته بودند که جناب طاهره استقلال امرجدید ونسخ احکام قبل را درجمع اعلان نمایند وجناب قدوس هم ظاهراً با نظر طاهره مخالفت کنند . این ترتیب بمنظور تخفیف تأثیرات شدید چنین اعلان امرعظیمی و دفع مخاطراتی بود که این بدعت قطعاً بدنبال داشت .

حضرت بهاءالله در این جریان ظاهراً وضعی بی طرف داشتند هرچند محور اصلی و راهبر حقیقی این واقعه عظیم بودند .

حضرت بهاءالله "شخص بزرگوار" (۳) "دارنده کمالات بی حصر وحد"(۳) که در قرآن بعناوین "مالک یوم الدین" و "بقیة الله" و در کتاب اشعیا ، بنامهای "اب سماوی" و "نفسی که بین امتها داوری خواهد نمود" ، ستایش شده نظر بحکمت الهی و عدم بلوغ ناس "هنوز در پس پرده عزت" (۳) بود .

در این مقام بی مناسبت نیست بعضی فقرات از روایات اسلامی را که بحضرت اعلی وجمال ابهی اشاره دارد ذکر نمائیم .

جناب نعیم شاعر بهائی بنقل از احادیث مذکور در بحارالانوار چنین می فرماید :

درخبر از حسین تا قائم
نوزده سال بوده فیما بین
اندراین مدت او بود صامت
بعد از آن برگشاید او شفتین
در حدیث دگر پس از قائم
میدهد از حسین مژده بعین
که هوز وخصائل حسنه
ماکث بعد اربعین سنه (٤)

این کنز مخزون که دوست داشت شناخته شود در ارض بدشت اراده ظهور باسم اعظمش (بهاء) فرمود . اسمی که راز پنهان بود وبرصد رهریک از ۱۱٤ سوره قرآن می درخشید .
نوشته عربی "البهاء بهاءالله" هنوز حاشیه بعضی چاپهای لاتین قرآن راکه درترکیه منتشرشده زینت می دهد .
از اشارات زیر بنام حضرت
۱۳۰۰ سال می گذرد.

"ثم اعلم ان الله سوف یشرق اشراقاً من الوجه البهی الا بهی باسم البهاء فی یوم المطلق فی مرج عکا"(٥) .
نویسنده وقتی این بشارات و نظایرش را بنخست وزیر یکی از کشورها نشان داد پاسخ شنید که : شما بهائیها هم برای اضافه کردن این کلمات به کتب مقدسه مرارتها کشیده اید . پاسخ یکی از رجال کشوری دیگر این بود : بهاءالله باعلم باشاراتی که بکلمه بهاء در احادیث قبل هست این نام را برای خود برگزید . واین شخص هیچوقت نخواست بپذیرد که اگر بهاءالله تنها کسی بود که از بشارات راجع بکلمه بهاء اطلاع داشت باید همان موعودی هم می بود که بعکا سرگون میشد و حال آنکه بمیل خود سرگون نشده بود .

"... درهریوم از آن ایام لوحی از قلم مبارک (حضرت بهاءالله) نازل ودرجمع احباب تلاوت میگردید (بوسیله میرزاسلیمان نوری) و از طرف آن وجود مبارک بهریک از حاضرین اسم جدیدی عنایت می شد بدون آنکه هویت نفسی که منزل این اسماء بود معلوم گردد . از جمله هیکل مقدس بنفسه از آن تاریخ بنام بهاء خوانده شدند و آخرین حرف حی بلقب قدوس ملقب و قرة العین بعنوان طاهره موصوف و مشتهرگردید و حضرت باب در توقیعات مخصوص که بعداً بنام دوستان بدشت صادر فرمودند هریک را بهمین القاب معینه مخاطب ساختند ..."(٦)
الواحی راکه در بدشت تلاوت میشد در حدیقت

میتوان اولین الواح نازله ازقلم اعلی محسوب نمود.

ظهـور جدیـد :

جناب قدوس و جناب طاهره عشقی پرشوربحضرت بهاءالله داشتندو بمقام حضرتشان عارف بودند. حضرت قدوس درجواب اصحاب که درتهنیـت ورودشان بقلعه شیخ طبرسی "سبوح قـدوس ربنا و رب الملائکة والروح" می خواندند توجـه آنهارابحضرت بهاءالله "بقیة الله" جلب نموده، فرمودند "بقیة الله خیرلکم ان کنتم مومنیـن"

طاهره زکیه سرحلقه نساء دوربیان دریکی ازاشعار خویش حضرت بهاءالله راچنین مخاطب می کنـد:

لمعات وجهك اشرقت و شعاع طلعتك اعتلـی
زچه رو الست بربکم نزنی بـزن که بلـی بلـی

او همچنین جمال مبارك را دراجتماع بدشـت بلقب مذکور درقرآن کریم "ملیك مقتدر" می ستاید.

درایام اجتماع یاران دربدشت هرروز یکی ازتقالید قدیمه الغاء می شد. آن ایام اعلان امرجدید و وضع احکام و شریعت تازه شد.
ساعت موعود فرارسید و قیامت کبری باطلوع قائـم و قیوم برپاشد.

"... بعدروزی جمال مبارك راحکمة نقاهتـی عارض یعنی نقاهت عین حکمت بود جناب قدوس بغتة" واضح و آشکاراز باغ بیرون آمدند وبخیمه مبارك شتافتند ....." (۲)

"... طاهره خبرفرستاد که چون جمال مبارك نقاهت دارند رجادارم باین باغ تشریف بیاورند درجواب فرمودند این باغ بهتراست شماحاضـر شوید طاهره بی پرده از باغ بیرون آمد بخیمـه مبارك شتافت ....." (۲)
حضرت طاهره بانهایت وقاروارد شده درطـرف راست قدوس نشستند.

"... ولی فریادکنان این نقره ناقوراست ایـن نغمه صوراست اعلان ظهورکلی شد جمیع حاضرین پریشان شدند که چگونه نسخ شرایع شد واین زن چگونه بی پرده برون آمد ....." (۷)

طاهره بیان خود رابا این آیه قرآن مجید ختـم کرد: ان المتقین فی جنات ونهرفی مقعد صدق عند ملیك مقتدر.

"... درحین قرائت این آیه اشاره بجمال مبـارك و حضرت قدوس نمود و طوری اشاره فرمود کـه حاضرین نفهمیدند مقصود طاهره از ملیك مقتدر کدامیك از آن دووجود مبارك است بعد فرمـود من آن کلمه ای هستم که حضرت قائم بآن تکلـم خواهد فرمود ونقباء از استماع آن کلمه فـرار خواهند نمود ....." (۸)

"... بعد جمال مبارك فرمودند سوره واقعه رابخوانید قاری سوره از اوقعت الواقعه راتلاوت نمود اعلان دوره جدید شد و ظهورقیامت کبری گردید ولـی جمیع اصحاب اول همه فرارکردند بعضی بکلـی منصرف شدند وبعضی درشك و شبهه افتادنـد و بعضی بعدازتردد دوباره بحضور آمدنـد باری بدشت بهم خورد ولی اعلان ظهور کلـی گشت....." (۷)

ای جمال الله برون آ از نقاب
تا برون آید ز مغرب آفتاب

● سورة الواقعة ٥٦

اذا وقعت الواقعة . . . خافضة رافعة اذا رجت الارض رجّا . . . . والسابقون السابقون (قدوس وطاهره) اولئك المقربون فی جنات النعیم . . . لا یسمعون لغوا" ولا تاثیما" الّا قیلا "سلاما "سلاما" و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود وطلح منضود وظل ممدود وماء مسکوب و فاکهة کثیرة . . . . فسبّح باسم ربك العظیم

● سورة القیمة ٧٥

لا اقسم بیوم القیمة . . . نسئل ایان یوم القیمة فاذا برق البصر وجمع الشمس والقمر (شمس محمد ، قمر ، علی ــ علی محمد نام حضرت باب) (این آیه اشاره بحدیث نبوی مذکور در کتاب وافی دارد که خطاب بحضرت علی می فرماید ان لی کرّة ولك کرتین کرة قبل محمد ـ علی محمد اسم حضرت اعلی ـ وکرة بعد حسین ـ حسین علی اسم حضرت بهاءالله) .
یقول الانسان یومئذ این المفرّ . . . .

کنفرانس سنت لوئیز

اولین کنفرانس ملی بهائی در طی نقشه پنجساله بیت العدل اعظم الهی که قوای روحانیه مؤتمر تاریخی بدشت در آن متجلی بود با برنامه دعا بآستان جمال ابهی و با پیام دیوان عدل اعظم الهی افتتاح شد .
این کنفرانس بزرگترین اجتماعی بود که در تاریخ امر منعقد شده بود . بیش از ده هزار تن از پیروان اسم اعظم از ملل اقوام ، قبائل ، نژادها و رنگهای مختلف از سراسر گیتی در این کنفرانس شرکت کرده بودند . هدف کنفرانس ابلاغ امر الهی بسراسر عالم و نیز مشاوره در اکمال اهداف نقشه پنجساله بیت العدل اعظم الهی بود که بوسیله نمایندگان آن معهد اعلی ، حضرات ایادی امرالله به همه کانونشهای ملی در سراسر جهان ارسال گردیده بود .

این کنفرانس را محفل روحانی ملی بهائیان امریکا که یکی از مؤسسات نظم الهی اعضاء آن سرداران سپاه حیات در این کشورند تشکیل داده بود .

شرکت کنندگان اجتماع بدشت در معهد امرالله ۸۱ نفراز مطالع انوار بودند که بعزم جانفشانی در راه امر محبوبشان در زمانی که ندای الهی تنها در دو کشور ایران وعراق بلند شده بود مجتمع

شدند . شرکت کنندگان کنفرانس سنت لوئیز هزاران تن از "اخلاف روحانی آن مطالع انوار" بودند ، عنوان فخیمی که حضرت ولی محبوب امرالله احبای امریکا را بآن مفتخرفرموده اند . آنها در مهد نظم اداری اجتماع کردند تا بر اثر اقدام اسلاف روحانی خود وقت ، نیرو و زندگیشان را در راه خدمت و اعتلای امر جمالقدم مصروف نمایند . آنها زمانی پیام دیوان عدل اعظمش را پاسخ می گویند که عشق جمالش عالم را فراگرفته و پیامش در همه اقطار زمین در تمام شهرها و دهاتیکه به فرموده حضرت ولی امرالله حتی تلفظ صحیح نامش را نمی دانند نافذ گردیده است .

در مدتی که اجتماع بدشت تشکیل شده بود حضرت رب اعلی مبشر جمال اقدس ابهی در جبال آذربایجان مسجون بود حال دیگر آن وجود مبارک در قید زندان نیست . انوار اقتدار و عظمت او چشم عاشقانش را در سراسر عالم روشن کرده و وعده اش که مخاطبا" لنفسه فرموده اینک تحقق پذیرفته : "... واصبر یا قرة العین فان الله قد ضمن عزك علی البلاد و من علیها ..." (۹)

حضرتش جل اسمه الاعلی بر سریر جلال استقرار یافته و بر اثر اقدامات حیرت افزای ولی محبوب امرالله ملکه کرمل (مقام اعلی) باحدائق غناء در نهایت شکوه بجنت علیا و یکی از عجایب کره ارض و مرکز جهانی امرالله بدل گردیده است . سفینة الله (بیت العدل اعظم) چنانکه لسان عظمت بشارت داده بر کرمل جاری گردیده وعده ایتش همه جا مشهود است .
بعنوان نمونه می توان اقدام مجدانه احبای الهی در کنفرانس سنت لوئیز را ذکر نمود که در سبیل ابلاغ امرالله ووصول باهداف نقشه پنجساله بریکدیگر سبقت می گرفتند .

در کتاب بیان ام الکتاب در وصایی که در ایام سجن ماه کو نازل شده بنظم حضرت بهاءالله بشارت داده شده :

" طوبی لمن ینظر الی نظمهما بالله "

یکسال پس از آن ظهور این نظم بدیع در بدشت اعلان گردید . امروز آن نظم بدیع در نهایت استحکام استقرار یافته . همه ما اساسنامه بیت العدل اعظم را زیارت کرده ایم ، بنای دارالتشریع یکی از اهداف نقشه پنجساله در مرکز جهانی در شرف اجراست .

لسان عظمت می فرماید: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم" پس عجب نیست اگر چشم جهانیان هر آن مترصد انهدام نظم کنونیست .

چقدر آرزو داشتیم مولای محبوب حضرت ولی امرالله که اغلب این جمله لوح کرمل "سوف تجری سفینة الله علیك" را ذکر می فرمودند و احبا را بشکرانه تحقق وعود مذکور در این لوح مبارک متذکر میداشتند ، وجود نازنینی که تا مرحله تشکل جنینی این مدنیت الهی ما را ترک نفرمود در بین ما بود تا شاهد فتوحات و اثمار جنیه ای باشد که بر اثر اقدامات خستگی ناپذیر حضرتش حاصل شده است .

چه اندازه همه ما مشتاق بودیم که حضرتش در میان ما بود و ندای ملکوتیش را می شنیدیم که در نهایت بشاشت و استبشار می فرمود "ببینید فیوضات جمال مبارک را" با لحن مهیمنش را می شنیدیم که در کوه کرمل طنین انداز بود و این بیت مثنوی مبارک را که اشاره بانتشار امرالله در غرب دارد ، تلاوت می فرمود .

لمعات وجهك اشرقت وشعاع طلعتك اعتلى
زچه رو است بر بکم نزنی بزن که بلی بلی

ای جمال الله برون آ از نقـــاب
تابرون آید زمغـــرب آفتـــاب

یابیان مبارك راکه باقدرت می فرمود امرالله را مریکا شعلـه‌خواهد زد ، استماع می کردیم .

ای‌مولای‌عزیز
تاکی بتمنای وصـال تو یگانه
اشکم شود از هرمژه‌چون‌سیل‌روانه
خلقی بتو مشغول وتوغایب زمیانه

در اجتماع بدشت حضرت بهاءالله بنفسه حضـور داشتند ، در کنفرانس سنت لوئیز برکات وتأئیدات حضرتش شامل بود . دربعضی از جلســات بسیاری از احباء یکسره درهلهله و شوربودنـد گوئی انوارظهوررابچشم می دیدند . درقلوبشان حضورطلعات مقدسه رااحساس می کردند . حضور جمال مبارك حضرت اعلی حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله را ، حضورحضرت ورقه علیا ، غصـن اطهر ، والده حضرت عبدالبهاء را ، حضورحـروف حـیّ ، اغصان ، افنان ، ایادی ، شهدا راوحضور همه رافعین لوای‌امروا ، چه سعادتی ، چه‌موهبتی .

در اجتماع بدشت بهریك ازحاضرین اسمی جدید عنایت شده . درسنت لوئیز همه خود راازبرگزیدگان (مختارون) ونه ازخوانده شدگان (مدعوون) می دانستند (حضرت مسیح می فرماید المدعـوون کثیرون والمختارون قلیلون) و چنانکه حضـــرت بهاءالله می فرمایند اسماء مؤمنین درساحت حق اعرف است از نزد خود ایشان .

درپدشت خرق حجبات شد . درسنت لوئیـــز صلای صلح وسلام و عشق واتحاد من‌علی الارض مرتفع گشت . علائم استقرارسلطنت آسمانی ظاهرشـد و درباره راههای استحکام اساس امرالهی درسراسر عالم ، حیات بهائی ومانندآن‌مشاوراتی صـــورت گرفت . ندای یابهاءالابهی و یاعلی الاعلـی از قلب و لسان بیش‌از ده هزارنفر ازدلدادگـان جمال جانان بمسامع ملکوت رسید .

جمالقدم بابیان مبارکی مارادرکیفیت اصغاء کلمـه علیادرسیاهچال ارض طاء سهیم می فرمایند :

"...درشبی از شبهادرعالم رؤیاازجمیع جهات این کلمه علیااصغاء شد انّاننصرك بك وبقلمك لا تحزن عماورد علیك و لا تخف انك من الآمنین ســـوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونك بك و باسمك الذی به احیی الله افئدة العارفین ..."

کاش چنانکه حضرت عبدالبهاء می فرمودنـــد ناصر الدین شاه سراز گور برآرد و ببیند که چگونه خزائن ارض بیاری مظلوم عالم برخاسته اند واین تازه آغاز کاراست . یك روز سیاه چال بود و امروز اجتماع درخشان سنت لوئیز . آنروز بلاو مصیبت بود و امروز جلال و عظمت .

رعایة" للاختصار از بیان جزئیات سخنرانیهای شورانگیز سنت لوئیز خود داری می کنم زیرا متن کامل آنها با دقیقترین وسایل بصورت فیلم نوار و عکس و غیره ضبط گردیده است . مشروح برخی از آنها بلافاصله در نشریه بهائیان امریکا منتشر گردید و برخی دیگر قطعا" بوسیله یاران منتشر خواهد شد .

باز زمام قلم از دست رفت . آن ایام سیاهچال بود و زنجیر قره کهرزنجیری که آثار سنگینی آن تا اواخر ایام برگردن مبارك ظاهر بود . و امروز در سنت لوئیز هر بامداد نوای مناجات بیش از سه هزار نفر از گیت وی ارك " Gateway Arch " بدرگاه مظلوم عالم بلند است .

(از فراز بنای مرتفعی در جوار این محل بدون اطلاع شرکت کنندگان در مراسم فیلمی تهیه شد که بعدا" در تلویزیون محلی پخش گردید) .
شهرداری سنت لوئیز زبان بستایش امر مبارك گشود و در ابلاغ عمومی امرالله توفیقی بی نظیر بدست آمد .

بزرگترین اجتماع تاریخ بهائی در سنت لوئیز جهت مشاوره در نقش احبای امریکا طی نقشه پنجساله و بمنظور تجهیز روحانی آنها برای قیام عاشقانه و دستجمعی در راه پیشبرد امر جمال قدم صورت گرفت .
احباء شکرانه بی قیاس خود را از الطاف بی نهایه حضرت مولی الوری در حق یاران آمریکا ابراز و مقدورات خویش را جهت وصول باهداف نقشه پنجساله بیت العدل اعظم بررسی نمودند .

"ای حواریون بهاءالله روحی لکم الفداء . . . . .
ملاحظه نمائید که حضرت بهاءالله چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلی مقدر نموده است و چه موهبتی میسر کرده است . . . عنقریب خواهید دید که هریك مانند ستاره های درخشنده در آن افق ، نور هدایت بخشید و سبب حیات ابدیه اهل امریك شدید . . . . .
موفقیت شما حال معلوم نه امیدوارم که بزودی موفقیت شما زلزله در آفاق اندازد . . . نظر بقلت خویش و کثرت اقوام ننمائید . . . . پس بجان و دل بکوشید تا بآن مقام بلند اعلی رسید . . ." (۱۰)

بالاخره همچنانکه در مؤتمر بدشت از اصحاب دعوت شده بود تا نسخ قیود و تقالید سابقه را جشن بگیرند و فرصت درك امر جدید را غنیمت دانند ، شرکت کنندگان در کنفرانس سنت لوئیز هم با شور وشوقی زاید الوصف و با سرود یا بهاءالابهی یا علی الاعلی که دمبدم اوج می گرفت عازم شدند تا براثر اقدام مثل اعلاشان حضرت عبدالبهاء حرکت نمایند .
نوایشان بعرش می رسید سرودشان اشك بدیدگان همه می آورد . دوستان کنفرانس را بعزم میادین خدمت وفداترك گفتند در هنگام عزیمت یکدیگر را در آغوش گرفتند . روحانیت کنفرانس بسیاری را واداشت که تمام شب را بمناجا بگذرانند بدون آنکه خواب بچشمانشان راه یابد .
در مقابل حضرت عبدالبهاء از اعماق روح فریاد برمی آورند و آرزوی قلبی خویش را خطاب بیاران امریکای شمالی چنین بیان می فرمایند :

"... ای کاش از برای من میسر میشد که پیاده و لو بکمال فقر بآن صفحات مسافرت می نمودم و نعره زنان در شهرها و کوه وبیابان و دریا یا بهاءالابهی می گفتم و ترویج تعالیم الهی می نمودم ولی حال ازبرای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم . بلکه انشاءالله شما ها موفق گردید . . ." (۱۱)

بلکه انشاءالله شما ها موفق گردید . . . .

۱ ــ تذکره الوفا ص ۳۰۶
۲ ــ تذکره الوفا ص ۳۰۷
۳ ــ مقاله شخصی سیاح
٤ ــ گلزار نعیم ص ٦٥
٥ ــ دلائل العرفان ص ۱٥٦
٦ ــ ترجمه گاد پاسزپای جلد اول ص ۱۷۳
۷ ــ تذکرهٔ الوفا ص ۳۰۸
۸ ــ ترجمه فارسی تاریخ نبیل ص ۲۸۸ نشر اول
۹ ــ قیوم الاسماء
۱۰ ــ نقل از الواح مختلف مکاتیب جلد سوم بترتیب صفحات ۲۷، ۲۹، ۲۰، ۲۰، ۲٥ و ۲۸.
۱۱ ــ مکاتیب جلد سوم ص ۲۲

تصحیح

دارالانشاء بیت العدل اعظم مرقوم فرموده اند که .

در صفحه ۸۰۲ کتاب موسسه ایادی امرالله در شرح حال جناب آقا سید مصطفی رومی علیه رضوان الله بنقل ازآهنگ بدیع اشاره به " . . . افتخار حمل صندوق بلورین راکه احبای ماندالی . . . " شده است که صندوق بلورین اشتباه و مقصود صندوق سنگ مرمر است .

از خوانندگان عزیز خواهشمند است اشتباه فوق الذکر را در آهنگ بدیع شماره مربوطه و کتاب موسسه ایادی امرالله تصحیح فرمایند .

اخبار مصوّر

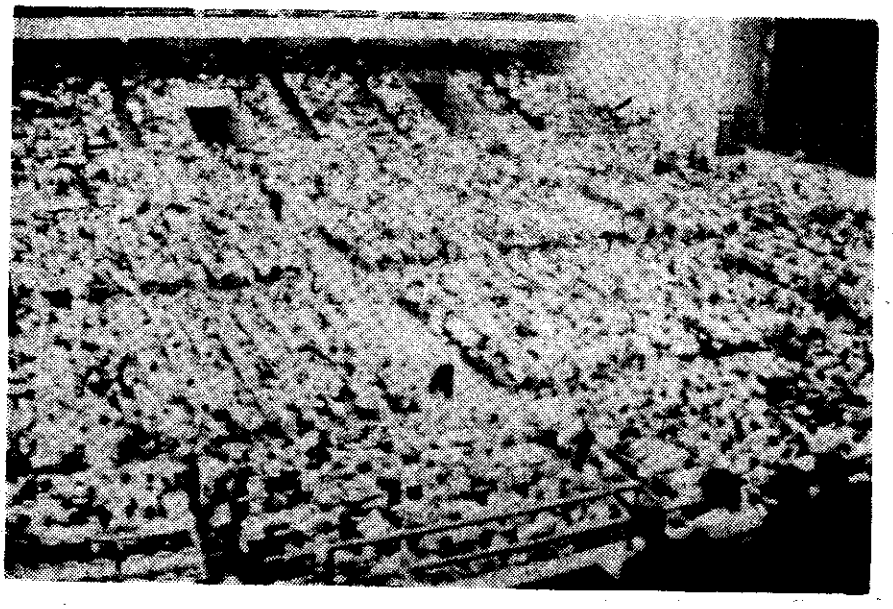

منظره‌ای از سالن معروف کیـــــل
(Kiel Auditorium)بهنگام یکی
از جلسات کنفرانس سن لوئیـــــز

ایادی عزیز امرالله حضرت روحیه خانم
در فرودگاه سن لوئیز مورد استقبال
جمعی از ایادیان امرالله اعضای محفل
ملی امریکا و احبا قرار میگیرند

از مجموعة الرسائل

جناب ابوالفضائل گلپایگانی

● بنام خداوند

برادر والاگوهرم ـ نامهٔ مهرختامهٔ عالی را زیارت کردم ازحسن خط و لطف عباراتش امیدوارگشتم که بخواست پاك پروردگار نه بس دیری دبیری باکمال و نگارندهٔ بیهمال گردی لکن بدانچه نگاشته آید گوشدار و ازحد معین تجاوز مفرما که فصاحت رارشتهٔ بس باریك است .

و دیدهٔ بیشتر نامه نگاران از فروغش بی بهره و تاریك . امروز آفتاب فصاحت از باختر طالع شده و برق دانش و هنراز مغرب بدرخشیده روی بدان سوی کن ودل بدانجانب دارشاید فروغ آن اختر تابناك بردل پاکت بتابد وجویبار هوشت بدریای هوش آفرین بپیوندد مهین سرورم محسنات بدیعیه بمنزلهٔ آرایش دلبران است حاجت مشاطه نیست حسن خداداد را استعاره و ترصیع و سجع و تشبیه و تجنیس و ـ أمثالها بمنزلهٔ نمك درطعام است که فزون از اندازه اش زیان آرد و از حسن اصلی کلام بکاهد دراین موارد حد اعتدال راازدست مده و اقتباس ازکلمات دیگران مکن که بجامهٔ عاریت خود آرائی عاراست رشتهٔ کلماترا موجز وسختران.. و فصاحت أصلی رابدست آرتا نامه‌هایت درآفاق نامور شود. و نامت درگیتی بفصاحت و بلاغت سمرگردد .

ازمعنی مدنیت و مربی عالم انسانیت استفسار رفته بود شهررا بتازی (مدینه) گویند وچون یاء نسبت و تاء مصدریت بآن ملحق شود معنی آن شهری بودن گردد ، و مقصود حکماء از این کلمهٔ جامعه قانونیست که مایهٔ انتظام جهان و آسایش جهانیان باشد و قوانین مستقیمهٔ مدنیت شرایع مقدسه است و مایهٔ آسایش جمهور متابعت سنن الهیه ، و اگردر تواریخ

ادیان وحالات أسلاف نظر فرمائی بینی که هیچ ملتی عزیز نشد جز بمتابعت سفرای الهیه و اجرای قواعد مستحسنهٔ ربانیه وهیچ قوی ذلیل نگشت الّا بترك اوامرکتاب و ارتکاب ماینهی عنه رب الارباب و امروز که اختلاف ملل وادیان و انشعاب مذاهب و مشارب بحدی است که شرح آن فوق گنجایش این مختصراست مربی حقیقی وواسطهٔ فیض الهی بنفوذ کلمه وتکمیل نفوس ناقصهٔ بشریه شناخته آید ، و ایند و نشانی است که مظاهر أمرو مهابط وحی واکابرد ینیان از سائرین ممتازند و باین موهبت از حضرت رب العالمین مختار ، امروز قدرت جاذبه و کلمهٔ نافذه واحاطهٔ علمیه احبای الهی راست که بحبل المتین یقین علمای راسخین رادرکمند انقیاد آرند و بسیف بیان حبال أوهام طل و ادیانرا مقطوع و منفصم نمایند و بگوارش لطیفهٔ کلمات ربانیه أسقام روحانیهٔ عامهٔ انامراشفا بخشند ، و بامعادات اولی القدره و منع شدید ذوی البطش والسطوه از ابلاغ أمرواعلاء دین باز نمانند " له دعوة الحق والذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم بشیٔ الا کباسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه وماهو ببالغه و مادعاء الکافرین الا فی ضلال "

برادر از جان گرامی ترم ، مظهر أمر حضرت رحمن و نمودار بزرگ یزدان که مربی امکان و آفتاب حقیقی جهان است همواره درچهرهٔ بشری و پیکر انسانی جلوه‌گراست دریافت أقصی مراتب دانش وکمال وابستهٔ معرفت و شناسائی او است و مایهٔ رستگاری ونجات پیروی فرمان وی ، او است گنج دانش وآوا نزدیك دیدهٔ بینش او است باب أعظم وأمر اواست منهج اقوم ومعرفت اواست أعلی مقاصد امم . فحول علما و قروم حکما و اکابر عرفا را غایت مقال و نهایت استدلال و أجل آمال أحکام و معرفت و لقای اواست بهدٔ کل از او و رجوع کل باو . له الامر و الحکم و الیه ترجع الامور

سرور فرخنده اخترم ، امروز مجال مقال و فراغ بال برای ارادت کیش مانند دهان محبوب موهوم و برمثال سیمرغ باختر معدوم است اگر بخشنده توانا نیرو بخشد و رحمت واسعه اش معاونت فرماید این سخن را ترجمهٔ پهناوری گفته آید در مقام دیگری ، افزون چونگارم ، برومند درخت جوانیت باثمار دانش و هنر بارور باد درشب ۱۳ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۰۲ هجری مطابق روز شهریور ار فروردین ماه پارسی سنه ۱۲۵۵ بخامهٔ ابوالفضل گلپایگانی انجام یافت.

آهنگ بدیع

برای جوانان و نوجوانان

فهرست

۱ــ لوح مبارک حضرت عبد البهاء		٥٤
۲ــ تاکسان در دست	س ــ م	٥٥
۳ــ شرح حال مشکین قلم	از کتاب تذکرة الوفا	٥٦
٤ــ چگونه تاریخ امر را مطالعه کنیم ...	خلاصه یک سخنرانی	٥٩
٥ــ آثار محفظه بین المللی بهائی	(امة البهاء روحیه خانم) ترجمه عزیز اصغرزاده	٦٥
٦ــ عشق و ایمان	(از کتاب ستور العمل زندگی) ترجمه زهره سراج	٦٨
۷ــ مقتدای انس و جان ...	(شعر) از قا آنی	۷۱
۸ــ سمفونی بزرگ	س ــ ر	۷٤

هو الله

ای هزار بوستان ذکر الهی الحمد لله که عالم ارواح و قلوب بپرتو انوار نیّر اعظم
روشن و عرصهٔ کور الهی بفیض سحاب جود و موهبت غیر متناهی گلزار و گلشن
بحر عنایت در موج است و شمس رحمت مُشرق از اوج : نسائم
کوی دوست مشکبوی است و روائح صبای احدیّت خوشبوی و دلجوی
پس تا طاقت و توان موجود باید کوشید و جوشید و خروشید که نصیبی از
این ریاض الهی برد و بهره از این موهبت رحمانی والبهآء علیک

ع ع

تا کیان در دست .....

قدم زدن ، در فصل پائیز ، روی برگ فرش های آجری رنگ ، بسیار دل انگیز است . پریروز بعد از مدتها چنین فرصتی دست داد و امتداد آن خیابان کم عرض طویل پر درخت اسرارآمیز را پیمودم .

عطری که فضا را آکنده بود ، و همهمه وهم انگیز و شاعرانه ای که لابلای انبوه شاخه های درختان خانه کرده بود ، شور وطراوت و سرمستی را در رگهای جان به ارمغان می آورد . باخود فکرکردم خزان طبیعت باین زیبائی و شکوه و دل انگیزیست ، و در شعول زمان ، چقدر انسان با طبیعت ، همسانی دارد . چه سرنوشت مشابهی !

خزان زندگی انسان وقتی به زیبائی وشکوه می نشیند ، که در بهار و تابستان عمر ، اقتضای این کیفیت حاصل شده باشد .

چه بسیار آدمها را می شناسم که در نیمه راه زندگی ، در خزان عمر ، در اوج عظمت و باروری و زیبائیهای معنوی هستند و چه بسیار که ....

م ـ س .

شرح حال مشکین قلم

● به نقـــل از: تذکـــرةالوفـا

● تذکرةالوفا کتابی است که از قلم میثاق صادر گشته و شامل شرح نفوس زکیه ایســـت از قدمای یاران که در ایام مرکز عهد و پیمان برفیق اعلـــی صعود نمـــود ند

● وازجمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین خطاط شهیر ، میرعماد ثانی حضرت مشکین قلم است . قلم مشکین بود و جبین روشن بنور مبین . از مشاهیر عرفا و سرحلقه ظرفا بود . این عارف سالك صیتش بجمیع ممالك رسید . در ایـــران سرور خطاطان بود ومعروف در نزد بزرگان در طهران درنزد وزراؤ امنا مکانت مخصوصی داشت وبنیان مرصوص گذاشت و در رو م شهیر هرمز و بوم بود وجمیع خطاطان حیران از مهارت قلم او . زیرا درجمیع خطوط ماهر بود ودرکمـالات نجمی ماهر . این شخص کامل صیت امرالله را در اصفهان شنید . لهذا عزم کوی جانان نمود . مسافات بعیده طی کرد و دشت و صحرا پیمود و از کوه و دریا گذشت تا آنکه بارض سر وارد شد و بمنتهی درجه ایمان و ایقان واصل گشـــت . صهبای اطمینان نوشید و ندای رحمن شنید بحضور مثول یافت و باوج قبـــول عروج نمود . سرمست باده عشق گردید و از شدت وله و شوق سرگشته و سرگردان گشـــت ، آشفتـــه و سودائی شـــد و سرگشتـــه و شیدائـــی گردیـــد .

مدتی درجوار عنایت پسر میبرد و هر روز مورد الطاف جدید میشد و بتزیین و تنمیق قطعه های رنگین میپرداخت و اسم اعظم یابهاءالابهی راباشکال مختلفه در غایت اتقان مینگاشت و بجمیع آفاق میفرستاد . پس ماءمور سفر باسلامبول گردید و باحضرت سیاح همراه شد . چون بآن مدینه عظمی رسید در بدایت جمیع بزرگان ایرانی و عثمانی کل نهایت احترام مجری داشتند وشیفته خط مشکین او گردیدند . ولی لسان بلیغ گشاد و بی محابا به تبلیغ پرداخت

سفیرایران در کمین بود . حضرت مشکین رادرنزد وزراء متهم باین نمود که این شخص از طرف حضرت بهاءالله بجهت فساد و فتنه و ضوضاء باین مدینه کبری آمده جمعی را مسخر نموده و بانواع تدبیر باز بتسخیر مشغول است این بهائیان ایران را زیر و زبر نمودند حال بپایتخت عثمانیان پرداختند . دولت ایران بیست هزار نفر طعمه شمشیر کرد تا بتدبیر این نائره فسادرا بنشاند. حال شما بیدار شوید عنقریب آتش فساد شعله زند و عاقبت خرمن سوز بلکه جهانسوز گردد و چاره از دست برود و حال آنکه آن مظلوم در پایتخت روم مشغول بخوشنویسی و معروف بخدا پرستی بود . در اصلاح میکوشید نه در فساد . در الفت بین ادیان سعی مینمود نه کلفت بین مردمان . غریبان را مینواخت و بتربیت اهل وطن میپرداخت . بیچارگانرا ملجاء و پناه بود و فقیرانرا گنج روان . بوحدت عالم انسانی دعوت مینمود وازبغض وعداوت بیزاربود . ولی سفیرایران نفوذ عظیم داشت و باوزراء روابط خصوصی قدیم. جمعی را برآن داشت که در مجالس و محافل داخل شوند و هرنسبت بایشان طایفه بد هند .

جواسیس بتحریک عوانان از هرطرف احاطه بجناب مشکین نمودند و بتعلیم سفیر لوائحی بصدر اعظم تقدیم کردند که این شخص شب و روز بتحریک فساد مشغول طاغی و باغی است و عاصی و یاغی . این بود که جناب مشکین راسجون نمودند و بگالیپولی فرستادند وباین مظلومان همداستان شد .

او را بقبرس فرستادند و مارا بسجن عکاء در جزیره قبرس در قلعه ماغوسا محبوس گردید و از سنه ۸۵ تا ۹۲ در ماغوسا مسجون و اسیر بود . وچون قبرس ازدست عثمانیان برفت حضرت مشکین از اسیری رهائی یافت و آهنگ کوی دوست درمدینه عکاء نمود و درظل عنایت ایام بسر میبرد وبتزیین و تنمیق لوحه های مکمل میپرداخت و باطراف میفرستاد وشب و روز درنهایت روح وریحان مانند شمع بنار محبت الله میگداخت و جمیع یارانرا تسلی خاطر بود وبعد از صعود حضرت مقصود درنهایت ثبوت و رسوخ درعهد و میثاق محکم و متین بود و مانند سیف

شاهر بر رقاب ناکثین ابدا مدارانعهد انست و لغیرالله محابا نمیکرد و دقیقه ئی درخدمت فتور نداشت و درهیچ موردی قصور نمینمود .

بعد از صعود سفری بهندوستان نمود و درآنجا باحقیقت پرستان آمیزش کرد . ایامی بسر برد و هرروزی همتی جدید نمود . چون خبر ناتوانی او باین عهد رسید فورا" او راحضار نمودم . مراجعت باین سجن اعظم کرد . یاران شادی نمودند و کامرانی کردند . شب و روز همدم و همراز بود وهم نغمه وهم آواز حالت غریبی داشت و انجذاب شدیدی . جامع فضائل بود ومجمع خصائل . مؤمن و موقن و مطمئن و منقطع بود . بسیار خوش مشرب و شیرین سخن واخلاق مانند بوستان وگلشن . ندیم بینظر بود و قرین بی مثیل در محبت الله از هر نعمتی گذشت و از هر عزتی چشم پوشید . راحت و آسایش نخواست . ثروت و آلایش نجست . باین جهان تقیدی نداشت و شب و روز خویش را بر تهتل و تضرع میگماشت . همیشه بشوش بود و درجوش و خروش . محبت مجسم بود و روح مصور . درصدق و خلوص بی نظیر بود ودرصبر و سکون بی مثیل . بکلی فانی بود و بنفس رحمانی باقی . اگر آشفته جمال و دلبسته بملکوت جلال نبود از برای او هر خوشی میسر بود . زیرا بهر مملکتی میرفت این خطوط متنوعه سرمایه عظیم بید و فضائلش واسطه حرمت و رعایت هرامیرو فقیر . ولی چون سرگشته و سودائی معشوق حقیقی بود از جمیع این قیود آزاد شد و در اوج نامتناهی پرواز داشت .

عاقبت درغیاب این عبد ازاین جهان تاریك وتنگ بعالم نورانی شتافت ودر جوار رحمت کبری فیض نامتناهی یافت . علیه التحیة و الثناء وعلیه الرحمة الکبری من الرفیق الاعلی ●

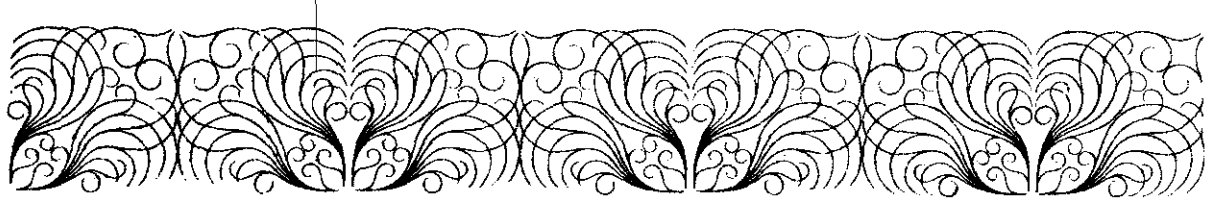

چگونه تاریخ امر را مطالعه کنیم و از چه منابعی بهره گیریم

● تنظیم: سهراب روشن

مقدمه

● این نوشته را از یك سخنرانی که در احتفال فارغ‌التحصیلان بهائی ایراد گردیده برداشته‌ام و به خوانندگان محبوب آهنگ بدیع تقدیم می‌کنم تا آنانرا نیز چون من، سودمند افتد ●

یکی از اهداف مهمه نقشه منیعه پنجساله بیت العدل اعظم الهی در قسمتی که خطاب به جوانان بهائی میباشد، تعمق در بحر آثار و معارف امریه است و مصروف داشتن گوشه ای از اوقات روزانه شان به تحصیل این معارف بطور مستمر. در زمره این معارف مطالعه تاریخ امر است که قدرت و خلاقیت و انبساط روحی و فکری و اعتقادی به جوانان خواهد داد. ولی مطالعه تاریخ باید با مقدمات و آگاهیهای قبلی همراه باشد و از ضوابطی تبعیت نماید تا حد اکثر بهره گیری ممکن شود.

۱ــ چرابایستی تاریخ رامطالعه کنیم .

● اولین و ساده ترین پاسخی که میتوان باین سئوال داد از لحاظ روانشناسی است : از زمان پیدایش حیات ، انسان یك ذوق و شوق و کشش وگرایش به جانب خواندن و شنیدن وقایع و سرگذشتها داشته است . این یك میل طبیعی است که ممکن است مربوط به یك سلسله وقایع مهم بین المللی یا وقایع داخلی یك کشور و یا در سطح محدودتر وقایع خانوادگی و داستانهای تخیلی باشد . باآنکه انسان ازنظر علم و دانش عقل و شعور همواره رشد میکند معهذا این میل درنهاد او هست چه کودك باشد چه بزرگ وچه ازگروههای اجتماعی دیگر .

اصل دیگر نیاز انسان به کسب خبر و اطلاع میباشد . انسان ذاتاً جستجوگراست . البته این میل ونیاز درهمه افراد مساوی نیست وبسته به میزان دانش و معرفت و خصوصیات شخصی درافراد متفاوت است . بااینحال همه ما به کسب خبر و مطلع شدن از وقایع شائقیم واینکه دیده میشودگاهی اوقات درجوامع شایعات رواج می یابد علتش آنست که اگرخبرنباشد ، خود خبر راآنطور که می خواهیم می سازیم و ازخصوصیات اینگونه خبرسازی اینکه مطلبی که اساس وپایه ای ندارد و بروفق تمایلات مابوجود آمده است با گذشت زمان بتدریج شاخ وبرگ بیشتری پیدا کرده و جالب ترمیشود . درمورد وقایع حقیقی دست مابسته ترست ولی درمورد شایعات آزادیم و قید وشرطی نداریم و آنچه راکه دوست نداریم به آسانی از شایعه حذف میکنیم . بهمین علت است که غالباً " اخبارساختگی بیشتر جلب توجه می نماید .

بر مبنای این دو اصل روانشناسی که در فرد فرد آدمها باشدت وضعف وجود دارد ماخواه ناخواه به سوی تاریخ که عبارتست از بازگوی وقایع مهم و برجسته زمان کشیده میشویم و بعبارت دیگر تاریخ رامی خوانیم .

۲ــ چه فوائدی برمطالعه تاریخ مترتب است

● دراین مورد ذکرچند نکته لازم است : یکی اینکه انسان هرچقدرهم که حافظه اش قوی باشد قادر به ثبت و ضبط تمام وقایع و خاطرات تاریخی نیست ودیگراینکه تاریخ یك آئینه عبرت واسباب تنبه است بنابراین مراجعه به وقایع تاریخی هم جنبهٔ آموزش و یادآوری دارد و هم وجدان اخلاقی انسان را بیدارنموده او رادرمحل وموقع صحیح اجتماعیش قرارمیدهد وبلکه زندگی رابرای او معنی دارمیکند .

درعین علوم تاریخی رشته ای هم بنام فلسفه تاریخ وجود داردکه علمی مستقل بشمارمی آید . و آن نتیجه گیری فلسفی از سیرتاریخ است و بعبارت دیگر استنتاجات منطقی از وقایع تاریخی و عمومیت دادن و کلیت دادن آنها . اینکار در آثارمقدسه ادیان و هم در آثارغیر دینی از قدیم الایام شده است . چنانکه درعین آثار نزولی امربهائی ، قسمت اول کتاب مستطاب

ایقان رامیتوان از یك نظر فلسفه تاریخ دانست، زیرا درآن از تاریخ ادیان اصول کلی استنتاج شده است . همچنین درآثار مبارکه ای چون رساله مدنیه ازحضرت عبد البهاء ولوح قدظهر یوم المیعاد از حضرت ولی امرالله این نحوه کاررا میتوان مشاهده کرد . بنابراین علاوه بر بهره گیریهای فردی اصول کلی نیز از تاریخ قابل تحصیل است و این فایده دیگر مطالعه تاریخ میباشد .

فایده دیگر استدلال تمثیلی است . گاهی اوقات برای اثبات موضوع مورد نظر از وقایع تاریخی مدد می‌گیریم . روش استقراء درمنطق برپایه مطالعات تاریخی استواراست النهایه درعمل جنبه ها و اشکال مختلفی بخودگرفته است . درکتاب گوهریکتا اثرامةالبهاء روحیه خانم می‌خوانیم که حضرت ولی امرالله توجه‌خاصی به متون تاریخی داشته اند وکتاب گیبن را همواره حتی درحین مسافرتها همراه داشته اند و یا میدانیم که حضرت عبد البهاء به تاریخ بسیار اهمیت میداده اند و جوانان را تشویق بمطالعه و غور درمتون تاریخی وایراد نطقهای تاریخی میفرموده اند و از جمله نطق های نوزده جوان که به ترغیب ایشان درباره حیات حضرت نقطه اولی ایراد شده درمجموعه ای جمع آوری و تکثیرگردیده است و اینهابخاطر همان استفاده استدلال تمثیلی است کهازتاریخ باید بشود .

۳ـ چگونه بایستی تاریخ رامطالعه کرد .

● بنابرآنچه بیان شد دانستیم که مطالعه تاریخ جنبه الزام روانی دارد و هم دانستیم که پیدا برمطالعه تاریخ فوائدی مترتب است . حال با دید که آیامنظوراز مطالعه تاریخ بخصوص مطالعه تاریخ امر توسط جوانان بهائی که دراین گفتار مورد نظرماست اینست که تاریخ رابازمینه وسیع اطلاعات قبلی ودرحدیك مورخ یامحقق بایستی آغاز کرد یاکافی است که معلومات عمومی و یك اطلاعات کلی قبلی داشته باشیم که ماراد ربهره برداری از مطالعات تاریخی کمك کند . روشن است که منظور نظر ما اصولا همین آشنائی کلی و عمومی است که اجازه خواهد داد تاتاریخ رااز جنبه استفاده عمومی و نه تخصصی مورد مطالعه قرارد هیم ولی بهرحال تنظیم برنامه ای‌که ما را دراینراه صحیحا هدایت کند ضروری است و فراهم کردن زمینه مساعد برای مطالعه تاریخ امر عنوان نخست از چنین برنامه ای خواهد بود.

اینك به بینیم که برای مطالعه تاریخ امرچه مطالعات ومقدماتی ماراد رفراهم کردن این زمینه مساعد یاری مینماید .

● الف ● مطالعه تطبیقی ادیان الهی . بعنوان راهنما زیارت قسمت اول کتاب مستطاب ایقان وکتاب مفاوضات ، برای دست یابی به چنین آگاهی مفید است .

● ب ● شناخت شرائط زمانی ومکانی مراحل پیدایش و پیشرفت امر . دراین سلسله از مطالعات دانستن شرائط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی اهمیت دارد . همچنین چون امرالهی ازایران برخاسته اطلاع برمقتضیات زمانی ومکانی موطن جمال ابهی و حضرت نقطه اولی بهنگام ظهور واجد اهمیت است و از آنجا که آئین الهی

بطن یك جامعه اسلامی ظهورکرده و اولیـــن پیروان آن مسلمان و غالبا" شیعه بوده انـــد بنابراین مطالعه تاریخ مذاهب اسلام بخصوص شیعه به درك بهتر تاریخ امر کمك خواهد کـــرد. خوشبختانه کتب عدیده در این زمینه میتوان یافت چه کتبی که بوسیله ایرانیان نوشته شده و چـــه کتبی که غیرایرانیان نوشته اند . از جمله میتوان به سفرنامه لرد کرزن از غیرایرانیها (که قسمتها از آنراحضرت ولی امرالله در ترجمه تاریخ نبیـــل نقل فرموده اند) و به سفرنامه عموی ناصرالدین شاه از ایرانیها اشاره کرد که سفرنامه اخیرهـــا وجود مخالفت نویسنده اش با امرگویای واقعیاتـــی تاریخی واجتماعی است واحوال مردم آنـــــزمان و ارزشهای مذهبی وقت رانشان میدهد . ایـــن مطالعات درعین حال مقایسه طرز کارنویسندگان ایرانی وخارجی و تطبیق و احراز واقعیات تاریخی راممکن میسازد . تعداد آثاری که دربـــــاره شرایط سیاسی واقتصادی واجتماعی وفرهنگـــی زمان ظهورنوشته شده در این اواخر فزونی یافتـــه و شاید به هزاربالغ میگردد که تعدادی ازآنهـــا در الواح و آثارمبارکه ذکرشده است . البته لازم نیست که ماهمه این کتب رابخوانیم بلکه مطالعـــه مشاهیر آنهاآگاهی لازم رابماخواهد داد . بهرحال چنانچه این مطالعات مقدماتی رانکرده باشیم نمیتوان انتظار داشت که تاریخ امررا آنگونه کـــه باید درك کنیم . مثلا" بسیارمشکل خواهد بود که وقایع امرراتنهاباکمك تجربیات زندگی کنونیمان و بدون دانستن وضع زمانی و مکانی گاه ظهـــور بازشناسیم چه در اینصورت هرکس برمبنای تجربیات شخصی به تفسیر وتعبیر تاریخ خواهد پرداخت اکثرجوانان حاضر در این مجمع در ربع دوم قـــرن حاضر متولد شده اند و جریانات محیط فعلـــی بکلی باآنچه که درهنگام ظهوروجود داشتـــه متفاوت است . حتّی از شرائط زندگی امروزی بسیاری از مردم که در روستاها و قراء و قصبـــات زیست میکنند بی اطلاع هستیم در اینصورت چگونه میتوانیم غافل از شرائط زندگی مردم آنـــروز پی آمدهای این واقعه عظیم روحانی رابشناسیم.

پس از فراهم نمودن زمینه مطالعه تاریخ مسأله مطالعه خود تاریخ مطرح میشود . بطورکلـــی منابع تاریخ امر را به چند دسته میتوان تقسیم نمود :

— اول ● آثار مبارکه شامل آثار نازله از قلم اعلی و حضرت نقطه اولی که آنهارابنام آثارنزولـــی می شناسیم و آثار صادره از کلك مرکز عهـــد و میثاق الهی وحضرت ولی امرربانی .

از خلال آثارنزولی میتوان به بسیاری از وقایع تاریخی زمان پی برد . چندی قبل محققـــی کوشش کرده بود که شرح حال وحیات حضـــرت بهاءالله رااز زبان الواح نازله جمع آوری نماید و پس از پژوهشهای لازم مجموعه‌ای که در حدود یك کتاب نسبتا" قطور میشد فراهم آورده بود .

کتاب مقاله شخص سیاح و کتاب تذکرة الوفـــا هردو از آثار حضرت عبد البهاء شرح وقایـــع و چهره های تاریخی امراست . همچنیـــن است آثاری از حضرت ولی امرالله نظیر کتـــاب قرن بدیع و لوح قرن .

— دوم ● خطابات و بیانات شفاهی هیاکل مقدسه نظیر سفرنامه های حضرت عبد البهاء ، خطابات حضرت عبد البهاء و همچنین یادداشت هائی که توسط زائرین وحاضرین در ارض اقدس برداشته

شده است . (درمورد خاطرات ویادداشتها فقط آنچه که بتائید حضرت ولی محبوب امرالله رسیده و یابه تائید بیت العدل اعظم الهی برسد قابل استناد خواهد بود .)

— سوم ● تواریخ امرکه توسط مورخین بهائی بمنظور ضبط تاریخ نوشته شده است .
از اهم این قبیل تواریخ تاریخ جاودانی نبیل زرندی رامیتوان ذکرکرد . این تاریخ که در محضر حضرت بهاءالله خوانده می شده و موارد لازم را تصحیح می فرموده اند . بفرموده حضرت ولی امرالله اصح تواریخ موجود است و هیکل مبارك از بین کلیه تواریخ موجود آنرا انتخاب نموده و شخصاً بانگلیسی ترجمه فرمودند ودر موارد لازمه حواشی و توضیحاتی برآن مرقوم داشته اند . اغلب حوادث این تاریخ بوسیله افرادی بازگوئی شده که یاخود مستقیماً در صحنه حوادث حضور داشته اند یابلا واسطه از قهرمانان اصلی وقایع شنیده اند .

چهارم — نوشته ها و آثاری است از نویسندگان بهائی وغیربهائی که هرچند مستقیماً بمنظور ضبط وقایع تاریخی نوشته نشده ولی شامل نکات تاریخی جالبی است . مثلاً دراولین سال ظهور حضرت رب اعلی که جناب قدوس و یارانشان درشیراز مورد ایذاء حکومت قرار گرفتند جریان واقعه بوسیله ناظرین غیر ایرانی که درآن موقع درشیراز بوده اند به مجله ادبی ایرلند و مجله تایمز انگلستان گزارش ودرهمان زمان چاپ شده است وچه بسا که این ناظران هیچگونه اطلاعی هم از جریان ظهور حضرت باب نداشته اند . درتألیف اخیر جناب بالیوزی که درشرح حیات حضرت نقطه اولی نوشته شده از این قبیل مدارك زیاد دیده میشود . بعنوان مثال دیگر ، فهرستی راکه در سال گذشته مجله ورلد اردر منتشر کرد میتوان ذکر نمود . دراین فهرست غالب توصیفهائی که از شهادت حضرت نقطه اولی بوسیله بهائیان وغیر بهائیان نگاشته شده درج گردیده و در پایان نشان داده شده که همه آنها دراصل واقعه با یکدیگر انطباق دارند .

نکته ایکه دراینجا باید مورد توجه قرارگیرد دخالت ارزشها و نظرات شخصی نویسندگان درنوشتن وقایع است .
از نظر روانشناسی ثابت شده که هیچ شاهدی نمی‌تواند صد درصد بی طرف باشد بلکه آنچه می بیند باآنچه درذهن داردیا بآن مایل است بهم می آمیزد و هرقدر صمیمی باشد و بخواهد وقایع را آنطورکه هست منعکس کند باز نمیتوان نوشته او را کاملاً بی طرفانه تلقی کرد .

حال اگر بخواهیم از آنچه گفته شد نتیجه بگیریم شاید بتوان مطلب رااینطور خلاصه کرد :

۱● بمنظور افزایش معارف امری بطور کلی ومطالعه تاریخ بطوراخص باید برنامه ای مشخص و منظم اجراکرد .

۲● زیربنا و زمینه لازم برای مطالعات تاریخی رااز طریق مطالعه تاریخ ادیان ومطالعه و شناخت شرایط زمانی ومکانی هنگام ظهور فراهم نمود .

۳● تاریخ رابایستی مستمرمطالعه کرد چه حافظه وفادارنیست وحتی افرادی که حافظه قوی دارند اغلب مقداربسیارکمی از

آنچه واقعاً می دانند بموقع درخاطرشان هست . یادداشت برداشتن بنحو منظم کمك مفیدی دراین زمینه خواهد بود .

٤ ● توجه بروابط وقایع تاریخی و بعبارتی بازسازی و تجسم حوادث تاریخی در ذهن . مثلاً توجه باینکه افراد ماجرا در چه سنی هستند یا در چه محیط و شرایطی هستند ، شاید کمتر توجه کرده باشیم که اکثر مؤمنین اولیه امر جوانان بوده اند نظری بآثار آنها با توجه باوضاع واحوال زمان و مکانشان بخوبی میتواند رشد فکری و بلوغ معنوی آنانرا ثابت کند .

٥ ● درمطالعه تاریخ باید توجه کرد که بمدارك واسناد صحیح وقابل اعتماد مراجعه نمود .

چنانچه بدین ترتیب کارکنیم نه تنها از فوائد مطالعه تاریخ شخصاً منتفع خواهیم شد ، بلکه چه بسا خود ارائه کننده تحقیقات جدید در تاریخ باشیم ودیگران رامنتفع نمائیم .

یکی از جوانانیکه درسالهای اخیر در تهیه فهرست و یافتن مدارك تاریخ امر سهم مهمی داشته آقای دکتر مؤمن است که با آنکه دانشجوی پزشکی دانشگاه کمبریج بود ولی موفق بجمع آوری میزان معتنابهی مدارك واسناد تاریخی درخصوص وقایع امرشد ، وبهمین جهت بیت العدل اعظم ازایشان دعوت کردند که در تکمیل فهرست کتاب عالم بهائی همکاری کنند .

آیا کمبود کتابی جامع درباره تاریخ امر بفارسی بطوریکه برای مشتاقان قابل استفاده وبرای جویندگان سودمند باشد حس نمی شود ؟

معروفترین کتب امری را چه کسانی نوشته اند ؟

نویسنده بهاءالله ومصرجدید (دکتر اسلمنت) یك طبیب بود و اگر خاطرات او مراجعه کنید خواهید دید که تا چه حد برای نگارش این اثر تحقیقی وسودمند زحمت کشیده است . آیا تخصص او در تاریخ بود ؟

آثار محفظه بین المللی بهائی

● به قلم امة البهاء روحیه خانم
● از کتاب عالم بهائی – جلد سیزدهم
● ترجمه و تلخیص : عزیز اصغرزاده

● دوستان عزیز شاید در شماره گذشته آهنگ بدیع مقاله "دارالآثار" راخوانده باشید . در آن مقاله شرح ساختمان آن بنای باشکوه تاریخی آمده است و در این مقاله با آثار مبارکه ای که در آن مکان قرار دارد آشنا میشوید .

ا . ب

برای آنهاکه فرصت تماشای دارالآثار بین المللی بهائی راندا شته اند شرح مختصری از آثاری که در این موزه منحصر بفرد دینی گرد آوری شده است جالب خواهد بود .

اضافه بر تصاویر جمال اقدس ابهی وحضرت نقطه اولی یادگارهائی نیز از آن طلعات مقدسه در این محفظه خصوصی وجود دارد :

- خون خشك شده حضرت بهاءالله که توسط دختر ایشان نگهداری شده است و یادگار روزگار بسیار قدیمی است که به اقتضای دستورات طبّی زمان اکثرا" بهنگام بهار از شانه ایشان گرفته میشد واین عمل رااصطلاحا" حجامت می نامیدند.

- غبار رمس اطهر حضرت اعلی که از کفنی بدست آمده است که مدت شصت سال قبری از روزشهادت در تبریز تا استقرار در مقام اعلی در کوه کرمل پوشش آن رمس اطهر بوده است .

- حلقه های گیسوان حضرت بهاءالله که توسط حضرت ورقه علیا تار به تار از شانه ایشان جمع آوری شده و بصورت حلقه هائی زیبا منظم گردیده است و به بیننده نیرو وحیاتی میدهد که بیان آن

دشوار اما احساس آن ممکن است . تاجهائی متعلق به حضرت بهاءالله که بطرز زیبائی نقش دوزی شده است و بشکل مدور و بلندبا انتهائی مسطح و برنگهای سرخ و شیری و سبز میباشد و دور آن عمامه سفیدی ازبهترین و لطیف ترین پارچه ها قرار میگرفته . عمامه کوچکی متعلق به حضرت باب و شبکلاهها و بسیاری عرقچینها که حضرت بهاءالله در زیر تاج برسرمیگذارده اند. کلاه کوچك و ظریفی از جنس کتان با سوزن کاری بسیار دقیق که چشم ازدیدن ظرافت بخیه ها به حیرت میافتد . ردا ها و عباهائی متعلق به حضرت بهاءالله ، حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء ، کفشها ، پیراهنها ، جورابها ، تسبیح ها ، و مهرهائی متعلق به این سه هیکل نور ، قلمها و قلمدانها و قلم درشت هائی که در ایران توسط مردان دانشمند و ادیب و خطاط بکار میرفت و دراین گنجینه برای نسلهای آینده محفوظ نگهداشته شده است و" صریر قلم اعلی " را بخاطر میآورد بهنگامیکه نزول آیات الهی جهانی را بلرزه درمیآورد . درعالم حسّ نیز اگر این قلمها بافشار بر روی کاغذی از جنس چوب درخت توت حرکت نمایند صدائی بخصوصی میدهند .

در یك سمت کشکول حضرت بهاءالله دیده میشود. کاسه ای چوبین که به زنجیری آویخته ودرکوههای سلیمانیه بهنگام هجرت همراه ایشان بوده است .

در گوشه ای سجاده حضرت اعلی دیده میشود قطعه ای از کتان قلمکاری شده که برروی آن به سجود می پرداخته اند . درگوشه دیگرکاسه مسی و کفش چوبی و حوله حمام حضرت بهاءالله

در یك قاب بزرگ قباله نکاح حضرت بهاءالله (مربوط به سال ۱۸۳۵ میلادی) که درمیان الواح خط اصل ایشان قرار دارد بچشم می خورد. نامه ای از آنحضرت به حرمشان نواب مادر حضرت عبدالبهاء و نامه دیگری به حضرت عبدالبهاء که ایشان را " با قرة عینی " خطاب فرموده اند و نامه های دیگری به دخترشان " بهیه "و مجموعه گرانبهائی از الواح کلمات مکنونه به خط اصل همچنین کتاب بیان فارسی که حضرت اعلی درخلوت اسارت ماکو به کاتب وحی " سید حسین " القاء فرموده اند ، و بسیاری از الواح حضرت نقطه اولی خطاب به حروف حی به خط اصل و لوحی خطاب به " من یظهره الله " دراین مجموعه قرار گرفته است . به این آثار گرانبها و بسیاری آثار مشابه آن مجموعه نامه های حضرت عبدالبهاء خطاب به مادر و خواهر گرامیشان اضافه شده است . همچنین اشیاء خصوصی ایشان : دوربین ـ کیف مسافرتی و فرهنگ لغات که حضرت عبدالبهاء یادداشتهائی به آن اضافه فرموده اند .

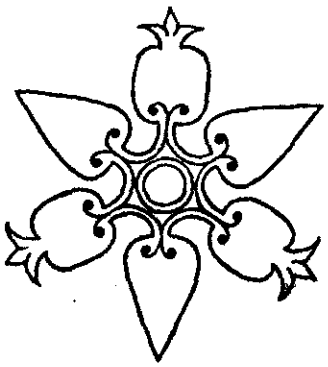

اشیاء گرانبها

پارچه های زری ایرانی ، هندی ژاپنی و مخمل و ابریشم نفیس برای تزئین وپوشش قفسه های این آثار متعالیه بکار رفته است. بطوریکه شکوه و جلالی راکه شایسته آن یادگارهای گرانبها است می نمایاند و درحاصل مجموعه ای که درمعرض تماشا قرارگرفته آنقدر مقدس، تاریخی و تکان دهنده است که درحد تصور نیاید .

درجانبی از محفظه یك قفسه به آثار و یادگارهای حضرت " ورقه علیا " اختصاص یافته است. روسری ها لباسها ، صندوقها ، سرپائی ها، و شانه ها و تمامی آنچه که یادگار ذاتی مقدس است و احساس همبستگی به شخصیتی رابرمیانگیزد که شایسته ستایش است . نزدیك این آثارچند یادگار از مادرمقدس ایشان موجود است وشاید خاطره انگیزترین آنهاجعبه تزئین شده کوچکی است که درتمام سالهای تبعید همراه ایشان بوده است و یادگار دارانی است که در مولد خویش در رفاه و نعمت بسر می برده اند .

قفسه دیگری به یادگارهای غصن اطهر برادر حضرت عبدالبهاء تعلق دارد . پیراهن خون آلودی که بعد از سقوط موحش ایشان ازبام سجن اکبر از تن ایشان جداکرده اند . بخاطر میآوریم که ایشان در اثر این جراحات به ملکوت ابهی صعود فرموده اند و جمال قدم درمناجاتی پرسوز چنین می فرمایند :

" هذا حین فیه یغسلون الابن امام الوجه بعد الذی فدیناه فی السجن الاعظم بذلك ارتفع نحیب البکاء من اهل سرادق الابهی".

درین قفسه چند ریگ کوچك وجود دارد . آیا این ها چیستند ؟ این ها متعلق به مهدی جوان بوده که شاید به شکل آن علاقه داشته اند. هنگامیکه از بالکن دارالآثار فرود میائیم شمشیر ملاحسین را می بینیم ، یادگاری از جناب باب الباب قهرمان قلعه طبرسی . و یك حلقه فیروزه ساده متعلق به جناب قدوس . بعد مینیاتور کوچکی از شمایل " جناب وزیر" پدر حضرت بهاءالله بامحاسن بسیار بلند قرار دارد. گفته میشود که فتحعلیشاه بایشان دستور داد که یا ریش را کوتاه کنند و یاجریمه بپردازند زیرا با ریش شاه برابری می نمود میرزا بزرگ جریمه را پرداخت و محاسن را همانگونه که بود حفظ نمود .

آنجاچیست . . . یك گلوله توپ از خرابه های قلعه طبرسی جائیکه بابیان درمحاصره قوای دولتی قرارگرفته بودند ، جائیکه از شدت گرسنگی چرم کفشهایشان راخوردند . این دارالآثار چه خاطراتی رادرذهن انسان مجسم میسازد. بنظرمیرسد یك میزبان نامرئی باما و پشت سرما ایستاده و به اعمال وحشیانه اعداء به رفتار ملکوتی شهدا و مقدسین وبه هجوم امواج خروشان اظهار امر مظهر مقدس الهی به کرانه دنیای قرن گذشته می نگرد .

عشق و ایمان

و حالا به آخرین قسمت مجموعه می رسیم . به یادگاری جدیدکه برای یادگار شدن بسیار زود بود . به قفسه ای که یادگارهای ولی محبوب امرالله ــ شوقی افندی ــ رادرخود جاداده است . دردرون این قفسه آخرین تصویرا و قرار دارد . نه تنها تصویری از عظمت بلکه تصویری از بردباری و قبول و رضا درانتهای راهی دراز توام با مشقات بیشمار. نیز دستکش های آن مولای بی همتا ،مدادهای رنگی بیشمار و پرگاری درون آن قرار دارد .اینها برای چه بود ؟ اینها بهنگام صعود دراطاق ایشان قرارداشت نقشه ها و نقشه باغهانیز آنجا بود . مدادها برای ترسیم این نقشه ها بکار میرفت ، یك ساعت ــ کراوات و لباسهای ایشان وعکسهائی قاب شده از مقامات اعلی وباغهای اطراف . . . . . بالاخره سازنده بزرگ نیز به تاریخ پیوست ،او که آنهمه فروتن بود . حال ماایستاده به اشیاء خصوصی او می نگریم . . . . این غیر قابل تحمل است . . . . . اماچه میشود کرد او به همه ما تعلق دارد ماو رادوست میداریم و می خواهیم که تصویری از او بدست آوریم از او که مقدرات امر حضرت بهاءالله را بمدت سی و شش سال دردست گرفت و بان زیبائی و قدرت هدایت فرمود وچنان اشتعال وفداکاری آنرا بما شناساند و برجلالش بیفزود .

از کتاب دستورالعمل زندگی نوشته امةالبهاء روحیه‌خانم فصل "جاده ای بسوی خوشبختی"
ترجمه : زهره سراج

تعدیل زندگی معنوی هرفرد منوط به تحقق یك رشته خواسته های ضروری است. انسان باید بیاموزد که به خداوند عشق بورزد ،به حق و به روح خویش ایمان داشته باشد و نیز دعاکردن را بیاموزد و اینکه چگونه زندگی متمایزی ازدیگران داشته باشد . ولی انگیزه این اعمال چیست ؟ اینها نه بدان علت است که کسی باو میگوید چنان کن ،نه بدان جهت است که از آتش دوزخ یعنی عقوبت کار نادرست ،آگاه است و نه بدان جهت که او به درستی و خوبی این اعمال اذعان دارد . او همهٔ این اعمال را انجام میدهد چون معتقد است که این اعمال برقوانینی به عظمت قانون جاذبهٔ زمین و یانظامی به استحکام آنچه که فعالیت اتم ها و ستارگان از آنها تبعیت می کنند ،مبتنی هستند . چرا میباید به خداوند عشق بورزیم؟ معمولا "میگویند بهمان دلیل که گیاه به خورشید مهرمیورزد ،مراد از این کلام این است که حتی کوچکترین سلول گیاه بمحض اینکه در پرتو خورشید قرارگیرد ،به تولید انرژی در درون خود می پردازد ،بعبیانی دیگر درمقابل عاملی که بزرگترین بهره را از او میگیرد تأثر نشان میدهد . ما نیز از صمیم قلب چنینیم ،اگر که حجبات را بیکسو بزنیم و بگذاریم که آفتاب مهر پروردگار به قلب مابتابد تفاوت دراینست که تأثر ما باید هوشیارانه تر باشد .

هیچ عشقی دراین عالم هرچقدر عظیم باشد کاملا" مبری از خودپرستی نیست تنها خالق ما بما عشقی بی شائبه دارد . چراچنین است ؟ به دو دلیل . اول باین خاطر که همانطور که خورشید خاصیتش پرتو افشانی است ،ذات الهی مایل به مهر ورزیدن است و دوم اینکه چون پروردگار نیازمند ما نیست ،وجودش بدون ما نیز مستقل و پابرجاست ،عینا" مانند خورشید ، همانطور که ادامهٔ حیات دراین سیاره بما توقف آن هیچگونه اثری در پرتو افشانی خورشید ندارد ، همچنین محبت ما به خالق خود بما فقدان آن نیز ادنی تاثیری دروی ندارد .

حال ببینیم که متعالی ترین و بی ریاترین عشقی که درکرهٔ خاك می شناسیم چیست ؟ مادربه فرزند خویش مهر میورزد ،آرزو دارد که وسائل پیشرفت وی رافراهم آورد ،میخواهد که وجودش را از بلا محافظت کند ،میل دارد که او راقوی و خوشحال ببیند و مددش کند تا بابرخورداری از امکانات ، به آرزوهایش برسد . اگرچه این عشق بشری ناقص است ولی بااین حال والاترین و بهترین عشقی استکه مامی شناسیم .

عشق خداوند به بشر نیز چنین است منتهی کامل است و کوچکترین اثری از خودپرستی در آن نیست .

چه خوب بود اگر می توانستیم بفهمیم که همهٔ ما دائما" در پرتو درخشانی از مهرحق غوطه‌وریم می توانستیم بفهمیم که دراطراف ما انوار مهر یزدانی شب و روز در مروراست ،می توانستیم بفهمیم که باید حجابی را که دراطراف خود کشیده ایم بکناری زده و بگذاریم انوار الهی بدرون بتابد و روح ما راسرشار کند . آیا

ممکنست چنین نیروئی ما رامتاثرنسازد ؟ آیا حساسیت ما از یك گیاه کمتر است ؟

ایمان چیست ؟ هیچ عاملی درزندگی برای پیشرفت اساسی تر و ضروری تر از ایمان نیست . باوصف این هرزمان که قصد توصیف آنرامینمائیم ، قدری رویائی بنظر میآید . شاید بهترین وسیلهٔ توجیه آن بررسی نتایجش باشد . ایمان و اعتقاد نیروهائی عظیمند . برخی از اوقات از طریق عقل وگاه از راه اشراق حاصل میشوند بعنوان مثال دانشمندی پس از مشاهدات مکرر ، به کشف یك رشته اصول و حقایق نائل میآید ولی میداند که ماورای این اصول ، اصل ، قانون و یانقش دیگری وجود دارد که تاآن زمان تعیین و یا شناخته نشده است . این اعتقاد او رابراین میدارد که به جلو رفته و حقایق نامکشوف راآشکار سازد . اعتقاد نیروئی است که او رابه کشف جدید هدایت میکند . ازطرف دیگراعتقاد باطنی نیز وجود دارد که منبعث از قوه‌ای عظیم است . دانشمند مزبور درتجسسات خود به پدیده‌ای برمیخورد که قبلاً نه خود بدان دست یافته و نه شنیده است که دیگری بدان دست یافته باشد ، باوصف این صمیمانه اعتقاد پیدا میکند که آن پدیده درعالم واقع دست یافتنی است و زمانی موفق خواهد شد برآن دست یابد ، وقتی ایمان به حصول نتیجه دروی قوی باشد ، همان قدرت او را تا وصول به هدف پیش می برد .

زمانی که معتقد باشیم قادربه انجام کاری هستیم قدرت آن در ما ایجاد میشود و زمانی که معتقد باشیم از عهدهٔ انجام کاری برنمیآئیم ، بیش از نیمی از نبرد را پیشاپیش باخته ایم و رفته رفته نیروی انجام آن کار درما نقصان خواهد یافت ،

مقتـــدای انـس وجان . . . . . .

حکیم قاآنی شیرازی یکی ازمعروفترین و چیره دست ترین شعرای دوره قاجاراســت.
وی در سال ۱۲۵۹ هجری قمری ، یعنی یکسال پیش ازاظهارامرحضرت رب اعلی ، از
طهران به شیراز رفته و تاسال ۱۲۶۲ درآن شهراقامت داشت .
وفات وی به سال ۱۲۷۵ هجری قمری اتفاق افتاد .

آنچه در اینجامی خوانید قصیده ای است کهبقول خود شاعرد روصف" مهدی آخر زمان"
سروده شده وقدرت شاعررا دربیان مافی الضمیربخوبی نمایان میسازد .

مقتـدای انس وجـان آمد پدید — پیشوای این و آن آمـد پدیـد
فیـض فیـاضـی زدیـوان ازل — برکـه ؟ بربیـروجوان آمد پدید
نـور اشراقـی زخـلاق زمـن — برچـه ؟ براهـل زمان آمد پدید
حامـل اسـرار وحـی ایـزدی — برزمیـن از آسمـان آمـد پدیـد
مفخـر آیـات غیـب سرمـدی — با ضمیـر غیـب دان آمد پدیـد

واصل کوی فنا شد جلوه‌گر — حاصل کون و مکان آمد پدید

یك جهان تسلیم و یك عالم رضا — از بریك طیلسان آمد پدید

یك فلك تحقیق و یك گیتی هنر — در دو مشت استخوان آمد پدید

از رخش کآزرم باغ جنتست — یك گلستان ارغوان آمد پدید

قاف تا قاف جهان شد پرزجان — تاکه آن جان جهان آمد پدید

قیروان تا قیروان ازخلق او — مشك و عود و ضمیران آمد پدید

ملك دین راحکمران شد جلوه‌گر — سرحق راترجمان آمد پدید

راز دل را ،رازدان شدآشکار — ملك جانرا قهرمان آمد پدید

زه بسی بیرنگ (۱) نقاش قضا — تاچنین نقش از میان آمد پدید

نقش مقصود اوست وین بیرنگها — برسبیل امتحان آمد پدید

صورت فیض ازل شد جلوه گر — معنی سرنهان آمد پدید

وصف آن جانراکه‌جویا بود جان — باتنی خوشتر زجان آمد پدید

آنچه رادرآسمان‌می جست دل — برزمین خوش ناگهان آمدپدید

راست گویی برزمین از آسمان — ناگهان جبریل سان‌آمد پدید

گونهان شو از نظر باغ جنان — غیرت باغ جنان آمد پدید

(۱) ــ بیرنگ : هیولائی باشد که نقاشان ومصوران مرتبه اول برکاغذ و دیوار یکشند وبعد ازآن قلم گیری‌کنند ورنگ آمیزی نمایند (برهان) .

گو برون رو از بدن روح روان — حسرت روح روان آمد پدید

کی نماید جلوه در هفت آسمان — آنچه در این خاکدان آمد پدید

تهنیت را یک به یک گویند خلق — عارف آن بی نشان، آمد پدید

آنچه برزاند بیشه، آمد آشکار — آنچه بیرون از گمان، آمد پدید

آنکه می گفتیم وصف حضرتش — می نیاید در بیان، آمد پدید

آنکه می گفتیم حرف مدحتش — می نگنجد در زبان، آمد پدید

آب شد از رشک سرتاپا محیط — کان محیط بیکران آمد پدید

عطر زن شد خلق جان افروز او — زان بهشت جاودان آمد پدید

شعله ور شد خشم عالم سوز او — زان جحیم جان ستان آمد پدید

از دل و دستش که جود مطلق‌اند — خواری دریا و کان آمد پدید

باد و چشم حق نگر شد آشکار — باد و دست در فشان آمد پدید

جاودان آباد باد آن سرزمین — کاین سپهر جود از آن آمد پدید

در مدیحش بیش از این گفتن خطاست — کاینچنین یا آنچنان آمد پدید

مختصر گویم هر آن رحمت که بود — در حجاب سرّ، همان آمد پدید

تا به فصل دی همی گویند خلق — وقت سیر گلستان آمد پدید

عمر او چندانکه گوید روزگار — مهدی آخرزمان آمد پدید

سمفونی بزرگ

س . ر

امشب سومین شب کنفرانس سن لوئیس است. تالار بزرگ شهرکه کمتر چنین جمعیتی بخود دیده ، مقدم مهمانان عزیز غیربهائی را گرامی داشته است و صدها جوان در صحن تالار نشسته اند و در دیفهای بالکن که احبا جالسند هیچ جای خالی بچشم نمیخورد . برنامه بوسیله ناظم کنفرانس اعلان میگردد سپس پرده های سن کنار میرود و گروه نوازندگان در جای خود قرارگرفته اند. با اشاره رهبر ارکستر سازها آغاز راز مینمایند این نوا اثر عمیقی برحاضرین مینهد ، زمانی آرام است وگاهی اوج میگیرد و چون موج میخروشد سرانجام در غوغای صداهای رعد آسائی که با طبل نواخته میشود و شلیك گلوله ها را میماند بخاموشی می نشیند لحظاتی بسکوت میگذرد و سپس همهمه جماعتی از زوایای مختلف سن بگوش میرسد (این قسمت قبلا" بوسیله آهنگساز تهیه و ضبط شده است) .

ماجرا باردیگر آغاز میشود ، فرجام آن از نظر ده هزار بهائی حاضر در تالار معلوم است اما برای میهمانان بس شگفتی زا . طنین رگبارها برای دومین بار بلند میشود و بدین ترتیب نورالهی از قفس تن میرهد تا در فضاهای دلکش جانان اوج گیرد و بر تاریکیهای این جهان بتابد و عالمیان را به سویش رهنمون گردد .

در اینجا سمفونی شهادت حضرت رب اعلی خاتمه می پذیرد . رهبر ارکستر راس گارسیا موسیقیدان و آهنگساز معروف که در پرداخت این اثر از ایمانش مایه گرفته است ، شرحی درباره درونمایه آهنگ مهیمنش به حاضرین عرضه میدارد . گارسیا سمفونیها و آهنگهای مجلسی بسیار ساخته و در مجامع هنری امریکا ، اروپا و استرالیا اجرا نموده است .

بیش از ۱۰۰ آهنگ معروف فیلمهای سینمائی را رهبری نموده از آنجمله است :

"امریکائی زشت" ، "باباغاز" "سپتامبربیا" . . . از آهنگهای بنام تلویزیونی او "غرب وحشی" و "ویرجینیائی" را میتوان نام برد .

او همچنین رهبری ارکستر هنرپیشگانی چون کارفت فیجز جرالد ، جودی گارلند ، سامی دیویس رابعهده داشته است .

آهنگ ماجرائی درهیجانها ازساخته های اوست که برای اولین بار در لس آنجلس عرضه گردید و جایزه ممتاز را بخود اختصاص داد . این آهنگ صفحه شده است .

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

«حضرت عبدالبهاء»

سال ۲۹

شماره ۳۲۹

آذر و دی ۱۳۵۳

۱۹ شهر القدرة الی ۲ شهر السلطان ۱۳۱ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

فهرست مطالب آهنگ بدیع شماره ۳۲۹

	صفحه
۱- لوح مُبارک حضرت بهاءالله	۲
۲- پیام منیع بیت العدل اعظم الهی	۳
۳- ادای حقوق الله ایادی عزیز امرالله جناب دکتر علی محمد ورقا	۷
٤- تربیت بهائی اطفال ا- خ ،	۱۱
۵- نیروی عظیم امر تبلیغ در دیانت بهائی دکتر علی محمد برافروخته	۱۵
٦- راههای دست یابی به آزادی درونی ترجمه فرح دوستدار	۱۹
۷- یار ز رخ پرده برگرفت شعر از احمد نیکونژاد (فاضل)	۲۸
۸- مبلّغ صامت نقل از بهائی نیوز امریکا	۳۰
۹- نسرین رضوی . . .	٤۳
۱۰- قسمت جوانان و نوجوانان	٤۵

ابن جناب خلیل الذی حضر و فاز

هو المشرق من افق البقاء

جنود عشق و محبت الهی بر وجود توجه نمود هر قلب را مقبل یافت مسخر نمود اخذش
فرمود قلب عرش است از برای استوای حب الهی سبحان الله این حب
گاهی بشکل نور ظاهر و هنگامی بهیئت نار باهر و ناطق از کره خاک
الی افلاک ملک اوست نفحاتش سبب ترقی عالم و وصل امم طوبی از برای
نفسی که عرفش را یافت و بکوی دوست شتافت قلم اعلی شهادت میدهد
بر اینکه تو اقبال نمودی و از بیت خالصاً لوجه الله قصد بیت الله الاعظم کردی
زحمت سفر را حمل نمودی و بحر و بر را طی کردی تا آنکه وارد شدی در سجن اعظم
و سمعت ندائه الاحلی و رأیت افقه الاعلی قل لک الحمد یا مالک ملکوت الاسماء
والمذکور فی افئدة الاولیاء بما سقیتنی کوثر حبک و جعلتنی فائزاً بلقائک
الذی مات فی حسرته اکثر عبادک اشهد انک انت ارحم الراحمین و اکرم
الاکرمین لا اله الا انت الغفور الکریم .

از مجموعه الواح قزوین
بخط ایادی عزیز امرالله جناب طرازالله سمندری

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE
BAHÁ'Í WORLD CENTRE
HAIFA, ISRAEL

CABLE ADDRESS
BAHAIFAITH, Haifa

۹ شهرالشرف ۱۳۱
۸ ژانویه ۱۹۷۵

احبّاء عزیز با وفا در ارض طـــا ملاحظه فرمایند

ای مقیمان کوی جانان، طهران موطن مبارک جمال کبریاست و مشرق صبح هدایت کبری • افق نور مبین است و مطلع فرح عالمین • از ظلمات سجن اکبـــر ش چشمه آب زندگانی بر عالم انسانی جاری گشت و از قعر سیاه چالش یوسف طلعـــت سبحانی بر مسند سلطنت جاودانی نشست • کوه پر شکوهش از صدای لبیک سرگشتگان ندای الست ربّان و پر طنین شد و دامن دشت و صحرایش از خون شهیدان کـــوی عشق ریّان و رنگین گردید و در آن شهر بفرموده مولای نازنین :

" جنین امر بمقام احسن التّقویم رسید و هلهله فتبارك اللّه احسن الخالقین و احسن المبدعین در اعلی غرفات جنّت علیا مرتفع گشت "

پس ای احبّای الهی شما که مقیم آن درگاهید باید از قدر و بهای این نسبت مبارک آگاه باشید و بدانید که نفس این منقبت و قدمت و سابقیت جمع اهل بها در ارض طا مقتضی و مستلزم وفاست باید بچنان قیامی فائز شوید که لایق شما و موافق با توقّـــع اهل بها در سراسر دنیا باشد یقین است که جامعه یاران در طهران که از اعظـــم و اقدم مراکز بهائی عالمند خود واقف و عالمند که از حیث تعداد و استعداد بر جمیـــع بلاد مقدّمند و بالقوّه مقتدر و توانا بر آنکه عالمی را ببرکت اسم اعظم بحرکت آرند وبـــه تنهائی اغلب اهداف و مقاصد مشروعات و مجهودات منظم یاران را در شرق و غرب متحقق

سازند. حیف است که آن همه طاقت و استعداد بر باد رود و یا عاطل و باطل ماند • عالم تشنه تعالیم الهیه است چشمه زلال هدایت را در یک محل سدّ بستن و از جریان و سریان باز داشتن خلاف عدل و انصاف است و قحط زدگان مائده آسمانی در هر دیار در حال احتضارند رزق معنوی را بار بار بیک انبار نهادن شرط مروت و وفا نیست مشک و عنبر چون بهر بوم و بر منتشر گردد دماغ پرور شود وگل را معطر سازد اما اگر در یک محل مکرر آید درد سر آرد •

پس اولین وظیفه ایکه اجرائش باید وجهه همّت یاران طهران باشد آنکه قیام فرمایند و به تاء سیس و تحکیم اساس امرالله در مدن و قراء بل ممالک و بلاد سائره پردازند • روزگاری بود که جمع یاران در هر گوشه ای از کشور مقدس ایران شور و نشوری داشتند و چون با استقامت فائز و به محبت و دوستی و صداقت و امانت و درستی در بین خلق محشور بودند متدرجاً حرمت و اعتبارشان در پیش نفوس از وضیع و شریف زیاد تر میگردید و اگر بر این منوال چندی دیگر میگذشت چه بسا جمهور خلائق نیز که بر اثر تلقینات کاذبه نفوس غیر مخلصه گاه تحریک میشدند و به آزار یاران میپرداختند چشمشان باز و دلشان نرم میشد و دیگر دستخوش دسائس مغرضین نمیگردیدند و مزاحمتی نمی نمودند امّا افسوس که بسیاری از اعزّه احباب از ولایات و ایالات به طهران کوچیدند و سنگر را خالی نمودند نتیجه آن شد که تحلیل بنیه مادی و معنوی اهل بها در نقاط سائره مشکلات جدیده ایجاد نمود و بر جسارت دشمنان بیفزود و از سرعت ترقی امرالله و انتشار کلمة الله بکاست لهذا مولای عزیز بی همتا انذار فرمود که :

" هجرت به طهران و سکونت در آن مدینه مضر بمصالح امریه ومخالف رضای الهی در این ایام است "

بیان جمالقدم در کلمات مکنونه است که میفرماید :

" ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز مخواهید "

دیگر تکلیف معلوم است و طریق وفا مشهود و هر بهانه ای مردود • مبادا که اشتغال بامور نالایقه و تعلقات بشئون ثانویه ما را از کسب سعادت ابدیه محروم دارد و سلب

تائید نماید • در جائیکه رضای الهی نباشد آسایش جان مفقود است و آرامش وجدان معدوم محال است کسی احساس سرور نماید و قلبش راحت گیرد زیرا آنچه متعلق بایـــن جهان فانی است موجب زحمت و مشقت است و عاقبت حسرت اندر حسرت مگر آنکه تحصیل وسائل و وسائط مادّیه مفتاح باب عبودیت شود و مشکل گشای ما در سبیل خدمت بامر حضرت احدیّت گردد و این نعمت حاصل نگردد مگر بانقطاع و قناعت بشهادت قلم اعلی :

" مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی الله و توسّل باو بوده این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدء و منتهای آن "

و بفرموده حضرت عبد البهاء :

" قناعت در هر موردی محبوب است حتی در تجارت مقصد سهولت معیشت است زیرا ثروت موقت است و توسیع دائره تجارت سبب پریشانی حال و عاقبت ندارد اینست که درقرآن میفرماید لا تجعل یدك مغلولة الی عنقك و لا تبسطها کل البسط فابتغ بین ذلك سبیلا "

مبادا نفوس خادمه مخلصه ایکه تحسین امور معیشت یا توسیع دائره تجارت را لازمه خدمات آتیه شمرده و باین جهات یا بدلائل دیگر موقتاً به طهران مسافرت نموده اند چنان اسیر قیود زندگانی درآن شهر پهناور شوند که دیگر استخلاصشان مشکل شود وآنچه را وسیله خدمت بامر مبارك میشمردند خود عین هدف و مقصد گردد • پروانه جانسوخته باید حول شمع رضا پرواز گیرد نه آنکه در تار عنکبوت این دنیا بیهوده و ناروا دست و پا زند • بلبل خوشنوا باید در گلستان وفا نغمه دلنشین سراید نه آنکه در قفس زرین ناله حزین سر دهد • باری امیدواریم که یاران عزیز طهران جبران مافات فرمایند و تا فرصت در دست است باجراء وظائف منتظره و مهاجرت بنقاط سائره پردازند و اگر نفوسی فی الحقیقة بعلل مجبره از نعمت مهاجرت محرومند با بذل مال و ایجاد شغل و کار در ولایات و نقاط سائره نفوسی را بالوکاله باستقرار و خدمت در نقاط لازمه موفق سازند مخصوصاً نفوسی از هر ولایت که در طهران اجتماع نموده اند باید خود را مسئول تقویت وطن ماءلوف شمارند

و بنقاطی که محافل روحانیه داشته و منحل گشته عنایت و توجه خاص داشته و در تاسیس مجدد ش ساعی و کوشا باشند امثال این خدمات جالب برکت و موجب حصول اطمینان و سکون و مسرت شود و الا جز حسرت و غم و مرارت نتیجه ای عاید نگردد عمری بهدر رود و توشه ای بدست نیاید بقوله تعالی :

"چه شبها که رفت و چه روزها که درگذشت و چه وقتها که به آخر رسید و چه ساعتها که بانتها آمده و جز باشتغال دنیای فانی نفسی بر نیامد • سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی مانده باطل نشود • عمرها چون برق میگذرد وفرقها بر بستر تراب مقر و منزل گیرد • دیگر چاره از دست رود و امور از شست "

باری یاران عزیز با وفا در ارض طا البته ناظر و شاهدند که در این ایام منادیان امر یزدان در اطراف جهان در جوش و هیجانند و کل بجان در فکر آن که در این میدان قدمی بر دارند و اثری بگذارند همتی بیارند و گوی خدمتی ببرند عزیزان حق در طهران البته کم از اقران نباشند و در این فرصت مبارك خاموش ننشینند و وظائف خود را فراموش نکنند و این مشتاقان را مأیوس نفرمایند که دیده ما در انتظار شماست •

با تقدیم تحیات بهیه

بیت العدل اعظم

ادای حقوق الله

● بقلم ایادی عزیزامرالله وامین محترم
حقوق الله جناب دکترعلی‌محمد ورقا

دوستان عزیز:

دراین موقع‌که دومین نقشهٔ منیعهٔ بیت العدل اعظم الهی‌که هدف نهائی آن انتشارو تقدم هرچه بیشترشریعت الله درسراسرجهان مظلم کنونی است بعالم بهائی ابلاغ‌گردیده،لزوم توجه و اهتمام یاران دراجرای احکام مقدسه منصوصه که نتیجهٔ آن ارائهٔ حیات بهائی بعالم انسانی است بیشتراز پیش احساس میگردد. بهمین جهت بیت العدل اعظم که کشتیبان سفینة الله دردریای طوفان زای جهان آشفته و متلاطم معا صراست، ابلاغ تدریجی احکام وحدود الهی‌را بمقتضای نمو معنوی جوامع امریه از اهداف عالیه این نقشه تعیین فرموده و درسبیل تجهیز قوای روحانیهٔ موجود درعالم امر و تشویق و ترغیب یاران باجرای حدود احکام مقدسه توجه خاص مبذول میفرمایند. "قل من‌حدود الله یتّعرف قمیصی و بهاتنصب اعلام النصر علی القنن و الاتلال"

ازجمله احکام منصوصه که اهمیت‌تفهیم و درك و قیام باجرای آن درایام اخیر بارهاگوشزد یاران الهی گردیده، توفیق درمحاسبه و ادای حقوق الله است. حکم مقدس حقوق الله از طلوع شمس ظهور بیاران شرق ابلاغ‌گردیده ولی‌تعداد قلیلی از نفوس‌مقدسه حکم و مصالح مکنونهٔ درآنرا ادراك نموده و باد ای‌آن‌توفیق یافته اند. شاید بعضی‌از دوستان چنین تصورکنند که ادای حقوق‌الله فقط

وسیله ای مادی جهت انتشار و ترویج امرالله و توسعهٔ امور خیریّه وعامّ‌المنفعه است ، ولی اجرای این حکم بفرموده قلم اعلی متضمن حکمتهای عدیده میباشد: سبب حصول برکات الهی است ، محك ایمان است و موجب ثبوت و رسوخ در میثاق ربّانی .

تلاشهای مادی ما را موزون و متعادل میسازد و ما را بعوالم خوش معنوی پیوند میدهد . حق جل جلاله ادای حقوق الله را طهارت و سبب تطهیر اموال نفوس قرار داده است بهمین جهت فرد مؤمن و معتقد که میداند قسمتی از مازاد مصارف ضروریهٔ او وجهی است که باید بقبول الهی مفتخر و به حق منسوب گردد ، اموال خویش را طبیعتاً از طریق مشروع و مناسبی تحصیل خواهد نمود تا لایق انفاق در سبیل الهی گردد .

تأدیهٔ حقوق الله رمزی از عشق الهی و نشانی از تعلق فرد بهائی به جامعهٔ انسانی است ، چه بدین وسیله است که فرد در مصالح عالیهٔ بشری ذینفع و سهیم میگردد و انفاقیکه بعنوان حقوق الله بعمل میآورد ، بارادهٔ مرجع کل امور ، یعنی دیوان عدل اعظم الهی صرف امور مبروره و عام المنفعه در سراسر عالم بهائی میگردد مطالبهٔ حقوق الله طبق نصوص قاطعهٔ الهیه ممنوع است ، ولی ادای آن فرض و واجب این امر جلوه ای از بلوغ روحانی است ، چه فقط وجدان بیدار و آگاه است که بطور مداوم و منظم شخص را متذکر میسازد که این پیوند روحانی را همواره متین و محکم حفظ نماید و این رابطهٔ معنوی را که بشکل انفاقی مادی تحقق میپذیرد ، همچنان ثابت و پایدار نگاه دارد . اگر این تنبه و آگاهی وجدان نباشد و کوشش در راه جمع مال و کسب ثروت از راهنمائی معنوی محروم گردد ، ثروتی که باینطریق بدست آید از برکات الهی بی نصیب خواهد شد و چه بسا نفع منتظر عاید صاحب آن نخواهد گردید .

جمال اقدس ابهی در لوح خطاب به سمندر میفرمایند :

" یا سمندر چه مقدار نفوس که بکمال سعی واجتهاد مشتی از زخارف جمع مینمایند و کمال فرح وشادی را از جمع آن دارند ولکن در باطن از قلم اعلی بدیگران محول شده ، یعنی نصیب خود ایشان نیست ، بسا میشود که بمبادی آن نفوس میرسد اعاذنا الله و ایاکم من هذا الخسران المبین . عمر تلف شد و شب و روز زحمت کشیده شد و مال هم سبب وبال گشت . اکثر اموال ناس طاهر نیست . اگر ناس بما انزله الله عامل باشند البته حق آن نفوس را محروم نگذارد و در هر حال فضلش مراقب و رحمتش متوجه خواهد بود . "

پس خوش بحال نفوسیکه باتوفیق در اجرای این وظیفهٔ مقدسه وعدهٔ مبارکه، "ینزل علیه البرکة من سماء عطاء ربه الفیاض المعطی الباذل القدیم" درحق ایشان تحقق یابد و واسفا از برای آنان که بااهمال و عدم توجه باین فریضهٔ محتومه بیان مبارك، "من خان الله یخان بالعدل" درباره ایشان مصداق پیدا کند.

محاسبه حقوق الله طبق نصوص الهیه، بر مبنای سنجش ارزش مال باواحد طلا صورت میگیرد یعنی پس از بلوغ وجوه نقدینه و یا اموال مازاد برحوائج ضروریه (از قبیل خانه و اثاث البیت و وسائل کسب و غیره) به قیمتی معادل نوزده مثقال طلا، باید نوزده درصد آن محاسبه و مشخص گردیده و بابت حقوق الله منظور گردد.

تشخیص و تعیین ضروریات زندگی که از پرداخت حقوق الله معاف است، بسته بدرجهٔ تعلقات روحانی و راهنمائی وجدان هرفرد مؤمن است و ضابطهٔ معینی برای آن نمیتوان تعیین نمود. این مورد نسبت بهرفرد و درهرموقع اجتماعی و اقتصادی متفاوت است. مثلاً ممکن است تملك اتومبیل برای یك فرد وسیلهٔ ضروری کارو امرار معاش باشد که طبعاً از ادای حقوق الله معاف است درصورتیکه برای فردی دیگرفقط وسیلهٔ تفریح و تفنن تلقی شود که دراینصورت مشمول حقوق الله میگردد. بنابراین هرفرد مؤمن و معتقد باید باتوجه تامه باهمیت ادای دین بحق، همواره وضع دارائی خود راباتطبیق به درجه و سطح زندگی خویش سنجیده و آنچه را وجداناً مشمول ادای حقوق الله تشخیص میدهد از دارائی خویش منتزع نموده و ذمّه خویش را آزاد سازد.

دراین سنوات که تذکرات متتابعه از طرف محفلین مقدسین روحانی ملی و طهران شید الله ارکانهما اذهان یاران الهی رامتوجه اهمیت حقوق الله ساخته است، بعضی از دوستان که در مشروعات متنوعهٔ امریه مشارکت میفرمایند، چنین تصور فرموده اند که میتوان تبرعات مختلفه را بجای حقوق الله محسوب نمود و درباین مورد نیز سئوالی از ساحت بیت العدل اعظم الهی بعمل آورده اند و آن مقام منیع طی دستخط مستدلی موضوع راکاملاً تشریح فرموده اند و احبای عزیز را متوجه ساخته اند که آنچه از اموال ناس بحقوق الله تخصیص یابد احدی جز مرجع امرحق تصرف درآنرا ندارد حتی تصرف خود شخص درسهمی که از اموال او بحق راجع است، جائز نبوده و بمنزله خیانت درحقوق الله محسوب میشود ولو جهت تبرع بسائر مشروعات امریه باشد. بنابراین ادای تبرعات باید بعد از

احتساب و پرداخت حقوق الله صورت گیرد ، نه قبل از آن .

امید است دوستان عزیز لحظاتی چند از ساعات تذکر و دعارا بتدبّر و تعمـــق درحکمتهای مودعه دراین فریضهٔ مقدسه تخصیص داده و باقیام باجرای منظّـــم و مداوم آن ، خود را مشمول الطاف و برکات حضرت منّان قرارد هند . والله غنـی عن العالمین .

"یکی ازاصول امرمبارك آنست که اهل بهاء جهت اجراء مقاصد خود از غیربهائیان اعانه و تبرع مالی قبول ننمایند زیراتقویت صندوق بهائی موهبتی است که حضرت بهاءالله فقط مخصوص پیروان خویش قرار فرموده و چنین موهبتی اهل بهـــــا را وحـــد هامسئول تبرع مالی به امرالله میسازد لهذا از هریك ازیاران دعـوت میشود که حتی القوه بکوشند تا باتبرعات کریمانه و مداوم خود وسائط مادیّـــا راایجاد بل ازدیاد بخشند و حوائج روز افزونی راکه امر مبارك درمقابل دارد برآورند"

دربیام بیت العدل اعظم نوروز ۱۳۱

تربیت بهائی اطفال

ا . خ

تربیت بهائی اطفال باید یکی از وظایف ضروریه والدین بهائی و محافل روحانیه محلی وملی محسوب گردد و بر طبق این نقشه باید تربیت امری نونهالان بهائی در زمرهٔ مجهودات بلیغهٔ منظمه یاران قرارگیرد و تأسیس دروس اخلاقی و تعلیم و تربیت به گفتار و کردار و شرکت دادن نونهالان در حیات جامعهٔ بهائی باید از جمله آن مجهودات باشد .

از پیام بیت العدل اعظم نوروز ۱۳۱

جمعه ۲۲ آذر ۵۳ ــ جلسه ای داشتیم بغایت گرم و ثمربخش با شرکت عده ای از والدین اطفال بهائی . با اشتیاق شرکت کرده بودند که در این مهم ، پرورش نونهالانشان بآداب بهائی به شور و تبادل نظر پردازند .

بحث را دکتر ایمن عضو هیئت مشاورین قاره ای در غرب آسیا آغاز کردند .
ــ اولین شکایت و دریغی که ممکن است مطرح شود اینکه چرا مدارس تمام وقت بهائی نداریم ولی باید دید که آیا تمام مساعی خود را در راه حد اکثر استفاده از همان دو ساعت درس اخلاقی که در هفته داریم بکار می بندیم و آیا در خانه به کودکان خود تربیت بهائی می دهیم .
اگر جواب مثبت نیست اولین اقدام استفاده کامل از این دو ساعت و صرف ساعاتی از وقت روزانه یا هفتگی در جهت دادن تربیت امری به اطفالمان است .

ـ حضرت بهاءالله میفرمایند تربیت اطفال از موجبات صیانت امرالله است .
ـ حضرت عبد البهاء میفرمایند تربیت اطفال ذکور و اناث از اعظم اساس این امر بدیع است .
ـ حضرت ولی امرالله میفرمایند از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است ملاحظه بفرمائید که تربیت اطفال بهائی تاچه اندازه ممکن است مهم باشد که میفرمایند از موجبات صیانت امرالله است ، از اعظم اساس این امر بدیع است وازجمله محافظه دین الله است . ولی قیام باینکار و بعد موفق شدن در آن چندان آسان نیست چنانکه حضرت عبد البهاء میفرمایند تعلیم اطفال و تربیت نونهالان جنّت الهی از اعظم خدمات درگاه کبریا است ولی قیام باین خدمت مشکل است .. وازعهده برآمدن مشکل تر ...
ـ حضرت عبد البهاء در یکی از آثار مبارکه تربیت را به تربیت جسمانی ، انسانی ، و روحانی تقسیم بندی میفرمایند و تربیت روحانی را در درجه اول قرار میدهند ، سپس تربیت انسانی و بالاخره تربیت جسمانی . ولی اینک در همه دنیا صحبت از تغذیه و ورزش کودکان است ، تااندازه ای هم به علم و دانش میرسند که تربیت انسانی است ولی از تربیت روحانی کمتر سخنی درمیان است و این جای افسوس است زیرا بفرموده مبارک اگر شخصی بیسواد باشد ولی از نظر روحانی و اخلاقی ترقی کرده باشد احتمال مضربودن چنین شخصی برای جامعه کم است ولی اگرکسی همه طوم و معارف را بدست آورده باشد درحالیکه تربیت روحانی نداشته باشد چنین شخصی برای جامعه خطرناک است .

هدف دیانت بهائی بوجود آوردن تعادل بین این سه نوع تربیت است . کودک دارای استعداد و امکان رشد درهرسه جنبه هست . اگر بموقع غذا به طفل نرسد جبران نقص تغذیه او بعدها بسیار مشکل خواهد بود ، همینطوراست از نظر روحانی که اگر بموقع آنچه راکه درحق طفل باید بشود انجام ندهیم بعدها جبران نمیتوان کرد .

اقدامات تربیتی باید بموازات و درجریان رشد طبیعی کودک صورت گیرد و درخارج از زمان خودش حتی یک متخصص تعلیم و تربیت یا روانشناس قادر نیست کارمهمی انجام دهد .
ـ حال که مشخص شد این سه جنبه تربیتی ، بارعایت اولویت های آن در دیانت بهائی باید همزمان مورد توجه قرارگیرد ، باقبول این واقعیت که ما مدارس تمام وقت بهائی نداریم ، باید دید درمدارس عمومی چه چیزهائی بکودکان میدهند تامابه جبران کمبودها و آنچه که دراین مدارس به کودکانمان نمیدهند

بپردازیم و پیداست که اهم کوشش مصروف مسائل اخلاقی و روحانی اطفال باید بشود . ازجمله هدفهای روحانی و اخلاقی اینست که اطفال خود را طوری بار بیاوریم که تعصب نداشته باشند ، خیرخواه باشند ، هریك صنعتی بیاموزند زیرا دانستن یك صنعت نه تنها از نظر روحانی وانسانی بلکه ازلحاظ اقتصادی نیز در دنیای امروز مهم است . به طفل استقلال میدهد ، خلاقیت میدهد روحیهٔ او بطور مثبت اثرگذاری میکند . حضرت عبدالبهاء بارها تأکید فرموده اند که اطفال بهائی علاوه برمعارف امری باید احکام و تاریخ ادیان گذشته را فراگیرند زیراچنین مطالعاتی به کودك دیدتازه میدهد جهان بینی اورابیشتر میکند ، امکان تبلیغ را وسیعتر مینماید و تعصب رازایل میسازد .

— تربیت روحانی درك ارزشها و اصول ایمانی است چنین تربیتی تدریجی حاصل میشود و درروان کودك سیلان می‌یابد . برای درك ارزشهای عالی انسانی کودك باید درطول زمان وهمراه باجریان رشد طبیعی تربیت شده باشد والّا باچند کلاس و کنفرانس چنین امکانی حاصل نمیشود . وقتی کسی باموسیقی بزرگ شد و ذوق و قریحهٔ لطیف در تارو پود او مخمّرگردید درزمان بزرگی خوبی و بدی یك آهنگ و ترانه راخود بخود می فهمد . روحانیات نیز بایستی ازکودکی دروجود انسان ساخته شود تادربزرگی تشخیص ناروائیها راخود بخود بدهد .

— باید توجه کرد که تربیت روحانی مباینتی باتحری حقیقت ندارد و اگرچنین تصور کنیم که تربیت روحانی طفل آزادی کشف حقیقت را دربزرگی از اوسلب میکند کاری جز مغالطه و سفسطه انجام نداده ایم . بعکس کسی که درابتدای حیات تربیت روحانی ندیده باشد دربزرگی آزادی درك حقیقت و تحری آنراندارد . عیناً نظیرکسی که درکودکی سواد نیاموخته و دربزرگی ناگهان اورابه دانشگاه ببریم تاتحری کند کدام رشته طبی بهتراست که البته چنین چیزی ممکن نیست زیرااین شخص بسبب فقر زمینهٔ طبی لازم صلاحیت گزینش راندارد . طفل بهائی باید لوازم و مقدمات تربیت روحانی را واجد شود تا درهنگام رشد و بلوغ قادربه تحری حقیقت باشد . چنین امکانی راچگونه خواهدیافت . ازراه رفتن به همین کلاسهای درس اخلاق ، از راه تحصیل معارف بهائی درسایر کلاسهای امری ، از راه اخذ تربیت صحیح روحانی درمحیط خانه .

— حال باید دید که چگونه اطفال بهائی آموزش روحانی رادرمحیط خانه ودرس اخلاق باذوق و شوق و علاقه پذیراخواهند شد . این دیگر برمیگردد به شور

و شوق و علاقه خود والدین و معلمین آنها و حتی صاحبان منازلی که کلاس درس اخلاق در منزلشان تشکیل میشود . این نمونه را همیشه ذکر کرده ام که مرحوم عطاءالله خان دوستدار از احبای باوفا و مشتاق جمالقدم همواره در خانه شان کلاسهای دروس اخلاقی دائر بود . جمعه ها صبح خیلی زود از خواب برمیخاستند ، بهترین لباسهای خود را میپوشیدند ، وسائل پذیرائی از اطفال بهائی را فراهم میکردند و هریك از اطفال که از راه میرسیدند مورد نوازش و محبت ایشان قرارمیگرفتند و معتقد بودند که بهترین پذیرائی را باید برای بهترین مهمانان کرد و اطفال درس اخلاق بهترین و عزیزترین مهمانهای ایشان هستند . این بود که شاگردان کلاسهائی که در منزل ایشان تشکیل میشد چه معلم داشتند و چه نداشتند صبحهای جمعه باشوق و علاقه کم نظیر بسوی خانه جناب دوستدار روان میشدند . حال تصورمیفرمائید باطرح وبیان چه مقدار مطالب علمی و صرف چه کوششهائی بتوان به چنین نتیجه ای دست یافت ؟

ـ کتاب درس اخلاق در ردیف مهمترین کتب خانه‌ٔ بهائی است . پس باید در گرانبهاترین جا قرارگیرد و در بهترین اوقات از آن استفاده شود .

ـ ذکر صبح وشب و زیارت الواح و آثارمبارکه در خانه ، خانه را بصورت یك معهد روحانی و موثر در تربیت اخلاقی اطفال درمیآورد .

ـ حضرت ولی امرالله در جواب یکی از جوانان بهائی غرب که در امرتبلیغ خیلی کوشا بوده و بحضور مبارك طی عریضه ای عرض میکند که اشخاص ایمان میآورند ولی جمع موٴمنین بروز دهنده آن نمونه هائی نیستند که حضرت بهاءالله مقرر فرموده اند ، میفرمایند افراد اول موٴمن میشوند ، این موٴمنین سعی میکنند بچه های خود را بهتر از خود تربیت کنند ، اطفال آنها بهمین ترتیب . . . تا وقتی برسد که نسلی قادر شود آن تربیت روحانی راکه منظور نظر حضرت بهاءالله است بعنصه ظهور و بروز برساند .

ـ و ما از جمله کوشش کنندگان همین سبیل هستیم .

سخنان صمیمی و بی پیرایه دکتر ایمن اجازه داد تا بحث در جاده ای روان وهموار پیش رود و تبادل نظرهای سودمند صورت گیرد ، ومن بعنوان یکی از حاضران در آن جمع درپیغم آمد که شمه ای از ماوقع آن حظهٔ روحانی را در این نامه منعکس نکنم .

نیروی عظیمه امر تبلیغ در دیانت بهائی

دکتر علیمحمد برافروخته

امرمهم تبلیغ در دیانت بهائی یکی از واجبات فردی است که از بدو ظهوروبعثت حضرت رب اعلی ارواح الوجود لهالفدا کرارا" باحبا تذکر داده شده است چنانکه درقیوم الاسماء که بنام تفسیرسوره یوسف و یااحسن القصص نامیده شده و بفرموده جمال اقدس ابهی از مهمترین کتب حضرت رب اعلی است درسوره ۸۸ میفرمایند : قولهالحق : (یااهل الارض بلّغوا امرناالحق الی الکل . . .) . یعنی ای ساکنان زمین امرحق مارابهمه تبلیغ نمائید . . .) .

همچنین خطبه مفصلی درمورد امرمهم تبلیغ و شرایط مخصوصه آن خطاب بحروف حی نازل فرمود که درکتاب تاریخ نبیل ذکر گردیده و دوستان عزیز الهی میتوانند بآن مراجعه و استفاده نمایند .

پس از بعثت جمال اقدس ابهی و نزول کتاب مستطاب اقدس درمورد امراصیل تبلیغ قلم اعلی چنین میفرمایند : قوله تبارك و تعالی :

(و نریکم من افقی الابهی و تنصرمن قام علی نصرت امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکه المقربین) . همچنین در موقع دیگری ازهمین کتاب مستطاب میفرمایند : (قومواعلی خدمت الامر فی کل الاحوال انّه یؤیدکم بسلطان کان علی العالمین محیطا) . مضمون این آیات مقدسه الهیه بفارسی چنین است : (من شمارا از افق ابهی می بینم ــ هرکه برپیشرفت امر من قیام نماید او رابوسیله لشکرهای ملاء اعلی و دستجات ملائکه مقربین الهی نصرت خواهم کرد) (برخیزید بخدمت امرد رجمیع احوال بدرستیکه خداوند شمارابقدرتی که برتمام عالمیان محیط است تائید خواهد نمود .)

بنابفرموده شارع قدیر دیانت مقدس بهائی هرکس که به تبلیغ و خدمت بامرالهی قیام نماید دستجات ملائکه مقربین و لشکرهای آسمانی پروردگارخالق دین او رانصرت خواهند نمود و قدرتی که برتمام عالمیان احاطه دارد باو قوت و قدرت خواهد داد . این همان نیروی عظیمی است که منکرین و مغرضین راهم وسیله تبلیغ دیانت خود قرارمیدهد و درکتاب مبین ص ۱۱۷ میفرماید : قوله العزیز :

(قل ان الاعراض من کل معرض منادی لهذا الامر به انتشرامرالله و ظهوره بین العالمین) . یعنی (بگو اعراض و اعتراض معرضین منادی این امرهستند و باعراض آنها ظهوردین الله بین مردمان ثابت شده و انتشارخواهد یافت) . این بیان مبارک بما الهام میدهد که از رد به واعتراضات گوناگون افراد بی اطلاع نباید بهیچوجه نگران بود زیراهمین مغرضین بهترین مبلغین امرالله میباشند .

درالواح دیگرنیزمیفرمایند : (الیوم جزخدمت بامرالله و نشرنفحات الله و اعلاء کلمةالله هر فکرو ذکری خسران مبین است والله الذی لااله الا هو اگر نفسی چنانچه که باید قیام کند ابواب آسمان براو گشوده شود ملاءاعلی اوراحمایت نماید عزت قدیمه یابد و صیانت ابدیه جوید . . . . .) همچنین میفرمایند : (امروز روزتبلیغ است و کل باو مامور تامخلصین بمقامی که درکتاب الهی نازل شده فائز شوند . اگرنفسی باینمقام فائز نشود از میّتین محسوب .)

حضرت عبدالبهاء سرالله الاعظم ارواحنالرمسه الاطهرفدانیز میفرمایند :

تبلیغ مغناطیس تأئید است اگرتبلیغ بتأخیرافتد تأئید سلب شود .) همچنین حضرت مولی الورئ درالواح مقدسه وصایامیفرمایند : (باید افنان ثابته راسخه برمیثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند باحضرات ایادی امرالله علیهم بهاءالله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله وتبلیغ امرالله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه آرام نگیرند وآنی استراحت ننمایند درممالك و دیارمنتشرشوند و آوارهٔ هربلاد و سرگشته هراقلیم گردند دقیقه نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند درهرکشوری نعره یابهاءالابهی زنند . . . دراین ایام اهمّ امورهدایت ملل و امم است باید امرتبلیغ رامهم شمرد زیرااساس است . . . .)

حضرت ولی عزیزامرالله ارواحنالمظلومیته الفداء در این مورد میفرمایند :

(از فرائض مهمه که از قبل بآن اشاره شد اعظم و الزم از کل امر مهم تبلیغ است زنهار زنهار امر تبلیغ دقیقهٔ معوّق و معطل ماند زیرا امر تبلیغ مقصد اصلی اقدامات امریه یاران است و مایه سعادت ابدیه آنان .)

بنابرآیات مقدسه فوق امرمهم تبلیغ از فرائض اصلیه و مهمه اهل بهااست که اولاً سبب جلب رضای حضرت پروردگارو قربیّت بآستان الهی است و ثانیاً سبب جلب تأئید برای موفقیت در خدمت بعالم انسانی است .

بنابراین امرمهم تبلیغ وسیله نزول روح اعظم الهی برای زنده شدن مردمان بی ایمان باینظهور اعظم نیز میباشد از این لحاظ دراین دور امر تبلیغ بعهده عده مخصوصی واگذارنشده وحضرت ولی امرالله ارواحنافداه میفرمایند :

(تبلیغ و تبشیر مخصوص طبقه بخصوصی از نفوس مانند روحانیون ادوارقبل نبوده بلکه در این دور عموم یاران ثابت باوفای امرحضرت یزدان عهده دار این امرعظیم میباشند . . .)

تأئید و رستگاری طائف حول تبلیغ است. حق جل جلاله اراده فرمود که دوستان و یاران ثابت خود رامشمول این نیروی عظیم فرماید وعموم احبا از زن ومرد ، پیرو جوان و بزرگ و کوچك هریك را بفراخورحال مکلف بانجام این مأموریت روحانی فرموده است . بنابراین هرفردی که خود رابهائی میداند وظیفه دارد که عهده دار امر مهم تبلیغ گردد . اگرفردی دراین مورد تکاهل نماید شخصاً خود رااز استفاده ازاین نیروی عظیم پروردگارمحروم نموده است و طبق بیان حضرت عبدالبهاء تربیت کودکان و نوجوانان بآداب امری و دستورات بهائی حافظ آنها میباشد و تنها بهائی زاده بودن نمیتواند کودکان رابسعادت روحانی نائل سازد .

برای بیان چگونگی این نیروی تبلیغی بازهم از بیانات الهیه استفاده مینمائیم : حضرت عبدالبها روح العالمین له الفدا بیانی فرموده اند که ایادی متصاعد الی الله هوراس هولی آنرادرکتاب معروف خویش (روح این عصر) مرقوم فرموده :

(دردیانت بهائی قدرت اسرارآمیز ملکوتی دوراز فهم و ادراك بشر موجود است که جمیع تحولات کنونی جهان از اوست . این قدرت باحبا الهام میبخشد ، این نیرو قدرتهای مخالفین و منکرین رامتلاشی میسازد و برای پیشرفت خود عوالم جدید ایجاد مینماید .) اثبات عظمت و خلاقیت ظهور حضرت بهاءالله بیك جوان بهائی هم لازم و سبب نجات اومیگردد .

ایادی امرالله امةالبهاروحیه خانم نیزدرکتاب (گوهریکتا) صفحه ۴۹۳ نظیرهمین بیان را از قول حضرت سرالله الاعظم مرقوم فرموده اند : (دراین امرقوه نهانی موجود است که بمراتب اعظم و اقوی و ارفع از قدرت انسان وحتی ملائکه‌های آسمان است.) بنابراین برای اینکه کودکان ما حفظ و صیانت گردند باید والدین بنهایت سعی و کوشش آنها راباداب بهائی آشنانموده درپناه این قدرت الهی قرار دهند تا حفظ شوند ونجات یابند .

باید تبلیغ نمود و بنوع بشرمخصوصاً هموطنان گرامی وجود این نیرو راثابت کرد و بآنها فهماند که اگربآن متوسل شوند نجات خواهند یافت زیراهمین نیرو است که دائماً حاضرو آماده ایستاده تا بافرادی که درتبلیغ قیام مینمایند نصرت نماید .

باید تبلیغ نمود و بجهانیان تفهیم کرد که حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی موعود کل کتب آسمانی ــ مظهرظهورالهی ونجات دهنده نوع بشربوسیله این نیروی عظیم خلاقه میباشند .

باید تبلیغ نمود تاهموطنان عزیزبدانند که خداوند بزرگ برایران کشورمقدس ماوایرانیان هموطنان عزیز منت گذارده که حضرت بهاءالله رابرای نجات عالم و احیاء امم مبعوث فرموده وجهان برای نجات خود راه دیگری جز توسل بآستان اسم اعظم الهی ندارد .

باید تبلیغ نمود و فهماند که تصورننمایند که توسل بادیان سابقه ــ توسل به پول ــ توسل بقدرت اشخاص یاتوسل بسیاستو یابعلم

سبب نجات میگردد زیرا حضرت ولی عزیز امرالله میفرمایند : (جمیع مؤسسات سیاسیه که بفکر و تدابیر بشری بوجود آیند چون تحت تأثیر افکار ناقص بشری میباشند خود بخود فاسد شده نابود خواهند گردید .)

باید تبلیغ نمود تا بحریم دلهای صاحبدلان راه یافته و با تموجات روحانی اینظهور اعظم الهی حرارت محبت الله را بآنها القا نمود .

باید تبلیغ نمود و بنوع انسان ثابت کرد که تمام انظمه سابقه براثر نظم جهان آرای حضرت بهاءالله بانقلاب و اضطراب افتاده از بین خواهد رفت و فقط این نظم بدیع الهی کافل حفظ و صیانت افراد عالم میباشد زیرا ارادة الله است . چه حق جل جلاله اراده فرموده که در هر دور برای نجات و حفظ عالم یکی از انبیاء مبعوث شود . در این دور هم اسم اعظم خود حضرت بهاءالله جل شأنه را مبعوث فرمود بنابراین اسم او نجات دهنده عالم و عالمیان است .

باید تبلیغ نمود و با قیامی عاشقانه نقشه تبلیغی ۵ ساله بیت العدل اعظم الهی را که برای نجات عالم و استقرار ملکوت الله برسطح زمین طرح فرموده زودتر اجراء و انجام گردد .

رستگاری ابدی و ثمر جاودانی

باید تبلیغ نمود تا بجهانیان ثابت گردد که براثر اختراعات علمی قرن اخیر وحدت مادی کره زمین فراهم شده و اگر جهان به روحانیت جدید متوسل نشود قوای مادی زاد خانه های عالم سبب نابودی جهان خواهد شد . اگر این وحدت مادی در برابر وحدت روحانی دیانت بهائی قرار گیرد وحدت عالم انسانی وصلح عمومی پایدار را استقرار خواهد داد و عالم را نجات خواهد داد جمال اقدس میفرمایند : قوله العزیز :

(ثمر هر نفسی اثر اوست نفس بی ثمر مثل شجر بی ثمر در منظر اکبر مذکور لله ناطق شوید ولله تبلیغ امر نمائید باعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی که بآن مأمورید من لدی الله اینست فضل اعظم و رستگاری ابدی و ثمر جاودانی .)

در ایندوروحشت و انقلاب که سیاستهای مختلفه عالم را گرفتار نتایج وخیمه نموده برای نجات جوانان خود باید آنها را در احتفالات تبلیغی هفتگی خانوادگی جمع نمائیم وهرهفته اهداف مقدس دیانت بهائی را برای آنها شرح داد متوضیح دهیم و با آنها مطالعه و بررسی نمائیم تا تدریجاً تجهیز شوند و بعظمت ظهور حضرت بهاءالله پی برند آنوقت با استفاده از تأئیدات الهیه و نیروی عظیم خلاقه این ظهور ، خود در آنها با استظهار و پشتیبانی از این نیرو را بابلاغ کلمةالله بسایرین ، عاشقانه قیام خواهند نمود و نتایج عظیم آن ظاهر خواهد شد .

راههای دست یابی به آزادی درونی

جنبه‌های تئوری و عملی تربیت فردی

درباره کتاب

راههای دست یابی به آزادی درونی جنبه‌های تئوری و عملی تربیت فردی، نام کتابی است نوشته آقای اریك بلومنتال روانشناس بهائی اروپائی که آخرین تألیف مطبوع این نویسنده بشمار میرود ومن پس از بیان دیباچه و فصل بندی کتاب، فصلی از آنرا بطور فشرده و خلاصه ترجمه میکنم و ذیلاً از نظرشما خواننده عزیز میگذرانم تا شاید پس از آشنائی با سبك کار و افکار کتاب آنرا بدست آورده و تمامش را بخوانید.

این کتاب بزبان آلمانی است و گرچه کتابی است عمومی برای بهائیان و غیربهائیان با اینحال مطالب آن با اصول و موازین دیانت بهائی مطابقت دارد.

فرح دوستدار

درباره نویسنده

آقای اریك بلومنتال عضو هیئت مشاورین قاره اروپا و در زمره روانشناسان معروف و موفق این قاره بحساب میآیند.

اریك بلومنتال استاد دانشگاه شهر روتزبورگ (آلمان)، رئیس انجمن آلفرد آدلر (بانی اصول روانشناسی فردی) سوئیس و آلمان و عضو هیئت مدیره انجمن بین المللی روانشناسی فردی (نیویورك) میباشند. ایشان سالها در جامعه بهائی اروپا با سمت معاون ایادی به خدمات

امری پرداختند و پس از تأسیس هیئت مشاورین قاره ای به افتخارعضویت این هیئت نائل گردیدند محل اقامت و دفتروانکاوی ایشان درشهر خوش منظره و مصفای ایمن اشتات آلمان میباشد که همه ساله نفوس زیادی برای معالجات روانی یاحل مسائل شخصی و خانوادگی به آنجامراجعه مینمایند . سخنرانیهای باارزش جناب بلومنتال درمدارس زمستانه و تابستانه بهائی اروپا مورد علاقه و توجه بسیارجوانان و راهنمای آنان جهت مقابله با مسائل روزمره اجتماعی قرارگرفته است. از جناب بلومنتال علاوه برکتاب مورد بحث کتب و تألیفات باارزشی به زبان آلمانی موجود است و هم اکنون نیز درحال تحریر کتابی درباره تعلیم و تربیت بهائی میباشند .

سرآغاز کتاب دیباچه کوتاهی برروانشناسی فردی است . روش های علمی و ساده ای که برای تربیت فردی دراین کتاب ارائه گردیده قسمتهای عمده آن مبنی براصول روانشناسی فردی آلفرد — آدلراست . روانشناسان دیگری نیز مانند آلکساندرمولرو بخصوص دکتر رودلف درایکوس درتکامل و تشریح اصول روانشناسی فردی سهم بسزائی داشته اند (رودلف درایکوس یک روانشناس امریکائی است و سالهااز همکاران و دوستان صمیمی مؤلف کتاب ،بلومنتال بوده است) .

مباحث علمی این کتاب امکان آنرابرای خواننده فراهم میسازد که خصوصیات منفی خود رابه خصوصیات مثبت تبدیل نماید . بابکاربردن این روش هافرد شهامت واعتماد لازم راجهت وفق دادن خویش بادیگران در محیط های خانوادگی ،کار دوستانه ،تشکیلات و بالاخره درجامعه بدست میآورد . هدف تربیت فردی آزادی و رهائی از احساسات منفی ، نقاط ضعف شخصی ،بدبینیها مادیات و خرافات است. بدین ترتیب ما آزادی لازم رابرای صبروبردباری ،تفاهم ،رضایت خوشبینی و بالاخره خوشبختی ،بدست خواهیم آورد ، آرامش و صلح رادرون خود ودرکنار دیگران خواهیم یافت .

نکات زیروجه تمایز روانشناسی فردی آدلرازسایر مکاتب روانشناسی است. دراین مکتب بشر بصورت یك واحد مستقل مشاهده میشود درعین حال که شامل اجزائی نیز میباشد ،تقسیمات روانکاوی انسان به من ،او ،من برتر، یا تقسیمات ضمیرآگاه و ناخودآگاه و یااعمال مختلف انسان مانند تفکرات،احساسات ،اراده ،رفتار همگی بعنوان اساس مطالعات درخورمداقه اند .

روانی این تقسیمات اجازه میدهدکه بشر رابهتر بشناسیم بدون آنکه این عوامل رابعنوان نیروهای حاکم برانسان تلقی نمائیم . متأسفانه این فرضیه غلط که بشر را برده این نیروهامیانگارد متداول زمان ماست . روانشناسی فردی بشرارابعنوان واحدی مستقل باهدف معین معرفی میکند و کلیه اعمال اورابراساس هدفش مطالعه مینماید و بعبارت دیگر هدف و منظورراد ربررسیهای روانی بیش ازعلت و سبب درمدنظردارد .برخلاف اکثرمکتبهای روانشناسی کهانسان راوجودی

میداند دارای خصوصیاتی معین در روانشناسی فردی به این خصوصیات چندان تکیه‌ای نمیشود بلکه فرد را برحسب آنکه این خصوصیات را چگونه بروز میدهد در نظر میگیرد . روانشناسی فردی خوشبینی را لازمه زندگی و بدبینی را مغایر آن میداند . تساوی اجتماعی افراد بشر یکی از اصول این مکتب است وباین ترتیب اختلافات متداول کنونی مانند اختلافات جنسی ، نژادی معلوماتی و اجتماعی در این مکتب نقشی ندارد . هرفردی (حتی کودک) باید بصورت موجودی مستقل و مساوی با سایرین مشاهده شود .

روانشناسی فردی، اساس وموجد یک تربیت جدید است ومیخواهد دانستنیهای بشر را انتقال پذیر سازد امانه باروشی سخت و در سطحی بالا بلکه بصورتی ساده و باروشهائی که به اعماق شخصیت افراد اثرنماید . هدف روانشناسی فردی آنست که احساساتی از قبیل واقع بینی ، مسئولیت، همبستگی ، جانشین نمودن خوشبینی بجای نفرت و بدخواهی را در انسان تقویت نماید واین هدف بوسیله تکامل آگاهانه احساس اجتماعی بودن و ترک تعصبات و پیش داوریها قابل حصول است.

پس از خاتمه بخش اول که مقدمه ای بر روانشناسی فردی است مطالب کتاب به هفت بخش دیگر تقسیم میگردد :

۱ــ شناسائی اصول کلی ۲ــ شناسائی پیش داوریها (تعصبات) ۳ــ خود شناسی ۴ــ سه روش تربیت فردی ۵ــ دید مثبت ۶ــ اجرای وظایف زندگی ۷ــ مثالها و نمونه های علمی .

● شناسائی اصول کلی

ازمقایسه افراد نوع انسان با یکدیگر درمییابیم که باوجود گوناگونیهای ظاهری وحدتی در بین آنان موجود است و به بیانی دیگر میتوان همه را برگهای یک شاخسار دانست . این وحدت در گوناگونی فکر ما را به تساوی اجتماعی افراد بشر سوق میدهد بااعتقاد باین اصل که مراتب ودرجات در بین نوع موجود است . تساوی اجتماعی هدفی است که جهت برقراری صلح و آرامش در دنیای کنونی باید بآن جامهٔ عمل پوشانید . ما در دوران تغییر و تحول از گذشته های اتوکراتی (حکمروائی فردی) به آینده ای دموکراتی (حکمروائی مردم بر مردم) قرارگرفته‌ایم . در گذشته تصمیم و حکم یک فرد بعنوان یک قدرت مطلق قاطعیت داشت . این قدرت مطلق پیشوای دینی ، سلطان ، حاکم و یا پدر خانواده بود حتی امروزه نیز برخی از پدران سعی دارند که حاکمیت خود را در خانواده حفظ نمایند ولی این روش با روح زمان ما سازگاری ندارد . در گذشته قدرت فردی لازمه اجتماع بود ولی در جامعه دموکراتیک امروز با هدف تساوی و برابری اجتماعی قدرت مطلق فردی از بین میرود .

ما با حاکمیت فردی مخالفیم اما قدرت وحاکمیت یک گروه ، انجمن ، محفل یا ملت و قوانین موضوعه آنها را لازم میدانیم . در اینجا قدرت کلی روحانی یا به بیانی خداوند را باید مستثنی دانست زیرا در این رتبه مفاهیم مختلف مانند قدرت، آزادی و غیره دارای معانی دیگری میگردند . منظور از برابری اجتماعی مساوی بودن انسانها از جنبه حقوق و مقررات اجتماعی است نه از جنبه فردی . در روانشناسی فردی باید آموخت که هرگز نباید افراد را با یکدیگر مقایسه نمود این مطلب یعنی مقایسه دو فرد به آن حد خنده دار است که بخواهیم سیبی را با پیانو مقایسه کنیم . باتوجه

باین که مقایسه این دوازآن جنبه که هـــرد و جماد ند به حقیقت نزد یکتراست. ما میتوانیـــم از نظرنیروهای بد نی افراد رابایکد یگرپسنجیـــم بطورمثال د رفعالیتهای ورزشی وبد نی امااین سنجش ازلحاظ روانی بیهوده وبی ثمراست زیرا از جنبه نفسانی و روانی نفوس بحد ی متفاوتنـــد که هرفر د بشری رابا ید واحد مستقلی د انست کهنه د رگذ شته موجود ی مساوی بااو وجود داشتهونه د رآینده بوجود خواهد آمد . ارزش اجتماعی هرفرد تنها بوسیله موجود یت خود او مشخـــص میگرد د . د رروش قد یمی اتوکراتی مقیاس سنجش برتری و پست تری بود و منظوراز مقایسه افـراد تعیین حد برتری بود . ولی د ر روش تربیتـــی جد ید این اصل آموخته میشود که (هرگزنبایـــد خود رابا فرد د یگری مقایسه نمود) این مقایسه انرژی انسان را مصروف مطالبی بیهوده و پوچ میسازد و مسئله ای فرعی ایجاد مینماید که فـرد د ائما" د رحال اثبات خوب یابد بودن خـــو د و د یگران میگرد د ودرنتیجه فرصت و انرژی جهت حل مسائل اصلی زند گی و پیشرفت بســـــوی هد فها باقی نمیماند . مطلب د رنمود ارزیـــر روشنترمیگرد د .

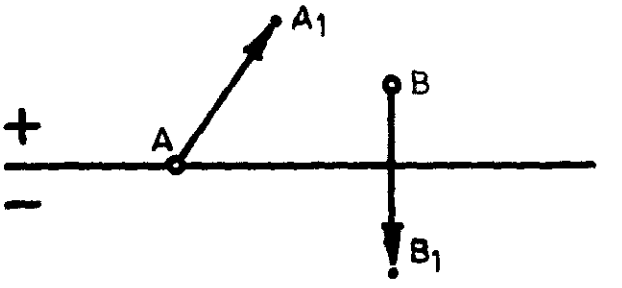

د وفرد A و B رانرنظرمیگیریم A د ائمـــــا" خود رابا B مقایسه مینماید و گمان میکند کـــه B برتراز اوست . د رحالت اول میکوشد کـــه سعی و جدّیـــت خود رانیز بالاآورده به نقطـــه A1 برساند . د راین حالت اوخود رابرتـــر و B را پائین تراز خویش مشاهد ه مینمایـــد (حالت مثبت) . حالت منفی قضیه زمانـــی است که A اعتماد بنفس خود رااز د ست داد ه و شایستگی آنراد رخود نیابد که از طریق جـــد و جهد خود رابه نقطه برتربرساند . د رایـــن حالت سعی مینماید بوسیلها ی مصنوعی B رابـــه نقطه ای پست تر بیاند ازد (نقطه B_1) ایـــن وسیله مصنوعی همان بد گوئیها ،غیبتها و افتراها است که د راجتماع می بینیم . حال B د رنقطه B_1 قرار دارد و A بد ون هیچگونه فعالیت و ترقـی به ارزان ترین وسیله یعنی پست کرد ن B خود را برتراز او مییابد .

مراتب فکری ــ مراتب متعد د ی د رعالم وجـــود ذ کرگرد یده که د راینجابه بررسی سه مرتبـــــه حیوانی ،انسانی و روحانی میپرد ازیم . بـــا تشریح این سه مرتبه مهم بسیاری از مطالـــب برای ماآسان میگرد د . هریك ازاین سه مرتبـه د ارای قوانین مخصوص بخود است د ر حالیکـــه قوانین طبقه پائین تررانیز شامل میشود . بطور مثال احساس که مختص مرتبه حیوانی اســت د ر انسان نیز موجود است ولی آنچه اورااز حیـــوا ن متمایز مینماید قوه تفکراست . د رعالم روحانی نیز این تفکرموجود است ولی تمایزاو نسبت به مرتبه" د انی ایمان است . ایمان بمعنی کلی آن مراد است که نه تنهااز لحاظ د ینی بلکه بعنوان یك خاصیت بشری و نیروی روحانی که تاکنون علـــم نتوانسته آنرابوضوح توجیه نماید د ارای اثراتـی خارق العاد ه است . مثال د یگر مفهوم آزاد ی د رمراتب مختلف است . حیوان برد ه" غرائـــز خود میباشد و د رنتیجه آزاد ی د راین مرتبـــــه مفهومی ند ارد. د رمرحله انسانی آزاد ی ظاهری

د راثر زندگی مشترك باسایرافراد نوع انسان پابه بیانی زندگی د راجتماع محد ود میگرد د زیرا هرفرد تاحدی میتواند آزاد باشد که به آزادی دیگران لطمه ای وارد نسازد ولی د رمرتبه روحانی بشرمیتواند تابینهایت تکامل حاصل نماید . آزادی د رونی یاروحانی مرزوحدی نمی شناسد .

ثحری حقیقت بشرامروز صرفنظرازاینکه د رچه سطح اجتماعی قرارگرفته یاتحصیلاتش د رچه حد ود است بامقایسه بابشر ۲۰۰۰ سال پیش میتواند مستقلا" مطالعه ،تفکرو تعمق نمود و نتایج منطقی برای خود بدست آورد . د وهزار سال قبل تعداد معد ودی از افراد اجتماع د ارای چنین امکاناتی بو د ند و سه هزارسال پیش به آغاز چنین تکاملی میرسیم . اکثرافراد اجتماع ،به امکاناتی که د رزمان ما پدید آمده آگاهی ند اشته و افکارو عقاید ثابتی که د رآنها ایجاد میگرد د تحت تأثیر اطلاعاتی است که از محیط اطراف خود یعنی والدین ، افراد فامیل آشنایان ، د وستان ، مربیان ، مطبوعات رادیو ، تلویزیون و تبلیغات بآنها میرسد . اطلاعاتی را که محیط اطراف د ر اختیار میگذارد نباید بد ون آزمایش پذیرفته و عقیده ثابت خود سازیم یا بعکس با پیش د اوری منفی آنهارا رد نمائیم به عبارتی نباید برده" علم زمان خود باشیم . از سوئی تحری حقیقت نباید باعث گرد د که کلیه مطالب را باید مانتقاد

بنگریم زیرا انتقاد و عیبجوئی منتج به منفی بافی میگرد د . وظیفه ما بیشتر آنست که اطلاعاتی راکه از جوانب مختلفه بما میرسد د قیقا" و با تعمق بررسی نموده و آنچه راکه صحیح یافتیم قبول نمائیم . البته برای این بررسی به مقیاس و میزانی احتیاج د اریم . این میزان راروانشناسی فرد ی از طریق احساس اجتماعی بود ن و اعتماد بنفس عرضه میدارد ولی بهترین مقیاس و میزان ایمان واقعی به خد اوند و مظاهرامراوست .

اهمیت فرد

کنفو سیوس میگوید " هرفرد ی براء صعود یا سقوط د نیا مسئول است" انشتین میگوید " انسانی که زندگی همنوعان خود راپوچ و بی مفهوم بد اند نه تنها موجود بد بختی است بلکه ارزش زندگی کرد ن راند ارد " . این حقیقتی است که ما خیلی کمتراز آنچه که باید به خود و نیروهای خود اعتقاد د اشته و د رباره آن آگاهی د اریم . هرفرد کوچك و ناچیزی د رخیابان برای عالم بشریت و آینده آن قابل اهمیت است تنهاسیاستمد اران ، اقتصاد د انان و یاسایر افراد مهم نیستند که د نیاراتغییرمید هند بلکه هر یك از ماچه زن ، چه مرد و چه بچه آگاه یا ناخود آگاه برای بشریت و تکامل آن لازم و د ارای اهمیتیم . اهمیت هرفرد وابسته به اعتقاد و ایمانی است که او نسبت بخود و استعد اد های خود د ارد . ویلسون رئیس جمهور امریکا میگوید " ملتها از پائین تجدید میگرد ند نه از بالا هر عقیده وانتظار هرآرزویا بی تفاوتی ، هررفتار ایمان یا شکی براطرافیان اثرمیگذارد ، چه فرد برآن آگاهی د اشته باشد یا ند اشته باشد ، آنچه که اکثرما فاقد آنیم ایمان به شخص خود و تأثیر برد یگران است و زمانی که برآن آگاهی یابیم میتوانیم از این تأثیرات بنحو مثبت استفاد ه کنیم

انسان بلهدف معین

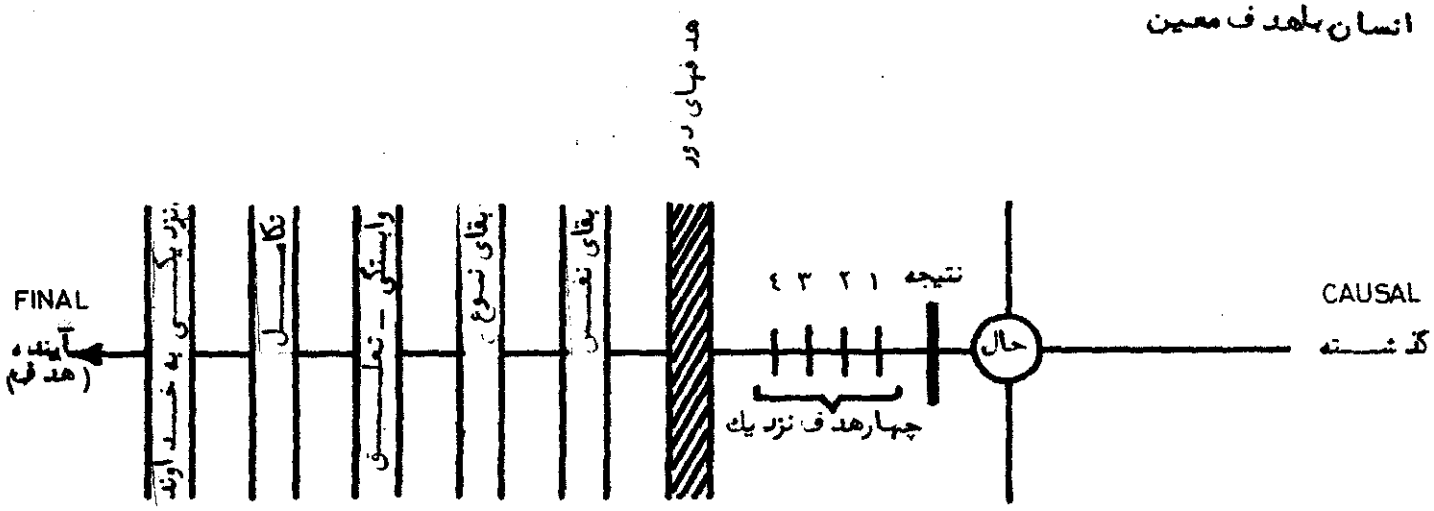

علل دخالت کننده :

ارث ــ محیط ــ تربیت ــ فطرت ــ غرائز ــ حقایق ــ سرنوشت .

درنمود اربالا سمت راست خط افقی نشان دهنده زمان گذشته و سمت چپ بسوی آینده وهدف پیش میرود . خط عمودی زمان حال رابیان میکند . هنگامیکه باواقعه بد یامشکلی درزندگی برخورد میکنیم یابه سببی خود راغمزده ، بیچاره ، خسته یاناراضی احساس میکنیم یاوقتی که مرتکب رفتاراشتباهی میگردیم و بطورمثلل نسبت بخود یادیگران رفتارتندی داریم برای حل‌مشکل به عقب برمیگردیم و سئوال برای چه را مطرح می‌کنیم . بطورخلاصه باتوجه به استعدادهای فردی و عوامل وراثتی تربیتی وغیره پی علت میرویم و معمولا " عوامل مختلفی مانند امیال ،غرائز ،اختلال هورمونها ، اختلالات مغزی و ازاین قبیل را بمیان میکشیم .

این روش دیرینه و کهنی است اما امروز بخصوص درمسائل روانی بعقب برنمیگردند بلکه به هدف ، منظورو آینده بیشتر توجه میشود . درابتدا سئوال "بچه منظور وهدفی ؟" مطرح میگردد . دلایل متعددی برای امتیاز و برتری این‌روش موجود است و مابه اختصارتعدادی از آنهارا نقل مینمائیم .

اولا " آنچه درگذشته اتفاق افتاده قابل تغییر نمیباشد ولی هدف همیشه‌در پیش است اگرچه ناخود آگاه باشد و آنچه که مادرپیش داریم حتی ناخود آگاه زمانی که برآن آگاهی یابیم قابل تغییراست . ثانیا " هنگام بررسی علت میتوان صدها دلیل برای آن یافت .حتی‌برخی از دانشمندان بزمان جنینی فرد درارحم مادر برمیگردند و به بررسی وقایعی‌که درآن زمان رخ داده میپردازند درحالیکه دربررسی همان مطلب برای یافتن هدف و مقصود فقط بایـد یك دلیل موجود باشد و یافتن این یك دلیل

بسیارساده تراز یافتن صد هاعلت است علاوه برآن نیروئی که مارابسمت جلو میکشاند بسیار قویتراز نیروی گذشته است . اکنون این سئوال پیش میآید که انسان چه هدفهائی دارد . درابتدا به تشریح هدفهای بزرگ وکلی بشر میپردازیم و سپس به هدفهائی که ممکن است یکی از آنها موجب مشکل روانی یاعکس العمل غیرطبیعی باشد . برای کسانی که به نیروئی روحانی یا قدرتی مافوق بشری که بطور کلی آنراخدامینامیم اعتقاد دارند هدف کلی ونهائی نزدیکی به خداوند است .

منظور از کلمه هدف آن نیست که انسان حتماً به آن واصل گردد بلکه منظور نشان دادن جهت زندگی است همانند دریانوردی که هدف رسیدن به ستارگان نیست ولی برای راه خود از جهت ستارگان استفاده مینماید . یکی دیگر از هدفهای اصلی تکامل است. بدون استثناء همه افرادبشر این هدف را دنبال میکنند چه برآن آگاهی داشته باشند چه نداشته باشند ، چه بخواهند چه نخواهند . منظور از تکامل پیشروی بسوی کمال است نه بمعنی تکامل درعلم طبیعی . انسان میخواهد به کمالی برسدکه منظور از خلقت اوست . او میخواهد امکانات و استعدادهای خودرابه بهترین نحو توسعه دهد . برای مثال رشد و تکامل تدریجی کودک درجهت استفاده از اعضای بدن خود مانندراه رفتن،حرف زدن وغیره سیری طبیعی است بدون آنکه کودک آگاهانه آنهاراانجام دهد . یکی دیگراز هدفهای مثبت که بشر بازناخودآگاه بسوی آن پیش میرود وابستگی و تعلق است . انسان موجودی اجتماعی است و میخواهد به جائی ،به مکان امنی تعلق داشته باشد و مایل نیست تنها بماند .

درنمودارفوق پس از سه هدف بزرگ دوهدف کوچکترنیزدیده میشودکه بطورکلی میتوان آنها راازسائقه‌های انسان دانست . این دوهدف یکی بقای نسل است که درمرحله حیوانی آنرااعمال جنسی مینامیم . هدف دیگربقای جسم است . در بحث هدف بقای جسم اعمالی مانند تغذیه و پرورش جسم قرارمیگیرند سمت راست پس از هدفهای بزرگ ، روش زندگی رامی‌بینیم که دربخشهای بعد از آن سخن خواهدرفت . درنمودارفوق این قسمت با هاشورمشخص شده زیرابرخلاف هدفهای دیگرد ارای جنبه های منفی نیزمیباشد ازآنجمله است هدفهای دورفردکه غالباً ناخودآگاه بصورت عقاید ثابتی از زمان کودکی چه درباره قدرت و استعدادهائی شخصی و چه درباره قدرت و استعدادهای دیگران و چه نسبت به زندگی شکل یافته‌است. روش زندگی عبارت ازراههائی است که شخص برای وصول باین هدفهای دور مورد استفاده قرارمیدهد از جمله هدفهای فوق است عقایدی مانند "من باید بهترین باشم" یا "من باید اولین باشم". این عقاید بآن حدکه درظاهرینظرمیرسد مثبت نیستند . شیوه و روش زندگی برای تربیت فردی حائز اهمیت بسیاراست .

ارقام ۱ تا ٤ درروی محور افقی هدفهای نزدیکی هستند که رفتارمارا در اجتماع تعیین مینمایند . ما آگاه یاناخودآگاه یکی ازاین چهارهدف رادر هنگامیکه رفتارما هماهنگ با اجتماع یا افرادآن نمیباشد یا هنگامیکه با مشکل روانی برخورد میکنیم

دنبال می نمائیم . تشخیص این هدفها کمک بزرگی به تربیت فردی میکند . هدف ما از یک عمل غیرطبیعی یا نادرست میتواند یکی از این چهار باشد :

۱ــ بهانه و عذر برای کمبودی که داریم ۲ــ جلب توجه ۳ــ برتری جوئی ٤ــ تلافی یا انتقام .

آخرین علامت برروی خط افقی بعنوان نتیجه ذکر گردیده که در بخشهای بعدی خواهیم دید که شناسائی نتیجه اعمال کمك بزرگی به یافتن یکی از چهار هدف فوق خواهد کرد .

نیروی انتظار و ایمان

نیروی انتظار باین معنی است که خود را برای واقعه هائی که در پیش است آماده سازیم . بسیاری از افراد در مورد ی به عدم موفقیت خود اطمینان دارند یا به عبارتی منتظر عدم موفقیت خود میباشند و این حالت منفی نیروی انتظار است . حالت مثبت نیروی انتظار همان خوشبینی است انسان خوشبین همیشه منتظر نتایج موفقیت آمیز است و طبق آمار در ۸۵٪ از موارد نیز شاهد وصول به موفقیت خواهد بود زیرا در اثر خوشبینی و انتظار در او نیروئی ایجاد میگردد که کار مورد نظر را به بهترین وجه میتواند انجام دهد . مسلما" موارد استثنائی نیز پیش خواهد آمد که برخلاف انتظار نقشه ها با موفقیت قرین نمیشود . این موارد همان ۱۵٪ بقیه است . در اینجا فرد خوشبین با خود میاندیشد " مسلما" همیشه امور بروفق مراد نخواهد بود ولی در اقدام بعدی موفق خواهم شد " و در تلاش بعدی سعی بیشتری خواهد کرد . و اما فرد بدبین همیشه منتظر عدم موفقیت است و در ۸۵٪ موارد نیز ناموفق خواهد بود چرا ، برای آنکه او از ابتدا فرض را براین میگیرد که عمل اشتباهی انجام خواهد داد و قادر نخواهد بود از نیروهائی خود بموقع استفاده نماید و عاقبت این فرض به واقعیت خواهد پیوست زیرا ناخودآگاه امور را اشتباه انجام میدهد و امابدترین بدبینی در ۱۵٪ بقیه است که به موفقیت می انجامد در این حالت بدبین چنین استدلال میکند :

" مسلما" استثنائی در کار بوده که موفق شدم" وباین ترتیب برمنفی بافی خود صحه میگذارد .

نیروی انتظار و ایمان در صورتیکه بصورت مثبت از آن استفاده گردد در تربیت فردی نقش موثری خواهد داشت . نیروی انتظار و ایمان را بمعنای عام ، علم نتوانسته رد نماید و بوسیله آزمایشهائی اثبات شده است . یکی از آزمایشها بنام (PLACE BAS) معروف است . PLACE BAS نام داروهائیست که در واقع از آب ، آرد ، رنگ و موادی از این قبیل تهیه گردیده اند و دارای هیچگونه تأثیر داروئی نمیباشند . آزمایش باین ترتیب است : داروهای دروغین را به تعداد زیادی از اطباء میدهند . اطباء با اطلاع از کیفیت این داروها آنها را به بیماران تجویز مینمایند . طبق آمار و مطالعات بدست آمده در سوم بیماران بوسیله این داروها معالجه شده اند . آنها چون منتظر بودند یا به بیانی دیگر (ایمان داشتند) که داروها تنها وسیله معالجه ایشان است بهبود یافتند . این آزمایش بطرق مختلفی انجام میگیرد . بار دوم این داروها را به عده ای پزشک میدهند بدون آنکه آنها را از کیفیت دروغین این داروها مطلع نمایند . دکترها با اعتقاد کامل به این داروها

آنهارابرای بیماران تجویز مینمایند در این حالت ۹۰٪ از بیماران معالجه میشوند این نتیجه تعجب آوربدلیل اعتقاد بیماران و هم پزشکها به داروهای مزبوراست.

ایمان و اعتقاد نیروهای روانی هستند که دقیقاً" از کیفیت آنها اطلاعی در دست نیست اما در وجود آنها نمیتوان شك و تردیدی کرد.

یك روانشناس هندی در گزارش خود مینویسد بدفعات اتفاق افتاده که افرادی در چنگال مارگزیدگی شده ودر نتیجه آن جان سپرده اند. درحالیکه بعداً" ماررا پیدا کرده اند و ثابت شده که بهیچوجه زهری نبوده است. چون هندیها واقفند اکثرمارهادرهند زهری اند ونیز مطمئنند که زهرآنها باعث مرگ میگردد، همین موجب هلاکت آنها میشود و بعبارت دیگر این انتظاردرمقابل همین مارهای بی خطرباعث مرگ آنان میگردد.

آگاهی برنیروی ایمان و انتظاردرتربیت فردی میتواند تاحد زیادی موثر واقع گردد بایـن ترتیب که انتظارات و اعتقادات منفی رامیتوانیم تبدیل به انتظارات و معتقدات مثبت نمائیم

انسان موجودی تصمیم گیرنده

انسان درطول روز و درهرلحظه تصمیماتی میگیرد که تعدادکمی از آنها به ضمیرآگاه او مربوط میشود. مانه تنها افکارخود بلکه احساسات و رؤیاهای خود راتعیین مینمائیم. درنتیجه کلیه افکار، احساسات، رفتار، انتظارات وعکس العملهای مازاده تصمیمات خودماهستند ماسئول کلیه اعمال و رفتارخود هستیم.آگاهی براین مسئولیت باعث چشم پوشی از بسیاری عذرو بهانه هامیگردد. البته قبول این مطلب برای بشرامروز قدری مشکل میباشد ماخواهان آزادی هستیم ولی از مسئولیتهائی که برعهده ماگذاشته میشودروی گردانیم و سعی داریم که این مسئولیت رابه موسسات، تشکیلات و غیره واگذاریم درحالیکه باید از نیروی اختیار و آزادی درونی برای قبول مسئولیت استفاده نمائیم. این نیرو نه تنهابااحساس آزادی و قدرت میبخشد بلکه مارایاری میدهدکه آگاه ترو روحانی ترشده و بدینوسیله درزندگی شخصی پیروز گردیم و بردیگران نیز اثرمثبت گزاریم.

تازه ها (بدایع)

بشربه پیشرفتهای تکنیکی و وسائل جدیدی که عرضه میشود علاقمند است زیرااین وسائل درامور روزمره تسهیلاتی ایجادکرده و از فعالیتهای بدنی و فکری او میکاهد، امامطالب جدید اساسی باین سادگی مورد توجه بشرقرارنمیگیرد زیراقبول آنهااحتیاج به فراگیری، تعمق و تفکر دارد. فراگیری و آموزش درزمان کودکی ونوجوانی همیشه بصورت اجباروالزام تلقی میشود بحدیکه بلافاصله پس از اتمام دوران تحصیل اکثراً" با آن وداع میگویند. منظوراز نو وبدیع تجدید حیات و رستاخیرجدید فکری است.کهنه هاباید دورشوند تاجائی برای بدایع بازگردد ولی این تغییرو تحول و فراموش کردن دانستنیهای گذشته برای اکثرافرادمشکل جلوه میکند. انسان معمولاً" مطالب کهنه و قدیمی راکه باآن آموخته شده بعنوا رسمانی مشاهده میکندکه برای اطمینان وایمنی آنرامحکم نگه میدارد و درنظراوتمسك به تازه ها

ید ایع غیرمطمئن و ناامن جلوه میکند . اودنیای فکری خود راساخته و درآن احساس آسودگی میکند وباین جهت از خراب کردن و دوباره سازی آن بیم دارد . مطالب جدید روحانی به تفکرجدید احتیاج دارند . اینشتین در این باره چنین مینویسد " بشربرای بقای خود به طرز تفکرجدید احتیاج دارد واین ضروری ترین مسئله زمان ماست " .
ولی مینك سیاهی که به چشمان ماست مانع دیدن ضروریات جدید میشود وباین ترتیب ماسدی جلوی تکامل و پیشرفت خود ایجاد میکنیم . آنچه که برای ماقابل اهمیت میباشد اینست که ظهور بدیع و تعالیم جدید درمقابل ماست باید چشمهارابازنمود و آنرادید . حضرت بهاءالله باظهور خود نظم بدیعی ایجاد نمود و اساس تازه ای جهت تکامل روحانی افراد بشر بنیان نهاده اند .

● بارزرخ پ

احمد نیکونژاد (فاضل)

برخاست شام تیره وراه سفرگرفت — آفاقرا سپاه سپید سحر گرفت
شبهارملك عشق جهان زیرگرفت — ساقی بیاکه بارزخ پرده برگرفت
کار چراغ خلوتیان بازدگرگرفت
منت خدایراکه شبان سیه برفت — خورشید سرزد وهه نخشب بهچه برفت
از سرکله رهای کسانرا کله برفت — آن عشوه داد عشق که مفتی زره برفت
آن لطف کرد دوست کهد شمن حذرگرفت

سلطان غیب آمد وزد خیمه در شهود — باب لقاش برهمه اهل جهان گشود

هرلحظه ازسروش بگوش آید این سرود — بارغمی که خاطرما خسته کرده بود

عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت

تامشعل یگانگی امرتو برفروخت — بایک شراره خرمن بیگانگی بسوخت

مبهوت وخیره ماند بران هرکه دیده دوخت — هرسروقد که برمه وخورحسن میفروخت

چون تو درآمدی پی کار دگرگرفت

ــــــرده برگرفت ...

یوم ظهورمظهر کلیه خدا است — آفاق روشن از رخ تابنده بهاست

بنگرچه شور و غلغه ئی درجهان بپاست — زین قصه هفت گنبد افلاک پرصدا است

کوته نظر ببین که سخن مختصرگرفت

یارب بحق نزهت پاکان روزگار — از راه لطف حاجت احبابرا برآر

فاضل بجز براه بهاگام برمدار — حافظ تو این دعا زکه آموختی که یار

تعویذ کرد شعر تراو به زرگرفت

مبلّغ صامت

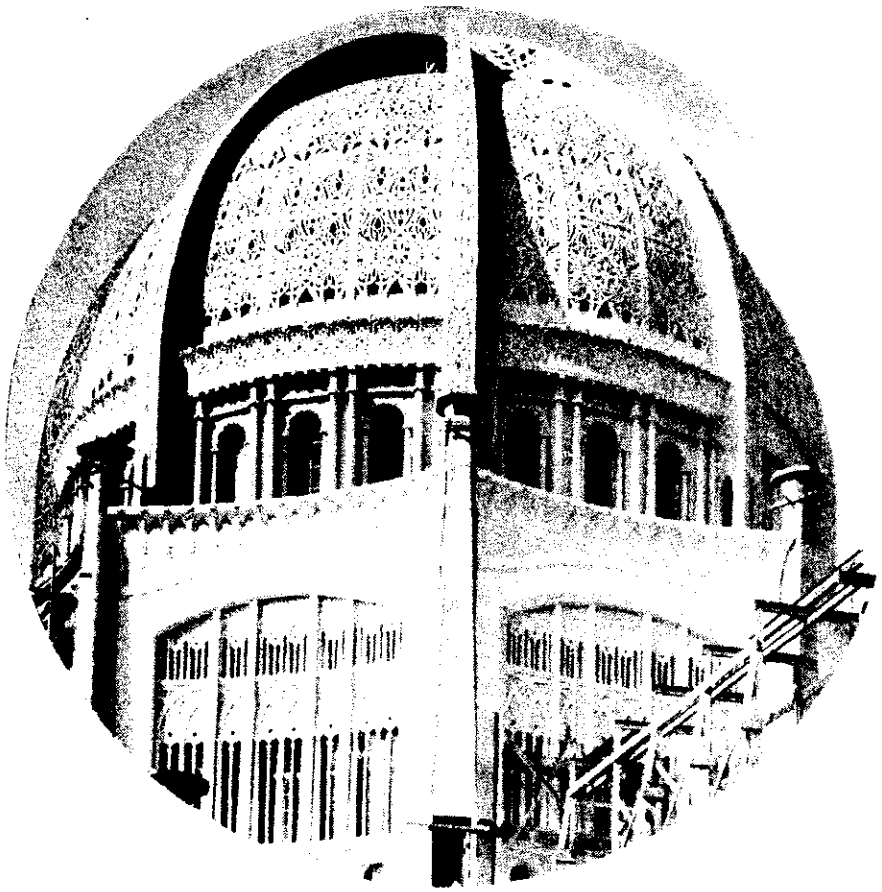

● نقل از بهائی نیوز امریکا
● بقلم : بروس ویتمور

تصمیم گرفته شده بود . آنان میخواستند مانند یاران مشتاق عشق آباد محبت و ایثارخود را در راه امرمبارک باساختن مشرق الاذکاری بثبوت رسانند . یازده نفراعضاء۳انجمن روحانی شیکاگو"، موٴسسه متقدم محفل روحانی محلی ، در هفتم مارس ۱۹۰۳ عریضه ای بمنظورتحصیل اجازه شروع این نقشه که هنوز از بازتاب آن در جهان واقف نبودند بحضورحضرت عبدالبهاء تقدیم داشتند .
حضرت عبدالبهاء پاسخ فرمودند که: " اکنون زمانی فرارسیده است که بنای خداوند ، حرم الهی ، معبد روحانی در آمریکا برپا شود " . (ترجمه)
و در لوحی دیگر افزودند : " حقیقتا " امروز اعظم امورو مهمترین کارها ایجاد مشرق الاذکار و تأسیس معبدی است که صدای مناجات از آن بملکوت حضرت پروردگار بلند شود " . (ترجمه)

در پی این پاسخ چهارسال بالنسبه بدون فعالیت سپری شد . امرالله هنوز در دوران طفولیت بسرمیبرد عده پیروان اندك و موٴسسات

اداری هنوز ضعیف و ناشناخته بودند و برای هدایت چنین وظیفه خطیری آمادگی نداشتند . مباحثاتی نیز در معنی دقیق بیانات حضرت عبدالبهاء وجود داشت . آیا اشاره حضرت عبدالبهاء به یک مفهوم روحانی بود یا به یک بنای ظاهری ، آیا باید فقط یک معبد بوجود آید یا تعداد زیادی ، و اگر یکی بنا شناخته شود آیا بایستی آنرا در شیکاگو ساخت یا در جائی دیگر ؟

بسیاری از احباء مصراً عقیده داشتند که انتشار آثار در آنموقع دارای اهمیت بیشتری است در حالی که گروهی دیگر تمام هم خویش را معطوف به گسترش نقشه های تبلیغی مینمودند که در ابتدا غالبا فاقد برنامه و نفوذ کافی بود . ظاهراً بلافاصله بعد از دریافت پاسخ سرکار آقا و صدور اجازه تأسیس مشرق الاذکار علاقه و توجه به این مسأله نقصان یافت ولی در واقع چنین نبود بلکه مقدمات آن به آهستگی شکل میگرفت . برنامه ساختمان مشرق الاذکار بعنوان وسیله ای برای تشکل و اتحاد جامعه بهائیان آمریکا در نظر گرفته شد.

توجه به بنای مشرق الاذکار در اواخر سال ۱۹۰۶ وقتی کورین ترو یکی از مؤمنین اولیه آمریکا درخواستی از طرف محفل تبلیغی زنان شیکاگو به سراسر کشور برای شروع این مهم فرستاد تجدید شد . این درخواست بوسیله قریب هزار نفر از پیروان اسم اعظم امضاء شده بود . " مادر ترو" ، چنانکه بعدها لقب یافت، اوراق بسیار از این دست نوشته های معمولی را به یکدیگر الصاق نمود و طومار متشکله را هنگام تشرفش بحضور حضرت عبدالبهاء عرضه داشت.

او حکایت میکند که چگونه این اوراق را در پشت خود شروی نیمکت پنهان کرده بود و بعد وا" هدایای کوچکی را که احباء فراهم نموده بودند تقدیم کرد . اما سرکار آقا با گام بلندی در طول اطاق پشت سرایشان آمده و آن نامه ها را از او گرفتند و در حالی که آنها را در دست داشتند فرمودند : " این چیزیست که مرا بسیار خوشحال میکند (ترجمه) و باز فرمودند : " برو برو و برای مشرق الاذکار اقدام کن این کار بزرگی است خودت را وقف این کار کن از جائی شروع کن همه چیز درست خواهد شد " (ترجمه) بعد حضرتشان اصول اولیه ای را که میبایست در طرح بنا رعایت شود بیان فرمودند . بنا میبایست ۹ بر ۹ باغچه ۹ فواره ۹ در ۹ معبر و غیره داشته باشد و باین ترتیب تصویری از اولین معبد بهائی در نیمکره غربی تولد یافت .

در الواح بسیاری طی چند سال حضرت عبدالبهاء سعی میفرمودند تا تصورات غلطی را که در جامعه درباره معبد وجود داشت از ذهن ببرند . میفرمودند این یک نمای ظاهری است، در ابتدا فقط یکی وجود خواهد داشت ولی بعدها معابد بسیار ساخته خواهد شد و این اولی بایست در شیکاگو جائی که اول بار فکر تأسیس آن بوجود آمد ساخته شود . همچنین سعی میفرمودند تا ذهن یاران را روشن کنند و این تفصیل را بفهمانند که مشرق الاذکار چقدر مهم است، بیش از آنچه که ناس تصور مینمودند . در لوحی میفرمایند : " فی الحقیقه تأسیس مشرق الاذکار شروع سلطنت الهی بر زمین است. این علم مبینی است که در مرکز قاره وسیع آمریکا باهتزاز درمیآید " (ترجمه) "مشرق الاذکار از اعظم تأسیسات عالم انسانی است و تفرعاتش بسیار است" . . . . . امروز تأسیس مشرق الاذکار از اهم امور است. . . . . .

این جلوه‌ای از ارتفاع کلمة‌الله است. . . . . وقتی مشرق الاذکار و موسسات وابسته‌اش در جهان تأسیس گردد غیر از جنبه روحانی و مذهبی تأثیری عظیم برمدنیت خواهد داشت" (ترجمه).

آغاز یک اقدام جهانگیر

قبل از تشکیل مجمع ملل متفق که اولین تلاش بین المللی برای ایجاد یک روش سیاسی جهت حفظ صلح عالم بشمار میرفت جامعه بهائی با شوق و حرارت بسیار برای تأسیس یک سمبل معماری و مظهر اتحاد که بتواند نوع بشر را به قبول موسسات روحانی صلح پایدار هدایت کند فعالیت مینمود. این تلاش عظیم نه فقط از جانب آمریکائیان بلکه تقریبا" از طرف تمام جوامع بهائی دنیا حمایت می شد.

تقریبا" یک ششم اعانات واصله در سالهای اول از کشورهائی غیر از ایالات متحده وکانادا رسید این اعانات از کشورهای هند، ایران، ترکیه، سوریه، فلسطین، روسیه، مصر، آلمان، فرانسه انگلستان، مکزیک، جزایر هاوائی، ایرلند، ایطالیا، افریقای جنوبی، زلاندنو، برزیل، موریس، و جزیره پاپن واصل شد.

زن بیوه ای در رشرق که با نانوائی امرار معاش مینمود و بسختی مخارج خویش را تأمین میکرد گوشواره‌ای را که از جهین کودکی بگوش میآویخت فروخت و پول آنرا به صندوق مشرق الاذکار تقدیم نمود، او میگفت " کرم خداوند را به بینید که به همه ما چیزی داده است که بتوانیم پیش کش کنیم". مومنین پونا در هندوستان جواهرات و اشیاء قیمتی خود را فروختند و پول آنرا به صندوق مشرق الاذکار تقدیم داشتند. مغازه دار فقیری که چیزی قیمتی برای تبرع نداشت در نهایت اشتیاق زیرانداز راکه برآن می خوابید اهدا نمود تا در این افتخار سهیم شود. یک خانم مجرد نیوانگلندی که ازراه بافتن دستکش زندگی خود را تأمین مینمود نیمی از تمام درآمد خویش را تقدیم نمود.

در ایالات متحده کوششهای بسیار فوری وجمعی برای افزایش موجودی صندوق معبد صورت گرفت. اولین تبرع ۱۰۳ دلاری درآمد حاصله از کنسرتی بود که توسط عده‌ای از احبای شیکاگو در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۰۴ برگزار گردید. اقدامات دیگری نیز در این زمینه انجام گرفت. گروههای مختلف مثل " انجمن سازندگان مشرق الاذکار" بوجود آمد بسیاری از مومنین آمریکائی اموال قیمتی خود را اهدا نمودند وحتی خانمی معالجه ضروری دندانهایش را برای اینکه بتواند چیزی برای تقدیم داشته باشد بتعویق انداخت. مجمع بهائیان سن کوئنتین بسیار خوشحال بودند که با چاپ اوراقی از مناجاتها و فروش آن چیزی برای تقدیم به صندوق معبد فراهم آوردند.

تکوین نظم بهائی

بنای مشرق الاذکار در حقیقت شالوده وزیربنای نظم بهائی در دوران تشکل آن در آمریکا بود. اهتمام در ساختن این بنا موجد همکاری، نظم، اتحاد، اراده و دانشی در بین احبا بود که حضرت ولی امرالله را در تأسیس نظم اداری بهائی یاری نمود.

در ماههای اول سال ۱۹۰۷ بعد از مراجعت " مادر تروت" از عکا حضرت عبدالبهاء متتابعا"

اهمیت شروع ساختمان مشرق الاذکار را به زائران غربی تأکید میفرمودند . اشتیاق وترغیب آن حضرت مسافرین را بشور وهیجان میآورد وایشان درمراجعت به اوطان خویش اهمیت و فوریت این بنا را به یاران دیگر القاء مینمودند . درآخر تابستان آن سال میزان اشتغال یاران بحدی بود که انجمن روحانی شیکاگو عموم یاران را از اطراف و اکناف برای شور در این مهم بهاحتفالی دعوت نمود . این گروه مؤمنین به بیان حضرت ولی محبوب امرالله" علیرغم قلت نفرات ومحدودیت امکاناتشان برای آغاز بزرگترین مشروعی که احبای آمریکا و فی الحقیقت احبای غربی تاآنزمان بتنهائی عهده دار شده بودند قیام نمودند" (ترجمه) نمایندگان نواحی مختلف در روز شکرگزاری (۲۶ نوامبر) تشکیل جلسه دادند و کمیته‌ای برای تعیین محل مشرق الاذکار برگزیدند . این کمیته بعد از دیدن نقاط مختلف باتفاق آراء تصویب نمود که زمین وسیعی را شامل ۱۴ قطعه در دهکده ویلمت به عنوان محل مشرق الاذکار به انجمن روحانی شیکاگو که اختیار تام در اجرای این نقشه داشت پیشنهاد نماید . این قطعه زمین که در ساحل جنوبی دریاچه میشیگان واقع است در زمان قدیم محل سکونت قبیله‌ای از سرخپوستان پوتاواتومی بود وحتی گفته میشود که یکی از اولین ازدواجهای بین نژادهای مختلف در آمریکا در این نقطه بین آنتوان اوئیلمت اولین سفیدپوست ساکن منطقه و آرشانژ یک زن پوتاواتومی اتفاق افتاده است .

انجمن روحانی شیکاگو این پیشنهاد را با سرعت و دو قطعه اول از این چهارده قطعه زمین را خریداری کرد . مادر ترو بلافاصله ضمن عریضه ای بحضور حضرت عبدالبهاء پیشنهاد نمود که

جوزهاداری اجرای این نقشه بسراسر ایالات متحده و کانادا گسترش یابد . سرکار آقا موافقت فرمودند. در جون ۱۹۰۸ حضرت عبدالبهاء ضمن مکتوبی فرمودند که چنین امری سبب ایجاد یگانگی در جامعه بهائیان آمریکا خواهد شد . ایشان همچنین امرفرمودند که در تشکیلات اداری امری خانمها نیز باید سهیم باشند ، امریه‌ای که نفوذ امرالله را در آمریکا گسترش داد .

دومین کانونشن ملی در ۲۲ و ۲۳ مارس ۱۹۰۹ بوشیله " انجمن روحانی تشکیل شد .
۳۹ شرکت کننده بنمایندگی از ۳۶ مجمع بهائی طرح یک سازمان دائمی ملی را تحت عنوان " انجمن مشرق الاذکار بهائی " بررسی کرد و آنرا تصویب نمودند . سپس نظامنامه‌ئی برای انجمن تنظیم کردند و یک هیأت اجرائی متشکله از سه نفر از خانم ها و شش نفر از آقایان برای تصدی اینکار انتخاب نمودند . هرچند اختیارات انجمن در ابتدای کار محدود بود ولی بعنوان اولین مؤسسه اداری ملی در امر که در واقع مبشر محفل روحانی ملی بود شناخته شد . مقارن با همین روزها در حیفا بعد از شصت سال تعویق و حظر بقایای رمس مبارک حضرت رب اعلی در مقام ابدی خویش در کوه کرمل بدست حضرت عبدالبهاء مستقر گردید و آنچه جمال قدم دستور فرموده بودند تحقق یافت. " هیأت اجرائی " که در ابتدا فقط در امور مربوط به ساختمان مشرق الاذکار دخالت مینمود بعدا" دامنه فعالیتش سریعا" وسعت یافت.

تعداد لجنات نیز بسرعت فزونی گرفت. در سال ۱۹۱۵ یازده لجنه وجود داشت . از میان آنها میتوان لجنه های انتشارات ، صندوق مشرق الاذکار

معماری و طرحها ،طرق ووسائل و تبلیغ را نام برد . حتی کمیته‌ای برای تهیه عکسهای متحرك ازمراحل پیشرفت ساختمان معبد تشکیل گردید. دایره خدمات هیأت اجرائی بتدریج امور نشریات مستقل نظیر نجم باختر،رئالیتی ، پرومپتر و انجمن انتشارات بهائی شیکاگو را در بر گرفت.

دربحبوحه گسترش درخشان نظم اداری کار مشرق الاذکارنیزمتدرجاً پیش میرفت . آنچه گاه بنظر میآمد باعث کندی کارشود تنهالحظاتی از هیجان و تحرك بوجود میآورد .
هیأت اجرائی درپرداخت تعهدات مالی خود درهرمرحله از کاربسیار دقیق بود . وقتی موعد پرداخت خاصی فرارسید تأمین اعتبارلازم ممکن نشد . سه نفرازاعضاء هیئت صندوق مشرق الاذکاربسیاردرزحمت افتادند . راه حل ممکن را مراجعه مستقیم به بانك نورثرن تراست او اوانستون که اموربازرگانی خود راباآن بانك انجام میدادند دانستند . وقتی به بانك مراجعه کردند متوجه شدند که ملاقات آنها با نماینده مالی بانك ناچاربتعویق افتاده است. دراثنائی که درسالن بانك انتظارمیکشیدند بتلاوت مناجات " هل من مفرج " پرداختند. دراین هنگام صندوقدارقسمت اموربین المللی بانك متوجه مادرترومین صندوق هیأت گردید که درسالن نشسته است ،بسمت اورفت واطلاع دادکه هم اکنون حوالهای از جانب حضرت عبدالبهاء بنمایندگی بهائیان ایران برای هیأت رسیده است . ازاین محل بودکه هیأت توانست پرداخت مذکوررابموقع انجام دهد.

باری درمدتی کوتاه بعداز صعود حضرت مولی الوری اولین محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده انتخاب گردید . معلوم است که اگر انجمن مشرق الاذکارپاچنان زحماتی تشکیل نمیشد تأسیس محفل ملی باین زودیها میسرنبود .

درجستجوی یك طرح

وقتی اوامرحضرت عبدالبهاء درمورد اصول اولیه مشرق الاذکارانتشاریافت بسیاری ازبهائیان سعی درخلق طرح معماری این بنانمودند . هیأت تازه تأسیس اجرائی دعوتی عمومی برای ارائه طرحهای معماری در۱۹۰۹ منتشرنمود . توجه عمومی بانمایش طرحهای استثنائی درمدارس هنری ،دانشگاهها و گالریهای خصوصی افزایش یافت . نمایشگاهی از نه طرح اولیه که هر کدام سبك خاصی ازمعماری راارائه میدادند درموزه ملی موسسه اسمیتسونین درشهر واشنگتن برپاکردند .

یکی از بهائیان که برای تهیه طرحی شایسته جهت مشرق الاذکارشدیداً فعالیت میکرد معمار فرانسوی کانادائی تحصیل کرده مدرسه هنرهای زیبای پاریس لوئی بورژوابتشویق روی ویلهم تاجر قهوه که سالهابعنوان خزانه‌دار هیأت اجرائی وبعدها بعنوان عضو محفل روحانی ملی فعالیت مینمود درتابستان ۱۹۰۹ واردباین کارشد . او هشت سال متوالی روی طرحهای اولیه مشرق الاذکارکارمیکرد اماهیچکدام آنهارا اوراضی نمیساخت . بالاخره درسال ۱۹۱۷ طرح بی نظیری تهیه کرد که سبکهای یونانی ، مصری ،رومانسك ،گوتیك ،عربی و بیزانسی را بالطف و زیبائی ابدی درهرمیگرفت . بعداز

هفته ها تلاش بیهوده برای تهیه نقشه ها او حس کرد که نمیتواند طرح ساختمان را وسیله نقشه بنمایش درآورد لذا تصمیم گرفت آنرا بصورت ماکت عرضه کند . سه سال بعد را صرف تهیه ماکت کرد . خانواده او در سالهای جنگ جهانی اول تقریبا" بافقرزندگی میکردند ، تنها راهی که او برای تهیه پول گچ ماکت سازی داشت فروش گلهای سرخی بود که در حیاط منزلش میرویانند .

اوایل سال ۱۹۲۰ حضرت عبدالبهاء از احباء خواستند که در کانونشن همانسال طرح معبد را انتخاب کنند . هفت طرح از بهترین طرحهائی که در طی سالها تهیه شده بود توسط هیأت اجرائی به کانونشن ارائه گردید . پاسخ چهل ویك نماینده کانونشن باتفاق آراء این بود ، لوئی بورژوا " معبد نور" . ماکت بورژوا برای نمایش عمومی به نیویورك فرستاده شد . بسیاری از معماران و مهندسین برای دیدن آن آمدند . آقای اچ ، وان ماگو نایجل رئیس انجمن معماران گفت " لوئی بورژوا در معبد نور طرحی درافکنده که در آن اسکلت برخلاف متداول پنهان شده . پایه های قابل رویت تا حد امکان حذف گردیده و پنداری مجموع بناد رفضای یك رؤیا صورت پذیرفته است . . . . . " روزنامه ها و مجلات زیبائی آنرا ستودند . نیویورك تایمز نوشت " آمریکائیها باید در مقابل آن مدت زیادی تأمل و تعمق کنند تا دریابند که چگونه یك هنرمند تصور وحدت ادیان را در این بنا تجسم بخشیده است " کریسچن رجیستر نوشت " طرح معماری این معبد نیز مانند اعتقاد علاقمندان به ساختمان آن شگفت آوراست . آنها معتقدند این بنا اهمیت عظیم نوع انسان را در جهان متجلی خواهد نمود . پیام دیانت بهائی در مرحله نخست پیام وحدت است . این دیانت تمام عوامل الهی موجود در ادیان جهان را تصدیق مینماید . " تایمز اند میل چاپ توکیو ژاپن گزارش داد " خلقت جدیدی از زیبائی متعالی در افق جهان معماری طالع شده است . این معبد صلحی است که دروازه های وسیع آن مقدم پیروان همه ادیان را همواره عزیز میدارد . . . . . در کنار جلوه ی روحانی آن زیبائی مشهور تاج محل رنگ پریده مینماید " .

بعد از چندین هفته ماکت از نیویورك به انستیتو هنری شیکاگو منتقل شد علاقه مردم شهر اخیر بدیدن آن چندان بود که قریب ۳۴۰۰۰ نفر فقط در هفته اول نمایش از آن بازدید کردند . در سالهای بعد نمونه های کوچکتر آن در دهها ایالت و نمایشگاههای ایالتی ، کتابخانه ها ، کتابفروشیها ، گلفروشیها و محلهای دیگر و همینطور در نمایشگاههای بین المللی نیویورك و سان فرانسیسکو به تماشا گذارده شد .

ساختمان مشرق الاذکار احتمالا " بیش از هر اقدام دیگری توجه عموم را در طول مدتی طولانی به امرالله جلب نموده است . بنای مشرق الاذکار همچنین منبع الهام هنرمندان مختلفی بوده است که بعدها آثار نقاشی ، مجسمه سازی ، موسیقی و شعرشان را به اعلان پیام دیانت بهائی اختصاص دادند .

شعری که ذیلا" نقل میشود نه فقط نمونه ای از ستایش های بسیار باین معبد است بلکه بخاطر علاقه و عاطفه خاص لوئی بورژوا به سرایندهٔ آن جالب توجه است :

● زنگهای معبد..

زنگهای معبد عشق و یگانگی
از جهانی ورای جهان آواهای شما بانگ میزند
ای آدم
بیدار شو ، برخیز و همنوای فرشتگان
ثناگو خدا ایراو نقشه های ملکوتیش را
و به معبد برادری او در آ

زنگهای معبد صلح جاودان
نواهای لطیفش همره امواج
میخواند بنرمی قلب انسان را
دوست بداریگانگی را

نیایش کن خدا ایراد رمشرق ازکارش
ثناگواوراونقشه های ملکوتیش را
و به معبد برادری اودرآ

زنگهای معبد حقیقت مستور
اماندایش آشنا باگوش
زنگهای معبد زیبائی سحرانگیز
پیدا درآیات مبین او
می سراید :
ثناگوخدا ایراونقشه های ملکوتیش را
وبه معبد برادری اودرآ

لوئی بورژوا که ازاین شعرعمیقا" لذت برده بود احساساتش رادراین سطورآشکارنمود . دوازده سال قبل وقتی خانه ام را ، جائی که طرح و ماکت مشرق الاذکاردرآن پدید آمد ، میساختم باغچه ای ازگل ساختم واین باغچه بشکل یك ناقوس بزرگ بود . بسیاری ازمن پرسیدند که چرا باغچه شبیه ناقوس است بآنها گفتم ناقوس بزرگترین ابزار موسیقی است که ما داریم ، این ابزاریست که صوت رابه بعیدترین فاصله ها میرساند ، که غم ها و شادی های مارابیان میکند و ازآنجائیکه عالم درپریشانی است منهم این ناقوس بزرگ راآویختم . حالا هم چنین اتفاق افتاد که این معبد از ملکوت الهی بشکل ناقوس ظاهرشود . این ناقوس عظیم است که امریکاراندا میکند . آیا آنها خواهند شنید .

نامه بتاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۰ با این ملاحظات تمام میشود :

« مامقدمات شروع (ساختمان تالار اصلی) را برای بهار فراهم میکنیم . فردا روز تاریخی در شیکاگو و نیز در عالم بهائی خواهد بود . در ساعت یازده صبح ماراه پیمائی طولانی را به جانب صخره‌ای که پایه های گنبد بر آن قرار خواهد گرفت آغاز میکنیم . عده کثیری از بهائیان آنجا خواهند بود خبرنگاران جراید وغیره . . . . . »

آغاز

لایه صخره‌ای گروس پوینت حدود چهل متر پائین تر از سطح زمین قرار گرفته است . ۹ قاب چوبی استوانه‌ای هریك به قطر ۲ متر در زمین گذاشتند و شن وماسه پای آن ریختند تا در جای خود روی سطح لایه استوار گردید . بعد از استقرار کامل داخل قابهای استوانه ای را با بتون پر کردند و این بتونها پی بنا را تشکیل داد .

در اوایل تابستان ۱۹۲۱ عملیات ساختمانی با کار تالار اصلی شروع شد . این کار در اواخر پائیز ۱۹۲۲ تکمیل گردید . آن حجم مدور قیراندودی که در مرکز اراضی وبلمت مستقر شده و شصت متر قطرش بود تقریبا " هیچ تصوری از بنای فخیمی که باید بتدریج برفراز آن مرتفع گردد به بیننده نمیداد . بعد از اتمام ساختمان تالار اصلی مقدار کمی باغچه سازی در اطراف مزرعه انجام شد و در طی ماههائی که بسرعت بسالها بدل میشدند کم پیشرفتهائی حاصل گردید . در حقیقت امتحانات شدیدی هیکل امرالله را در این عصر بحرانی رنجه میداشت . سست عنصرانی در امریکا با صعود حضرت عبدالبهاء دچار تزلزل شدند و سیر وقایع این ایام بقدری غم انگیز و متأثر کننده بود که دو بار در رسالهای اولیه ولایت حضرت ولی امرالله بخاطر تألمات جسمی وتأثرات روحی انزوا وتنهائی اختیار نمودند .

در همین احوال تحقیقاتی برای تعیین مواد اصلی و روشهای ساختمان مشرق الاذکار شروع شده بود . وقتی که طرح معبد پذیرفته شد حتی معمار آن نمیدانست که چگونه باید " ناقوس عظیم " خویش را بسازد . مهندسین برجسته مصرا " عقیده داشتند که غیرممکن است بتوان با رزیاد ساختمان را ضمن حفظ شیوه داخلی طرح برپا نگاهداشت . باوجود این مشکلات جستجوی راه حل ، سرسختانه دنبال میشد .

ارزنده ترین زینت

مطلب اول نخستین شماره بهائی نیوز (دسامبر ۱۹۲۴) بمشرق الاذکار اختصاص یافته بود وطی نه سال انتشار تنها عکسهائی که در این مجله چاپ شد عکسهای مربوط به پیشرفت کار ساختمان مشرق الاذکار بود . مشروع ثانوی جامعه بهائیان آمریکا که بسیار بکار معبد وابسته و مربوط میشد بزودی توجه عمیق آنانرا جلب کرد . این مشروع مربوط بود به اولین نقشه تبلیغی که در آمریکا میبایستی اجرا میشد و " نقشه قیام عمومی برای نشر امر بهائی در ایالت متحده وکانادا " عنوان یافته بود .
تنها یکی از سه هدف اصلی نقشه جنبه مالی داشت و آن تأمین ۴۰۰،۰۰۰ دلار برای ارتفاع بنای مشرق الاذکار بود .

محفل روحانی ملی در پیام خود نوشت:

" اوج نقشه قیام عمومی برای اجرای طرح زیبای معبد بورژوا در قلب این قاره در رویلمت است که دلیل آشکاریست براینکه روح جدیدی در کالبد انسانی در این عصر دمیده شده است" .

سه سال بعد وقتی در دسامبر ۱۹۲۸ نقشه پایان یافت هدف تزئید عایدات به انجام نرسیده بود . احباء هنوز از میزان تعیین شده بسیار عقب بودند . موقعیت در ماههای بعد که امریکا دچار بحران بزرگ اقتصادی شد بهبود نیافت تا اینکه در دسامبر ۱۹۲۹ بهائی نیوز پیامی ازحضرت ولی امرالله منتشرنمود :

" براثر شوقی که در برابر آن مقاومت نمی توانستم کرد لازم دانستم مقدس ترین و نفیس ترین اشیاء ارض اقدس را بخاطر پیشرفت تعهد شریف و خطیری که قلوب شما متوجه انجام آن است ارسال دارم . این زیور ارزشمند که از روضه مبارکه بوده و مبین شورانگیزترین اشواق قلبی من است باکشتی بسوی شما ارسال شده است تا درآمد حاصل ازفروش آن بتواند بیکباره همه اعانات یاران آمریکا راکه تاکنون به درگاه حضرت بهاءالله تقدیم نموده اند تیمن وتبرک بخشیده و تقویت نماید" (ترجمه) حضرتشان اضافه فرمودند :

" این اکلیل تبرعات قالی ایرانی بازیبائی عدیم النظیر از ابریشم خالص است که بشکل باغی از گلهای سرخ باحاشیه‌ای از تارهای تابیده از طلای ناب احاطه شده است " (ترجمه)

قالی راکه حضرت ولی امرالله بآن اشاره میفرمایند کمی بعد از جنگ جهانی اول یکی از بهائیان ازمشهورترین قالیبافان ایرانی خرید وهفته های طولانی درسفربود تاآنرا بحیفارساند . سرکارآقا بقدری ازاین هدیه بشوق آمدند که با دست مبارک آنرا دروضه مبارکه ،جائی که تازمان ارسال آن بامریکا توسط حضرت ولی امرالله ، درآنجا بود ، قرارداد ند . تأثیراین اقدام در احبای امریکا چنان بود که بفاصله فقط چهارماه بهائی نیوز این خبررا منتشرساخت :

" هزینه ساختمان معبد تکمیل گردید " نزدیک ۳۰۰،۰۰۰ دلار در آن مدت کوتاه جمع آوری شده بود احباء چنانکه حضرت ولی امرالله در تلگرامی دیگرمیفرمایند دلیلی برای شادمانی یافتند .

" هدیه درخشان و فداکارانه آمریکائیان با آن نیروی روحانی که علاقه وحیرت عموم را بر می انگیزد بی تردید سبب ارتفاع بنای مشرق الاذکار خواهد شد . کارساختمان مشرق الاذکار را مجددا" بنحوشایسته‌ای آغازنمائید . نیازی به فروش یا بازگرداندن قالی اهدائی نیست . بعنوان زیورابدی اولین مشرق الأذکارغرب هدیه شد" (ترجمه)

● " آیت شکوه" قد برمی افرازد

قسمت فوقانی باسرعتی باورنکردنی درکمتراز هفت ماه ساخته شد . بنظرمیرسید کارگران اهمیت این برنامه را دریافته اند و استادی خویش را با حرارت و فداکاری و مهارتی بسیارظاهرمیسازند فقط یکبارواقعه ای تأثرا نگیزرخ داد . در ۱۵ ژانویه ۱۹۳۱ آتش سوزی بزرگی اتفاق افتاد . برای خشک کردن بتن از یک دستگاه گرمازا استفاده میشد ، حرارت این دستگاه براثر باد

شدید داربست عظیم چوبی را مشتعل نمود وآتش سوزی بپاکرد". این واقعه ناگوار خساراتی به ساختمان وارد کرد که توسط شرکت بیمه جبران شد ولی موجب گردید که باانتشار اخبار و عکسهای مربوط به آتش سوزی در مطبوعات سراسر کشور مشرق الاذکار یکبار دیگر توجه عمومی را بخود جلب نمایـد .

قسمت فوقانی رسما" در اول می ۱۹۳۱ بپایان رسید . نوزده سال از اول ماه می سالی که خیمه عظیمی در این محل نصب شده و یاران ناظر نصب اولین سنگ بنای اولین مشرق الاذکار بدست مولای اهل بها بودند میگذشت. آنروز حضرت عبدالبهاء از چادر بیرون آمدند باطراف نگریستند و سنگی راکه چند ماه قبل نِتی توبین و دونفراز دوستانش به محل آورده بودند برگزیدند تا یادبود ابدی مراسم بنیانگذاری قرار گیرد . حضرت عبدالبهاء اولین کلنگ بنای مشرق الاذکار را ازطرف همه مردم جهان بر زمین زدند . ایشان " سنگی راکه سازندگان بنا رد کرده بودند " در محل خویش مستقرکردند و فرمودند " مشرق الاذکار ساخته شد " .

بیست و دو سال دیگر باید میگذشت تا قسمت فوقانی کاملا" تزئین شود . انواع سلفالهای قرمز و سنگهای مصنوعی و نیز فلزات مختلف برای تزئینات بنا مورد بررسی قرارگرفت اما ماده ای که بالاخره استفاده شد ترکیبی از کوارتز خرد شده و سیمان سفید بود که قابلیت کشش لازم را برای اجرای شکلهای پیچ در پیچ و تورمانند طرح را داشت و دوامی بیش از سنگ نشان میداد .

تزئیناتی که ازاین ماده ساخته شده دارای زیبائی بی نظیری است . افسون و ریزه کاریهای این تزئینات استادانه بمراتب زیباتر و ظریفتر از آن است که به یك نظر بتوان دریافت . عظمت امر حضرت بهاءالله ، جلال حضرت باب ، اکمال نبوات انبیاء قبل ، وحدت جمیع ادیان ، بشارت طلوع عصر ذهبی و حتی انتظار ظهورات آتی همه در نقش های برجسته سیمانی شگفت انگیز لوئی بورژوا بیان شده اند .

مرحله دشوارساختن قسمتهای مختلف طبق خطوط اصلی طرح ابداعی لوئی بورژوا بعضا" بطولی نزدیك ۴۰ متر روی قطعات عظیم گل رس آغاز شد . مجسمه سازها با دقت طرحها را روی گل تراشیدند .
سه مرحله اضافی دیگر قبل از ساخته شدن قالبهای پلاستر برای پیاده کردن نقش ها لازم بود . این تمهیدات استادانه شکل گرفتن طرحها را آنگونه که مراد شده بود تضمین میکرد . قطعات کوچکتر روی مدل چوبی سوار میشد و سپس دوباره اندازه گیری میگردید تا نهایت دقت رعایت گردد . آنگاه مخلوط سیمان و کوارتز را در قالبها میریختند و بعد از مدتی مراقبت و رسیدگی و ظریف کاریهای نهائی قسمت کامل شده وسیله قطار راه آهن به ویلمت میرسید . تنها نمای بیرونی گنبد از ۳۸۷ قطعه تشکیل میشود .

حضرت ولی امرالله مداوما" احباء را برای جهدی عظیمتر در اکمال بنای مشرق الاذکار تشویق میفرمودند . ایشان مشتاق بودند که بنای گنبد در موقع افتتاح نمایشگاه قرن پیشرفت در سال ۱۹۳۳ تمام شده باشد تا هزارها سیاحی که به شیکاگو میآمدند بتوانند زیبائی آن را ببینند و وقتی کار تمام شد آنحضرت فرمودند " این بنا

مانند چراغی روشن ونشانی ازامید درمیان تیرگی این جهان افسرده قائم خواهد ماند " (ترجمه)

اشتیاق حضرتشان باتمام کاردرموعد مقررازاین پیام آشکارمیشود :

" امیدوارم احبای امریکاکه شدیدا" درمضیقه هستند به آخرین تمنای قلبی این عبد توجه کنند و به کمترین وقفه‌ای درکارساختمان مشرق‌الاذکار که از جلوه اقدام عظیمشان خواهد کاست راضی نشوند ، اشتهارامرمبارك درگرواین اقدام است. مدافعین جسورامرش درامریکا یکباردیگرازفتوحات امردفاع خواهند کرد . فرصتی یکساله برای اتمام موفقیت آمیزاولین مرحله تزیین معبد نورانیمان دراختیاردار یم " (ترجمه)

باردیگرآن حضرت بابزرگواری قلوب یاران امریکا رامشتعل نمودند ووقتی گنبد تمام شد یاران امریکا رجانمودند که منتظرگذشت یکسال نشوند واجازه مبارك رابرای شروع بی وقفه کارنورگیرها خواستار شدند . حضرت ولی امرالله جواب فرمودند :

" قلبا" پیشنهاد شمارامیپذیرم فداکاری بیشتر درجهت ادامه تزئینات نورگیرزیوری دیگربرتاج افتخاری که ازاین پیش ربوده اید خواهد افزود و اکمال نوایای دیرین راتسریع خواهد نمود " (ترجمه) .

و وقتی ساختمان نورگیرها تمام شد حضرت ولی امرالله طی تلگرافی فرمودند :

" از پیروزی تاریخی شما بی نهایت مسرورو عمیقا" سپاسگزارم . بااشتیاق منتظرشواهد نیرومندتری ازخدمات عبرت آموزاحبای امریکابه امرحضرت بهاءالله هستم " . (ترجمه)

درحقیقت این نوایابااتمام نمای بیرونی مشرق الاذکار ، هفده ماه قبل از صدمین سال اظهارامرحضرت رب اعلی ـ تاریخی که حضرت ولی امرالله برای این هدف معین فرموده بودند بکمال قوت وسرعت بمنصه ظهورو بروزرسید

اهمیتی راکه حضرت ولی امرالله به ارتفاع ساختمان مشرق الاذکارمیدادند میتوان از توقیعی که بمناسبت جشنهای صدساله ازکلك مبارکشان صادرگردیده استنباط کرد .

آن حضرت دراین توقیع ضمن بررسی جهانی امربهائی طی سالهای ۱۹۴۴ ـ ۱۸۴۴ چهل و سه واقعه مهم تاریخی راکه درقرن اول گسترش امرالله روی داده اند احصاء میکنند که چهار واقعه از این چهل وسه مربوط به ام المعابد غرب است .

مراسم جشنهای مئوی اظهارامرحضرت بهاءالله موعد اکمال تزئینات داخلی بناوگشایش آن برای استفاده عموم بود . امه البهاء روحیه خانم درروز دوم می سال ۱۹۵۳ درحالیکه قبه طلائی مشرق الاذکاردرآن بالاهابرفرازسرشان میدرخشید با کمال استبشاراعلام فرمودند :

" بنمایندگی ازطرف ولی محبوب امرالله افتخار دارم که اولین مشرق الاذکارغرب رابرای عبادت عموم بگشایم . . . . . من بنمایندگی از طرف حضرت ولی امرالله حضورشمارادراین مکان مقدس خیرمقدم و خوش آمد میگویم " .

● مبلغ صامت

مشرق الاذکاراز اولین روزهای فعالیت بر اقدامات تبلیغی آمریکا تأثیرگذاشت اماحضرت

عبد البهاء میفرمودند وقتی این بناتکمیل شود "تاثیری عظیم برمدنیت خواهد داشت" (ترجمه) و حضرت ولی امرالله میفرمودند "وقتی ساختمان این بناپایان پذیرد عصرجدیدی درتاریخ امر دراین کشورخواهدگشود" (ترجمه). چنان بود که وقتی جهاد دهساله روحانی درشیکاگو همزمان باگشایش مشرق الاذکاراعلام گردید قیام تبلیغی بی سابقه ای شروع شدکه تدریجا" بنحوی شایسته براعتبارامرالله نه فقط درایالات متحده بلکه درسراسرجهان افزود. در دوران جهادکبیراکبرروحانی تعداد محافل روحانی ملی از ۱۲ به ٥٦ افزایش یافت، ۱۳۱ کشور جدید فتح شد، آثارامری به ۲۲۰ زبان تازه ترجمه گردید، مشارق اذکاردیگری درافریقا استرالیاو اروپا ساخته شد. مقام اعلی تکمیل گردید، بنای دارالاثاربین المللی مرتفع شد، اولین موسسه وابسته به مشرق الاذکار تحت عنوان خانه سالمندان درایالات متحده ساخته شد ودرپایان این قیام جهانی یعنی بسال ۱۹٦۳ اولین مجمع منصوص من از خطابیت العدل اعظم الهی، انتخاب گردید.

بهمراه ماکه نخستین مرحله مقدماتی حیات بهائی راپشت سرمیگذاریم وراه های اساسی تری رابسوی استقرارجوامع الهی بهائی هموارمیکنیم، مشرق الاذکارهمچنان منادی پیروزیهای عظیم و مبشر آئین نازنین الهی دربین گروههای گسترده وگسترده تر جهانیان خواهدبود. مقصود حقیقی ازایجاد مشارق اذکاربهائی و موسسات وابسته آنهادرآینده عیان ترخواهد گردید.

حضرت ولی امرالله دریکی از توقیعات منیعه خویش درباره اهمیت روحانی مشرق الاذکار بکمال قدرت میفرمایند:

"..... بنای اصلی مشرق الاذکارکه درحول آن بمرورایام موسسات خدمات اجتماعی مانند دارالایتام و دارالعجزه ودارالمساکین و مسافرخانه و آموزشگاه بیسوادان ساخته خواهد شد، بایستی مستقل ازاین موسسات وابسته تنهابعنوان محلی که برای عبادت پروردگارطرح و تأسیس گردیده نگریسته شود". (ترجمه)

بهرتقدیر عبادت باتوجه بمفهوم آن دردیانت بهائی نمیتواند تنهاعامل یاحتی عامل اصلی ایجاد مشرق الاذکار، آنگونه که حضرت بهاءالله ترسیم فرموده و به نقشی که برای آن درهیکل جامعه بهائی اراده فرموده اند، باشد ..... دعاهرقدرکه مفهوم متعالی داشته باشد، هرقدرکه ازشوقی شدید برخوردارباشد نمیتواند بیش ازنتایج محدود و غالبا" گذرائی که دراندیشه گذارنده آن بوده است دربرداشته باشد حتی نمیتواند بخود مناجات کننده و بطریق اولی به بشریت به مفهوم عام نفع وارضاء پایدار ببخشد، مگر آنکه به خدمت فعالانه به خلق که امتیازبرجسته موسسات وابسته مشرق الاذکاراست قرین شود ونیز تلاش آنانکه درحوزه مشرق الاذکاربادارهامورمشترک جوامع بهائی خواهند پرداخت بثمر نخواهد رسید مگرآنکه دائما" و مستمرا" ازمجاری روحانی که درمشرق الاذکارمتمرکز است بگذرد وهیچ عاملی جزمبادله و ارتباط مستقیم وسریع و دائمی قوای معنوی مودعه درقلب مشرق الاذکار و نیروی بیدارو جدان کسانی که بعنوان گردانندگا

امرمشرق الا ذکاربه خدمت عالم انسانی مشغولند نمیتواند تشکیلات ضروری راکه قادربه درمـــان بیماریهای طولانی و تأثرانگیز بشریت باشـــد برانگیزد و ازبین کلیه موسساتی‌که باسمةالمقدس قائم بخد متند هیچکدام نمیتواند همچون موسسه مشرق الا ذکارتااین حد اساس خدمت و عبادت بهائی ، این دوامرضروری درتجدید حیات عالم انسانی را ، پی ریزد . رمز عظمت ، قـــدرت و مقام یگانه مشرق الا ذکاررابعنوان یکـــی از موسسات برجسته ای که حضرت بهاءالله پی ریخته اند باید درخود آن جستجوکرد .

حضرت ولی امرالله ازمشرق الا ذکارایالات متحده بعنوان " شریفترین قیامی‌که خدمات بهائیـان آمریکابه امرحضرت بهاءالله راجاودانی ساختـه است " (ترجمه) و " اکلیل فتوحات نظم اداری دراولین قرن بهائی " (ترجمه) . یادمیکننـــد و میفرمایند " نه اولین مشرق الا ذکارعالـــــم بهائی که درمدینه عشق آباد بناشد و نههیچیك ازمشارق اذکاری که درمستقبل ایام برپاخواهد شد نمیتواند نیروی نهائی لا نهایه عظیمی‌راکـــه وقف بنای ام المعابدغرب درقلب این قاره بـــی مثیل شده است واجد باشد " .

نسرین رضوی

مشکل دوری

یکسال درهیئت تحریریه نوجوانان وچندی در لجنه آهنگ بدیع باماهمکاری داشت. درهمین مدت کوتاه هم بیماری وگرفتاری مهلتش نداد تاتمام قابلیت های خود رابروزدهد ،اماپیدا بودکه حساس است وهشیاروصاحب رأی. یکی دوسه مطلب دررديف شعرآزاد و مصاحبه وغیره نوشت که درنشریه آهنگ بدیع طبع گردید .

او میتوانست بماند و سرسبزی و طراوت اندیشه خودراحس کند و مامی توانستیم شاهد بلوغ و باروری استعدادی باشیم که قامت رعنایش زودکاستی گرفت وفرصت نیافت تادرطریق خدمت و عبودیت از امکانات بالاگیرنده خود هرچه بیشتر بهره گیرد . این فرصت برای نسرین درملکوت الهی باقی است ،آنجاکه بی حد ومرزبه سیر ارتقائی و مدارج کمالی ادامه خواهد داد ،ولی تصدیق میکنیدکه دوری برای همه کس مشکل است ، پدر، مادر، برادر، خواهر، خویشان ، دوستان و همگنان و آنان که مدتی دورپك میز بااو نشسته اندوحالا بایدتماشاگرکرسی خالی او باشند ●

باید رفت . . . .

نسرین رضوی

باید رفت
باید رفت وپیام رابازرسانید به خلق
سخنی هست که بایدگفته شود
باید رفت ودانست که سنگ مانعی نیست به راه
باید رفت ودانست که زمان کوتاه است
باید رفت ودانست که چراغی درراه است

● این شماره مربوط است به پایان دی ماه ۵۳ و صعود نسرین درهشتم اردیبهشت ماه ۵۴ ،که این نشریه زیرطبع بود ، اتفاق افتاد . بخاطر آن تأخیرواین داغ صلاح دانستیم شرح بالارادر همین شماره درج نمائیم .

آهنگ بدیع

باید زندگی راوخدا راو پیامش را
زاوراهی کرد وبردوش کشید
کیف دستی راباید پرایمان کرد وبردست گرفت
وبدینسان باید رفت
پاکیزه ، مهربردل وخندان لب
مست نشاط ، بی دغدغه ، بی تشویش
مردمانی هستندکه سالهاقبل مردخداشان
مردمانی هستندکه روزگاریست خداشان
پوسیده ودرخاك شده
باید رفت وخدائی تازه بآنهاداد
خدائی زنده و زاینده
مردمانی هستندکه خداشان قرنهاپیش بسفررفته
و هنوزهم چشم براهش هستند
باید رفت و بآنهازندگی تازه عطاکرد
باید رفت و بآنهاگفت که خدابازآمده است
باید رفت و پیام رابازرسانید به خلق
سخنی هست که باید گفته شود
باید رفت ، باید رفت

آهنگ بدیع

برای جوانان ونوجوانان

فهرست

۱ـ قسمت روحانی		٤٦
۲ـ آئین جوان بهائی	سهراب روشن	٤٧
۳ـ لغت فصحی و لغت نورا	ابادی عزیز امرالله جناب علی اکبر فروتن	٤٩
٤ـ صبا در اندیشه زندگی	زهره سراج	٥٨
٥ـ هر روز	شعر از گورک آقاجانیان ترجمه م ـ موسوی	٦٠
٦ـ دل و جان	شعر از دکتر جلیل محمودی	٦٢

... از برای نعمت مراتب لانهایه بوده و خواهد بود در کتاب پروردگار تو و پروردگار عالمیان اول نعمتی که بهیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست و مقصود از او عرفان حق جل جلاله بوده ...

آثار قلم اعلی جلد ۵ ـ صفحه ۵۱

آئین جوان بهائی

نوشته : سهراب روشن

آیابنظرشما اطلاق کلمه جوان بآئین بهائی دوراز واقعیت است؟

اگرمراد جنبه تاریخی و قدمت آن باشد مگرنه جوان است ؟
اگربه موسسینش بیاندیشیم مگر ظهور مبشرو شارعش درجوانی نبود ؟ چنانچه قدمای امر رادرنظر آریمگراکثرجانبازان دلاوراولیه اش راجوانان تشکیل نمیدادند ؟
اگر بمرکز عهد و پیمانش توجه کنیم مگر مثل اعلای آئین بهائی از دوران کودکی و نوجوانی شریك و سهیم مصائب اب بزرگوارش نبود ودرعنفوان شباب کشف نقاب ازوجه طلعت میثاق نیرآفاق ننمود ؟

اگر به ولی امرش فکرکنیم مگردرجوانی براریکه ولایت و سلطنت الهی جلوس نفرمود ؟ چنانچه به زمان نزدیك تر بخودمان تأمل کنیم مگر جنودمهاجرین و سربازان نقشه های منیعه الهی راغالبا" جوانان تشکیل نمیدهند ؟

و اگر درفلسفه اش فورنمائیم مگر نه جوانی را تلاش درتحقق بخشیدن به آرمان دانسته اند ؟ وچه آرمانی برتراز وحدت عالم انسانی ؟

باطرح نقشه منیعه پنجساله بیت العدل اعظم الهی فضاهای بازدیگری فراراه جوانان عزیز فضلا" گشوده شده ذیلا" قسمتی از پیام دیوان عدل الهی راکه خطاب به جوانان است ملاحظه میکنید : ۱

" آنچه باید سرلوحه اقدامات آن عزیزان قرارگیرد قیامی عام و حکیمانه و منظم در تبلیغ امراعظم است یعنی هرفرد از افراد احباء" هرروز باید در فکر این باشد که چگونه هموطنان خویش را از اصول و مبادی امر نازنین باخبرسازد ،باید کل مراقبت و مواظبت فرمایند تاچگونه این بیان مبارک حضرت عبد البهاء" را بمرحله عمل رسانند قوله الاحلی :

" الیوم باید هرفردی از افراد احبای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید چون چنین کنند بعد از یکسال احتیاج بمبلّغ نماند خود نفوس بدون تبلیغ بشاطی بحر احدیت بشتابند . . .

. . . . باری ای یاران الهی اقلاً" هریك از دوستان باید در مدت یکسال یك نفس را تبلیغ نماید اینست عزت ابدی اینست موهبت سرمدی . . . "

آیا این بارهم قیامی عام ،حکیمانه و منظم میتوانیم ؟

درسفراخیرکه شب وروز از محضریاران عزیزالهی استفاده میشد و مخصوصاً باجوانان هوشمند بهائی موانست و موالفت مستمر حصول میسیاقت بعضی از احبامیخواستند بدانند که حکمت نزول کتاب مستطاب اقدس و بسیاری از آثار مبارکه بلسان عربی چیست و حال آنکه جمال قدم جل اسمه الاعظم ایرانی و زبان ملیشان فارسی بوده است و این عبد وعده دادکه درمراجعت بارض اقدس بمحض آنکه فرصت مناسب دست دهد آنچه از آثار و الواح الهی راجع بزبان مستفاد شود تدوین و بمحفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه تقدیم نمایند تادرصورت تصویب باستحضار یاران حضرت رحمن برسد واینك بآن وعده وفامیشود :

چون جمال قدم ازکشورایران ظاهرشده اند و این مرز و بوم موطن موعودکل‌ملل وادیان و جلوگاه مظهرحضرت یزدان است البته این اقلیم جلیل برسائرممالك و اوطان برتری یافته و مقام روحانی و معنوی آن بلند و ارجمند گشته است و درآینده محققاً شرف و منقبتش واضحتر خواهد شد و برهموطنان حضرت بهاءالله کاملاً مکشوف و مبرهن خواهدگشت که چه سعادتی نصیبشان شده و چه موهبتی بآنان ارزانی گردیده است . اگربخواهیم آنچه راکه دربیان رفعت شأن وعلو مقام این اقلیم جلیل درآثار مبارکه وارد شده یکان یکان بشماریم مطلب بطول خواهد انجامید و فقط من باب نمونه بنقل چند فقره اکتفامیکنیم :

درکتاب مستطاب اقدس راجع بارض طامه ینه منوره طهران این آیات مبارکه نازل شده :

"یاارض الطاء لاتحزنی من شیئ قد جعلك الله مطلع فرح العالمین افرحی بماجعلك الله افق النور بما ولك فیك مطلع الظهور اطمئنی بفضل ربك انه لا تنقطع عنك لحظات الالطاف".

و درلوح مبارکی این بیانات راجع بطهران نازل شده:

"یاارض الطاء یاد آرهنگامیراکه مقرعرش بود و انوارش از در و دیوارت ظاهرو هویدا". تاآنکه میفرمایند: "طوبی ازبرای تو و ازبرای نفوسیکه درتو ساکنند نفحات قمیص الهی از تو قطع نشده و نخواهد شد".

حضرت عبد البهاء مولی الوری درالواح عدیده راجع بکشور مقدس ایران بیاناتی فرموده اند که چند فقره آن نقل میشود قوله الاحلی:

"مستقبل ایران درنهایت شکوه و عظمت وبزرگواری است زیراموطن جمال مبارك است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظارجمیع اعاظم و دانایان عالم حیران ماند هذه بشاره کبری بلغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمن نباء بعد حین".

"حضرت بهاءالله وحضرت باب هرد و ایرانی بودند و بیست هزارسی هزار ایرانی درراین سبیل جانفشانی نمودند و من نیزایرانی هستم حتی باوجود اینکه شصت سال است از ایران خارج شده ام هنوز راضی بآن نگشته ام که عادات جزئیه ایرانی ترك شود بهائیان ایران را میپرستند نه همین حرف میزنند شما نظربعمل کنید".

بهائیان چنان ایران رادرانظارجلوه داده اند که امروز جم غفیری از اقالیم سبعه پرستش ایران مینمایند زیراشمش حقیقت ازآن افق طلوع نموده ووطن مقدس حضرت بهاءالله است ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان درحق ایران و ایرانیان فرموده اند" و درآن حدود و ثغور نسبت شجره مبارکه است و موطن حضرت مقصود و عاقبت چنان آبادگردد که جمیع ممالك عالم غبطه برند".

"ای یاران الهی خطه شیراز منسوب بحضرت بی نیاز و موطن کاشف اسرارباهل رموز.از آن کشور ماه منور طلوع نمود و ازآن اقلیم صبح منیر سطوع یافت اول ندا درآن خطه و دیار اوج گرفت و نفوس مبارکه نعره ربنا انا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا برآورند یقین است که موطن آن نورمبین بهجت دوستان الهی عنقریب تزیین یابد و غبطه بهشت برین گردد".

"ایران چنان ترقی نماید که محسود و مغبوط شرق و غرب گردد".

درضمن مناجاتی میفرمایند:

"پاك یزدانا خاك ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و دانش خیز و گوهرریز از خاورش همواره خورشیدت نور افشان و درباخترش ماه تابان نمایان".

اینها نمونه ئی از بیانات حضرت عبد البهاء مولی الوری راجع بکشور مقدس ایران بود.

حضرت ولی امرالله در تواقیع منیعه مکرره درباره رفعت مقام و عظمت شأن کشور مقدس ایران

بیاناتی فرموده اند ، منجمله چنین میفرمایند قوله الاحلی :

" مگذارید گمان کنند که بهائیان تعلق بوطن خویش ندارند بلکه براستی بد انند و یقین نمایند که از همه بیشتر و از همه مخلصتر و ازهمه ثابت تر در احیای ایران و تعزیز ایرانیان بوسائل حقیقی میکوشند و مطمئنند که ایران عاقبت عزیز و توانا خواهد شد " .

" اهل بهاچه درایران وچه درخارج آن موطن جمال اقدس ابهی راپرستش نمایند ودراحیاء و تعزیز و ترقی و ترویج مصالح حقیقیه این سرزمین منافع و راحت بلکه جان و مال خویش را فداء و ایثارکنند " انتهی

حال ازهمین چند فقره بیانات مبارکه تعلق اهل بهابکشور مقدس ایران کاملا" واضح و عیان است.

و اما درباره" مقام و منزلت زبان فارسی حضرت بهاءالله چنین میفرمایند قوله عزبیانه :

" درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکوست چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هردو میاید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان راستایش نمائید سزاوار است" .

" محبوب عالم بلسان پارسی تکلم میفرمایند دوستان اوهم اگر باین لسان تکلم نمایند و بنویسند لدی الوجه مقبول است اگرچه لسان عربی احسن است ولکن گفتارپارسی احلی . "

پس تعلقات معنوی و محبت صمیمی اهل بها بکشور مقدس ایران و زبان شیرین پارسی ازهمین چند نمونه که بیان شد واضح و عیان است و احتیاج ببسط کلام نیست .

امانکته ئی مهمتر از وطن دوستی در تعالیم بهائی مندمج و آن عالم دوستی وحدت بشراست که اس اساس آئین الهی دراین دوره بدیع و کورجدید است ودراینصورت جمال مبارک متعلق بهمه" اهل عالمند و مبادی روحانی واداری این امر منیع مخصوص بیک ملت دون ملت دیگرنیست و محصور بیک کشور معین نخواهد بود و یکی از وسائل موثر و مهم برای وصول باین منظور مقدس یعنی تحقق وحدت عالم انسان واتحاد اوطان و رفع تعصبات بینهوده و استخلاص بشر از محاربات ویران کننده ، انتخاب و ترویج لسانی عمومی است که درین باره تأکیدات اکیده درآثارالهی نازل شده است .

حضرت بهاءالله دریکی از الواح باین بیانات مبارکه ناطق قوله عزبیانه :

" قد نزلنافی الکتاب الاقدس یااهل المجالس فی البلد ان اختاروالغة من اللغات لیتکلمهابها بین طی الارض و کذلك من الخطوط ان الله یبین لکم ما ینفعکم و یغنیکم عن دونکم انه لهوالفضال العلیم الخبیر" .

این امر مبرم از جبروت قدم برای اهل عالم عموما" و اهل مجالس خصوصا" نازل شده چه که اجرای اوامر و احکام و حدودات منزله" درکتاب برجال بیوت عدلیه الهیه تفویض شده و این حکم سبب اعظم است ازبرای اتحاد و وطت کبری است ازبرای مخالطه و وداد مابین من فی البلاد . . . . ملاحظه میشود اکثری از امم از تشتت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند لذا محض فضل و جود کل مأمور شده اند باینکه لغتی از لغات رااختیار

نمایند چه جدید ا" اختراع کنند و چه از لغات موجوده ارض و کل بآن متکلم شوند در اینصورت جمیع ارض مدینه واحده ملاحظه میشود زیرا که کل از لسان یکدیگر مطلع میشوند و مقصود یکدیگر را ادراک مینمایند این است سبب ارتقاء عالم و ارتفاع امم و اگر نفسی از وطن خود هجرت نماید و بهریک از مدن وارد شود مثل آنستکه که در محل خود وارد شده تمسکوا به یا اهل المجالس و المدن . اگر نفسی فی الجمله تفکر کند ادراک مینماید که آنچه از سماء مشیت الهیه نازل شده محض فضل بوده و خیر آن بکل راجع است " یا آنکه میفرمایند :

" هر طایفه بلسان خود تکلم مینماید مثل ترک بترکی و اهل ایران بفارسی و عرب بعربی و اهل اروپا بالسن مختلفه خود و این السن مختلفه مابین احزاب متداول است و مخصوص است بطوائف مذکوره و یک لسان دیگر امر شده که اهل عالم صرفا" بآن تکلم نمایند تا کل از لسان یکدیگر مطلع شوند و مراد خود را بیابند اوست باب محبت و وداد و الفت و اتحاد و اوست ترجمان اعظم و مفتاح کنز قدم چه مقدار از نفوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعلیم السن مختلفه صرف نموده بسیار حیف است که انسان عمر را که اعز اشیاء عالم است صرف اینگونه امور نماید و مقصود شان ازاین زحمات آنکه لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ماعند هم را ادراک نمایند حال اگر بآنچه امر شده عامل شوند کل را کفایت مینماید و ازاین زحمات لا تحصی فارغ میشوند " تا آنکه میفرمایند : " و همچنین سوای خطوط مخصوصه طوائف مختلفه یک خط اختیار نمایند و خلق صرفا" بتحریر آن مشغول شوند تا جمیع خطوط خط واحد و جمیع السن لسان واحد مشاهده شود و ایند و سبب اتحاد قلوب و نفوس اهل عالم گردد انه یعلمکم ما هو خیر لکم تمسکوا به انه لهوا الواعظ الناصح الامین و والمدبر المشفق العلیم الحکیم و بالاخره جمیع لسان و خطوط بواحد منتهی گردد و قطعات مختلفه ارض یک قطعه مشاهده شود اذ الا تری فیها عوج ولا أمتا" انتهی .

در لوحی دیگر جمال اقدس ابهی این موضوع یعنی وحدت لسان را باین بیانات تکرار میفرمایند قوله الاعلی :

" اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است لا زال باتفاق آفاق عالم بنور امر منور و سبب اعظم در استن خط و گفتار یکدیگر است از قبل در الواح امر نمودیم امتا" بیت عدل یک لسان از السن موجوده و یا لسانی بدیع و یک خط از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفال را بآن تعلیم دهند تا عالم یکوطن و یک قطعه مشاهده شود ".

در کلمات فردوسیه میفرمایند " از قبل فرمودیم تکلم بدو لسان مقدر شده و باید جهد شود تا یکی منتهی گردد همچنین خطوط عالم تا صرفهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه" واحده و قطعه واحد مشاهده شود " .

در تبیین این اصل مسلم که از قلم جمال قدم جل شأنه الاعظم نازل شده تبیین منصوص حضرت عبد البهاء" بیانات مبارکه فرموده اند که چند فقره آن در این مقام نقل میشود قوله الاحلی:

" از جمله اوامر حضرت بهاء الله این است که باید جمیع ملت از اهل معارف و علوم اتفاق کرده یک لسانی انتخاب یا ایجاد نمایند و آن لسان عمومی باشد و این امر در کتاب اقدس چهل سال پیش نازل شده و مقصود آن این است ، مسئله

لسان بسیارمشکل شده زیرالسان بسیاراست و اختلاف حاصل شده بین جمیع اقوام وطوائف و تاوحدت لسان حاصل نگردد ائتلاف مشکل و معاملات مختل است. هرانسان محتاج بلسانهای بسیار است تابتواند باجمیع بشر معامله و معاشرت و ملاقات نماید واین مستحیل است زیراآنچه تاحال دراکادمی معلوم و مسلم شده هشتصد لسان معین گشته و از برای انسان تحصیل اینهمه ممکن نیست پس بهتر این است یك لسان ایجاد و یاانتخاب شود تاآنکه لسان عمومی باشد دربنصورت انسان بدولسان محتاج است یکی لسان وطنی یکی لسان عمومی بلسان وطنی خودش باقوم خود گفتگو نماید اما بلسان عمومی باجمیع عالم مخابره نماید و محتاج لسان ثابت نمیباشد و جمیع بشر با یکدیگر بدون مترجم الفت و مصاحبت مینمایند حال اگرچنین چیزی بشود فی الحقیقه سبب راحت و آسایش و سرور جمیع ملل عالم است "

درمقامی دیگر حضرت عبد البهاء دراین باره میفرمایند : " درعالم وجود اعظم از امور امر عمومی است لهذا میتوانیم بگوئیم لسان عمومی امریست مهم زیراسوء تفاهم راازبین ملل زائل نماید قلوب عموم رابهم ارتباط دهد و سبب شود که هرفردی مطلع برافکارعمومی شود در عالم انسانی تفهیم و تفهم که اعظم فضائل عالم بشری است مشروط بوحدت لسان معلّم و متعلّم است چون لسان عمومی حاصل شود تعلیم وتعلم سهل و آسان گردد مقصد این است که در عالم انسانی وحدت لسان خیلی سبب الفت و اتحاد است و بالعکس اختلاف لسان مایه جدال واین واضح است لهذا از جمله تعالیم بهاءالله پنجاه سال پیش امر وحدت لسان که تأسیس عمومی و ترویج شود ارتباط تام بین بشر حاصل نگردد زیراسوء تفاهم مانع الفت است و این جز بوحدت لسان زائل نشود بسبب اختلاف لسان اهل شرق عموماً از معلومات اهل غرب و اهل غرب از معلومات اهل شرق بیخبرند امابواسطه لسان عمومی شرق افاضه از غرب نماید و غرب اقتباس انوار از شرق تواند " انتهی .

و اماآنچه راجع بلسان عربی و اهمیت ووسعت آن زبان برای بیان حقائق معنوی و عوالم روحانی از قلم اعلی صادرشده بسیاراست منجمله دریکی از الواح مقدسه میفرمایند قوله عز بیانه : " آنچه لدی العرش محبوب است آنست که جمیع بلغت عربی تکلم نمایند چه که ابسط از کل لغات است اگرکسی ببسط ووسعت این لغت فصحی مطلع شود البته آنرااختیار نماید لسان پارسی بسیارملیح است و لسان الله دراین ظهور بلسان عربی و فارسی هردو تکلم نموده و لکن بسط عربی راندا شته و ندارد بلکه جمیع لغات ارض نسبت باومحدود بوده و خواهد بود واین مقام افضلیت است که ذکرشد و لکن مقصود آنکه لغتی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند و عموم خلق بآن تکلم کنند هذا احکم به الله و هذا ماینتفع به الناس لوهم یعرفون " انتهی .

بفرموده مبارك مقصود ازاین تعریف و توصیف مقام افضلیت است و الاجمالقدم اهل عالم رامختار و مخیر فرموده اندکه لغتی از لغات را اختیار نمایند و لکن چون بسیاری از آثارمبارکه باین لغت نازل شده تحصیل آن براهل بها

واقعاً" لازم است تابمعنی آیات الهی واقف شوند و ازآن منبع فیض فیاض برای فهم آیات مقدسه استفاضه نمایند . تحصیل لسان عربی بقدری مهم وحیاتی است که حضرت عبد البهاء بیکی ازاماء الرحمن غرب بنام مسیس کرو چنین دستور میدهند قوله الاحلی :

" ای کنیز عزیز خدا یك وقتی تحصیل لسان عربی مینمودی این بسیارمفید است البته مداومت نمیتا تاآنکه مهارت پیدا کنی و بتوانی که بکمال فصاحت و بلاغت بلسان عربی مخابره نمائی البته صد البته درتحصیل لسان عربی نهایت همت مجری دارتا مهارت تامه حاصل نمائی و بکمال سهولت بخوانی و بنویسی " .

حضرت ولی امرالله درتواقیع عدیده تأکیدات شدیده راجع بتعلیم و تعلم لسان عربی صادر فرموده اند که چند فقره آن دراین مقام نقل میشود قوله الاحلی :

" تأکید نمائید اطفال بهائی راازصغرسن در مدرسه بلغت عربی که بفرموده جمال قدم لغت فصحی است و آیات مبارك و احکام وادعیه و صلوات و سور علمیه اکثرباآن لسان نازل گشته آشنانمایند وتعلیم دهند اجرش عند الله عظیم است و نتایج آن درجامعه بغایت مفید" . همچنین میفرمایند :

" قبلاً" راجع باهمیت لغت عربی و تعلیم آن باطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارك درمنشات امریه و تقریرو تحریر و نشریات یاران امرحضرت رحمن درآنسامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تأکید گشت . مسامحه و اهمال قطعیاً" جائز نه یاران را محفل ملی روحانی باید تذکر دهد وتشویق ودلالت نماید " .

همچنین میفرمایند :

" تعمیم لغت عربی درمدارس بهائیان وتشویق جوانان بسیارلازم تابقواعد لغت فصحی آشنا گردند و پی بمعانی و رموز و اشارات الواح عربیه و احکام منصوصه الهیه برند " انتهی .

جوانان عزیز بهائی و نونهالان بوستان الهی باید بکمال دقت این دستورمبارك راا جرانمایند و درتحصیل زبان عربی بکوشند تادرهای معارف امری برویشان بازشود وفهم کلمات آسمانی برایشان میسرگردد ضمناً" برای مزید تبصر دراین موضع توجه بچند نکته مفید خواهدبود :

نکته اول ــ آنکه زبان عربی که لسان مقدس عالم اسلام است درنزد مسلمین بسیارمهم تلقی شده و میشود و مسلمانان روی زمین درهر نژاد و ملیت آن زبان رابرای فهم آیات مقدسه قرآن فراگرفته و میگیرند و مؤمنین اولیه باین امر مبارك که اکثراً" از علماً" طرازاول بوده برلسان عربی تسلط کامل داشته اند و آیات الهیه و آثارمبارکه غالباً" بآن زبان نازل شده و لهذا گنجی بی پایان از مخزن اسرارالهیه بزبان عربی بنوع انسان ارزانی یافته که برای بدست آوردن آن باید درتحصیل لسان عربی که بمنزله کلید در آن گنج بی پایان است اهتمام تام نمود .

نکته دوم ــ آنکه درتحصیل کلمات معنویه و فراگرفتن معارف الهیه مناقشه برسرزبان که آیا عربی بهتراست یافارسی واقعاً" ضرورت ندارد زیرامقصود اصلی کشف حقائق روحانی وکسب دقائق ملکوتیست و زبان فقط وسیله وصول بمقصود و حصول منظوراست لاغیر .

نکته سوم ـ آنکه انبیای الهی برای تربیت جسمانی و انسانی وروحانی نفوس بشری ظاهر میشوند وبرای هدایت ناس بشریعهٔ باقیه مافوق تصورات محدودهٔ بشریه قرارمیگیرند و زبان را فقط وسیله وآلتی برای تفهیم و تفهّم حقائق روحانیه میشناسند و بهیچوجه احساسات ملی و نژادی را در آن مدخلیت نمیدهند چنانکه در قرآن کریم بیش از سیصد لغت غیرعربی مانند کافور ـ زنجبیل ـ مشکوة ـ استبرق ـ سندس دینار ـ قسطاس ـ فردوس ـ طاغوت ـ قنطار ـ عدن ـ ملکوت ـ مسك ـ ابار یق و غیره و غیرمکه اززبان های عبری و آرامی و امثال آن اقتباس گشته وارد شده و مجموعهٔ بیانات شفاهی حضرت مسیح که بعدها به انجیل موسوم گردیده ابتدا بزبان یونانی که لسان علمی آنروز دنیای متمدن بوده نگارش یافته است .

نکته چهارم ـ آنکه هیچیك از زبانهای رایج دنیا خالص نمانده و هرقدر ارتباط ملل و نحل بایکدیگر بیشتر شده اختلاط و امتزاج السنه نیز بهمان مقیاس وسیعتر گردیده است و این خود حسن و کمال هرزبانیست که برای بیان مطالب لغات کافی در اختیار داشته باشد وشعرا و حکما و علما همیشه ازاین امتزاج و اقتباس استفاده نموده اند و چنانکه مثلاً در شاهنامه فردوسی که شکاهکار زبان فارسی است بیش از پانصد لغت عربی در موارد ضروری بکار رفته و نابغهٔ شهیرازاین اقتباس و استقراض سربازنزده است . زبان کنونی فارسی مانیز که مرکب از یکصد و شصت هزارکلمه است پنجاه و هشت هزارو هشتصد و هفتاد و نه آن فارسی و یکصد و یکهزارو یکصد و بیست و یك لغت آن خارجی است و این امتزاج واختلاط کمال زبان است نه نقص آن زیراهمانطورکه جمال مبارك میفرمایند مقصود از زبان پی بردن بگفتارگوینده است وهر قدر بتوان در یکزبانی موجبات تفهیم و تفهم را کاملترفراهم نمود البته بهتراست .

نکته پنجم ـ آنکه لسان عربی باتفاق زبان شناسان همانطورکه از قلم اعلی نیز تصریح گشته نظر بوسعت دائره لغات برای بیان روحانیات و مجردات مناسبترو کاملتراست و بهمین دلیل بسیاری از متفکران ودانشمندان فارسی زبان نیز تألیفات خویش رابزبان عربی تدوین میکرده اند و درمغرب زمین زبان لاتین که شعبه ئی اززبانهای هند واروپائیست این مقام راداشته والحال نیز ریشهٔ اغلب از السنهٔ اروپائی لاتین و یایونانی است و بهمین جهت تشابه تام بین این زبانهابمیان آمده است اکنون زبان عربی علاوه برساکنین شبه جزیرهٔ عربستان لسان اصلی بیش از پنجاه میلیون نفر درممالك مختلف جهان است و بتصدیق محققین یکی از مهمترین زبانهای دنیاست ولهذا تحصیل زبان عربی نه تنها برای فهم معارف بهائی لازم و ضروراست بلکه احاطه برآثار ادبی زبان فارسی نیز موکول به آشنائی بالغات و اصطلاحات وصرف و نحو زبان عربیست پس بنابآنچه گفته شد اهتمام نورسیدگان وجوانان عزیز بهائی بتحصیل زبان عربی بسیارمفید ولازم است و همانطورکه فی المثل زبان اصیل فارسی والسنهٔ غربی مانند انگلیسی فرانسه آلمانی وغیره رافرامیگیرند ، زبان عربی رانیز درهمان ردیف بل در رتبهٔ اولی قرار دهند .

برای تزیین و تکمیل این گفتار چند فقره ازبیانات حضرت بهاءالله بزبان عربی و فارسی و پارسی

ویژه‌دین مقام درج میشود لیکون ختامه مسك

ازلوح مبارك جمال اقدس ابهی خطاب بسلطان ایران :

"یاسلطان انّی کنت کأحد من العباد و راقداً علی المهاد مرّت علی نسائم السبحان وطمنی علم ماکان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنداء بین الارض و السماء بذلك ورد علی ما ذرّفت به عیون العارفین ماقرئت ماعند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسئل المدینه التی کنت فیها لتوقن بأنی لست من الکاذبین هذا ورقه حرکتها ارياح مشية ربك العزيز الحميد هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالك الاسماء والصفات بل تحرکها کیف تريد ليس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره المبرم و انطقنی بذکره بین العالمین . انّی لم اکن الّا کالمیت تلقاء امره قلبتنی يد ارادة ربك الرحمن الرحيم هل يقدر احد ان يتکلم من تلقاء نفسه بما يعترض عليه العباد من کل وضیع وشریف لا والذی علّم القلم اسرار القدم الا من کان مؤیداً من لدن مقتدر قدیر" .

ازلوح مبارك خطاب به مانکجی صاحب:

" نامهٔ شما در زندان باین زندانی روزگار رسید خوشی آورد و برد وستی افزود و یاد روزگار پیشین را تازه نمود سپاس دارای جهانرا که دیدار را در خاك تازی روزی نمود دیدیم و گفتیم و شنیدیم امید چنان است که آن دیدار را فراموشی از پی در نیاید و گردش روزگار یاد او را از دلها نبرد و از آنچه کشته شد گیاه دوستی بروید و در انجمن روزگار سبز وخرم و پاینده بماند . اینکه از نامه های آسمانی پرسش رفته بود رگ جهان در دست پزشك دانا است درد را می بیند و بدانائی درمان میکند هرروز را رازی است و هرسر را آوازی درد امروز را درمانی و فرد ا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فراگرفته و او را بستر ناکامی انداخته مردمانیکه از بادهٔ خودبینی سرمست شده اند پزشك دانا را از او باز داشته اند این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند نه درد میدانند نه درمان میشناسند راست را کژ انگاشته اند دوست را دشمن شمرده اند بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنان که درخوابند بیدار شوند بگو ای مردگان دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید هرکه امروز زنده شد هرگز نمیرد و هرکه امروز مرد هرگز زندگی نیابد .
ای دوست چون گفتار نخستین در روز پسین بمیان آمد گروهی از مردمان آسمانی آواز را شنیدند و بآن گرویدند و گروهی چون کردار برخی را با گفتار یکی ندیدند از پرتو آفتاب دانائی دور ماندند" .

از کلمات مبارکهٔ مکنونه فارسی :

" زنهارای پسر خاك با اشرار الفت مگیرو موانست مجو که مجالست اشرار نور جان را بنار حسبان تبدیل نماید ای پسر کنیز من اگر فیض روح القدس طلبی با ابرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند و قلب مردگان را چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند .

ای غافلان گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است بلکه بیقین بدانید که بخط جلی مسطور گشته و در پیشگاه حضور مشهود .
ای دوستان براستی میگویم که جمیع آنچه در قلوب مستور نموده اید نزد ما، چون روز واضح و ظاهر و هویدا است ولکن ستر آن راجع و فضل ماست نه استحقاق شما

ای پسر انسان شبنمی از بحر دریای رحمت خود بر عالیمان مبذول داشتم و احدی را مأیوس نیافتم زیرا که کل از خمر باقی لطیف توحید بماء کثیف نبید اقبال نموده اند و از کأس جمال باقی بجام فانی قانع شده اند فبئس ما هم یقنعون .

ای پسر خاک از خمر بیمثال محبوب لایزال چشم مپوش و بخمر کدره فانیه چشم مگشا از دست ساقی احدیه کأس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی"
انتهی .

امید وطید چنان است که جوانان عزیز بهائی در کشور مقدس ایران به محتویات این مقاله که مزین به بیانات مقدسه و دستورهای مؤکد مبارک مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفدا است توجه تام بفرمایند و این نکته مهمه را همواره در مد نظر قرار دهند که آئین نازنین بهائی برای وحدت اهل عالم و اتحاد ملل و امم ظاهر شده و بفرموده جمال قدم جل اسمه الاعظم که در کتاب عهدی نازل شده قوله الاعلی .

" مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بینات اتحاد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افئده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و بآسایش حقیقی فائز" .
انتهی

منظور اصلی مظاهر مقدسه تربیت نفوس بشری و رفع تعصبات بیهوده است و لهذا برای وصول بچنین مقام بلند اهل بها و راکبین سفینه حمرا باید از اسره حدودات بشریه قدم فراتر نهند و افق فکررا وسعت کامله بخشند و زبان را فقط وسیله ئی برای هدایت اهل عالم شناسند و این بیان مبارک جمال اقدس ابهی را همواره در مد نظر قرار دهند که میفرمایند قوله الاعلی :

" اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی و چه فارسی، اگر از آن محروم مانند قابل ذکرنه چه الفاظ چه معانی" .

علی اکبر فروتن
ارض اقدس حیفا
شهرالشرف ۱۳۱

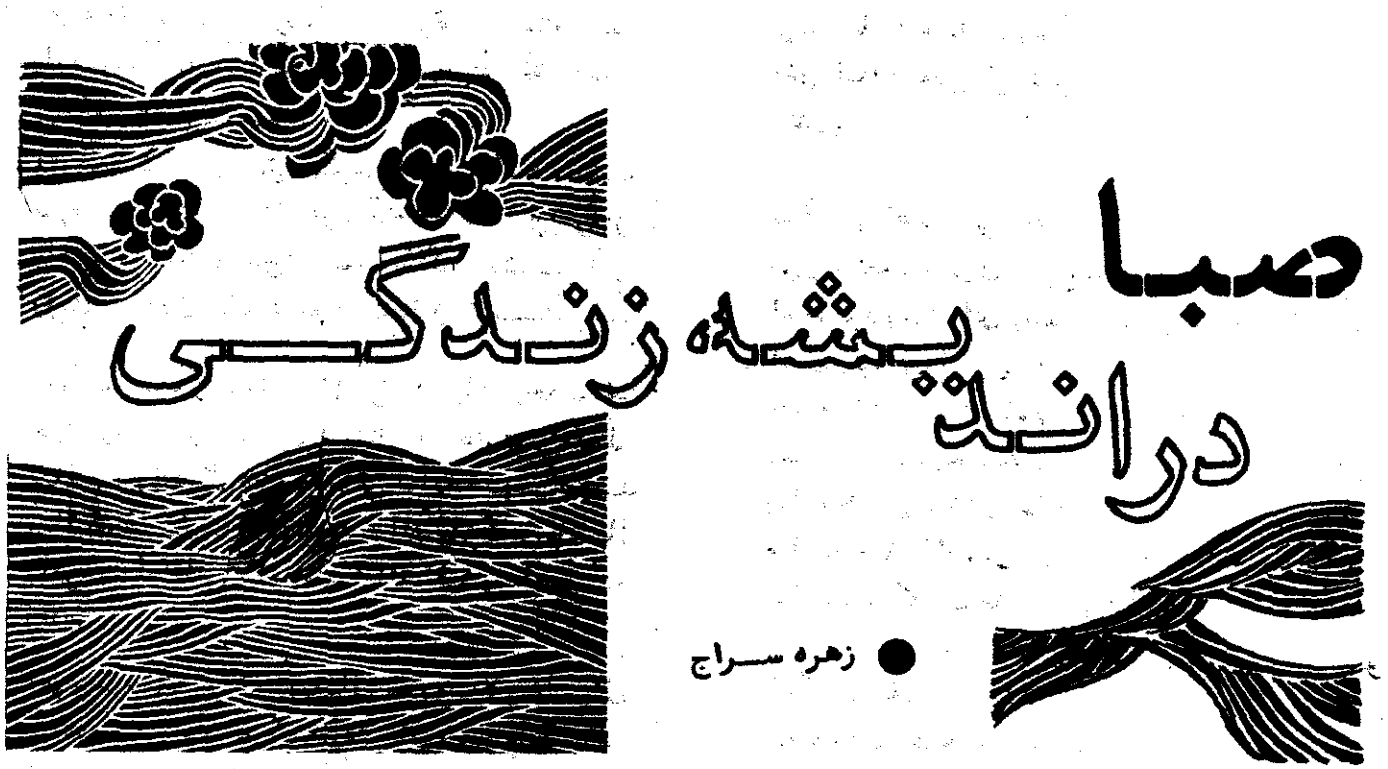

صبا درانديشه زندگی

● زهره سراج

د یروزعصر با خواهرکوچکم به گرد ش وهوا خوری بیرون رفتیم. شوررا حقیقتا" د روجود ش میدید م و شادیش که از برق چشمها ، خنده های کود کانه و از هرسود وید نهایش هو یدا بود ، مراغرق مسرت میکرد . مقداری که راه رفتیم ، به نیمکتی چوبی رسیدیم. هرد و نشستیم و مدتی بدون کلام غروب راکه کم کم از راه میرسید تماشاکردیم. بعداز سکوتی نه چندان طولانی، ناگهان خواهرکم روبمن کرده گفت:" زهره زندگی چیه ؟": خیلی جاخوردم کم سالیش و روح آزاد و بی آلایشش ، چنین سئوالی راایجاب نمیکرد . راستش خود من هم بمعنای زندگی زیاد اندیشیده بودم ولی نتیجه جز صدها سئوال افزون برسئوال اول چیزی نبود . باگریز از جواب پرسیدم : خوب ،بگو ببینم صباجون خود تو فکرمیکنی زندگی یعنی چی ؟ باسادگی جواب داد : " زندگی یعنی اینکه زنده باشیم بعد باشتاب اضافه کرد :" ماگاهی وقتازنده ایم گاهی وقتاهم زنده نیستیم." لبریز از سئوال بود ولی ترجیح دادم که راجت حرفهایش رابزند چون بنظر میآمد که بیشتر مایل به حرف زدن است تا شنیدن . فقط گفتم:" خوب مثلا" امروز

تو زنده بودی؟" غروب داشت دلتنگ کننده میشد ولی نسیم خنك پائیز با این دلتنگی سرستیز داشت.
خواهرکوچولویم جواب داد: "نه." پرسیدم: "چرا؟" گفت: "چون امروز بال قناریم زخمی شده بود و من دایم پای قفس نشسته بودم. اول پاشو شستم بعد براش باند پیچیدم و بعد هم آب و دونه‌ٔ تازه براش بردم، ولی اون اصلا" حالش بد بود، چون فقط یکجا نشسته بود، نه میخوند و نه بال میزد. منم پیشش نشستم و و بدون اینکه کاردیگه‌ای بکنم اونو نگاه میکردم واسه همین فکرمیکنم امروز اصلا" زندگی نکرده‌ام.

بخود آمدم، شب میآمد. دست خواهرکم را گرفتم و باهم رو به خانه مان براه افتادیم میدانستم که او از من جوابی برای سئوالش نشنیده ولی نمیدانست که خود بمن پاسخها داده است.

تاوقت خواب درفکربودم. ماکه مدّعی زندگی کردن هستیم آیاواقعا" زندگی میکنیم؟ آیا عمرمان جز آن لحظه هاکه درایثار سپری میشود، بشمارزندگی میآید؟ لحظه هائی که از درد دیگران دل بدرد نیاوریم و مرهم زخمی نباشیم لحظاتی است که بباطل گذرانده‌ایم.

بتنهائی و برای نفس خود زیستن هیچ مفهومی ندارد. ما برگی از شاخسارعالمیم و یاری‌از دارانسانی. چگونه میتوان با اینهمه نزدیکی ازهم دوربود؟

آن دمی که به تحمل بلا درطریق محبوب و به ایثار کامل درراه بندگانش بسرآید، دم زندگی ساز است.
خواهرم که درقالب کلام زندگی رانفس کشیدن می‌پندارد، درلباس عمل و بوقع زندگی میکنید، او بدرد یك پرنده‌ٔ کوچك واقف است و هستی را، درلحظاتی که نگران هستی موجودی دیگر است، از یاد میبرد.

ماه ببالای آسمان رسیده بود. شب بود و سکوت و من ندای درون راآشکارمی شنیدم: "تو که احساس داری و ادراك، بحقّ زندگی کن درد رابجان بخرو درمانی باش برای آن که تحمل بلاندارد توکه قادری، درراه آن که میخواهد و نمیتواند، ایثارکن."

خانه درسکوت فرورفته بود. بلند شدم باطاق صبارفتم. آسوده خوابیده بود. نسیم خنك پائیز دزدانه داخل میشد. خم شدم بوسیدمش، آهسته گفتم: "صباجون خوش بخواب چون تو امروز زندگی کردی. ایکاش هرروز دلیلی برای زندگی کردن بیابی. پنجره را بستم. باطاق خودآمدم.

صبا و من هردو آسوده بودیم.
صبای آنسوی پنجره نیز دیگرآرام گرفته بود.

هـــر روز

● اثر گورگ آقاجانیان
● ترجمه ۰ م ــ موسوی

من هرروز
چونان زنبوران عسل
از بام تاشام می ستیزم
از سرما میلرزم
از گرما می سوزم

هرروز از بام تاشام
گل
برگ
درخت
چمن

دشت و دمن ، آشیان منست ،
از کندو ،
دست از پادرازتر
بیرون میآیـــــم

بکند و بازمیگردم
باقطره انگبینی
که از گل و ریحان
دیارمان مکیده ام .

بازمیگردم .
باچشمانم رنگ گلها ،
بادمم عطر گلها ،
برگوشهایم زمزمهٔ زنجره ها ــ زمزمه چشمه سارها ،
باخونم گرمای سرخ خورشید
با زانوانم نیروی خـــــاك

بخانه باز میگردم .

هرروز من ،
محبت چشمانم را
باسخاوت برانسانهامی بخشم

هرروز من
گرمای قلبم را
باسخاوت برانسانها می بخشم

هرروز من ،
سبهی میخشم
از تبسم خویش ــ از لبخند خویش.

هرروز من
برسینه‌های ستبر
گلی نثار میکنم .

از انبوه نغمه های سرود خویش
ــ هرباد اد ــ
انبان غنای خویش را
برد وش افکنده ــ
ــ ازخانه بیرون میروم .
و هرشام
بانوری که برای کودکانم برچیده ام ،
بخانه باز میگردم

هرباد اد ...
هر شامگاه ...

دل و جان...

اگرمهری خواهی
مهری بدار
و اگر دلی خواهی
دلی بیار
کجاهرمهری مهرانگیزد
وکه دل به بی دل دهد

اگرگرمی خواهی
آتشی بسوز
و اگرروشنائی
چراغی برافروز
جان بی دل مرده است
و دل بی جان افسرده .

اگر همه دلی جانی بیاب
و اگر جانی دلی بجوی
و آنهارا بیامیز
وبپای عزیزان پاکباز ریز
تاجانت جاودان گردد
ودلت چون خورشید تابان

● از نوای همنوائی ــ دکتر جلیل محمودی

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

«حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

سال ۲۹
شماره ۳۳۰
بهمن و اسفند ۱۳۵۳
۳ شهر السلطان الی ۱۹ شهر العلا ۱۳۱ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

فهرست مطالب آهنگ بدیع شماره ۳۳۰

		صفحه
۱- لوح مبارک حضرت بهاءالله		٤
۲- شرط وفا	ا. خ.	٦
۳- بیت عبدالله پاشا	ترجمه- فریدون سلیمانی	۹
٤- ممیزات اقتصادی عصر حاضر	برداشت از سخنرانی جناب دکتر حشمت علائی	۱۷
٥- گه زفارس گه زرنی (شعر)	دکتر توکل عنقائی	۲۱
٦- مظهر کلّی الٰهی	کمال الدّین بخت آور	۲۳
۷- وجهه حقیقی دیانت	ترجمه از مجله اندیشه بهائی (سویس)	۲۸
۸- مؤلّفات ایادی امرالله جناب بالیوزی .	دکتر هوشنگ رأفت	۳٥
۹- فهرست عمومی سال ۲۹ آهنگ بدیع (قسمت اصلی)		۳۸
۱۰- قسمت جوانان و نوجوانان		٤۳

بنام خداوند بی‌مثل و مانند

قلم رحمن قاصدان بین عرفان را بیدار از دکار خود متذکر میدارد
که شاید کلی از خواهشهای خود بگذرند و به امر او ناظر باشند و به ارادهٔ
او حرکت نمایند و این فضل اعظم است از برای کل اگر بیابند و به آن
فائز شوند شکی نبوده و نیست که آنچه را حق به آن امر میفرماید او
کوثر حیوان و محبی ابدان چه که لم یزل و لایزال محبّی خود ناظر بوده و آنچه
سبب نجات و راحت و وصول بحق بوده کل را به آن امر فرموده
الیوم بر کل لازم است که به ردای تقدیس و تنزیه مزیّن شوند چه که نفوسی
که بمشتهیات نفسانیه متوجهند قابلی مقرّ اطهر و لایق منظر ابهی نبوده
و نیستند حق لم یزل بر عرش توحید مستقر و از برای او شبه و ندی نبوده

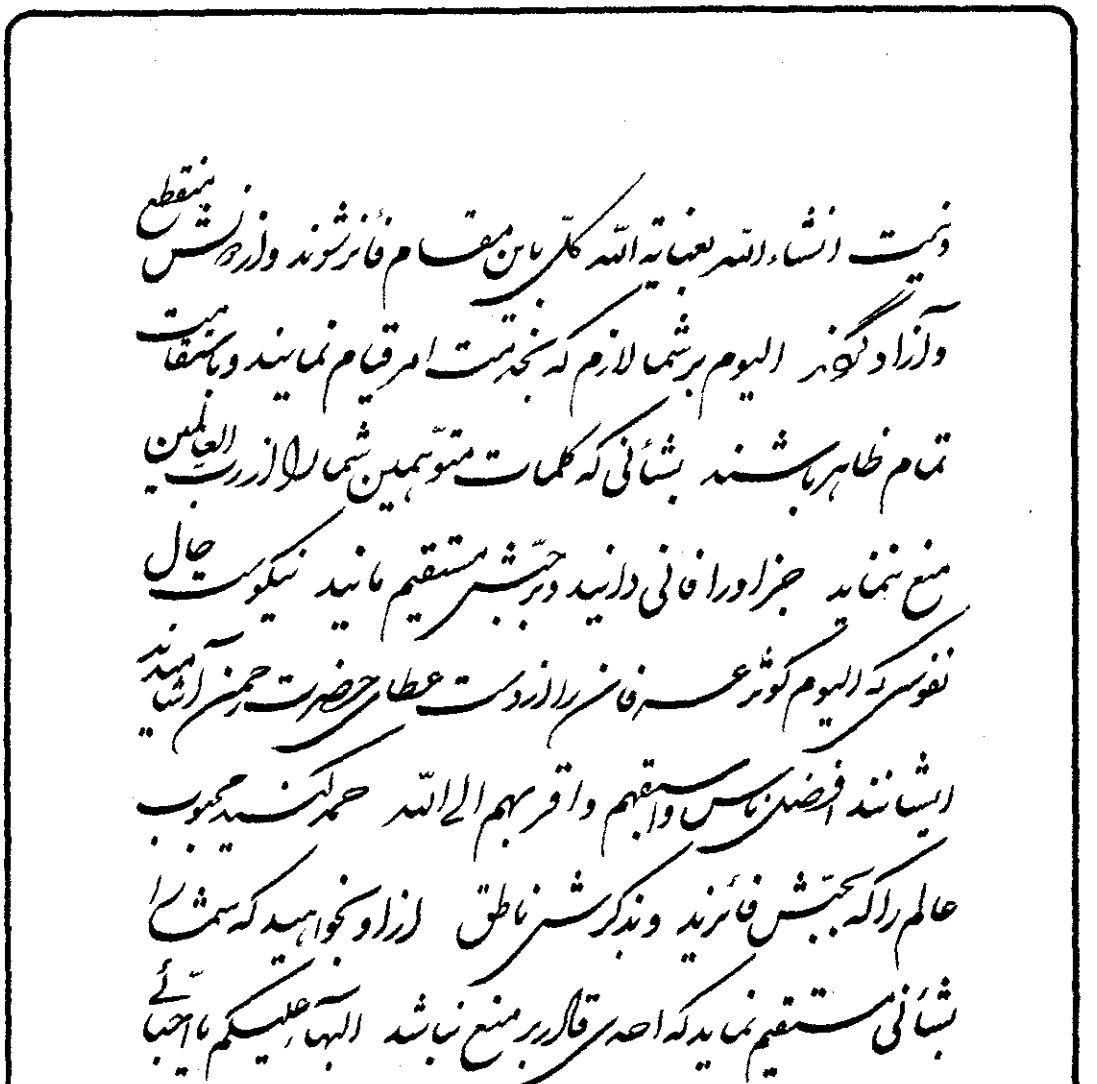

استنساخ از مجموعه خطی الواح قزوین
بخط ایادی عزیز امرالله جناب طرازالله سمندری

شرط وفا

دیگر دل‌بستگی و ماندگاری به چه سودا ...

آرامش مسلوب ، راحت مفقود ، ارواح مایوس ، اوقات مهدور ، وفا معدوم ، معنویت مغلوب ، صمیمیت مردود ، عصیان مشهود ، خشونت مقبول ، خسران محتوم .

کسی را نمی یابی که راضی و خشنود باشد ، کسی را نمی بینی که چهره اش از سلامت روان و برومندی و توان حکایت کند .

همه ما ، و همه آنها که بامید رزق و روزی‌وامن‌وامان از زادگاه خویش کوچیده و به (کشور ــ شهرها)ئی نظیر طهران رو کرده‌ایم بازنده و زیانکار به اشتباه خود ، لااقل دردل معترفیم . ما بندی حرص و آز آفرینندگان شهرهای پهناور و بندی حرص و آز نفس زیاده خواه و جاه طلب خود هستیم .

در اینکه طهران برای ما بهائیان شریف ترین و عزیزترین شهر دنیا است تردید نیست ، بنگرید به آن تغزل شیوا و نعت گرانبهائی که بر پیشانی دستخط صادره از سوی دیوان عدل اعظم الهی نقش بسته و در وصف مهد امرالله می سراید :

" ای مقیمان کوی جانان ، طهران موطن مبارك جمال کبریاست و مشرق صبح هدایت کبری ، افق نور مبین است و مطلع فرح عالمین . از ظلمات سجن اکبرش چشمه آب زندگانی بر عالم انسانی جاری گشت و از قعر

سیاه چالش یوسف طلعت سبحانی بر مسند سلطنت جاودانی نشست . کوه پرشکوهش از صدای لبیك سرگشتگان ندای الست رنان و پرطنین شد و دامن دشت و صحرایش از خون شهیدان کوی عشق ریان و رنگین گردید . . . "

طهران مدینه‌ای است که در مستقبل ایام از اطراف و اکناف جهان هزار هزار از بزرگان وناموران و خرد وکلان به عتبه بوسی اش‌روی خواهند کرد وخاك مطهرش‌را بر دیده خواهند کشید . آثار این استقبال هم اکنون نیز آشکار و مشهود است . طهران اقلیمی است که انظار جهانیان،چه بخواهند و چه نخواهند، روز بروز بیشتر بسوی آن معطوف خواهد شد . اما فرق است‌بین زیارت‌دیار جانان و رحل اقامت افکندن در آن زیرا بفرموده ولی عزیز امرالله :

" هجرت به طهران و سکونت در آن مدینه مضر بمصالح امریه و مخالف رضای الهی در این ایام است . "

از نظر زندگی ، بمعنای زندگی ، و مصالح امریه و فردیه صلاح احبای الهی در آنستکه هرچه زودتر نیرو و توان روحانی و مادی خویش را در محلهای دیگر بخدمت گیرند و باین نکته ظریف و اشاره لطیف از پیام شهرالشرف ۱۳۱ بیت العدل اعظم بیندیشند که :

" درجائیکه رضای الهی نباشد ، آسایش جان مفقوداست و آرامش وجدان معدوم . محال است کسی احساس سرور نماید و قلبش راحت گیرد . . . "

این نیرو که در طهران تقریبا" قسمت اعظم آن هدر میرود چه از حیث امکانات روحانی چه از حیث امکانات مادی و چه از حیث کمیت بقدری توانا و کارساز است که بفرموده بیت العدل اعظم " به تنهائی (قادر است) اغلب اهداف و مقاصد و مشروعات و مجهودات منظم یاران را در شرق و غرب متحقق سازد " ماندگاری این جمع کثیر در طهران عینا" نظیر آنست که در یك محل به ده واحد برق نیاز داشته باشیم ولی هزار واحد فراهم آوریم ، نیروی اضافی علاوه بر آنکه بیهوده تلف میشود مخاطرات غیر قابل پیش‌بینی را ایجاد مینماید حال آنکه با انتقال ۹۹۰ واحد اضافی به ده ها محل دیگر میتوانیم تمام آنها را روشن و منیر ساخته و از برکات بیشمار آن متمتع و بهره مند کنیم . در لیاقت و کفایت احبای طهران همین بس که هریك از آنها در هر موقع قیام کردند به فتوحات باهره چه در داخل چه در خارج نائل آمدند، عمم را به تحسین واداشتند و خود را عزیز و محبوب درگاه کبریا ساختند . اعتبارشان در نزد اهل بها به منتها رسید و آوازه موفقیتشان زبانزد خاص و عام گردید . اینها همانان بودند که تا در طهران مقر داشتند حتی خودشان از قوای نافذه مودعه

در ذات خود غافل بودندو از آن مایه هنر و تجلی و سبقت و کمال اطلاع نداشتند ، چون حرکت کردند تمامی استعدادات مکنونه آشکار شد و بعینه دیدند که نه مال و منال و وجوه زیاد ، نه داشتن شرائط خاص اجتماعی و اداری و ظاهری ، نه کمی و بیشی سن و سال ، نه عائله مندی و بی عائله گی ، نه آگاهی دقیق قبلی از محل مهاجرت و نه همزبانی یا ناهمزبانی با اهل محل هیچیك بعنوان عامل مثبت یا منفی اثر قطعی در موفقیتشان نداشت بلکه صرف قیام و حرکت از یکسو و تائیدات غیبیه ملکوت الهی از سوی دیگر موفقیتشانرا تضمین نمود . آنان که مانده‌اند کم از دلیران موفق هجرت کرده نیستند و مسلماً خود را از نعمت مهاجرت و " تشنگان تعالیم الهیه " را از " چشمه زلال هدایت" محروم نخواهند داشت .

گذشته از این طهران برای اغلب ما جنبه‌ٔ سکونت موقت داشته است. یا بسبب جور و جفای هم شهریان نامهربان و جستجوی محل امن و امان و یا بجهات اقتصادی و مالی و کاری بدان رو کرده‌ایم بامید آنکه پس از بازگشت آرامش یا مهیا شدن زمینه های کسب و کار به موطن خود باز گردیم و اکنون باید اذعان کرد که این اقامت زیاده از حد طولانی شده است . بیاد بیاوریم جلگه های سر سبز و گسترده زادگاه خویش را ، آبهای روان بر پیکر دشت ها را ، گل‌های عطر آگین رسته از دامان کوهسار را ، هوای پاکی را که می بلعیدیم ، شبهای پر ستاره‌ای را که بر بامهای صمیمی بسر میکردیم و امواج نسائم مهربان را که بر اندام و عارضمان میگذشت و مردمی را که بسیار از اوقات با ما مهربان بودند و جوشش داشتند و فقط گاه اتفاق افتاد که تحریك حسودان و رشك مغرضان بر محبت ما غلبه کرد و آن مهربان دوستان را بر ما واداشت ، شاید اگر بیشتر مهر می ورزیدیم کمتر قهر می دیدیم و یقین که اگر بر روال سرور اهل بهاء مشی میکردیم هرگز آماج بلا قرار نمی گرفتیم . حال فرصتها چه از حیث امنیت و چه از حیث کسب و کار و پیشرفت متساویاً در اکناف وطنمان توزیع شده ، آبهای رفته به جوی باز گشته و شهرهای مستعد نیروی انسانی کاردان و لایق و دلسوز را بانتظار نشسته است . آیا در سپیده یك صبح دل‌انگیز ، در تیغ آفتاب یك بامداد ، در گرما گرم یك ظهر ، در آشتی یك نیمروز، در سکوت یك نیمه شب یا در ازدحام یك غروب کاروان ما به دروازه‌ٔ شهرمان باز خواهد گشت. آیا میرویم که تااقدامان اقطار دیگر را بوسه زند ، آیا "رزق معنوی را به قحط زدگان مانده‌ٔ آسیائی" خواهیم رساند ، آیا " مشك و عنبر " را "بهریوم ز بر" خواهیم برد . آیا این مخزن " طاقت و استعداد " را بر وجه همه مشتاقان خواهیم گشود ، آیا این توش و توان را در راه بحرکت درآوردن اهل ارض بکار خواهیم بست و بالاخره آیا شرط " وفا " بجا خواهیم آورد؟

ا ـ خ

بیت عبدالله پاشا

ترجمه : فریدون سلیمانی

این بیت مبارك که فرمانروای عکاآنرابنانموده وبنام خود او تسمیه شده ودرسالهای حکومتش از ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۲ مقررسمی او بوده ، بنوعی بابعضی از وقایع غم انگیز برجسته و پراهمیت تاریخی عصررسولی این امرمبارك مرتبط میشود . محل استقرار آن درست درزاویه شمال غربی دیوار دریایی عکا نزدیك قشله ای است که جمالمبارك درآن مسجون بوده اند . بنای اصلی ساختمان بشکل "L" بوده ونمای خارجی آن ازیك طرف بسوی جنوب وازجهت دیگربه طرف مشرق میباشد . اگرچه قسمت عمده ساختمان بصورت دوطبقه ساخته شده ولی دارای اسلوب و قاعده صحیحی نیست . درزاویه درونی آن بالکن هاوراه پلههای بدون سقف ساخته شده همچنین یك گرمابه ویك چاه آب درآن تعبیه شده است . این ملك مشتمل برحیاط های وسیعی است که از سوی غرب باجهتی که بدریامنتهی میشود محدود به دیواری است که درگوشه جنوبی بطرف مشرق منحرف شده وبهسوی قلب شهر عکاادامه میابدو قدری دورتربه دیوارخیابان باریکی منتهی میشود . درمنتهی الیه شرقی این دیوار درداخل ملك ساختمان بزرگ مجللی است که درآن ایام محل استقرارفرمانروای عکابوده ودوران حکومت او بازمان اقامت حضرت عبدالبهاء درینای اصلی ساختمان مصادف وچون پنجره های شمالی محل سکونتش بسوی اقامتگاه حضرت مولی الوری بازمیشد دائما" اعمال واقدامات آن حضرت رازیرنظرمیگرفت.

درآن سوی بیت مسجدکوچکی بناشده است . مرزشرقی ملك مذکورازیك ردیف خانه هایی تشکیل شده که سمت غربی آنهامشرف به حیاط بیت است واین وضعیت موقعیتهای بسیاری رابرای بررسی اقدامات حضرت عبدالبهاء فراهم مینمود . یك ردیف خانه های مشابه نیزاز زاویه شمال شرقی شروع شده درمرز شمالی بیت ادامه میابدو درانتهای طول ساختمان اصلی به اتمام میرسد. دراین نقطه

به سمت شمال متمایل شده باچند ساختمان متصل به یکدیگر مجموعه بزرگ نامنظمی را در مرز شمالی ملك بوجود آورده است . در منتهی الیه غربی مرز شمالی دیوار کوتاهی کشیده شده که در گوشه شمال غربی به دیوار غربی متصل وآنرا تکمیل کرده است.

در سمت جنوب ساختمان اصطبل های بزرگ ، محل هائی برای نگاهداری کالسکه ها وچند انبار تعبیه شده است . در این بیت مبارك بود که پس از گذشت پنجاه سال قمری از شهادت حضرت اعلی در ژانویه ۱۸۹۹ میلادی صندوق حاوی عرش مطهر آن حضرت بدست حضرت عبدالبهاء رسید و هیکل مبارك آن را مخفی نگاه داشتند تا آنکه امکانات فراهم شد وآن امانت مقدس را در آرامگاه جاودانی در آغوش کرمل با نهایت عزت واحترام مستقر فرمودند .

در همین بیت بود که حضرت عبدالبهاء دوران تجدید مسجونیت خود را سپری فرمودند .

حضرت شوقی افندی در کتاب " God Passes By " کتاب قرن بدیع" شرایط زندگی حضرت مولی الوری را در آن ایام چنین بیان میکنند :

" حتی دوستان وارادتمندان آن حضرت نیز که سابقا" در تشرف به محضرانور ش بریکدیگر سبقت می جستند از ملاقات هیکل اطهر خودداری نمودند مبادا به دوستی وجود اقدس متهم گردند و روزگاری مورد تعقیب مأمورین واقع شوند به این ترتیب بیت مبارك که سالهای متمادی مرکز اجتماع وکانون خدمات وفعالیتهای امری وروحانی شمرده میشد در بعضی از ایام ولیالی که افق سطوت دولتیان تیره وتار بود کاملا" متروك ومهجور باقی ماند وجاسوسان ومفتشان سری و جهری به کمال شدت مراقب بیت بودند وهر حرکت واقدامی را مورد دقت وتفتیش قرار میدادند و آزادی عائله مبارکه را به کلی محدود نمودند . " (۱)

در همین ایام پریشان ودر این بیت مبارك هیکل اطهر اقدام به بنای مقام اعلی در جبل کرمل ودر ظل آن محل اقامت خویش را در حیفا و پس از آن مسافرخانه جهت زائران اعتاب مقدسه بنا نمودند وهمچنین دستور تعمیر بیت مبارك حضرت نقطه اولی در شیراز و بنای اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در شهر عشق آباد در همین مکان از براعه مرکز میثاق صادر گشت .

مجددا" به بیان حضرت ولی امرالله در خصوص اقدامات لا ینقطع ودائمی حضرت

مولی الوری درآن ایام مراجعه میکنیم :

" نفوسی که درآن احیان پرافتتان ناظرحوادث ووقایع حیات مبارك بوده شهادت میدهند که چه بسیارازایام که کلك اطهربر صفحات اوراق بلاانقطاع درجولان و ازقلم معجز شیمش درهریوم تامیزان نودلوح صادرمیگردید وچه بسا ازلیالی که از غروب آفتاب تاطلوع فجرآن مظهر عطوفت ووفاتنها دراطاق خواب به ترقیم الواح و ترسیل مکاتیب به یاران راستان مألوف بود چه که امورمتراکمه و مسئولیتهای شدیدهٔ متنوعه آن وجود مبارك رااکثراً از مبادرت به تحریر و اشتغال به مکاتبات درساعات روز منع مینمود . " (۲)

درهمین بیت مبارك گفتگوهای مشهورآن حضرت برسرناهارکه بعدهابنام کتاب مستطاب مفاوضات طبع ونشرشد تألیف گردید .
درهمین مکان مقدس درلحظات تیره و تاری که مولای محبوب آنراچنین توصیف

فرموده اند الواح مقدسه وصایانازل شد :

" ونیز درهمان ایام که دشمن ازجمیع جهات مهاجم وبقعهٔ مبارکه دراشد انقلاب بود هیکل انورالواح مقدسه وصایارامرقوم و شئون واصول نظم اداری مبشرنظم جهان آرای الهی راکه پس از صعود حضرتش میبایست درعالم کون تأسیس وتکوین پذیرد تعیین . . . . " (۳)

دراین بیت مبارك لوح مهیمنی خطاب به ابن خال حضرت باب (٤) که انجام ساختمان مشرق الاذکارعشق آباد بعهده ایشان محول شده بود از قلم مبارك صادرگردید لوح مقدسی که حضرت ولی امرالله اهمیت آن را ازنظرآشکارساختن وقایع آینده چنین توصیف فرموده اند :

" درآن لوح ابدع امنع بابیانات رشیقهٔ منیعه وخطابات مهیمنهٔ شدیده عظمت ظهورجمال اقدس ابهی را تشریح و حملات و هجماتی راکه ازطرف اعداء دین الله از قریب وبعید و آشنا و بیگانه برهیکل امرالله وارد خواهد آمد اخبارو نزول تأئیدات الهی و نصرت و غلبهٔ فارسان مضماررربانی و متمسکین به عروهٔ وثقای سبحانی رابالحنی نافذ و تبیانی مهیج تصریح وتاکید فرمودند " (٥)

درمدت دوازده سال اقامت آن حضرت در رسیت عبدالله پاشا هیکل مبارك شرافت ذاتی ملکوتی خویش راکه دارای منشاء الهی بود ظاهرفرمودند بدین معنی که غلبهٔ عشق ومحبت رابربغض و نفرت عملاً بظهوررسانیدند . باوجود مخالفت وضدیت بدون وقفه اعداو حسد وتعصب جهّال درکمال متانت ووقار حفظ و صیانت امرجمال مبارك راوجههٔ همت خویش قرارداده از بحرانهای شدید و طوفانهای بلاکه بطور مداوم حیات مبارك راتهدید مینمود ، نهراسیده درعین حال دائماً عنایات بیحد و حصرخود رامتوجه فقراو ملهوفین نموده به تسکین آلام روحانی وجسمانی آنان میپرداختند .

بیانات مولای محبوب دراین خصوص به شرح زیرمیباشد .

" درآن اوان پرافتنان همینقدرکه درامواج شدائد تخفیف حاصل میشد وازهجوم اهل رجوم اندکی میکاست دوستان وطالبان حقیقت ازاوطان واجناس وطوایف و فرق مختلفه از مسیحی ومسلمان و یهود و زردشتی و هندو و بودائی حول آن شمع انجمن رحمان ومرکز عهد حضرت منان مجتمع واز پرتو فیوضاتش مستفیض واز خوان نعمتش مرزوق و بهره مند میشدند هرصبح جمعه باوجود مشکلات وخطرات متنوعه عظیمه آن منبع جود ومعدن کرم بید مکرمت به عجزه و محتاجین و ضعفاو ملهوفین که درربیت مبارك وحوالی آن اجتماع نموده بودند نقودعنایت میفرمود

واین لطف عمیم واحسان بی دریغش بنحوی عام ومشحون ازمحبت واخلاص صورت میگرفت که هیکل مبارك راابوالفقراو ملجاء و ملاذ بیچارگان نام نهادند هیچ امری خاطرمقدسش رااز توجه به حال مستمندان بازنمیداشت وهیچ غائله وآشوبی آن مظهررأفت کبری رااز تفقد بینوایان ودلجوئی مساکین و ایتام منع نمینمود حتی از نفوسی که ملازم بستربود وویااز ابراز مسکنت و تقاضای مساعدت خودداری داشتند بنفسه عیادت میفرمود و آنان رامورد مهرو شفقت قرارمیداد ". . . . "بدرجهای خاطرمبارك مطمئن و مستریح بودکه علی رغم شایعات که ممکن است حضرتش رادردرا افکنده و یابه صحرای فیزان تبعیدو یا زینت دارنمایند آن مظهروقارو استقرار دربحبوحه مصائب و مشکلات به غرس اشجارو ترتیب ازهارو تنظیم باغچه بیرونی بیت مألوف بودواین معنی که حکایت از مراتب رضاو تسلیم آن مخزن توکل و تفویض مینمود موجب تحیردوستان و مورد سخریه و استهزاء دشمنان واقع گردید تاآنکه اراده الهی فائق آمدو مشیت نافذه سبحانی بردفع اعداتعلق گرفت . ابرهای تیره متواری شدوطوفان انقلاب خاموش گردیدو مردمان از یارواغیاربه زیارت حضرتش شتافتندو دراحیان ملاقات هیکل مبارك اسماعیل آقاخادم جانفشان بیت رامأمور فرمودند از میوه همان اشجارکه درایام سختی و شدادغرس شده بودبرای همان نفوس که عمل مبارك را بدیده تحیرو استغراب مینگریستند حاضر نمایدو آنان را از ثمرات صبرو انقطاع پذیرایی کنند " (٦)

درهمین بیت ولادت مبارك طفلی اتفاق افتادکه مشیت الله برآن قرارگرفته بود مدت سی وشش سال درمقام ولایت امرالهی سرنوشت امرالله رادردست گیرد طفلی که جدبزرگوارش او راشوقی تسمیه فرمودو حضرتش رادرظل بالهای مکرمت و عنایت خویش تربیت کردتا شایستگی احراز آن مقام بلند اسنی راکسب فرماید .

پس از صعود جمال مبارك درسنه ١٨٩٢ قصربهجی درتملك ناقض عهد ومیثاق الهی نابرادری حضرت مولی الوری محمدعلی ودارودسته او درآمد . حضرت عبدالبهاءو عائله مبارکه که حضرت ورقه طیانیز درمیان آنهابودند دراقامتگاه رسمی حضرت عبدالبهاباقی ماندند پس از پنج سنه از صعود حضرت بهاءالله اقتران دوتن از صبایای حضرت عبدالبهاء بوقوع پیوست و بزودی معلوم شدکه بیت عبود برای سکونت عائله مبارکه که در حال توسعه بودبه هیچ وجه کافی نخواهد بودبه این جهت هیکل مبارك بانیرو و اراده ای که مخصوص به خود آن حضرت بود چند ماه قبل از ولادت حضرت شوقی ربانی ترتیب اجاره قسمت اصلی و پس از آن سایرقسمتهای بیت عبدالله پاشارادادندو آنجاراقامتگاه رسمی خویش فرمودند . درهمان اوان ازسنه ١٨٩٧ حضرت ولی امرالله دریکی از اتاقهای طبقه فوقانی کهروی آن به سمت جنوب بود قدم به عرصه وجودگذاشتندو ازآن زمان

بیت عبد الله پاشا شاهد حوادث بسیار پراهمیت وحیاتی برای امرالهی وبطورکلی برای نوع بشر درآینده بوده است .

ایام صباوت حضرت ولی امرالله دربیت عبد الله پاشا به قلم امة البهاروحیه خانم نقل از کتاب گوهریکتا :

" این مطلبی است که از لسان خودآن حضرت شنیدم که فرمودند درآن سنین سردسته بودن ایشان بین کودکان مسلم بود وهمه میدانستندکه ایشان سرآمد همهٔ اطفال زرنگ و بازیکن هامیباشند ،طفلی بوده‌اند پرروح پرحرارت و شجاع و بسیاربانمك و خندان و بذله گواین‌طفل نازنین دربسیاری ازراهها راهنمای بسیاری شدند وهمه میدانسته‌اند که هرهنگامه‌ای درجمع کودکان برپاشود براهنمایی ایشان است این حرارت ذاتی سرچشمهٔ نگرانیهای بسیاربوده مثلاً وقتی اعضای عائله مشاهده مینمودند ایشان باچه بی پروایی وشتابی ازپله های زیاد وبلند بالا وپائین میروند مضطرب میشدند چه بساکه مسافرین درپائین پله هادرانتظار مقدم مبارك حضرت عبد البها ایستاده بودند و میدیدندکه آن طفل مانندآبشاری از بالا سرازیرشده به یك چشم به هم زدن به پائین میرسند و بنحوی میآمدندکه‌کل راواهمه میگرفت این طاقت و توانایی سرشارهرگز درتحت نفوذ واختیارکسی نیامد چنانچه همان کودك چون به سن رشد وبلوغ رسید و زمام اموررادرکف کفایت وقدرت خود گرفت و فرماندهجند هدی شد وجنود نجات امرحضرت بهاءالله‌راقیادت فرمود هرگزخسته نگردید وسستی نورزید بل کل‌راازفتحی به‌ظفری رهنمون شد وغلبهٔ روحانی جهان خاك رانصیب احبای الهی فرمود ازاین حالت طفولیت ایشان مدرك موثق زیبائی دردست داریم وآن گواهی نفس مقدس حضرت عبد البهااست که درپشت پاکتی برای تسریرخاطر حفید دلبند خود جملهٔ ذیل رامرقوم فرموده‌اند :

" شوقی افندی مرد معقولی است ولی زیاد می دود " . اماهرگز نباید بخاطر احدی خطورنماید و مبادا که این بحث رابرآن گیرندکه خدای نکرده آن کودك الهی از حلیهٔ ادب و وقارعاری بود . . . . . " (۷)

" . . . . . ازایام کودکی حضرت شوقی افندی عادت آن خانه‌و خانواده برآن بود که همهٔ اهل بیت درحدود طلوع آفتاب از خواب برخیزند و ساعت اول روزرادراتاق حضرت عبد البها و محضرمبارك ایشان باشند تاپس از تلاوت ادعیه و مناجات صبحانه راباهم صرف نمایند البته اطفال کلاً دوزانو روی زمین می نشسته دستها رابه نهایت وقارو طمأنینه برسینه مینهادند و به اشاره مبارك مناجات تلاوت میکردند هرگز صدای بلندی مسموع نمی شد وحرکت ناهنجاری ازاحدی مشاهده نمیگردید صبحانهٔ آن بیت عبارت بود از چای که روی سماوردم میکشید ودراستکان های

کوچك به هریك داده میشد و معمولا " چای داغ و شیرین راباچندلقمه نان گندم و پنیر صرف میکردند . " (۸)

درهمین بیت عبدالله پاشابودکه واقعه تاریخی ورود اولین دسته زائرین غرب جهت تشرف به حضورحضرتمولی الوری درزمستان سنوات ۱۸۹۹–۱۸۹۸ اتفاق افتادو درهمین مکان نفوس بسیاری از شرق وغرب عالم به محضرانورمشرف گشتند که برخی از آنان خاطراتی ازتشرف به حضورحضرت عبدالبهاو عائله مبارکه به یادگارگذاشته اند منجمله الاگودال کوپر Ella Goodal Cooper
یکی از پیروان اولیه امرمبارك درخطه" امریك چنین نوشته است :

" درسحرگاه یکی ازایام اقامت خودجهت صرف چای صبحگاهی به خانمهای عائله مبارکه دراتاق حضرت ورقه علیا پیوستم حضرت مولی الوری برروی نیمکتی که درزاویه" مورد نظرایشان قرارداشت درجایی که میتوانستندباروی شهرو ازورای آن دریای آبی رنگ مدیترانه رامشاهده فرمایند جلوس فرموده بترقیم الواح مشغول بودند و آرامش و سکوت اتاق راصدای غلغل سماوردرهم میشکست درحالی که یکی از خدمه" جوان درمقابل آن نشسته بودوبرای حاضران چای میریخت "

تورنتون چیس Thornton Chase اولین مو"من خطه" امریك چنین مینویسد:

" هنوز نمی دانستیم که به منزل مقصود واصل شده ایم تاآنکه چند نفراز رجال محترم ایرانی رادیدیم که خارج شده وباتبسم به استقبال ماآمدند پیاده شدیم و آنهامارااز راهرو طاق داری که باآجرقرمز ساخته شده بود هدایت کردند تابه حیاط رسیدیم وازآنجاازیك رشته پله های بلند سنگی قدیمی و شکسته که مارابه مرتفع ترین قسمت ساختمان داخل فضای کوچکی بادیوارهای کوتاه بدون سقف هدایت میکرد عبورکردیم درآنجااتاقی راکه درجواربیت حضرت عبدالبهابود جهت اقامت ماتعیین نمودند تمام ساختمان هااز سنگ بناشده و ظاهرآن به زندان بی شباهت نبود پنجره" اطاق مابه طرف باغ به سمتی که خیمه" حضرت عبدالبها بود درقسمتی ازخانه که طرف ساحل دریا قرارداشت بازمیشد . آن باغ از سمتی به خانه" فرمانرواوازسمت دیگربه دیوار داخلی قشله محدودبود و چندقدم دورتردیوار بارجی قرارداشت بین دودیوارمحل نگه داری توپهابودکه دائما" بوسیله سربازان محافظت میشد ، یکی از پاسگاههای نگاهبانی درزاویه"ای قرارداشت که افسرنگهبان به راحتی میتوانست اقامتگاه حضرت عبدالبهاو مقامات رسمی راکه به حضورمبارك شرفیاب میشدند زیرنظر داشته باشد . بنابراین هیچ اقدامی ازنظرفرمانرواوکسانی کهنگهبانی میکردند

دورنمی ماند . شاید بهمین دلیل بود که اغلب مقامات رسمی با حضرت عبد البهاء دوست میشدند و به ایشان ارادت میورزیدند .

هیچکس نیست که از انسانیت بهره ای برده باشد و از عدالت و شفقت قلبی برخوردار باشد و حضرت عبد البهاء را زیارت کند و به خاطر صفات پسندیده ای که دارا میباشند به هیکل مبارک محبت نورزد و به تحسین و تمجید ایشان نپردازد .

اکنون خاطره ای را که مری هندفورد Mary Handford پس از زیارت این بیت مبارک در مجله نجم باختر نشر نموده است نقل میکنیم :

" اطاق محقری که گفتگوی پراهمیت حضرت عبد البهاء با من در آنجا انجام گرفت بسیار ساده و بی پیرایه بود کف آن با حصیر پوشیده بود و یک تخت آهنی و یک دستشویی محقر باد و فرورفتگی در آن قرار داشت همهٔ اشیاء از نظافت میدرخشید . آب پاک و روشن برای آشامیدن و استحمام به حد وفور وجود داشت. پنجره بزرگ اطاق بسوی باروی عظیم شهر و به طرف آبهای آبی رنگ مدیترانه باز میشد و در مقابل آن نیمکتی بود که وقتی حضرت مولی الوری تشریف فرما میشدند روی آن جلوس میفرمودند . "

وقتی در سنهٔ ۱۹۰۸ هیکل مبارک از تعقیب و دسیسه و بغض و بهتانی که در مدت دوازده سال اقامت آن حضرت در بیت عبد الله پاشا مستقیماً به آن حضرت وارد میشد نجات یافتند با پیروزی آشکاری که بوضوح در سیمای مبارک مشاهده میشد بیت مذکور را به قصد اقامتگاه جدید خود در حیفا ترک فرمودند در آن هنگام فقط یازده سال از سنّ مبارک ولی امر آینده میگذشت و با وجودی که در قسمتی از الواح وصایا که در بیت عبد الله پاشا مرقوم فرموده بودند انتخاب ایشان به این سمت مسلم شده بود با کمال دقت از افشای این راز سربه مهر خودداری میشد .

وقتی بخاطر میآوریم که این بیت مرکز حوادث خارق العاده در گذشته ایام بوده است مشتاقانه منتظر روزی هستیم که مجدداً تعمیر و برای زیارت آماده گردد تا زائرین بتوانند روایح روح بخش شکوه و عظمت گذشته آنرا از فضای آن ، از خاک آن و از دیوارهای آن استشمام نمایند .

---

(۱) ــ کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحه ۱۲۲ و ۱۲۳
(۲) ــ کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحهٔ ۱۲۴ و ۱۲۵
(۳) ــ کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحهٔ ۱۲۷ و ۱۲۸
(٤) ــ حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله
(٥) ــ کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحهٔ ۱۲۸ و ۱۲۷
(٦) ــ کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحهٔ ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۲ و ۱۳۳
(۷) ــ گوهریکتا صفحه ۱۰ و ۱۱
(۸) ــ کتاب گوهریکتا صفحهٔ ۱۱

ممیزات اقتصادی عصرحاضر

برداشت ازیک سخنرانی
جناب دکترحشمت علائی
تنظیم : آهنگ بدیع

اینبارمسئله اقتصادی مطرح است . دکتر حشمت علائی میگوید اقتصاد ارتباط به حیات کائنات دارد وچیزی‌است خیلی فراگیرنده تراز تعاریفی‌که علمای کلاسیك بدست داده اند واگربخواهیم تعبیر صحیح تری ازاین مسئله بکنیم بهتراست بجای (اکونومی) (اکولوژی) بکاربریم که محیط زیست را من حیث المجموع دربر میگیرد زیرا اقتصاد راه وروش زیست رادرکره مسکونی ما یعنی زمین بیان میدارد . وباین اعتبارمن ترجیح میدهم که ممیزات اقتصادی عصرحاضررابصورت چند قضیه مطرح کنم :

● قضیه اول ــ عالم نیروومادہ عالم بی نظمی وفساد است . این عالم‌رو بزوال است . ازقدیم الایام دانشمندان میدانستندکه دراین عالم فساد روبافزایش است بااینحال تاکنون عامل بازدارنده‌ای برای این روند استهلاکی پیدانشده است . قانون استهلاك یك قانون کلی وعام است . هیچ چیز دردنیانیست که فرسوده وفاسد نشود وازبین‌نرود .

● قضیه دوم ــ یك عقیده زیست شناسی است که پیدایش کائنات برحسب تصادف بوده است . بین سنین ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۴ یعنی درفاصله بعثت حضرت رب اعلی وجمال اقدس ابهی عقیدهٔ قدیمی مسیحیت درباب پیدایش کائنات دگرگون گردید ویك انقلاب فکری بوجود آمد . مادیون گفتند که پیدایش کائنات وبشرمعلول فعل و انفعالات شیمیائی و بیوشیمی است وعلم ریاضی ثابت کردکه قانون احتمالات نمیتواند

پیدایش کائنات را توجیه کند . پس جهان باید معماری داشته باشد .

● قضیه سوم — عمر بشر خیلی قدیم است . ضمن تحقیقات دانشمندان آثار انسانهای دو میلیون ساله وسه میلیون ساله کشف شده است . حضرت عبدالبهاء درمفاوضات میفرمایند : بشر قدیم است . پس تاریخ عمر بشر به عقب میرود ومعلوم میشود که بشر توانسته خیلی بیش از آنچه که تصور میشد باید اربماند بااینحال توجه به قضیه چهارم حقیقت دیگری را آشکار میکند .

● قضیه چهارم — از ۲۷۰ میلیون انواع موجودات که در کرهٔ زمین زیسته اند فقط یك درصد باقی است . موجودات ارض هرکدام را تشکیل میدهند که بشر در رأس آن قرار دارد . بشر آخر همه بدنیا آمده واول همه ازبین خواهد رفت . زندگی سطوح زیرین هرم بستگی به طبقات بالا ندارد اما زندگی رأس به لایه‌های زیرین بستگی دارد . این اصل از نظر زیست شناسی وجامعه شناسی هردو صادق است . پس قانون تنازع بقا و بقای اصلح وانسب باید مورد تجدید نظر قرار گیرد زیرا اولاً تنازعی بان معناکه بیان شده وجود ندارد ، بعکس تعاون بیشتر خود نمائی میکند . تمام موجودات در حال مبادلهٔ عناصر لازم برای بقا هستند یعنی در عین تنازع برای باقی ماندن بیکدیگر کمك میکنند و ثانیاً بنابانچه گفتیم موجود اصلح و انسب ممکن است زودتر تحلیل برود واز هستی ساقط شود .

● قضیه پنجم — تورم راناشی از پول میدانند دولتها در این چند ساله که تورم بلای مشترك ملل عالم گردیده است نتوانستند آنرا مهار کنند . وقتی خواستند جلوی افزایش پول رابگیرند بیکاری دستجمعی پیش آمد در نتیجه دریچه های پولی را دوباره گشودند . جهان پدیده توامان تورم و بیکاری را در این چند ساله اخیر بچشم خود دید . اما قضیه تورم قضیه پولی نیست . چه آن طمائی که باین رابطه معتقدند ، و در حقیقت نمیفهمند وچه آن طمائی که می فهمند وخود رابه ندانستن میزنند باید متذکر باشند که تورم یك قانون ترمودینامیکی است . همان قانونی که شاید تا آخر قرن دوم بهائی دوسوم بشریت رامجبور کند که حق حیات را از خود سلب نماید . عوامل متعددی هست که از درون وبرون جهان را به این جهت سوق میدهد . ازجمله کمبود اکسیژن .

اکسیژن عنصری است که بعد از پیدایش زمین بوجود آمده وروبه نقصان است . استفاده از نفت بعنوان سوخت وفرسایش خاك وکاهش ونابودی جنگل ها اکسیژن را نابود میکند . دریاها و جنگلها اکسیژن موجود در طبیعت رامیسازد . جنگلها روزبروز در اردبدست بشر محو میشود امریکا که کشف شد تمام آن زیر جنگل بود ، حالا ۹۰ درصد جنگلهای آمازون ازبین رفته ، در سایر نقاط عالم هم وضع کم وبیش چنین است . مانده است زئیر و آمازون که اینده و نیز دراین نخواهند ماند دریاها

نیزهرروزآلوده تر میشود ، فاضلاب ها کشتی های نفت کش ، فضولات راکتورهای اتمی ، و . . . . . عوامل این آلودگی است . پس عوامل زاینده اکسیژن بدست بشرعقیم میگردد و موجودی اکسیژن هم با سوزاندن نفت هرروز کمترمیشود . کمبود اکسیژن یکی ازریشه های تورم وراندن بشربسوی هلاك است ، براین قیاس شاید بتوان تاد یست عامل برشمرد . پانصد سال تمدن جدید ثروت جهان راغارت کرد حالا چون دیگرنمیتواند بآنصورت ادامه دهد خودرابه دایره شیطانی تورم انداخته است . هرچه سوخت ونیرو ومواد اولیه گرانترشود بانکهای مرکزی اسکناس بیشتری منتشر میکنند . پس باید ریشه های تورم رادرروحیه یغماگری ، تجاوز ، حرص آز ، آلوده کردن محیط زیست وبراندن ریشه منابع ومعادن . . . . . جستجو کرد .

● قضیه ششم — جمعیت جهان درسه ربع اول قرن بیستم بیش از سه برابرشده یعنی تقریبا از یك میلیارد به چهار میلیارد رسیده است و تاآخرقرن حاضر به حدود هفت میلیارد خواهدرسید انفجارجمعیت مسائلی بهمراه دارد . هر کشوری کوشش میکند منابع مالی خود را بیشترکند تابمواد اولیه و مواد غذائی بیشتری دست یابد ، موادی که هزینه بدست آورد نشان هرروزگرانترمیشود .

● قضیه هفتم — ساختمان کره ارض طوری است که امکانات محدودی ازحیث مواد معدنی ، غذائی وغیره دارد وچون زمینهای مرغوب زیرکشت رفته یاباکودهای شیمیائی قدرت طبیعی خود راازدست داده وهمچنین چون معادن مرغوب عجولانه وآزمندانه مورد بهره برداری قرارگرفته لذا جهان با کمبود روبروگردیده وبعبارت دیگرکره ارض باامکانات فعلی قادربه تأمین نیازهای پایان ناپذیرروزیاده خواه جمعیت مصرف گرای روبه تراکم خود نیست وهزینه ای که برای تأمین این نیازهابکارمیرود هرروز گرانترمیشود .

● قضیه هشتم — شهرگرائی و روئیدن شهرهای پهناوروباصطلاح (غول) هزینه‌ها سرسام آورنگاهداری و توسعه این شهرها تجملات و تعلقات تکان دهنده ساکنین آنها ، آلوده کردن محیط زیست توسط شهروندها ، عصیان وعنان گسیختگی جوانان وبسیاری دیگرازاین پی آمدها ازمیزات زمان ماست .

● قضیه نهم — توجه به سیستم های تسلیحاتی فوق مخرب که درنطق یکی از زمامداران تحت عنوان (تعلیل سیستمهای نهائی تسلیحات) ازآن یاد شده است ازجمله خصائص این تمدن مادی زوال‌گرا ولازمه وجزء لاینفك ساختمان آنست این گرایش همچنان ادامه خواهد یافت وبه ظهوروگسترش و پخش سلاحهای ویروسی و شاید سلاحهای مهلك تركه سلاحهای هسته ای، میکربی ، اشعه لیزر وغیره درمقایسه باآنهاکمترمخرب بشمار

خواهد رفت ، خواهد انجامید .

● قضیه دهم — نیازهای مادی انسان حدی دارد وسرانجام به نقطهٔ اشباع وپی‌میلی میرسد امانیازهای معنوی واحتیاجات روحانی انسان پایانی ندارد وهرچه پیشتررود لذت بیشتری برده و — میخواهد که دراین فضای لایتناهی پروازی فراتروفراترگیرد . پس درمقابل قوای مخرب دنیای ماده وروند زوال‌گرای آن قوای سازنده ای وجود داردکه باعتقادمابهائیان این قوادرشریعت آسمانی حضرت بهاءالله یعنی آئین نازنین بهائی نهفته است . دیانت بهائی باایجاد وحدت بین تمنیات بشری ومحیط زیست ، سوق مخارج نجومی نظامی ومنابع مصرفی آن بسوی ابزارصلح وحیات ، ایجادتعادل درهمه شئون واحتراز ازحرص وآزو زیاده خواهی قادر خواهدبودکه آثارزوال ودمارونیستی را ازبین برداشته وعالم هستی رابسوی‌تعالی وکمال هدایت کند وملکوت الهی رادربسیط زمین بگستراند واهل عالم بایدبدانند چاره ای جز بازگشت براهی کهخداوند برای‌ایشان‌مقررداشته ندارند زیراتمام راههای دیگربه بن بست خواهد انجامید . عینا مانند مسئله ریاضی‌که یك جواب دارد ویك راه درست درمقابل هزارهاراه غلط وجواب نادرست . آیازمان آن نرسیده است که بشریت از پرسه زدن درکوره راههای وسرگشتگی دربیابانهادست بردارد وبراه الهی بازگردد ؟

گنه زفارس گنه زری

دکترتوکل عنقائی

شاه لم یزل چون خواست کشوری کند بنیاد — لشکری بیاراید بنده ای کند ایجاد
از سراد ق عزت امرکن به اشیاء داد — شور وغلغلی زین امرد رجهانیان افتاد
شکل خود پذیرفت وشد ثناگرش هر شیئی

زان میانه برآدم اشرفیت اعطاء کرد — کنز مخفی خود رابرضمیرش افشاء کرد
برخلیفة اللهیش شد قضاو امضاء کرد — تاشود شناساییش چشم عقل او واکرد
وای آنکه نشناسد راه رشد راازغی

یك تجلی از رویش شمس رامنور کرد — یك شمیم از موبش نافه رامعطرکرد
بوئی از سرکویش خاك رامعنبرکرد — یك نسیم از خویش خلق خلق اکبرکرد
شد زرشحی ازجویش کل من فی الامکان حی

برشجر توجه کردگونه گون ثمار آورد — برحجر چو نورش تافت لعل شاهوارآورد
خاك تیره از فیضش کان زر بهار آورد — عطسه اش بغرورد بین درجهان بهار آورد
وزلب شکر بارش پر زشکر آمد نی

شد عنایتی برابر غرق بر ف وباران شد — چون بهشت زان باران دشت وکوهساران شد
رشك کوثرو تسنیم آب جویباران شد — سبز وخرم وخندان باغ و مرغزاران شد
میرسد به کل این لطف بی دریغ پی در پی

پرتوی زانوارش زد بجان نخل طور — چشم موسی عمران شد زشعله اش پرنور
ناگه ازشجربشنید کاندرین شب دیجور — بربهود و فرعونی از جناب مامأمور
خیزواین رسالت رابی درنگ بنماطی

جـــل قدرتـــه نورش نـــارراگلستان کـــرد　　خـــاك تیـــره رالطفـــش باغ وراغ بستان کـــرد
وزطیورمسروری عندلیـــب ودستان کـــــرد　　خطبـــــه دختر رز را از برای مســـــتان کـــــرد
ای خوشا زمـه روئـــی طرف جوگرفتـــن مـــــی
طـــرف جوگرفتن مـــی ازکـــف نگاریـــنی　　دلنـواز وطنـــازی خوش ادا وشیرینـــــی
خـــوش نـــوا غزلخوانی نکتـــه دان وگلچینـــی　　خاصـــه آنکـــه ازمستی همچو شاخ نسرینـــی
کـــژو مـژشود ازباد ریزداز عـــــذارش خـــــوی
درجمـــاد تأثیـــرش تاکه اینچنین باشـــد　　درنبـات و حیوانات زان فزون یقین باشـــد
دربشـــر چه خواهدکردگـــرزمتقین باشـــــد　　بابصـــرچه خواهدد یدگرکمپاك بیـــن باشـــد
ایکـــه جوهرهوشـــی این فرامشـــی تاکـــی
کنـــج تیـــره و تاری تابکـــی خـــزی چون بوم　　چنـــد از فـــروغ مهردیـــده راکنـــی محـــروم
خیـــزواین علائـــق راکن بهمتـــی معـــدوم　　پاك کـــن دل ازهرغـــل تاتـــراشود معلـــوم
جلـــوه گرجمـــال اوست بی حجاب درهرشیئـــی
گـــه بجلـوه گردد نارگـــه به خاصیت چون نـــور　　گـــه درخشد ازبابـــل گه زاردن وگـــه طـــور
گـــه برآید ازکنعـــان گـــه زکشورفـــغفـــــور　　گـــه زتبت وگـــه هندمیدمد خدادرصـــــور
گـــه زمکـــه گه زعکـــه گه زفارس گـــــه از ری
صیقـــلی نماسینـــه تاشود چـــو آئینـــــه　　پـــاك کـــن زرخســـارش زنـــگ نخوت وکینـــه
تاکـــه ازصفـــا افتدعکس او درآن سینـــــه　　ایکـــه گنج ایـــزد راقلب تســـت گنجینـــه
لحظـــه ای مشوغافل هم زخویش وهـــم ازوی
درمطـــاف قاف عشـــق تیـــز پرچو عنقابـــاش　　شمـــس طلعت حـــق راهرکجاچو حرباشـــاش
درزجـــاج ناسوتـــی چون سراج نوراباشـــی　　کوشـــرازبرای دوست نارجان اعـــداباشـــی
باحســـام یزدانـــی رخش اهرمن کن پـــــی

مظهر کلی الهی

: کمال الدین بخت آور

ازآنجائیکه ذات الوهیت وغیب منیع لایدرك مجهول مطلق بوده وبرای نوع انسان که عقل واحساسی محدود دارد ادراك ومعرفت کنه ذات حق غیرممکن ووصول بدان مقام محال ومستحیل میباشد لذا علمای الهی وعرفای ربانی ذات الوهیت راکنزمخفی و منقطع وجدانی (۱) دانند وآنرابرتراز خیال وقیاس وگمان ووهم شمارند وگویند که عقول وافکارانسانی هر چه درمقامات عرفان اوج گیرد و آنچه در مورد الوهیت تجسم و تصورنموده واز مقام وحقیقت خالق ازلی ادراك نماید جمیع این ادراکات و تصورات مخلوق ومصنوع فکر بشری بوده وچنین تصورات محدود ناقص هرگز نمیتواند منطبق باحقیقت الوهیت باشد .

حضرت باب اعظم باعبارت کوتاهی که در صحیفه عدلیه فرمود (معرفت فرع وجود و اقتران است) ادراك کنه ذات حق را غیرممکن دانسته اند زیراکسی باخدا وند قرین نیست تابکنه ذاتش معرفت یابد. وحضرت عبد البهاء درتفسیرکنت کنز دراثبات محال بودن عرفان ذات الهی میفرمایند : (عرفان فرع بر مشابهت است) همچنین (عرفان فرع براحاطه است) و بعد نتیجه میگیرند که چون عقول انسانی محیط برذات الهی نیست و همچنین با ذات الوهیت مماثلت ومشابهت کیفی ندارد پس ادراك کنه ذات حق غیرممکن الحصول بوده وذات بیمثالش منزه از عرفان وادراك انسانی خواهد بود .

حضرتشان پس از اثبات عدم امکان عرفان

ذات الهی درلوح مذکورچنین میفرمایند:

" ابواب معرفت کنه ذات حق مسدود است برکل وجود وطلب و آمال درایـن مقام مردود هرگز منکبوت اوهام براغصان عرفان حقیقت عزیز علام ننتند و پشه خاك پیرامون عقاب افلاك نگردد . "

جمالقدم درتوجیه امتناع مقام الوهیت و اثبات محال بودن معرفت کنه ذات حق درلوح توحید چنین میفرمایند .

" لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه درمکمن ذات مقدس خود بوده ولا یزال بسمو تمنیع و ترفیع درمخزن کینونیت خود خواهد بود متعارجان سماء قرب عرفانش جز بسرمنزل حیرت نرسیده اند و قاصدان حرم قرب ووصالش جز بوادی عجز وحیرت قدم نگذارده اند چقدر متحیراست این ذره لاشیئی ازتعمق درغرات لجه قدس عرفان تووجه مقدارعاجزاست از تفکر درقدرت مستودعه درظهورات صنع تو اگربگویم ببصردرآئی بصرخود رانبینند چگونه ترابینند واگربگویم بقلب ادراك شوی قلب عارف بمقامات تجلی درخود نشده چگونه تراعارف شود اگر گویم معروفی تو مقدس ازعرفان موجودا تبوده ای واگر بگویم غیرمعروفی تومشهودتر از آنی که مستورو غیرمعروف مانی " .

پس آنچه که از کلمه ادراك ومشاهدت و عرفان ومعرفت الهی درآثارو کتب مقدسه منظورنظرمیباشد درحقیقت معرفت مشارق وحی و مطالع امریعنی پیامبران الهی میباشد (۲) چه که آنان معرض ومجلای صفات وکمالات حق مانندعلم و قدرت وجمال وکمال الهی هستند .

جمالقدم این نکته دقیق رادرابتدای کتاب مستطاب اقدس اشاره ودراهمیت عرفان مشرق وحی که عین عرفان الهی است میفرمایند : " الذی کان مقام نفسه فی عالم الامرو الخلق " یعنی مشرق وحی بجای نفس او یعنی خداوند درعالم امروخلق میباشد .

درتوجیه بیشترمسئله متذکرمیشویم که بنابر نصوص کتب مقدسه وهمچنین آثاربهائی عالم امکان را دونشأة موجود است که یکی را حیات و نشأة جسمانی ودیگری راحیات و نشأة روحانی گویند نشأة روحانی عبارت از تجلی حقتعالی درعالم ارواح که بمشیت اولیه تعبیرمیگردد مشیت اولیه درهرعهد و زمان بمقتضای استعداد و قابلیت خلق ظاهرگشته و بفیض منبعثه از ذات الهی که ازآن تعبیربروح القدس میشود نفوس انسانی راتربیت میفرماید و موجبات هدایت وکمال انسان رافراهم میسازد این روح الهی که درهرعصروزمان ازافقی طالع و برهیکلی تجلی میبابد بنامی خاص درآن عصرخوانده میشود چنانچه دراعصارماضیه وظهورات سالفه باسماء والقابی مانند خلیل الله وکلیم الله وروح الله ورسول الله تسمیه گردید ولکن تجلی عظیم الهی که ادیان مختلفه از قبل بشارت داده ودرکتب سماویه بالقاب و اسمائی چون یهوه صبایوت و رب الجنود پدرآسمانی ظهورالله و مکلم طور (۳) و غیره اخبارفرموده اند ، عبارت از ظهور کلی

الهی بوده ومقصود همه از بیان اسماء مختلفه والقاب متفاوته تجلی ذات غیب الهی در مظهر عظیم وظهورکلی خود در دورمعینی میباشد . البته مقصود از ظهورالله که در کتب مقدسه تبشیرگشته است حلول و تجسد روح الهی در قالب بشری نیست بلکه مراد مظهرکامل اوست که به اسمائی مانند سلطان عالم ومشیت اولیه تعبیر ودر کتب مقدسه بنامهائی مانند پدرآسمانی وروح راستی وظهورالله اخبارگردیده است . چنانچه در کتاب ذکریانبی (٤) بظهوریاد شاه عالم بشارت داده و میفرماید :

" ای دخترصهیون بسیاروجد بنماوای دختر اورشلیم آوازشادی بده اینك پادشاه تو نزد تو میاید او عادل و صاحب نجات و حلیم میباشد . ایضاً درهمان باب میفرماید : ومن عرابه را از افرایم واسپرا از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او باامتها بسلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریاتادریاواز نهر تاانقصای زمین خواهد بود"

ایضاً درکتاب اشعیاء نبی درباب نهم از کتاب خود بصراحت ظهوریدرآسمانی و اب جاودانی راکه ازمادرمتولد خواهد شد بشارت داده میفرماید زیراکه برای ما ولدی زائیده و پسری بمابخشیده شد و سلطنت بردوش اوخواهد بود و اسم او عجیب و مشیروخدای قدیر و پدر سرمدی و سرورسلامتی خوانده خواهدشد"

مسلم است که اگرمقصود از خدای قدیر و پدر سرمدی مظهرظهورنباشد که باید از مادرمتولد شود دیگراین بیان رابچه چیز حمل میتوان نمود . باری عالم امکان را مظهرکلی جز مظهرامرالله که عین حق و قائم مقام ذات حق است نیست ولهذا حضرت بهاءالله همان یهوه صبایوت وپدر آسمانی وظهورالله ومکلم طوراست که برحسب بشارات کتب مقدسه و انبیاء اسرائیل متولد شده وظهورفرموده است . بدین جهت است که جمالقدم درلوح مبهمن هیکل میفرمایند :

"قل لا یُری فی هیکلی الّا هیکل الله ولا فی جمالی الا جماله ولا فی کینونتی الّا کینونته ولا فی ذاتی الّا ذاته ولا فی حرکتی الا حرکته ولا فی سکونی الّا سکونه ولا فی قلمی الّا قلمه العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الّاالحق ولا یری فی ذاتی الّا الله ایّاکم ان تذکروا الا یتین فی نفسی تنطق الذرات انه لا الهالا هوالواحد الفرد العزیز الودود"

آنچه درآثارمبارکه درفضیلت این ظهور اعظم بیان ودرمراتب امتیاز آن برظهورات سالفه عنوان گردیده است دومسئله مهم میباشد : یکی آنکه این ظهوراعظم مظهریت کلیه بوده و شارع اعظمش موعود منصوص جمیع ادیان الهی وکتب قیمیه محسوب و برخلاف مظاهر جزئیه قبل که برای هدایت و تربیت قومی مخصوص وملتی معین مبعوث گشته بودند این ظهور اعظم مخصوص قومی ونژادی نبوده بلکه برای اصلاح عالم انسانی از هرنژاد وطبقه وملت است . چنانکه درلوح دنیامیفرمایند :

این ندا واین ذکرمخصوص مملکتی ویا مدینه ای نبوده ونیست باید اهل عالم طرا" بانچه نازل شده و ظاهرگشته تمسك نمایند تابازادی حقیقی فائزشوند ایضا" درلوح رئیس میفرمایند :"قد جاء الغلام لیحیی العالم ویتحد من علی الارض کلها" یعنی بگوآمد غلام الهی ازبرای احیای عالم تامتحد گردانند اهل زمین راهمگی .

فضیلت دیگراین ظهوراعظم برظهورات گذشته آنکه شمول وحی برمظاهرسالفه که مع الواسطه انجام میگرفت مانند شجراخضر یاملکی مقرب شامل حال پیامبر میگردید دراین ظهوراعظم برمظهرامرش یعنی جمالقدم بلاواسطه بوده وبدون اسباب ظاهری برقلب منیرشارع اعظم تجلی نموده است .

جمالقدم این نکته رادربرخی ازالواح اشاره فرموده از جمله درلوحی میفرمایند :

"باسم بخشنده دانا الیوم یومی است که ندای مالك بریه ازشطراحدیه من غیر واسطه مرتفع است و سمع وبصر عالمین از برای امروز خلق شده .سمع لاجل اصغای این ندا وبصرازبرای مشاهده افق اعلی قدراین یوم رابدان وبآنچه لایق و سزاواراست قیام نما ازهرنفسی الیوم چیزی فوت بشود بتدارك آن درایام اخری قادرنبوده ونخواهد بود فضل حق بمقامی است که بااحبای خود من غیر سترتکلم میفرماید سینه راسیناکن تااشراق انوارتجلیات مالك اسماء ظاهرشود این همان ندائی است که کلیم ازسدره اصغاء نمود وذکرآنرادرکتب دیدی وشنیدی وحال من غیرواسطه ازسدره الهیه اصغاء مینمائی .

ایضا" درلوحی که درادعیه محبوب مندرج است میفرمایند :

" امروزروزی است که اگریکبارنفسی از روی صدق رب ارنی گوید از ملکوت بیان انظر ترانی استماع نماید وازاین کلمه مبارکه علیامقام امروز معلوم وواضح است .

---

(۱) ــ بعقیده فلاسفه قدیم خداوند منقطع وجدانی است . وجدان بمعنای یافتن است یعنی یافتن الهی ودسترسی بکنه ذات اوازذهن انسانی منقطع است اگرچه خداوند منقطع وجودی نبوده ویا عالم خلق مربوط ومرتبط میباشد . حضرت امیرعلی علیه اسلام فرموده اند: کلما میزتموه باوهامکم فی ادق معانیه فهو مخلوق مثلکم ومردود الیکم .

(۲) ــ درآثاراسلامی ازجمله کلمات مکنونه ملامحسن فیض کاشی و کنوزالحقایق وجامع صغیر جلد دوم و مواهب علیه این حدیث وارد شده است من عرفکم فقد عرف الله . جمالقدم درتفسیر بیان حضرت امیرکه فرمود من عرف نفسه فقد عرف ربه میفرمایند . عرفان کل عرفاراجع بعرفان مظاهرامرابوده وایشانند نفس الله بین عباده ومظهره فی خلقه و آینه بریته من عرفهم فقد عرف الله ومن اعترف فی حقهم فقد اعترف بایات المهیمن القیوم .

(۳) ــ در آثار اسلامی ازجمله منتهی الآمال شیخ عباس قمی حدیثی است که حضرت امیر فرمود توقعوا ظهور متکلم موسی من الشجر علی طور (جلد دوم صفحه ۳۳۹) یعنی منتظر ظهور متکلم طور در شجره سینا باشید براساس این بشارت

است که جمالقدم در مجموعه اشراقات (صفحه ۲۱٤) میفرمایند امروز متکلم طور برعرش ظهور مستوی است.

(٤) ــ ذکر بانهی باب نهم آیه نهم .

وجوهه حقیقی دیانت

ترجمه‌از مجله اندیشه بهائی
La Pensée Bahá'í

علوم انسانی بکمك علم معرفت‌الارض وآنتروپولوژی و اتنولوژی بخوبی نشان داده که انسان از ابتدای پیدایش درکره زمین دارای احساسات مذهبی بوده بطوری که درهیچ یك از نقاط زمین قومی رانیافته اند که فاقد دیانت باشد . مقصود ازاین بیان آن نیست که انسانی بدون عقیده دیانتی وجود ندارد . شکی نیست که دربین اولاد آدم حتی درقلب ممالك مذهبی عالم بسیاری ازمردم ازدایره دیانت خارج شده خود رابدون مذهب معرفی میکنند . اگرگفته شود که بینائی یکی ازحواس انسان است منظور آن نیست که انسان کوروجود ندارد بلکه بودن نابینایان دربین مردم بزرگترین دلیل برای اثبات حس بصیرت نوع انسانست . امروزتحقیقات دقیق بواسطه اخذ آمارصحیح محقق داشته که اغلب آنهائیکه خود رابی دین معرفی میکنند دارای احساسات مذهبی بوده ولی بواسطه نفرت از محیط های مذهبی کنونی که بیشتر خرافی مینماید درحقیقت خود راازخرافات آزاد ساخته اند . ازطرفی بواسطه پیشرفت علوم که چشم وگوش عموم راگشوده و ازطرف دیگر عدم معرفت بحقیقت دیانت که درتحت حجابهای موهومات وخرافات مخفی مانده شماره مردمی که از اسم دین حذر دارند روبفزونی است بطوری که این احساس لطیف و شریف که برای حفظ و وقایه نظم عالم واجب وضروری است رو به کاهش میرود دراین ایام اگرعالمی محقق نتواند لطائف وحقائقی راکه درسیر کشفیات خود بآن برمیخورد بواسطه علوم حسی وتجربی تبیین وتشریح کند باید نهایت احتیاط رابعمل آورد تا از قلمش نکات و دقائقی تراوش نکند که مربوط بعوالم مافوق طبیعه والهامات غیبی باشد تادرنظر خوانندگان خود مورد اهانت قرارنگیرد و بچشم

حقارت باو ننگرند . در سوابق ایام آباء کلیسا سدی بزرگ برای پیشرفت علوم بودند . هر اظهارنظری هرچند صحیح ولی چنانچه مخالف رسوم کلیسا تلقی میشد و یا با اصول وعقاید موهومه روءسای دینی مطابقه نمیکرد باید بالمره محو و نسخ میگردید . حالیه اعتساف جهت جریان خود را تغییر داده هرپیشنهاد ولوآنکه براساس متین استوار باشد اگر احتمال رود آدمی را بطرف عوالم روحانی سوق میدهد باید بدون قضاوت از صفحه روزگار سترده و نابود شود ونویسنده آن بعذاب الیم گرفتار گردد.

جنگ بین علم ودین امر تازه ای نیست همیشه این اختلاف وجود داشته ولی در حقیقت بین علم ودین که هردو آدمی را بمعرفت حقایق اشیاء دلالت میکند اختلافی نیست بلکه غالبا" این روحانیون ودانشمندان هستند که بایکدیگر کوس مخالفت میزنند .

حال ببردازیم به سیرتکاملی ادیان وچون از ادیان حقیقه اولیه اطلاعات عمیقه در دست نداریم بهتر است توجه خود را به ادیانی معطوف نمائیم که تاریخ آنها معلوم مضبوط است . بایک نظر اجمالی معلوم میگردد که بطورعموم تمام ادیان یک خط مشی و یک سیرتکاملی داشته اند پیدایش ــ رشد ونمو ــ بسط و توسعه ــ هبوط و زوال این ادوار مختلفه با مراحل حیات یک فرد انسان مطابق و موافق است ، تولد ــ دوره صباوت ــ دوره بلوغ و شباب ــ کهولت و پیری . یک شریعت همیشه بوسیله یک فرد تأسیس میشود . این شخص برحسب ظاهر کاملا" شبیه افراد سایره است ولی در کمون او قوه واستعدادی است که عالمی بدیع بوجود میآورد در حقیقت شبیه سلول مادر است که جمیع سلولهای مختلف ارکان بدن در آن بالقوه موجود است ، دوره رشد هرشریعت غالبا" در خارج موطن اصلی موءسس آن صورت میگیرد یعنی باوجود مخالفت شدید مردم امرش مستحکم شده ممالک مجاوره را احاطه میکند این حالت نیز کاملا" شبیه بوضع جنین است که در محل انعقاد نطفه نمو نمیکند بلکه رشد وانبساط ودر عضوی دیگر ادامه مییابد بهمین شکل تکامل وبسط واحاطه بالاخره هبوط وانهدام هر شریعت مطابق است با دوره صباوت و بلوغ ورشد وپیری یک فرد انسان . امریکه بسیار جالب توجه و سزاوار دقت است این که در این امر طبیعی یعنی داشتن دین جمیع اقطار زمین مشترک بوده هیچ یک از نقاط خالی از شریعت باقی نمانده ودر پنج قطعه ارض برحسب مقتضیات زمان ومکان سلسله‌ای از انبیاء ظاهر شده اند ودوره عمر هردین کم وبیش حدود هزارسال بوده ودراین مدت تربیت ابناء بشر را بعهده گرفته اثراتی محیرالعقول بجای نهاده اند .

اگر سلسله انبیائی راکه در قطعه امریکا قبل از کشف آن قاره ظهورکرده اند کنار بگذاریم خواهیم دید که مورخین ادیان دو سلسله مهم و متمایز از یکدیگر تشخیص داده اند . یک سلسله انبیاء آریان وسلسله دیگر انبیاء سامی . این تقسیم بندی بیشتر بواسطه جنبه زبانی است ودر طی طریق هریک ازاین ادیان بشعب مختلفه تقسیم شده وامتزاج واختلاط هریک در دیگری این انقسام را بسیار مصنوعی جلوه میدهد ادیان

سامی بیشترجنبه عملی دارند و پـــرورش افراد را وجهـــه همت قرارمیدهنـــد درصورتیکه ادیان آرین جنبهٔ نظـــری رابیشتراهمیت داده ازابتدا بمباحـــث علمی پرداخته اند ونیزبروابط اجتماعـی توجه بیشتری داشته اند . بعد ازدخول مسیحیت درامپراطوری یونان وروم وهمچنین نفوذ اسلام درممالك ایران وغیره بواسطه خلطهوآمیزش تمایزبین دوسلسله شرایـع بسیارمشکل میشود ولی موضوعی که روشـن است این که هریك ازاین دوسلسلـــه ادیانپس از آنکه اشعارنیکو درپین بنـی آدم ببارآوردند مانند هرموجود زنـــده، پیری برآنهاعارض شده آنقدر موهومـات و خرافات پرده برچهـره آنهـــا کشیده که بکلی حقیقت آئینشان ازانظار مخفی ومستورگردیده ولی قبل از مـــرگ جانشینی باقی گذارده اند که سلسلـــه ادامه یافته است . شرایع متتابعـــی که درایـران ظاهرشد آخرین آنادیانت زردشت بود همچنیندرهندوستان نیـز یك سلسله انبیاء ظهورکردند که آخریـن آنهابود ابود . درمیان قوم سامـــی متوالیاً انبیائی درخاك فلسطین پدیـد آمدند که بحضرت موسی وحضرت عیســی وحضرت رسول خاتمه یافت .

برای مثال دیانت مسیح رادرنظرمیگیـریم این نهضت عظیم که وجه عالم رابترقیات مهمه سوق داده شروع آن بقدریدر انظار خرد وحقیربود که بسیارمشکل است آثاری ازاین واقعه عظیم درکتب تاریخ قدیـم بدست آوریم . امپراطوریروم درموقـــع تولد مسیح دراوج عظمت خود بود ولـــی کاخ رفیع بتخانه هاوعواطف مذهبی مردم نسبت بآنهاسست و ضعیف شده بـود و بت های فاخر دیگرکفایت نمیکرد برخدایان یونان وروم خدایان دیگرهم اضافه شده بود وخداهایمصری وفینیقی وسلتی هـــم کم وبیش مورد پرستش قرارگرفته بودند در هرشهری بل هرناحیهای خدایـــان مخصوص بخود داشتند . هرقدربرتعـدد خدایان افزوده میشد ایمان نسبـــت بآنهاکاسته میگردید . مراسم شرقـــی مذهبی ، ایزیس (۱) و میترا (۲) رواج کامل داشت وعقاید فلسفی مختلف مثل فلسفـــه اپیکور (۳) و زنون (٤) مورد بحث و عمـــل متفکرین و زمامداران اموربود . باهمه این تفاصیل عامه ناراضی بودند و هیچیـك ازاین عقاید آنانراقانع نمیساخت بهمیـن جهت سحروجاد وموقع رامناسب یافتـــه بین مردم آثارشوم خود راظاهرمیساخت . بعد هایعنی درقرون دوم و سوم فلسفـــه افلاطونی جدید توسعه پیداکرد . تمـام این عقاید مذهبی وفلسفی درسراســـر امپراطوری رم شایع بود وهمه از حرّیـت عقیده وافکاربهره مند بودند بدون آنکـه کسی مانع دیگری شود . درهمین هنگام اگوست که بانهایت دقت اساس دیانـت روم قدیم رامستحکم میکرد پی برد که بدون پایه اعتقادی تمدن درشرف انهـــدام قرارخواهد گرفت وبهمین علت پایـــه پرستش امپراطوری رامحکم ساخت یعنـی شهررم رابدرجهٔ الوهیت بالابرد وعمـــل امپراطوررادرنگاهداری رم عمل خدائـی نشان داد ومردم را بپرستش رمو امپراطور وادارکرد و بطوری این موضوع رااهمیـت داد که دیگر مورد انکارکسی قرارنمیگرفـت

ولوعقیده ومذهب دیگر داشت. فقط بنی اسرائیل بودند که در سنه ۶۳ قبل ازمیلاد در ظل حکومت امپراطوری زندگی میکردند ولی این الوهیت راقبول نداشتند وچون مراسم مذهبی رادرمنازل خویش بجا میآوردند و مخصوصاً به تبلیغ دیانت خود نمیپرداختند مورد اهانت و ایذاء واقع نمیشدند. بدین ترتیب نظم برقراربود و امپراطوری نضج میگرفت. بتدریج رفاه و آسایش اغنیا واقویا بحرص وولع و افراط در عیش و عشرت سوق میداد. رقابت وخودنمائی زمینه رابرای بی رحمی وقساوت روزافزون مهیامیساخت و لهو ولعب و خوشگذرانی و صحنه های نمایشی چون برادرکشی گلادیاتورهابهترین شاهد انحطاط اخلاقی وتیرگی قلوب اهالی این امپراطوری بود.

درچنین موقع وخیم و زمینه ظاهراً عقیم روح مسیحائی (یاجرثومه حیات معنوی که ازشجربرومند موسوی روئیده بود) وارد امپراطوری روم شد واین اقالیم واسعه را بارورساخت ونظم -نوی بوجود آورد.
معلوم است این انعقاد نطفه باعث انقلاب حال مادری که تازه بارد ارشده بودگردید، ارکان واعضاء کالبد امپراطوری برای دفع این جسم خارجی (جنین) بتمام قوی بمقاومت برخاست ولی کوشش آنان اثر عکس بخشید وباعث پیشرفت و نموا ین آئین جدید شد. مشتی ازمردمان ظاهراً ضعیف وفاقد وسائل مادی ولی باحسن نیت وپاکی طویت باارادهٔ قوی وروح ایمان وعشق وبرادری مسیحیت رابرای قومی متکبر وخودخواه که ابداً بوئی از معنویات نبرده بودند بتحفه آوردند. مدت سه قرن تمام مسیحیت درسراسرامپراطوری مانند دشمنی بابکارمخالف مدنیت جلوه داده شد ولی مسیحیت درخفا درنهایت بطی و آرامش بسیرطبیعی خود ادامه میداد و مسیحیان بااطمینانی روزافزون این نظم بدیع رادرآن اقالیم وسیع مستقر واستوارمیکردند تابعظمت و سروری رسیدند ازآنزمان قریب دوهزارسال میگذرد عالم انسانی مراحلی از سعادت و ادبارو آرامش واضطراررا که لازمه هرزندگی حیات است درظل ممدود این شریعت مسعود پیمود است. درطی این مدت شریعت بزرگ دیگری قسمتی دیگرازاین کره خاك راحیات نو عطاکرده است. بدین معنی که شریعت سمحای اسلام که اثمارشگرفش از نظرمورخین عالم مستورنیست و آثار حیات بخشنده اش درتمدن غرب مورد انکاراحدی نه درافق تیره عربستان طالع شد ومانند جمیع ادیان ادوار جنینی، صباوت، کمال و کهولت راپیمود.

جهان امروزنیز قوای روحانی خود راازدست داده و برای آنکه دوباره حیات تازه گیرد همان قوه روحانی برای آن لازم وضروری است. وضع امروز کاملاً شبیه به دنیای دوهزارسال قبل نواحی بحرمتوسط است بااین تفاوت که وسعت آن بتمام روی زمین انبساط یافته ووخامت آن ضدهابارفزونی گرفته است. انسان کنونی بواسطه توسعه روز افزون علوم ومعارف وکشف حقایق اشیاء دیگرقادرنیست دردرون

قشر سخت خرافات باقی مانده باعروق وشرائین سخت شده شرایع کهنه ادامه حیات دهد ازاینروست که بدبینی وفرار از روحانیت رواج گرفته است.

انسان خود خواه ومغرورکه موفقیت علمی خود رادرقرن گذشته ملاحظه کرد تصورنمود که ممکن است برای حفظ ووقایه عالم انسانی بوسیله علم دیانتی وضع کند زیرا این نکته مسلم رادرك کرده بود که بقای حیات وابسته به روح ایمان است ونظم عالم جزبرپایه اعتقاد قائم و برپانیست وبا توجه بهمین درك علماو نوابغ قرن نوزدهم یکی بعد ازدیگری خواستند بوسیله علوم عملی وضع دیانت علمی نمایند مثلاً اگر اگوست کنت مذهب پزیتیویزم راپایه گذاشت..... هگل پیشنهاد کرد باید بتدریج مذاهب حالیه رابه مونیسم تکاملی تبدیل ساخت دیگران بطرق مختلف برای ایجاد دیانتی علمی پیشنهاد های مختلفی دادند ولی افسوس که مذهب اگست کنت توانست کاری ازپیش برد ونه عقاید هگل و نه طرحهای دیگرعلمای قرن نوزدهم. بدترازهمه آنکه وقتی مدارکارراخواستند روی فلسفه های مختلف فلاسفه قرن نوزدهم قراردهند بواسطه اختلاف تبیین وتشریح عقاید فلسفی آنها انشعابات عجیب و متضاد بروزکرد مثلاً درآلمان فلسفه هگل ازطرفی موجب پیدایش ناسیونال سوسیالیسم شد که عواقب ناهنجارآنرامشاهده کردیم وازطرف دیگرموجد مکتب سوسیالیسم علمی شد که بوسیله انگلس و مارکس برقرارگردید.

بزرگترین منقبت انسان که قدروقیمت آن از حیطه تصورخارج است آزادی فکروحریت اظهارآن بوسیله خامه وبیان است. منع آدمی ازاین نعمت بزرگترین دردوگرانترین مصیبت است. الیوم عده کثیری ازمردم روی زمین ازاین منقبت بهره ونصیب ندارند این محرومیت خواه بواسطه بزرگان دین باشد که مانع پیشرفت حقایق علمی گردد ویا بوسیله قدرت امراء وزعماء قوم باشد که به بهانه علم مانع ازتفکر ومراقبت واظهار احساسات رقیق دیانتی گردد وظلمی است جانکاه ومایه افسوس وآه. علمای شیمی و زیست شناس قرن نوزدهم که اندیشه نظری را مشکوك تلقی میکردند وجزتجربه وحس را مدارکارخود قرارنمیدادند تصورمیکردند بدین وسیله باسرارحیات پی خواهند برد و فرضیاتی مانند اینکه مغزفکرراترشح میکند چنانکه کبد صفرارا.... یامحیط خارجی درموجودات حیّه تأثیرکرده انواع رابیکدیگر تبدیل میکند طرح میکردند. امروزعدم بلوغ افکارو اشتباهاتشان ثابت شده است زیراتجسسات عمیق قرن بیستم بثبوت رساند که نشو ونماحیات و تکامل موجودات جز درخود عامل حیات صورت نمی پیوندد. وبعد ازآنکه درواحد اولیه حیات یعنی سلول که ازسه قسمت هسته پروتوپلاسما و غشاء تشکیل گردیده دقیق شدند، بحقایق و نکاتی پی بردند که در بحرحیرت مستغرقشان ساخت. درپروتئین (مواد آلی ازته باوزن مخصوص بسیار سنگین) ودرهسته (سکوی عوامل حامل وراثت) ثبوت نوعیت راآشکاردیدند و در ماکرومولکول که ازتراکم اسید های آمینه

(پروتئین) وتراکم نوکلئیدها (نوکلیـــن) بوجود آمده واحد حیاتی جزئی تری مشاهده کردند که در هریك ازاین مولکولها عواملی مکنون موجود وافق های وسیعی بـــرای مطالعات زیست شناسی مفتوح است. بعضی از علماء اعتراف بوجود قوه‌ای خلاقه مافوق طبیعت در درون ماکرومولکول هاکه تنها وسیله سیرتکاملی موجود زنده است نمودند وبرخی دیگر دربحرحیرت باقـــی مانده اذعان بعدم امکان معرفـــت بجواهروجود وحقایق آن کردند .بالاخره معدودی نیزبرای خوش آمد مردمی کـــه مدت دوقرن درمحیط مادیت نشوونمـــا کرده وازعواطف درونی ومسائل نظـــری بیزاری جسته بودند موضوع بی اســـاس لزومیت و تصادف راراجع بخلقت دوباره پیش کشیدند .

نتیجه این وقایع آن است که امروزد رپنج قطعه زمین آدمی بجای آنکه بعلت غائی خلقت خویش پی برد وعظمت نهائی خود را مشاهده کند دربحرمتلاطم ادبارغریـــق و سرگردان مانده برای نجات خـــود بهرخس وخاشاکی تمسك جسته راه نجات میجوید . گاهی برای فرارازمصائـــب به ادیان کهنه متشبث میشود وگاهـــی بسحروجاد و یاخیالات واهی روی میآورد و چون راه رهائی خود رادرهیچ یـــك از شرایع قدیم وخرافات جدید نمییابـــد تسکین آلام نامتناهی خود رادرارتکـــاب مناهـــی و استعمال مسکرات و مخدرات مهلك جستجو میکند وبراد بارخود میافزاید.

جهان امروز درطی تکامل حالت امپراطوری رم قدیم راپیدا کرده بااین تفاوت کـــه شدت حوادث وکثرت وقایع بامقیاســـی غیرقابل سنجش توسعه یافته وصحنـــه وقایع آنروزکه فقط حوالی بحرمتوسط بـــود بتمام روی زمین کشانده شده است اگـــر آنروزانسان برای انعدام مجاورین خـــود اسلحه سرد بکارمیبرد امروزبامدادعلـــم و دانش باآلاتی عجیب آتش بجان همنـــوعی خویش میگشاید. فواصل بعیده رادرلحظاتی چند طی کرده ویران میسازد . این وقایع بی سابقه عالم رامضطرب و پریشان ساخته وعلم ودانش هم باین آتش افروخته دامن میزند . هرکس ازدیگری سئوال میکند چـه شده وعلت این انقلابات چیست ؟

آمدن مسیح باراول بسکوت و خاموشـــی گذشت . رجعت اوهم بدینگونه بـــود اماآیامگرمسیح نگفته بود باردیگرخواهـــد آمد ؟ مبشراین امرحضرت باب اعظـــم درسال ۱۸۴۴ظاهرشد بخاطرنجـــات واحیاء عالم شربت شهادت نوشید و در سنه ۱۸۶۳ همان طورکه جمیع انبیـــاء بشارت داده بودند حضرت بهاءالله امراعظم خود راعلام فرمود . بلی دراین موقع بود که مسیح برکرسی قدرت وعـــدل اب آسمانی جلوس فرمود . آمد برای احیاء عالم وبرای تکمیل وتجدید عهدی کـــه از ازل خداوند بانوع بشربسته بود . آمد وربارهٔ ظهورامراعظم ونظم افخمش چنین فـرمـود : " قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم واختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه " .

یکصد وسی سال اززمانی که مبشراعظـــم

آئین الهی نوید نظم بدیع رااعلام کـــرد میگذرد . عالم ازاظهارامرحضـــــرت بهاءالله بارورشد وجنین امرکه دررحـــم عالم جای گرفت بعد ازآنکه بلایایلا تحصی تحمل کرد امروز پرورش یافته ودرجمیـــع نقاط عالم مستقرگردیده و دربحبوحـــه انقلابات روز افزون کرهارض بسیرتکاملـــی خود ادامه میدهد وبهائیان درجمیـــع قطعات جهان بااطمینان کامل منتظرنـد لواء الهی برحسب وعده حضرت بهاءالله

درقطب امکان مرتفع شود . قولهالاحلی :

عالم منقلب است وانقلاب او یوما" فیومـــا" درتزاید ووجه آن برغفلت ولامذهبی متوجه واین فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنیکه ذکرآن حال مقتضی نـمودتی براین نهج ایام میرود واذاتم المیقـــات یظهربغتة ماترتعدبه فرائص العالـــم اذا" ترتفع الاعلام وتغرد العنادل علـی الافنان" .

---

(۱)ـ Anthropologie ـــ علـــم صفات وخصائل مصوره انسان هادراعصار مختلفه مخصوصا" قبائل اولیه ازروی بقایای معرفت الارضی مقایسه وتعمق درنژادها و قبائل ازنظرزیست .

(۲)ـ Ethnologie ـــ علم خصائـــص نژادهای کنونی ازنظرآداب واخلاق وطریق زندگی هریك .

(۳)ـ Isis ـــ ازجمله خدایان مصری است خواهرو زن Osiris حامی ازدواج و زراعت بود .

(٤)ـ Mithra ـــ ازخدایان ایران قدیم ازبندگان اهورامزدا .

(٥)ـ Epicure ـــ سه قرن قبـــل ازمیلاد درآتن متولدگردید ومریـــــد Democrete که فلسفه اتمـــی را وضع کرد بود .

(٦)ـ Zenon فیلسوف یونانی که فلسفه Stoicisme راوضع کرد وزهد وریاضـت راهرای وصل بحقیقت توصیه مینمود .

(۷)ـ افرادی بودند زورمند که بـــرای جنگ تن به تن تربیت میشدند ودرنهایت خشونت بجان هم میافتادند تایکی ازآنها کشته شود وتماشاچیان از این حال لذت میبردند .

مؤلفات
ابادی امرالله جناب بالیوزی

از : دکتر هوشنگ رأفت

در سالهای اخیر تألیفات امری مهم و پرارزشی در غرب انتشار یافته و گنجینهٔ آثار و ادبیات امر بزبانهای خارجی بالاخص انگلیسی را غنی تر ساخته است .

از جمله مؤلفین و مصنفین گرانمایه معاصر باید ابادی امرالله جناب حسن مؤقر بالیوزی (افنان) را نام برد که کتب چندی بزبان انگلیسی نگاشته اند که اهم آن سه جلد کتاب در تاریخ حیات حضرت باب ، حضرت بهاءالله و حضرت عبد البهاء دیگر کتابی تحت عنوان ادوارد گرانویل براون و دیانت بهائی* است که همه آنها توسط مؤسسه انتشاراتی جرج رنالد (George Ronald) لندن بزیور طبع آراسته گشته است .

بدواً برای آشنائی با شخصیت و مقام روحانی ممتاز مؤلف ارجمند این سلسله کتب تحقیقی و تاریخی معروض میدارد که جناب بالیوزی فرزند برومند حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب موقرالدوله ــ آقا میرزا علیمحمد خان علیه بهاءالله الابهی میباشند که ترجمه احوالشان از کلک مطهر مرکز میثاق حضرت عبد البهاء نازل و در مکاتیب جلد ۳ (ص ۲۳۸ــ۲۴۱) درج و ثبت گردیده است و این خود بهترین و گویاترین برهان بر علو مقامات معنوی آنمرحوم است مشارالیه سالها حاکم بنادر و ولایات خلیج فارس بوده و بفرموده مبارک " . . . در ایام حکومت آرزوی خدمت بعالم انسانی مینمود و نهایت آمال بترفیه رعیت و آسایش و اجرای حقانیت داشت . همواره ستایش او از بندرها بارض مقصود میرسید ، یاران مهاجرین و مجاورین و عبد البهاء جمیع مسرور میگردیدند . . .

جناب حسن بالیوزی از دانشگاه بیروت فارغ التحصیل گشته و سپس در رشته اقتصاد از دانشگاه لندن با خذ درجهٔ (M. S. in Econ.) نائل گردیدند .

بیان خدمات امری ایشان خارج از حوصلهٔ این مقاله است .

ایشان خارج از حوصلهٔ این مقاله است . مختصر ذکر میشود که در سمت ریاست محفل ملی انگلستان سنوات متمادی به جامعه بهائیان آنکشور خدمت نموده و قلماً و قدماً در تحکیم و تقویت اساس امر در آن دیار بذل همت فرموده و سرانجام در سال ۱۹۵۷ بسمت ابادی امرالله مفتخر گشته و پس از صعود حضرت ولی امرالله چند سال عضو هیئت ابادی امرالله مقیم ارض اقدس بوده اند . در سال ۱۹۶۱ ضمن اسفار طولانی در نیمکره غربی جوامع بهائی آن

---

* - Edward Granville Brown and the Baha'i Faith .

نواحی خصوصاً کانادا ـ اکوادر و پرو رادیدن کردند ودر رضوان ۱۹۶۲ در اولین کانونشن ملی بهائیان دانمارک حضور یافتند .

از مطالعه مقدمه کتاب "عبد البهاء" نوشته ایشان استنباط میشود که مشوق اصلی تألیف سلسله کتب تاریخی مشارالیه نفس حضرت ولی امرالله بوده اند که پس ازانتشار اولین کتاب یعنی "بهاءالله" ایشانرا به تکمیل و تألیف مجلدات دیگرتحریص و هدایت فرموده اند . کتاب بهاءالله که مختصرتراز کتب دیگراست ابتدا بصورت رساله‌ٔ مستقلی بچاپ رسید این رساله در کتاب عالم بهائی جلد "۸" نیز بطبع رسیده است . بعداً همان کتاب بانضمام مقاله‌ای درباره‌ٔ ظهورات ابدی فیض الهی در قوالب بشری وتجلیات مستمرقدسی در هیاکل انبیاء الهی چون حضرت مسیح روح الله ، گوتاما بودا ، رسول اکرم و جمالقدم در سال ۱۹۶۳ مقارن جشن مئوی اظهارامرجمال اقدس ابهی منتشر شد . چون حجم کتاب بهاءالله به نسبت سایر کتب تاریخی جناب بالیوزی مختصرتر است چنین بنظر میرسد که مقصد اصلی مؤلف بزرگوارآن بیان مختصری ازتاریخ حیات حضرت بهاءالله بوده تاتحقیق جامع وکامل تاریخی . معهذا این کتاب باهمه‌ٔ اجمال واختصارش برای درک کیفیت حیات پرانوارجمال اقدس ابهی کمک شایسته ای بیاران غرب نموده و نه تنها در انگلستان بلکه درهمه‌ٔ ممالک انگلیسی زبان واغلب کشورهای اروپائی وغیرها ، هرجاکه بزبان انگلیسی آشنائی دارند احباء ازآن بهره بردند وبهترین دلیل حسن قبول آن چاپ مکررکتاب مزبوراست .

کتاب دیگر "عبد البهاء" درسال ۱۹۷۱ یعنی مقارن پنجاهمین سال صعود مبارک منتشر شد . این کتاب نفیس دارای ۵۶۰ صفحه رسائل حواشی و ملحقات و مأخذ و یادداشتهای تاریخی مهمه است . منابع اصلی کتاب عبد البهاء صرفنظراز گادپاسزهای ، خطابات مبارکه ، خاطرات ۹ ساله یونس خان و خاطرات حبیب (مرحوم دکترمؤید) بهجت الصدور ، بدایع الاثارو کتب و مقالات منتشره بزبان انگلیسی از ناحیه بهائیان متقدم اروپ و امریک چون لیدی بلامفیلد کتاب شاهراه منتخب (Chosen Highway) و روزهای نخستین حضرت عبد البهاء در امریکا اثرجولیت تامپسن و مجلدات نجم باختروغیره بوده است . جناب بالیوزی ابتدا در نظرداشته اند که درضمن این کتاب فصلی درخصوص رابطه‌ٔ براون وتحقیقات تاریخیه اودربارامون امربهائی بنویسند ولکن نظر باهمیت خاص موضوع وچون حجم مواد تحقیقی بیش ازحدی بود که قبلاً حدس زده بودند تصمیم گرفتند که آنرابصورت کتاب مجزا ومستقلی منتشر کنند واین همان رساله‌ای است که قبلاً بدو اشاره شد وبسال ۱۹۷۰ تحت عنوان "ادوارد گرانویل براون ودیانت بهائی یعنی یکسال قبل ازانتشارکتاب "عبد البهاء" بطبع رسید . ارزش واهمیت این کتاب بسیاراست زیرامؤلف محقق باروش علمی و نکته سنجی آثاربراون رابک بیک نقد و بررسی نموده و پرده از بسیاری نکات مبهمه غامضه تاریخیه برداشته اند . از آنجمله

بحثی جامع درمورد کتاب نقطة الکاف منتسب بمیرزا جانی کاشانی نموده و جعل آنرا واضح و مبرهن ساخته اند . معرفی وشرح این کتاب ذیقیمت خود مستلزم مقاله دیگری است .

و اما آخرین اثر از آثار مطبوعه جناب بالیوزی راجع بتاریخ حیات حضرت باب است The Bab که درسال ۱۹۷۳ منتشرشد . این کتاب دارای ۲۵۶ صفحه باتعلیقات و حواشی مفصل است که بعضی ازآن مقتبس از کتب تاریخی و مقالات ایرانشناسان و مستشرقین شهیری چون کنت دوگوبینو، نیکلا ، براون ، لرد کرزن Lord Curzon لیدی شیل Lady M. Sheil سرهنری لیارد Layard ولوریمه J.G.Lorime است . بسیاری از اسناد تاریخی مندرج در این کتاب برای اولین بارمنتشرمیشود وحاصل پژوهشهای مداوم جناب بالیوزی وبرخی ازیاران مقیم انگلستان در " دفتراسناد عمومی " (Public Record Office) لندن وسائرمراکز میباشد . ازجمله نکات تاریخی وجالب که در رد یپاچه این کتاب ذکرشده اینست که لرد پالمرستون Palmerston که از جولای ۱۸۴۶ تاژانویه ۱۸۵۲ سمت وزارت خارجه انگلیس را داشته در نامه‌ای بعنوان سرهنگ شیل (که بعد هاملقب به Seir J. Sheil گردید) وزیر مختارانگلیس درایران اشعار میدارد که مراسلات وپرادر باره " باب و بابیان " بحضور ملکه (ویکتوریا) تسلیم کرده است . بنابراین میتوان تقریبا " مطمئن بود که ملکه ویکتوریا قبل از دریافت لوح حضرت بهاءالله (ازجمله الواح خطاب به ملوك) کم وبیش از ظهور حضرت باب و قیام یاران جان نثارشان مطلع بوده است .

در کتاب " باب " آنچنانکه شیوه واسلوب جناب بالیوزی است یکایك مطالب مندرج در کتب غربیان راد رخصوص حضرت باب ، تاآنجاکه حجم کتاب اجازه میداد تجزیه وتحلیل نموده وصحت وسقم اظهارات و اسنادات آنانرا تبیین وتشریح کرده وشایعات نادرست رااز حقایق مسلمه تمیز و تفکیك نموده اند .

ناگفته معلوم است که نشراین سلسله کتب پرارزش چه نقش موثری درتنزئید و توسعه معارف امری بهائیان عالم بخصوص آنان که بکتب و مأخذ تاریخی فارسی آشنائی ودسترسی ندارند داشته وحتی برای یاران ایران بسیاری ازمطالب مرقومه خصوصا " درمجلدات " باب " و" ادوارد براون ودیانت بهائی " تازگی دارد .

خوشبختانه مولف فاضل و محقق گرانقدر هنوز دست ازکارنکشیده وهمچنان درحال نگارش آثارو کتب دیگری هستند منجمله کتابی مشروحتر درترجمه حیات حضرت بهاءالله ، متممی برکتاب " عبدالبهاء " ونیز کتابی درشرح احوال حضرت محمد رسول اللهکه یقینا " برای فهم مقام شامخ رسول اکرم برای احباء غرب مفید و موثرخواهد بود .

مطالعه کتب فوق الذکررابعموم علاقمندان بالاخص محققین جوان که خواهان کسب اطلاعات بیشتری در مورد حیات هیاکل مقدسه اصلیه امرمیباشند توصیه مینماید .

تورنهایم — رضوان ۱۳۲ بدیع
هوشنگ رأفت

فهرست عمومی سال ۲۹

• آثار مبارکه

شماره صفحه

لوح مبارك حضرت عبد البهاء ـ ای شمع روشن در محفل یاران ... ۳۲۵ ۲
لوح مبارك حضرت عبد البهاء ـ هوالمحرك فی القلوب ذکر موثناه ... ۳۲۶ ۲
لوح مبارك حضرت عبد البهاء ـ بنام آفتاب معانی ـ ای دوستان الهی ... ۳۲۷ ۲
نقشه ای برای جهان آینده (ترجمه از توقیع مدنیت بقلم حضرت ولی امرالله) ۳۲۷ ۳
لوح مبارك حضرت بهاءالله ـ بسمعی المهیمن ـ کتاب الصدق نزل ... ۳۲۸ ۲
لوح مبارك حضرت بهاءالله ـ هوالمشرق من افق البقاء حـ عشق ومحبت الهی ... ۳۲۹ ۲
لوح مبارك حضرت بهاءالله ـ بنام خداوند بیمثل ومانند ـ قلم رحمن قاصدان یمن عرفان ... ۳۳۰ ۲

• از دستخطهای بیت العدل اعظم

ترجمه پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان عالم (نوروز ۱۳۱) ۳۲۵ ۳
پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به احبای طهران ۳۲۹ ۳

● شرح حال و مطالب تاریخی

شرح حال متصاعد الی الله میرزا آقاخان بشیرالهی	بقلم عبد الحسین بشیرالهی	۳۲۵	۳۸
رفیعه خدمتگزار بردبارآستان الهی	بقلم الیزابت مك گنتی		
	ترجمه فریدون سلیمانی	۳۲۷	۴۳
چند خاطره ازحضرت ایادی امرالله جناب سرلشگرشعاع الله علائی	بقلم فریده سبحانی		
	نسرین رضوی	۳۲۸	۳۰
ازمجله چهره نما	ارسالی لجنه ملی انتشارات ومطالعات	۳۲۸	۳۵

● مباحث عمومی

دربیان عرفان وتصوف وارتباط آن با دیانت بهائی	بقلم عزیزالله سلیمانی	۳۲۵	۱۲
یك خدا یك حقیقت یك بشریت	بقلم ایادی امرالله دکتر بوگوجیاگری	۳۲۵	۲۶
شمائل مقدسه	بقلم غلامرضا روحانی	۳۲۵	۴۸
منابع تاریخ امر	بقلم محمدعلی ملك خسروی	۳۲۶	۱۱
دارالاثار بهائی	بقلم شفیقه فتح اعظم	۳۲۷	۱۷
امربهائی وفلسفه شرق	بقلم دکترعلی مراد داودی	۳۲۷	۲۳
شهادت درامربهائی	" " " "	۳۲۸	۶
درباب زمان ، مکان وانسان	بقلم دکترنصرت اللهراسخ		
	ترجمه آهنگ بدیع	۳۲۸	۱۲
ازمجموعة الرسائل جناب ابوالفضائل گلپایگانی		۳۲۸	۵۰
تربیت بهائی	بقلم ا ـ خ	۳۲۹	۱۱

● شرح حال و مطالب تاریخی

شرح حال متصاعد الی الله میرزا آقاخان بشیرالهی	بقلم عبد الحسین بشیرالهی	۳۲۵	۳۸
رفیعه خدمتگزار بردبارآستان الهی	بقلم الیزابت مك گنتی		
	ترجمه فریدون سلیمانی	۳۲۷	۳۳
چند خاطره از حضرت ایادی امرالله جناب سرلشگر شعاع الله علائی	بقلم فریده سبحانی		
	نسرین رضوی	۳۲۸	۳۰
از مجله چهره نما	ارسالی لجنه ملی انتشارات و مطالعات	۳۲۸	۳۵

● مباحث عمومی

در بیان عرفان و تصوف و ارتباط آن با دیانت بهائی	بقلم عزیزالله سلیمانی	۳۲۵	۱۲
یك خدا یك حقیقت یك بشریت	بقلم ایادی امرالله دکتر		
	یوگوجیاگری	۳۲۵	۲۶
شمائل مقدسه	بقلم غلامرضا روحانی	۳۲۵	۴۸
منابع تاریخ امر	بقلم محمدعلی ملك خسروی	۳۲۶	۱۱
دارالاثار بهائی	بقلم شفیقه فتح اعظم	۳۲۷	۱۷
امر بهائی و فلسفه شرق	بقلم دکتر علی مراد داودی	۳۲۷	۲۳
شهادت در امر بهائی	" " " "	۳۲۸	۶
در باب زمان، مکان و انسان	بقلم دکتر نصرت الله راسخ		
	ترجمه آهنگ بدیع	۳۲۸	۱۲
از مجموعة الرسائل جناب ابوالفضائل گلپایگانی		۳۲۸	۵۰
تربیت بهائی	بقلم ا ـ خ	۳۲۹	۱۱

نیروی عظیم امرتبلیغ در دیانت بهائی — " دکترعلیمحمد برافرخته — ۳۲۹ — ۱۵
درباره کتاب راههای دست یابی به آزادی درونی — " فرح دوستدار — ۳۲۹ — ۱۹
مبلغ صامت — نقل ازبهائی نیوز بقلم بروس ویتمور — ۳۲۹ — ۳۰
مظهرکلی الهی — بقلم کمال الدین بخت آور — ۳۳۰ — ۲۳
ممیزات اقتصادی عصرحاضر — برداشت ازسخنرانی جناب دکترحشمت علائی — ۳۳۰ — ۱۷
بیت عبد الله پاشا — ترجمه فریدون سلیمانی — ۳۳۰ — ۹
وجهه حقیقی دیانت — ترجمه : ازمجله اندیشه بهائی (سوئیس) — ۳۳۰ — ۲۸
مولفات ایادی امرالله جناب بالیوزی — بقلم دکترهوشنگ رأفت — ۳۳۰ — ۳۵

● مصاحبه‌ها وگزارش‌ها

جامعه جهانی بهائی وملل متحد — گزارش بهائی نیوزامریکا — ۳۲۶ — ۳۷
تجدید انتشارمجله منادی جنوب — ۳۲۶ — ۴۶
ازدشت تاسنت لوئیز — بقلم ایادی امرالله جناب دکتر خادم ترجمه آهنگ بدیع — ۳۲۸ — ۳۸

● مطالب گوناگون وسرمقاله‌ها

جایشان خالی ، یادشان باقی — (درمورد متصاعدین الی الله نصرالله رستگاروکیاندخت ابرار) — ۳۲۵ — ۵۱

نقشهٔ پنجساله بیت العدل اعظم	بقلم ایادی امرالله جناب طی اکبر فروتن	۳۲۶	۳
پرسش و پاسخ		۳۲۶	۳۵
درباره نقشه پنجساله بیت العدل اعظم الهی	بقلم دکتر م. مشرف زاده	۳۲۷	۱۶
پرسش و پاسخ		۳۲۷	۳۲
درباره کتاب اشك کبوتر		۳۲۷	۴۲
دارالتبلیغ بین المللی	بقلم ایادی امرالله جناب طی اکبر فروتن	۳۲۸	۳
ادای حقوق الله	بقلم ایادی امرالله جناب دکتر طی محمد ورقا	۳۲۹	۷
نسرین رضوی ــ مشکل دوری		۳۲۹	۴۳
شرط وفا	بقلم ا ــ خ	۳۳۰	۶

اشعار

غوغای عشق یار	اثر: سید غلامرضا روحانی	۳۲۵	۳۵
حسن تو پایدار	" عندلیب	۳۲۵	۳۶
یکجهان باغ وگلستان	" ذکائی بیضائی	۳۲۵	۳۷
ای غریب دلخون غم مخور	" دکتر عطاءالله فریدونی	۳۲۵	۵۸
باده رخشان عشق	" عندلیب	۳۲۶	۴۳
یارزرخ پرده برگرفت	" احمد نیکونژاد (فاضل)	۳۲۹	۲۹
گه ز فارس گه ز ری	" دکتر توکل عنقائی	۳۳۰	۲۱

آهنگ بدیع

برای جوانان ونوجوانان

فهرست — صفحه

۱ــ از آثار مبارکه		٤٤
۲ــ جوانان عزیز	ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن	٤٦
۳ــ از مقالات شمس تبریزی		٥٠
٤ــ از کتاب خدا خنده را دوست دارد دوست دارد	ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز ترجمه پوران دخت رحیمی	٥١
٥ــ سخنی باساعت (شعر)	اثر مروارید دیلبازی ترجمه مصطفی موسوی	٥٦
٦ــ درباره کتاب امر و خلق	عزیز اصغرزاده	٥٨
۷ــ شعر	سلمانی	٥٩
۸ــ فهرست عمومی سال ۲۹ ــ قسمت جوانان ونوجوانان		٦٠

... فرزانه باشی و از هر قیدی آزاده بخدمت برخیز
و به ذیل هدی در آویز مستانه بگو مردانه بگوش ...

حضرت عبدالبهاء
مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۹۷

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

.... در چنین هنگام سخت و موقعیت باریکی که امرالله
برطبق حکم بالغه الهیه از مراحل شدیده میگذرد
از وظائف مقدسه هر فرد بهائی اینست که
حقیقت و اهمیت این یوم رهیب را که یوم تغییر و
تبدل است بتمامه درک نماید پس از آنکه باین نکته
مهمه واقف گشتیم عاشقانه تصمیم بگیریم که با کمال
استقامت برخاسته و بانهایت جانفشانی در اعلاء
امر و انجام وظائف مقدسه ساعی و جاهد گردیم .

مائده آسمانی جلد ۹

جوانـــــان عزیز :

باآنکه اکنون متجاوز از پنج ماه است کشورمقدس ایران راترک گفته واز زیـــارت روی دلجوی جوانان عزیز بهائی محروم مانده ام هرآن که بعتبه بوسی بقاع منوره فائـز میشوم بیاد آن عزیزانم وازآستان مقدس رجاوالتماس مینمایم که روزی ملاقات آن خادمان امرحضرت یزدان برای این بنده ناتوان روزی شود ودوباره ازفیض حضورآن باسلان میدان خدمت ووفامستفیض گردم .

" یارب این آرزومراچه خوش است توباین آرزو مرابرسان ."

دوستـــــان عزیز :

حضرت عبد البهاء دریکی ازالواح باین بیانات مبارکه ناطق قوله الاحلی :

" جمیع کائنات متحرك است ساکن درمیان نه زیراحرکت ازلوازم وجود است وسکـــون از خصائص عدم یعنی وجودی نیست که حرکت نداشته باشد . جمیع اجسام مضیئـــه وغیرمضیئـــه حتی ذرات کائنات متحرك است یابالاصاله یابالتبع . . . ." (مائده آسمانی جلد دوم صفحه ۱۰ و ۱۱)

علماء نیز میگویندکه ـ رعالم وجود ایست نیست هرچه هست حرکت است و ازقدیـــم الأیام تاکنون دانشمندان معتقد بحرکت جوهری عناصرا ولیه بوده وهستند .
جوامع بشری و افراد انسانی نیز تابع این اصل مسلم واین ناموس الهی بوده وهستند بدین معنی که اگرمتحرك باشند وترقی نمایند و پیش بروند پس حیات دارند و زنـــده هستند و اگرساکن شوند و از تقدم و حرکت بازمانند محققا" به نیستی وعدم میگرایند و روحا" و معنا" مرده اند . ممکن است جسدشان زندگی نباتی وحیوانی داشتـــه باشد و ازخورو خواب و آسایش جسمانی بهره مندگردند ولی ازلحاظ مناقب عالیـــه روحانی و خصائص سامیه انسانی وترقیات مثبته مدنی بالمره محروم و مهجورمانند.

جامعه بهائی درشرق وغرب وجنوب و شمال براثر پیروی از تعالیم حضرت ذوالجلال دارای نیروی حیات روحانی است و متحرك و متقدم و پیشرو وسریع الجولان اســت و درجمیع مراحل و شئون اجتماعی این قدرت و قوت را ثابت و مبرهن ساختـــــه و رایت مجاهدت وفداکاری و ازخودگذشتگی رادرسبیل وحدت عالم انسانـــــی

ودفع تعصبات بیهوده ورفع اختلافات خانمانسوز برباد دهنده بکمال سربلندی افراخته است .

پیروان اسم اعظم درآن اقلیم مکرم این حقیقت رابنحوی ظاهرو آشکارساخته اند که مجال انکارواعتراض برای احدی باقی نمانده است . اگرناظرمنصف بیطرفی بتاریخ امرمبارك ولوبطوراجمال نظرنماید و مراتب جانبازی قدماء و شهداء و حبس و زجر پیروان امراقدس اطی رااز نظربگذراند و استقامت آن نفوس مبارکه رابرای هدایت همنوعان و هم میهنان خود بخواند ومستجد محققاً تصدیق خواهد نمود که این مجتمع روحانی همواره درحرکت وتقدم وجوش وخروش وشورونشوربوده وهیچگونه مانع ورادعی جنبش و کوشش آن جامعه راسد ننموده وازپیشرفت بازنداشته است .

چون دراین مقال روی سخن باجوانان عزیزبهائی درکشورمقدس ایران و بویژه فارغ التحصیلان است لذا بکمال خضوع خدمتشان عرض میشود که ای دانش پژوهان ارجمند وای دانشمندان برومند شماکه اخلاف آن اسلاف نامدارو گرانمقدارید و وجود مسعودتان بزیور اخلاق مرضیه و آداب عالیه روحانیه مزین است و فنون مادی را باعلوم الهی توأم نموده اید مسلماً آنی از حرکت و تقدم و جولان در میدان خدمت بازنخواهید ماند و ثانیه‌ئی از سیروحرکت درجهت تحقق نوایای مقدسه مبارکه باز نخواهید ایستاد زیرا الحمدلله زنده باسم اعظمید و علامت حیات معنوی جوشش وکوشش وجنبش است . امروز نقشه پنجساله دیوان عدل اعظم الهی مدار افکارو از کارو رفتارو کرداراهل بهاءالخصوص جوانان مهذب باوفاست که قسمت مهمی ازآن نقشه مقدسه راجع بجوانان قرن یزدان است . هریك از جوانان عزیز بهائی بالأخص نفوس مبارکی که از تحصیل علوم و فنون فراغت یافته اند باید آن منشور روحانی رابارهامطالعه نماید و مندرجاتش رااز برکند و سپس قدم بمیدان مهاجرت و خدمت گذارد تادرعمل حرکت تقدمی را بثبوت رساند .

راجع بمقام مهاجران واجرمهاجرت درنزد خداوند مهربان آنقدرگفته و نوشته شده که تکرارش دراین مقال زائد است ولکن نقل این بیان جمالقدم جل اسمه الاعظم سبب مزید تذکرو تنبه خواهد بود قوله تعالی و تقدس :
" آنچه ازقبل از سماء مشیت رحمانیه نازل این است " ومن یخرج من بیته مهاجراً الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله " وآنچه حال ازسماء رحمت غنی متعال نازل این است " ان الذین هاجروا فی سبیل الله ثم صعدوا الیه یصلین علیهم الملاء الاعلی و رقمت اسمائهم من القلم الابهی من الذین استشهدوا فی سبیل الله المهیمن القیوم علیهم رحمة الله وعنایاته وفضل الله ونفحاته انه

لهوالغفورالکریم " انتهی

در این بیان مبارک اشاره بآیه قرآنیه است که در سوره النساء آیه یکصد م وارد شده قوله تبارک و تعالی :
" ومن یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما" کثیرا" وسعه ومن یخرج من بیته مهاجرا" الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله وکان الله غفورا" رحیما" " انتهی

در دوراسلام اجرکسیکه در سبیل مهاجرت وفات نموده بخد امحول شده ودرکور بهائی بصریح بیان جمال اقدس ابهی نفسیکه در سبیل الهی مهاجرت نمایند و بملکوت ابهی صعود کند ملاء اعلی براو ثنامیخوانند و نامش در زمره شهیدان راه خد اثبت خواهد شد پس واقعا" طوبی للمهاجرین که هم حیاتشان منشاء اثرات عظیمه است و هم بعد از وفاتشان از شهد امحسوبند

جوانان عزیز مهاجرت برای تبلیغ وهدایت اهل عالم بصراط مستقیم و نباء عظیم است . ماهل بها بخوبی و اقفیم که مقاصد جوامع بشری جزبتعالیم الهی اصلاح نخواهد شد و راحت و آسایش نوع بشر بخیراز ترویج مبادی سامیه امراقدس ابهی حاصل نخواهدگشت چنانکه دریکی از الواح مبارک قلم اعلی میفرمایند قوله عزّ کبریائه :

" مقصود اصلاح عالم وراحت امم بوده این اصلاح وراحت ظاهرنشود مگرباتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگربنصائح قلم اعلی . . . " دراینصورت وظیفه بهائیان بویژه جوانان که رافعین لواء وحدت واتحاد ند و حاملین پیام صلح واتفاق واضح ومعلوم است که چگونه باید درمیدان تبلیغ ومهاجرت جولان نمایند و چطور بقوت اسم اعظم ظلمت جدال و عناد رااز صفحات قلوب عباد محو وزائل سازند .

نگاهی بتاریخ اقوام و ملل کافیست که درجات غفلت و بیخبری نفوس بشری ازتعالیم الهی روشن ومبرهن شود .
یکی از مورخین شهیر ویل دو رانت مولف " تاریخ تمدن عالم " مینویسد که از ۳۴۲۱ سال تاریخ مدون که درتمدن بشری ثبت شده فقط ۲۶۸ سال آن بدون جنگ گذشته است " .
دانشمندی دیگر نوشته که از ۳۶۰۰ سال قبل ازمیلاد تاکنون یعنی متجاوز از ۵۵۰۰ سال زندگی انسانی تنها ۲۹۲ سال بصلح گذشته است .

احصائیه تلفات د وجنگ جهانی اول ود وم وحشت زاست :
د رجنگ اول جهانی از ۱۹۱٤ تا ۱۹۱۷ ده میلیون نفرکشته و مجموع تلفات بیست و پنج میلیون نفربود .
د رجنگ د وم جهانی از ۱۹۴۰ الی ۱۹٤٥ سی و د ومیلیون کشته و مجموع تلفات چهل و د ومیلیون نفربود .

حالا ما اهل بهاچه وظائف سنگینی د اریم که علم صلح و سلام راد راقطارجهان باهتزاز آریم و از خونریزی وکشتارکه د رزمان مانیز هرروز بل هرساعت د رزوایای کره ارض بکمال قساوت بظهورمیپیوندد بوسیله نشرآثارالهی و هدایت نفوس بشاهراه صلح و آشتی بکاهیم . نقشه پنجساله مهاجرت خادم همین مصلحت است که جوانان عزیز باید بیش ازدیگران د راین راه همت فرمایند .

خاتمه این مقال بیکی از بیانات مقدسه حضرت عبد البهاء زینت میبابد قوله الا حلی :

" از راحت و آسایش جسمانی وتن پروری و آلودگی باین د نیای فانی چه نتیجه ئی حاصل ؟ واضحست که انسان عاقبت خائب و خاسرگردد پس باید ازاین افکار بکلی چشم پوشید آرزوی حیات ابدیه و علویت انسانی و ترقیات ربانی و فیوضات کلیه آسمانی ونفثات روح القدس واعلاء کلمة الله وهدایت من علی الارض وترویج صلح عمومی واعلان وحدت عالم انسانی نمودکاراین ا ست والا باید باسائر وحوش و طیورباین حیات جسمانی که نهایت آمال حیوانات است پرد اخت و مانند بهائم د رروی زمین محشورشد " . (الواح عمومی ــ مکاتیب جلد سوم)

● شهرالبهاء ۱۳۲
● ارض اقدس حیفا ــ علی اکبرفروتن

از مقـــــــالات شمـــــس تبریزی

تحصیل علم جهت لقمه‌ی دنیوی چه میکنی ؟
این رسن از بهر آنستکه ازاین چه برآیند نـه از بهر آنکه
ازاین چه بچاههای دیگرفرورونـد .

دربند آن باش که بدانی که :

من کیـم ؟
وچه جوهرم ؟
و به چه آمده ام ؟
و کجای روم ؟
و اصل من ازکجاست ؟
واین ساعت درچهام و روی بچه دارم ؟

از کتاب: خدا خنده را دوست دارد

ترجمه پوران دخت رحیمی

● ایادی امرالله جناب ویلیام سیمز در ایالت "می نزوتا"ی امریکا متولد شده و از ابتدای جوانی کار خود را در رادیو تلویزیون شروع و در ابتدای اجرای پروگرام های تفریحی وطنز آمیز دارای ذوق مخصوص بوده است .

جناب ویلیام سیمز در سال ۱۹٤۰ ایمان خود را با مرمبارك اعلام و پس از چندی کارگویندگی رادیو و تلویزیون را رها نمود وبه انتشار و تبلیغ امر مبارك پرداخت و در سال ۱۹۵۷ بمقام ایادی امرالله برگزیده شد .

جناب ویلیام سیمز تألیفات بسیار دارد و از آنجمله است کتاب " خدا خنده را دوست دارد " که حاوی حکایات کوتاه طنزآمیز میباشد و با سبکی ساده نوشته شده وچند فصل آن قبلا" در مجله آهنگ بدیع درج گردیده و اکنون نیز ترجمه قسمتهائی از این کتاب بنظر خوانندگان عزیز میرسد .

● فصل پنجم

من نصایح پدر بزرگ را پذیرفتم و شروع بمطالعه کتاب انجیل کردم . خواندن انجیل برای پسری بسن من فوق العاده مشکل بود به نیمه های کتاب رسیده بودم که بمن گفتند کسی حق ندارد انجیل را شخصا" و برای خود بخواند از آن لحظه ببعد بخواندن آن کتاب بیشتر راغب شدم و در لابلای صفحات آن صورت نورانی راکه بارها در خواب دیده بودم جستجو میکردم.

وقتی پدرم شنیده بود که من هر دو قسمت انجیل یعنی عهد عتیق وعهد جدید را میخوانم متوحش شده به مادرم گفته بود " من نمیخواهم پسرم

یك مرد فناتیك مذهبی بشود ولا اقل حالا برای او زود است . باندازه کافی ازدست اوعذاب کشیده ام "

هروقت مرا مشغول مطالعه کتاب مقدس میدید آنرا از دستم میگرفت . هردونسخه کتابهای انجیل خودمان راپنهان کرده بود ومن ناچار از مسیوفیلیپس خواهش کردم که کتاب انجیلشان رابمن قرض بدهد و اوبا اشکال بسیارتوانست آنرا از داخل انبارمتروکی پیداکند گویا اززمان مرگ پدربزرگش کسی بآن دست نزده بود .

کتاب راشب هاباخود برختخواب میبردم ومیخواندم یك شب باز پدرم مخالفت کرد و گفت " برای یك پسر جوان شب موقع استراحت است " . من ظاهرا" گفتم " بله چشم" ولی تصمیم گرفتم آنشب داستان فرعون رابپایان برسانم . از آن زمان بزرگترین اختلاف مذهبی بین پدرم ومن آغاز شد . هرچه پدرم بیشترمرامنع میکرد بسوی خواندن بیشترحریص میشدم و فکرمیکردم حتما" مطلبی هست که آنهانمیخواهند من توجه کنم. هرشب پدرم دراطاق خواب مراباز میکرد ومیگفت " خوب موقع خواب است شب بخیرو چراغ راخاموش میکرد و من که بقسمت های شیرین کتاب رسیده بودم آهسته از جابلند میشدم چراغ راروشن میکردم و باخود میگفتم . " بسیارخوب پدرجان حالا موقع خواندن است " .

گویاپدرم بوضع من مشکوك شده بود زیراهرچند یکباراز اطاقش خارج میشد و باطراف نگاه میکرد کهآیانوری ازسوراخ کلید به بیرون میتابد یا نه و اگرچشمش به روشنائی میافتاد درآن سکوت شب از توی سرسرا فریاد میزد ویلیام " و من مثل برق ازجا میپریدم چراغ را خاموش میکردم و برختخواب میرفتم و جواب میدادم پدرجان بامن بودید ؟ . و آنوقت مقداری کلمات نامفهوم تحویل میگرفتم . بعد تصمیم گرفتم پتوراطوری روی دریباندازم که نورپه بیرون نتابد . این بد نبود چهارشب تمام براحتی مطالعه کردم و از پدرم خبری نشد شب پنجم به آن قسمت از داستان نوح و کشتی اش رسیده بودم که داشتند کشتی رادرکوه آرارات مستقرمیکردند و سروصداراه انداخته بودند . ناگهان متوجه شدم سروصداها از راهروی خودمان است. قضیه این بود که روز قبل من یکی ازتخته های راهروراطوری شل کرده بودم که بمحض اینکه پای پدرم روی آن برسد صدائی از آن برخیزد و من فورا" چراغ را خاموش کنم . سروصداها ازآن تخته بود فورا" چراغ راخاموش کردم و پتوراز روی دربرداشتم و زود داخل رختخواب شده خودم رابخواب زدم. پدرم آرام درراباز کرد ومراصدا زد " ویلیام" و چون جوابی نشنید درراببست وپس ازچند دقیقه صدای نفیراو که بخواب رفته بود بلند شد .

روزبعد جلد کتاب حسابم راکه درست باندازه کتاب انجیل بود درآوردم و کتاب رادا خل آن گذاشتم. شب وقتیکه پدرم به اطاق خواب من آمد و مرامشغول خواندن کتاب حساب دید خیلی تعجب کرد ودرعین حال بسیارخوشحال شد ومن اجازه دادکه آنشب نیمساعت بیشتر چراغ راروشن بگذارم چون فکرمیکرد من حتما" بیك فصل تازه رسیده ام . درحقیقت هم بیك فصل تازه رسیده بودم ولی نه درحساب بلکه به فصل بخت النصردرسرزمین بابل . دوباره پدرم نسبت بکارکردن من مشکوك شد . هرگز سابقه نداشت که من اینطوربا علاقه کارهای مدرسه ام را دنبال کنم

یك شب ازمن سئوال کرد " آیا هیچوقت مسائل حساب رانمینویسی " گفتم " نه من درمغزم حل میکنم " اوچیزی نگفت وبطرف تختخواب من آمد وگفت " بگذارکمی درحل مسائل بتو کمك کنم" من بسرعت کتاب رازیربالش گذاشتم وگفتم ابدا" ابدا" من باید خودم آنهارا حل کنم " و آنوقت متوجه شدم که میبایست بجای جلد کتاب حساب ازجلد کتاب تاریخ استفاده میکردم چون من هرگزمغزریاضی نداشتم پدرم نگاهی بمن کرد ولی حرفی نزد مثل اینکه همه چیزرافهمید چون نگاهش ازآن نگاههائی بود که میگفت "اینکاربالاخره برایت گران تمام خواهد شد " .

صبح روزبعد متوجه شدم کهاثری ازکتاب انجیل من که داخل جلد حساب بود نیست آنرا از مخفیگاهش برداشته بودند . خوب چه کسی برداشته بود ؟ معلوم بود پدرم:

سرصبحانه کتاب راباهمان جلد دست پدرم دیدم که مشغول مطالعه است . یکمرتبه سرش رابلندکردتوی چشمهایم نگاه کردوگفت مثل اینکه ریاضی اززمانی که مادرس میخواندیم بکلی عوض شده؟ " ومن که آرزوی شنیدن چنان مطلبی رادا شتم بابی خیالی گفتم " راستی " ولی وقتی بچشمهای پدرم نگاه کردم اثری ازرأفت درآنها ندیدم او باخشم گفت " این مرتبه کتکی درکار نیست و خودت باید نوع تنبیهت راتعیین کنی" گفتم" ببخشید همه چیزرافراموش کنیم" پدرم گفت " بسیارخوب ولی برای اینکه این عمل تکرارنشود واین مطلب همیشه بخاطرت بماند یکهفته باید هیزمهاراخردکنی و زیرزمین راتمیزکنی گاراژ را مرتب کنی وکتابخانه راگردگیری و شیشه ها را پاك کنی " و بعدادامه داد " باآن سرعت عملی که من درتوسراغ دارم یك ماه تمام مشغول خواهی بود " .

درصورتیکه من میبایستی روزبعد دریك مسابقه بیس بال شرکت میکردم آنروز بعد از ظهرتمرینی نکردم وتمام کارهائی راکه پدرم گفته بود انجام دادم . او تعجب کرده وتحیرشده بود و بمادرم گفته بود " بد نیست اقلا" چیزی یاد گرفت " . البته چیزی یادگرفته بودم اما چه چیزی ؟

وقتیکه مشغول تمیزکردن اطاق زیرشیروانی که کتابخانه درآنجاقرارداشت بودم ناگهان بنظرم رسید که میتوانم یك سیم برق که یك دوشاخه بسرآن نصب باشد مستقیما" از اطاق بالای شیروانی باطاق خودم بکشم واین معنی اش این بود که من میتوانستم گاهی دررختخواب از خط دوم برق استفاده کنم و بمطالعه ادامه دهم وچون فکرمیکردم این هم ممکن است کشف شود سیم راازداخل دولکش وکف اطاق به رختخواب خود بردم . مادرم ازاینکه میدید هرروز صبح رختخوابم راخودم مرتب میکنم تعجب کرده بود علت این بود که من نمیخواستم سیم کشی وچراغ زیررختخوابم راکسی ببیند . شبها پتو را بشکل چادری کوچك درست میکردم ودرزیر آن ساعتهاکتاب مقدس رامیخواندم . یك شب در کتاب عهد جدید چشمم باین سطورافتاد :
" وصورتش چون خورشید درخشان بود وردایش چون نورسفید . . . " ناگهان فریادکوتاهی کشیدم " خدای من این همان مرد نورانی رویاهای من است" و چنان بپاخاستم کهناگهان پایم به سیم برق زیرپتوگرفت ودراثراتصالی آن کلیه چراغهای منزل قطع شد . فورا" سیم راپنهان کردم ووارد سرسراشدم وبه پدرم که بیچاره

نمیدانست چه چیزی باعث قطع برق شده کمک کردم .

بسختی میتوانستم برای خواندن بقیه مطالب کتاب تافردا شب صبرکنم . بعداز روبراه شدن وضع برق دوباره شروع به مطالعه کردم . هرچه بیشترمیخواندم بیشتریقین میکردم کسی راکه من درخواب دیده ام خود مسیح استودوبارهبرخواهد گشت ودرجائی منتظرمن است. ووقتی این کلماتراخواندم بیشتراطمینان حاصل کردم.

" من میروم ولی دوباره برمیگردم" . " شماخواهید دیدکه پسرانسان میآید باشکوهی خداوندی" " وقتیکه او " " روح حقیقت" میآید او شمارابتمام حقایق راهنمائی خواهدکرد ."

باخودم گفتم " پسراین همان است" .

دراخل چادرم درسکوت واستراحت کامل مدت یکهفته به مطالعه ادامه دادم ودرجستجوی چهره درخشان رؤیاهایم بودم تاشبی که آن انفجارخ داد . درست یادم است دوشنبه شب بود . (روزش رابابن علت بخاطردارم چون معلم ماسرکلاس مراوادارنمودکه روی تخته دوبست مرتبه بنویسم من دیگرباقورباغه زنده درجیبم به مدرسه نخواهم آمد .)

تازه به فصل داودوجالوت رسیده بودم جنگ بزرگی بودومن چنان بهیجان آمده ودرمطلب فرورفته بودم که صدای پای پدرم وبازکردن دررا نشنیدم (شب های گذشته پدرم بمحض اینکه پایش را روی آن قطعه تخته راهروکه من عمدا" شل کرده بودم میگذاشت وصدای آن بلند میشد من فورا" چراغ راخاموش میکردم ومیخوابیدم ولی گویاآنروزاوتختهها رامحکم کرده و بدون صدا وارد اطاق منشده بودو از نوری که اززیردرختخواب من به بیرون میتابید تعجب کرده بود و ناگهان پتوراازپائین پای منکشید من که دربحبوحه جنگ داودوجالوت بودم وبهیچوجه انتظار دیدن پدرم راندا شتم صورت پدرم راجالوت تصورکردم و ناگهان کتاب رابهواپرتاب کردم و فریادی بلندکشیدم وسیم برق راکه سرآن یک لامپ ۶۰ وات بوددرست وسط پیشانی پدرم کوبیدم . شکستن لامپ درسکوت شب صدای وحشتناکی کرد پدرم که باعصبانیت میخواست مرابگیرد اشتباها" پتوراگرفت وکشید وازعقب محکم بزمین خورد وپتوروی سرش افتاد . الا خواهرم وارد اطاق شدومثل دیوانههادوراطاق راه میرفت و میگفت کی کشته شده ؟ دراین موقع مادرم واردا طاق شدوچراغ راروشن کرد . من ازترس بدیواراطاق چسبیده بودم . پدرم هنوزداشت ازلای پتو خودش رابیرون میکشید . دقایق بعدواقعا" دردناک بود . مخصوصا" وقتیکه مادرم پتورا از روی سرپدرم برداشت وپدرم حمله کردکه مرا بگیرد . او مرتب فریاد میزد" اومیخواست مراکور کند" گفتم " من فکرکردم شماجالوت هستید" مادرم قدری اوراآرام کرد و بکمک الا خرده شیشه ها راازلای ابروموهای اوبیرون آوردند . آهسته بمادرم گفتم " من فقط میخواستم بدانم درکتاب مقدس چه چیزهائی نوشته شده " پدرم فریاد زد " بهتربود میرفتی ازپدرروحانی هوگان میپرسیدی " . گفتم " ولی من باید یکروز به تمام نقاط عالم بروم وراجع به خدابامردم صحبت کنم اگرمطالعه نکنم چطورچنین کاری رامیتوانم انجام دهم " . مادرم بآرامی گفت :عزیزم چطوراست موقع روز مطالعه کنی ؟ " و پدرم باناراحتی رو به مادرم کرد وگفت " اگراومیخواهد دوردنیابرود

من همین فردا صبح خرجش را میدهم زود تر این کار را بکند "

بالاخره ازمن قول گرفتند تا زمانیکه در منزل آنها زندگی میکنم و غذای آنها را میخورم هرگز نباید شب ها چراغ را روشن کنم . هرگز، هرگز . پدرم مرا وادار کرد دوباره دیگر حرفهای او وقولی را که داده ام تکرار کنم " من دیگر چراغ برق را روشن نخواهم کرد " .

شب بعد وقتی آنها سرگرم کارهای خود بودند من در رختخوابم قسمت بعد کتاب را زیر پتو مطالعه میکردم منتهی نه با چراغ برق با چراغ قوه .

سخنی با ساعت

اثر مروارید دیلبـــازی
ترجمه مصطفـی موسوی

بکجا ؟
این چنین شتابان رهسپاری ؟
ای مجتمعی ازپولاد ،
برگوباچه حقی ؟
ازعمرمن ،اززندگیم
هرلحظه می‌کاهی
و باهرگام خویش‌آنی‌را ،
باخود میبـری ،
مراشتابی نیست ،
توچراعجولانه میروی ،
آیانمیدانی ؟
که درسینهٔ انسان ،
قلبی نهفته است ؟

درمقابلم دسته ای ازگلهای بنفشه
برگلدان
که اونیزهراین شتاب تـو
حیران است .
توازکجامیدانی
که زندگی چه زیباست ؟
ای مجتمعی از پولاد
و رقمی چند

توازکجامیدانی
که شادمانی وغم چیست؟

در بهاران ،
باد چه زمزمه دارد .
چرا رود های خروشان
می پیچند و می خروشند ؟
چگونه آرزو در دل غنچه میکند ؟
در هر گل که میشکفد
چه بهره ها نهفته است ؟

که مرغان
جوجه های خود را
چگونه مینوازند
و در آشیانه ،
چه چیزی جوجه را شادمان میسازد

و معنای عمیق
وصال را و هجران را ،
و غم را و محنت را ،
و عشق نخستین قلبی جوان را ،
تو در نیافته ،
زندگی ما را بکجا میبری ؟

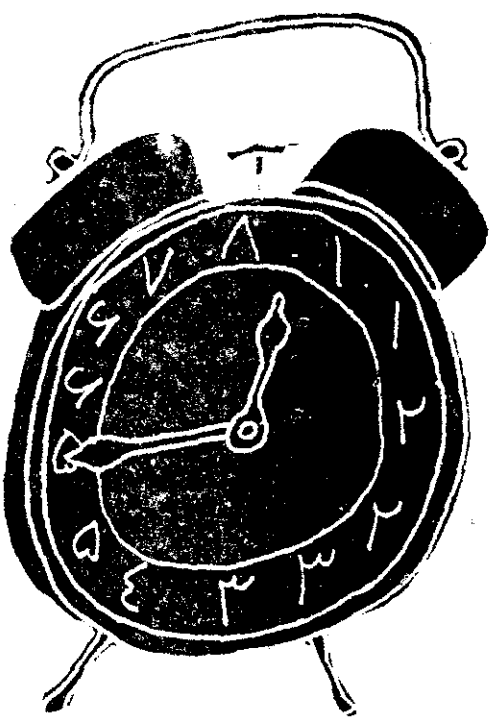

دربارهٔ کتاب امر و خلق

از : عزیز اصغرزاده

" گفت بخاطر داشتم که چون بدرخت گل رسم دامنی پرکنم هدیه اصحاب را"
(گلستان)

ارباب ذوق ودانش وصاحبان علم وبینش چون ازمطالعه وتفکر درآثارالبهیه وکتب سماوی حظّ وافربرند لاجرم بروفق ذوق وسلیقه وبرحسب میل وعلاقه خویش دفتری ازآیات البهیه ترتیب دهند تابقول مؤلف دانشمند کتاب امروخلق جناب فاضل مازندرانی :

" مؤمنین ونیز طالبین ازرنج کنجکاوی بی وصول ونقد فروع واصول رسته توانند بآن تشبث جسته فائده برند" .

جناب آقامیرزااسدالله فاضل مازندرانی مؤلف کتاب امروخلق بزیارت لوح مبارك بشارات نازله ازقلم حضرت بهاءالله بامرمبارك مؤمن گردیده بنشرنفحات الله وخدمت امرمقدس بهائی قیام نمود . اولین سفرتبلیغی ایشان بامرمولای حنون حضرت عبدالبهاء درجمادی الاولی سال ۱۳۲۸ قمری مطابق ۱۹۱۰ میلادی بکرمانشاه آغاز و دامنه آن درسالهای بعدتابامریکاوخاورودورگسترش یافت . حضرت عبدالبهاء درلوح مورخ دسامبر۱۹۱۹ میفرمایند قوله الاحلی :

" شکرکن خدارا که حضرت فاضل مبلغ کامل است وموفق بخدمت جمال مبارك است" .

باری جناب فاضل تایوم صعودشان دراهواز ۲۶دسامبر۱۹۵۷ ــ پنجم دیماه ۱۳۳۶ بخدمات امریه مشغول بودوازجمله آثارمهمه ایشان تدوین تاریخ امر در۹ جلد " ظهورالحق" و چهارجلد کتاب " امروخلق"میباشد . اخیرا" مؤسسه ملی مطبوعات امری جلد چهارم ازکتاب امروخلق رامنتشرنموده که مجموعه نفیس وکاملی ازنصوص مبارکه البهیه وتبیینات وتوضیحات مربوط به تعالیم واحکام ومعارف دیانت بهائی است .

کتاب امروخلق شامل ۹ باب است که جلد چهارم ازباب ششم تاآخرباب نهم رادربر دارد . مطالب این چهارباب بترتیب ذیل تنظیم گشته است :

- باب ششم : دراعمال و افعال واجب و مستحسن و ممنوع و مستکره
- باب هفتم : درموارد اصلاحات نسبت بتعالیم ادیان سابقه
- باب هشتم: درتشکیلات و تنظیمات اداریه وقوانین سیاسیه وارتباطات بین المللی
- باب نهم : درابشارات وانذارات از ماسیاتی .

شعر سلمانی

به دوزلف یار دادم دل بیقرار خود را
چه کنم سیاه کردم همه روزگار خود را

شبی اربدستم افتد سرزلف یار او
همه مویه موشمارم غم بی شمار خود را

بخدنگ تیرمژگان دل من ربود چشمت
به سپاه ترک دادی شمن دیارخود را

توبخاك کشتگانت نظری اگرنمائی
که بچشم خویش بینی گل لاله‌زار خود را

خجلم اگربگویم توبه آفتاب مانی
نه بهآفتاب نسبت ندهیم یار خود را

گل ازآنزمان بچشمم شد مخارای عزیزان
که میان باغ دیدم رخ گلعذار خود را

غم وشادی دوعالم نکند بمن سرایت
من اگرغمین ببینم دل غمگسار خود را

نه چنان بسوخت عشق توبوجود ناتوانم
که بدست باد بینم اثرغبار خود را

چه شود زروی رأفت همه‌روزاگرنمائی
توبهاجمال برماگل مشکبار خود را

فهرست عمومی سال ۲۹ ـ قسمت جوانان ونوجوانان

• آثار مبارکه

	شماره	صفحه
قسمتهائی از آثارمبارکه حضرت عبد البهاء (ازمائده آسمانی)	۳۲۶	۴۸
لوح مبارك حضرت عبد البهاء (ازمکاتیب جلد اول)		
هوالله ایها النهر المنیر ...	۳۲۷	۴۶
ازهفت وادی ـ وادی عشق	۳۲۷	۴۷
لوح مبارك حضرت عبد البهاء ـ ای هزاربوستان ذکر الهی ...	۳۲۸	۵۴
قسمتی از لوح مبارك حضرت بهاءالله	۳۲۹	۴۶
قسمتهائی ازآثارمبارکه حضرت عبد البهاء وحضرت ولی امرالله	۳۳۰	۴۴

• ازدستخطهای بیت العدل اعظم

قسمتی ازپیام بیت العدل اعظم الهی خطاب بمحافل ایران	۳۲۵	۶۲

● مطالب گوناگون و سرمقاله‌ها

کلمات مکنونه	گردآوری سهام الدین		
	بهائی زاد	۳۲۵	۶۵
دین و ادبیات	بقلم توماس H. الیوت — ترجمه جمشید فنائیان	۳۲۵	۷۲
انیس نقطه اولی	بقلم احسان‌الله منوچهری	۳۲۵	۷۵
هجرت سلیمانیه	" معین افنانی	۳۲۶	۵۶
تمدن و اخلاق	ترجمه عزیزاصغرزاده	۳۲۶	۶۳
تاکمان دردست	بقلم — س — م	۳۲۸	۵۵
چگونه تاریخ امررامطالعه کنیم و ازچه منابعی بهرهگیریم	تنظیم سهراب روشن	۳۲۸	۵۹
آثارمحفظه بین المللی بهائی	بقلم حضرت روحیه‌خانم ترجمه عزیزاصغرزاده	۳۲۸	۶۵
عشق وایمان	ازکتاب دستورالعمل زندگی بقلم حضرت روحیه خانم ترجمه زهره سراج	۳۲۸	۶۱
آئین جوان بهائی	بقلم سهراب روشن	۳۲۹	۴۷
لغت فصحی ولغت نورا	بقلم ایادی‌امرالله جناب علی اکبرفروتن	۳۲۹	۴۹
صیاد راندیشه زندگی	بقلم زهره سراج	۳۲۹	۵۸
جوانان عزیز...	بقلم ایادی امرالله جناب علی اکبرفروتن	۳۳۰	۴۶
ازمقالات شمس تبریزی		۳۳۰	۵۰
خداخنده رادوست دارد	بقلم ایادی‌امرالله جناب ویلیام سیرز — ترجمه پوران دخت رحیمی	۳۳۰	۵۱
درباره کتاب امروخلق	بقلم عزیزاصغرزاده	۳۳۰	۵۸

● شرح حال و مطالب تاریخی

تشریف فرمائی مبارک از کابه حیفـــا			۳۲۵	٦٤
گوشه هائی از حیات حضرت ولی عزیز امرالله شوقی افندی مـــزاح		نقل از گوهر یکتا	۳۲٦	٥٠
		نقل از مصابیح هدایت جلد سـوم	۳۲۷	٥٨
شرح حال مشکین قلم		نقل از تذکره الوفا	۳۲۸	٥٦

● مصاحبه ها و گزارش ها

گفتگوئی با ایادی امرالله جناب فروتن		تنظیم سهیلا سبحانی	۳۲٦	٥٤
دیداری از ژیژن خادم میثاق وسخنی با او		" آهنگ بدیـع	۳۲۷	٤٩
پیکی از افریقا		" زهره سراج	۳۲۷	٥٤
گیلسپی ــ ترومپت نوازبزرگ		نوشته اولیند افرناند ز ترجمه وتلخیص لجنـه فارغ التحصیلان بهائـی		
		تنظیم : آهنگ بدیع	۳۲۷	٦٢
سمفونی بزرگ		تنظیم : سهراب روشن	۳۲۸	٧٤

● اشعـــــار

هدف		اثر دکتر جلیل محمودی	۳۲٦	٦٦

غزل	" مریم افنـــان	۳۲۶	۶۸
ازدفترترانه های کوچك			
تسکین (حلول ــ شروع باران)	" دکترعطاءالله فریدونی	۳۲۷	۵۲
مقتدای انس وجان	" حکیم قاآنی شیرازی	۳۲۸	۷۱
هرروز	" اثرگورگ آقاجانیان ــ		
	ترجمه م موسوی	۳۲۹	۶۰
دل وجان	اثردکترجلیل محمودی	۳۲۹	۶۲
سخنی باساعت	" مروارید دیلمازی ــ ترجمه		
	م ــ موسوی	۳۳۰	۵۶
شعرسلمانی		۳۳۰	۵۹

● ازنامه های مهاجربن

ازنامه های مهاجرین	دکترناصرخیام ــ شهین آزاده (روحانی)	۳۲۷	۵۹